

روزهای پیشاور

ردی بر کتاب شبهای پیشاور

نوشته:

استاد محمد باقر سجودی



مطالب

الحمد لله وحده و السلام و الصلاة على من لا نبی بعده	۱۶
حقه بازی اول علمای شیعه: استناد به حدیث دروغ	۱۹
حقه بازی دوم: شیعه و یا سنی نمای گمراه را به نام سنی معرفی می کند.	۲۱
حقه بازی سوم: کوچک را کنار بزرگ نشانندن	۲۱
حقه بازی چهارم: آمیخته کردن احادیث	۲۲
حقه بازی پنجم: استناد به کتاب های درجه ۴ ما	۲۲
حقه بازی ششم: ستودن راوی و نادید گرفتن سند حدیث	۲۲
حقه بازی هفتم: استفاده از لغزش علماء	۲۳
حقه بازی هشتم: گفتن نیمی از حقیقت	۲۴
حقه بازی نهم: تحریف معنی	۲۵
حقه بازی دهم: نقل از صوفی	۲۵
حقه بازی یازدهم: معنی حدیث صحیح را آن طور که ما می گوئیم، درک نمی کنند	۲۵
ادعای ۱: سنی ها کتب خود را تغییر می دهند تا اسنادی را که بر ضد خودشان	
است، از بین ببرند.	۲۵
ادعای ۲ - معاویه علی را سب می کرد	۲۷
و ۸۰ سال این کار ادامه داشت. معاویه، حضرت علی را تارک نماز و قاتل عثمان می	
دانست و در زمان امویان بالای منبر علی را سب می کردند.	۲۷
ادعای ۳ - معاویه بی نام و نشان است اما امام های ما صاحب بارگاه هستند	۲۷
ادعای ۴ - بعضی از سنی ها به حضرت علی بد و بیراه می گویند!	۲۷
ادعای ۵ - سنی ها حقایق را پنهان می کنند	۲۸
ادعای ۶ - ثعلبی از امامان اهل سنت است	۲۸
ادعای ۷ - سبط ابن جوزی از علمای بزرگ اهل سنت است	۲۹
ادعای ۸ - امام شافعی می گوید: دشمنان (سنی ها) بسیاری از فضایل علی را	
پنهان کرده اند !	۲۹
ادعای ۹ - سنی ها شوخی و مزاح خصوصی رسول با عایشه را در کتاب های خود	
ذکر کرده اند !	۲۹
ادعای ۱۰ - هیچ سنی یا به قول خودشان ۴ یاری به علی ایراد نمیگیرد	۳۰
ادعای ۱۰ - همراهی ابوبکر با پیامبر در غار ثور دلیل بر ثبوت خلافت او نیست !	۳۰
ادعای ۱۲ - نماز خواندن ابی بکر با امت (به فرض ثبوت) دلیل حق تقدم در امر	
خلافت نخواهد بود.	۳۰
ادعای ۱۳ - سنی در فضیلت ابوبکر حدیث جعل کرده است.	۳۱
ادعای ۱۴ - تعجیبی ندارد که مهدی بیش از هزار سال عمر کرده است.	۳۲
ادعای ۱۵ - نصاری در مسجد پیغمبر برای ادای فریضه آزاد بودند.	۳۳
اما شیعیان مسلمان در ادای فرائض و نوافل در مساجد مسلمانان آزاد نیستند.	۳۳
ادعای ۱۶ - سلیمان بلخی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که	
خیلی از ادعا های شیعه برحق است.	۳۳
ادعای ۱۷ - ابن ابی الحدید معتزلی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده	
است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.	۳۶
ادعای ۱۸ - موفق بن احمد خوارزمی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده	
است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.	۳۸
جواب ما:	۳۸
بیاید او را بشناسیم: این مردک، معتزلی بود و شاگرد زمخشری. برای این که او را	
بشناسید، لازم است که بدانید، استادش کیست؟	۳۸
ادعای ۱۹ - جار الله زمخشری سنی است.	۳۹

- ادعای ۲۰ - ابن المغازلی شافعی که از علمای بزرگ سنی است گواهی داده است
 ۳۹ که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.....
- ادعای ۲۱ - عبیدالله الحسکانی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که
 ۴۱ خیلی از ادعا های شیعه برحق است.....
- ادعای ۲۲ - گنجی شافعی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که
 ۴۱ خیلی از ادعا های شیعه، برحق است.....
- ادعای ۲۳ - ابراهیم بن محمد بن الموید ابی بکر بن حمویه الجوبینی که از علمای بزرگ
 ۴۲ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.....
- ادعای ۲۳ - حاکم نیشابوری که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که
 ۴۲ خیلی از ادعا های شیعه، برحق است.....
- ادعای ۲۴ - متقی هندی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که
 ۴۳ خیلی از ادعا های شیعه برحق است.....
- ادعای ۲۵ - محمد بن طلحه الشافعی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده
 ۴۳ است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.....
- ادعای ۲۶ - مسعودی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از
 ۴۳ ادعا های شیعه برحق است.....
- ادعای ۲۷ - ابن الصباغ مالکی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که
 ۴۳ خیلی از ادعا های شیعه برحق است.....
- ادعای ۲۸ - بعضی از سنی ها، عمار یاسر را فحش می دهند. آنها در روز قیامت چه
 ۴۴ خواهند گفت؟!.....
- ادعای ۲۹ - علماء سنی در کتب متعددی ، فضائل عترت اهل بیت طهارت را قبول
 ۴۴ کرده اند و این را دلیل بر حق بودن شیعه می داند.....
- ادعای ۳۰ - امام شافعی در اعتراف به فضایل عترت و اهل بیت طهارت اشعاری
 ۴۵ سروده است.....
- و آن را دلیل بر حق بودن شیعه می داند
 ۴۵ ادعای ۳۱ - سنی ها نیز، به مهدی عقیده دارند.....
- ادعای ۳۲ - بعضی از سنی ها به مهدی ما عقیده دارند.....
 ۴۵ ادعای ۳۳ - سنی گواهی می دهد بر فضایل اهل بیت ... پس مذهب ما درست است.....
- ۴۶ ادعای ۳۴ - مودت اهل البیت از اصول دین است.....
- ۴۷ ادعای ۳۵ - سنی ها حدیثی دارند که بعد از وفات پیامبر کینه های پنهان صحابه آشکار
 ۴۸ می شود.....
- ادعای ۳۶ - فرزندان فاطمه اولاد رسول الله هستند پس ما می توانیم به آنها بگوییم:
 ۴۹ ابن رسول الله . ..
- نویسنده می گوید: من از دودمان رسول الله هستم ! و بعد شجره نامه خود را بیان
 ۴۹ کرد تا منتهی شد به حضرت علی.....
- ادعای ۳۶ - آیه مباهله دلیل است بر این که حسن و حسین فرزندان پیامبرند؟!.....
 ۵۰ ادعای ۳۷ - فرزندان حسن و حسین تا روز قیامت از نسل رسول الله محسوب
 ۵۰ می شوند.....
- ادعای ۳۸ - احمد حنبل در «مسند» خود گفته است حسن و حسین امامند.....
 ۵۲ ادعای ۳۹ - سنی می گوید: جمع بین نماز ظهر و عصر جایز است. پس شیعه برحق
 ۵۳ است.....
- ادعای ۴۰ پیدا شدن جسد شاه چراغ در شیراز دلیلی برحقانیت شیعه.....
 ۵۴ ادعای ۴۱ - سید علاء الدین حسین ، دلیلی برحقانیت شیعه.....
- ۵۴ ادعای ۴۲ - ابراهیم مجاب ، دلیلی برحقانیت شیعه.....
- ۵۵ ادعای ۴۳ - پیدایش قبر حضرت علی ، دلیلی برحقانیت شیعه.....
- ۵۵ ادعای ۴۴ - فتحعلی شاه ، شهنشاه مسلمان و علم پرور.....
- ۵۵ ادعای ۴۵ - سنی ها شاهند که تشیع از زمان رسول الله وجود داشت.....
- ۵۶ ۴۶ - شیعه از زمان رسول الله وجود داشته و در حق آنها آیاتی نازل شد!.....
 ۵۸

۴۷ - شیعه از زمان رسول الله وجود داشت و درباره این ادعا ، خود سنی ها حدیث

- دارند ۵۸
- جالب است بدانید که در کتب اهل سنت حدیثی مشابه داریم اول حدیث را ببینید : ۶۰
- ادعای ۴۸ - این حدیث سنی ها در باره اصحاب ، دلیل حقانیت شیعه است ۶۰
- ادعای ۴۹ - سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هم شیعه بودند ۶۰
- ادعای ۵۰ - علت توجه و تشیع ایرانیان در زمان خلفاء ، هوش سرشار بود ۶۱
- ادعای ۵۱ - شیعه شدن مغولها به خاطر مناظره علمی سنی و شیعه بود ۶۱
- ۵۲ - شیعه زیاد رو و غالی نیست ۶۲
- ادعای ۵۳ - منظور از پس در سوره یاسین همانا حضرت محمد است ۶۲
- ادعای ۵۴ - مراد از آل پس آل محمد است ۶۳
- ادعای ۵۵ - صلوات بر آل محمد سنت و در تشهد نماز واجب است پس شیعه برحق است ۶۳
- ۵۶ - سنی گواه می دهد بر فضایل اهل بیت پس مذهب ما درست است ۶۳
- ادعای ۵۷ - ما نمی گوئیم: شناخت امام؛ یعنی شناخت الله ۶۴
- ادعای ۵۸ - شناخت امام ، بزرگترین عبادات است ۶۵
- ادعای ۵۹ - سنی عقیده دارد که الله قابل دیدن است ۶۶
- ادعای ۶۱ - می گوید: اگر ما الله را ببینیم؛ یعنی ، او محدود است و این کفر است ۶۷
- ادعای ۶۲ - خداوند جسم نیست تا مثلاً بنشیند ۶۸
- ادعای ۶۳ - سنی ها می گویند: الله مثل بقیه دست و پا چشم دارد ۶۸
- ادعای ۶۴ - صحیحین سنی ها از خرافات پر است ۷۰
- ادعای ۶۵ - از خرافات کتابها ی سنی ، سیلی زدن موسی به صورت ملک الموت است ۷۱
- ادعای ۶۶ - شیعه ، مشرک نیست ۷۲
- ادعای ۶۷ - شیعه مشرک نیست؛ زیرا کسی را پسر الله نمی داند ۷۳
- ادعای ۶۸ - شیعه مشرک نیست؛ زیرا صفات الله را کسبی نمی داند ۷۳
- شُرک؛ یعنی ، بیکار کردن الله از امور جهان ۷۴
- ادعای ۷۰ - شرک؛ یعنی ، ریا و توجه به غیر الله ۷۴
- ادعای ۷۱ - شیعه نذر برای غیر الله را حرام می داند ۷۵
- ادعای ۷۲ - شیعه از هیچ راهی مشرک نیست ۷۵
- ادعای ۷۳ - مرده می تواند قدرتی مافوق تصور داشته باشد ۷۶
- ادعای ۷۴ - درباره وسیله گیری آیه داریم: ۷۷
- ادعای ۷۵ - حدیث ثقلین ؛ دلیلی بر حقانیت مذهب شیعه ۷۹
- ادعای ۷۶ - بخاری و مسلم از رجال مردود و جعل نقل خبر نموده اند ۸۱
- ادعای ۷۷ - اهانت به رسول الله در صحیحین بخاری و مسلم ، آن دونفر نوشتند: پیامبر زنش را به مجلس رقص برد! العیاذ بالله ۸۲
- ادعای ۷۸ - بخاری همه احادیث صحیح را در کتابش ذکر نکرده ۸۳
- ادعای ۷۹ - حدیث سفینه ، دلیلی بر حقانیت مذهب شیعه ۸۳
- ادعای ۸۰ - استسقاء عمر به کمک اهل بیت پیغمبر دلیل است بر جایز بودن وسیله گیری ۸۴
- ادعای ۸۱ - شیعه مشرک نیست و دعا هایش توحیدی است ۸۴
- ادعای ۸۲ - سنی ها شیعه ها را مظلومانه می کشند ۸۵
- ادعای ۸۳ - پیروی سنی ها از چهار مذهب ، بی دلیل و باطل است ۸۶
- ادعای ۸۴ - شیعه ، سنی را نمی کشد ۸۶
- ادعای ۸۵ - و سنی ، شیعه را می کشد ۸۶
- ادعای ۸۶ - رفتار امراء افاغنه با شیعیان افغانستان ظالمانه است ۸۷
- ادعای ۸۷ - امیر امان الله خان ، قابل تقدیر است ۸۸
- ادعای ۸۸ - سنی ها ، قاضی سید نور الله شوشتری را کشتند ۸۸
- ادعای ۸۹ - نماز شیعه در سر قبر برای راضی کردن الله است ۸۸
- ادعای ۹۰ - ما رو به قبر نماز نمی خوانیم ۸۹

ادعای ۹۱ - بوسیدن آستانهٔ قباب ائمه، شرک نیست ۹۰
میگوید : روح بعد از فنای جسم باقی می ماند پس حاجت طلبی از آن جایز است ۹۱
ادعای ۹۳ - روح در این دنیا زنده است ۹۲
ادعای ۹۴ - یزید کافر است ۹۳
ادعای ۹۵ - جواز علمای اهل سنت بر لعن یزید ۹۳
ادعای ۹۶ - قتل عام اهل مدینه به جرم شکستن بیعت یزید ۹۳
ادعای ۹۷ - یادبود ساختن برای بزرگان، عاقلانه است ۹۳
ادعای ۹۸ - از امام حاجت نمی خواهیم ؛ آنها واسطه اند ۹۴
ادعای ۹۹- سنی از ۴ امام پیروی می کند. آنهم ۴ امام مرده ۹۵

گفته است: چرا شما از چهار امام پیروی می کنید و از مرده تقلید می نمایید

۹۵
 ۹۶ ادعای ۱۰۰- دلیلی بر تبعیت مذاهب اربعه نیست
 ۹۶ ادعای ۱۰۱- رد نمودن ابو حنیفه توسط امامان و علمای اهل تسنن
 ۹۷ ادعای ۱۰۲- امامان شیعه یک دست هستند و یک حرف می زنند. برخلاف امامان
 ۹۷ سنی
 ۹۷ **معنی یکدست و هماهنگ را نفهمیدیم!**
 ۹۷ ادعای ۱۰۳ - امامت از اصول دین است
 ۹۷ **روایت درست این است:**

۹۷ مات مینه جاهلیه»
 ۹۸ ادعای ۱۰۴ - مقام امامت بالاتر از نبوت عامه است
 ۹۸ می گوید: بر اساس این آیه :
 «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنَالُ الْعَهْدَ إِلَّا بِالْحَقِّ»
 ۹۸ (بقره/ ۱۲۴)

ای الله، ما را امام متقین قرار ده . (فرقان/۷۴) ۹۸

ادعای ۱۰۵ - دو نوع نبوت داریم : خاصه و عامه ۹۹

ادعای ۱۰۶ - حدیث منزله ، دلیل است بر اثبات مقام نبوت برای علی ۹۹

این حدیث را از کتب اهل سنت ذکر کرده است که پیامبر فرمود: ۹۹

ادعای ۱۰۷ - راوی حدیث منزله، عمر بن الخطاب است ۱۰۱

و دروغ می گوید دشمن تو که من رسول را دوست دارم ۱۰۱

ادعای ۱۰۸ - از حدیث منزله ثابت می شود که ایشان از همه افضل بود ۱۰۲

از این حدیث ثابت می شود که حضرت علی مقام نبوت (در معنی و حقیقت) داشت
. و از حدیث منزله ثابت می شود که ایشان خلیفه رسول است!!! ۱۰۲

ما می گویم : هر سه دروغ است. به این دلایل : ۱۰۲

نیوت و در این مقام هرگز به حضرت هارون نمی رسد..... ۱۰۲
 برای درک مسأله به این مثال توجه کنید : ۱۰۳
 با وجود این احادیث واضح، باز ما مثل شما غلو نمی کنیم..... ۱۰۳
 شما خود را و نیت فاسد خود را پشت فضایل علی پنهان کرده اید و این،
 اولین بار است که می بینیم، یک نبی به فرمان چند نفر از افراد امت خود (

۱۰۳..... ابوبکر و عمر) است و پشت سر آنها نماز می خواند.

۱۰۳..... مقام الهی را سن و عملکرد علی را سن!

ادعای ۱۰۹ - پیغمبر در تمام خانه ها را به مسجد پست مگر در خانه علی ۱۰۳
ادعای ۱۱۰ - بخاری گفته است: علی حق دارد جنب وارد مسجد شود ۱۰۴

- باز حدیث آورده است که در بخاری و مسلم آمده است: «لا ینبغی لاحد ان یجنب فی المسجد الا انا و علی» ۱۰۴
- ادعای ۱۱۱ - تقاضا نمودن پیغمبر از الله برای این که علی را وزیرش کند ۱۰۵
- می گوید: از ابن مغازلی شافعی ، سیوطی ، ثعلبی ، سبط ابن جوزی ، محمد بن طلحه شافعی ابو نعیم اصفهانی و علی جعفری (این دیگه کیه؟!) ، امام احمد حنبل و از اکابر دیگر شما که منظورش حتماً سلیمان ۱۰۵
- بلخی است، نقل قول کرده است ۱۰۵
- وقتی علی در حالت رکوع به گدا اشاره کرد که بیاید و انگشتر را از دستش بیرون بکشید پیامبر دعا کرد که یا علی علی را وزیر من کن و آیه ۱۰۵
- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۱۰۵
- سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند..... ۱۰۵
- نازل شد..... ۱۰۵
- جواب ما: ۱۰۵
- ادعای ۱۱۲ - سنی حدیث دروغ درباره ابوبکر و عمر دارد ۱۰۵
- ابوبکر و عمر به من مثل هارون هستند به موسی ۱۰۵
- اگر این حقه بازی نیست، پس چیست؟ ۱۰۵
- ادعای ۱۱۳ - پیامبر پیشگویی کرده بود که مردم از فرمان علی سر می تابند ۱۰۶
- ادعای ۱۱۴ - اگر خوب عربی بدانید، می توانید از حدیث منزله منظور اصلی رسول الله را دریابید..... ۱۰۷
- ادعای ۱۱۵ - حدیث منزله در دفعات متعدد غیر از تبوک وارد شده ۱۰۷
- دروغ است. فقط در جنگ تبوک آمده است و بس . باقی حدیث ها یا ساختگی است یا ضعیف. ۱۰۷
- و باز شاهد آورده است از سلیمان بلخی ، مسعودی ، سبط ابن جوزی ، خوارزمی و بعضی هم از علمای سنی ها هستند اما از آنها دروغ نقل قول کرده است. گاهی تا آن جا بی حیا می شود که می گوید: در فلان کتاب است در حالی که اصلاً نیست. می توانید به ادعا هایش رجوع کنید ۱۰۷
- ادعای ۱۱۶ - پیامبر گفت: علی برادر من است ۱۰۸
- تو اول برادرت را ثابت کن بعد تقاضای ارث و میراث کن ۱۰۸
- ادعای ۱۱۷ - در شباهت های علی با هارون درس هایی بر حقانیت شیعه هست ۱۰۸
- این درست نیست. شباهتی هست اما نه در همه چیز. حضرت موسی که برگشت مردم گوساله می پرستیدند. حضرت محمد که برگشت همه گوش به فرمان علی بودند و علی شکایتی از زیر دستان خود نداشت..... ۱۰۸
- اگر بگوی، منظور ما بعد از وفات حضرت محمد است؛ باید بگویم که در این جا شباهتی نیست. موسی به قوم برگشت و فساد سامری را اصلاح کرد. محمد باز نگشت. الله سامری را در دنیا عذاب کرد. سامری های قوم محمد (به ادعای شما) در دنیا نه فقط عذاب نشدند بلکه با عزت پادشاهی کردند و تا امروز بر دلها حکومت می کنند و اقلیت کوچکی (شیعه ها) با آنها مخالفند. تازه هر جایی هم جرأت ندارند دشمنی خود را علنی کنند. پس شباهت کجاست؟ ۱۰۸
- هارون قبل از موسی مُرد و علی بعد از پیامبر. یوشع بن نون جانشین موسی شد نه هارون. پس کجاست شباهت بعد از مرگ؟! ۱۰۸
- حرف آخر ما درباره این حدیث، این است که حضرت محمد هر وقت که به سفر می رفت، یکی را جانشین خود می کرد. از این نباید شما تاویل های سست کنید ! اما شیعه چیزی که نمی شناسد، منطقی است ! ۱۰۸
- ادعای ۱۱۸ - در حدیث «الدار یوم الانذار» پیغمبر، علی را به خلافت برگزید..... ۱۰۸
- ادعای ۱۱۹ - شهادت کافران بر جانشینی علی دلیلی است برحقانیت شیعه ۱۰۹

- ادعای ۱۲۰- سنی ها می گویند: علی خلیفه پیامبر است ۱۰۹
- عرض کرد: علی را . آیا انتخاب خلیفه برای خود نموده ای ؟ عرض کرد:**
پروردگارا، تو برایم انتخاب کن که انتخاب تو بهتر است. گفت: من علی را
انتخاب کردم که هیچ کس در قبل یا بعد به این مقام نمی رسد.» ۱۰۹
- و این داعی حقه باز در ادامه این حدیث می نویسد : ۱۰۹
- در جواب این حرفش می گویم :** ۱۱۰
- گمان می کند که ما با پرگویی از میدان در می رویم.** ۱۱۰
- ادعای ۱۲۱ - سنی ها در باره جانشینی ابوبکر حدیث جعلی دارند ۱۱۰
- ادعای ۱۲۲ -ابوهزیره دینش را به شکم فروخت..... ۱۱۱
- این مرد می خواهد هزار صفحه را از دروغ پر کند! ابوهزیره را همه علمای ما**
قبول دارند. اگر قبول نداشتند، چرا هزاران حدیث او را پایه کتاب های خود
قرار دادند...... ۱۱۱
- ادعای ۱۲۳ - علی از حق و قرآن جدا نمی باشد ۱۱۱
- اما حدیث قرآن با علی است و علی با قرآن، درست است.**..... ۱۱۱
- ادعای ۱۲۵ - مظلومیت شیعیان در مقابل مخالفان ۱۱۲
- ادعای ۱۲۶ - تهمت علمای سنی به شیعیان ۱۱۳
- ادعای ۱۲۷ - ما گرفتن بیش از چهار زن را جایز نمی دانیم..... ۱۱۳
- ادعای ۱۲۸ - تهمتهای ابن تیمیه به ما ۱۱۴
- ادعای ۱۲۹ -شهر ستانی بی سواد بود..... ۱۱۵
- ادعای ۱۳۰ - سنی ابو هزیره را مذمت می کند..... ۱۱۵
- ادعای ۱۳۱- ابوهزیره با بسر بن اوطاة مسلمانان را کشتار کرد ۱۱۵
- ادعای ۱۳۲ - عمر، ابوهزیره را تازیانه زد برای نقل حدیث دروغ..... ۱۱۶
- ادعای ۱۳۳ - حدیثی که خدا فرموده است:«من از ابی بکر راضیم. آیا او هم از من
- راضی است یا نه»، دروغ است ۱۱۷
- میگوید:..... ۱۲۰
- حدیث ابی بکر و عمر که دو سید از پیران اهل بهشت اند، ساختگی است ۱۲۰
- ادعای ۱۳۶ - حدیث سنی که می گوید: با بودن ابوبکر کس دیگری نباید پیش امام
- شود، درست نیست ۱۲۱
- ادعای ۱۳۷- روایت ابی بکر و عایشه، محبوب پیغمبر بودند، دروغ است..... ۱۲۱
- می گوید: آیه داریم که باید نزدیکان رسول را دوست داشته باشیم..... ۱۲۱
- ادعای ۱۳۸ - اقرار شافعی به وجوب حب اهل البیت ، دلیلی است برحقانیت شیعه ۱۲۲
- ادعای ۱۳۹ - علی ، محبوبترین مردان نزد پیغمبر بوده است ۱۲۳
- ادعای ۱۴۰ -قرآن را کسی نمی فهمد جز امامان ما..... ۱۲۴
- ادعای ۱۴۱ - اهل ذکر ، آل محمدند ۱۲۴
- ادعای ۱۴۲ - منظور آیه از اشداء علی الکفار علی است ۱۲۵
- ادعای ۱۴۳ - حضرت محمد، ابوبکر را برای این برد که مبدا جایش را به کفار بگوید ۱۲۶
- ادعای ۱۴۵-همراهی ابوبکر با پیامبر در غار پی اهمیت است..... ۱۲۷
- ادعای ۱۴۶ -نزول سکینه در غار بر رسول الله بوده است نه بر ابوبکر..... ۱۲۹
- سپید آیه قرآن در شأن علی است ۱۳۰
- ادعای ۱۴۸ - سبقت علی در اسلام دلیل است بر برتری او..... ۱۳۰
- ادعای ۱۵۰ - ایمان علی در کوچکی، دلیل بر وفور عقل و فضل او می باشد ۱۳۱
- ادعای ۱۵۲ - نزول آیه در شأن علی «ليلة الهجرة» که در بستر رسول اکرم خوابید ۱۳۲
- ادعای ۱۵۴ - علی از ابوبکر برتر است چون ابوبکر سفر را دوست می داشت..... ۱۳۳
- ادعای ۱۵۶ - اقرار عمر بر برتری علی بر خودش ؛ در علم و در عمل ۱۳۴
- ادعای ۱۵۸ - علی معما را بهتر از عمر حل می کرد؛ پس افضل است ۱۳۵
- ادعای ۱۵۹- عمر در جنگ ها شجاع نبود ۱۳۷
- ادعای ۱۶۰- پیروزی های صدر اسلام، مرهون علی است ۱۳۷
- ادعای ۱۶۱- ابوبکر و عمر در خیبر شکست خوردند ۱۳۸

- ادعای ۱۶۲ - علی محبوب خدا و پیغمبر بود..... ۱۳۹
- ادعای ۱۶۴ - عمر و ابوبکر در خیبر شکست خوردند ۱۳۹
- ادعای ۱۶۵ - آیه «رحماء بینهم» در حق عثمان نازل نشد ۱۴۰
- ادعای ۱۶۶ - عثمان بذل و بخشش های بی حدی می کرد و مسرف بود ۱۴۰
- ادعای ۱۶۷ - درمقایسه با عثمان، عمر خوب تر بود ۱۴۲
- ادعای ۱۶۸ - عثمان، فاسدهای بنی امیه را روی کار آورد..... ۱۴۲
- ادعای ۱۶۹ - بنی امیه و حکم بن ابی العاص و مروان ملعون خدا و پیغمبر بودند و عثمان آنها را برسر کار آورد..... ۱۴۲
- می گوید: علمای شما می گویند: این آیه در لعن بنی امیه نازل شده بود:..... ۱۴۲
- ادعای ۱۷۰ - حکم بن ابی العاص را رسول الله تبعید کرد و عثمان بر سر کار آورد..... ۱۴۳
- ادعای ۱۷۱ - ولید فاسق در حال مستی نماز جماعت خواند و عثمان او را والی کرد ۱۴۴
- ادعای ۱۷۳ - ایجاد نارضایتی در مردم منجر به قتل عثمان شد ۱۴۵
- ادعای ۱۷۴ - عثمان به اصحاب پیغمبر صدمه زد..... ۱۴۵
- ادعای ۱۷۵..... ۱۴۶
- ادعای ۱۷۶ - مضرب شدن عمار به امر عثمان ۱۴۶
- ادعای ۱۷۷ - اذیت و تبعید نمودن ابوذر و وفات او در صحرای ربذه ۱۴۶
- ادعای ۱۷۸ - پیامبر چهار صحابی را بسیار دوست می داشت: علی، ابوذر، مقداد و سلمان ۱۴۷
- ادعای ۱۷۹ - رحیم، علی بن ابیطالب بود..... ۱۴۸
- ادعای ۱۸۰ - عثمان به فامیل بخشش می کرد و علی فامیل را ادب می کرد ۱۴۸
- ادعای ۱۸۱ - رقتار علی با عایشه بعد از جمل نشانه مهریانی اوست ۱۴۸
- ادعای ۱۸۲ - معاویه در صفین لشکر علی را از آب منع کرد و علی برعکس عمل کرد ۱۴۹
- ادعای ۱۸۳ - آیه «وَالَّذِينَ مَعَهُ» در حق علی است ، هرچند که ضمیر جمع باشد..... ۱۵۰
- ادعای ۱۸۴ - آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» در حق علی نازل شد..... ۱۵۰
- ادعای ۱۸۵ - سنی می گوید: آیه ولایت در حق علی است..... ۱۵۱
- ادعای ۱۸۶ - زکات دادن در حال رکوع جایز است ۱۵۱
- ادعای ۱۸۷ - عمر به رسالت حضرت محمد شک کرد..... ۱۵۲
- ادعای ۱۸۸ - حضرت محمد و علی یک روح در دو بدن بودند ۱۵۴
- ادعای ۱۸۹ - آیه مباهله دلیلی است بر این که پیامبر و علی یک روح بودند در دو بدن ۱۵۴
- ادعای ۱۹۰ - شواهدی از اخبار در اتحاد روحی پیغمبر و علی از اهل سنت ۱۵۵
- دلایل افضل بودن علی بر انبیاء ۱۵۶
- ادعای ۱۹۲ - علی صاحب کمالات جمیع انبیاء بوده است ۱۵۸
- ادعای ۱۹۳ - امامت ابوبکر با اجماع امت نبود..... ۱۵۹
- ادعای ۱۹۴ - اسامه خودش امیر ابوبکر بود، چگونه یک شبه مامور او می شود ۱۶۰
- ادعای ۱۹۷ - سعد بن عبادہ را توطئه گران کشتند..... ۱۶۳
- ادعای ۱۹۸ - بالا بودن سن عمر دلیلی بر ارجحیت نیست ۱۶۳
- ادعای ۱۹۹ - پیامبر ، علی را جانشین خود کرد ۱۶۳
- ادعای ۲۰۰ - علی ، فارق بین حق و باطل است ۱۶۴
- ادعای ۲۰۱ - در انتخاب خلیفه عجله کردند؛ چون از عکس العمل مخالفان می ترسیدند ۱۶۶
- ادعای ۲۰۲ - عمر به غلط گفت: نبوت و سلطنت در یک جا جمع نگردد ۱۶۶
- ادعای ۲۰۳ - هر صحابی قابل احترام نیست..... ۱۶۷
- ادعای ۲۰۴ - تعداد کمی از مردم با ابوبکر بیعت کردند ۱۶۷
- ادعای ۲۰۵ - بیعت علی و بنی هاشم با تهدید و زور و بعد از شش ماه بود..... ۱۶۸
- ادعای ۲۰۶ - علی را به زور برای بیعت بردند ۱۶۹
- ادعای ۲۰۷ - دوازه دلیل برای این که علی را با جبر و زور و شمشیر به مسجد بردند..... ۱۶۹
- ادعای ۲۰۸ - از علی به زور بیعت گرفتند..... ۱۷۰

- ادعای ۲۰۹ - خانه علی را آتش زدند ۱۷۰
- ادعای ۲۱۰ - سنی قبول دارد که در خانه علی را سوزاندند ۱۷۱
- ادعای ۲۱۱ - حدیث حب علی، حسنه ای است که گناه با آن ضرر نمی رساند؛ ۱۷۱
- درست است ۱۷۱
- ادعای ۲۱۲ - حدیث هرکس بر حسین گریه کند، بهشت بر او واجب می شود؛ ۱۷۲
- درست است. ۱۷۲
- ادعای ۲۱۳- اگر مسلمان بی توبه از دنیا برود و محب علی باشد، خداوند او را عفو می نماید..... ۱۷۳
- ادعای ۲۱۴ - شهرهای سنی پر از فساد است..... ۱۷۴
- ادعای ۲۱۵- سنی ها زنا و لواط، حتی با مادر را حلال می دانند..... ۱۷۴
- ادعای ۲۱۶ حدیث حب علی حسنه ای ... در کتب اهل تسنن است ۱۷۵
- ادعای ۲۱۷ - محبت به علی این فایده را دارد که گناهان را می بلعد؛ مثل بلعیدن آتش هیزم خشک را..... ۱۷۶
- ادعای ۲۱۸ - کس ، شیعه و ناکس ، سنی است..... ۱۷۷
- ادعای ۲۱۹ - گریه و مجالس عزاداری باعث خودسازی است ۱۷۷
- ادعای ۲۲۰- سنی می گوید: باید برای زیارت به کربلا رفت..... ۱۷۸
- ادعای ۲۲۱ - پنج تن معصوم بودند ۱۷۸
- ادعای ۲۲۲ - قیام امام حسین برای ریاست و خلافت، ظاهری نبود ۱۷۹
- ادعای ۲۲۳ -ابو سفیان پس از اسلام کافر شد ۱۷۹
- ادعای ۲۲۴ -امام سجاد در مقابل یزید سخنانی کرد و یزید ترسید ۱۸۰
- ادعای ۲۲۵ - مادام انگلیسی شاهد است بر مظلومیت امام حسین..... ۱۸۱
- ادعای ۲۲۶- عزاداری سبب صالح شدن است..... ۱۸۱
- ادعای ۲۲۷ زیارت، ثوابی عظیم دارد..... ۱۸۲
- ادعای ۲۲۸-قبر امامان ما پر از زوار است و آرامگاه امامان سنی خالی است..... ۱۸۲
- ادعای ۲۲۹ - سنی می گوید: اسلام با ایمان فرق ندارد..... ۱۸۳
- ادعای ۲۳۰- اهل سنت بر خلاف قواعد قرآن، شیعیان را طرد می کنند و شیعه مشرک نیست ۱۸۳
- ۲۳۱ - و تقلید کردن از امامان اربعه اهل سنت اشتباه است..... ۱۸۴
- ادعای ۲۳۲ - به امر رسول الله بایستی امت از علی متابعت نماید ۱۸۵
- ادعای ۲۳۴- چرا ما باید از ابوبکر و عمر پیروی کنیم در حالی که احادیث درباره اهل البیت است ۱۸۶
- ادعای ۲۳۵- سوالی که جواب ندارد ۱۸۷
- ادعای ۲۳۶- مذهب امام صادق حق است..... ۱۸۷
- ادعای ۲۳۷- امام صادق بزرگترین محدث بود ۱۸۷
- ادعای ۲۳۸- عدد خلفاء را پیغمبر دوازده نفر معرفی نمود که منظور ۱۲ امام ما هستند ۱۸۸
- ادعای ۲۳۹- عدد دوازده در قرآن اشاره به ۱۲ امام است..... ۱۸۹
- ادعای ۲۴۰- علی مشاور اول خلفاء بود ۱۹۰
- دعای ۲۴۱ امامان سنی، شاگرد امام صادق بودند ۱۹۰
- دعای ۲۴۲ - سنی ها به امام صادق اهمیت ندادند ۱۹۱
- دعای ۲۴۳ - اهل البیت را سنی ها رها کردند و رفتند دنبال دیگران..... ۱۹۱
- دعای ۲۴۴ - طعن و انتقاد بر صحابه موجب کفر نمی شود ۱۹۱
- دعای ۲۴۵-علی قاتل خود را می شناخت..... ۱۹۲
- دعای ۲۴۶- بعضی از بیعت کنندگان در صلح حدیبیه منافق بودند ۱۹۳
- دعای ۲۴۷ - حدیث به اصحاب من اقتداء کنید ۱۹۳
- دعای ۲۴۸ - اصحاب منافق بودند می خواستند پیامبر را بکشند ۱۹۴
- دعای ۲۴۹ - ابوهیره دروغگو بود..... ۱۹۴
- دعای ۲۵۰ - اصحاب با یکدیگر در امر جانشینی پیامبر اختلاف کردند ۱۹۴
- دعای ۲۵۱- سعد بن عبادۀ با ابی بکر و عمر در موضوع انتخاب خلیفه مخالف بود ۱۹۴

- دعای ۲۵۲ - قیام طلحه و زبیر در مقابل علی در بصره باعث قتل مسلمانان شد..... ۱۹۵
- دعای ۲۵۳ - معاویه و عمرو بن عاص، علی را سب می نمودند..... ۱۹۵
- دعای ۲۵۴ - اسناد حدیث «اصحابی کالنجوم» ضعیف است ۱۹۵
- دعای ۲۵۵ - صحابه معصوم نبودند ۱۹۶
- دعای ۲۵۶ - شراب خوردن ده نفر از صحابه در مجلس سری..... ۱۹۶
- دعای ۲۵۷ - صحابه پیمان شکنی کردند ۱۹۷
- دعای ۲۵۸ - محمد (ص) و علی(ع) صادقان در قرآنند..... ۱۹۸
- دعای ۲۵۹ - در حدیث غدیر و چگونگی آن ۱۹۹
- نام ۶۰ عالم و ۶۱ کتاب ما را آورده است که در کتاب آنها حدیث غدیر آمده است و نام مسلم و بخاری هم در این لیست هست ! و بعد متن حدیث را نقل کرده است که رسول الله علی را جانشین خود کرد و اول از همه عمر به او تبریک گفت ... ۱۹۹
- دعای ۲۶۰ - عالمان سنی درباره غدیر حم روایات معتبر دارند که علی جانشین پیامبر است ۲۰۰
- دعای ۲۶۱ - جبرائیل عمر را نصیحت کرد که حق علی را نخوری..... ۲۰۰
- دعای ۲۶۲ - حدیث اقتداء با صحاب مخدوش است ۲۰۱
- دعای ۲۶۳ - بعضی از صحابه تابع هوای نفس و منحرف از حق شدند..... ۲۰۱
- دعای ۲۶۴ - غزالی می گوید: صحابه نقض عهد کردند..... ۲۰۲
- دعای ۲۶۵ - «سر العالمین» کتاب غزالی است ۲۰۲
- دعای ۲۶۶ - ابن عقده سنی را به خاطر حق گوئی کشتند..... ۲۰۲
- دعای ۲۶۷ - طبری را به خاطر حق گوئی و طرفداری از شیعه، شبانه دفن کردند..... ۲۰۳
- دعای ۲۶۸ - امام نسائی را کشتند..... ۲۰۴
- دعای ۲۶۹ - سنی ها کلمه مولی را درست معنی نمی کنند ۲۰۴
- دعای ۲۷۰ - و نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» در حق علی است..... ۲۰۵
- دعای ۲۷۱ - نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در غدیر خم درباره علی است..... ۲۰۹
- دعای ۲۷۲ سیبط ابن جوزی سنی می گوید: کلمه مولی ده معنی دارد..... ۲۱۰
- دعای ۲۷۴ - احتجاج علی به حدیث غدیر در رحبه ۲۱۱
- دعای ۲۷۵ - فرموده رسول که من حق تقدم دارم..... ۲۱۱
- دلیلی است بر منظور ایشان که علی جانشین من است . قرینه کلام در خود حدیث اثبات مرام می نماید که مراد از مولی، اولی به تصرف می باشد؛ زیرا در خطبه غدیره حدیثی است که رسول الله قبل از بیان مطلب فرمود:
- دعای ۲۷۶ - اشعار حسان در حضور رسول اکرم ۲۱۱
- دعای ۲۷۷ - صحابه عهد شکنی کردند در حالی که اول عهد کرده بودند ۲۱۲
- دعای ۲۷۸ - صحابه در احد و حنین و حدیبیه نیز، نقض عهد نمودند ۲۱۳
- دعای ۲۸۰ - صحابه در حدیبیه فرار کردند ۲۱۴
- دعای ۲۸۲ - نزول آیه «و آت ذی القربی حقه» برای این بود که پیامبر فدک را به فاطمه بدهد ۲۱۵
- دعای ۲۸۳ - پیامبر داد اما ابوبکر به زور پس گرفت..... ۲۱۵
- دعای ۲۸۴ - سنی ها حدیثی دارند مبنی بر این که پیامبران ارث نمی گذارند، دروغ است ۲۱۵
- دعای ۲۸۵ - اعتراض علی به ابوبکر درباره فدک ، به اعتراف علمای شما ۲۱۷
- دعای ۲۸۶ - ابی بکر بالای منبر به علی و فاطمه (علیهما السلام) دشنام داد..... ۲۱۷
- دعای ۲۸۷ - با آزار دادن علی در حقیقت ابوبکر رسول الله را آزار داده است..... ۲۱۷
- دعای ۲۸۸ - دشنام دادن به علی ، دشنام به پیغمبر است ۲۱۸
- دعای ۲۸۹ -علی ، باب علم و حکمت پیغمبر است ۲۱۸
- دعای ۲۹۰ - حضرت محمد ، علی را ولی و وصی خود فرمود..... ۲۲۰
- دعای ۲۹۲ - ثابت می کنم حدیث وصی بودن علی ، درست است ۲۲۱
- دعای ۲۹۳ - پیامبر وصیتی از خود بر جای گذاشته است؛ چون خودش فرمود :کسی که بی وصیت بمیرد، بر جاهلیت مرده است..... ۲۲۱

- ادعای ۲۹۴ - پیامبر می خواست که وصیت بنویسد، اما نگذاشتند..... ۲۲۲
- ادعای 295- ابن عباس با به یاد آوردن ماجرای منع پیغمبر از نوشتن وصیت، می
گریست ۲۲۴
- ادعای ۲۹۶ - عمر گفت: پیامبر هذیان می گوید..... ۲۲۵
- ادعای ۲۹۷ - عمر گفته است: کتاب الله ما را کافیسست..... ۲۲۶
- ادعای ۲۹۸ - مانع وصیت نویسی رسول الله شدند؛ اما مانع ابوبکر نشدند در وقت
مردن..... ۲۲۶
- ادعای ۳۰۰ - پیامبر ننوشت تا نصف دین حفظ شود..... ۲۲۷
- ادعای ۳۰۱ - علی وکیل و وصی مال پیامبر بود ۲۲۸
- ادعای ۳۰۲ - عمر می خواست بچه را در شکم مادر بکشد..... ۲۲۸
- ادعای ۳۰۳ - ابوبکر می خواست فدک را به فاطمه بدهد؛ عمر مانع شد ۲۲۹
- ادعای ۳۰۶ - مأمون عباسی فدک را به وارثان فاطمه پس داد..... ۲۳۰
- چون قبول نکردند که فدک هبه فاطمه است . فاطمه از راه ارث وارد شد !..... ۲۳۰
- ادعای ۳۰۸- شاهد خواستن از متصرف خلاف شرع است ۲۳۱
- ادعای ۳۰۹ - چرا ابوبکر درباره شاهد با فاطمه و علی مثل زنهای دیگر رفتار کرد..... ۲۳۱
- ادعای ۳۱۰ - ابوبکر با رد شهادت فاطمه، قرآن را رد کرد..... ۲۳۲
- ادعای ۳۱۱ - مراد از صادقین در آیه ، محمد و علی (علیهما السلام) هستند..... ۲۳۲
- ادعای ۳۱۲ - گنجی شافعی و دیگران گفته اند که آیه {وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ
أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ} (الزمر۳۳) ، در حق علی است..... ۲۳۳
- ادعای ۳۱۳ - فدک مال فاطمه بود و غصب شد ۲۳۳
- میگوید : این سخن را پیامبر فرموده اند..... ۲۳۴
- ادعای ۳۱۴- می گوید: فدک را رسول الله با دوشاهد (یکی زن، یکی مرد) به فاطمه
بخشید ۲۳۶
- ادعای ۳۱۵ - علی ، افضل صدیقین است..... ۲۳۷
- ادعای ۳۱۶ - پیامبر فرمود: علی باحق و قرآن است ۲۳۸
- ادعای ۳۱۷ - علی حق است و حق با علی. پس باید علی و شهادتش در حق فاطمه
قبول می شد ۲۳۸
- ادعای ۳۱۹ - حدیث اطاعت علی ، اطاعت خدا و پیغمبر است ۲۳۹
- ادعای ۳۲۰- چرا گفته جابر را بی شاهد قبول کردید و از فاطمه نکردید؟..... ۲۳۹
- ادعای ۳۲۱ - سنی ، خودشی، می گوید: ابوبکر ، حق فاطمه را خورد..... ۲۳۹
- ادعای ۳۲۲ - آیه تطهیر (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا) ، در حق ۵ تن است ۲۴۰
- ادعای ۳۲۳ - زوجات پیغمبر داخل اهل بیت نیستند ۲۴۱
- ادعای ۳۲۴ - اخبار عامه درباره آیه تطهیر که در شأن اهل بیت است ۲۴۲
- ادعای ۳۲۵ - حدیث ام سلمه راجع بحریره فاطمه (ع) و نزول آیه تطهیر ۲۴۳
- ادعای ۳۲۶- منع نمودن خمس از عترت و اهل بیت ۲۴۵
- پیغمبر می گوید: خمس، حق اهل بیت بود، اما ابوبکر آن را به مصرف امور جنگی
رسانید و آیه زیر می گوید: این ، حق اهل البیت است : ۲۴۵
- ادعای ۳۲۷ - خدا علی را شاهد پیغمبر قرار داد..... ۲۴۵
- ادعای ۳۲۸ - از دست آزار سنی ها ،علی آرزوی مرگ داشت ۲۴۶
- ادعای ۳۳۰ - تا دم مرگ ، فاطمه (ع) از ابی بکر و عمر راضی نبود..... ۲۴۸
- ادعای ۳۳۲ - خواستگاری علی از دختر ابو جهل ، دروغ است ۲۴۹
- ادعای ۳۳۳ - زمان معاویه حدیث جعل می کردند..... ۲۵۰
- ادعای ۳۳۴ - این که غضب فاطمه بر ابوبکر به خاطر دنیا بود ، درست نیست..... ۲۵۰
- ادعای ۳۳۵ - علی در دوره خلافت، آزادی در عمل نداشت و فدک را برای همین نگرفت..... ۲۵۱
- ادعای ۳۳۶ - نماز تراویح ، بدعت است ۲۵۲
- ادعای ۳۳۷ - تا آخرین لحظه زندگی ، فاطمه از ابو بکر ناراضی بود ۲۵۲
- ادعای ۳۳۸ - فاطمه را شب دفن نمودند؛ چون از ابوبکر راضی نبود ۲۵۳

- ادعای ۳۳۹ - شیعه ، زن پیامبر را بدکاره نمی داند..... ۲۵۴
- ادعای ۳۴۰ - زن و شوهر بودن به معنای متقی بودن هر دو نیست؛ پیامبر متقی بود و عایشه نبود..... ۲۵۵
- ادعای ۳۴۱ - زن نوح و زن لوط به جهنم می روند و زن فرعون به بهشت می رود..... ۲۵۵
- ادعای ۳۴۲ - خیانت آن دو زن ، تمرد از دستورات پیامبر وقت بود..... ۲۵۵
- ادعای ۳۴۳ - عایشه پیغمبر را آزار می داد ۲۵۶
- ادعای ۳۴۴ - اگر با همه زنان پیامبر بد بودیم، چرا به سوده توهین نمی کنیم..... ۲۵۷
- ادعای ۳۴۵ - جنگ با علی بزرگترین گناه عایشه بود ۲۵۷
- ادعای ۳۴۶ - فضایل علی قابل شماره نیست..... ۲۵۸
- ادعای ۳۴۷ - کشتار صحابه و مؤمنین پاک در بصره به امر عایشه ۲۵۹
- ادعای ۳۴۸ - اصحاب چون ستارگانند از هر کدام که پیروی کنید، هدایت یافته اید. دروغ است ۲۵۹
- داعی می گوید: اول اقرار نمودید که کبار صحابه خطا کار و فریبنده بودند و حال آنکه از حاضران تحت الشجره و بیعت الرضوان بودند. پس خبر شما که سابقاً در لیالی ماضیه برای تبرئه صحابه می گفتید: «هریک مانند ستاره ای هستند که اقتدای به آنها اسباب هدایت می شود» به خودی خود باطل می گردد ... اگر سنی ها اصحاب را معصوم نمی دانند، پس نگویند: این حدیث را ۲۵۹
- ادعای ۳۴۹ - عایشه اجازه نداد امام حسن در جوار پیغمبر دفن شود ۲۶۰
- ادعای ۳۵۰..... ۲۶۰
- ادعای ۳۵۱ - کلمات متضاد عایشه نسبت به عثمان ۲۶۰
- ادعای ۳۵۲ - ام سلمه شاهد است بر فضایل علی ۲۶۱
- ادعای ۳۵۳ - اختلاف در تعیین خلفاء ثلاث دلیل بر بطلان خلافت آنهاست ۲۶۱
- ادعای ۳۵۴ - چرا ابوبکر حق انتخاب جانشین را داشت و پیامبر نداشت ۲۶۲
- ادعای ۳۵۵ - این ظلم بود که در شورای ۶ نفره ، علی زیر دست عبدالرحمن بن عوف بود..... ۲۶۲
- ادعای ۳۵۶ - علی را خدا انتخاب کرد ، ابوبکر را خلق ۲۶۳
- علی نسبت به ابوبکر و عمر و عثمان با رأی گروه بزرگتری از مسلمانان خلیفه شد ... ۲۶۴
- ادعای ۳۵۷ - علی از لحاظ نسب، بر سه خلیفه قبل از خود برتری داشت و از نور بود..... ۲۶۴
- ادعای ۳۵۸ - علی از نور خلق شد..... ۲۶۴
- ادعای ۳۵۹ - در پدران علی تا حضرت آدم کسی مشرک نبود ۲۶۵
- ادعای ۳۶۰ - آذر ، پدر ابراهیم نبود ؛ عمویش بود ۲۶۵
- ادعای ۳۶۱ - آیه از قرآن که پدران علی کافر و مشرک نبودند ۲۶۶
- ادعای ۳۶۲ - وابو طالب مسلمان بود !..... ۲۶۷
- ادعای ۳۶۳ - اختلاف در ایمان ابیطالب ۲۶۷
- ادعای ۳۶۴ - مغیره بن شعبه ، زنا کار بود ۲۶۷
- ادعای ۳۶۵ - ابوطالب سرپرست پیامبر بود؛ پس مسلمان است..... ۲۶۹
- ابن ابی الحدید می گوید: ابو طالب، سنی است..... ۲۷۰
- ادعای ۳۶۶..... ۲۷۰
- ادعای ۳۶۸ - دلیل مسلمانی ابوطالب این است که مانند عموی حضرت ابراهیم نبود ۲۷۱
- ادعای ۳۶۹ - به معاویه می گوید: دایی مومنان و محمد ، برادر عایشه، را نمی گوید..... ۲۷۱
- ادعای ۳۷۰ - معاویه کاتب وحی نبود؛ بلکه کاتب مراسلات بود ۲۷۲
- ادعای ۳۷۱ - معاویه کافر بود ! و یزید هم !..... ۲۷۲
- ادعای ۳۷۲ - معاویه قاتل امام حسن و عمار و حجر بن عدی و مالک اشتر و محمد بن ابی بکر بود ! ۲۷۲
- ادعای ۳۷۳ - به امر معاویه ۳۰۰۰۰ مومن کشته شدند..... ۲۷۳
- ادعای ۳۷۴ - معاویه امر به سب علی کرد ... ۲۷۴
- ادعای ۳۷۵ - سب و دشنام به علی ، سب و دشنام به پیغمبر است ... ۲۷۴

- ادعای ۳۷۸ - اگر پیغمبر به مرگ یا قتل فوت می نمودند، باز شما به دین جاهلیت خود رجوع خواهید نمود. ۲۷۶
- ادعای ۳۷۹ - حدیث حوض ، دلیل قاطعی است بر جهنمی بودن بعضی از یاران پیامبر ۲۷۷
- ادعای ۳۸۰ - ابوطالب برای خدمت به اسلام دین خود را آشکار نکرد ۲۷۷
- ادعای ۳۸۱ - سنی می گوید: پدر علی کافر بود تا عیسی را برای علی ثابت کند..... ۲۷۸
- ادعای ۳۸۲ - قرآن می گوید: صیغه حلال است ۲۷۸
- ادعای ۳۸۳ - در حقیقت سنی ها ،رافضی و شیعه ها ، سنی می باشند ۲۸۰
- ادعای ۳۸۴ - سنی ها می گویند : صیغه حلال است..... ۲۸۰
- جواب ما :** ۲۸۱
- ما که منکر حلال بودن صیغه در آغاز نیستیم . منتهی ! آن را رسول حرام کرد. اما همه اصحاب هر اعلان رسول را نمی دانستند. جابر این را نمی دانست و روزی که آمد از طریق عمر فهمید که این عمل را (صیغه) رسول الله حرام نموده است . این جواب احادیثی است که از جابر آورده ای** ۲۸۱
- اما این حدیث ها را بین :** ۲۸۱
- و علی به مردی که در قانون حرام بودن صیغه چون و چرا میکرد فرمود: تو مرد سرگردانی هستی. آیا نمی دانی که رسول الله روز خیر آن را حرام کرد.** ۲۸۲
- ای داعی شیاد.....** ۲۸۲
- با این همه روایات آیا باز از زبان ما می گویی که عمر متعه را منع کرده است؟ آیا باز هم نصف احادیث را می نویسی ؟** ۲۸۲
- ادعای ۳۸۵- آیه «فما استمتعتم به منهن» یک «الی اجل مسمى» هم دارد ۲۸۲
- جواب ما :** ۲۸۳
- ادعای ۳۸۶ - امام مالک و بزرگان صحابه ، صیغه را حلال می دانستند ۲۸۳
- جواب ما :** ۲۸۳
- ادعای ۳۸۷ - زن صیغه ای تمام حقوق زن دایم را دارا می باشد ۲۸۳
- جواب ما :** ۲۸۴
- ادعای ۳۸۸ - عمر خودش اعتراف کرد که صیغه حلال بود و من حرامش کردم..... ۲۸۴
- علی به مردی که اجازه صیغه کردن داده بود ، فرمود : تو مرد هستی؛ آیا نمی دانی که رسول الله روز خیر آن را حرام کرد .** ۲۸۵
- ادعای ۳۸۹ - سنی می گوید: ما حق داریم قانون پیامبر را تغییر دهیم..... ۲۸۶
- جواب ما :** ۲۸۶
- ۳۹۰- علت انتشار زنا ، منع کردن مردم از متعه و صیغه کردن است..... ۲۸۶
- جواب ما :** ۲۸۷
- ادعای ۳۹۱ - علی در کعبه دنیا آمد..... ۲۸۷
- جواب ما :** ۲۸۷
- ادعای ۳۹۲ - الله جل جلاله ، نام علی بر روی او گذاشت..... ۲۸۷
- جواب ما :** ۲۸۸
- ادعای ۳۹۳ - نام علی بعد از نام خدا و پیغمبر در عرش اعلی ثبت گردید..... ۲۸۸
- جواب ما :** ۲۸۸
- جواب ما :** ۲۸۹
- ادعای ۳۹۴ - علی از همه امت با تقواتر بود ۲۸۹
- جواب ما :** ۲۸۹
- جلوی معاویه مردم از علی تعریف می کردند و علی را مدح می کردند..... ۲۹۰
- جواب ما :** ۲۹۰
- ادعای ۳۹۵ - خدا و پیغمبر ،علی را امام المتقین خواندند ۲۹۰
- ادعای ۳۹۶ - علی سید و آقای مسلمانان و پیشوای اهل تقوا و سوق دهنده به بهشت است ۲۹۰
- جواب ما :** ۲۹۰

- ادعای ۳۹۷ - علی شش ماه بیعت نکرد و این دلیلی است بر بطلان خلافت ابوبکر ۳۹۱
- جواب ما :** ۳۹۱
- جواب ما :** ۳۹۱
- جواب ما :** ۳۹۲
- ادعای ۳۹۸ - سرگذشت علی مانند سرگذشت هارون است ۳۹۲
- جواب ما :** ۳۹۲
- ادعای ۳۹۹ - سکوت علی چون سکوت پیامبر بود ۳۹۳
- جواب ما :** ۳۹۳
- ادعای ۴۰۰ - پیامبر نیز نتوانست هر چه دلش می خواست، انجام دهد ۳۹۳
- جواب ما :** ۳۹۳
- ادعای ۴۰۱ - پیامبر به علی گفت: اگر حقت را خوردند، سکوت کن ۳۹۴
- حقت را خوردند، سکوت کن. از این مغالزی و خوارزمی نقل کرده اند که پیامبر به علی گفت: امت از تو کینه ها در دل دارد و بعد از من با تو خدعه نمایند و آنچه در دل دارند ظاهر سازند. من ترا امر می نمایم به صبر و تحمل تا خداوند تو را اجرا و عوض خیر عطا نماید ...**
- جواب ما :** ۳۹۴
- ادعای ۴۰۲ - علی در مقابل ظلم عمر سکوت کرد تا دین از بین نرود ۳۹۴
- جواب ما :** ۳۹۵
- ادعای ۴۰۳ - سنی قبول دارد نهج البلاغه کتابی معتبر است ۲۹۵
- جواب ما :** ۳۹۵
- ادعای ۴۰۴ - ابن ابی الحدید سنی گفته است که نهج البلاغه کلام مخلوق نیست ۳۹۵
- جواب ما :** ۳۹۵
- ادعای ۴۰۵ - عمر بی سواد و ترسو بود ۳۹۶
- جواب ما :** ۳۹۶
- ادعای ۴۰۶ - مثالی که ثابت می کند او از قرآن بی خبر بود ۳۹۶
- ادعای ۴۰۷ - از دلایل بی علمی عمر یکی این که گمان می کرد حضرت محمد هرگز نمی میرد ۳۹۷
- جواب ما :** ۳۹۸
- ادعای ۴۰۸ - عمر می خواست زناکار (بی زن) را سنگسار کند ۳۹۸
- جواب ما:** ۳۹۹
- این داستان تو آن قدر دروغ است که آدم دیگر نمی تواند بگوید: حمیدی کیه؟ جمع بین صحیحین چیه؟ ارزشش پیش اهل سنت چقدر است؟ ۳۹۹
- ادعای ۴۰۹ - عمر می خواست بچه را در شکم زن زانیه سنگسار کند ! ۳۹۹
- جواب ما:** ۳۹۹
- ادعای ۴۱۰ - عمر می خواست زن دیوانه ای را سنگسار کند ! ۳۹۹
- جواب ما:** ۳۹۹
- ادعای ۴۱۱ - عمر و دیگران اعتراف می کردند که علی از همه عالم تر است ۳۹۹
- جواب ما:** ۳۰۰
- ادعای ۴۱۲ - سنی شهادت می دهد که پیامبر، علی را قاضی کرد و علی عالم ترین بود ۳۰۰
- جواب ما:** ۳۰۰
- ادعای ۴۱۳ - عمر ، حکم تیمم را نمی دانست ۳۰۰
- ادعای ۴۱۴ - تمام علوم در نزد علی مانند کف دست حاضر بود ۳۰۲
- ادعای ۴۱۵ - معاویه از مقام علی دفاع کرد ۳۰۲
- ادعای ۴۱۶ - حضرت علی معما را بهتر از عمر حل می کردند ۳۰۲
- از نورالدین مالکی در «فصول المهمه» آورده است که مردی را نزد خلیفه عمر آوردند و در حضور جمعی از او پرسیدند : کیف اصبحت؟ چگونه صبح کردی؟ ۳۰۲

گفت : «اصبحت احب الفتنة و اكره الحق و اصدق اليهود و النصارى و اؤمن بمالهم اره و

- ۳۰۲ اقرا بمالهم يخلق»..... ادعای ۴۱۷ - علی به خاطر علمش به خلافت مستحق تر بود؛ علی را به زور از خلافت
- ۳۰۳ منع کردند ادعای ۴۱۸ - مثال علی و غاصبان مثل دزد و زور است ۳۰۴
- ۳۰۵ ادعای ۴۱۹ - شیعه با تحقیق دین را قبول می کند ۳۰۵
- ۳۰۵ ادعای ۴۲۰ - آیه انهم مسئولون در حق علی است ۳۰۶
- ۳۰۶ ادعای ۴۲۱ - شیعه خواستار و حدت است اما سنی نیست ! ۳۰۶
- ۳۰۶ ادعای ۴۲۲ - سجده باید بر تربت پاک باشد و بهتر است بر تربت حسین باشد ۳۰۷
- ۳۰۷ ادعای ۴۲۳ - سنی ها تقلید کور کورانه می کنند ۳۰۷
- ۳۰۷ ادعای ۴۲۴ - سنی ها می گویند وضو با شراب جایز است ۳۰۸
- ۳۰۸ ادعای ۴۲۵ - قرآن می گوید: پا را مسح کنید و سنی می گوید: بشوید ۳۰۸
- ۳۰۸ ادعای ۴۲۶ - قرآن می گوید: پا را مسح کنید و سنی روی چکمه و جوراب مسح می کند ۳۰۹
- ۳۰۹ ادعای ۴۲۷ - فتوای اهل سنت بر مسح نمودن عمامه بر خلاف نص صریح قرآن ۳۱۰
- ۳۱۰ ادعای ۴۲۸ - فقه شیعه بهتر است از فقه سنی ۳۱۱
- ۳۱۱ ادعای ۴۲۹ - سجده بر خاک کربلا ، فضیلت دارد. این را رسول خدا گفته ۳۱۲
- ۳۱۲ ادعای ۴۳۰ - خاک کربلا معجزه می کند..... ۳۱۳
- ۳۱۳ ادعای ۴۳۱ - سنی به هم بستری با مادر اعتراض ندارد و به سجده بر خاک حسین دارد ! ۳۱۳
- ۳۱۳ ادعای ۴۳۲ - رسول الله ، ابوبکر را از امیری عزل کرد و علی را امیر حجاج کرد ۳۱۶
- ۳۱۶ ادعای ۴۳۳ - رسول الله علی را رئیس و قاضی پیرها کرد ۳۱۶
- ۳۱۶ ادعای ۴۳۴ - قرآن می گوید: علی هادی است ۳۱۷
- ۳۱۷ ادعای ۴۳۵ - سنی می گوید: علی جوان و کم تجربه بود. و مسبب خون ریزها! ۳۱۹
- ۳۱۹ ادعای ۴۳۷ - پیامبر خبر بر حق بودن علی را در جنگهایش علیه صحابه داده بود ۳۲۲
- ۳۲۲ ادعای ۴۴۰ - مدعیان علم غیب ، کذابند ۳۲۲
- ۳۲۲ ادعای ۴۴۱ - ائمه طاهرین، خلفای بر حق و عالم به غیب بودند ۳۲۳
- ۳۲۳ ادعای ۴۴۲ - تمام ائمه ما ، علم غیب دارند ! ۳۲۳
- ۳۲۳ حدیث «من، شهر علمم و علی، دروازه آن» دلیلی است بر عالم الغیب بودن علی و احادیث بسیاری در این باب از رسول اکرم رسیده است از جمله : حدیث مهمی است که مکرر در ازمینه و امکان مختلف بر لسان مبارک آن حضرت جاری می گردید و به نام حدیث مدینه در میان احادیث شهرت پیدا نمود که تقریباً از متواترات فریقین (شیعه و سنی) می باشد که آن حضرت ، علی را منحصرأ با این عبارت « انا مدینه العلم و علی بابها و من اراد العلم فلیات الباب » باب علم و معرفت معرفی کردند. ۳۲۳
- ۳۲۳ ادعای ۴۴۳ - سند اضافی در درست بودن حدیث «علی باب علم پیامبر است» ۳۲۵
- ۳۲۵ ادعای ۴۴۴ - الله جل جلاله ، حضرت محمد را عالم و دانای بر غیب کرد و حضرت محمد علی را ۳۲۷
- ۳۲۷ ادعای ۴۴۵ - پیغمبر هزار باب از علم را در سینه علی باز نمود ۳۲۸
- ۳۲۸ ادعای ۴۴۶ - رسول الله ، علم را در یک لحظه به علی آموخت ۳۲۸
- ۳۲۸ ادعای ۴۴۷ - کتاب جعفر از آسمان بر علی نازل شد ۳۲۹
- ۳۲۹ ادعای ۴۴۸ - امام رضا خبر از چگونگی و ساعت مرگ خود داشت ۳۲۹
- ۳۲۹ نقل اخبار اهل تسنن در ندای سلونی دادن علی ۳۳۱
- ۳۳۱ ادعای ۴۵۰ - خبر دادن از علمداری حبیب بن نجار ، خبر دادن از سنان بن انس که قاتل امام حسین گردید ۳۳۲
- ۳۳۲ ادعای ۴۵۱ - خبر دادن علی از علوم غیبی ۳۳۳
- ۳۳۳ ادعای ۴۵۲ - خبر دادن از غلبه معاویه و ظلمهای آن ملعون ۳۳۳
- ۳۳۳ ادعای ۴۵۳ - خبر دادن از کشته شدن ذوالثئیه قبل از شروع جنگ در نهروان ۳۳۳
- ۳۳۳ ادعای ۴۵۴ - خبر دادن از قتل خود و معرفی ابن ملجم را ۳۳۳

۳۳۴	ادعای ۴۵۵ - علی به گفته ابن ابی الحدید از همه اعلم بود ...
۳۳۴	ادعای ۴۵۶ - بفرموده پیغمبر ، علی اعلم امت بود ...
۳۳۵	ادعای ۴۵۷ - حضرت علی امت را از علوم کهکشانی هم با خبر کرد ...
۳۳۵	ادعای ۴۵۸ - اعتراف ابن ابی الحدید به مقامات علمی علی ...
۳۳۵	ادعای ۴۵۹ - حسین که متولد شد، یکصد بیست هزار فرشته آمدند به عرض تبریک ...
۳۳۶	ادعای ۴۶۰ - شیعه می گوید: اسم علی در قرآن است و از قرآن امامت علی را ثابت می کنیم
۳۳۶	ادعای ۴۶۱ - سنی می گوید: اولی الامر؛ یعنی، فرمانده و این درست نیست
۳۳۷	ادعای ۴۶۲ - بشر قادر نیست امیر صالح انتخاب کند و باید الله انتخاب کند
۳۳۸	ادعای ۴۶۳ - سلاطین و امراء ، اولی الامر نمی باشند
۳۳۸	ادعای ۴۶۴ - هر سلطان و امیر با قدرتی ، اولی الامر نمی باشد
۳۳۹	ادعای ۴۶۵ - اولی الامر باید منصوب و منصوب از جانب الله باشد
۳۳۹	ادعای ۴۶۶ - امام های ما معصوم بودند
۳۴۲	ادعای ۴۶۷ - تعجبی ندارد که اسم امام ها در قرآن نیست هر چیز که نباید در قرآن باشد
۳۴۲	ادعای ۴۶۸ - اسم امام ها در قرآن نیست همین طور که عدد رکعات نماز در قرآن نیست
۳۴۳	ادعای ۴۶۹ - سنی می گوید: مراد از اولی الامر ، امامان شیعه است
۳۴۳	ادعای ۴۷۰ - سنی حدیث دارد که عدد خلفاء بعد از پیامبر ۱۲ تاست
۳۴۴	ادعای ۴۷۱ - جاحظ می گوید: شیعه بر حق است
۳۴۶	ادعای ۴۷۲ - نام ائمه ما بر پایه عرش نوشته شده است
۳۴۶	ادعای ۴۷۳ - شیعه خواستار اتحاد است و سنی نیست
۳۴۷	ادعای ۴۷۴ - امام ما علی برحق بود اما به خاطر وحدت از حق خود گذشت
۳۴۷	باز هم سخنان تکراری ... ! تو به این حرف ها عمل میکنی ؟ مذهب تو بر این بنا شده که مزاحم سنی باشد، بدون مخالفت با اهل سنت ، شیعه بی معنی است (از سخنان نغز خودم)
۳۴۸	شما چون انگلی هستید که ادامه زندگی برای شما در ضرر زدن بما امکان دارد
۳۴۸	مذهب شما بدون فحش دادن به اصحاب پیامبر دیگر وجود خارجی ندارد
۳۴۸	اصلا مذهب شما چیزی برای عرضه ندارد جز اینکه بگوید عمر حق علی را خورد
۳۴۸	ادعای ۴۷۵ - همه مسجد های دنیا یا بر قبر یک نبی ساخته شده اند یا بر قبر وصی
۳۴۸	حرف آخر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده و السلام و الصلاة على من لا نبی بعده

مقدمه

تمام ستایش ها تنها برای الله است؛ برای او که یکی است و بی همتاست و سلام و درود بر آن پیامبری باد که بعد از او دیگر پیامبری نخواهد آمد.

مردی به نام «سلطان الواعظین شیرازی» مدعی شده است که در سال ۱۳۴۵ هـ. ق؛ یعنی، تقریباً ۸۳ سال پیش سفری به شهر پیشاور پاکستان داشته و در آن شهر ، ده شب با علمای سنی درباره حق بودن مذهب شیعه و باطل بودن مذهب اهل سنت ، بحث و گفتگو کرده است و حاصل این مناظره را در کتابی به نام «شبهای پیشاور» جمع آوری نموده و ۳۰ سال بعد، آن را برای اولین بار در

تهران به چاپ رسانده است. کتاب او چندین و چند بار تجدید چاپ شده و در محافل شیعیان شهرتی به هم زده است.

نویسنده، ۱۵ سال بعد از چاپ اول کتابش، از جهان رخت بربست و به جمع مردگان پیوست! اما کتابش پیوسته تجدید چاپ می شود و شیعیان به آن می بالند و آن را بسیار باور دارند و هر جا با آنها بحث می کنی، می گویند: کتاب شبهای پیشاور را بخوان.

برای من که در ۲۳ سال گذشته در پیشاور زندگی می کنم، مثل روز روشن است که مناظره به صورتی که نویسنده مدعی است، محال است که انجام شده باشد، مثلاً یک جا طرف مناظره اش خود را شافعی معرفی می کند در حالی که در پیشاور که سهل است در تمام پاکستان هم یک نفر بر مذهب شافعی نیست؛ البته در هند، شافعی هست و اگر خیلی خوش گمان باشیم، می توانیم بگوییم: چیزی که بوده و نویسنده از آن یک مناظره عظیم ساخته است که خودش هم قاضی است و هم مدعی.

این کتاب، ظلمانی و پر از دروغ است. وقتی مقدمه رد بر کتاب شبهای پیشاور را می نوشتم، به طور تصادفی از صفحه ۵۰۱ تا ۵۲۰ کتاب را بررسی کردم و متوجه شدم که در این ۲۰ صفحه، سخنان اهل سنت، کمتر از یک صفحه است و در ۱۹ صفحه دیگر، گفته های این مرد پرحرفست.

فقط نمی دانم چرا نام این سخنرانی را مناظره گذاشته است؟! تازه در آن نیم صفحه هم، مناظره گران سنی یا از او می خواهند بیشتر توضیح دهد یا حرفش را تایید می کنند یا ایراد های مبهم و ناقص و کوتاه می گیرند! یا سوالاتی می پرسند که باب دل اوست یا دلایلی ارائه می دهند که خلاف عقیده اهل سنت است و دلیلی است بر جعلی بودن مناظره.

اکنون ۸۳ سال از زمان این مناظره می گذرد! اما هنوز دیر نشده است و من به جای آن سنی های خیالی جواب ایراد های او را می گویم! کسانی که کتاب او را حلوا حلوا می کنند، اگر تعصب را یک سو نهند، با خواندن جواب ما قانع خواهند شد که نویسنده کتاب شبهای پیشاور طرار و حيله گر و شیاد و حقه بازی بیش نبوده است.

البته آنچه او گفته به اعتراف خودش تکرار نوشته های پیشینیانش است که به سبکی نو نگاشته شده است و جای بسی شگفتی است، آنانی که بعد از او آمده اند نیز، همین ایراد ها را تکرار کرده اند؛ گویی حرف جدیدی ندارند. پس پاسخ به این کتاب، پاسخ به بسیاری از کتب شیعه است.

از الله می خواهم، چشم بصیرت مخالفان را باز کند تا دریابند که دیر یا زود همه ما به جمع مردگان می پیونديم شاید این بصیرت باعث شود که حق را بپذیرند و بدانند حافظ و رازق فقط و فقط الله است. این دو صفت الهی را که بدانند، پذیرش حق آسانتر می شود! از الله تبارک و تعالی می خواهم در این عمل، برکتی قرار دهد تا این کتاب سبب هدایت شیعیان حیران و سر در گم شود.



عکس نویسنده کتاب شبهای پیشاور «سلطان الواعظین شیرازی»

منظور اصلی نویسنده کتاب شبهای پیشاور چیست؟

کاملاً مشخص است که او این کتاب را برای هدایت اهل سنت ننوشته است! زیرا هر طلبه مبتدی سنی هم می داند که سخنان سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید در مقابل بخاری و مسلم پیشیزی ارزش ندارد!

او حتی برای تحقق هدفی که این کتاب را به خاطر آن نوشته ، الفاظ احادیث اهل سنت را تغییر داده است ! بدون آن که باکی داشته باشد که سنی ها در آینده دست او را رو خواهند کرد.

پس هدف او از نوشتن این کتاب چیست؟!

همانا مقصود نویسنده این بوده است که شیعیان را از تزلزل در عقیده شان بازدارد، گویا در زمان نویسنده ،حملات شدیدی بر عقاید مذهب تشیع انجام گرفته بود و ایرانیان حس می کردند که عقیده تشیع در اسلام یک عقیده بی ریشه و منفرد و تک رو است. لذا نویسنده با شتاب فراوان سعی کرده است با آوردن شاهدانی از اهل سنت، برای هر عقیده شیعه،گواهی از احادیث اهل سنت بیاورد از ظهور مهدی گرفته تا بد بودن ابوبکر ! از نماز در سه وقت تا ...
اعتراف می کنم که او در هدفش موفق شد و اگر نشده است،پس چرا شیعیان بی خبر از همه جا ، هنگام بحث با ما ، می گویند: کتاب شبهای پیشاور را بخوانید !

یک علت موفقیت او ، زیاده گویی در کلام است و سبب دیگر این که ، تا به حال اهل سنت، ردی بر کتابش ننوشته اند ! ببینیم الله تعالی چه می خواهد ! جل جلاله!

قبل از شروع کتاب، باید بدانیم که علمای شیعه به چه روشی مناظره می کنند، در یک جمله می توانم بگویم که اصلاً روش بحث آنها شرافتمندانه نیست و سراسر مکرست.

بعضی از مکر های آنها را بدانید :

حقه بازی اول علمای شیعه: استناد به حدیث دروغ

نمی توان گفت احادیثی که در کتب اهل سنت جمع آوری شده است، همگی بی کم و کاست صحیح هستند. مکر اول علمای شیعه این است که برای اثبات عقاید خود به ضعیف ترین احادیث یا احادیث کاملاً ساختگی در کتب اهل سنت استدلال می کنند ! این عادت خیلی عجیب است ! اما آنها بدون هیچ خجالتی مرتکب آن می شوند و پی در پی تکرار می کنند.

شیعیان ساده لوح باید بدانند که بودن احادیث در کتب اهل سنت ، دلیل بر درستی آن احادیث نیست و حتی یک نفر سنی هم در طول تاریخ نگفته است که تمام احادیث کتب ما بی کم و کاست درست است! اگر شیعه اصرار دارد، هر روایتی که در کتب ما آمده، درست است و باید قبولش کرد، پس آن همه روایاتی را که ضد آنهاست نیز، می پذیریم و از ما نخواهند که قبول نکنیم. عجیب است! وقتی به احادیث ما که بر ضد عقاید است، می رسند؛ می گویند: جعلی است. پس واضح است که معلم و راهنمای آنها در علم حدیث شناسی فقط و فقط هوای نفسشان است نه علم و دانش.

اهل سنت تنها احادیث دو کتاب بخاری و مسلم را صد در صد قبول دارد. علمای ما ، کتب دیگر را به غیر از این دو کتاب را به دو بخش کلی تقسیم کرده اند و احادیث صحیح آن را در یک طرف و احادیث ضعیف را در طرف دیگر نوشته اند .

اما چرا احادیث دروغ به کتاب های ما راه یافت؟ به خاطر این که بعد از رحلت پیامبر، یارانش در زمین پراکنده شدند و سخنان پیامبر و خاطرات خود را از ایشان، به آیندگان گفتند؛ آنها نیز، مردند و یارانشان همین مطالب را به افراد دیگر گفتند و کم کم احادیث تدوین شد.

منافقان نیز، احادیث دروغ را وارد جامعه کردند سپس ضعف بشری مثل فراموشی و ... نیز، به کمک آمد و احادیث را دست خوش تغییر کرد. کسانی مثل بخاری و مسلم با دقت فراوان احادیث صحیح را جمع آوری کردند و هزاران حدیث را تنها به خاطر کمی شک و تردید در کتاب های خود ثبت نکردند. پس به این دلیل، هرچه در بخاری و مسلم است را ، درست می دانیم؛ اما دیگران کمتر دقت کردند؛ همه چیز را جمع کردند و عده ای آمدند و جمع کرده های آنها را غربال نمودند و تحقیق کردند و راست را از دروغ ، سره را از ناسره مشخص کردند اما در این میان احادیثی باقی ماند که ۵۰ درصد احتمال می

دادند، درست باشد. تکلیف این احادیث چه بود؟
بعضی گفتند: چون ۵۰ درصد احتمال دروغ دارد به آن اعتنا نمی کنیم. و بعضی دیگر گفتند: چون ۵۰ درصد احتمال دارد که سخن رسول باشد، به آن توجه می کنیم

بعضی دیگر گفتند: در مسایل اعتقادی اعتنا نمی کنیم اما در مسایل عبادی (عبادت کردن) به آنها توجه می کنیم.

اختلاف دیگر علما ، در صادق و کاذب بودن ، راوی احادیث است.

بعضی یک راوی را صادق و امین می دانند و بعضی دیگر نه . اینها همه از شومی دروغ اول است که مذاهب سنی به وجود آمد. اما الله قرآن را میزانی قرار داد برای رفع اختلافات.

الله به دروغ گویان اجازه داد تا اذن را تغییر بدهند اما اجازه نداد حتی یک نقطه را در قرآن عوض کنند .

قرآن خوانان شیعه و قرآن خوانان سنی حتی در یک نقطه هم اختلاف ندارند. قرآن کتابی است که در آن هیچ تغییری صورت نگرفته است و هر دو فرقه آن را بدون یک کلمه اختلاف قبول دارند

اما در باره احادیث، آنها حتی یک ورق از بخاری را قبول ندارند و ما نیز، یک ورق از کافی آنها را قبول نداریم. پس باید احادیث را بر قرآن عرضه کنیم تا راه را بیابیم.

نویسنده کتاب شبهای پیشاور (داعی) اگر واقعاً مخلص بود، باید با قرآن و عقل بحث می کرد؛ زیرا بهترین راه تشخیص حق و باطل بودن شیعه و سنی جنگ زدن به قرآن است.

نکته دوم این که، استناد داعی شاید به احادیثی که خود ما قبولش نداریم و به آن عمل نمی کنیم، تعبیری ندارد جز این که بگوییم : او مغرض است.
آیا در کتب خودشان حدیث دروغ وجود ندارد؟ اگر ندارد، نام مرا در زمره شیعیان بنویسید و اگر هست، پس اعتراض او به ما، برای چیست؟

و نکته سوم، او از هوای نفس پیروی می کند؛ مثلاً از حاکم دلیل می آورد. درحالی که حاکم رحمه الله در همین کتب «مستدرک» حدیثی دارد، مبنی بر این که حضرت علی قبل از منع شراب ، شراب می خورد. پس اگر قبولش داری، این را هم قبول کن؛

این بحث علمی نیست که هر چیزی مطابق هوای نفس تو بود، صحیح باشد. در ظاهر این فرد بر کتابهای ما اطلاع کافی دارد که در کتابش این همه دلیل از کتاب های ما نقل کرده است. او که تا این حد از دنیای روایات و احادیث با خبر است، چرا نمی تواند فرق بین حدیث دروغ و صحیح را تشخیص دهد؟
شما با نقل این احادیث دروغ تنها خودتان را گول می زنید و این را بدانید که اهل سنت احادیث صحیح و ضعیف و ساختگی و دروغ را دسته بندی کرده اند و همه چیز معلوم است

و این را هم بدانید که شیعیان تا به حال احادیث خود را غربیل نکرده اند و صحیح

و دروغ آنها معلوم نیست، البته هر بار که در تنگنا قرار می گیرند، می گویند: فلان حدیث ضعیف است تا از انتقاد نجات یابند.

چرا مثل ما، مرد و مردانه کتاب نمی نویسند که مثلاً صحیح ترمذی وضعیف ترمذی ... چرا؟ برای اینکه اگر حکم شود که مست گیرند!! ... آخر کدام را بگویند که ضعیف است ... تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ...

حقه بازی دوم: شیعه و یا سنی نمای گمراه را به نام سنی معرفی می کند.

حقه دوم آنها این است که شیعه را سنی معرفی می کنند یا سنی شیعه شده را همچنان سنی معرفی می کنند تا سوء استفاده نمایند یا گمراهان گمنام را علامه های بزرگ و مشهور اهل سنت می نامند.

برای این که شیعیان بفهمند، حقه بازی در کجاست؛ مثالی می زنیم: می گویم کافی و شریعتی و شیرین عبادی و گوگوش از امام صادق روایت کرده اند که ... خواننده فکر می کند که شیرین عبادی در ردیف کافی است و راوی حدیث هم!!!

والله که نویسندگان کتاب شب های پیشاور از این بدتر کرده است. به نظر من، همین تقلب او کافیست که شیعیان از علمای خود روی گردان شوند.

حالا شما می توانید، درک کنید که نویسندگان برای گمراهی قوم خود از چه وسیله ای استفاده کرده . اما باز به این مثال توجه کنید:

من یک سنی هستم که روزگاری شیعه و حتی معلم دیندر مداس تهران بودم، اما اکنون نوشته های در مدح صحابه دارم و اگر ۵۰۰ سال بعد کسی بنویسد که محمد باقر بن حسن که از بزرگان شیعه بود (حالا کی پیدا می شود که بگوید نبود) از صحابه تعریف کرده است؛ و بعد نتیجه بگیرد که پس اهل شیعه در اصل طرفدار صحابه هستند. آیا این حقه بازی نیست؟ کتاب شبهای پیشاور پر است از این نوع حقه بازی ها .

حقه بازی سوم: کوچک را کنار بزرگ نشان دادن

آدم کوچک را بزرگ نشان می دهد. اگر خوب دقت کنید، می بینید که امام احمد بن حنبل را بین دو نفر مثل میرسید علی همدانی شافعی و سلیمان حنفی بلخی می نشانند تا خواننده فکر کند آنها نیز، از بزرگان اهل سنت هستند.

احمد حنبل از امامان چهار گانه و مشهور اهل سنت است و از جاکارتا در مشرق تا کازابلانکا در مغرب همه او می شناسند ! علاوه بر این، او صاحب کتاب مهم مسند احمد است که احادیث رسول الله در آن جمع شده و در مدارس دینی تدریس می شود. این ابر مرد را در کنار شیخ سلیمان بلخی نشان دادن چه معنی دارد؟

این شیخ سلیمان بلخی را حتی مردم زادگاهش نمی شناسند و اهل سنت او را به دربانی هم قبول ندارند. کتابش «ینابیع الموده» نه تدریس می شود و نه کسی می خواند. نه مشهور است
حال دریافتید که چگونه علمای شیعه پیروان خود را گمراه می سازند؟!
حقه بازی چهارم : آمیخته کردن احادیث

چند حدیث را با یکدیگر آمیخته می کند؛ یعنی، یک جمله از کتاب یک گمراه را با یک جمله از کتاب بخاری پیوند می دهد و می نویسد: سلیمان بلخی و احمد حنبل (با الفاظ کم و زیاد) روایت کرده اند ...
الفاظ کم و زیاد یعنی چه؟!!!!
هر کلمه رسول؛ به خصوص هنگام اختلاف؛ راه گشاست؛ اما آنها دنبال راه نیستند؛ بلکه برای امت چاه می کنند. پس باطل را به حق پیوند می دهند و همه می دانند در لیوان پر از آب زلال، اگر قطره ای ادرار بیفتد، همه آب فاسد می شود.

حقه بازی پنجم : استناد به کتاب های درجه ۴ ما
از کتب اصلی ما نقل قول نمی کنند. اگر خیلی لطف کنند از کتب درجه چهار و پنج ما دلیل می آورند یا بین حدیث و کتب اصلی ما واسطه ای مثل همین سلیمان بلخی قرار می دهند. مانند این که من بخواهم با شیعه ها مناظره کنم و بگویم: دکتر علی شریعتی در کتاب شیعه و تشیع به سند خود از امام صادق روایت کرده است ...
این تقلب است . من باید از کتب اصلی شیعه روایت بیاورم. اما آنها از مناقب خوارزمی دلیل می آورند! خوارزمی که حدیث را از آسمان نیاورده است، حتماً از جایی نقل کرده؛ پس تو هم از همان جا نقل کن. البته اگر ریگی در کفش نداری !
در ضمن خوارزمی سنی نیست؛ شیعه معتزلی است.

حقه بازی ششم : ستودن راوی و نادید گرفتن سند حدیث
گاهی حدیثی می آورد اما به جای این که از سند حدیث تعریف کند که صحیح است یا نه ، از نویسنده کتابی که حدیث را ذکر کرده است، تعریف می کند که آدم معتبری است.

در حالی که خوب بودن نویسنده دلیل بر درست بودن حدیث نیست. اگر قرار بود حدیث را از خوب بودن نویسنده کتاب قبول کنیم، پس چرا می گوئیم غیر از بخاری و مسلم، بقیه ی کتب حدیث ما ضعیف و صحیح دارد! چرا تمامی روایت های امام احمد حنبل را حتی خود حنبلی ها که پیرو مذهب اویند، قبول ندارند. چرا؟! چون آدم خوب می تواند دچار اشتباه شود! در ضمن آن بزرگواران خود نیز، در مقابل بعضی احادیث می نوشتند، ضعیف است.

تمام گردآوردگان احادیث از نسائی تا ابوداود و ترمذی و غیره نزد ما بهترین مردم هستند. اما می گوئیم فلان حدیث را در کتاب مالک قبول نداریم؛ چون فلان

راوی ضعیف است! از بخاری و مسلم هم به همین خاطر قبول کرده ایم؛ زیرا آنها کوشش فراوانی نمودند تا در کتابشان احادیث ضعیف ثبت نشود و به خاطر همین احتیاط بیش از اندازه، بسیاری از احادیث صحیح را هم ذکر نکردند. اما این دلیل نمی شود که بخاری را مثلاً از احمد بن حنبل بهتر بدانیم! تصور کنید کنفراسی برگزار شده است تا آخرین اکتشافات را درباره مبارزه با ایدز بررسی کنند و هرکس رای خود را می گوید؛ یکی بلند می شود و به جای این که راه حلش را بگوید به تعریف از خود که همه مرا دکتر حاذقی می دانند، می پردازد. در حالی که پزشک حاذق بودن، دلیل نمی شود که راه حل مرض ایدز هم نزد او باشد.

مثال دیگر: شیعه می گوید که امام زمان گفته است: کتاب کافی برای شیعه ما کافی است. اما همین شیعه وقتی در بحث گیر می کند، می گوید: فلان حدیث کافی ضعیف است؛ یعنی، تزکیه همه علمای شیعه و حتی امام زمان دلیل نمی شود که هر حدیث کافی درست باشد.

اما نویسندۀ کتاب شبهای پیشاور می خواهد ما به خاطر این که فلان آدم خوب است، قبول کنیم که احادیث روایت شده به تمامی صحیح است. اگر حدیث درست بود، نویسندۀ کتاب بدون هیچ مکر و حيله ای می گفت: علمای شما گفته اند که حدیث صحیح است.

حقه بازی هفتم : استفاده از لغزش علماء

دانشمندان دینی اگرچه سخنان پرمحتوایی دارند اما اشتباه هم می کنند. البته در مقابل خطای یک عالم، صدها عالم دیگر جبهه می گیرند. اما همین مسأله، یک فرصت طلایی به شیعه می دهد تا گم شده خود را یافته و اشتباه عالم را به عنوان سند بیاورد.

شیعیان باید بدانند که اهل سنت دو مصدر اساسی برای دین خود دارند: اول، قرآن؛ دوم، حدیث صحیح.

با همه احترامی که برای علمای خود قایل هستیم، اما از هیچ کس تقلید کورکورانه نمی کنیم این را هم می دانیم که علماء، معصوم نیستند و هر عالمی بلاخره یک حرف اشتباه (کمترین حد) گفته است.

حال این نویسندۀ شیعه چه کار کرده؟ هرکدام از این اشتباهات که موافق مذهبش بوده را، لاش خور گونه گرفته و توجه نکرده است که جمهور مسلمان ها مخالف آن رای هستند. شیعه در این راه تا آن جا پیش رفته که لغزش فلان عالم را حتی اگر شیعه را کافر هم بداند، دو دستی چسبیده که فلان عالم شما این را گفته، طبعاً این روش نادرست، هیچ ارزشی ندارد؛ زیرا ما پیرو قرآن و سنت و بعد جمهور عالمان خود هستیم نه پیرو یک فرد. بزرگ کردن لغزش یک عالم فقط در فرهنگ شیعه است و بس.

حقه بازی هشتم: گفتن نیمی از حقیقت

شیطان پرستان اگر بخواهند به روش شیعه با ما بحث کنند براحتی می توانند با قرآن ثابت نمایند که شیطان موجود خوبی بوده است، مثلاً با استناد به آیه زیر میتوانند ثابت کنند که دعا کرده و الله دعایش را اجابت کرد؛

(قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ) الاعراف آیه ۱۴ و ۱۵
شیطان گفت: «ای الله مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند مهلت ده (و زنده بگذار!)» الله فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی!»

و یا بگویند موحد بود و از مشرکان بیزار... و از الله می ترسید پس متقی شد و توبه کرده بود . و این آیه را دلیل بیاورند :

(وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاتِ الْفَتَاتِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ) الانفال ۴۸

"و هنگامی را که شیطان، اعمال آنها را در نظرشان جلوه داد، و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی گردد! و من، و پناه دهنده شما هستم!» اما هنگامی که دو گروه (کافران، و مؤمنان) در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: «من از شما (مشرکان) بیزارم! من چیزی می بینم که شما نمی بینید؛ من از الله می ترسم، خداوند شدیدالعقاب است!"

این روش شیعه معجزه می کند! (البته برای نادانان) و از شیطان متقی می سازد و لقمان را بهتر از پیامبر(ص) نشان می دهد.

آری او می تواند با این روش بگوید: چون سوره ای به نام لقمان در قرآن هست پس او بهتر از حضرت محمد است و ما مرتب می گوییم که به نام محمد سوره داریم، اما آنها خود را به کری می زنند .

روش شیعه، این است که فقط به چیزی توجه دارد که از آن خوشش می آید، فقط چیزی را ذکر می کند که می خواهد، نه چیزی که هست.

شیطان پرست ، خوبی شیطان را (به برداشت و تاویل خودش) از قرآن ذکر می کند و وقتی بگوییم: بدی اش را بگو . می گوید: من همه قرآن را قبول ندارم. لقمان پرست را هم بگوییم: سوره محمد را هم ببین. می گوید: من همه قرآن را قبول ندارم. به علی پرست می گوییم: فضایل علی درست است، اما فضایل عمر و ابوبکر را هم در نزد سنی ها ببین. می گوید: من همه احادیث را قبول ندارم. من مشترکات را قبول دارم

آیه اجابت دعای شیطان نیز از مشترکات ما و شیطان پرستان است
شیعه حق ندارد از کتب ما دلیل بیاورد که شما خود شاهد فضایل علی هستید و بعد نتیجه بگیرد که علی بهتر از ابوبکر است. ما هم شواهدی بر فضایل ابوبکر و عمر می آوریم؛ چون در همان کتاب نوشته شده است که ابوبکر از علی بهتر است. پس این حجت آوردن شیعه بیهوده است اما از بس تکرار می کنند برایشان موجه جلوه کرده است.

حقه بازی نهم: تحریف معنی

امام ذهبی یکی از دانشمندان بزرگ ماست. او در کتاب «میزان اعتدال» برای رسوا کردن شیعه، بعضی از احادیث دروغ آنها را ذکر کرده و بلافاصله ردش را نوشته است.

شیعه بدون آنکه به منظور نویسنده اشاره کند، حدیث را می آورد و می گوید: ذهبی در «میزان اعتدال» نوشته است مثل این که یکی بگوید: خداوند در قرآن در آیه ۲۴ از سوره نازعات فرموده است: «انا ربکم الاعلی»؛ یعنی، فرعون، رب است. بعد نتیجه بگیرد که فرعون، خداست. آیا این روش علمی است یا مکر و حيله؟! البته نویسنده شیعه، خود، می داند که دروغ می گوید و همه هدفش فریب دادن مخاطبان است و بس.

حقه بازی دهم: نقل از صوفی

از کسانی نقل قول می کند که اهل سنت قبولشان ندارند، از جمله صوفی های قبرپرست، مانند ابن حجر مکی یک صوفی متعصب و دشمن علمای اهل سنت. او حتی ابن تیمیه را لعنت می کند. معلوم است که این نادانی ها باب دندان شیعه هاست. عجیب این که ابن حجر مکی شیعه ها را نیز، کافر می داند، اما این مسأله برای شیعه اهمیت ندارد و عقاید صوفیانه او مهم است که در نهایت، همان عقاید شیعه است.

حقه بازی یازدهم: معنی حدیث صحیح را آن طور که ما می گوییم، درک نمی کنند
حدیثی از ما نقل می کند اما تفسیر ما را از آن حدیث نقل نمی کند و تفسیر خود را می نویسد!!!

بیا ببینیم ادعای مطرح شده در کتاب را بررسی کنیم. من سعی کردم حتی یک ایراد و ادعای او بی جواب نماند.

ادعای ۱: سنی ها کتب خود را تغییر می دهند تا اسنادی را که بر ضد خودشان است، از بین ببرند.

و بعد مثال می زند که در سال ۱۳۱۹ کتاب «تفسیر کشاف» جار الله زمخشری چاپ شد و حاوی شعری بود که در سال ۱۳۷۳ هجری آن شعر را از چاپ جدید حذف کردند و بعد نتیجه می گیرد: اگر ما در کتاب خود به فلان مسأله در کتاب سنی حواله کردیم و در آن کتاب نیافتید، بدانید که سنی ها کتاب خود را تغییر داده اند ...^۱

جواب ما:

۱- محال است کتب اصلی ما دست خوش تحریف شود. چهار مذهب اصلی اهل سنت که با سلفی ها می شوند پنج مذهب، در طول تاریخ در رقابت شدیدی با یکدیگر بوده اند و هر کدام سعی می کردند که روش خود را به عنوان روش پیامبر ثابت کنند. اگر تحریف کتابها ممکن بود، حنفی ها برای خود یک کتاب بخاری داشتند و شافعی ها نیز، بخاری دیگر! ... و هر کس سعی می کرد

احادیثی را که خلاف مذهبش است، از صحیح بخاری حذف کند. اما می بینیم از مغرب تا مشرق از شمال تا جنوب یک بخاری و یک مسلم و یک ترمذی و یک نسایی داریم. پس عوض کردن و تغییر دادن کتاب های ما ممکن نیست !
۲- شما برای سرکوب مذهب اهل سنت دست به دامان کسانی شده اید که خودشان از اهل سنت متفرند و از سخنان آنها مثال آورده ای که ببینید اهل سنت خودش چه می گوید ! مخالف اهل سنت را به عنوان اهل سنت معرفی کرده ای. همین شعری که می گویی، حذف شده است؛ ببین در آن چه نوشته شده بود؟
آن شعر را در صفحه ۵۲۳ کتابت آورده ای و در آن سنی ها متهم شده اند که شراب و گوشت سگ را حلال می دانند و نکاح با دختر خود را جایز می شمارند و خداوند را مجسم می کنند و گوساله هستند !

شما را به خدا چنین شخصی می تواند اهل سنت باشد؟
من این کتاب را علیه شیعه ها نوشته ام در حالی که در گذشته شیعه بودم و نام محمد باقر است. آیا سنی مکار حق دارد سخنان مرا به عنوان سند بیاورد و بگوید: ببینید محمد باقر شیعی، خودش، می گوید: عمر خوب بود؟! بله این هم سند از کتب شیعه که عمر خوب بوده است. مراجعه کنید به کتاب «روز های پیشاور»؟!

جار الله زمخشری از نظر اهل سنت یک انسان گمراه است او معتزلی است و نزد ما ارزشی ندارد.
نویسنده کتاب شبهای پیشاور، این مرد، که ادعا می کند، سنی ها نکاح با دختر خود را جایز می دانند را سنی معرفی کرده است و در صفحه های مختلف کتابش ؛ او شاهد آورده است که خود سنی ها می گویند: علی برحق و عمر باطل بود!!!

۴- وقتی شما می بینید که سنی ها خود، کوس رسوایی می زنند و کتاب های خود را تغییر می دهند، خوب است شما هم آستین ها را بالا بزنید و با نشان دادن این تحریف های روز مره، آبروی سنی ها را ببرید.
آیا چنین چیزی ممکن است ؟ امروزه که کتاب ها در جاهای مختلفی چاپ می شوند و نسخه های اصلی در موزه ها نگهداری می شوند، آیا ممکن است که کتابها براحتی دستخوش تحریف شوند؟
چگونه ممکن است سنی ها با اینهمه اختلافی که بین خود دارند، بیایند و متحدانه و هماهنگ، کتابی را تغییر دهند و دشمنان در طول و عرض دنیا از آن بویی نبرند؟!

نویسنده کتاب شبهای پیشاور می گوید اگر سندی ارائه کردم و نیافتید، بدانید که من صادق ! و کتب سنی ها کاذب است ! به این ترتیب، هر نویسنده ای می تواند در آغاز کتاب خود چنین ادعای کند که در این صورت خود سند از اعتبار می افتد!

۵- آیا حق نداریم به نیت نویسنده کتاب شک کنیم؟ شما را به خدا تا به حال شنیده اید که سنی سگ و شراب را حلال بداند؟! و با دختر خود عروسی کند؟! و آن

وقت همین را به عنوان سند ارائه دهد؟! و بعد بگوید سنی ها کتاب خود را تغییر داده اند. در طول تاریخ چنین چیزی هرگز اتفاق نیفتاده است که سنی با دختر خود عروسی کند. آیا دروغ گویی بزرگتر از زمخشری و این آقای داعی شاید (نویسنده کتاب شبهای پیشاور) سراغ دارید؟

ادعای ۲ - معاویه علی را سب می کرد

و ۸۰ سال این کار ادامه داشت. معاویه، حضرت علی را تارک نماز و قاتل عثمان می دانست و در زمان امویان بالای منبر علی را سب می کردند...^۲

جواب ما :

این گفته دروغ است. امام حسن، چگونه راضی شد با مردی صلح کند که پدرش را ناسزا می گوید آن هم بر سر منابر! در کتاب های ما نوشته شده است که معاویه از شنیدن خبر مرگ علی گریه کرد. زنش گفت: دیروز با او می جنگیدی؛ امروز گریه می کنی؟

فرمود: مردم نمی دانند چه شخصیتی را از دست داده اند. پس باید بگوییم: شما دشمن معاویه هستید و دوستدار فتنه. لذا ادعای شما را هیچ عاقلی قبول نمی کند.

ادعای ۳ - معاویه بی نام و نشان است اما امام های ما صاحب بارگاه هستند .

قبر معاویه در شام معدوم است و این، دلیل باطل بودن اوست در حالی که قبر رقیه کوچک، معلوم است و مردم از روح پر فتوح او استمداد می نمایند ...

جواب ما:

می گویم: استمداد از قبر یا آشکار بودن آن یا داشتن قبه و بارگاه، نشانه حق یا باطل بودن نیست. بسیاری از کسانی که شما آنها را جهنمی می دانید، بارگاه بزرگی دارند؛ مثل جامی، عبدالقادر گیلانی، نین یا فرعون. این مسأله به عقیده هر قومی مربوط می شود. ما درست کردن بارگاه بر قبر را بدعت، و استمداد از مرده را شرک می دانیم.

قبر معاویه رضی الله عنه نیز، معلوم است ولیکن ما مانند شما قبرپرست نیستیم

ادعای ۴ - بعضی از سنی ها به حضرت علی بد و بیراه می گویند!

فلان سنی از حضرت علی بد گفت...^۴

جواب ما:

۲- شبهای پیشاور، ص ۱۵ .

۳ - همان

۴ - همان، ص ۱۹ .

هرکس علی را بد بگوید، او شیعه است؛ زیرا این عادت شیعه هاست که اصحاب را ناسزا می گویند.

اهل سنت صحابی را بد نمی دانند؛ به خصوص حضرت علی را. ایشان نزد سنی ها مقام والایی دارد و جزو چهار نفر اول، از اصحاب پیغمبر می باشد. علمای شیعه برای تحریک احساسات ساده لوحان گاهی تهمت می زنند که سنی علی را فحش می دهد.

شما میدانید که ما قاتل حضرت حمزه و کسیکه جگر او را خورد را نیز بد نمی بینیم، بلکه آندو را نیز با احترام یاد میکنیم فقط به این خاطر که، در مرحله آخر زندگی خود مسلمان و صحابی و صحابیة شدند. با این حساب، پس چگونه ممکن است از حضرت علی بد بگوییم در حالیکه ایشان از کودکی تا مرگ یار خاص رسول الله بودند. شوهر دختر ایشان بودند. پدر نوه های ایشان بودند و از اهل بیت بشمار میروند؟!!

خودت در یک جای کتابت گفتی که سنی، اهل بیت را فحش نمی دهد بلکه علی را دوست دارند. حالا چه شد که این را می گویی؟

ادعای ۵ - سنی ها حقایق را پنهان می کنند.

حسن هیکل مصری در کتاب «زندگانی پیامبر» درباره غدیرخم چیزی نگفته است در حالی که علمای سنی از قبیل سبط ابن جوزی و ثعلبی آن را ذکر کرده اند! ...^۵

جواب ما :

ما درباره غدیرخم حدیث داریم. البته نه حدیثی که پیامبر، علی را جانشین خود کرده باشد. این حدیث شماسست و اگر هیکل ننوشته است، مهم نیست؛ او که عالم دین نیست. و او که شیعه نیست

ادعای ۶ - ثعلبی از امامان اهل سنت است

و او حرف هایی دارد درباره برحق بودن شیعه...^۶

جواب ما:

تفسیر ثعلبی از تفاسیر معتبر ما نیست. ابن کثیر، مفسر مشهور، درباره تفسیر ثعلبی گفته است:

> این تفسیر پر است از دروغ و حدیث های دروغ که مطالب عجیب و غریب بسیاری دارد.<

ثعلبی شیعه نبود اما کتابش هم چندان با ارزش نیست. ابن جوزی درباره تفسیرش گفته است:

> تفسیر ثعلبی عیبی نداشت اگر این همه حدیث های پوچ را در آن جمع نمی کرد.<
پس ثعلبی هیزم جمع کن شب است و این نام را ابن تیمیه بر او نهاده است؛ زیرا او بی توجه به درست و نادرست بودن احادیث آنها را در کتاب خود جمع کرده

۵- شیهای پیشاور، ص ۱۹

۶- همان

۷- شیهای پیشاور، ص ۲۱

است و به همین دلیل ، برای شیعیان، کتاب او مکان مناسبی برای کشف افکار انحرافی است! تا تاییدی برای مذهب شیعه باشد.

ادعای ۷ - سبط ابن جوزی از علمای بزرگ اهل سنت است
و او می گوید که شیعه برحق است...^۷

جواب ما :

گمان نکنید که او همان ابن جوزی معروف است، نه او نوه ابن جوزی است و نامش یوسف بن قزعلی و کنیه اش ابو مظفر است.

امام ذهبی در کتاب میزان الاعتدال (۳۰۴/۷) باره اش می گوید : از پدر بزرگش (یعنی، ابن جوزی مشهور) دروغ های بی شماری نقل کرده است. در سال ۶۵۴ در دمشق فوت کرد و خبر مرگش که به شیخ محی الدین السوسی رسید، گفت: الله او را نیامرزد چون بر مذهب رافضی مرد. او حتی کتابی در دفاع از مذهب شیعه نوشت که امام ذهبی آن را دید و بر رافضی بودن او یقین کرد. شما در کتاب شب های پیشاور نامش را زیاد می بینید.

البته در هر کتابی از این دست، حقه بازان شیعه او را بسیار بر جایگاه شهود نشانده اند که اینک سنی علیه خود و به نفع ما شهادت می دهد ! و نام اصلی اش را هم نمی گویند تا با ابن جوزی مشهور مشابه باشد.

و نویسنده کتاب شبهای پیشاور از این سبط ناخلف و امثال سبط ابن جوزی نقل قول کرده است اما از کتب صحاح سته اهل سنت طوری گریزان است که جن از بسم الله .

ادعای ۸ - امام شافعی می گوید: دشمنان (سنی ها) بسیاری از فضایل علی را پنهان کرده اند !

جواب ما :

تمام کتب سنی ها بابی در فضایل علی دارد و گوینده این جمله هم - به ادعای تو - امام شافعی است که یکی از چهار امام بزرگ سنی هاست . نتیجه همه این حرفها، این است که سنی دشمن اهل بیت و علی نیست، بلکه دوستش است ! سخن تو خودش ، خودش را نقص می کند ! اگر من بگویم : پیامبر علی را جانشین خود کرد اما من این خبر را پنهان می کنم !

بخش اول جمله ، قسمت دوم را انکار می کند ! و خود به خود ضد آن است !

ادعای ۹ - سنی ها شوخی و مزاح خصوصی رسول با عایشه را در کتاب های خود ذکر کرده اند! ...^۸

جواب ما :

این دروغ است ؛ بلکه سنی ها سخنی را نقل می کنند که در آن راهنمایی و آموزشی برای امت باشد، مثل این حدیث صحیح :

«عن عائشة رضي الله عنها قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم يقبلني وأنا صائمة وهو صائم.» أبو داود (۳۷۴ / ۱) و أحمد (۱۷۹ / ۶)

ام المومنین عایشه می گوید : رسول الله مرا بوسید درحالی که روزه بودم و ایشان هم روزه داشتند.

از این حدیث ثابت میشود که بوسیدن همسر در حالت روزه داری جایز است و پس هدف فاش کردن سر رسول الله نیست و نه کسی به آن فکر میکند البته منظورم از کسی آن مردمانی است که در قلب، بیماری ندارند

ادعای ۱۰ - هیچ سنی یا به قول خودشان ۴ یاری به علی ایراد نمیگیرد ...

جواب ما:

درست است اما در ادعای ۴ چیز دیگری گفتی برو بخوان راستی که دروغ گو کم حافظه است.

ادعای ۱۰ - همراهی ابوبکر با پیامبر در غار ثور دلیل بر ثبوت خلافت او نیست ...!

جواب ما :

خوب است که قبول داری، ابوبکر در غار ثور همراه پیامبر بود. نوه های شیعه تو در قرن ۲۱ می گویند: او ابوبکر دیگری بود و از بیخ قضیه را منکرند ! البته این دسته از تو عاقل ترند ! چون می دانند همراهی ابوبکر با رسول در غار اگر دلیل بر ثبوت خلافت ایشان نیست، دست کم دلیل ثبوت ایمان او هست. دلیل اخلاص او ، دلیل اعتماد رسول به او و دلیل همراهی او با رسول در وقت خطر است. و این مسائل شیعه قرن ۲۱ را خوش نمی آید و همه چیز را حاشا می کنند. و البته دیوار حاشا بلند است ! خیلی بلند.

ادعای ۱۲ - نماز خواندن ابی بکر با امت (به فرض ثبوت) دلیل حق تقدم در امر خلافت نخواهد بود.

پادشاهی که ولیعهد دارد، اما در جشن ها یا افتتاح پروژه ها یکی از بستگانش را به عنوان نماینده می فرستد آیا بعد از مرگ پادشاه، آن نماینده حق دارد که دعوی پادشاهی کند؟
منصفانه قضاوت کنید؛ در چند نماز، امام بودن یا چند روز با پیامبر در غار بودن به ابوبکر مقام علی را می دهد. آیا با این همه حدیث که درباره علی آمده است، این [با او] برابر است؟ ...^{۱۱}

جواب ما:

باید دانست که حضرت محمد(ص) هرگز امر امامت در نماز را؛ در وقت حضور خود؛ به کس دیگری واگذار نکردند. چهار خلیفه راشد هم هرگز نایبی برای نماز نگرفتند؛ نماز به امامت خودشان خوانده می شد. امر نماز بسیار مهم بود. شهادت خلیفه دوم، خلیفه سوم را محتاط نکرد. همواره خودشان امام جماعت مسجد بودند و خلیفه چهارم هم، در محراب جانش را از دست داد. پس منصب امامت مهمترین منصب بود. حضرت حسن هم که خلیفه شد، خودش در نماز امام بود.

پس وقتی پیامبر بیمار بودند و در حضور علی، ابوبکر را امام کرد و علی پشت سر ابوبکر نماز خواند، این هم هیچ معنی ندارد جز برتری ابوبکر بر علی و ...

مثال شما هم در جای خود درست نیست؛ درستش این است که بگویید: پادشاهی، نماینده ای به سفارت فرستاد و مدعی ولیعهدی را زیر دست سفیر قرار داد و این زیر دست بودن مدعی، خود دلیلی است بر بی پایه بودن ادعای او. علی پشت سر ابوبکر و به امامت ایشان نماز خواند. پس کتابت را با زحمت فراوان از احادیث اهل سنت پر کردی تا برتری علی را ثابت کنی و این همه حدیث در حق ابوبکر را نادیده گرفتی.

فقط یک حدیث کافی بود تا بدانی علی به مقام ابوبکر نمی رسید.
 حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصَّدِيقَ حَدَّثَهُ قَالَ نَظَرْتُ إِلَى أَقْدَامِ الْمُشْرِكِينَ عَلَى رُءُوسِنَا وَنَحْنُ فِي الْغَارِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ إِلَى قَدَمِيهِ أَبْصَرَنَا تَحْتَ قَدَمِيهِ فَقَالَ «يَا أَبَا بَكْرٍ مَا ظَنُّكَ بَاتْنَيْنِ اللَّهَ تَالِثُهُمَا». (بخاری و مسلم)
 حضرت انس نقل می کند که ابوبکر برایم گفت:

دیدم پاهای مشرکان را که در بالای سر ما ایستاده بودند! و ما در غار بودیم؛ پس گفتم: ای رسول الله، اگر یک نفر از آنها به پایین بنگرد ما را می بیند. فرمود: ای ابابکر، چیست گمان تو به آن دو نفری که سومی آنها، الله است! ای داعی، اگر به کتابهای ما مراجعه می کنی، باید این حدیث را هم می دیدی. چرا حدیث به این مشهوری را در کتاب های ما نمی بینی؟!

ادعای ۱۳ - سنی در فضیلت ابوبکر حدیث جعل کرده است.

او از حدیثی نوشته است که در آن پیامبر می گوید: اگر قرار بود، دوستی انتخاب کنم، آن ابوبکر بود ... و میگوید این حدیث جعلی است. سنی ها خودشان می گویند که جعلی است...^{۱۲}

جواب ما:

می گویم: والله که دروغ می گویی، سنی ها این حدیث را درست می دانند؛ زیرا این حدیث در بخاری است. چگونه ممکن است که سنی بگوید: این حدیث، جعلی است؟!

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- أَنَّهُ قَالَ «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا وَلَكِنَّهُ أَخِي وَصَاحِبِي وَقَدْ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَاحِبَكُمْ خَلِيلًا». أخرجه مسلم (۷/ ۱۰۸)

عبداللہ بن مسعود می گوید کہ از رسول اللہ شنیدم کہ ایشان فرمود: اگر می خواستم خلیلی بگیرم، همانا ابوبکر، خلیل من بود ولکن او دوست و یاورم است و بدرستی کہ اللہ مرا خلیل خود کرده است!

خلیل؛ یعنی، والاترین نوع دوستی و مودت و محبوب بودن؛ و عربها بالاترین نوع محبت و دوستی را با کلمه خلیل وصف می کنند.
پس دیدی ای داعی شیاد، سنی می گوید: این حدیث درست است. هم در صحیح بخاری است هم در صحیح مسلم.

اما اهل سنت ۹۹ درصد از حدیث هایی را کہ تو در این کتاب از کتب آنها شاهد آوردی، جعلی یا ضعیف می دانند و در یک درصد بقیه هم، معنی و مفهوم را تحریف کرده ای. تو به این مطلب کہ سنی بگوید: جعلی است یا صحیح است، اعتنایی نداری؛ آن حدیث برایت خوشایند است کہ مطابق هوای نفس تو باشد، اطلاع تو از علم حدیث به همین اندازه است. سبحان اللہ!

ادعای ۱۴ - تعجبی ندارد کہ مهدی بیش از هزار سال عمر کرده است.
وقتی حضرت نوح بتواند بیش از هزار و چهارصد سال عمر کند پس این امر برای امام مهدی هم، ممکن است (۱۲۰۰ سال است کہ پنهان است) اتفاق بیفتد ...^{۱۳}

جواب ما :

آیا این هم ممکن است کہ دختری بی همسر، فرزندی به دنیا بیاورد. همانطور کہ حضرت مریم، عیسی را به دنیا آورد؟! ممکن بودن چیزی، یک حرف است و به وقوع پیوستن آن حرفی دیگر!

ما برای اثبات عمر غیر عادی نوح از قرآن دلیل می آوریم :
{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ... }

(العنکبوت ۱۴)

و بدرستی کہ فرستادیم نوح را به سوی قومش، پس بود در بین آنها ۹۵۰ سال.
ما برای باردار شدن غیر عادی حضرت مریم از قرآن آیه می آوریم:
{قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ... }

(آل عمران ۴۷)

مریم گفت: ای رب، چگونه خواهد بود برایم فرزندی در حالی کہ بشری مرا لمس نکرده است. گفت: اللہ خلق می کند هر چه را کہ می خواهد.

و تو ای حقه باز، هیچ شاهی از آیات قرآن نداری و فقط قیاس می کنی.
امر به این مهمی ممکن نیست کہ در قرآن نباشد، از علی گرفته تا امام زمان شما، هیچکدام جایی در قرآن ندارند، و بعد تو امام زمان را کنار حضرت نوح می نشانی و ای کاش کہ بنشانی. شما حضرت نوح را همتر از امام زمان نمی دانید و می گوئید: امام زمان برتر از حضرت نوح است و حضرت نوح را می گوئید: گورکن قبر علی.^{۱۴}

و اکنون برای اثبات وجود امامت، محتاج حضرت نوحی؛ آن هم به ضرب قیاسی اینچنین!

ادعای ۱۵ - نصاری در مسجد پیغمبر برای ادای فریضه آزاد بودند

اما شیعیان مسلمان در ادای فرائض و نوافل در مساجد مسلمانان آزاد نیستند.

و نوشته است: سنی ها حق دارند که در و دیوار حرم را ببوسند، اما شیعه ها حق ندارند ...^{۱۵}

جواب ما :

شما در تهران به این بزرگی که صد ها هزار سنی زندگی می کنند چرا به آنها اجازه تاسیس یک مسجد را نمی دهید؟! از این مسئله معلوم می شود که شما اگر مکه و مدینه را بگیرید، چه ها که نخواهید کرد! در تهران یهودی ها معبد دارند اما سنی مسجد ندارد.

این ادعا که مانع عبادت شیعه می شوند، اما به سنی اجازه می دهند؛ دروغ است. در پیشانی هیچ کس نوشته نشده است که فلانی سنی است یا شیعه؟ هر کس که حرم را ببوسد، منعش می کنند. دروغ گویی هم اندازه دارد به خصوص در عصر نویسنده کتاب شبهای پیشاور، سعودی ها بسیار سخت گیر بودند و به احدی اجازه بوسیدن در و دیوار را نمی دادند.

ادعای ۱۶ - سلیمان بلخی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.

جواب ما:

بیاید این عالم بزرگ سنی را بشناسیم. اسم کاملش، سلیمان پسر خواجه ابراهیم قیلان است! نام حسینی را هم به یدک می کشد و حنفی هم از القاب اوست. بر طریقه نقشبندی^{۱۶} هم بود. گاهی شیعیان او را به نام حافظ حنفی قندوزی می شناسند؛ قندوز، استان همجوار بلخ در افغانستان است. در هر حال، در این دو استان و حتی در تمام افغانستان کسی او را نمی شناسد. چه برسد به جاکارتا، مکه، بغداد یا کازابلانکا.

این مرد از غالیان فرقه ضالّه صوفیه بود و بی گمان از حرفهایش می توان دریافت که شیعه هم بوده است، اما از ترس مردم یا به خاطر حیل، باور خود را آشکارا نگفته است. درگمراهی او همین بس که شیفته محی الدین عربی بود و کتابهای ابن عربی؛ یعنی، کتاب «فصوص الحکم» و «فتوحات مکیه» (که کفر آميزترین کتابهای موجود کتابخانه ها هستند و شاید از این دو کتاب، کتابی کفر آميز تر نباشد) را با دست خود باز نویسی می کرد. در کفر ابن عربی، علمای سنی نه شک دارند و نه اختلاف. اکنون حافظ حنفی قندوزی یا همان شیخ سلیمان بلخی (نمی دانم چرا شیعه ها به او دو یا سه نام داده اند) را شناختید!

15- شبهای پیشاور، ص ۳۶.

16- نام یکی از سلسله های صوفیه است که پیرو خواجه بهاءالدین محمد بن محمد بخاری از اکابر عرفا و صوفیان قرن هشتم می باشند. (ویراستار)

شیخ سلیمان بلخی را حنفی گویند در حالی که سخنانش نشان می دهد او شیعه بوده است و احناف بیش از مذاهب دیگر اهل سنت، با شیعیان مخالف هستند. این دو را چگونه می توان جمع کرد؟

این مرد گمراه، صوفی نقشبندیه هم بود؛ یعنی، اسلام برایش کافی نبود. او یک کتاب به نام «ینابیع الموده» دارد که در محافل علمی اهل سنت هیچ کس به آن اعتنایی ندارد و تنها ایران است که مرتب کتابش را تجدید چاپ می کند. از همه جالب تر این که او ۲۰۰ سال پیش به دنیا آمد و بعد از ۴۸ سال عمر بی برکت، ۱۵۰ سال پیش سایه ی شومش را از این دنیا کم کرد؛ یعنی، سال ۱۲۹۴ هجری و اکنون سال ۱۴۲۸ است؛ یعنی، ۱۳۴ سال پیش.

آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب «ذریعه»، کتاب «ینابیع الموده» سلیمان بلخی را از کتب شیعه به شمار می آورد.

این حدیث !! در کتاب ینابیع الموده است:

عن جابر قال : قال رسول الله (صَلَّى الله عليه و آله) : " أنا سيد النبيين و علي سيد الوصيين ، و إن أوصيائي بعدي إثنا عشر أولهم علي و آخرهم القائم المهدي ".^{۱۷}

معنی : رسول الله می گویند: من، خاتم پیامبرانم و علی، سید اوصیاء و جانشینان من ۱۲ نفرند: اول، علی و آخر آنان، مهدی.

چنین حدیثی اصلاً در کتب اهل سنت نیست؛ حتی به صورت ضعیف یا دروغ ! یک حدیث دیگر را ببینید تا یقین کنید که او شیعه بود. وی در کتاب خود آورده است:

عن جعفر الصادق عن آبائه عليهم السلام قال: كان علي عليه السلام يري مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قبل الرسالة الضوء ويسمع الصوت ، وقال له: لولا أنني خاتم الأنبياء لكنت شريكاً في النبوة ، فإن لم تكن نبياً فإنك وصي نبي ووارثه ، بل أنت سيد الأوصياء وإمام الأتقياء.^{۱۸}

از امام جعفر صادق نقل کرده است که در پیش از بعثت، علی هم همراه رسول الله صدا را می شنید و نور را می دید و پیامبر به او گفت: اگر من خاتم النبیین نبودم، تو هم پیامبر می شدی. به هر حال وارث نبی هستی... و این را در کتابش نوشته:

وعن جابر بن عبد الله : قال رسول الله (صَلَّى الله عليه و آله) : " يا جابر إن أوصيائي و أئمة المسلمين من بعدي أولهم علي ، ثم الحسن ، ثم الحسين ، ثم علي بن الحسين ، ثم محمد بن علي المعروف بالباقر - ستدرکه یا جابر ، فإذا لقيته فأقرأه مني السلام - ثم جعفر بن محمد ، ثم موسى بن جعفر ، ثم علي بن موسى ، ثم محمد بن علي ، ثم علي بن محمد ، ثم الحسن بن علي ، ثم القائم ، اسمه اسمي و كنيته كنيتي ، محمد بن الحسن بن علي ذاك الذي يفتح الله تبارك و تعالی علی

17 ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۱.

18 ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۴۰.

یدیه مشارق الأرض ومغاربها ، ذاك الذي يغيب عن أوليائه غيبة لا يثبت على القول بإمامته إلا من إمتحن الله قلبه للإيمان " ۱۹

خلاصه معنی در این حدیث، این است که سلیمان بلخی نام ۱۲ امام شیعه را با اسم و رسم ذکر می کند. آیا او باز هم سنی است؟ جالب است که درباره مهدی هم می نویسد: او غایب است و ظهور می کند؛ یعنی، صد در صد حرف شیعیان را می زند.

در یک جا می نویسد که پیامبر فرمود: علی خلیفه من است، پس این مرد علی را جانشین پیامبر می داند.

فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) : أنت أخي ووصيي و وزيری و خلیفتی.

آیا هنوز در شیعه بودن او شک دارید؟ پس این را بخوانید:
باب الثاني والثمانون في بيان الامام أبو محمد الحسن العسكري أرى ولده القائم المهدي لخواص موالیه وأعلمهم أن الامام من بعده ولده (رضي الله عنهما) وفي كتاب الغيبة: عن أبي غانم الخادم قال: ولد لأبي محمد الحسن مولود فسماه محمداً، فعرضه على أصحابه يوم الثالث وقال: هذا إمامكم من بعدي، و خلیفتی علیکم، وهو القائم الذي تمتد عليه الاعناق بالانتظار، فإذا امتلات الأرض جوراً وظلماً خرج فملاها قسطاً وعدلاً.

عن جعفر بن مالك قال معاوية بن حكيم ومحمد بن أيوب ومحمد بن عثمان: إن أبا محمد الحسن عرض ولده علينا ونحن في منزله، وكنا أربعين رجلاً، فقال: هذا إمامكم من بعدي، و خلیفتی علیکم، أطيعوه ولا تتفرقوا من بعدي فتهلكوا في أديانكم، أما إنكم لا ترونه بعد يومكم هذا.^{۲۰}

خلاصه ترجمه جملات عربی بالا این است که در باب ۸۲ از کتابش، این آقای سلیمان بلخی به این راضی نشده است که تنها از امام مهدی بنویسد، نام و شغل یارانش را هم نوشته است!!!!

با این وجود باز می بینیم که شیعیان همچنان سلیمان بلخی را سنی می دانند و به او حنفی می گویند. نمی دانم آیا با این روش می توانند برای یک مدت طولانی شیعیان را گول بزنند.

جالب این که نویسنده کتاب شبهای پیشاور ، مناظره خود را ۸۰ سال پیش انجام داد ، با سلیمان بلخی تنها ۷۰ سال فاصله زمانی داشت. با وجود این، او را از احمد بن حنبل بالاتر دانسته است و بیش از دویست بار به او استناد کرده و او را در کنار بخاری و مسلم و احمد بن حنبل قرار داده تا خواننده ها باور کنند که این مرد، کاره ای است و از افراد معتبر اهل سنت است !
حال به روش مناظره شیعیان و چگونگی مکر آنان پی بردید !

این سناریو فقط به شیخ سلیمان بلخی محدود نمی شود؛ این را برای نمونه ذکر کردیم و مشت نمونه خروار است.

ادعای ۱۷ - ابن ابی الحدید معتزلی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.
جواب ما:

شما در این کتاب نام ابن ابی الحدید معتزلی را نیز زیاد می بینید که سخنان او را به عنوان یک سنی شاهد می آورد. این مرد کتابی به نام «شرح بر نهج البلاغه» نوشته است و هنر دیگری ندارد. همین شرح، دلیلی است بر شیعه بودن او زیرا در نهج البلاغه نوشته است: عمر، حق علی را خورده است. اگر ابن ابی الحدید، نقدی بر نهج البلاغه می نوشت مسأله ای نبود، اما او شرح نوشته است.

او اهل مداین بود و لقبش معتزلی است و نمی دانم چرا شیعه، او را از بزرگان اهل سنت می داند؛ زیرا معتزلی، سنی نیست. او در مداین از شیعیان غالی و تند رو بود؛ به بغداد که رفت، معتزلی شد. علاوه بر این، شرح نهج البلاغه دلیلی دیگر بر شیعه بودنش است. علمای شیعه، شرحش را «شرح شریف» می نامند. او این کتاب را به وزیر - ابن علقمی - شیعه هدیه کرد. ابن علقمی، همان کسی است که با هلاکو خان مغول کنار آمد و خلافت عباسیان را به دست بت پرستان از بین برد و با این خیانت دو میلیون از مردم بغداد قتل عام شدند و به نوامیس مسلمانان تجاوز شد. اما این وزیر مردود و دشمن اسلام و متعصب، صد هزار درهم و لباسی فاخر و اسبی تیز پا به ابن ابی الحدید معتزلی به خاطر نوشتن کتابش، پاداش داد.

بعضی از علمای معاصر شیعه نیز، او را هم مذهب خود می دانند. اما نویسندۀ شیاد کتاب شبهای پیشاور مصلحت را در این دیده است که ابن ابی الحدید را سنی معرفی کند تا شاید بساط حقه بازیش رونقی تازه بیابد.

آیت الله قمی از جمله کسانی است که او را شیعه می داند. علمای شیعه و به خصوص در این کتاب شبهای پیشاور، منحرفان سنی یا شیعه را ابتدا سنی قلمداد می کنند و بعد به گفته او استناد می نمایند.

البته اگر چنین نکنند، پس چه کار کنند!! آنها که نمی توانند برای اثبات امامت یا سینه زنی از قرآن دلیل بیاورند.

کارشان درست مثل این است که با استناد به فرامین آتاتورک، به یک ایرانی کالیفرنیا نشین ثابت کنند که در اسلام حجاب نیست.

یک مثل است که می گویند: مورچه چیست که کله پاچه اش باشد. اهل سنت کتاب نهج البلاغه را - که شیعه ها فکر می کنند گفته های سید ما علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) است؛ را بعنوان فرموده های علی قبول ندارند بلکه نهج البلاغه را دروغ میدانند پس خود کتاب را که قبول نداریم، شرحش دیگر چه حیثیتی دارد که حالا آنرا و ابن ابی الحدید را به رخ ما می کشند؟

این همه مدارس سنی وجود دارد، آیا در یک مدرسه هم کتاب نهج البلاغه تدریس می شود؟ اگر این کتاب گفتار حضرت علی (رض) باشد، سنی ها آن را بر سر خود

می گذارند.

این جناب ابن ابی الحدید چطور سنی است که بر خلاف سنی های دیگر عمل می کند.

او در قرن هفتم زندگی می کرد! چرا شما از او حدیث نقل می کنید؟! آیا بر او وحی نازل می شد؟ اگر او حدیثی در کتابش آورده ، حتماً از یک کتاب اصلی نقل قول کرده است. چرا شما از کتاب اصلی ما نقل قول نمی کنید؟ البته اگر ریگی به کفش ندارید.

این ابن ابی الحدید چرا نزد شما عزیز است و نزد سنی ها بی اهمیت. من کتاب ابن ابی الحدید را نخوانده ام و در کتاب فروشی های اهل سنت هم ندیده ام؛ اما نهج البلاغه را در زمان شیعه بودنم خوانده ام. حتی از مفسران سنی پرسیدم که نهج البلاغه را خوانده اید؟ می گویند: نامش را شنیده ایم، اما نخوانده ایم. پس وقتی کتاب اصلی را نمی خوانند، شرحش چه اهمیتی دارد که مرتب می گویند: ابن ابی الحدید،

این مردک ؛ حضرت ابو هریره را رشوه خوار معرفی کرده است و کتب سنی ها پر است از احادیث ابوهریره (رضی الله عنه).

پس قاعدتاً ابن ابی الحدید احادیث یک راشی را قبول ندارد و در نتیجه کتابهای اهل سنت را قبول ندارد. و همچنان شما می گویند: ابن ابی الحدید، سنی... من نمی فهمم اگر او سنی است، چرا شما این قدر از او نقل قول می کنید و سنگ او را به سینه می زنید در حالی که سنی ها به او بی اعتنا هستند؟!

این هم دلایل شیعه بودن ابن ابی الحدید از زبان دو دانشمند معاصر شیعی: هو عز الدین بن ابی الحسن بن ابی الحدید المدائنی صاحب شرح نهج البلاغه المشهور وهو من أكابر الفضلاء موالیا لأهل العصمة و الطهارة وحسب الدلالة على علو منزلته في الدين و غلوه في امير المؤمنين على عليه السلام شرحه الشريف الجامع لكل نفيسة و غريب.^{۲۱} می بینید که آیت الله خونساری او را شیعه می داند. وقال القمي في كتابه الكنى والألقاب:

ابن ابی الحدید ولد في المدائن وكان الغالب على أهل المدائن التشيع و التطرف والمغالاة فسار في دربهم وتقبل مذهبهم و نظم العقائد المعروفة بالعلویات السبع على طريقتهم وفيها غالي و تشيع وذهب الإسراف في كثير من الأبيات كل مذهب ، ثم ذكر القمي بعض الأبيات التي قالها غالیا

ثم خف الى بغداد وجنح الى الاعتزال واصبح كما يقول صاحب نسخة السحر معتزلياً جاهزياً في اكثر شرحه بعد ان كان شيعياً غالیا.

وتوفي في بغداد سنة ۶۵۵ ، يروى آية الله الحلي عن أبيه عنه .^{۲۲} همه این مسائل به کنار، به یکی گفتند: نامت چیست؟ گفت: مسیو قراپیط. گفتند: دیگر از دینش نپرسید. خودتان می گویند: ابن ابی الحدید معتزلی است ... و

۲۱- خونساری، روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۱ و ۲۰ .

۲۲- قمی، الكنى و القاب، ج ۱، ص ۱۸۵ .

معتزلی را اهل سنت به سنی بودن قبول ندارند. او بر نهج البلاغه شرح نوشته است؛ یعنی در نهج البلاغه نوشته شده است که عمر ظالم بود؟ بله او نوشته است که بود بد جوری هم بود. بعد کتابش را هدیه کرده است به ابن علقمی. مثل این که در زمان ما، کسی شرحی در فضایل حضرت عمر بنویسد و آن را به ولیعهد آل سعود تقدیم کند و آن وقت آل سعود و نویسندگان شیعه بدانند! البته شیعیان، مثل ابن ابی الحدید شاهدان بسیار دارند. دلایلی بر شیعه بودن ابن ابی الحدید از کتاب خودش: در کتاب «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید معتزلی^{۲۳} آمده است: امام علی (علیه السلام) در پاسخ شخصی که پرسید: چرا باغ فدک را پس نگرفت. فرمود: من از خداوند شرم دارم که چیزی را بازستانم که ابوبکر آن را منع کرد و عمر نیز، همان را تأیید کرده است. به زبان بی زبانی می خواهد، بگوید: ابوبکر و عمر، حق علی را خوردند. همچنین ابن ابی الحدید نوشته است: محمد بن إسحاق می گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: آیا می دانی علی (علیه السلام) هنگامی که بر عراق چیره شد، درباره سهم نوبی القربی (خمس و فدک) چگونه رفتار کرد؟ حضرت فرمود: روش ابوبکر و عمر را ادامه داد. گفتیم: چگونه و چرا؟ در حالی که شما چیزهایی می گوئید [که حق ما اهل بیت است]. حضرت فرمود: به خدا قسم که اهل او جز از رأی او نتیجه نمی گیرند. (یعنی، حرف او را می زنند.) پرسیدم: پس چه چیزی مانع (امیرالمومنین) شد [که آن را باز پس گیرد]؟ حضرت فرمود: او کراهت داشت از این که مخالفت با ابوبکر و عمر را به او نسبت بدهند. در این جا ابن ابی الحدید خجالت را کنار گذاشته است و واضح و صریح گفته که ابوبکر و عمر غاصبند. بخاری ده ها حدیث هم در مدح عمر و ابوبکر دارد، اما ابن ابی الحدید در مدح عمر و ابوبکر چیزی ننوشته است ...

ادعای ۱۸ - موفق بن احمد خوارزمی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعاهای شیعه برحق است. جواب ما:

بباید او را بشناسیم: این مردک، معتزلی بود و شاگرد زمخشری. برای این که او را بشناسید، لازم است که بدانید، استادش کیست؟ او شاگرد جار الله زمخشری بود. برای شناخت استادش جواب ما را در ادعای ۱۹ بخوانید.

خوارزمی در ظاهر حنفی اما بی گمان شیعه باطنی بود؛ زیرا احادیث زیادی از دو دجال رافضی؛ یعنی، ابن شاذان و بلوی نقل کرده است. علاوه بر این، امام ذهبی به عیب دیگر او اشاره می کند که تالیفاتش از احادیث ساختگی پر است و مثال آورده است که این نادان از ابن شاذان این حدیث جعلی را آورده که «هرکس علی را دوست داشته باشد، در بهشت به جای هر قطره عرقش شهری به او می دهند.»

اینها احادیثیست که با اسناد ساختگی از طریق مالک از نافع به ابن عمر وصل شده است، و ارزشی ندارد.

و این حدیث را هم خودش روایت کرده است که «ای علی اگر بنده ای هزار سال، الله را عبادت کند و به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، ۱۰۰۰ بار پیاده حج کند و بین صفا و مروه مظلوم کشته شود، اما تو را دوست و مولی نداند؛ بوی بهشت را نمی شنود و داخلش نمی شود.»

حال مذهب خوارزمی چیست؟ سنی است یا شیعه؟ شما بگویید! نویسنده کتاب شبهای پیشاور او را سنی می داند. درست مثل روباه که دم خود را شاهد می گیرد.

این آدم با کی مناظره می کرد؟ آیا برای دروغگویی حدی نیست؟

ادعای ۱۹ - جار الله زمخشری سنی است.

جواب ما:

نویسنده کتاب شبهای پیشاور (در صفحه ۵۲۳) این شعر را سروده جار الله زمخشری؛ یعنی، استاد خوارزمی می داند که اصل شعر به عربی است و ترجمه را مینویسم:

اگر از من سوال نمایید از مذهبم، فاش نمی کنم چون:
اگر بگویم، حنفی هستم. می گویند: شراب را حلال می دانی
اگر بگویم، مالکی هستم. می گویند: گوشت سگ را مباح می دانی
اگر بگویم، شافعی هستم. می گویند: نکاح دختر خود را حلال می دانی.
اگر بگویم، حنبلی هستم. می گویند: حلولی مذهبی و الله را جسم می دانی.
اگر بگویم، اهل حدیث هستم. می گویند: گوساله است و نمی فهمد.
منظورش این است که هر مذهب از مذاهب اهل سنت پر از عیب است و هرکس می داند که اینها تهمت است و حنفی شراب را حلال نمی داند و مالکی سگ را مباح نمی داند و کدام سنی با دختر خود نکاح کرده است؟!
اما او در شیعه عیبی ندیده که ذکر نکرده است و این دلیلی است بر شیعه بودنش و شاگردش هم از او بهتر نبود.

ادعای ۲۰ - ابن المغازلی شافعی که از علمای بزرگ سنی است گواهی داده است که خیلی از ادعاهای شیعه برحق است.

جواب ما:

اسم ابن مغازلی شافعی را نیز، در کتاب شبهای پیشاور زیاد می بینید. او کیست؟

او همان است که کتاب «مناقب» را در ذکر فضایل علی بن ابی طالب نوشت. او معتقد بود که علی قبل از خلقت آسمانها و زمین به صورت نوری خلق شده بود. او نیز، مانند شیعیان آیات را تاویل می کرد؛ مثلاً آیه نور را این طور تفسیر کرده است :

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ سوره نور آیه ۲۴

مشکاه ؛ یعنی، فاطمه... مصباح؛ یعنی، حسن... و زجاجه؛ یعنی، حسین... و کوكب دری باز؛ یعنی، فاطمه... نور علی نور باز؛ یعنی، فاطمه ای که در شکمش امام حسن است.

از دیگر کشفیاتش، یکی هم این است که کسی از پل صراط نمی گذرد، مگر آنکه از علی ورقه عبور داشته باشد این بابا از شیعه هم یک قدم جلوتر بود.

این مفسر که دهانش بوی سیر می دهد آیه

إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ سوره زخرف آیه ۴۳

را تفسیر کرده است که پیامبر بر راه علی بن ابی طالب است!!!
و منظور از «ه = او» در آیه

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ سوره زخرف آیه ۴۴

را علی می داند!!!!^{۲۴}

درباره «ابن مغازلی» چند احتمال وجود دارد:

اول این که ممکن است دو نفر با نام علی بن محمد بن محمد طیب الجلابی که فقیه واسطی (شهری در عراق) معروف به ابن مغازلی است، وجود داشته باشند که یکی شیعه و دیگری اهل سنت است .

دوم این که این دو ، یک نفر باشند اما وی تقیه نموده و شیعه بودن خود را پنهان کرده باشد .

سوم این که یک تن باشد و اهل سنت هم باشد، اما کتاب «مناقب امام علی (رض)» از وی نباشد .

چهارم این که یک تن باشند و کتاب «مناقب امام علی (رض)» از وی باشد که این احتمال ضعیف است.

و اما دلیل:

علی بن محمد بن محمد بن جلابی، فقیه واسطی بر مذهب مالکی بوده است اما ابن بطریق (یحیی بن الحسن الاسدی الحلّی) در کتاب "عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب إمام الابرار" وی را شافعی مذهب می خواند. نه تنها یک بار بلکه چندین بار.

و ابن بطریق اولین کسی است که از کتاب وی نقل نموده است و اشخاص دیگری نظیر ابن طاووس و اربلی و علامه حلی و علامه مجلسی (با سال های

وفات بالای ۶۰۰ هستند در حالی که ابن بطریق در سنه ۶۰۰ وفات کرد.) بعد از او از این کتاب استفاده نمودند و به همین دلیل، وی معروف و مشهور به شافعی مذهب شده است.

ادعای ۲۱ - عیدالله الحسکانی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.
جواب ما:

در بد بودن این آدم همین بس که وزارت ارشاد و فرهنگ ایران، کتاب او را پیوسته چاپ می کند و باید بدانید که این وزارت خانه در خدمت ترویج مذهب شیعه است، درست مثل این که علمای سلفی (وهابی) عربستان، کتاب آیت الله سیستانی را چاپ کنند، آنوقت شما درباره سیستانی چه گمانی خواهید کرد. این مرد در اصل حنفی بود اما بعد شیعه شد. استناد به گفته او حقه بازی است. اکنون اسم من محمد باقر است. شیعه به دنیا آمدم و معلم دینی نیز، بودم، اما بعد سنی شدم. آیا این حقه بازی نیست اگر سنی ها به کتابی که در زمان سنی بودم نوشتم، استناد کنند که شیعه ها حرف ما را می گویند؟! اصلاً وقتی کتب اصلی شیعه وجود دارد، من کیستم که به گفته من استناد می کنید؟ وقتی بخاری، مسلم، نسایی و ترمذی و ... هستند، حسکانی کیست که او را به رخ ما می کشید. (مکر + مکر) تنها برای فریفتن شیعه عوام است. او اعتقاد داشت که خورشید برای حضرت علی برگشته و شب عقب گرد کرده و دوباره روز شده است تا علی نمازش قضا نشود. امام ذهبی همین گفته را، دلیل شیعه بودن حسکانی دانسته است. هرکس چنین حدیثی را درباره علی درست بداند، بدون شک از علم حدیث بی خبر است. حسکانی هم نمی تواند با این عقاید حنفی باشد؛ زیرا حنفی ها، شیعه ها را کافر می دانند.

ادعای ۲۲ - گنجی شافعی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعاهای شیعه، برحق است.
جواب ما:

نام این مرد و کتابش «الطالب» را در کتب استدلالی شیعه بسیار می بینید. از آن دلیل می آورند که آنچه ما می گوئیم، عقیده اهل سنت است. این مرد در سال ۶۵۸ فوت کرده است؛ یعنی، همان سالهایی که خداوند متعال بر مسلمانان غضب کرده و بلای خانمان سوز مغول را بر آنها مسلط نموده بود، همان سالهایی که شیعیان میدان را خالی یافته و به مغول ها کمک می کردند تا شاید به کمک آنها انتقام حسین را از کودکان سنی بگیرند. به هر حال، محمد بن احمد قمی که شیعه است، می گوید: او به مذهب شیعه تمایل یافته بود و به همین خاطر به دست مردم کشته شد. ابن کثیر در ضمن داستانهای طولانی که از ظلم مغول نوشته است، این را هم بیان کرده که شیخی رافضی، دراز قد و خبیث با خشم عجیبی که به مسلمانان

داشت با مغولان سازش کرد و جای اموال مسلمانان را به مغولان نشان می داد و بلاخره مردم او را به همراه گروهی دیگر از منافقان کشتند.^{۲۵}

او نمیتوانست شافعی باشد؛ زیرا به اعتراف ابن طاووس شیعی ، این آقای گنجی ، محمد بن حسن عسکری را مهدی می دانست و باور داشت که او ظهور خواهد کرد. گویا ظلم مغول او را مایوس کرده بود و منتظر مهدی بود و شیعه ها بر این باورند که زمانی مهدی می آید که جهان از ظلم پر شود. شاید به همین دلیل، مغول را یاری می داد تا مهدی سریعتر و زود تر بیاید.

شیعه می گوید: او کتابی دارد به نام «البیان فی اخبار صاحب الزمان». پس او شیعه بود اما نام شافعی را از او دور نمی کنند تا سنی ها را بفریبند. در حالی که شافعی ها پشت شیعه نماز نمی خوانند. و امام شافعی درباره شیعه می گوید: ندیدم کسی آشکارتر از شیعه دروغ بگوید.

ادعای ۲۳ - ابراهیم بن محمد بن الموید ابی بکر بن حمویه الجوینی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعای شیعه برحق است.

جواب ما:

ابن حجر عسقلانی، او را صوفی می داند و فراموش نکنید که مذهب شیعه، زاده انحرافات صوفیه است. او دوست محسن عاملی (عالم شیعی) بود و همواره انسان را ، از دوستش بشناسید.

او کتابی دارد به نام «فرائد السببتین فی فضایل المرتضی و البتول والسببتین» که در تهران چاپ می شود. امام ذهبی درباره اش گفته است که هیزم جمع کن در شب است؛ یعنی، خوب و بد را جمع آوری کرده و اباطیل دروغین را به نام حدیث در کتابش آورده است.

ادعای ۲۳ - حاکم نیشابوری که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعای شیعه، برحق است.

جواب ما:

درباره این عالم سنی چند نکته است که باید بدانید: ایشان در کتاب خود بسیار سهل انگاری کرده اند؛ مثلاً حدیثی را از بخاری و مسلم و صحیح گفته است که علمای بعدی گفته اند: ضعیف است یا حتی موضوع^{۲۶} است!! که این عیب بزرگی است.

در این جا شیعه مطلوب خود را یافته است و وکیل مدافع حاکم می شود که چرا به او می گویند بالای چشمش ابروست. شیعه با علاقه بسیار از او احادیث زیادی نقل می کند، اما طبق معمول فقط آن احادیثی را قبول دارد که مطابق میلش باشد.

۲۵- البدایة و النهایة .

۲۶ - حدیث جعلی و ساختگی است که به دروغ به پیامبر اکرم (ص) نسبت می دهند .

اما همین حاکم در کتابش نوشته است که حضرت علی قبل از تحریم، شراب می خورد. شما که حرفهای دیگرش را قبول می کنید و او را مردی بدون خطا می دانید، پس این را هم قبول کنید!

ادعای ۲۴ - متقی هندی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.
جواب ما:

او کتابی دارد به نام «کنز الاعمال» که در آن بدون توجه به راست یا دروغ بودن احادیث، هر چه از کتب حدیث به دستش آمده، نقل کرده است. شیعه به عوض آنکه به مصدر اصلی حواله دهد از کنز الاعمال سخن می گوید. نمی دانم چرا؟ گاهی هم که از مصدر اصلی سخن می گوید، در کنارش کنز الاعمال را به عنوان شاهد ذکر می کند تا شیعیان فکر کنند که در کتب اهل سنت همه به یک شکل حرف می زنند و به این ترتیب، شهود خود را زیاد می کند. در حالی که اگر امروز کتاب کنز الاعمال از صفحه هستی محو شود، یک حدیث هم کم نمی شود؛ زیرا او از کتب دیگر نقل کرده است.

ادعای ۲۵ - محمد بن طلحه الشافعی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.
جواب ما:

این دیوانه فکر می کرد که به علم رموز اعداد دست یافته است. گمان می کرد علی به خوابش آمده و به او آموخته است و گمان می کرد با علم خود فهمیده که در سال ۹۹۹ هجری عمر دنیا به پایان می رسد. او از این هذیان ها زیاد دارد. پس تعجبی ندارد که شیعه، شیفته او باشد.

ادعای ۲۶ - مسعودی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.
جواب ما:

او هم شیعه و هم معتزلی بود. نمی دانم شیعه چرا او را به عنوان شیعه قبول ندارد در حالی که کاملاً شرط شیعه بودن را داشت؛ یعنی، صحابه را هم فحش می داد. و باز نمی دانم شیعه که او را سنی می داند چرا این قدر به او علاقه دارد و بخاری و مسلم و نسایی را رها می کند و مرتب از او نقل قول می کند. به هر حال از نظر ما او یک شیعه است.

ادعای ۲۷ - ابن الصباغ مالکی که از علمای بزرگ سنی است، گواهی داده است که خیلی از ادعا های شیعه برحق است.
جواب ما:

نام کامل او «نورالدین علی بن محمد» است. کتابی به نام «الفصول المهمه فی معرفته الائمه» دارد و در هر فصلش، فضایل یکی از امامان شیعه را نوشته است و منظورش از ائمه، امامان دوازده گانه شیعه است. در حیرتم که چرا دیگر نام مالکی را به یدک می کشد. خودش در کتابش فریاد می زند که شیعه است.

این کتاب شبهای پیشاور ، آوای یک جغد نشسته بر ویرانه هاست

ادعای ۲۸ - بعضی از سنی ها، عمار یاسر را فحش می دهند. آنها در روز قیامت چه خواهند گفت؟!

می گوید: محمد امین، نویسنده مصری انی کار را کرده است که صحابه را فحش می دهد. اما یک نکته جالب، ببینید چه نوشته است:

«وای بر احمد امین از آن روزی که محکمه عدل الهی تشکیل شود و در مقابل خود پیرمرد ۹۰ ساله مومن از اصحاب رسول(ص)، حضرت عمار یاسر، را می بیند، نمی داند از این تهمتی که زده است چه جوابی خواهد داد ...»^{۲۷}

جواب ما:

در جواب می گویم: ما نمی دانیم این احمد امین کیست؟ هر کسی که هست، اگر صحابه را بد می داند به یقین سنی نیست. اکنون باید ثابت کند که شیعه نیست اما او در قیامت همان جوابی را می گوید که شما خواهید گفت.

می بینید این نویسنده را که کتابش از فحش به صحابه پر است و مذهبش بدون فحش به صحابه معنی ندارد!

بعد می گوید:

«وای بر احمد امین از آن روزی که محکمه عدل الهی تشکیل شود و در مقابل خود پیرمرد ۹۰ ساله مومن ...»

جواب دوم ما:

نوشته این داعی مرا به یاد آنهایی می اندازد که در قتل حسین (رضی الله عنه) دخیل بودند و از یکی از عالمان پرسیدند :

اگر بر لباس، خون پشه باشد، نماز ما درست است؟

آن فقیه با غضب جواب داد : شما بر لباستان خون حسین است و نماز می خوانید و از خون پشه می پرسید؟

این عین حکایت این شیاد است، آیا تو کم به صحابه و زنان پیامبر ناسزا می گویی؟! که سر سجاده نشسته ای و مظلومانه می گویی: من نمی دانم شما در روز قیامت!!!! ...

ادعای ۲۹ - علماء سنی در کتب متعددی ، فضائل عترت اهل بیت طهارت را قبول کرده اند و این را دلیل بر حق بودن شیعه می دانند...^{۲۸}

جواب ما:

در این شکی نیست که سنی ها اهل بیت را دوست دارند، اما باید از کتب اصلی ما شاهد بیاورند و کتابهای مشکوک و ضعیف و درجه چهار را قبول نداریم؛ مثل کتاب «ینابیع الموده» سلیمان بلخی که ۱۵۰ سال پیش نوشته شد که نویسنده اش گمراه است و سنی نیست.

لیست طولانی علمای سنی که در مناقب اهل بیت کتاب نوشته اند، خود بهترین دلیل است بر انصاف سنی ها.

پس این مردم منصف، هرگز احادیثی را که در حق علی بود، پنهان نکرده اند. پس شیعه این همه حدیث را که در دشمنی صحابه با علی آورده، دروغ است و بی انصافی شیعه از این جا پیدا است که یک حدیث در فضایل ابوبکر و عمر و عثمان ندارد بلکه هر چه هست در مذمت آنهاست! بر عکس ما که یک حدیث در مذمت علی نداریم. پس دشمن او نیستیم.

انسان بی طرف باید حرف های بدون غرض سنی ها را قبول کند نه گفته شیعیان مغرض را.

ادعای ۳۰ - امام شافعی در اعتراف به فضایل عترت و اهل بیت طهارت اشعاری سروده است
و آن را دلیل بر حق بودن شیعه می داند ... ۲۹

جواب ما:

هم شما و هم ما قبول داریم که امام شافعی شعر هایی در مدح اهل بیت دارد! اما شما آن اشعار را با اشعار دروغ آلوده کرده اید. باز تکرار می کنم که همه اینها دلیل بر منصف بودن ایشان و سنی های دیگر است.

اگر حضرت علی حقیقتاً بیش از این بود، مردی که (امام شافعی) نترسید و در زمان خلافت مخالفان علی، حضرت علی را با شعر مدح کرد، می توانست باز هم نترسد و بیشتر بگوید یا به اصحابش می فرمود تا مذهبشان و اساس عقایدشان باشد.

پس این خود دلیل دیگری است که شما آقایان شیعه زیاده روی کرده اید و باید در همان جا که این امامان منصف و شجاع متوقف شده اند، توقف می کردید.

ادعای ۳۱ - سنی ها نیز، به مهدی عقیده دارند ... ۳۰

جواب ما:

بله عقیده داریم، اما این شاهد آوردن تو یک حقه بازی آشکار است؛ مثل این که کسی به نصاری اعتراض کند که شما چرا عیسی را الله می دانید و او بگوید: این فقط ما نیستیم که عیسی را قبول داریم، مسلمان ها نیز ایشان را قبول دارند.

بله عیسی را قبول داریم اما عیسای ما با عیسای مسیحی ها تنها تشابه اسمی دارد و بس. و تفاوت مهدی ما با مهدی شما از زمین تا آسمان است!

ادعای ۳۲ - بعضی از سنی ها به مهدی ما عقیده دارند

به نقل از این خواجه کلان، سلیمان بن ابراهیم بلخی، می نویسد که او در باب ۸۴ از کتابش، یازده خبر و حدیث آورده است درباره کسانی که امام زمان را در غیبت کبری دیده اند ... ۳۱

و این هم یک حدیث دیگر که از حموی و سلیمان بلخی نقل کرده اند:

جواب ما:

موضوع حدیث مهم نیست؛ چون این دو نفر، راوی حدیث نبودند. این مسأله مثل این است که کسی بگوید: حضرت بهاء الله را زیارت کردم و دستش را بوسیدم. پس آیا شما شک می کنید در بهایی بودن او؟ اگر این باب در کتاب «ینابیع الموده» است پس شک نکنید در شیعه بودن سلیمان بلخی البته پیشتر از این نیز، شرک و کفر او را آشکار کردم. پس این کتاب شبهای پیشاور علمی نیست و برای حقه بازی نوشته شده است.

ادعای ۳۳ - سنی گواهی می دهد بر فضایل اهل بیت ... پس مذهب ما درست است

مثل این حدیث:

« من لم يعرف حق عترتي ، من الأنصار ، والعرب فهو لأحد ثلاث : إما منافقا ، وإما لزنیه ، وإما لغير ، وإما لغير أي حملته أمه على غير ظهور »
یعنی: هرکس که نشناسد حق عترت مرا از انصار و عرب، پس او از سه حال خارج نیست یا منافق است یا ولد زنا و یا ولد حیض...^{۳۲}

جواب ما:

این حدیث در دو جای کتاب «صواعق محرقه» آمده بود: یک بار در جزء ۲، صفحه ۶۶۴، باب «الحث علی حبه».

و بار دوم در صفحه ۴۹۸، جزء ۲، باب «لمقصد الثاني فیما تضمنته تلك الآية من طلب محبة آله وأن ذلك من کمال الإیمان» آمده است، اما اصل حدیث، این است:

« من لم يعرف حق عترتي ، و الأنصار ، والعرب فهو لأحد ثلاث : إما منافقا ، وإما لزنیه ، وإما لغير ، وإما لغير أي حملته أمه على غير ظهور »
یعنی: هرکس که نشناسد حق عترت مرا و انصار و عرب را، پس او از سه حال خارج نیست یا منافق است یا ولد زنا یا ولد حیض .

چرا حدیث را عوض کرده است؟ برای این که این جغد شب، دین ندارد و از الله نمی ترسد. در ضمن ترسیده است خودش هم به خاطر دشمنی با صحابه، ولد زنا به حساب آید! پس متن حدیث را عوض کرده است! و همچنین روایت از این سند درست نیست؛ اما او راضی نشده که ضعیف را ذکر کند مگر با تحریف.

جواب دوم ما:

احادیثی از زبان اهل سنت در مدح اهل بیت آورده که خود دلیل است بر این که راویان سنی از فضایل علی و اهل بیت چیزی را پنهان نکرده اند و از کسی

واهمه نداشتند، اما نمی دانم چرا این همه حدیث صحیح را نادیده گرفته اند و به احادیث جعلی و ضعیف استناد کرده اند؟

چرا کتب مهم و درجه اول ما را مثل بخاری و مسلم که هر کدام بابی در فضل علی و فصلی در فضل اهل بیت دارند، رها کرده و به خواجه کلان (سلیمان بلخی) و میرسید همدانی و کواشکی و علوی و ثعلبی و چغال و بقال متوسل شده است؟!؟

او حرف عجیبی درباره ثعلبی زده است: ابتدا او را امام کرده و بعد امیر اصحاب حدیث نموده است که این دروغی شاخدار است .
ثعلبی که خدا از او بگذرد، مردیست که کتابش از احادیث دروغ و راست پر است، اما داعی او را امیر اصحاب حدیث و از اکابر علمای سنی دانسته است که دروغ محض است .

ادعای ۳۴ - مودت اهل البیت از اصول دین است

در تفسیر آیه مودت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (شوری / ۲۳)

بگو: از شما اجر نمی خواهم مگر آنکه حق خویشاوندی که بر شما دارم، رعایت نمایید.

ثعلبی این حدیث را آورده است:

من مات علی حب آل محمد مات شهیداً . ألا ومن مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له . ألا ومن مات علی حب آل محمد مات تائباً . ألا ومن مات علی حب آل محمد حب آل محمد مات مؤمناً مستکماً بالإیمان . ألا ومن مات علی حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنة ثم منكر ونكير . ألا ومن مات علی حب آل محمد یزف إلى الجنة كما تزف العروس إلى بیت زوجها . ألا ومن مات علی حب آل محمد فتح له في قبره بابان إلى الجنة . ألا ومن مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة . ألا ومن مات علی حب آل محمد مات علی السنة والجماعة

ألا ومن مات علی بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه : آیس من رحمة الله . ألا ومن مات علی بغض آل محمد مات كافراً . ألا ومن مات

علی بغض آل محمد لم یشم رائحة الجنة

خلاصه معنی حدیثش این است که اگر کسی با حب محمد و آل محمد بمیرد بعد از مرگ ،همه خوبی ها به او میرسد و کسیکه بر بغض محمد و آل محمد بمیرد همه بدبختی ها به او میرسد

جواب ما:

این حدیث را داعی در صفحه ۶۶ از کتاب شبهای پیشاور نقل کرده است و آلبانی آن را باطل و موضوع و جعلی می داند .

می گوید:

«لا أسألكم علی ما أدعوكم إليه أجراً إلا أن تحفظوني في قرابتي علی و فاطمه و الحسن و الحسين و ابناهما» در کتب شماست.
من از شما اجر نمی خواهم مگر این که رعایت فامیل مرا بکنید که علی و فاطمه و حسن و حسین می باشند.
عکرمه که مفسر بزرگ شماست، این طور گفته ... ۳۳

جواب ما:

آیا منظور پیامبر در این آیه این بود که رعایت همسر را نکنید و هرچه فحش بلد هستید به او بگویید؟ این است تفسیر شما از آیه و قول نبی؟
دیگر این که من این حدیث را در کتب خود ندیدم، اما این گفته عکرمه را دیدم: «وقال عكرمة: لا أسألكم على ما أدعوكم إليه أجراً إلا أن تحفظوني في قرابتي بيني وبينكم، وليس كما يقول الكذابون.»
یعنی: عکرمه گفت: من از شما اجری نمی خواهم جز این که به خاطر قرابتی که بین من و شماست، مرا حفظ کنید. تمام قریش با یکدیگر فامیل و خویشاوند بودند و عکرمه می گوید: معنی آیه این است نه آن که دروغ گویان می گویند.
پس می بینید که نویسنده کتاب شبهای پیشاور حرفها را دروغ یا حتی برعکس نقل می کند.

می گوید: این حدیث سنی هاست:

النجوم أمان لأهل السماء وأهل بيتي أمان لأمتي
یعنی: ستارگان، امان اهل آسمانند و اهل بیت من، پناهگاه اهل زمین.

جواب ما:

این حدیث، اسنادش درست نیست. این را حافظ ابن حجر گفته است نه من. اما من کم کم دارم به این نتیجه می رسم که یک دلیل برای درست نبودن حدیث این است که این شاید به آن استناد کند زیرا ندیدم به یک حدیث درست متوسل شود.

می گوید: این حدیث در حق اهل البیت است و سنی این را می گوید:

«الزموا مودتنا أهل البيت فإنه من لقي الله عز وجل وهو يودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذي نفسي بيده لا ينفذ عبدا عمله إلا بمعرفة حقنا»
یعنی: پایند باشید به حب اهل البیت که هر کس الله را ملاقات کند و محب ما باشد، به سفارش ما داخل بهشت می شود و قسم به الله که هیچ عملی بدون معرفت به حق ما، سودی ندارد ...^{۳۴}

جواب ما:

و منظورش از معرفت به حق ما؛ یعنی، اعتقاد به اله بودن امامان است. وگرنه ما که اهل بیت را دوست داریم و زنان رسول هم از اهل بیت هستند.
و در «مجمع الزوائد» آمده است که این حدیث درست نیست.

ادعای ۳۵ - سنی ها حدیثی دارند که بعد از وفات پیامبر کینه های پنهان صحابه آشکار می شود

شیخ سلیمان حنفی بلخی در کتابش^{۳۵} و در باب ۷۵ حدیثی نقل کرده است:

یا علی بترس از کینه هایی که در دل ها پنهان است، ظاهر نمی کنند الا بعد مرگ من. آنها کسانی هستند که لعنت می کند آنها را خدا و هر لعنت کننده ای ...^{۳۶}

جواب ما:

۳۴- ص ۶۸ .

۳۵- باب ۷۵ .

۳۶- ص ۷۸ .

منظورش کیست؟ معلوم است ابوبکر و عمر و عثمان .
باز شیعه حیا ندارد و سلیمان بلخی را همچنان حنفی و سنی می داند تا شیعیان
را بفریبد.

ادعای ۳۶- فرزندان فاطمه اولاد رسول الله هستند پس ما می توانیم به آنها بگوییم: ابن رسول الله .

نویسنده می گوید: من از دودمان رسول الله هستم ! و بعد شجره نامه خود
را بیان کرد تا منتهی شد به حضرت علی.
سنی اعتراض کرد که جد تو علی است نه رسول الله. گفت: از طرف مادر به
رسول الله می رسم. پس اولاد رسول الله هستیم.
سنی گفت: درست است که با رسول الله نسبت دارید، اما نسل آدمی از
اولاد ذکور است !

نویسنده کتاب شبهای پیشاور در جواب ، این آیه را به عنوان دلیل می آورد:
«وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودُ وَسُلَيْمَانُ وَإِيسَى وَيُوسُفُ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ»
(الأنعام/ ۸۵ و ۸۶)

و از فرزندان ابراهیم برگزیدیم داوود و سلیمان و یوسف و موسی و هارون
و زکریا و یحیی و عیسی را... ؛

یعنی، قرآن کریم، عیسی را که پدر نداشت از اولاد ابراهیم می داند !
چرا؟ چون از طرف مادر با ایشان نسبت داشت .

در این آیه، حضرت عیسی ذریه ابراهیم به شمار آمده است در حالی که از
طرف مادر با ابراهیم نسبت داشت نه پدر . پس وقتی عیسی از طرف مادر،
ذریه ابراهیم است، حسین هم می تواند از طرف مادرش، فاطمه، ذریه نبی
باشد .

چنانکه ابوبکر رازی در تفسیر خود همین مطلب را می گوید:
امام فخر رازی در ص ۱۲۳، جلد چهارم تفسیر کبیر^{۳۷} می گوید: بر اساس
این آیه، حسن و حسین ذریه رسول الله هستند ...^{۳۸}

جواب ما:

اول = ما قبول داریم که حضرت محمد، پدر بزرگ حسن و حسین بوده اند ! و
ایشان آن دو را پسر خطاب کرده اند، اما این حرف را قبول نداریم که شما می
گویید: یا ابن رسول الله ! بلکه باید بگویید: حسین بن علی.

دوم = تعجب آور است که نویسنده اصلاً به آیه ای که صراحتاً به موضوع بحث
مربوط است، اشاره نمی کند. آیه این است:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ»

(الأحزاب/ ۴۰)

و نیست محمد پدر احدی از مردان شما.

چون پدر هیچ مردی نیست پس ما حق نداریم به مردان بگوییم: ابن رسول الله .
پس حق نداریم کسی را فرزند حقیقی رسول الله بدانیم .

سوم = مقایسه بین عیسی و حسن و حسین نادرست است؛ زیرا عیسی بدون پدر
به دنیا آمد و هیچ بشری چون او نیست. لذا الله او را با نام «عیسی بن مریم»

۳۷- ج ۴، ص ۱۲۳ .

۳۸- ص ۱۰۵ .

معرفی می کند؛ اما ما هرگز نمی گویم و حق نداریم که بگوییم: حسین بن فاطمه. چون امر شده ایم که پسر را با نام پدر بخوانیم. این قیاس های باطل از عادات عجیب شیعه است. عیسی، عیسی بود و حسین، حسین است!

عیسی بدون پدر متولد شد؛ لذا نسبت او از طرف مادر است! آیا اکنون زنی می تواند، بگوید: بچه ام را بی پدر به دنیا آوردم و تعجب نکنید چون حضرت مریم نیز، بی شوهر بار دار شد! این قیاس های عجیب شیعه حیرت آور و شرم آور است!

ادعای ۳۶ - آیه مباهله دلیل است بر این که حسن و حسین فرزندان پیامبرند؟!

آیه مباهله است در سوره آل عمران
 ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾
 {آل عمران/ ۶۱}

یعنی: ... پس بگو: بیا تا بخوانیم (پسران ما را و پسران شما را و زنان ما را و زنان شما را و خود ما را و خودتان را پس مباهله کنیم ... می گویند: منظور از «ابناء نا» حسن و حسین و منظور از «نساء نا» فاطمه و «انفسنا» علی بن ابی طالب و رسول الله است! چنانکه ابن ابی الحدید معتزلی که از اعیان و علمای سنی است و ابوبکر رازی در تفسیر خود همین را می گویند ...^{۳۹}

جواب ما:

این تفسیر غلط است؛ زیرا لفظ (زنان) و (پسران) و (خودمان) جمع است در حالی که فاطمه یک زن و حسن و حسین دو پسر و علی و رسول الله دو مرد بودند و زبان عربی برای جمع دو نفر، لفظی خاص خود دارد. پس آیه بر افرادی بیش از این ۵ نفر یا دست کم بر ۹ نفر دلالت دارد. و به نظر ما، آیه ای است برای همه عصر ها و همه زمان ها و خطاب به همه مردم است! و اجازه مباهله با کفار را می دهد!

ادعای ۳۷ - فرزندان حسن و حسین تا روز قیامت از نسل رسول الله محسوب می شوند ...^{۴۰}

جواب ما:

اول این که در ادعای قبلی شما ثابت کردیم که اولاد فاطمه، نوه دختری پیامبر هستند و نسل در اسلام از پدر است؛ اما نوه دختری بودن هم، مقام بزرگی است به شرطی که به همراه عمل صالح باشد. البته این حرف آخر نیست! در اولاد پیامبران، افرادی مثل پسر نوح و پسران یعقوب هم بودند! حتی شیعه ها نیز، برخی از اولاد علی، مثلاً اولاد اسماعیل بن جعفر (یعنی، فرقه اسماعیلیه) را گمراه و کافر می دانند. به طوری که برادر امام یازدهم خود (یعنی، فرزند امام دهم) را شراب خواره و کذاب می دانند!

پس شیعه امروزی نمی تواند بگوید که چون اولاد رسولم، پس حق با من است ! از نسل نوه دختری پیامبر هستی؟ باش! عملت چیست؟ اگر مرتکب شرک شوی یا بدعتی کنی، عملت تباه است و اصل و نسب هم برایت بی فایده است ! پس در اصل آن هدفی که داعی از این سخنان دارد، نادرست است ! نتیجه این که وقتی فلانی می گوید: من سیدم. این، هیچ مزیتی را برایش ثابت نمی کند، مگر آنکه عمل صالح داشته باشد و تنها به خاطر سید بودن ما به او اجازه نمی دهیم که هر طور دلش خواست دین را تفسیر کند و خارج از کتاب و سنت اجازه ندارد که سخن بگوید ! شیعه نیز قبول دارد که اگر دانتر از سید دید از آن دانا پیروی کند. به همین دلیل گاهی مرجع تقلیدشان غیر سید است.

ادعای ۳۷ - سنی ها حدیث دارند که حسن و حسین پسران پیامبرند

احادیث دروغی می گوید؛ از جمله :
ابن ابی الحدید معتزلی که از اعیان علمای سنی است در «شرح نهج البلاغه» و ابوبکر رازی در تفسیر خود همین را گفته اند. یوسف گنجی شافعی در کتاب «الطالب» و خطیب خوارزمی در «مناقب» از ابن عباس و ابن حجر مکی در «صواعق محرقه» از طبرانی از جابر بن عبدالله این حدیث را آورده اند:
« ان الله جعل ذریه کل بنی فی صلبه و جعل ذریته فی صلب علی»
از ابن عباس روایت است که رسول الله فرمود: الله - عز وجل - ذریه و نسل هر کس را در کمر و پشت او قرار داده اما نسل مرا در پشت و نسل علی قرار داده است !

جواب ما:

هیثمی گفته است: در سلسله راویان «یحیی بن العلاء» است که نباید حرفش را پذیرفت.^{۴۱}

این حدیث را طبرانی روایت کرده است. پس چه نیاز است که نام ابن ابی الحدید یا گنجی شافعی یا خوارزمی یا ابن حجر مکی یا رازی و ... را بنویسیم؟! واقعاً چرا می نویسند؟ چون می خواهد به خواننده القاء کند که همه بزرگان سنی همین را می گویند. این یک حقه بازی آشکار است و اینان بزرگان ما نیستند. عمل او مثل این که من بگویم: فلان حدیث را کافی، خمینی، سیستانی، ملای مسجد ما، و روزنامه کیهان، رسالت و ایران امروز نقل کرده اند.

می گوید:

شیخ سلیمان حنفی بلخی باب ۵۷ از کتاب «ینابیع الموده» را به این موضوع اختصاص داده است و از طبرانی و حافظ عبدالعزیز و ابن ابی شیبه و خطیب بغدادی و حاکم و بیهقی و بغوی و طبری نقل کرده که حسن و حسین فرزندان رسول الله هستند.
شیخ سلیمان حنفی بلخی در «ینابیع الموده» از ابو صالح و حافظ عبدالعزیز بن الاخضر و ابو نعیم و صبری ابن حجر مکی یا هیثمی در «صواعق»^{۴۲} و

۴۱- مجمع الزوائد، ۹ / ۱۷۲ .

۴۲- ص ۱۱۴ .

گنجی شافعی در کتاب «الطالب» و طبری در ترجمه مقالات، این حدیث را آورده اند که خلیفه ثانی گفت :

«انی سمعت رسول الله يقول كل حسب و نسب فمقطع يوم القيمة ما خلا حسبی و نسبی و كل بنی اثنی عصبتهم لابیما ما خلا بنی فاطمه فانی انا ابوهم و انا عصبتهم»

یعنی: عمر بن الخطاب گفت: شنیدم از رسول خدا که فرمود هر حسب و نسبی در روز قیامت منقطع است مگر حسب و نسب من و عصبه هر اولاد دختری از جانب پدر است مگر اولاد فاطمه که من پدر و عصبه آنها هستم.

جواب ما:

به گفته الهیثمی در میان راویان «شیه بن نعامه» کسی است که به گفته هایش نباید اعتنا شود.^{۴۳}

و به گفته دمشقی در بین راویان ، «حسین الأشقر» رافضی و دروغگو است.

می گوید:

شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شعراوی شافعی در کتاب «انصاف بحب الاشراف» از بیهقی و دار قطنی از عبدالله بن عمر از پدرش در هنگام تزویج ام کلثوم نقل نموده است و جلال الدین سیوطی در «احیاء البیت» از طبرانی در «اوسط» از عمر نقل کرده و ابوبکر بن شهاب الدین علوی در رشفة الصادی من الفضائل النبوی الهادی^{۴۴} نقل و استشهاد نموده است که اولاد فاطمه، اولاد رسولند ...^{۴۵}

جواب ما:

احادیثی که ذکر نموده است، همگی بی ارزش هستند و خواننده اگر با دقت بخواند، می بیند که مشحون از حقه بازی های مختلف است که در اول کتاب به آنها اشاره کردیم. سلیمان بلخی، بخاری نیست و میر سید همدانی، مسلم نیست. پس به احادیث آنها نباید اعتنا کنیم .

ادعای ۳۸ - احمد حنبل در «مسند» خود گفته است حسن و حسین امامند

خطیب خوارزمی در «مناقب» و میر علی همدانی شافعی در «موده قربی» و احمد بن حنبل در «مسند» و سلیمان حنفی در «ینابیع الموده» آورده اند:

«ابنای هذان ریحانتان من الدنیا ابنای هذان امامان قاما او قعدا» این دو پسر من (حسن و حسین)، ریحانه من در دنیا هستند و این دو ، فرزندان امام هستند؛ چه ساکت باشند، چه قیام کرده باشند .

جواب ما:

دروغ است . بر احمد حنبل دروغ بسته اند و نه تنها در مسند امام احمد حنبل چنین حدیثی نیست. بلکه در هیچ کتاب حدیثی، چنین حدیثی وجود ندارد. البته در صندوقه سلیمان بلخی هر چیزی یافت می شود اما در مسند احمد و در کتب حدیث نیست.

۴۳- مجمع الزوائد ، ۲۲۴/۴ و ۱۷۳/۹ .

۴۴- باب ۳ ، ص ۳۹ .

۴۵- ص ۱۰۶ .

ادعای ۳۹ - سنی می گوید: جمع بین نماز ظهر و عصر جایز است. پس شیعه برحق است

در سنت رسول الله جمع بین نماز ظهر و عصر جایز است و جمع بین نماز مغرب و عشا هم جایز است و لازم نیست که مریضی یا سفر، بهانه ما باشد، بی دلیل هم می توان جمع کرد و احادیث متعددی از کتب ما در اثبات این نکته آورده است. در یک جمله، وی نتیجه گرفته است که شیعیان به سنت پیامبر نزدیکترند تا سنی ها!

از جمله، این حدیث را شاهد آورده است که در صحیح مسلم آمده، عبدالله بن شفیق گفته است که عصر یک روز عبدالله بن عباس برای ما سخنرانی می کرد تا آنکه آفتاب غروب کرد و ستارگان ظاهر شدند و مردم گفتند: «الصلوة الصلوة» ابن عباس اعتنا نکرد و در همان حین، مردی از بنی تمیم با صدای بلند گفت: «الصلوة الصلوة» ابن عباس گفت: «اتعلمنی بالسنة لام لك رأیت رسول الله جمع بین الظهر و العصر و المغرب و العشاء» یعنی: بی مادر، تو مرا سنت یاد می دهی. خود رسول خدا را دیدم که بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را جمع کرد. در جایی دیگر ابن عباس گفت:

«صلی الرسول الله فی المدینه مقیماً غیر مسافر سیعاً و ثمانیاً.» یعنی: نماز گزارد رسول الله در مدینه در حال اقامت (نه مسافرت) هفت رکعت و هشت رکعت (یعنی، مغرب عشاء و ظهر و عصر را با هم). از عباس روایت نموده اند که گفت:

«صلی رسول الله الظهر و العصر جمعاً بالمدینه فی جمعاً بالمدینه فی غیر خوف و لا سفر و لا مطر»

یعنی، نماز گزارد رسول الله (ص) ظهر و عصر را با هم در مدینه بدون ترس و سفر، و بارانی نیز نمی بارید...^۴

جواب ما:

۱- قبول داریم که رسول الله بعضی اوقات بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشا را بدون آنکه باران یا سفر یا ترس باشد، جمع می کردند، اما فرق ما با شیعه در این است که ما می گوییم: خیلی به ندرت انجام می دادند.

در حالی که شیعیان، همه نماز های خود را جمع می کنند، حتی ۵ اذان را به ۳ اذان تقلیل داده اند! و از این رخصت به افراط بلکه دایم استفاده کرده اند که جایز نیست!

نویسنده کتاب «شبهای پیشاور» حدیثی را دلیل آورده است که اگر خوب به آن دقت کند، می بیند مردم از این سنت بی خبر بودند؛ یعنی، از بس این حدیث نادر بود هیچ کس از آن باخبر نبود و می بینیم که در متن حدیث می آید که مردم فریاد زدند: نماز نماز.

و ابن عباس می خواست به آنها سنت را یاد بدهد اما این کجا و عمل شیعه کجا؟ امروزه اگر در مسجدی از مساجد شیعه بلافاصله بعد از نماز ظهر، نماز عصر را نخوانند مردم از تعجب شاخ در می آورند! پس روش ابن عباس کجا و سنت شیعه کجا؟

گاهی اصحاب سنت های نادر رسول الله را آشکار می کردند تا مردم به وجود آنها آگاه شوند؛ مثلاً یک صحابی با وجود داشتن بالاپوش، آن را به کناری گذاشت و فقط با شلوار و سینه ای برهنه نماز خواند !
یکی گفت: چرا چنین کردی؟ فرمود: تا جاهلی چون تو بداند که نماز با یک شلوار نیز، جایز است (به شرط پوشیده بودن ناف) .
اما این، به این معنی نیست که این حدیث را بهانه کنیم و در هر نماز پیراهن خود را درآوریم. شیعه پیراهن خود را کشیده ۳ اذان را به جای ۵ اذان و ۳ بار جمع شدن در مسجد را به جای ۵ بار جمع شدن اختیار کردند که کاملاً نامعقول و سوء استفاده از رخصت است.
اما این که بعضی از مذاهب اهل سنت اصلاً جمع کردن را جایز نمی دانند . ایرادی است بر همان مذهب که مذاهب دیگر اهل سنت زودتر از شیعیان به آنها خرده گرفته اند که چرا مطابق حدیث از رخصت استفاده نمی کنند .

ادعای ۴۰ پیدا شدن جسد شاه چراغ در شیراز دلیلی برحقانیت شیعه
می گوید: چهار صد سال بعد، قبر این شهید پیدا شد که تر و تازه بود و برایش یک قبر درست کردند و نامش شد شاه چراغ شیراز ...^{۴۷}
جواب ما:

دین شما بر روی شک بنا شده است از کجا مطمئن هستید که این قبر، قبر همان شهید است و اگر هم مطمئن هستید از کجا می دانید که شهادت او قبول شده است و بهشتی است؟ هنوز روز قیامت بر پا نشده است که شما او را به بهشت بردید و مقام شفاعت هم به او دادید؟!

ادعای ۴۱ - سید علاء الدین حسین ، دلیلی برحقانیت شیعه^{۴۸}
داستان کشف جسد این امام زاده که فرزند موسی کاظم است نیز، خیلی جالب است.
می گوید:

در زمان صفویان یک مرده با چاقو کشته شده را با خون تر و تازه پیدا کردند و از روی قرائن وشواهد گفتند: این همان امام زاده است که قرن ها پیش مرده بود و برایش یک زیارتگاه درست کردند ...^{۴۹}

جواب ما:
ممکن است که خود قاتل، برای رد گم کردن ، مقتول را امام زاده معرفی کرده و گفته باشد: این همان آدمی است که هفت صد سال بعد قبرش کشف شد با خون تر و تازه و چاقو خورده ! قاتل عجب آدم با هوشی بود! و چه خوب رد گم کرد.
با این شیعه ها که بحث می کنی می گویند: برو کتاب شبهای پیشاور را بخوان. به نظر من خودشان تا به حال نخوانده اند.

۴۷- ص ۱۲۰ .

۴۸- همان .

۴۹- همان .

ادعای ۴۲ - ابراهیم مجاب ، دلیلی برحقانیت شیعه

می گوید:

این بابا برای این مجاب است که در بیداری، حضرت علی جواب سلامش را داد ! ...^{۵۰}

جواب ما:

شاهدش کیست که او به علی سلام کرد و جواب هم شنید؟ معلوم است دیگر ! خودش !

آیا خجالت نمی کشد که ادعا می کند حضرت علی بعد از مرگ، جواب سلامش را در بیداری داده است؟!

معلوم است در اجداد داعی، حقه باز زیاد بوده است .

ادعای ۴۳ - پیدایش قبر حضرت علی ، دلیلی برحقانیت شیعه

در این جا یک داستان خیالی از کرامات قبر علی گفته است :

سعی کرده است برای مهم جلوه دادن قبری خیالی ثابت کند که نوح آن را حفر کرده ...^{۵۱}

جواب ما:

حضرت نوح خودش آدم مهمی بود و سوره ای نیز، به نام نوح در قرآن داریم. حال اگر چنین مردی، گور کن علی می شود و این گور کنی برایش افتخار است، پس علی از او خیلی مهمتر است، اما چرا در قرآن سوره ای به نام علی نداریم؟! حتی یک آیه هم به یاد علی در قرآن نیست! در ضمن شما که قبر علی را پیدا کردید چرا قبر زنش را پیدا نکردید؟ شاید دلیلتش این است که چون امام غایب دارید، باید قبر غایب هم داشته باشید!

ادعای ۴۴ - فتحعلی شاه ، شهنشاه مسلمان و علم پرور

بلاخره اجداد بزرگوار این آقای داعی در زمان فتحعلی شاه قاجار به تهران رسیدند و به تقاضای آن شهنشاه مسلمان و علم پرور در تهران ماندند ...^{۵۲}

جواب ما:

از فتوای پر برکت آنها، حضرت فتحعلی شاه قاجار توانست ۹۰۰ زن را صیغه ۹۹ ساله کند و آیه ۴ از سوره نساء را که می گوید:

مسلمانان حق ندارند بیش از ۴ زن بگیرند،

را ندیده بگیرند!

آنها با فتوای خود به او اجازه دادند تا او به عیش و نوش مشغول شود. در

حالی که روسها مشغول اشغال خاک ایران بودند فتحعلی شاه به فتوای سادات

شیرازی (اجداد نویسندۀ کتاب شبهای پیشاور) در حال فتح ۹۰۰ فروج بود !

عجیب است که شیرازی فتحعلی شاه را مسلمان و علم پرور می نامد ! تا به

حال نمی دانستیم که تن پروری و عیاشی؛ یعنی، علم پروری و یا علم پروری؛

یعنی، تن پروری ! دیگر چرا به او می گوید: شهنشاه. او چطور شهنشاهی بود!

۵۰- ص ۱۲۲ .

۵۱- ص ۱۲۷ .

۵۲- ص ۱۳۱ .

این ها مهم نیست؛ مهم این بود که اجداد سید شیرازی ما مفت بخورند و خودشان هم صیغه کنند ! به روایت نویسنده شیاد، این آیات و سادات در تهران ماندند تا زمان ناصرالدین شاه (که ۳۰۰ زن صیغه ای داشت!).



و در آن زمان ، پدر بزرگ آقای داعی به دستور ناصر الدین شاه به اشرف الواعظین ملقب شد !
ناصرالدین شاه را ببینید و بشناسید! این، همان ناصر الدین شاهی است که وقتی یکی از زنهایش فرار کرد، به پیشانی خود می زد تا شکلش را به یاد بیاورد که چه کسی بود.
یکی از پایه های حکومت او همین اشرف الواعظین های دین فروش بودند.
نویسنده چه خوب در این جا خود را رسوا کرد !

ادعای ۴۵ - سنی ها شاهدند که تشیع از زمان رسول الله وجود داشت
در این جا می خواهد روایتی آن هم از منابع اهل سنت شاهد بیاورد، مبنی بر این که کلمه و حزب شیعه از زمان رسول الله وجود داشت و این طور می نویسد:
حافظ ابو نعیم اصفهانی احمد بن عبدالله که از أجلة علماء عظام و محدثان فخام و محققان کرام شما می باشد و ابن خلدون در «وفیات الاعیان» تعریف او را کرده است که از اکابر حفاظ ثقات و اعلم محدثان است و مجلدات عشره ، کتاب «حلیة الاولیاء» او از احسن کتابهاست .
و صلاح الدین خلیل بن ابیک الصفدی در «وافی بالوفیات» درباره او می گوید: تاج المحدثین است. حافظ ابو نعیم که امام در علم و زهد و دیانت بود و در نقل و فهم روایات و قوه حفظ و درایت مقام اعلا داشت و از مصنفات بسیار زیبای او ده جلد «حلیة اولیاء» می باشد که علاوه بر احادیث بخاری و مسلم، احادیث بسیاری نقل نموده است که گویی به گوش خود شنیده است.

و محمد بن عبدالله الخطیب در «رجال مشکوه المصابیح» در تعریف او می گوید:

هو من مشایخ الحديث الثقة المعمول بحديثهم المرجوع الى قولهم كبير القدر وله من العمر ست و تسعون سنة . خلاصه يك چنين عالم حافظ و محدث نود و شش ساله ای كه محل وثوق و مفخر علمای شماست در كتاب معتبرش «حلیة الاولیاء» روایت می كند به اسناد خودش از ابن عباس (حبر امت) كه چون نازل شد آیه ۶ از ...^{۵۳}

جواب ما:

آیا حقه بازی او را می بینید به جای این كه از سند حدیث تعریف كند از نویسنده ای كه كتاب حدیث را نوشته است، ستایش می نماید. حافظ ابو نعیم اصفهانی كه هیچ ، امام احمد حنبل یا امام یكی از مذاهب اهل سنت هم كه باشد، باز سنی ها خوب بودن او را دلیل بر این نمی دانند كه هر چه حدیث در مسند احمد آمده است، قبول كنند.

آیا داعی این حقیقت پیش پا افتاده را نمی داند؟ می داند خوب هم می داند اما قصد او حقه بازی است. كتاب شبهای پیشاور را با همین نیت پلید نوشته است. حالا ببینیم چه حدیثی از او نقل کرده است

. می گوید: آیه ۶ از سورة ۹۸ (البینه) كه نازل شد:
{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّ}

كسانی كه ایمان آورده و عمل صالح کرده اند، بهترین مردمانند.
{حَزَّائِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ }
(البینه/۸)

پاداش آنان نزد پروردگارشان باغهای همیشهگی است كه از زیر آن، نهرها روان است و جاودانه در آن می مانند، خدا از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنودند؛ این برای كسی است كه از پروردگارش بترسد.
حضرت محمد به علی فرمودند: «یا علی، هو انت و شیعتك تانی انت و شیعتك يوم القيمة راضيين مرضين.»

یعنی: یا علی، مراد از خیر البریه در آیه شریفه تویی و شیعیان تو . روز قیامت تو و شیعیان تو می آیند در حالی كه خداوند از شما راضی است و شما هم از خداوند راضی و خشنود هستید.
قال علی : فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: " وإنك شيعتك في الجنة، " .

علی گفت: از رسول الله شنیدم كه فرمود: ای علی، تو و دوستدارانت در بهشت هستید

جواب ما :

ای داعی شاید ، ای رافضی ، این دروغ و حقه دایم توست كه حدیث را از كتب غلط نقل می كنی بدون آنكه خسته شوی . همه این احادیث دروغ است

۴۶ - شیعه از زمان رسول الله وجود داشته و در حق آنها آیاتی نازل شد!
 وی چندین حدیث نقل کرده است تا ثابت کند منظور از آیه {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ} (یعنی، کسانی که ایمان آورده و عمل صالح کرده اند، بهترین مردمانند) علی و شیعه اوست...
جواب ما:

با وجود این که قرآن ایمان و عمل صالح را در سوره های مختلف شرح داده است، اما در هیچ جا ننوشته است که منظور از ایمان، دوستی علی و منظور از عمل صالح، شیعه علی بودن است. پس ما چگونه گفته او را باور کنیم یا چگونه استناد او به احادیث ضعیف یا دروغ را بپذیریم.
 اگر الله می فرمود: «ان علی و شیعتہ اولیک هم خیر البریہ». آن وقت شما راستگو می شدید.
 دقت کنید؛ مانند «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ»؛ یعنی، محمد و شیعه او.
 الله واضح می گوید و با کسی تعارف ندارد.

۴۷ - شیعه از زمان رسول الله وجود داشت و درباره این ادعا، خود سنی ها حدیث دارند
 پیغمبر فرمود:

و الذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ لهم الفائزون يوم القيمة فنزل {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ}
 قسم به کسی که جان من در قبضه قدرت اوست، این مرد (اشاره به علی) و شیعه او روز قیامت از رستگارانند. آنگاه آیه مذکور نازل گردید.
 در پاسخ می گوئیم: آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ» در قرآن بیش از ۱۰۰ بار تکرار شده است. الله، ابراهیم و نوح و طرفداران آنها را مومنین صالح خطاب کرده است؛ یعنی، همه، شیعه علی بودند و به او ایمان داشتند. آیا هذیانی از این بزرگتر شنیده اید.
 - یا علی الم تسمع قول الله تعالی:
 {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ}
 - هم شیعتک و موعدی و موعدکم الحوض اذا اجتمعت الامم للحساب تدعون غراً محجلین. یا علی، آیا نشنیده ای آیه شریفه «ایمان آورندگانی که عمل صالح می کنند، آنانند خیر البریه»
 ایشانند شیعیان تو و وعده گاه من و شما کنار حوض کوثر خواهد بود. وقتی که خلایق جمع شوند و برای حساب شما را بخوانند، شما از سفیدرویان باشید و شما...
 - تأتی انت و شیعتک يوم القيامة راضین مرضین.
 تو و شیعیان تو در روز قیامت می آید در حالی که از خداوند راضی هستید و خداوند نیز، از شما راضی است.
 - قد اتاکم اخی و الذی نفسی بیده هذا و شیعتہ هم الفائزون يوم القيمة به آن خدائی که جان من در دست اوست، این علی و شیعیان او رستگارانند روز قیامت. فنزل:
 {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ}
 پس این آیه در حق علی نازل شد.

- یا علی انت و شیعتک خیر البریة تابى یوم القیمة انت و شیعتک راضین و مرضین و یتى عدوک غضبانا مقمحين فقال من عدوی قال من تبرء منک و لعنک.

یا علی، تو و شیعیان تو خیر البریه هستید. روز قیامت، تو و شیعیان تو در حالی که از خدا راضی و خدا هم از شما راضی است، می آید و دشمنان تو خشمناک می آیند و دستهایشان به گردنشان بسته می باشد.
امیرالمؤمنین عرض کرد: کیست دشمن من؟ فرمود: کسی که بیزاری می جوید از تو.

- یا علی انت و اصحابک فی الجنة و شیعتک فی الجنة.

یا علی، تو و اصحاب و شیعیانت در بهشت می باشید.

- مثلک فی امتی مثل امسح عیسی بن مریم.

یعنی، مثل تو در امت من مثل عیسی بن مریم است.

- فرقه شیعتک و هم المؤمنون؛ یعنی، فرقه ای شیعیان تو هستند و آنها مؤمنین اند.

- فانت یا علی و شیعتک فی الجنة و محبوا شیعتک فی الجنة و عدوک و الغالی فیک فی النار.

یعنی: یا علی تو و شیعیان تو و دوستان شیعیانت در بهشت خواهید بود و دشمنان و غلوکنندگان در باره تو در آتش جهنم هستند.

- یا علی ستقدم علی الله انت و شیعتک راضین مرضین و يقدم علیه عدوک غضباً مقمحين.

یا علی زود است که تو و شیعیانت بر خدا وارد شوید، در صورتی که از خدا راضی و خدا از شما راضی است و دشمنانت بر خدا خشمناک وارد می شوند در حالی که دستها بر گردنشان بسته می باشد ...^{۵۵}

جواب ما:

تمام حدیث هایی که آورده است یا متروک است یا ضعیف یا موضوع یا ساخته خودش که باز از همان رفقای همیشگی خود نقل قول کرده است که معرف حضور تان هستند. مثل :

۱- خوارزمی

۲- الحسکائی

۳- گنجی

۴- سبط ابن جوزی

۵- سیوطی

۶- ابن حجر مکی

۷- ابن صباغ

۸- سلیمان بلخی

۹- سبط ابن جوزی

ما در این جا تمام نوشته های او را ذکر کردیم تا خواننده دریابد که او با چه حقه ای کتاب خود را نوشته است. به طوری که بیش از هزار صفحه را از پرگویی ها پر کرده و یک حرف را ده بار آورده است.

ارباب فن می دانند که پرگویی و بیهوده گویی یک راه موفق، برای به کرسی نشاندن یک حرف باطل و خسته کردن طرف مقابل است. چیزی که از کتاب

حسکانی روایت کرده است چه لزومی دارد که دوباره از کتاب سلیمان بلخی هم نقل کند. احادیث آورده شده ، همه ضعیف یا دروغ و ساختگی است و خودتان ببینید که طوفان حقه بازیها در میان امواج کلمات و جملات چه غوغایی می کند. و برای همین آقایان خوارزمی و حسکانی و گنجی و ابن صباغ را می بینید که راوی حدیث شده اند و افراد غیر مشهور مانند میر سید علی همدانی هم هستند. خلاصه یک حدیث صحیح هم در این میان نیست. شیعه تا کی می خواهد به این تقلب ادامه دهد.

جالب است بدانید که در کتب اهل سنت حدیثی مشابه داریم اول حدیث را ببینید :
وعن أم سلمة قالت: كانت ليلتي، وكان النبي صلى الله عليه وسلم عندي، فأتته فاطمة فسبقها علي، فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: "يا علي أنت وأصحابك في الجنة، إلا أنه ممن يزعم أنه يحبك أقوام يرفضون الإسلام ثم يلفظونه، يقرؤون القرآن لا يجاوز تراقيهم، لهم نبر يقال لهم: الرافضة، فإن أدركتهم فجأدهم فإنهم مشركون". قلت: يا رسول الله ما العلامة فيهم؟ قال: "لا يشهدون جمعة ولا جماعة، ويطعنون على السلف الأول".

رواه الطبرانی في الأوسط وفيه الفضل بن غانم وهو ضعيف.
ام المومنین ام سلمه روایت میکنه که شب، رسول الله در خانه من و نوبت من بود پس فاطمه در پشت سر علی آمد ای علی تو و دوستانانت در بهشت هستید اما بدان که کسانی گمان میکنند ترا دوست دارند اما عملاً اسلام را رد میکنند بزبان میگویند مسلمانیم و اما قرآن خواندن آنها تا گلویشان است (درک و فهم ندارند) مردم آنها را رافضی میگویند اگر آنها را دیدی با آنها جهاد کن آنها مشرکند

البته ما این حدیث را با آنکه در کتاب ماست و معنیش نیز درست است ، قبول نداریم چون ضعیف است

اما سوال این است : شیعه که به این سلسله احادیث استناد میکند چرا این را نمینویسد؟ چرا ؟ چون صد درصد معنی حدیث بر آنها منطبق است!!

ادعای ۴۸ - این حدیث سنی ها در باره اصحاب ، دلیل حقانیت شیعه است

بر اساس حدیث « ان اصحابی کانجوم بايهم اقتديتم اهتديتم» مذهب شیعه بر حق است؛ زیرا این حدیث می گوید از عمل هر صحابی که پیروی کنید، هدایت یافته هستید و ما از سلمان و ابوذر و مقداد و عمار پیروی می کنیم پس برحقیم ...^{۵۶}

جواب ما:

ادعای (ادعای ۲۵۴) را بخوانید شیطان چگونه بر دوش این مرد سوار شده است.

ادعای ۴۹ - سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هم شیعه بودند

ابو حاتم رازی در کتاب «الزینه» گفته است که اولین نامی که در زمان رسول الله به وجود آمد، نام شیعه بود و آنها چهار نفر بودند ... ابوذر ، مقداد ، سلمان و عمار .

جواب ما:

حدیثی در حق اصحاب آورده است تا مقام شامخ عمار و ابوذر و مقداد را نشان دهد که البته ما قبول داریم و به مقام والای آنها اعتراف می کنیم، اما او چه می خواهی بگوید!

او می خواهد بگوید: آنها از ابتدا در حزب علی بودند و دشمن خلفاء ؛ که دروغ است. حضرت عمر اگر می دانست سلمان در حزب او نیست و با او دشمن است، چرا او را حاکم مدائن نمود؟!

از آن جا که ترک عادت موجب مرض است در این جا نیز، این همه آیات و احادیث صحیح را رها کرده و یک حدیث دروغ را از یک کتاب غیر معروف به عنوان شاهد آورده است!

ادعای ۵۰ - علت توجّه و تشیع ایرانیان در زمان خلفاء ، هوش سرشار بود

در این جا سخنان بی پایه گفته است از جمله:
هر کس از ایرانیان که به مدینه می رفت! به دلیل هوش و ذکاوت خاص ایرانیان، حق و حقیقت را در علی می دید! ...^{۵۷}
این دلیلش است!

جواب ما:

این هوش و ذکاوت خاص ایرانیان وقتی پیامبر ظهور کرد، کجا بود که در مقابل لشکر اسلام جنگها کردند؟! و تا شکست نخوردند دست از مبارزه برنداشتند. آیا ایرانیان، با هوش و ذکاوت خود، بعد از جنگ و بعد از شکست ایمان آوردند؟

اگر ایرانیان در آن زمان هوش و ذکاوت سرشاری داشتند، چرا مسیحی نشدند که در زمان خود دین برتر بود ؟ چرا بر آتش پرستی باقی ماندند؟ چرا با خواهر زاده و برادر زاده و حتی خواهر ازدواج می کردند؟ چرا جامعه طبقاتی داشتند؟ چرا از عمر شکست خوردند؟!

حضرت علی همان قدر با ایرانیان مشرک ، بد بود که حضرت عمر .

بعد نوشت :

علت علاقه ایرانیان به علی این است که حسین داماد آخرین پادشاه ساسانی بود.

جواب ما:

پس ای نادان، معلوم شد که علت علاقه مجوس ها به علی به گواهی خودت برای دین نبود و سبب اصلی، علاقه آنها به پادشاهان ساسانی بود.

ادعای ۵۱ - شیعه شدن مغولها به خاطر مناظره علمی سنی و شیعه بود

غازان مغول به اهل بیت علاقه خاصی پیدا کرد ...^{۵۸}

جواب ما:

نمی گوید علت چه بود. شاید خجالت می کشد که بگوید: شیعیان در فتنه مغول همدست آنها بودند و در ویران کردن شهرهای اسلامی و قتل عام مردم، پا به پای مغول سعی و کوشش می کردند.

و می گوید:

در زمان پادشاهی سلطان محمد خدابنده (مغول)، مجلس مناظره ای بین علامه حلی شیعی و بزرگترین عالم سنی زمانه؛ یعنی، قاضی عبدالملک مراغی تشکیل شد و آنقدر دلایل حلی قوی بود که قاضی سنی گفت: حق با توست، اما من نمی توانم راه اجداد خود را رها کنم. پادشاه که این را دید، شیعه شد ...^{۵۹}

جواب ما:

می گویم: این دلایل قوی حلی اگربرکت شمشیر مغول نبود، پس چه بود؟ چرا امروز از آنها برای قانع کردن مخالفان خود، از آن بهره نمی گیرید؟ علت شیعه شدن مغول ها این بود که دیدند مذهب شما به مذهب آنها نزدیک است و شما با آنها همکاری می کنید و دشمن دشمنان آنها (سنی ها) هستید.

۵۲ - شیعه زیاد رو و غالی نیست

ما علی را خدا نمی دانیم و با غلو مخالفیم ...^{۶۰}

جواب ما:

اگر چنین باشید، خیلی خوب است. اما در مهم ترین کتاب شما که «کافی» باشد، این باب ها موجود است. و شما به کافی ایمان دارید و می گویند: امام مهدی گفته است: کافی برای شیعه ما، کافی است. باب امامان غیب می دانند. باب امامان به اختیار خود می میرند. باب امامان به اتفاقاتی که رخ نداده است علم دارند و اگر رخ می داد، چگونه می شد.

یعنی مثلاً در ایران ۲۷ سال است که خمینی، پادشاهی را از شاه گرفته است، این را امام ها می دانستند، اما اگر سلطنت را نمی گرفت و شاه ۲۷ سال دیگر حکومت می کرد، وقایع این ۲۷ سال را هم می دانستند. باز غالیان را لعنت می کند! خب شما هم غالی هستید!

ادعای ۵۳ - منظور از یس در سوره یاسین همانا حضرت محمد است

در این جا یک حرف بی معنی گفته است که منظور از «یس» در سوره یاسین همانا حضرت محمد است. و می خواهد معنی کند که «یس»؛ یعنی، «یا محمد» و بعد توضیح خنده آوری می دهد که نشانه چیزی نیست جز بی عقلی بیش از حد او ...^{۶۱}

جواب ما:

آخر این چگونه معنی کردنی است که می گویی: «سین»؛ یعنی، «محمد». تازه حدیث هم ندارد دلیل ابجدی و حسابی و هندسی می آورد. بنام به این عقل. این کتاب شبهای پیشاور است که شیعیان به آن می نازند، چیزی نیست جز یاوه گویی.

۵۹- ص ۱۶۶.

۶۰- ص ۱۷۱.

۶۱- ص ۱۷۹.

ادعای ۵۴ - مراد از آل یس آل محمد است

از مفسران بزرگ قرآن!!!! نقل قول کرده است که مراد از آل یاسین؛ یعنی، آل محمد .

از ابن حجر مکی ، از ابی بکر علوی ، از امام فخر رازی که منظور اهل بیت هستند ...^{۶۲}

جواب ما:

اول، آنها نقل قولی را در کنار نقل قول های دیگر گفته اند بدون این که به آن معتقد باشند و این داعی با حقه بازی آن نقل قول ها را به عنوان نظر آنان قلمداد کرده است.

دوم، مفسرانی خیلی مهمتر از آنها آیه را این طور تفسیر نکرده اند. سوم، این ابوبکر علوی کیست؟ ما که او را نمی شناسیم .

ادعای ۵۵ - صلوات بر آل محمد سنت و در تشهد نماز واجب است پس شیعه برحق است ...^{۶۳}

جواب ما:

ما کی گفتیم که در نماز نباید برآل محمد درود فرستاد ؟ این هم دلیلی دیگر بر این که سنی دوستدار اهل بیت است، پس اگر غلو در اهل بیت جایز بود، سنی هم انجام می داد.

آری کسی که در نماز بر اهل بیت درود می فرستد و در نمازش جایگاهی برای اهل بیت دارد، اگر مقام آنها بالاتر بود، حتماً بالاتر می برد. اما شیعه غلو می کند و حد را نگاه نمی دارد. برای این غلو و برای درست جلوه دادن این غلو ، مجبور است سنی را دشمن اهل بیت قلمداد کند .

اما همین درود در نماز، نشان دهنده این است که شیعه برای خلاف ها و شرک خود بی جهت دشمن سازی می کند.

ادعای ۵۶ - سنی گواه می دهد بر فضایل اهل بیت پس مذهب ما درست است ...^{۶۴}

جواب ما:

احادیثی از زبان اهل سنت در مدح اهل بیت آورده اند که خود دلیلی است بر این که راویان سنی از فضایل علی و اهل بیت چیزی را پنهان نکرده اند و از کسی واهمه نداشتند. اما نمی دانم چرا این همه حدیث صحیح را ندیده اند و به احادیث جعلی و ضعیف استناد کرده اند؟ چرا کتب مهم و درجه اول ما را مثل بخاری و مسلم که هر کدام بابی در فضل علی و فصلی در فضل اهل بیت دارند، رها کرده اند و به خواجه کلان (سلیمان بلخی) و میر سید همدانی و کواشکی و علوی و ثعلبی و چغال و بقال توجه کرده اند؟!

۶۲- ص ۱۸۱ .

۶۳- همان .

۶۴- ص ۱۸۲ .

او حرف عجیبی درباره ثعلبی زده است: اول او را امام کرده و بعد او را امیر اصحاب حدیث نموده است که این دروغی شاخدار است. ثعلبی که الله از او بگذرد، مردیست که کتابش از احادیث دروغ و راست پر است، اما داعی او را امیر اصحاب حدیث و از اکابر علمای سنی دانسته که دروغ محض است.

میگوید :

شیعه پیرو قرآن و پیامبر است
خودشان را معرفی می کند و می گوید: ما معتقدیم که حلال محمد، حلال
است تا روز قیامت و حرامش، حرام است تا روز قیامت ...^{۶۵}

جواب ما:

دروغ می گویند. حلال محمد را گاهی تا روز قیامت حرام می کنند. مثلاً: حد زنا و بریدن دست در غیبت امام اجرا نمی شود و با این بهانه احکام دین را ۱۲۰۰ سال است که معطل کرده اند. بسیاری از ایشان (اکثرشان) نماز جمعه را تعطیل کرده اند. نمی دانم دیگر چرا می گویند: حلال محمد، تا روز قیامت حلال است. حرام محمد را نیز، حلال کرده اند؛ با آنکه ۲۸ سال است که در ایران حکومت ولایت فقیه دارند اما ربا آزاد است و حتی برای ربا خواری تبلیغ می شود و دولت ملا ها، خود، چنین می کنند.

ادعای ۵۷ - ما نمی گوییم: شناخت امام؛ یعنی شناخت الله

در این جا درباره این حدیث شیعه که می گوید: شناخت امام، شناخت الله است. جواب جالبی داده است! جوابش را بخوانید:
شما می گردید و خبر واحدی را پیدا می کنید و به آنها اتکا و به شیعه حمله می کنید.

جواب ما:

شیعه ها یک لشکر ملا و آیت الله داشتند و دارند؛ چرا این آیت الله ها کتاب های شیعه را غربال نمی کنند تا حدیث صحیح از دروغ معلوم شود. چرا؟ چون حدیث های شیعه در خدمت مذهب است اگر بگویند ضعیف است، اساس مذهب به هم می خورد؛ مثلاً خمینی در کتابش می نویسد:
«از لزومات مذهب شیعه یکی این اعتقاد است که امامان ما را مقامی است که هیچ نبی مرسل یا ملک مقربی به آن نمی رسد!»

خب این که اساس مذهب است، پس کدام حدیث را بگویند: ضعیف است!
دوم، عجیب است که خودش درباره کتب اهل سنت به همین ترتیب و حتی بدتر عمل کرده است. اگر این جا اعتراض دارد که خبر واحد آورده اید، خودش را ببینید که نه از حدیث معتبر ما بلکه از عالمی که قبولش نداریم، نقل قول می کند و او را به ما نسبت می دهد. از شیعه ها نقل قول می کند و او را سنی می داند. حال نکته سوم، اگر در بین ما کسی مثلاً بگوید: قرآن تحریف شده است. ما نمی گوییم: حرفش غلط است؛ می گوییم خودش هم کافر است.
اما شما نمی گوید که مثلاً فلان عالم که گفته است: قرآن ناقص است، آدم بدی است؛ بلکه برعکس او را برسر خود هم می نشانید و ستایش می کنید.

مثالی دیگر: از مجلسی در همین جا تعریف کردی؛ در حالی که او راوی این حدیث است که در بحار الانوار اوست. مجلسی در بحار الانوار در باب وجوب زیارت امام حسین این طور نوشته است:
... هر کسی که به زیارت قبر حسین نرفته است، عاق رسول و امامان است و اگر اهل بهشت باشد، در بهشت به او مسکنی داده نمی شود؛ یعنی، در بهشت هم بعضی ها مشکل مسکن دارند.
باز مجلسی در این باب می نویسد:

خدا به زوار امام حسین مباحثات می کند و خداوند با فرشتگان فرود می آید و قبر امام را زیارت می کنند...^{۶۶}

حال متن حدیث: عن صفوان قال لی ابو عبدالله لما اتی الحیره هل لک فی قبر حسین قلت وتزوره جعلت فداک قال و کیف لا ازوره واللّه یزوره فی کل لیلہ الجمعة یهبط مع الملائکة الیه والانبیاء والاولیاء ومحمد افضل الانبیاء ونحن افضل الاولیاء

فقال صفوان: جعلت فداک فنزوره کل اللیلہ جمعه حتی ندرک زیاره الرب؟ قال نعم یا صفوان الزم تکتب لک زیاره قبر حسین و ذالک تفصیل.
معنی:

صفوان می گوید: وقتی امام صادق به منطقه حیره آمد، به من گفت: از قبر حسین حاجتی داری؟ گفتم: فدایت شوم زیارتش می روید؟
فرمود: چطور به زیارتش نروم وقتی الله هر شب جمعه نازل می شود برای زیارت قبر حسین با فرشته ها و پیامبران و امامان. محمد بهترین انبیا و ما بهترین اوصیاء هستیم.

صفوان می گوید: گفتم: فدایت شوم آیا هر شب جمعه زیارت قبر حسین برویم تا الله را ببینیم؟

فرمود: برو که ثواب زیارت قبر حسین به همراه این برایت نوشته می شود.
مجلسی در توضیح فرود الله با فرشته ها نوشته است؛ یعنی، رحمت رب نازل می شود

که این توضیح لایتجسبک است.

چون امام می توانست بگوید: رحمت رب. اما او گفت: الله با فرشته ها برای زیارت نازل می شود. آیا به عربی نمی توانست بگوید: رحمت رب توسط فرشته ها؟ یا می خواست مردم را به فتنه بیندازد یا راوی دروغ گوست؟

ادعای ۵۸ - شناخت امام، بزرگترین عبادات است

برمی گردد به همان حدیثی که می گوید: شناخت امام، شناخت الله است. اما این بار دیگر نمی گوید: حدیث متعلق به شیعه نیست. نمی گوید: حدیث ضعیف است بلکه از آن دفاع می کند و با بی حیایی خبث درون را بیرون می ریزد که معنی این است.

- ما خلقت الجن و الانس الا لمعرفة الامام
خلق نشده اند جن و انس مگر به هدف معرفت امام.

۶۶- کتاب مزار، باب پیامبران و امامان و فرشته ها به زیارت قبر حسین می آیند...، حدیث ۳۲، ج ۲، تهران، مکتبه اسلامیة، ج ۱۰۱، ص ۶۱.

و شناخت امام بزرگترین عبادات است ... ۶۷

جواب ما:

در حالی که آیه می گوید:

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ}

(الذاریات/۵۶)

ما خلق نکردیم جن و انس را جز برای این که مرا (الله) را بپرستند. خبث اینان باعث شد تا در این آیه منظور از «مرا» را در پرائنز بنویسم. ای جاهلان اگر منظور از خلقت جن و انس، شناخت امام است، خود امام مگر مخلوق نیست؟ خودش برای چه چیزی آفریده شده است؟ در ضمن، چرا آیه یک چیز می گوید و شما چیز دیگری؟ و در آخر از امامش، این جمله را شاهد می آورد که «بنا عرف الله و بنا عبد الله» به ما الله شناخته شد و به ما الله پرستیده شد. با این سخن، مهر کفر را به پیشانی خود زد. هرچند با دلایلی سعی دارد، توجیهش کند.

یکی نیست که از او بپرسد: امام شما که به دنیا نیامده بود، الله شناخته شده نبود و پرستیده نمی شد؟ یا معبودانی داشت؟ در این باره می گویند: الله در ابتدا امام را خلق کرد و بعد آسمانها و زمین را. باز کسی نیست که از این امام خود بزرگ بین بپرسد: شما که این قدر مهم هستید، چرا در قرآن نام و نشانی از شما نیست؟ چرا مانند بهایی ها مجبورید آیات لا یتچسبک را به زور به خود بچسبانید؟!

ادعای ۵۹ - سنی عقیده دارد که الله قابل دیدن است

می گوید: برخی از علمای سنی با این عقیده مخالفند؛ مثل ذهبی و سبط ابن جوزی یا مسلم مخالف هستند و کتابش را قبول ندارند و قبول ندارند که می شود الله را در قیامت دید ... ۶۸

جواب ما:

رؤیت الله در آخرت عقیده همه اهل سنت است و این که نوشتی ذهبی با آن مخالف است، شاید دروغی بی سابقه باشد. به یاد دارید که در مقدمه نوشتیم: او نقل قول ذهبی را از کتب مخالفان که قبل از جواب نوشته است، سند می گیرد و از جوابش چیزی نمی گوید و ادعا می کند که این گفته ذهبی است. این کار او مانند این است که نقل قول مرا از کتابش سند بگیرد که بله، این قول سجودی است. می بینید چه حقه ای به کار می برد؟ آیا یک عالم این طور حقه بازی می کند.

اما درباره سبط ابن جوزی، بهتر بود که می گفتی: او شیعه است و بی تردید بود، اما بدبختی این دانشمند را ببین که نه شما قبولش می کنی نه ما.

این در حالی است که کشورها مفاخر علمی را از هم می دزدند؛ مثلاً ما می گوییم: امام مسلم ایرانی بود و عربها می گویند: عرب بود. در ضمن، الله در دنیا دیده نمی شود بلکه در آخرت رؤیت می شود که در آخرت هم موازین دنیا حاکم نیست؛ اگر این طور بود، باید آدمی می مرد یا در آتش جهنم خاکستر می شد!

آخر چه جای شگفتی است که الله چشمی در آخرت به ما بدهد که او را با آن چشم ببینیم. البته این آیه در قرآن هست:

{وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا} (الإسراء/۷۲)

پس شما نگران نباشید.

کسی که در این دنیا کور است پس در آخرت هم کور خواهد بود حتی بیشتر در گمراهی است

پس شما چون در این دنیا کورید، این طور در حیرت هستید.

ادعای ۶۰ - آیه (لا تدركه و الابصار) ، دلیل است که ما در دنیا و آخرت نمی توانیم الله را ببینیم ...^{۶۹}

ما را متهم کرده است که الله را جسم می دانیم و دلایلی از احادیث ما آورده است که می گوییم: الله پا دارد و پایش را برجهنم می گذارد تا آرام شود و ...

جواب ما:

این سخن، مثل این است که بگوییم: آن کوری که در سوره عبس از او یاد شده است، در قیامت نیز، چیزی نمی بیند؛ همانطور که در دنیا نمی دید. دنیا، دنیاست و آخرت، آخرت است. بعضی از مردم در قیامت با سر راه می روند نه با پا.

آیا این را نیز، منکری؟ ما می گوییم: جهان آخرت غیر از دنیاست و در آن چیزهای حیرت آوری وجود دارد؛ از جمله، دیدن الله .

ادعای ۶۱ - می گوید: اگر ما الله را ببینیم؛ یعنی، او محدود است و این کفر است ...^{۷۰}

جواب ما:

می خواهی بگویی: الله نامحدود است؟ این را نمی دانستم؛ کی به تو یاد داده است؟ ما می گوییم: از ذات الله چیزی نمی دانیم و تو می دانی که محدود و نامحدود یعنی چه؟

الله در قیامت چشمی به ما می دهد که او را ببینیم. حتی اگر نامحدود باشد، چشمی می دهد برای دیدن نامحدود .

{وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا}
(الاسراء/۷۲)

حال دلایل ما برای رویت الله در بهشت:

سنی ها عقیده ندارند که الله در دنیا قابل رویت است، اما جهان آخرت جهانی دیگر است. در آن جهان بعضی آدمها با سر راه می روند! پس در چنین جهانی رویت الله عجیب نیست و این هم دلیل صریح از قرآن :

{وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ}
(قیامت/ ۲۲ و ۲۳)

چهره های در آن روز نورانی و نیکوست و آنها پروردگار خود را می نگرند.

ادعای ۶۲ - خداوند جسم نیست تا مثلاً بنشیند ...^۱
جواب ما:

جسم باشد یا غیر جسم ... به هر حال یک چیزی هست و الله در قیامت خودش را نشان می دهد. اما ما نه می دانیم و نه تصورش را داریم که چه چیزی می بینیم.

شیعیان می گویند: الله همه جا هست. باید بدانیم که زمین مکانهای کثیف و ناخوشایند هم دارد، پس باید بگوییم: الله با علمش در همه جا هست.

ادعای ۶۳ - سنی ها می گویند: الله مثل بقیه دست و پا چشم دارد ...
جواب ما:

البته در قرآن از دو دست و چشم الله صحبت شده است (قرآن را که دیگر قبول دارید؟)

در عین حال معتقدیم: «**لیس کمثله شیء**» و معتقدیم: «**ولم یکن له کفواً احد**» هر چیز مثل او نیست. الله شبیه به هیچ چیز نیست.

امام احمد حنبل کسی را که درباره ذات الله و کیفیت دست و پا و چگونگی نشستن بر عرش، از او سوال کرد، از مجلس بیرون کرد و گفت:

«نشستن معلوم است چون در قرآن آمده است» چگونگی آن مجهول است... و

ایمان به آن واجب است و سوال و صحبت از آن بدعت است و گمان می کنم

سوال کننده ، منافق است. و از مجلس بیرونش کرد.

ما که نمی توانیم بگوییم: آیه قرآن را قبول نداریم. می گوییم: معنی آیه را درک نمی کنیم

اما در بست قرآن را قبول داریم.

دوم: ما می گوییم: الله هست اما از ذاتش چیزی نمی دانیم.

ما به کسی که درباره ذات الله سوال می کند به دیده شک نگاه می کنیم و می

گوییم: منافق است ما درباره کسی که از چگونگی چشم و دست الله سخن بگوید،

می گوییم: بدعتی است و دروغ گو.

ما کسی را که از چگونگی دست و پای الله سوال کند یا درباره آن صحبت کند، از مجلس خود بیرون می کنیم. - چه کنیم که مبتلا به این شیعه شده ایم -
ما امر شده ایم که فقط از صفات الله صحبت می کنیم که خالق است و بصیر است و سمیع ...

اگر در کتب حدیث ما «پای الله» ذکر شده است، خوب در قرآن هم «ید الله» ذکر شده است.

تو که این کلمه دست را از قرآن بر نمی داری و حذفش نمی کنی ؛ بنابراین ، ذکر یدالله در صحیح مسلم به نقل از پیامبر گناه نیست .

تو یک سنی پیدا کن که بگوید: قربان دست الله بروم یا چیزی شبیه به این و بعد ایراد بگیر .

هیچ اهل سنتی الله را مجسم نمی کند و این یک تهمت شرمناک است .
در کتب ما احادیثی هست که در آنها رسول الله ، پا و دست الله را ذکر کرده است، اما این دلیل نمی شود که ما الله را تجسم کنیم.

ما، شما را فقط به این خاطر که در کتاب شما (قرآن) چشم و دست الله ذکر شده است، متهم نمی کنیم که الله را جسم می دانید. پس شما نیز، ما را متهم نکنید.

(قلم / ۴۲)

یوم یکشف عن ساق...

(فتح / ۴۸)

ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم...

یداه مبسوطتان

(مانده / ۶۴)

این قرآن است که از ساق الله، از دست الله، حتی از دو دست الله ، سخن می گوید.

الله مگر قهار نیست؟ مگر خشم نمی گیرد ؟ خب این؛ یعنی، تو تهمت می زنی که سنی می گوید: الله سیستم عصبی دارد که بر اثر کار بد آدم ها ، تحریک و غضبناک می شود؟!

الله از کار بنده ای که یک تنه به سپاه کفار زد، راضی می شود و رسول خدا اوج رضایت الله را از به خنده تعبیر می کند.

آخر مشکل در کجاست ؟ در قرآن ؟

حتماً با قرآن مشکل دارید؛ زیرا این قرآن است که می گوید: الله دو دست دارد.
برای عده ای ممکن است این سوال پیش بیاید که عاقبت در قبال این آیات چه باید کرد؟ عرض می کنم که اهل سنت به هر چیزی که در قرآن و حدیث صحیح آمده است، ایمان دارند حتی اگر کیفیت مسأله برای او مجهول باشد. برای مثال عرض می کنم :

وقتی که الله می گوید: دو دستم گشاده است. ما نمی گوییم: سه دستش گشاده است. نه می گوییم: یک دستش را باز کرده است و نه می گوییم: دست ندارد.
بلکه هر چی خودش می گوید، همان را قبول داریم. اما نه از کیفیت و چگونگی آن حرفی می زنیم و نه تجسم می کنیم. نه تشبیه و نه گفته الله را تصحیح می کنیم (مثل بعضی ها !)؛ زیرا هر چیزی درباره ذات الله بر ما مجهول است و

صفات او بر ما معلوم ... اما ایمان به قرآن واجب است. به همین سادگی ... الله در قرآن می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»
(آل عمران/۷)

او کسی است که بر تو کتاب را نازل کرد و در آن کتاب، آیات محکم هست و متشابه و هر کس که در قلبش مرض باشد، به دنبال آیات متشابه قرآن می رود و آن را تاویل می کند ...
حال شما بنگرید که در قلب چه کسی مرض است؟

ادعای ۶۴ - صحیحین سنی ها از خرافات پر است

قوم موسی تعجب می کردند که چرا موسی عریان نمی شود تا با آنها غسل کند. این کار نزد آنان عیب نبود اما موسی نمی پسندید. پس گفتند: موسی فتی دارد و الله برای این که دروغ آنها را بنمایاند، روزی که موسی غسل می کرد و لباسش را بر سنگ گذاشته بود. سنگ لباسش را برد و موسی پشت سنگ دوید تا به قومش رسید و قوم دیدند که او مریض نیست و موسی سنگ را زد تا این که سنگ ناله کرد.
داعی ایراد می گیرد که عقل قبول نمی کند، سنگ بدود و چرا باید موسی پیش قوم عریان بیاید؟ و در این، فایده ای نیست. چرا سنگ را می زند و چگونه سنگ ناله می کند.
و اضافه کرده است که معجزات انبیاء را قبول داریم، اما به شرطی که فایده ای در آن باشد نه ضرر...^{۷۱}

جواب ما:

کسی مسلمان باشد و این طور بگوید: جای تعجب است! گر یک ملحد چنین ایرادی بگیرد، اشکالی ندارد و اگر با این دید به داستانها نگاه کنیم، همه داستانها سوال برانگیز است؛ مثلاً با این دید می توانیم داستان تولد حضرت عیسی را رد کنیم و بگوییم چه معنی دارد که الله دختری بی شوهر را صاحب فرزند کند و مردم را درباره این دختر به شک بیندازد؟! چه معنی دارد که چنین کند تا عده ای به فتنه بیفتند که این بچه بی پدر را فرزند الله بدانند و با این استدلال کل داستان را رد کند و قرآن را کتاب خرافی بداند.
همه داستان های قرآن با این استدلال رد می شوند. آیا شیعه، از این داستان ها کم دارد؟!

ادعای ۶۵ - از خرافات کتابهای سنی، سیلی زدن موسی به صورت ملک الموت است

از بخاری داستان آمدن فرشته مرگ نزد موسی را نقل کرده است. فرشته مرگ می خواهد که جانش را بگیرد، موسی بر او حمله می کند و چشمش را کور می نماید.

او می رود نزد الله که این بنده، مرگ را دوست ندارد. الله چشمش را برمی گرداند و می گوید:

برو به موسی بگو: اگر دنیا را می خواهی، به اندازه هر موی پوست گاو، سالی به عمرت بیفزایم؟ موسی می گوید: بعدش چی؟ می گوید: بعدش مرگ است. موسی می گوید: جانم را بگیر. زندگی را که آخرش مرگ است، نمی خواهم.

نویسنده شیعه ایراد می گیرد که «معقول نیست پیغمبر وارسته ای با یک فرشته مامور چنین کند ...»^{۷۲}

جواب ما:

همین پیغمبر وارسته، آن قدر وارسته بود که به مقام پیامبری رسید، اما باز از ترس جان وقتی دید عصایش ازدها شده است پا به فرار گذاشت و پشت سرش را هم نگاه نکرد.

{وَأَلْقَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ}

(النمل/۱۰)

الله به موسی گفت: عصایت را ببنداز. چون انداخت، دید ازدها شده است؛ پس موسی پا به فرار نهاد و پشت سر خود را نیز، نگاه نکرد. الله فرمود: یا موسی، نترس پیامبران نزد من نمی ترسند.

آیا به قرآن هم ایراد می گیری؟ بگو: کتابی خرافی است و به ساحت پیامبر توهین کرده است!

آیا بین تو و ملحدان فرقی نیست؟ آیا شیعه از این داستان ها کم دارد؟!

می گوید:

فرض کنید: بزرگی نوکرش را می فرستد تا شما را به میهمانی دعوت کند؛ آیا شما او را می زنید که این گمان را به موسی می برید ...^{۷۳}

جواب اول ما:

در تفسیر حدیث آمده است که موسی فرشته را شناخت، چون در لباس آدمی و بی اجازه وارد خانه اش شده بود. مثل نشناختن ابراهیم سه فرشته را ... اگر ابراهیم آنها می شناخت که برایشان غذا نمی برد!

مثل ترس مریم از فرشته:

{ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ نَقِيًّا } (مریم/۱۷)

به سوی مریم فرستادیم روح خود را به شکل آدم. پس مریم گفت: پناه می برم به رحمن اگر متقی نباشی. اگر مریم هم مرد بود، به فرشته حمله می کرد که چرا بی اجازه آمده است؟

جواب دوم ما :

این قیاس درست نیست. مرگ چیزی است که نفس انسان آن را دوست ندارد و عکس العمل اول همان است که حضرت موسی انجام داد. اما این حقه باز ، داستان را از اول تا آخر ننوشته است می بینی که در آخر موسی با رضایت مرگ را می پذیرد و این اثر همان تعلیم و تربیت است. پس به موسی توهین نشده است.

با این استدلال های بچه گانه می توانید این آیات الهی را دروغ بدانید که در آن ابوالانبیاء ، حضرت آدم، بهشت را به دو گندم بفروخت و بگویید که این آیات دروغ است و محال است که ایشان چنین کند.

ادعای ۶۶- شیعه ، مشرک نیست

برای این که اتهام شرک را از خود دور کند به تعریف اقسام شرک می پردازد. یک شرک را این می داند که در ذات الله کسی را شریک کنیم مثل بت پرستان ...^{۷۴}

جواب ما:

یکی از مکرهای شیعه این است که مشرکان را تقسیم بندی می کند و با تعریف خود، آنها را معرفی می کند تا جایی برای خود در میان آنان نگذارد ! برای این کار بعضی از صفات مشرکان را منکر می شود. صفاتی که مشرکان و شیعیان در آن مشترکند را به مشرکان نسبت نمی دهد که این دروغی بس آشکار است .

از آیات قرآن می توان دریافت که مشرکان مکه کسی را در ذات الله شریک نمی کردند؛ بلکه در نهایت مانند شیعه ها بودند. این هم دلایلی از قرآن :

قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ {۸۴} سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ {۸۵} قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ {۸۶} سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ {۸۷} قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ {۸۸} سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ {۸۹} بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ {۹۰} مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ {۹۱} عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فُتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ {۹۲}

بگو: برای کیست زمین و آنچه در آن است؟ می گویند: برای الله است. بگو: پس چرا پند نمی گیرید.

بگو: کیست پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ؟ خواهند گفت: الله.
بگو: پس چرا متقی نمی شوید؟

بگو: کیست که پادشاهی هر چیز به دست اوست و پناه می دهد و خودش به پناهنده شدن، نیازی ندارد؟ اگر بدانید، خواهید گفت: او الله است. بگو: پس چرا سحر زده هستید؟

پس به حق نازل کردیم و آنها دروغگویند. الله فرزندی نگرفته است و با او شریکی نیست. اگر این طور نبود پس هر اله به کار مخلوق خود می پرداخت و اله ها بر یکدیگر برتری جویی می کردند! منزّه است الله از توصیف شما و دانای غیب و آشکار و برتر است از آنچه با او شریک می کنید.
پس دیدید که انسان ممکن است الله را بشناسد و خوب هم بشناسد اما در همان حال مشرک هم باشد.

اما چرا شیعه ها منکر این آیات هستند؟ چون می دانند که این، همان صفات خودشان است. بله آنها باید تعریف غلطی از شرک ارائه دهند تا بتوانند بگویند: ما مشرک نیستیم. در حالی که هستند. اگر این یک حقه نیست، پس چیست؟

ادعای ۶۷ - شیعه مشرک نیست؛ زیرا کسی را پسر الله نمی داند
می خواهد بگوید: ما به نصارا شباهتی نداریم؛ زیرا آنها عیسی را خدا می دانند یا به سه اله در یک اله معتقدند و ما چنین نیستیم ...^{۷۵}
جواب ما:

می گوییم: درست! اما باز بین شما و نصارا شباهت هایی هست. هر دوی شما عوض آنکه از الله بگویند، فقط به ستایش بندگان مشغولید.
شما نیز، چون نصارا برای بزرگان خود جشن تولد می گیرید و روز تولدش را عید می دانید.

شما نیز، چون نصارا به یادگارهایی از بزرگان چسبیده اید و آن را مقدس می دانید. آنها صلیب را که عیسی بر آن (بزعم خودشان) به دار کشیده شد و شما خاک کربلا را که خون حسین بر آن ریخته شد را مقدس می دانید.
از همه مهمتر نصارا از بنده مدد می خواهند؛ شما نیز، از بنده مرده مدد می خواهید. باز حجت نصارا از شما قویتر است؛ آنها می توانند ادعا کنند که عیسی نمرده است، اما شما با وجود این که علی را مرده می دانید از او مدد می خواهید. آیا این علی که فوت کرد، با پای خودش به قبر رفت که این قدرت عظیم را پس از مردنش برای او قائل می شوید؟!

ادعای ۶۸ - شیعه مشرک نیست؛ زیرا صفات الله را کسبی نمی داند
باز حقه بازی کرده و تعریفی دروغین ارائه داده و گفته است: هرکس صفات الله را کسبی بداند، مشرک است ...^{۷۶}

جواب ما:
وقتی هرکس غیر الله را رزاق بداند، مشرک است پس هرکس علی را چون الله مشکل گشا بداند هم، مشرک است. آیا شما نیستید که می گویند:

یا علی، مدد. علی، ای مشکل گشا، دردمو دواکن و مناجات مرا پیش خدا کن. شرک؛ یعنی، بیکار کردن الله از امور جهان

ادعای ۶۹ - شرک یعنی بیکار کردن الله در اداره امور جهان
شرک را طوری بیان کرده است که انسان گمان کند، الله جهان را خلق کرده و بعد امور جهان را به دست دیگران داده و یهود را مثال زده است که بر این عقیده اند ...^{۷۷}

جواب ما:

باید گفت: شیعه هم بر این عقیده است. اگر این عقیده شیعه نباشد، پس امام زمانش بیکار می شود. البته عقیده شیعه بدتر است؛ زیرا یهود، الله را در دنیا بیکار می دانند، اما شیعه دست های الله را در آخرت هم بسته است. آیا این دعای شیعه نیست که خطاب به امامان می گوید: «ایاب خلق الیکم و حسابهم علیکم»؛ یعنی، بازگشت مردمان به جانب شما امامان است (بعد از مرگ). حساب بندگان به عهده شماست (پس الله هیچ کاره است؟!).

ادعای ۷۰ - شرک؛ یعنی، ریا و توجه به غیر الله
از شرک در عبادت هم تعریف کاملی نداده و گفته است؛ یعنی، آدمی در نماز توجه اش به غیر خدا باشد...^{۷۸}

جواب ما:

به الله قسم، در تعجبم از این مرد و پدرانیش که چه فایده ای از گمراه کردن مردم نصیبشان شد؟ رزق و روزی؟! این روزی که نصیب قربانیان مکر و فریب داعی هم شد.

می پرسیم آیا شما به زیارت قبر می روید؟ این عبادت است یا نه؟ این ثواب دارد یا ندارد؟

شما وقتی بر سر قبر حسین می روید، چگونه گریان و نالان می روید؟! وقتی سینه می زنید، آیا عبادت است یا نه؟ آیا توجه شما در آن جا، به الله است یا به حسین؟

آخر دروغ را هم باید به اندازه گفت. اگر شما بر سر قبر برای عبادت می روید، چرا دم دروازه از صاحب قبر اذن دخول می خواهید نه از الله. باز هم می گویید: توجه ما به الله است.

در ضمن، تعریف تو از عبادت ناقص بود. اما شامل این تعریف ناقص هم می شوید.

جالب است که خودش نیز، می داند که اوضاع خیط است، پس فوری موضوع را به شرک اصغر می کشاند تا عیب خود را بپوشاند و از موضوع فرار کند. از این گذشته، اصل عبادت آن است که انسان دعا کند. «الدعاء هو العباده»؛ یعنی، دعا عبادت است.

قرآن می گوید:

{وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ} (غافر/۶۰)

و فرمود: رب شما که مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. بدرستی آنان که از عبادت من سر می پیچند در جهنم سرنگون می شوند.
پس دعا = عبادت است.

شما امامان خود را می خوانید و درخواست خود را به آنها می دهید و از آنان طلب یاری می کنید. باز می گوئید: عمل ما شرک نیست؟ راست می گوئید. قبول دارم که گاهی شرک در عبادت ندارید؛ زیرا گاهی الله را کاملاً فراموش می کنید و خالص بنده را می خوانید.

ادعای ۷۱- شیعه نذر برای غیر الله را حرام می داند

می گوید: ما نذر را برای غیر الله حرام می دانیم. اگر نذر برای الله باشد، اما کنار قبر امامی انجام گیرد، ما آن را حرام نمی دانیم.
و می گوید کار جاهلان ما ربطی به مذهب ما ندارد ...^{۷۹}

جواب ما:

می گویم: اول این که شما جاهلان را منع نمی کنید و معلوم است که مردم شیعه گوش به فرمان علمای خود هستند، اما شما منع نمی کنید؛ چون در حقیقت خودتان این را بد نمی دانید. هرچند که به زبان، خلاف آن را می گوئید. این کار آن قدر جا افتاده است که مردم ضرب المثل ها درست کرده اند. مانند «نفت ریخته را نذر امام رضا کردن».

دوم این که اگر برای الله است پس چرا کنار قبر قربانی می کنید؟
جواب این است که در این جا بیشتر ثواب دارد و به نحوی صاحب قبر را در عبادت خود شریک می کنید.

ادعای ۷۲ - شیعه از هیچ راهی مشرک نیست

می گوید: آیا هرگز شنیده اید که شیعه در عبادت الله کسی را شریک کند؟
...

جواب ما:

بله شنیده ایم اما نشنیده ایم که در عبادت امام رضا، الله را شریک کنند!
بله به الله قسم از این بیشتر را شنیده ام. شنیده ام که شیعه، الله را به زیارت قبر حسین فرستاد، اما نمی دانم منظور از این زیارت چه بود؟ آیا الله از حسین حاجت خواست یا نه همین طوری زیارت کرد.

این هم حدیثی^{۸۱} از بحار الانوار مجلسی است که قبلاً ذکر کردیم و این آقای داعی در کتابش، مجلسی را بسیار ستوده است.

صفوان می گوید: وقتی امام صادق به منطقه حیره آمد به من گفت: از قبر حسین حاجتی داری؟ گفتم: فدایت

۷۹- ص ۲۱۱.

۸۰- ص ۲۱۵.

۸۱- کتاب مزار، باب پیامبران و امامان و فرشته ها به زیارت قبر حسین می آیند...، حدیث ۳۲، ج ۲، تهران، مکتبه اسلامیة، ج

۱۰۱، ص ۶۱.

شوم به زیارتش می روید؟ فرمود: چطور به زیارتش نروم در حالی که الله هر شب جمعه برای زیارت قبر حسین با فرشته ها و پیامبران و امامان نازل می شود. محمد(ص) بهترین انبیاء و ما بهترین اوصیاء هستیم.

صفوان می گوید: گفتیم: فدایت شوم آیا هر شب جمعه به زیارت قبر حسین برویم تا الله را ببینیم (زیارت کنیم).

فرمود: برو که ثواب زیارت قبر حسین همراه این کار برایت نوشته می شود.

باز می گوید: ما مشرک نیستیم. راست می گوید؛ مشرک نیستند بدتر از مشرکند. مشرکان زمان پیامبر در راحتی و آسودگی معبودان را می خواندند و در سختی و دشواری الله را .

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ اُغْرَضْتُمُ
وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا

(الاسراء/۶۷)

در بحر که به شما ضرر می رسد، غیر او چه کسی را می خوانید؟ اما شما را که نجات دادیم باز از الله روی برمی گردانید و انسان ، ناسپاس است.

اما شیعیان در سختی هم حسین را می خوانند.

دو سال پیش یک هواپیمای مسافربری در تهران سقوط کرد وقتی جعبه سیاه را پیدا کردند، دیدند آخرین فریاد خلبان قبل از مرگ این کلام بود: یا ح.....سین . آری الهش حسین بود !

ادعای ۷۳ مرده می تواند قدرتی مافوق تصور داشته باشد

در این جا، مثال عجیبی گفته است. گفته: حاجت خواستن از مردگان شرک نیست چون سلیمان پیامبر از مخلوقی کمک خواست تا تحت بلقیس را بیاورد و از الله نخواست ...^{۸۲}

جواب ما:

می گوییم: این حرف عجیبی است. مثل این که هندو بگوید: من از گاو شفا می خواهم چون پیامبر شما وقت بیماری نزد دکتر رفت. آخر چه ربطی دارد؟! می گوید: ربطش این است که آوردن تخت یک کار خدایی بود اما سلیمان از بنده خواست. می گوییم: دروغ در خود حرف نهفته است. اگر کار خدایی باشد، بنده نمی تواند انجام دهد مثل خلق کردن پشه.

آوردن تخت کار خدایی نیست با به کار گرفتن علمی خاص انجام گرفته است و بس.

سلیمان بر سر قبر داود نرفت تا از او کمک بخواهد! اگر این را دلیل بگیریم هر مذهب باطلی هم می تواند این دلیل را بیاورد و بگوید: اگر من از فلانی مدد می خواهم، برای این است که سلیمان از بنده مدد خواست. پس بت پرستی هم با این استدلال، مجوزی می یابد !

حقه بازی این است که می گوید: «تنها حاجت خواستن از مخلوق، شرک نیست.»

مثل این که ما می گوییم: هست. ما کی گفتیم، هست؟ ما از نانوایان می خواهیم، این شرک است؟

ما می گوییم: وقتی به مرضی گرفتار می شوید و دکتر شما را جواب کرده است، آن وقت می گویید: یا امام رضا، شفا بده. این شرک است؛ زیرا گمان می کنید که او قدرتی استثنایی دارد؛ مثل بت پرستان که می پنداشتند، بت ها قدرتی مافوق عادی دارند.

آورنده تخت بلقیس را به رخ ما نکشید. قرار نیست چون او یک قدرت استثنایی دارد، پس دوازده امام و هجده بت هم داشته باشند. گاهی سفسطه می کنند

و می گویند:

خدایی که به یک انسان چنین قدرتی می دهد که در یک چشم بر هم زدن، تختی را از قاره ای به قاره دیگر ببرد، آیا نمی تواند به حسین توانایی شفای بیماری بدهد؟

جواب ما:

می تواند اما توانستن، دلیل نمی شود که داده باشد. الله می تواند به جای دست به من بال بدهد اما توانستن یک چیز است و انجام دادنش چیزی دیگر. شما اگر ثابت کردید حسین در قبر چنین قدرتی دارد ما را از صرف هزینه برای رفتن پیش دکتر نجات می دهید.

می گوید: اگر شما شنیده باشید ما در گرفتاری ها می گوییم: یا حسین ادرکنی .

منظور ما این نیست که یا حسین که الله هستی، ادرکنی !

جواب ما:

منظور شما این است که ای حسین، مرا دریاب در این گرفتاری . ای حسین کمک کن. شما از او در گرفتاریها کمک می خواهید. همه با هم می خواهید و با زبانهای مختلف و مشکلاتی رنگارنگ و فوری هم می خواهید. در حالی که این فقط الله است که می تواند همه زبانها را بفهمد، همه حرفها را یک جا بشنود و مشکلات گوناگون را حل کند. پس حسین نزد شما اله است؛ به همین دلیل احتیاجات خود را به این خدای قدرتمند عرضه می کنید و به زیارتش می روید و در ایام حسینیہ بر سر و روی خود می زنید تا شاید راضی شود و شادی را در دنیا و آخرت به شما هدیه کند. باز بگویید: شرک نیست؛ آب دوغ خیار است.

ادعای ۷۴ - درباره وسیله گیری آیه داریم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ { (المائدة/۳۵)

او این آیه را شاهد آورده است که باید وسیله بگیریم و بعد یک شاهد دیگر می آورد که وسیله؛ یعنی، اهل البيت. البته شاهد فراوان دارد. کتاب درجه یک سنی ها ابن ابی الحدید معتزلی شاهد اول آنهاست! ببینید چه می نویسد :

ابن ابی الحدید معتزلی که از اشراف علمای شما می باشد و شاهد دیگرش ثعلبی است به او درجه امام داده است و او را کنار امام بخاری و امام احمد حنبل نشانده است. ابوبکر شیرازی دیگر کیست؟ الله می داند.

او را هم شاهد آورده است و بالاخره هر کس که حرف او را گفته، از بزرگان اهل سنت شده است ...^{۸۳}

جواب ما:

خودش می گوید: معتزلی. آیا سنی ها، معتزلی هستند؟ آیا سنی ها، معتزلی ها را هدایت یافته می دانند. آیا خجالت چیز خوبی نیست؟ او اشاره نمی کند که تفسیر های معروف سنی چه می نویسند. چرا؟ چون می خواهد بچه را فریب دهد. بچه کیست؟ ملت شیعه ! اما تفسیر درست این است :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

(مائده/۳۵)

ای ایمان آوردندگان ، از خدا بترسید و به سوی خدا وسیله بجوئید و در راهش جهاد کنید شاید که نجات یابید.

در خود آیه نیز، اگر داعی شهادت ما را گمراه نکند، معنی وسیله معلوم است. در این جا وسیله؛ یعنی، جهاد.

فرض کنید پدر، شما را نصیحت کند و بگوید: ای پسر، مرا راضی کن و درس بخوان تا موفق شوی. واضح است که وسیله موفقیت و راضی کردن پدر، درس خواندن است. حال اگر این ملا جمله «مرا راضی کن» را این طور تفسیر کند که «برو سر قبر و زاری کن» در حقیقت به ریش شما و کم سوادى شما خندیده است.

آیه واضح می گوید: ای مؤمنان، به سوی خدا وسیله بجوئید و جهاد کنید تا موفق شوید! و این ملا آمده عجب تفسیری کرده است! عجب قبری ساخته، عجب دم دستگاہی درست کرده است.

کلمه وسیله یکبار دیگر هم در سوره اسراء، آیه ۵۷ آمده و این طور نوشته است :

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾

(اسراء/ ۵۷-۵۶)

این آیه ، لقمه را جویده و در دهان ما گذاشته است تا فریب نخوریم. آیه واضح می گوید :

(ای محمد) بگو: بخوانید به جز الله آنانی را که گمان می کنید (کاره ای هستند). پس نمی توانند ضرری را از شما دفع کنند و نه حال شما را عوض کنند. آنانی که شما می خوانید، خودشان دنبال وسیله می گردند. هر کدام که مقرب تر باشند

[بیشتر دنبال وسیله اند] امیدوار به رحمت رب هستند و از عذاب رب می ترسند. آیه خیلی واضح، وسیله را معنی کرده است. شما می گوئید وسیله ما حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- و حضرت علی و امام رضا هستند. آیه می گوید: آنها خودشان بیشتر دنبال وسیله هستند. وسیله حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- چه بود؟ معلوم است عمل صالح، صدقه، جهاد، امر به معروف. آیا از این صریح تر هم سخنی هست؟ اصولاً این عادت مشرکان است که می گویند:

« ما نعبدهم إلا ليقربونا إلى الله زلفى »

(الزمر / ۳)

در حالی که الله وسیله توسل و تقرب به سوی خودش را ایمان و عمل صالح قرار داده است. این هم دلیل از سوره سبا، آیه ۳۷ :

«وما أموالکم ولا أولادکم بالتي تقرّبکم عندنا زلفی إلا من آمن وعمل صالحاً»
و مال و اولاد شما، وسیله نزدیک شدن شما به من نیست؛ مگر ایمان و عمل صالح.

ادعای ۷۵ - حدیث ثقلین ؛ دلیلی بر حقانیت مذهب شیعه

در این جا، یک صفحه را پر کرده است و از کتب اهل سنت نقل کرده است که حدیث ثقلین درست است.

مسلم بن حجاج و ابی داود و سلیمان بلخی و ابن صباغ از پیامبر نقل کرده اند که فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یتفرقا حتی یروا علی الحوض و من توسل او تمسک بهما فقد نجی و من تخلف عنها فقد هلك با ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً»
یعنی: بدرستی که در میان شما دو چیز بزرگ: قرآن و عترت و اهل بیت را می گذارم. این دو از هم جدا نمی شویند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. هر کس به آن دو توسل و تمسک نماید. به حقیقت نجات می یابد و هر که از آن دو روی برگرداند، هلاک شود و کسی که به آن دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهد شد ...^{۸۴}

جواب ما :

ما هم می گوئیم: درست است؛ اما نه به این صورتی که او نوشته است؛ زیرا او منظور دیگری هم دارد، حواله به مسلم می دهد و متن را از کتاب «ینابیع الموائد» سلیمان بلخی می آورد!

در همین یک صفحه سند، دو بار حواله به کتاب سلیمان بلخی می کند و کتابش را کنار کتاب مسلم قرار داده است در حالی که این کتاب بی ارزش است و ۷۰ سال قبل از مناظره داعی نوشته شده است و سنی ها آن را نمی شناسند و فقط در قم چاپ می شود.

آیا این داعی از حقه بازی خسته نمی شود؟ سپس نوشته است (با الفاظ کم و زیاد):

آیا حدیث، حدیث سبب زمینی است که کیلویی می کشی؟ یک لفظ از مسلم را با یک لفظ از آن مشرک بلخی (سلیمان بلخی) قاطی می کنی تا هدف غلط خود را

به منزل نهایی برسانی. هر لفظ حدیث در هنگام اختلاف راه گشاست و تو می نویسی: با الفاظ کم و زیاد، حدیث این گونه است. ای کسی که جد اندر جد ملت ایران را به اعتراف خودت دوشیده ای، آیا تا قیامت هم می خواهید بر گردن این ملت سوار شوید. مشکل کار شما این است که حدیثی را که درباره اهل بیت علی است، می بینید؛ اما درباره عمر نمی بینید. اگر این حدیث در کتاب ماست، آن هم هست. منظورم آن حدیث است که می گوید: دو چیز را برای شما باقی گذاشتم: قرآن و سنتم را. درباره این حدیث، داعی می گوید: سند آن دروغ است و اضافه کرده است: بخاری و مسلم می گویند: دروغ است.

در حیرتم از این مرد. هم پیاله هایش احادیث قوی ما را ذکر نمی کنند و دنبال حدیث موضوع می گردند. اما این مرد، صحیح را ضعیف و ضعیف را قوی جلوه می دهد. چرا چنین می کند؟ چون مخاطبانش فرق بین این احادیث را نمی دانند و همین به او جرات داده است تا هر چه دلش خواست بگوید. در حالی که ما می دانم، این حدیث صحیح است که رسول فرمود:

«علیکم بسنتی و بسنت خلفاء راشدین من بعدی»

بر شماست پیروی از سنتم و سنت خلفای راشدین که بعد از من می آیند. حال نظر سنی ها را ببینید درباره این روایت: اگر روایت را مثل داعی کیلویی وزن نکنیم و امام مسلم را کنار دست ابن ابی الحدید ننهانیم، این حدیث در مسلم این طور آمده است: «به»؛ یعنی، به آن و نیامده «بها»؛ یعنی، ننوشته است: به آن دو. منظور «به» چنگ به قرآن است نه چنگ زدن به قرآن و عترت. ببینید حدیث را در صحیح مسلم!

«أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُّوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبَ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بَكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ». فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَعَبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ «وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

اما بعد ای مردم، من بشرم. شاید بزودی ملک الموت بیاید و بروم و در بین شما دو چیز بزرگ را گذاشتم: کتاب الله که در آن هدایت و نور است. پس کتاب الله را محکم بگیرید و به آن چنگ بزنید و رسول ترغیب کرد مردم را به کتاب الله و بعد گفت: و اهل بیتم. شما را از الله می ترسانم درباره اهل بیتم و شما را از الله می ترسانم درباره اهل بیتم! «

پس دیدید این داعی حقه بازی می کند و جلوی چشم همه در روز روشن کتاب مهم مسلم را تحریف می کند!

واضح است که اشاره رسول به افرادی است که بعد آمدند و حسین را کشتند و عایشه را فحش دادند. حتی بیشتر بر ضد شیعه هاست؛ چون کسانی که حسین را کشتند، از بین رفتند و تازه شیعه در قتل حسین دست دارد. اما آزار دهندگان اهل

بیت از شیعیان هنوز هم در زمان ما هستند و عایشه را بد می گویند و فحش می دهند.

و اگر به علم تمسک کنیم، باید به آن اهل بیتی رجوع کنیم که عالم بودند؛ مثل عایشه که به سخنان رسول بیش از هر کس دیگری علم داشت! آن وقت از روایت مسلم می فهمیم، منظور این است که به اهل بیت من توجه کنید و محب آنها باشید.

دیگر این که ما می دانیم، باید از اهل بیتی که به سنت رسول آگاهند، پیروی کنیم و در میان آنها، زنان پیامبر به خصوص حضرت عایشه در صف اول هستند. پس شیعه که از معنی «عترت پیامبر» امام نقی و تقی را می گیرد و عایشه و حفصه را رها می کند در گمراهی آشکار است.

برای درک مسأله، فکر کنید که پادشاهی به رعیت خود می گوید: اگر از روشم راضی هستید، بعد از مرگم از خاندانم پیروی کنید. اما بعد از مرگ پادشاه، مردم زنش را بزنند و بعد از ۲۰۰ سال، از نسل این پادشاه بچه ۸ ساله ای را انتخاب کنند که بیا به ما اسرار اجدات را یاد بده! این، نوعی دیوانگی است. اما فراموش نکنید، وقتی اهل شهری همگی دیوانگی کردند، دیگر نام کارشان دیوانگی نیست. یک دلیل خنده دار دیگر هم دارند؛

می گویند: اهل بیتی باید باشند تا سنت و قرآن را معنی کنند.

جواب ما:

این مردم، این حرف مزخرف را زیاد تکرار می کنند. انگار امروز اهل بیت هستند! کجایند اهل بیت؟ آنهایی که می گویند: بدون آنها تفسیر قرآن و سنت ممکن نیست، کجایند؟ کو کجایند؟ ... آخر عقل هم چیز خوبی است!

ادعای ۷۶ - بخاری و مسلم از رجال مردود و جعل نقل خبر نموده اند ... ۸۵

جواب ما:

مثل این که این جناب می خواهد ما به جای بخاری از کتاب «ینابیع الموده» و «شرح نهج البلاغه» پیروی کنیم! از نظر ایشان، ابن ابی الحدید و امثال ایشان مردود و جعل نیستند؛ اما راویان بخاری و مسلم دروغگو هستند! بنام رو را. فلانی را به ده راه نمی دادند سراغ کدخدا را می گرفت. او لیستی از دروغ گویانی را که بخاری و مسلم از آنها روایت کرده اند، نوشته و در بالای فهرست، نام مبارک حضرت ابوهریره را با بی شرمی تمام نوشته است. این داعی حقه باز که از اول کتاب مردم را فریب می دهد، آیا فکر می کند به گفته او ما ابی هریره را رها می کنیم. اگر به حرف او باشد، نه ابوبکر در امان است و نه عایشه، زن پیغمبر.

هر چقدر هم که زوزه بکشید، بخاری برای ما بخاری می ماند و مسلم هم، مسلم. اگر مسلم از رجال مردود نقل قول کرده است شما چرا این جا که حدیث ثقلین را مطابق هوای نفس خود دیدید به او شک نکردید؟ هر جا که مخالف شما بود،

مسلم آدم بدی است و کتابش بدتر؟ با روش شما، شیطان پرستان هم می توانند با قرآن ثابت کنند که شیطان موجود نیکی بود. به شرطی که آیاتی را که در مذمت شیطان است، جعلی بدانند. آیاتی که از زبان شیطان سخن می گوید :

وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ { (الأنفال/۴۸)}

شیطان گفت: ای مشرکان، من از شما بیزارم. من چیزی را می بینم که شما نمی بینید من از الله می ترسم و الله بسختی مجازات می کند.

آیا وقت آن نرسیده است که کمی از این حقه بازی ها خجالت بکشید؟ اکنون این داعی مرده است ... و اعوذ بالله اهل نار است. ای داعی های زنده ، از حقه بازی دست بردارید. سرانجام می میرید.

بعد یک نکته دیگر: شما که اینقدر دانش مندید که سند احادیث ما را بررسی میکنید چرا احادیث خود را زیر ذره بن نمیبرید

آیا میدانید شیعه ها تکلیف احادیث ضعیف و صحیح خود را تا بحال روشن نکرده اند پس ما میتوانیم به داعی شاید بگوییم :

تو اگر طبیب بودی حدیث خودت را بررسی میکردی

ادعای ۷۷ - اهانت به رسول الله در صحیحین بخاری و مسلم ، آن دونفر نوشتند: پیامبر زنش را به مجلس رقص برد! العیاذ بالله

حدیثی را مورد انتقاد قرار داده است که در آن پیامبر در روز عید که عده ای از حبشی ها در مسجد نمایش اجرا می کردند به عایشه گفت: مایلی تماشا کنی؟ گفت: بلی. پس رسول الله او را بر دوش بالا برد تا نمایش را ببیند.

او انتقاد کرده است که پیامبر چگونه جلوی مردم چنین کرده است؟! وی ما را قسم داده است که شما را به خدا اگر درباره شما کسی چنین بگوید، دیگ غیرت شما از این تهمت به جوش نمی آید ...^{۸۶}

جواب ما:

اول این که شما از این بدتر را درباره زن رسول می گوید. حالا چرا دلسوز عایشه شدید.

دوم، سوزش شما از محبت رسول به زنش است.

سوم، حتی غرب گرا های ما که این طرف و آن طرف می گردند تا حدیثی برای آزادی زنان پیدا کنند، این حدیث را دلیل نیاورده اند که مرد و زن ، دست به دست هم به تماشای نمایش ها بروند.

آنها با آن قلب مریض و با آن غرض ورزی بی پایان خود باز فهمیدند که منظور حدیث، این است که پیامبر زنش را در گوشه ای دور از مردم و در کنار پنجره خانه نگذاشته است تا بگوید: سرک بکش و بازی را ببین.

هرکسی معنی حدیث را می فهمد حتی آن غرب زده مفلوک. و تو می گویی:

پیغمبر زنش را سوار دوشش کرده و کنار معرکه ایستاده است. آیا تا به حال زنی را ندیده ای که از گوشه ایوان دزدکی به خیابان نگاه می کند؟ آیا جایی از بدن او را می توان دید.

ادعای ۷۸ - بخاری همه احادیث صحیح را در کتابش ذکر نکرده ...^{۸۷}

جواب ما:

این مطلب را ما هم می دانیم که نه تنها بخاری بلکه هیچ کدام از کتب حدیث ما به تنهایی تمام احادیث صحیح را در خود جا نداده اند. این که عیب نیست! در هیچ کدام از کتب شما نیز، همه احادیث صحیح به تنهایی جمع نشده است.

ادعای ۷۹ حدیث سفینه ، دلیلی بر حقانیت مذهب شیعه

این مرد ، لیستی طویل ارائه داده است که در آن ابن صباغ و سلیمان بلخی و سبط ابن جوزی را کنار مسلم و احمد بن حنبل نشانده و این حدیث را از قول آنها نقل کرده است:

« انما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلك » اهل بیت من مثل کشتی نوح هستند که هرکس در آن نشست، نجات یافت و کسی که ننشست، هلاک شد ...^{۸۸}

جواب ما:

این حدیث در مسلم نیامده است. این یک دروغ بسیار بزرگ است. همین یک دروغ کافی است تا شیعیان اعتماد خود را به اینان از دست بدهند و در «معجم» طبرانی آمده است که بزرگان علم حدیث ما آن را سست و بی بنیاد می دانند از جمله: هیثمی . او در «مجمع الزوائد» گفته است: در سلسله روایان این حدیث، چند فرد ناشناس هست.

داعی می گوید: اهل سنت می گویند: این حدیث صحیح است. چرا ؟ چون برای این نویسنده ، دروغ گفتن از آب خوردن هم آسانتر است. باز هم می گوییم که بودن حدیثی در کتب اهل سنت (غیر از بخاری مسلم) دلیل بر درستی آن نیست و قابل استناد هم نیست. مگر آنکه ببینیم، صحیح است یا نه ؟

می گوید: شعری را به امام شافعی منسوب کرده که در بیت آخر گفته است :

رضیت علیاً لی اماماً و نسله

و انت من الباقرین فی اوسع الحل

من راضی شدم به امامت علی و اولادش که بر حقند.

و تو باش بر آن فرقه باطله تا روزی که کشف حقیقت شود ...^{۸۹}

جواب ما:

خب می بینی امام ما را . امام شافعی ما را که دوستار اهل بیت است. تو هم قبول داری و شعرش را می بینی و شاهد می آوری (دروغ و راست) . او می گوید: من دوستار علی هستم و تو بر باطلی . او که سنی بود پس معنی او از دوستی علی، حق است و برداشت دیگران (شیعه ها) از دوستی علی باطل. پس شعر این امام برای شما فایده ای ندارد جز آنکه ایشان تفسیر شما را از دوستی اهل بیت باطل می داند و می گوید: منتظر روزی باشید که حقیقت آشکار شود .

۸۷- ص ۲۲۴ .

۸۸- ص ۲۲۷ .

۸۹- همان .

ادعای ۸۰ - استسقاء عمر به کمک اهل بیت پیغمبر دلیل است بر جایز بودن وسیله گیری

در این جا اشاره کرده است به کار مشهور حضرت عمر که برای نماز طلب باران، عموی رسول الله را پیش نماز کرد ...^{۹۰}

جواب ما:

خبث باطن این مرد اجازه نداد که راه کج نرود و عوض آن که از کتب درجه یک ما نقل قول کند از ابن حجر مکی صوفی آورده است که دروغ و راست در آن جمع است. گویی این کتاب «صواعق محرقه» از کتب حدیث ماست. جالب است بدانیم که ابن حجر این کتاب صواعق محرقه را در رد شیعه ها نوشت و خیلی هم کوبنده نوشت اما شیعه ها برای انتقام گیری از او نیمی از حرف هایش را نقل می کنند. و ابن حجر نیز، خود را پایبند نکرده که تنها حدیث درست بنویسد و همین کتابش را بی ارزش کرده است. الفصه داستان این است که حضرت عمر به دعای عباس متوسل شد برای طلب باران ...

و شیعه از شادی در پوست خود نمی گنجد؛ زیرا رفیق پیدا کرده است و این را دلیلی گرفته تا سر قبر امام رضا برود و از او بخواهد تا الله زن و خانه و ماشین و باران و برف، به او بدهد.

اما این قیاس باطل است. اگر رفتن بر سر قبر و توسل به آن جایز بود، قبر پیامبر کنار مردم مدینه بود، اما آنها به عموی [زنده] پیامبر متوسل شدند. در دعای باران باید عاجزانه دعا شود. پیرمردی چون عباس با آن ریش سفید مناسب تر بود تا عمری که سلطان نصف جهان بود. پیش نماز کردن عباس، دلیلی است بر تواضع عمر.

ما می گوییم: طلب دعا از زنده، جایز و حتی خوب است و دعا را زودتر اجابت می کند. حدیثی داریم که در آن رسول الله می گویند:

«هل تنصرون او ترزقون الا بضعفانکم»

آیا گمان می کنید جز این است که به خاطر ضعیفانتان یاری می شوید و روزی می خورید؟

این کجا و رفتن سر قبر رضا کجا؟ این قیاس باطل است مثل این که بت پرست، سجده برای بت را شبیه سجده مسلمان ها بداند. آیا فرق مرده و زنده را درک نمی کنید؟ این که مثل سیاه و سفید و روز و شب واضح است.

ادعای ۸۱ شیعه مشرک نیست و دعا هایش توحیدی است ...^{۹۱}

جواب ما:

این مرد سعی می کند حقایق کتابهای خویش را پنهان کند و آن جملاتی را نقل کند که بهترین هستند. ما نمی گوییم: شیعه توحید ندارد؛ دارد؛ اما شرک هم

۹۰- ص ۲۲۹ .

۹۱- ص ۲۳۲ .

دارد. و این دو با هم سازگار نیستند پس آن توحید به دردش نمی خورد؛ زیرا با شرک فاسد شده است.

این یک حقه بازی است؛ مثل زن فاحشه ای که در حجاب خود افراط می کند تا کسی به او شک نکند. اگر کسی او را در حال بدی دید، سردرگم می شود که این، همان است؟ و می گوید: نه بابا اون که با حجاب بود! حسبی الله.

پدر این ملت با این حقه بازی ها در آمد. این سالوس سعی کرده است شیعه را از شرک پاک کند و از کتابهای مجلسی و قمی شاهد بیاورد. ما هم دور نمی رویم و از همین دو کتاب، شرک شیعه را ثابت می کنیم.

این جمله را مجلسی در باب زیارات مطلقه بحار الانوار نقل کرده است :

«متعوداً بک من نار استحققتها بما جنیت علی نفسی»

پناه می برم به تو ای امام، از نار به خاطر جنایاتی که در حق خود کرده ام و مستحقش شده ام.

البته علمای شیعه برای ماست مالی می گویند: منظور زایر این است که شفیع شوید تا از آتش نجات یابم ! اما در زیارت نامه، این طلب مستقیم است و الله در این قضیه جایی ندارد. همه چیز در امام و و زایر خلاصه شده است.

و این جمله را هم هنوز از کتاب «مفاتیح الجنان» قمی به یاد دارم که می گفت :

«یا علی یا محمد و یا محمد یا علی اکفیان و انتما لی کافیان»

ای علی و ای محمد و ای محمد و ای علی، مرا کفایت کنید که شما برای من کافی هستید.

سبحان الله ! به یاد دارم وقتی شیعه بودم و این دعا را می خواندم به این جملات شرک که می رسیدم، نخوانده و با سرعت از آنها رد می شدم. و به این دعا ها اکتفا می کردم: حسبی الله، حسبی الرازق من المرزوقین، حسبی الخالق من المخلوقین.

چون من به کتب سنی دسترسی نداشتم، کتاب مفاتیح الجنان را غریب می کردم. الله چقدر به من رحم کرده سبحان الله

ادعای ۸۲ - سنی ها شیعه ها را مظلومانه می کشند

شهادت شهید اول به فتوای این جماعت بود. از کشته شدن یک شیعه به دست سنی ها نوشته و از کشته شدن شیعه دیگری به دست سلطان سلیم خبر داده است ...^{۹۲}

جواب ما:

البته بعد از حمله مغول و همکاری کامل شیعیان با آن قوم خون خوار، ملت اسلام از شیعیان کینه به دل داشت، اما شماها که در ایران حکومت ۱۲ امامی درست کردید، مگر سنی ها را نمی کشید؟ مفتی زاده را کی کشت؟ ضیایی را کی کشت ؟ ...

اگر سلطان سلیم شیعه را کشت، این، همان زمان است که شاه اسماعیل صفوی، ایران را به آتش می کشید و هزاران نفر را می کشت. حتی در میدان تبریز به نوجوانان سنی آشکارا وجلوی چشم همه تجاوز می کند. این آدم بی انصاف از آن یادی نمی کند؛ بلکه در جای دیگر، سلاطین خون خوار صفوی را ستوده است.

ادعای ۸۳ - پیروی سنی ها از چهار مذهب ، بی دلیل و باطل است
نوشته است: مگر مردم مجبورند از چهار مذهب سنی یکی را پیروی کنند. اشاره دارد به این که در اردن نماز می خواندم، امام مردم را تحریک کرد که مرا از مسجد بیرون بیندازند...^{۹۳}

جواب ما:

می گویم: نه ، مجبور نیستند؛ می توانند اهل حدیث هم باشند. اما شماها همیشه کنار چهار مذهب ایستادید تا اهل حدیث را به نام وهابی بکشید. ما که بر مذهب سنی شدیم از مسجد که سهل است از مملکت بیرونمان انداختید و در خارج هم اگر دستشان برسد، از دنیا بیرونمان می اندازید. پس باز شکر کن از اردنی ها. این مظلوم نمایی برای چیست؟

ادعای ۸۴ - شیعه ، سنی را نمی کشد
گفته است: شما پیرو چهار امام هستید و ما پیرو علی. ما هرگز فتوا ندادیم که سنی باید کشته شود ...^{۹۴}

جواب ما:

جواب این است که بله، وقتی که زور نداشتید. اما در زمان صفویها از زور استفاده کردید. اگر این طور نیست، پس مردم ایران چگونه شیعه شدند؟ با رضایت و میل باطن شیعه شدند؟! امروزه هم که در ایران زور دارید، نمی گذارید سنی ها در تهران مسجدی بسازند.

ادعای ۸۵ - و سنی ، شیعه را می کشد
تراکمه و خوارزمیان و ازبکان و افغانه با ایرانیان اعمالی بسیار ننگین انجام دادند. تجاوزات خان خویه به ایران و فتاوی علماء اهل سنت به قتل و غارت شیعیان از نمونه های این سفاکی است ...^{۹۵}

جواب ما:

بدان که این عکس العملی در مقابل اعمال ننگین صفویان بود. بدان که هر کس باد بکارد، توفان درو می کند. بدان که افغانها از ظلم حکام شیعه که به امر وزیر عالم سلطان حسین (یعنی، همین علامه محمد باقر مجلسی) دمار از روزگار افغانهای سنی در آورده بود، به تنگ آمدند وقتی به دربار سلطان حسین به شکایت رفتند، دلیل شدند. پس علم بغاوت^{۹۶} بر افراشتند و برای همیشه از ایران جدا شدند. و تخم باد شما، توفان ثمر داد و تو حالا می گویی:

۹۳- ص ۲۳۷ .

۹۴- ص ۲۳۸ .

۹۵- همان .

۹۶- طغیان و سرکشی .

ننه ، من غریبم؟! جواب تو این است که تاریخ صفویان را دوباره بخوان و خود را به نادانی نزن.

و جواب تو این شعر است :

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند
بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست

می نویسد:

شیعیان در حملات عبدالله خان ازبک به خراسان مصیبت های فراوانی را دیدند ...^{۹۷}

جواب ما:

به یاد آر که شاه اسماعیل صفوی وقتی عبید الله خان ازبک را شکست داد به مریدان خود امر کرد که جسد او را بخورند و آنها خوردند و جسد پادشاه ازبک تبدیل به مدفوع در شکم قزلباشان شد.
تو انتظار داشتی که بازماندگان او به شما و شیعه ها گل بدهند.
پدر کشتی و تخم کین کاشتی پدر کشته را کی بود آشتی
بدترین دروغ آن است که آدم نصف حقیقت را بگوید. با توجه به وحشیگری های شما، ازبکها قصاص کامل نکردند چون مثل شما نبودند که وحشی شوند و آدم ها را زنده یا مرده بخورند.

ادعای ۸۶- رفتار امراء افاغنه با شیعیان افغانستان ظالمانه است ...^{۹۸}

جواب ما:

می گویم: خودتان را به یاد آر .کمتر کسی می داند محمد باقر مجلسی که ۳۲۰ سال قبل بحارالانوار ۱۱۰ جلدی را نوشت، فقط عالم نبود بلکه وزیر سلطان حسین صفوی هم بود.
او با فتوای صیغه، شاه را مشغول خوش گذرانی کرد و خودش امور مملکت را به دست گرفت. او هرکس را که والی مناطق سنی نشین می کرد به او دستور اکید می داد که بر سنی ها سخت بگیرد.
در استان مرزی قندهار، مردم از ظلم حاکم به تنگ آمدند و به دربار (اصفهان) برای شکایت رفتند. نزد مجلسی رفتند ! فهمیدند که کرم از درخت است و بازگشتند. و افغانستان برای همیشه از ایران جدا شد. نادر شاه کوشش کرد تا آب ریخته را به جوی برگرداند؛ اما بعد از مرگش باز افغانها جدا شدند؛ چون خاطره وحشتناکی را به یاد داشتند.
در اصل افغانستان بر اساس انگیزه های مذهبی، یک کشور مستقل شد و کمتر کسی این را می داند و می گویند: دست انگلیسی ها در کار بود و اصل قضیه را نمی گویند.

کولی های افغانی هنوز هم که می خواهند بچه های خود را بترسانند تا بیرون از خانه نروند، می گویند: قجر آمد که اشاره ای است به بی رحمی های قاجار در زمان نادرشاه و قاجاریه. (جنایات صفویه هم که احتیاج به معرفی ندارد.) از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

ادعای ۸۷ - امیر امان الله خان ، قابل تقدیر است

چون ظلم را از شیعیان افغانستان دور کرد ...^{۹۹}

جواب ما:

این داعی که واعظ سلاطین است در همین کتاب اعتراف کرده است که پدرانش در خدمت فتحعلی شاه قاجار بوده اند. یک جا هم کار رضا شاه را ستوده است که اجازه نداده تا مردوخ سنی، علیه شیعه ها کتاب بنویسد (رضا شاهی که زنان را در ایران به زور بی حجاب کرد).

اکنون امان الله خان را می ستایید. آیا امان الله رامی شناسید؟ او دستور داد مردم کابل لباس و کلاه غربی بپوشند و سلام را ممنوع کرد و عوض سلام دستور داد: مردم کلاه را به جای سلام بلند کنند.

این مرد غرب زده مثل رضا شاه کشف حجاب کرد. اما وقتی به دیدار شاه ایران رفت از بی حجابی زنش ، زنان دربار ایران متعجب شدند و جالب این جاست که رضا شاه با همه دشمنی که با دین داشت در مذاکراتش با امان الله خان برای شیعیان افغانی آزادی بیشتری را درخواست کرد. عجیب است داعی از سقوط امان الله خان افسوس می خورد.

ادعای ۸۸ - سنی ها ، قاضی سید نور الله شوشتری را کشتند ...^{۱۰۰}

جواب ما:

نمی دانم راست می گویی یا نه؟ اما آنچه واضح است این است که شما در وقت قدرت خیلی بدتر می کشید. در زمان ما، احمد میرین ، قدرت الله جعفری، رادمهر محمدی و ... بس است یا باز هم بگویم!؟

ادعای ۸۹ - نماز شیعه در سر قبر برای راضی کردن الله است ...^{۱۰۱}

جواب ما:

این دروغ است! تو می روی پیش قبر علی که عبادت کنی و حاجت بگیری. این جا سعی می کند، بگوید: ما قبر پرست نیستیم در حالی که برقعی ، عالمی بزرگ در مذهب شیعه که از شرک برگشت ، می گوید :

در بحار الانوار و مفاتیح الجنان و سایر کتب شیعه نوشته اند که هر کس به بارگاه می رود باید غسل کند و در درگاه درب بایستد تا رفقت قلب پیدا کند.

سپس پای راست خود را جلو بگذارد و دستور دیگر این که جایز است پشت به قبله و رو به قبر نماز بخواند ...^{۱۰۲}

۹۹- ص ۲۴۱ .

۱۰۰- ص ۲۴۲ .

۱۰۱- ص ۲۴۴ .

می گوید : از بدو ورود به نجف، دعا‌های ما توحیدی است تا آخر و دعاها را شاهد هم می آورد ...

جواب ما:

شکی نیست که شما دعا‌های توحیدی هم دارید، اما آنها را با دعا‌های شرک آمیز درآمیخته اید و از مکر، آنها را ذکر نمی کنید. بیا ببین در دعای جوشن کبیر چه نوشته است:

در دعای جوشن کبیر ، بند ۹۹ خطاب به امام آمده است :

یا من لا یشغله سمع عن سمع

یا من لا یمنعه فعل عن فعل

یا من لا یلهیه قول عن قول

یا من لا یغلطه سوال عن سوال

یا من لا یحجبه شی عن شی

ای کسی که شنیدن صدایی او را از شنیدن صدای دیگر باز نمی دارد

و کاری از کار دیگر

و گفتاری از گفتار دیگر مانع نیست

ای کسی که برآوردن حاجتی او را از بر آوردن حاجت دیگری مانع نیست

ای کسی که چیزی نزدش حجاب بر چیز دیگری نمی اندازد

همه این ها صفات الله است که شما درباره امام می گویید. این داعی حقه باز از

دعا‌های شرک دار مذهب خود حرفی نمی زند . تا مردم را فریب دهد و هزار ها

حقه چون این دارد بل بیشتر ...

آری، از توحید شما نیز خبری نیست. ای گندم نمایان جو فروش .

مجلسی که عالم بزرگ و معتبر اینان است می نویسد:

چون به دروازه نجف رسیدی، چنین بگو. چون به در صحن مطهر رسیدی،

فلان دعا را بخوان. به در بقعه که رسیدی، فلان دعا را می خوانی و بعد داخل می

شوی.

این جاهل نمی داند که در و دروازه حرم و صحن بعد ها ساخته شد و در زمان

ائمه نبود.

ادعای ۹۰ - ما رو به قبر نماز نمی خوانیم ... ۱۰۳

جواب ما:

این دروغی آشکار است. مجلسی در کتاب بحار الانوار، جلد ۱۰۱، باب وجوب

زیارت قبر حسین می نویسد: امام صادق فرمود: چون زائر خواست نماز بخواند،

قبر را قبله قرار دهد.

و در باب زیارت مطلقه بعد از نقل جملات کفر آمیزی چون :

بکم فتح الله و بکم یختم الله

توسط شما جهان را درست کرد و به دست شما از بین می برد.

بکم یمحو الله و بکم یثبت
توسط شما الله محو می کند و به وسیله شما ایجاد می کند.
می گوید قبر امام را قبله قرار بده و نماز بخوان ! اگر بگویی: قبر باید در بین تو
و قبله باشد. باز هم دوگانگی است و شرک .

ادعای ۹۱ - بوسیدن آستانه قباب ائمه، شرک نیست ... ۱۰۴

جواب ما:

اما حاجت خواستن از آنها شرک است. قبه ساختن برای امام بدعت است و
بوسیدن این قبه نیز، بدعتی بدتر است .

ادعای ۹۲ - سجده اگر به نیت عبادت نباشد، اشکالی ندارد

زیرا انسان گاهی از فرط محبت سر به سجده می نهد و روی بر خاک می
کشد و سجده مربوط به نیت است و نیت یک امر قلبی است ... ۱۰۵

جواب ما:

برای ابراز محبت نباید پای از حد فراتر نهاد. مرد نمی تواند بگوید: من از فرط
محبت خون زخم را خوردم. یا مادر نمی تواند بگوید: من از شدت محبت مادری
پسرم را خوردم.

دوستدار اهل بیت نیز، برای نشان دادن محبت خود نباید سجده کند.
به خاک افتادن و سجده نمودن برادران یوسف دلیلی است بر شرک نبودن سجده
بین چه دلیل محکمی آورده است :

میگوید:

برادران یوسف برای یوسف سجده کردند. پس سجده شرک نیست و
شیطان برای آدم باید به امر الله سجده می کرد و الله امر به شرک نمی کند
... ۱۰۶

جواب ما:

جواب این مرد حقه باز به روش کلامی خودش است :

۱ - در قرآن آمده است:

{وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ}

(الرحمن / ۶)

درخت و ستاره سجده می کنند.

آیا کسی دیده است که درخت خم و راست شود؟ اگر دیده ، برود داعی را آگاه کند
تا از شادی پر بکشد.

پس سجده در این جا به معنی «فرمانبرداری» است.

دوم، هر مذهب و دینی مناسک خود را دارد. برای مثال: قبله مذهب یهود، بیت
المقدس بود. اگر یک یهودی رو به سوی کعبه ابراهیمی نماز بخواند، نمازش
باطل است؟ نمی تواند بگوید: نماز به سوی کعبه جایز است چون ابراهیم خوانده
است .

همینطور در دین ما نیز، اگر کسی به سوی بیت المقدس نماز بخواند، کافر است و نمی تواند بگوید: چون موسی و عیسی خواندند، ما هم می خوانیم. هر دینی مناسک خود را دارد؛ پس کاری که برای برادران یوسف جایز بود می تواند برای ما حرام باشد.

پس ای داعی، اگر می خواهی سجده را جایز کنی، باید از فعل رسول دلیل بیاوری نه از فعل یوسف و برادرانش.

آیا این همه آیه که ما را از سجده برای غیر الله منع می کند، ندیدی :

لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ { (فصلت/۳۷)

آیا رسول الله خودش برای بنده ای سجده کرد؟ آیا بنده ای را امر کرد که برای دیگری سجده کند؟

مذهب شما با این همه دروغ چنین قولی را از رسول الله نقل نکرده است! پس از بازی های کلامی بهره نگیر.

میگوید : روح بعد از فنای جسم باقی می ماند پس حاجت طلبی از آن جایز است
این مرد تبه کار می گوید: چگونه منکر حاجت طلبی ما در مقابل قبور اموات هستید؟ در حالی که شهداء زنده اند و به تعبیر قرآن روزی می خورند:
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران/۱۶۹)

کسانی را که در راه الله کشته شدند، مرده نپندارید، آنها زنده اند و نزد پروردگار خود روزی می خورند.
و ادامه می دهد اگر دهان دارند و روزی می خورند، پس گوش هم دارند که بشنوند و جواب هم می دهند منتها پرده جسمانی، گوشهای ما را گرفته است و جواب آنها را نمی شنویم ...^{۱۰۷}

جواب ما:

یک جواب ساده به این مرد سیه کار این است که اگر قیاس می کنی که چون روزی می خورند، پس دهان دارند و چون دهان دارند، پس گوش هم دارند؛ گوش دارند، پس زبان هم دارند ...
پس همینطور جلو برو و بگو: آلت تناسلی آنها هم فعال است. اگر آنها در دنیای ما زنده اند، پس چرا زندهایشان شوهر می کنند و جلوی چشم این شهدا برای مرد دیگری لخت می شوند ؟

قرآن می گوید: آنها پیش پروردگارشان زنده اند و روزی می خورند و آن وقت تو آنها را آوردی در قبر نشاندی و برایشان سفره پهن کردی.
دانستی اشتباه تو در کجاست ؟ دانستی کجا سوراخ دعا را گم کرده ای؟ ای بی خبر، آنها پیش الله زنده اند نه پیش ما!!

مگر این آیه را ندیده ای: **« كل نفس ذائقة الموت » هر نفس طعم مرگ را می چشد. (آل عمران/۱۵۸)**

پس چرا شهید را استثناء می کنی؟ مگر این آیه را ندیدی:
« إِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنْتُمْ مَيِّتُونَ »

ای محمد، تو می میری و آنها هم می میرند.
(زمر/ ۳۰)

پس چرا شهید را از پیامبر بالاتر می دانی؟ این آیه را بخوان:
«وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ
وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرْكُمْ وَلَا يَنْبُكُ مِثْلَ خَبِيرٍ»
(فاطر / ۱۳، ۱۴)

آتهایی که غیر از الله می پرستند به اندازه پوست هسته خرما اختیار ندارند. اگر
بخوانید شان دعای شما را نمی شنوند و اگر به فرض محال بشنوند، جواب نمی
دهند و روز قیامت از شرک شما بیزاری خود را اعلام می کنند و مثل خداوند
آگاه، کسی برایت خبرها را نمی گوید.
پس ای مشرکان، منتظر روزی باشید که علی و حسین از شرک شما تنفر خود را
اعلام کنند !

ادعای ۹۳ - روح در این دنیا زنده است

عوض آن که از قرآن و احادیث ثابت دلیلی بیاورد، مثل همیشه از ابن ابی
الحدید و محمد عبده دلیلی می آورد که آنها هم می گویند: زنده است.
یک دلیل هم از زیارت نامه حسین آورده است که ما در زیارت نامه می
گوییم: شهادت می دهم ای حسین، که تو حرف مرا می شنوی و جواب می
دهی ...^{۱۰۸}

جواب ما:

به زبان ساده شهادت می دهی که حسین سمیع و بصیر و قریب و مجیب و خبیر
است و این، همان شرک است که حسین را به آن مقام رسانده است که در آن
واحد، حرف یک میلیون نفر را می شنود و می فهمد (فرق ندارد که انگلیسی
بگویند یا چینی) و جوابشان را فوراً می دهد اما زورش به یک شمر نرسید.
این حسین نیست این اله است و شما مشرکید. بی پرو و برگرد.

ادعای ۹۴ - سنی ها یزید را دوست دارند و او را امیر المومنین می نامند

جواب ما:

این فرض، خودش غلط است. ابن تیمیّه درباره یزید می گوید: (لا نحبه)؛ یعنی،
دوستش نداریم. اکثر سنی ها بر این عقیده اند؛ یعنی، همان سنی هایی که شیعه
آنها را وهابی می داند. اگر کسی رای دیگری دارد، مشهور نیست.
سنی ها به اتفاق، حسین را سرور جوانان بهشت می دانند و این داعی بی جهت
از زبان سنی حرف می زند.

آتهایی که یزید را بد نمی ببینند به خاطر حسین نیست؛ آنها هم قتل حسین را
فاجعه می دانند. منتهی می گویند که یزید در قتل حسین دست نداشت !
پس عنوان تو دروغ است و از سنی ها کسی ضد اهل بیت نیست؛ یعنی، حتی
دوستدار یزید هم، حسین را دوست دارد. در ضمن گفتیم که آنها اقلیتی کوچکنند
و اکثر سنی ها یزید را دوست ندارند !

ادعای ۹۴ - یزید کافر است

دلایلش را از سبط ابن جوزی آورده است ... ۱۰۹

جواب ما:

سبط ابن جوزی را در اول کتاب معرفی کردیم که شیعه است. ما یزید را کافر نمی دانیم. قتل، انسان را کافر نمی کند و این دروغ هایی را که درباره او نوشته اید، باور نمی کنیم. از مردمی که دروغ گویی عادت آنهاست، چگونه می توان باور کرد؟ از مردمی که حتی به ابوبکر صدیق هم چنین دروغ هایی را نسبت داده اند که شراب می خورد و شعر در رد قیامت می گفت، چگونه باور کنیم.

تنها می گوییم: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»

ادعای ۹۵ - جواز علمای اهل سنت بر لعن یزید

می گوید: غزالی از یزید تعریف می کند و احمد حنبل او را لعنت ... ۱۱۰

جواب ما:

بر فرض به گفته تو امام احمد حنبل او را لعنت می کرد (که البته دروغ می گوید. احمد حنبل کسی را لعنت نمی کرد.)، در نتیجه سنی ها مخالف او هستند. پس این خزعبلات برای چیست؟ کسی که از غزالی پیروی نمی کند! سنی ها پیرو ابن تیمیه و امامان چهار مذهب خود هستند. البته از آنها هم پیروی کور کورانه نمی کنند. برای اطلاع عامه خوانندگان باید بگویم که این جا هم این مردک دروغ گفته است. امام احمد حنبل به پسر خود که پرسیده بود، چه می گویی درباره کسانی که یزید را دوست دارند؟ فرمود: مگر کسی پیدا می شود که یزید را دوست داشته باشد؟ پسرش گفت: ای پدر، لعنتش می کنی؟ فرمود: پسر من، آیا تا به حال دیده ای، پدرت کسی را لعنت کند؟

ادعای ۹۶ - قتل عام اهل مدینه به جرم شکستن بیعت یزید ... ۱۱۱

جواب ما:

ما که یزید را نکوهش می کنیم پس چرا برای ما می گویی؟!

ادعای ۹۷ - یادبود ساختن برای بزرگان، عاقلانه است

این جا اشاره کرده است که اهل فرنگ مجسمه یک سرباز گمنام را دارند و تجلیل می کنند. ما هم شهدای خود را داریم پس چرا حسین تجلیل نکنیم ... ۱۱۲

جواب ما:

می گوییم: ما از رسول الله پیروی می کنیم نه از فرنگ. یا رومی روم باش یا زنگی زنگ.

حال که برای اروپا می میرید و می خواهید مثل آنها از شهدای خود تجلیل کنید و سر قبرشان گل بگذارید. چه معنی دارد قمه زدن و زنجیر زدن و فریاد زدن در روز عاشورا که ای حسین، به میدان مرو؛ جانم به قربانت به میدان مرو! آیا اروپایی ها می گویند: ای سرباز گمنام، به میدان مرو. جانم به قربانت شهید مشو!

در ضمن، شما که برای بزرگداشت قبر نمی سازید، قبر می سازید تا حاجت بخواهید!

او اشاره کرده است که وهابی ها قبر حسین و دیگر بزرگان را خراب کرده اند و این را دلیلی گرفته بر دشمنی آنها با حسین که دروغ محض است. آنها با قبر دشمن بودند؛ اما حسین را دوست داشتند.

دروغ بزرگتر این که می گوید: وهابی ها بر سر قبر پادشاهان خود قبر مجلل می سازند که دروغی بس عظیم است.

راستی، شما مگر قبور سنی ها را در زمان صفویه خراب نکردید و استخوان هایشان را نسوزانید. مگر اصطلاح «پدر سوخته» از آن وقت پیدا نشد. پس وهابی ها از شما بهترند؛ چون آنها ضریح را خراب می کنند و به جسد کاری ندارند. چطور انجام این کار برای شما خوب است و برای وهابی ها بد است؟! اگر بگوییم، کار صفویه به ما مربوط نیست. می گوییم: اول این که در این کتاب از آنها تعریف کردی و دوم این که می پرسم: کار امام زمانتان را که قبول دارید؟ ایشان هم بر سر قبر عمر و ابوبکر و عایشه می رود و فقط قبر را خراب نمی کند، بلکه مرده را نیز از قبر بیرون می کشد و کتک می زند!

ادعای ۹۸ - از امام حاجت نمی خواهیم؛ آنها واسطه اند

می گوید: ما از امامان حاجت نمی خواهیم آنها شفیع ما هستند نزد خدای بزرگ. و بعد مثال زده است: درست مثل آدمی که حاجتی از سلطانی مقتدر دارد و به خانه وزیر اعظم می رود تا او ورقه را پیش سلطان ببرد ...

۱۱۳

جواب ما:

- ۱- می گوییم: بر این گفته تو چند اشکال وارد است:
الله از حال تو آگاه است. الله ارحم الراحمین است. الله که بر تو رحم نکند، اصغر الراحمین ها چه کاری می توانند بکنند؟!
- ۲- دایه که از مادر مهربان تر نمی شود.
- ۳- پادشاه عاجز است و مجبور است برای رتق و فتق امور وزیرانی بگیرد؛ اما الله به وزیر نیاز ندارد. الله پادشاه نیست که عاجز باشد.

می گوید: می دانیم که نیاز ندارد، اما اراده اش بر این است که وزیری داشته باشد!

جواب ما :

اولاً - می تواند چنین باشد. می تواند هم چنین نباشد. این که الله کاری را می تواند بکند، با این که این کار را کرده است، دو حرف متفاوت است. اگر اینها وزیرش هستند و تو ۱۰۰۰ صفحه کتاب نوشتی تا این را اثبات کنی، اگر در این باره یک آیه در قرآن بود، این همه به زحمت نمی افتادی! یک آیه هم نداری که نام علی در قرآن باشد. وزیر بودنش پیشکش شما! حتی نامش هم نیست.

یعنی، بی دلیل حرفتان را قبول کنیم؟

دوما - حرفهایت، مخالف این آیه است:

{إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ...} (الأعراف/۱۹۴)

کسانی را که غیر از الله می خوانید، بنده ای مثل شما هستند... و شما می گوید: اینها واسطه بین ما و الله هستند. اما الله این استدلال را نکوهش می کند.

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (زمر/۳)

آگاه باشید که دین خالص برای الله است و کسانی را که غیر از الله اولیاء خود قرار داده اند و می گویند: ما آنها را نمی پرستیم بلکه آنها واسطه هستند بین ما و الله، تا ما را به الله نزدیکتر کنند. بدرستی که الله حکم می کند در بین آنها در موضوع مورد اختلاف. بدرستی که الله دروغ گوی کافر را هدایت نمی کند. بفرما الله شما را دروغ گوی کافر می داند. الله صاحبان این گونه عقاید را دروغ گویی کافر می داند.

سوماً - ، این وزیر بودن مستلزم این است که این وزیر لایق پادشاهی چون الله باشد. همانطور که وزیر پادشاه از جنس پادشاه است؛ یعنی، بشر. پس وزیر الله هم باید از جنس الله باشد. خوب دقت کنید چه می گویم: وزیر نیز، باید چون الله آگاه به تمام امور زمان و در هر گوشه دنیا باشد. باید همه زبانها را بداند. بعضی از حاجت مندان حاجت خود را نیمه تمام می گویند؛ پس باید آگاه به گذشته باشد. باید بداند اعمال گذشته آنها چیست تا درباره حاجت آنها تصمیم بگیرد (که بر الله عرضه کند یا نکند) باید هر لحظه میلیونها حاجت را بشنود و جواب دهد. خلاصه وزیر الله (اگر الله وزیری داشته باشد) باید در خور الله و از جنس الله باشد و عملاً شما از علی اله ساخته اید.

ادعای ۹۹ - سنی از ۴ امام پیروی می کند. آنها ۴ امام مرده

گفته است: چرا شما از چهار امام پیروی می کنید و از مرده تقلید می نمایید ... ۱۱۴

جواب ما:

اول این که ما اهل حدیث هستیم . پیرو چهار مذهب نیستیم . دوم، تو هر وقت با اهل سنت طرف می شوی،؛ سعی می کنی چهار مذهب را حق جلوه دهی و اهل حدیث را به عنوان وهابی بکوبی. در حالی که اهل حدیث باب اجتهاد را بسته نمی داند.

سوم، تا آن جا که ما می دانیم، اهل چهار مذهب نیز، مفتیانی دارند که برای مسائل جدید فتوا می دهند.

می گوید:

ما مجتهدان خود را امام نمی دانیم. این دروغ است. شما امام خمینی دارید. امام موسی صدر هم دارید. اما آن مقامی که امامانتان در نزد شما دارند، امام های چهارگانه در نزد اهل سنت ندارند . اگر فتوای آنها غلط باشد که می تواند باشد، ما پیروی نمی کنیم! فرق بین ما و شما را به دقت ببین .

ادعای ۱۰۰ - دلیلی بر تبعیت مذاهب اربعه نیست

و نباید از چهار امام پیروی کنیم ... ۱۱۵

جواب ما:

ما که سلفی باشیم، این حرف شما را قبول داریم که نباید از ائمه چهارگانه و غیر آنها، کورکورانه پیروی کنیم. ما ندیدیم شما یک دفعه از روش ما تعریف کنید؛ بلکه در هر کنفرانس دوستی که بین شیعه و سنی گذاشتید، سعی کردید سنی را از وهابی (به قول شما) جدا کنید. مقلد را بستایید و سلفی را دشمن بدانید.

من هم می گویم که ما سلفی ها فقط و فقط از قرآن و حدیث پیامبر پیروی می کنیم و هر امامی که از آنها حرف حق بگوید، می پذیریم؛ اما مقلد کور نیستیم. از نظر ما هر مذهبی که تقلید را بر حدیث مقدم بدارد، گمراه است. پس با هم موافقیم .

ادعای ۱۰۱ - رد نمودن ابو حنیفه توسط امامان و علمای اهل تسنن ... ۱۱۶

جواب ما:

در این جا، از زبان سنی ها ، طعن هایی را دروغ و راست به ابو حنیفه (رحمه الله) نسبت داده است. که ما بحث را طولانی نمی کنیم از حرفش بهره می بریم و جوابش را می دهیم:

از همین معلوم می شود که اسلاف ما کورکورانه از چهار امام پیروی نمی کردند، وگرنه، نباید به امامی چون ابو حنیفه خرده می گرفتند. پس تقلید نزد بزرگان ما مردود است و همگی سلفی بودند. حتی شاگردان ابی حنیفه حرف استاد بزرگوار خود را صد در صد قبول نکردند. پس خودت حرف سابق را نقض کردی که سنی ها از مرده تقلید می کنند و در این جا حرف دیگری می زنی.

و بدان که غزالی در پیش ما نصف مقام ابی حنیفه را ندارد و جار الله زمخشری نیز، به ابی حنیفه طعن زده است که سنی نیست بلکه معتزلی شیعه مشرب بود. ما او را به نوکری ابی حنیفه نیز، قبول نداریم.

ادعای ۱۰۲ - امامان شیعه یک دست هستند و یک حرف می زنند. برخلاف

امامان

سنی ... ۱۱۷

جواب ما:

می گویم : دروغ است. اگر یک دست هستند، چرا مجتهدان شما توضیح المسائل های رنگارنگ و ضد هم می نویسند و از امامان یک گونه نقل نمی کنند؟ عاقبت همان عیبی در شما پیدا شد که در مجتهدان ما دیدید. این غیرممکن است که همه یک گونه سخن بگویند چرا علی با بنی امیه جنگ کرد؟

و چرا حسن صلح؟

و چرا حسین باز جنگ؟

و چرا زین العابدین باز صلح؟

چرا پسرش زید باز جنگ؟

و چرا برادرش باقر باز صلح؟

و چرا یحیی باز جنگ؟

و چرا برادرش امام صادق باز صلح؟

چرا امام موسی باز جنگ کرد که به زندان برود؟

و چرا پسرش رضا باز صلح کرد و تا ولیعهدی پیش رفت؟

چرا امام نهم داماد خلیفه شد؟

و چرا امام مهدی فراری یا غیب شد؟!

معنی یکدست و هماهنگ را نفهمیدیم !

ادعای ۱۰۳ - امامت از اصول دین است

در این جا دلیل آورده است که امامت جزو اصول دین است و مدعی شده است سنی ها هم می گویند: جزو اصول دین است. سنی ها می گویند: هر کس مُرد و امام زمان خود را نشناخت بر جاهلیت مرده است...^{۱۱۸}

جواب ما:

این حدیث، دروغ است. آیا شیعه از دروغگویی خسته نمی شود؟!

روایت درست این است:

«من نزع یده عن الجماعه فلا حجه له يوم القيامة و من مات مفارقا للجماعه مات ميتة جاهلیه»

یعنی: هرکس از جماعت مسلمانها جدا شد، در روز قیامت حجتی ندارد؛ و هرکس از جماعت جدا شد، بر جاهلیت مرده است.

این علمای شیعه مثل یهودیان احادیث را تغییر می دهند تا معنی فاسد خود را استخراج کنند.

عجب حرفی زده است که امامت جزو اصول دین است ! چطور از اصول دین است که قرآن به آن اشاره ای ندارد (حتی در یک آیه). در حالی که درباره توحید و نبوت و معاد، صد ها آیه دارد.

آیا دروغ از این بزرگتر ممکن است؟! بله دروغ بزرگتر را داعی گفته و آن این که اهل سنت نیز، امامت را جزء اصول دین می دانند !

ادعای ۱۰۴ - مقام امامت بالاتر از نبوت عامه است

می گوید: بر اساس این آیه :

«وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»
(بقره/۱۲۴)

یعنی: به یاد آر هنگامی که الله ابراهیم را امتحان فرمود و او انجام داد. پس الله فرمود: ترا بر مردم امامت می دهم. گفت: و برای نسلم. فرمود: تضمین نمی کنم برای ظالمان .

پس ثابت می شود که مقام امامت از نبوت عامه بالاتر است ... ۱۱۹
جواب ما:

شعار دادن آسان است. دلیل بیاور . از قرآن دلیل بیاور نه از سبط ابن جوزی و نه از اون سلیمان بلخی .

۱ - اگر منظور از امامت، همین باشد که تو می گویی، پس چرا عباد الرحمن می گوید:

«و جعلنا للمتقين اماما...»

(فرقان/۷۴)

ای الله، ما را امام متقین قرار ده .

آیا کسی حق دارد که بگوید: یا الله، مرا پیامبر کن. مسلماً نه . می گویی: مقام امام از پیامبر بالاتر است؟ پس نباید کسی تمنای آن مقام را بکند.

جواب شما را هم می دانم چیست؟ خیلی آسان می گویید: این امامت، آن امامت نیست. حرف بی دلیل گفتن که کاری ندارد، مثل نبوت عامه ، نبوت خاصه. عجب تقسیم بندی هایی که نمی کنید!

می گویید: بعد از آنکه ابراهیم در مال و جان فرزند امتحان شد و سربلند

بیرون آمد، از مقام نبوت پرید به امامت ...

جواب ما :

۲ - به فرض حرف شما درست باشد. حالا بگویید: چگونه امام دهم شما در هشت سالگی امام شد؟ ایشان در این سن چه امتحانی شدند که یک دفعه از مقام نبوت بالاتر رفت؟ و همین طور امام دوازدهم خود را به چه حقی در پنج سالگی بدون امتحان امام کردید؟

۳ - بعضی از امام های شما اول امام شدند، بعد امتحان دادند!! مثل امام حسین که این هم با تفسیر شما از آیه ، همخوانی ندارد.

۴ - اگر امامت از پیامبری بالاتر است، با توجه به این که حجم بزرگی از قرآن داستانهای پیامبران است، باید حجم بزرگتری به بیان فضل ائمه شیعه اختصاص پیدا می کرد اما دریغ! از ذکر یک نام خشک و خالی در قرآن.

۵ - این آیه را در قرآن ببینید :

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»
(نساء/۶۹)

و هر کس اطاعت الله و رسولش را بنماید پس آنها با کسانی خواهند بود که الله به آنها نعمت داده است؛ یعنی، انبیاء و صدقین و شهیدان و صالحین و آنها چه خوب دوستانی هستند.

در این آیه ، گروه های مهمی از میان آدمیان ذکر شده است و امامان نه در اول آیه هستند و نه در آخر آیه .

پس به کدامین دلیل می گوئید که امام ها از انبیاء برترند!
شما در هر جایی نیاز به تاویل دارید و این است دلیل اول ما بر باطل بودن شما .

ادعای ۱۰۵ - دو نوع نبوت داریم : خاصه و عامه

در این جا، قرار شد که فرق بین نبوت خاصه و عامه را که خود مبتکر این تقسیم بندی است، بیان کند . معلوم است این تقسیم بندی را کرده است تا بگوید: مقام علی از حضرت محمد پایین تر و از حضرت ابراهیم بالاتر است ...
۱۲۰

جواب ما:

اگر منظورت این است که پیامبری برای قومی فرستاده شد و پیامبری برای تمام ابناء بشر. باز علی از هیچ پیامبری بالاتر نیست؛ زیرا علی به سوی قومی فرستاده نشد.

ادعای ۱۰۶ - حدیث منزله ، دلیل است بر اثبات مقام نبوت برای علی

این حدیث را از کتب اهل سنت ذکر کرده است که پیامبر فرمود:
«یا علی اما ان تکون منی بمنزله هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی»
ای علی، آیا راضی نیستی که تو برای من مثل هارون باشی برای موسی؟
جز این که بعد از من پیامبری نمی آید ... ۱۲۱

جواب ما:

۱ - پیامبر شاید هرگز فکر نمی کردند روزی هم می آید که مردم می گویند: مقام امامت از نبوت بالاتر است! برای همین به علی گفت که ای علی، تو مثل هارون هستی اما بعد از من پیغمبری نیست.

در ظاهر ، منظور رسول این است که ای علی، حد خود را بشناس؛ زیرا بعد از من پیامبری نیست.

اما شیعه می گوید: امام بهتر از پیغمبر است. این حدیث را نباید قبول کرد؛ زیرا با این تفصیل باید پیامبر می فرمود: ای علی تو برای من مثل هارون هستی اما از هارون هم بهتری زیرا هارون پیامبر بود و تو امامی!

۲ - مثل این که من به پسر دوستم بگویم که تو مثل پسر منی جز این که از من ارث نمی بری. حالا بعد از مرگم این پسر خوانده ادعا کند که من از پسر تو هم بهترم و چون بهترم پس وارثم. هرچند که اسماً نامم وارث (پیامبر) نیست، اما رسماً و عملاً این قدر اختیارات دارم که صد تا وارث در جیبم جا می شود. به نظر شما این حرف معقول است؟!

۳ - شیعه حرف حق را نصفه می گوید و گفتیم که با این روش حتی شیطان پرستان هم می توانند ادعا کنند که شیطان موجود خوبی بود. این روش، بی ارزش و بچه گول زن است. باید دید که پیامبر این حرف را به چه مناسبتی گفت؟ سر و ته حدیث را قطع کرده اند و تنها، منظور خود را استنباط کردند .

۴ - رسول الله به جنگ تبوک رفتند و علی را فرماندار مدینه کردند. این شغل چندان مهمی نبود؛ زیرا شهر از مردان خالی بود و با روحیه سلحشوری علی ناسازگار ... حرف مردم هم به آن اضافه شد که « ببینید رسول الله علی را امیر زنان و کودکان کرده است».

علی آمد پیش رسول که مردم چنین می گویند و پیامبر این حدیث عظیم را در مدح علی گفت.

پس علی هم می دانست که شغل مهمی نیست، اما با این حرف پیامبر، طعنه زنان ساکت شدند. حالا تو به این متوسل شدی که علی با پیامبر در نبوت شریک است! پس طعنه مردم و ناراحتی علی چه دلیلی داشت؟

۵ - از این حرفها بیشتر و بهترش را رسول الله در حق اصحاب دیگرش گفته است که در کتب ما ذکر شده است. اگر ما هم مانند شما استنباط کنیم، پس جانشینان پیامبر زیاد می شوند.

حضرت محمد، ابوبکر را به ابراهیم و عیسی تشبیه کرده است. این که دلیل نمی شود حالا ابوبکر مثل آنها یا از آنها بهتر باشد یا عمر را به موسی و نوح تشبیه کرده است و علی را به هارون . شما زمین را می برید آسمان ، آسمان را می آورید زمین تا باور های فاسد خود را تاویل کنید. می دانم که حالا می گویی: حدیث های مربوط به ابوبکر و عمر را از کتاب شما قبول نداریم. کتاب ما را که قبول نداری، حدیث های مربوط به علی را هم قبول نداشته باش و فقط با قرآن و حدیث با ما بحث کن !

میگوید:

سنی ها می گویند: اسناد حدیث منزله، صحیح است
دو صفحه را از سند پر کرده است که این حدیث را سنی ها روایت کرده اند ...

۱۲۲

جواب ما:

۱ - این دلیل دیگری است بر صداقت سنی ها ... تو که این همه سند از سنی ها داری، چرا فقط درباره یک حدیث در مدح علی سخن می گویی ...

اگر همه احادیثی را که در مدح علی است و سنی ها جمع کرده اند، بیاوریم؛
مثنوی هفتاد من کاغذ می شود! پس چرا علمای سنی را دشمن علی می دانید؟ و
چرا روایات این راویان صادق را درباره ابوبکر نمی پذیرید؟

۲ - سند بازی تو خالی از حقه بازی نیست. مثل همیشه از ابن مغازلی و
خوارزمی و ابن صباغ و سلیمان بلخی و ... نقل قول کرده ای که قبلاً آنها را
معرفی کرده ام .

دوباره بگویم که ما این حدیث را قبول داریم که رسول الله وقتی به جنگ تبوک
می رفت علی را در مدینه باقی گذاشت و چون در این جنگ اجازه نداد احدی از
مسلمانها به مرخصی بروند، این بر علی گران آمد. به خصوص که منافقان شایعه
کردند که حضرت محمد از علی خسته شده بود و او را پادشاه کودکان و زنان
کرد. علی آمد و گفت: «یا رسول الله مرا می گذاری با زنان کودکان؟»
رسول دلجویی کرد و حرف عظیمی زد که منافقان ساکت شدند؛ گفت:
«تو برای من مثل هارون هستی برای موسی. جز این که بعد از من پیامبری نمی
آید.»

پس ما قبول داریم که این حدیث با این سند درست است. البته به طرق دیگر هم
روایت شده است که همه ضعیف یا ساختگی است.

در حق ابوبکر و عمر هم عین همین حدیث هست که «آن دو به من مثل هارون
هستند به موسی» که آن هم ضعیف است و ما به آن استناد نمی کنیم. اما در
مجموع، قبول داریم که این حدیث درباره علی صحیح است. حالا این داعی چرا
حرص می خورد تا آن را صحیح ثابت کند. در حالی که ما درستی آن را قبول
داریم. پشت این اصرارش چه حقه بازی نهفته است؟

ادعای ۱۰۷ - راوی حدیث منزلة، عمر بن الخطاب است

در این جا، از علامه دهر و مشهور در شرق و غرب عالم اسلامی؛ یعنی، آن
کسی که هر اهل سنتی او را می شناسد و کتابش را روزانه مطالعه می
کند!!!! یعنی، حضرت سلیمان بلخی حنفی، خواجه کلان و حافظ قندوزی،
که ۱۵۰ سال پیش مرد، روایتی آورده است که ایشان در کتاب «ینابیع
الموده» از حضرت عمر نقل کرده اند که ... (هر کس تا به حال نمی
دانست که ینابیع الموده مهمتر از بخاری و مسلم است، حالا بداند!)
حدیث آورده است که وقتی عمر دید، مردم بدگویی می کنند، گفت: از
رسول شنیدم که فرمود:

«ای علی، تو اولین مومن و مسلمانی و به من مثل هارون هستی به
موسی.»

و دروغ می گوید دشمن تو که من رسول را دوست دارم ... ۱۲۳

جواب ما:

ای داعی، قبل از این که تکرار کنم که این حدیث دروغ است، می گوییم: ای
کذاب، به اعتراف تو عمر از علی دفاع می کند و این حدیث عظیم را می گوید؛
پس چگونه ممکن است، دشمن او باشد؟!

ما می گوییم: این حدیث دروغ است. اما می دانیم عمر، علی را آن قدر دوست داشت که کسی جرأت نداشت، جلوی او از علی بدگویی کند. آن قدر دوست داشت که وقتی مرگ خود را نزدیک دید، علی را از جمله کسانی نام برد که برای رهبری امت بهترین هستند.

گفتیم که قبول داریم این حدیث صحیح است. حالا منظورت را بگو.

ادعای ۱۰۸ - از حدیث منزله ثابت می شود که ایشان از همه افضل بود ...
۱۳۴

از این حدیث ثابت می شود که حضرت علی مقام نبوت (در معنی و حقیقت) داشت. و از حدیث منزله ثابت می شود که ایشان خلیفه رسول است!!!

جواب ما:

ما می گوییم: هر سه دروغ است. به این دلایل:

۱ - من به زید بگویم تو مثل پسر من هستی جز این که از من ارث نمی ببری. بعد از مرگ مردم به این جمله استناد کنند که تمام ارث مال زید است. آیا نباید به او خندید؟!

رسول به علی گفت: تو به من مثل هارونی؛ جز این که بعد از من پیامبری نیست. منظور این است که به هر مقامی می رسی غیر از پیامبری. حالا شیعه نام علی را امام نهاده؛ بعد مقام امام را از پیامبر بالاتر دانسته است؛ یعنی، هارون را از علی پایین تر و علی را از هارون بالاتر برده است. پس با این حساب حرف رسول معنی ندارد.

من به زید می گویم: تو مثل پسر من هستی اما از من ارث نمی ببری. شیعه می آید اسم زید را امام می گذارد بعد امام را با تعریف ساختگی از زید به پدر نزدیکتر می کند. سپس نتیجه می گیرد: چون زید از پسر به پدر نزدیکتر است، پس وارث اول و آخر اوست.

رسول به علی گفته است: تو به من مثل هارونی جز این که مثل من پیغمبر نیستی. شیعه می گوید: کاری ندارد؛ نام علی را امام می گذاریم. بعد امام را از پیغمبر بالاتر می دانم تا هارون در جیب علی جا شود. پس حرف پیامبر چه شد؟ پیغمبر اگر می دانست که علی امام و از هارون بالاتر است، باید می فرمود:

«تو به من مثل هارونی جز این که از هارون چند درجه بالاتری. او نبی بود و تو از نبی بالاتری؟!»

اما هرکس از جمله رسول می فهمد که علی همه مقام هارون را دارد جز نبوت و در این مقام هرگز به حضرت هارون نمی رسد.

اما شیعه با تفسیر خود مقامی بالاتر از نبوت را به علی داده است؛ چون در مذهب شیعه امام بالاتر از نبی است و وقتی علی امام است خود به خود نبی هم

هست. به قول معروف چون که ۱۰۰ آمد ۹۰ هم پیش ماست. انا لله وانا اليه راجعون.

برای درک مسأله به این مثال توجه کنید :

مدیری که لیسانس دارد، در معرفی استادش می گوید: ایشان مثل من است جز این که دوازده کلاس درس خوانده است و دیپلمه هستند. حال اگر شیعه ادعا کند که ایشان دکترا دارد. در حقیقت، حرف مدیر را دروغ دانسته است؛ زیرا رسیدن به دکترا ممکن نیست مگر با عبور از مرز لیسانس. پس رسیدن به مقام امامت ممکن نیست مگر با عبور از مرز نبوت.

میگوید :

از این حدیث ثابت می شود که علی از همه اصحاب افضل و جانشین رسول است.

جواب ما :

این، دروغی بیش نیست؛ زیرا با این استدلال می توان ثابت کرد که حضرت ایوب از حضرت محمد بهتر است؛ به شرطی که آیاتی را که در مدح ایوب آمده است، با آب و تاب بنویسیم و آیاتی را که در مدح محمد آمده ، قبول نکنیم یا ذکر نکنیم. روایت داریم که پیامبر فرمود:

وزن اعمال امت من یک طرف و وزن اعمال نیک ابوبکر در طرف دیگر چون به تنهایی از همه امت (در ترازوی قیامت) بیشتر است.

و درباره عمر فرموده است: اگر بعد از من پیامبری می آمد، همانا او عمر بود. با وجود این احادیث واضح، باز ما مثل شما غلو نمی کنیم.

شما خود را و نیت فاسد خود را پشت فضایل علی پنهان کرده اید و این، اولین بار است که می بینیم، یک نبی به فرمان چند نفر از افراد امت خود (ابوبکر و عمر) است و پشت سر آنها نماز می خواند. مقام الهی را ببین و عملکرد علی را ببین!

ادعای ۱۰۹ - پیغمبر در تمام خانه ها را به مسجد بست مگر در خانه علی

احمد حنبل در «مسند» خود نوشته است که رسول الله فرمود:
«سدوا الابواب كلها الا باب علي بن ابي طالب ...»^{۱۲۵}

همه دروازه های مسجد را ببندید غیر از دروازه ای که از خانه علی است

جواب ما:

احمد حنبل این حدیث را به این صورت هم نوشته است که اسنادش درست است؟!

«سدوا عنی کل خوذة فی هذا المسجد غیر خوذة أبی بکر»

همه شکاف ها را به مسجد ببندید غیر از روزنه خانه ابوبکر را .

تا آن جا که به خاطر دارم در بین علماء ، حدیث قبلی صحیح نیست و اکثر آنان آن را موضوع می دانند.

حدیث درست این است که درب خانه ابوبکر را باز گذاشت نه علی را و شما دروغ گویانید.

«سدوا الأبواب إلا باب أبي بكر»

همه درها را به مسجد ببندید؛ غیر از در خانه ابوبکر را. حتی اگر حدیثی که تو می گویی، درست باشد؛ باز هم ثابت نمی شود که علی جانشین پیامبر است یا ابوبکر؟

برای این امر عظیم، کلمات صریح نیاز است نه تاویل از گفته های پیامبر. پیامبری که به قول شما درها را بست جز درب علی ... پس از کسی واهمه نداشت. آیا بهتر نبود علی را رسماً ولیعهد می کرد و از ازدواج با دختران دشمن علی خود داری می کرد و دو دخترش را به دشمن دیگر علی؛ یعنی، عثمان نمی داد؟

شما از هر چیزی می خواهید جانشینی علی را ثابت کنید حتی از کتب سنی ها. در حالی که براحتی چشم خود را بر همه احادیث سنی که فضایل صحابه را می گوید، می بندید! باید به این روش شما و به این وقاحت شما خندید. علمای ما معتقدند: حدیثی که درباره باب علی است، ضعیف است و حدیثی که درباره ابوبکر است، درست است! و احمد حنبل هم که هر دو حدیث را آورده است و این محال است که هر دو درست باشد. چه کسی باید تکلیف نادرست بودن یکی از آنها را معلوم کند؟ تو یا علمای ما! خب علمای ما متفقند که حدیث ابوبکر درست است.

اگر از کتاب ما سند می آوری درست بیاور یا دست کم هر دو را ذکر کن. اگر خواننده بپرسد: چرا خود احمد حنبل متوجه دو حدیث متضاد نشده است؟ می گویم: متوجه شده بود اما هیچ کدام از علمای ما غیر از بخاری و مسلم خود را محدود نکردند که فقط احادیث صحیح را بنویسند. تحقیق درباره خیلی چیزها برای آیندگان مانده است و محققان باید راست را از دروغ تشخیص دهند.

ادعای ۱۱۰ - بخاری گفته است: علی حق دارد جنب وارد مسجد شود
باز حدیث آورده است که در بخاری و مسلم آمده است: «لا ینبغی لاحد ان یجنب فی المسجد الا انا و علی»

جایز نیست برای هیچ کس که در مسجد جنب شود، الا من و علی ... ۱۳۶
جواب ما:

به نظرم برای این دروغش باید کلمه جدیدی اختراع کنیم. این جا دروغ نگفته؛ چیزی بدتر گفته است. نه در بخاری این حدیث هست نه در مسلم. در حیرتم از جرأت این مرد!!!

من یقین دارم که این شاید گمان نمیکرده روزی خواهد آمد که کامپیوتر صد هزار کتاب را در یک دقیقه پون برق ورق خواهد زد و به دنبال حدیث خواهد گشت و او را رسوا خواهد کرد

او با خود گفته به کتب اهل سنت حواله میدهم کیست که بگردد!!!
مثل اون آدم که سر منبر گفت هر سوالی دارید بپرسید جواب پیشم است پرسیدند: شیر چند مو در یال خود دارد؟

گفت: ۱۵۴۴۴۲۶۵۴۳ تا !!! باور ندارید بروید بشمارید!

ادعای ۱۱۱ - تقاضا نمودن پیغمبر از الله برای این که علی را وزیرش کند
 می گوید: از ابن مغازلی شافعی ، سیوطی ، ثعلبی ، سبط ابن جوزی ،
 محمد بن طلحه شافعی ابو نعیم اصفهانی و علی جعفری (این دیگه کیه؟!)
 ، امام احمد حنبل و از اکابر دیگر شما که منظورش حتماً سلیمان

بلخی است، نقل قول کرده است ... ۱۲۷
 وقتی علی در حالت رکوع به گدا اشاره کرد که بیایید و انگشتر را از دستش
 بیرون بکشید پیامبر دعا کرد که یا علی علی را وزیر من کن و آیه

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
رَاكِعُونَ

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛
 همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.
 نازل شد

جواب ما:

اگر دادن زکات در حال نماز درست بود، فرقی بین قیام و سجده یا رکوع نمی
 بود چرا رکوع را ذکر کرده باید آیه میگفت در حالت نماز زکات میدهند
 دوم این که علی اصلاً صاحب نصاب نبود تا زکات بدهد و در زمان پیامبر فقیر
 بود!

و علی خاتم نداشت! مهر زدن با خاتم بین عرب رسم نبود تا وقتی که رسول الله
 خواست برای پادشاه ساسانی نامه بنویسد. گفتند: آنها نامه بدون خاتم را قبول
 نمی کنند .

و اصلاً خاتم دادن که جای زکات دادن را نمی گیرد!
 بعد دادن زکات باید قبل از سوال باشد؛ چون مثل نماز فرض است!
 سند این حدیث هم دروغ است!

ادعای ۱۱۲ - سنی حدیث دروغ درباره ابوبکر و عمر دارد

ابوبکر و عمر به من مثل هارون هستند به موسی .
 بعد از قول ذهبی گفته است که این حدیث ضعیف است و ما هم می
 گوئیم: ضعیف است ... ۱۲۸

جواب ما :

اما حیرت ما در این است که این مرد می فهمد در احادیث ما هم ضعیف و
 صحیح هست. پس چرا هر حدیث ضعیفی را درباره علی می آورد؟ بدون آنکه به
 خود زحمت دهد تا ببیند عسقلانی و ذهبی و آلبانی درباره آن حدیث چه گفته اند؟
 به حدیث ضعیفی درباره عمر و ابوبکر که می رسد، نظر آنها را نقل می کند و
 احادیث بسیار مهمی را که در مدح صحابه هست حتی اگر صحیح باشد، را نمی
 بیند.

اگر این حقه بازی نیست، پس چیست؟

ادعای ۱۱۳ - پیامبر پیشگویی کرده بود که مردم از فرمان علی سر می تابند

می گوید: اشاره پیامبر به علی که تو به من چون هارونی به موسی ، اشاره ای است لطیف به سرپیچی قوم محمد از فرمان علی. همانطور که قوم موسی از فرمان هارون سرپیچی کردند ...^{۱۲۹}

جواب ما:

می گوئیم : این استدلال و دلیل درستی نیست که وقتی یکی را به دیگری تشبیه کردیم پس این را شاهد بگیریم که قصه زندگی آن دو یکسان است؛ بلکه باید وجه تشبیه را دید !

حضرت محمد در تبوک علی را جانشین خود کرد و موسی در رفتن به میقات، هارون را جانشین خود نمود.

در قوم موسی سامری پیدا شد و هارون دچار مشکل بود تا موسی بر گشت. در قوم محمد سامری پیدا نشد و حضرت محمد که برگشت، همه چیز عادی بود ! شرم آور است این گونه حرف زدن ها .

بیایید فرق ها را ببینیم :

- ۱ - هارون قبل از موسی مُرد و علی بعد از پیامبر زنده بود .
 - ۲ - قوم موسی به خاطر نافرمانی از دستور هارون در دنیا قبل از آخرت گرفتار عذاب شدند اما قوم محمد در دنیا عزیز شدند .
- سامری های ساخته و پرداخته این داعی کذاب بر نصف دنیا حکومت کردند و تا امروز هم دارند بر دل ها حکومت می کنند .
- واقعاً آبرو ریزی است که آدم چنین سخنانی بگوید
- قرآن می گوید :

{إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ} (آل عمران/۵۹)

بدرستی که مثل عیسی چون مثل آدم است .

حالا تو بیا نتیجه بگیر که شیطان عیسی را فریب داد؟ همانطور که شیطان آدم را فریب داد؟

حیا کن ! حیا کن !

بعد ای آدمی که دنبال شباهت می گردی، بگو ببینم: چرا در قرآن به صراحت آمده است: موسی، هارون را بر قوم خود خلیفه نمود.

چرا؟ چرا؟ در قرآن به صراحت نیامده است که حضرت محمد، علی را بر قوم خود خلیفه کرد؟ به صراحت که نیامده با اشاره هم نیامده است! یکبار هم اسم علی نیست و تو علی را تشبیه به هارون می کنی.

در حالی که ذکر داستان هارون مهمتر از داستان علی نیست. آن مربوط به گذشته و مربوط به دینی است که ملغی شده است و این مربوط به این دین رسمی در حال و آینده است.

می دانم با قرآن دشمنی . می دانم که آرزو می کنی ای کاش، می توانستی آیات موضوع و ساختگی را در قرآن وارد کنی؛ همانطور که در احادیث داخل کردی،

اما قرآن، حریم ممنوع باقی ماند تا سامری های تاریخ را رسوا کند ! و رسوا تر کند !

جالب این است که از او پرسیده شد: چرا به صراحت درباره خلافت علی نیست؟
جواب داد: لطافت کنایه از صراحت بیشتر است ! این را می گویند یک جواب دادن شکن ! این را می گویند: جواب کافی و شافی!

ادعای ۱۱۴ - اگر خوب عربی بدانید، می توانید از حدیث منزله منظور اصلی رسول الله را دریابید

استثناء و مستثنی منه در کلمات اهل لسان در هر مورد دلالت بر عموم دارد و در این حدیث شریف به خصوص کلمه منزله مضاف به سوی علم بالقطع و الیقین افاده عموم می کند به دلیل صحت استثناء و از آنکه الا انه لا نبی بعدی باشد که استثناء متصل است .
علاوه بر این، اصولیین تصریح کرده اند بر این که اسم جنس مضاف افاده عموم می کند به خصوص زمانی که محلی به الف و لام باشد .
پس لفظ منزله که در کلام آن حضرت مضاف به سوی علم است، مقید عموم می باشد ... ۱۲۰

جواب ما:

ببین چطور خود را می کشد و زنده می کند تا از حرف رسول، مطلب دلخواه خود را بگیرد. آیا رسول به زبان چینی صحبت می کرد که تو مأمور فهماندن سخنانشان هستی؟

آقای داعی نیازی به این همه صغرا و کبرا نیست. شما را به الله قسم، آیا پیامبر نمی توانست آشکارا بگوید: علی ولیعهد من است تا این طور پای هارون و موسی و مضاف و مضاف علیه را پیش نکشی و اصولیون را به جان هم نیندازی .

باز از سلیمان بلخی و مسلم نیشابوری نقل قول کرده است و حدیث را به الفاظ دیگری آورده تا معنی فاسد خود را استخراج کند. آخر سلیمان بلخی کیست که او را در نقل روایات و احادیث پیغمبر بر مسلم نیشابوری مقدم می کنی؟ طلا و خرمهره از یک جنس نیستند و تو خرمهره را پیش تر و بیشتر از طلا ذکر می کنی.

ادعای ۱۱۵ - حدیث منزله در دفعات متعدد غیر از تبوک وارد شده ... ۱۲۱

جواب ما:

دروغ است. فقط در جنگ تبوک آمده است و بس . باقی حدیث ها یا ساختگی است یا ضعیف.

و باز شاهد آورده است از سلیمان بلخی، مسعودی، سبط ابن جوزی، خوارزمی و بعضی هم از علمای سنی ها هستند اما از آنها دروغ نقل قول کرده است. گاهی تا آن جا بی حیا می شود که می گوید: در فلان کتاب است در حالی که اصلا نیست. می توانید به ادعا هایش رجوع کنید .

ادعای ۱۱۶ - پیامبر گفت: علی برادر من است

می گوید: وقتی حضرت محمد در واقعهٔ برادری بین مهاجرین و انصار، علی را برادر خویش اعلام فرمودند، در همان وقت این جمله را فرمود که علی به من به منزله هارون است به موسی ...^{۱۳۲}

جواب ما:

می گویم: اصلاً محمد (صلی الله علیه و سلم) علی را برادر خود نکرد تا آن جمله را بگوید؛ اصل داستان که دروغ باشد، دنباله اش هم دروغ می شود. تو اول برادری را ثابت کن بعد تقاضای ارث و میراث کن.

ادعای ۱۱۷ - در شباهت های علی با هارون درس هایی بر حقانیت شیعه هست

می گوید: بین هارون و علی شباهت هست. هر دو جانشین پیامبر در میان قوم شدند. هر دو یا نافرمانی قوم روبرو شدند. هر دو ضعیف بودند و قدرت مبارزه نداشتند ...^{۱۳۳}

جواب ما:

این درست نیست. شباهتی هست اما نه در همه چیز. حضرت موسی که برگشت مردم گوساله می پرستیدند. حضرت محمد که برگشت همه گوش به فرمان علی بودند و علی شکایتی از زیر دستان خود نداشت.

اگر بگوییم، منظور ما بعد از وفات حضرت محمد است؛ باید بگویم که در این جا شباهتی نیست. موسی به قوم برگشت و فساد سامری را اصلاح کرد. محمد باز نگشت. الله سامری را در دنیا عذاب کرد. سامری های قوم محمد (به ادعای شما) در دنیا نه فقط عذاب نشدند بلکه با عزت پادشاهی کردند و تا امروز بر دلها حکومت می کنند و اقلیت کوچکی (شیعه ها) با آنها مخالفند. تازه هر جایی هم جرأت ندارند دشمنی خود را علنی کنند. پس شباهت کجاست؟ هارون قبل از موسی مُرد و علی بعد از پیامبر. یوشع بن نون جانشین موسی شد نه هارون. پس کجاست شباهت بعد از مرگ؟!

از او پرسیده شد: چرا امر به این مهمی (امر جانشینی) به کنایه گفته شد. جواب داد که کنایه کاملتر از صراحت است!! خوب بود الله هم نمی گفت: محمد رسول الله. می فرمود: محمد هم پیش من به منزله موسی است منتهی بعد از موسی پیامبری نمی آید!

حرف آخر ما دربارهٔ این حدیث، این است که حضرت محمد هر وقت که به سفر می رفت، یکی را جانشین خود می کرد. از این نباید شما تاویل های سست کنید! اما شیعه چیزی که نمی شناسد، منطق است!

ادعای ۱۱۸ - در حدیث «الدار يوم الانذار» پیغمبر، علی را به خلافت برگزید

باز به روش گذشته احادیث را کیلویی کشیده و گفته است: احمد بن حنبل و سلیمان بلخی! و صد البته ابن ابی الحدید و استادش حضرت اسکافی و ثعلبی و خوارزمی و گنجی و البته سبط ابن جوزی هم هست؛ نه این دفعه غایب است؛ بلکه اینها با الفاظ کم و زیاد (یعنی کیلویی) نقل کرده اند که رسول الله روزی در آغاز دعوت، خویشان نزدیک خود را دعوت کرد و فرمود:

هرکدام از شما به من ایمان بیاورد، جایزه اش این است که وارث من می شود. کسی ایمان نیاورد الا علی . و رسول گفت :
«إن هذا أخي ووصيي وخليفتي من بعدي فاسمعوا له وأطيعوا» تو جانشین منی بعد از من ... ۱۳۴

جواب ما:

- این حدیث را احمد حنبل ذکر کرده است اما حدیث ضعیفی است و این شاید مذهبش استناد به هر چیزی است که در مدح علی باشد. در حالی که متن حدیث دلیلی است بر دروغ بودن این حرف :
- ۱- فرض کنید اگر همه فامیل رسول ایمان می آوردند، آیا همه آنها جانشین ایشان می شدند ؟
 - ۲- علی که قبل از آنها به پیامبر ایمان آورده بود. ابوبکر هم که ایمان داشت. آیا حضرت محمد هم می خواست مثل پادشاهان ساسانی سلسله پادشاهی درست کند. الله به ایشان پسر نداد تا کار بر شاه پرستان آسان نباشد اما آنها سلسله پادشاهی را به خاندان پسر عمویش و نوه دختری اش بردند.
 - ۳- حضرت علی در خانه پیامبر بزرگ شد. ایمان آوردن ایشان عادی است و اگر ایمان نمی آورد، تعجب آور بود.

ادعای ۱۱۹ - شهادت کافران بر جانشینی علی دلیلی است بر حقانیت شیعه

حیرت آور است که این دفعه علاوه بر سلیمان بلخی، فرنگی ها را هم شاهد آورده است و می گوید :
توماس کارلائل انگلیسی و مسیو پول لهوژور فرانسوی و آقای جرجیس سال انگلیسی و هاشم نصرانی شامی و مستر جان دیون پورٹ، همگی در کتابهای خود نوشتند که محمد علی را جانشین خود نمود ... ۱۲۵

جواب ما:

به یک نفر گفتند: اسمت چیه؟ گفت: مسیو قاراپیط . گفتند: دیگر دینش را نپرسید!
حال از شاهدانت ترا شناختیم. رسول الله راست فرمود: «اگر حیا نداری، پس هرچه می خواهی بگو.»

ادعای ۱۲۰ - سنی ها می گویند: علی خلیفه پیامبر است

موفق خوارزمی در کتاب «فضایل امیر المومنین» به اسناد خودش از رسول الله روایت می کند که «... رسول الله فرمود: در معراج که رسیدم ندا آمد: ای محمد، خلق را آزمودی. کدام کس را فرمانبردارتر دیدی ؟ عرض کرد: علی را . آیا انتخاب خلیفه برای خود نموده ای ؟ عرض کرد: پروردگارا، تو برایم انتخاب کن که انتخاب تو بهتر است. گفت: من علی را انتخاب کردم که هیچ کس در قبل یا بعد به این مقام نمی رسد.»
و این داعی حقه باز در ادامه این حدیث می نویسد :
و از این قبیل اخبار در کتب معتبر شما بسیار است. اما آنچه در حافظه داشتم به عرض رساندم... ۱۳۶

جواب ما:

سوالم این است که تو در این کتاب هرچه نوشتی بدون استثناء از اهل سنت شاهد آوردی، اگر اهل سنت در تمام عقاید با شیعه موافقت، دیگر مشکل چیست؟ آخر چگونه ممکن است که اهل سنت این همه احادیث داشته باشند که علی جانشین پیامبر است و در همان حال دشمن علی باشند! جالب است که بعضی از احادیث را از زبان عمر می گوید!

این مرد حقه باز استراتژی خود را بر این قرار داده است که پرگویی را با بی حیایی پیامیزد تا طرف خود را خسته کند که بالاخره کدام حرفش را جواب دهم. در جواب این حرفش می گویم:

یا رب، نظر تو برنگردد آدم که دچار خر نگردد

اگر این داعی حقه باز این ملت را ... تصور نمی کرد که این کتاب را نمی نوشت. داعی می دانست که این ملت نمی داند که خوارزمی نویسنده است یا خوردنی یا نوشیدنی؟! اگر این ملت را داخل آدم حساب می کرد، کتاب خوارزمی را از کتب معتبر اهل سنت معرفی نمی کرد. ای کاش این مرد یک بار این حقه را به کار می برد. تمام کتابش از این باطل پی در پی پر است؛ نه شرمی و نه حیایی!!

گمان می کند که ما با پرگویی از میدان در می رویم. چگونه ممکن است این همه حدیث معتبر در کتب ما باشد و خودمان ذکر کنیم، باز منکر شویم و برویم به دنبال عمر و ابوبکر؟! چگونه ممکن است این همه احادیث معتبر در کتاب های ما باشد و آن همه احادیث معتبرتر در کتاب های شما باشد، اما در قرآن ذکر و یاد و نام و نشانی از علی نباشد؟!!

چگونه ممکن است الله بگوید: علی مقامی دارد که نه در اول کسی داشت نه در آخر کسی خواهد داشت، اما چنین انسان والا مقامی را قابل نداند که در قرآن فقط یک بار نامش را ذکر کند؟!!

او می دانست که کسی در میان این ملت، چنین سوال هایی نخواهد کرد و هرکس هم که بپرسد به او می گوید: وهابی. یا اصلاً چماق و کلاشینکوف را برای چه آفریده اند؟

اگر در خارج از محدوده چماق هم کسی پرسید، چاره کار در بی حیایی و لجاجت است. آنها فکر همه چیز را کرده اند.

ادعای ۱۲۱ - سنی ها در باره جانشینی ابوبکر حدیث جعلی دارند

بدون دادن آدرس می گوید که سنی ها حدیث دارند که پیامبر فرمود: ای مردم، بدرستی که خدا ابوبکر را جانشین من کرد. خدا گفت: من از ابوبکر راضیم. آبا او هم از من راضی است ...^{۱۳۷}

جواب ما:

البته از نظر ما این دو حدیث جعلی هستند و هردو دروغ. اما در صفحات آینده خواهید دید که چه حقه ای در کار است.

ادعای ۱۲۲ - ابوهریره دینش را به شکم فروخت

باز از ابن ابی الحدید و زمخشری روایت کرده است که ابوهریره در جنگ صفین گفت: حق با علی است اما سفره معاویه چرب تر است ... ۱۲۸

جواب ما:

این مرد می خواهد هزار صفحه را از دروغ پر کند! ابوهریره را همه علمای ما قبول دارند. اگر قبول نداشتند، چرا هزاران حدیث او را پایه کتاب های خود قرار دادند.

آخر ابی الحدید معتزلی و جار الله زمخشری کی باشند که بدگویی آنها بر شخصیت ابوهریره تاثیر سوء بگذارد؟!

آخر آن دو خودشان نزد اهل سنت قیمتی ندارند و چون معتزلی بودند از نظر اهل سنت گمراه هستند. حرف های آن دو فقط باب دل اهل شرک؛ یعنی، افرادی مثل تو است؛ ای داعی .

تو چگونه می توانی از کتب اهل سنت بد بودن ابو هریره را ثابت کنی در حالی که هیچ کتاب حدیثی از احادیث او خالی نیست؟!

ادعای ۱۲۳ - علی از حق و قرآن جدا نمی باشد

می گوید: حدیث داریم که سلیمان بلخی در کتاب خود (که ۷۰ سال پیش ، از روی مناظره شبهای پیشاور نوشته است) از رسول الله نقل کرده است که ایشان فرمود: حق با علی است.

و باز سلیمان بلخی و دیگران نقل کرده اند که علی با قرآن است و قرآن با علی است.

باز پرسیده است: چگونه ممکن است ابوهریره آدم خوبی باشد در حالی که در لشکر مخالف علی سنگر گرفته بود ... ۱۲۹

جواب ما:

جالب است که نوشته راوی حدیث ابوهریره است! آیا همین حالا به ابوهریره خائن و دروغ گو نگفت؟ پس چرا از او حدیث نقل می کند !

بدان که حدیث «حق با علی است» دروغ است و از این حدیث، علی الهی ها نتیجه گرفتند که الله (حق) و علی، هردو، یک چیزند.

اما حدیث قرآن با علی است و علی با قرآن، درست است.

و اهل سنت نیز، عقیده دارند که علی از ابوهریره و معاویه افضل است، اما خوب تر بودن یکی دلیل بر بد بودن دیگری نیست. اشتباه انسان در یک موضوع دلیل خطای او در تمام امور نیست. اینگونه نتیجه گیری اصلاً معنا ندارد، مگر غرض ورزی باشد.

ما اهل سنت، صحابه را معصوم نمی دانیم؛ یعنی، اشتباهات آنها را می پذیریم. اما همیشه نظر نیک به اصحاب داریم. ابوهریره به علی اعتراض داشت که چرا قاتلان عثمان را مجازات نمی کند؟ شاید حدیث علی با قرآن است را نشنیده بود. شاید شنیده بود اما از آن نتیجه نگرفت که علی معصوم است و درست این است که این حدیث معنیش این نیست که علی معصوم است

شما چرا فراموش می کنید که حضرت حسن از جنگ دست کشید و حکومت را به حضرت معاویه داد اگر معاویه این قدر بد بود که شما می گوئید، پس رسمیت بخشیدن به حکومت او توسط حسن بسیار بدتر بود.

این جا جواب ندارید!! پس معاویه بد نبود. حرف همان است که ما گفتیم، یکی خوب بود و یکی خوبتر.

بعد اگر علی با حق و حق با علی بود، پس معنی اش این است که وقتی دختر به عمر داد و وزیر او شد، هم حق با علی بود و هم علی با حق.

ادعای ۱۲۴ - با وجود این همه احادیث مشابه چرا بعضی از صحابه علی را رها کردند و با معاویه رفتند ...^{۱۴۰}
جواب ما:

- ۱- اصحاب معصوم نبودند.
- ۲- چون معصوم نبودند، پس اشتباه هم می کردند.
- ۳- چون معصوم نبودند، گاهی در دام مکر و فریبی که دشمنان اسلام کنده بودند هم می افتادند.
- ۴- آنها فاعل مایشاء نبودند که جلوی حوادث را بگیرند؛ مثلاً جنگ جمل نا خواسته و در اثر فتنه دشمنان اسلام شعله ور شد.
- ۵- اما بهترین راه برای ما این است که ببینیم، خودشان پس از فتنه چگونه عمل کردند؛ اگر کاسه داغتر از آش شدیم، پس هدف نا مقدسی داریم.
- ۶- علی مثل این داعی حقه باز عمل نکرد. عایشه را ناسزا نگفت؛ بلکه با احترام به خانه برگرداند.
- ۷- معنی حدیث این نیست که علی معصوم است و اصلاً خطا نمی کند و خود علی هم این را نمی گفت و دعاهایش در شب و طلب استغفارش دلیل ادعای ماست.
- ۸- و قرآن نیز، این را نمی گوید و این آیه، دلیل ادعای ماست.
«تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا...»
(سجده/۱۶) پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (و بپا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند، اگر علی مشمول این آیه است پس از الله خوف داشت و به حدیث «علی مع القرآن» اکتفا نکرد. و علی هم بنی آدم بود و معصوم نبود.

ادعای ۱۲۵ - مظلومیت شیعیان در مقابل مخالفان
می گوید: از صدر اسلام شما دارید ما را لعنت می کنید و شیعیان را فحش و دشنام می دهید ...^{۱۴۱}

جواب ما:

مثل این است که بگوئید: از صدر اسلام شما دارید قبر سازی و قبر پرستی می کنید و ما شیعیان همواره شما وهابی ها را از این عمل زشت منع می کنیم. آیا این مرد نمی داند که اکثر اهل سنت آدم زنده را لعنت نمی کنند، زیرا ممکن است،

هدایت شود. بسیاری از سنی ها مرده را نیز، لعنت نمی کنند؛ زیرا وقتی مُرد الله می داند و او .

ما احادیثی داریم که اگر در لعن خطا کنیم و غیر مستحق را لعنت کنیم، لعنت به خود ما برمی گردد. حتی کار به جایی رسیده است که بعضی ها شیطان را هم لعنت نمی کنند و فقط از شرّ او به الله پناه می برند.

برعکس، شیعه بی پروا سیاه و سفید را لعنت می کند و این قوم به ما تهمت می زند که شما پیروان و دوستانِ حضرت علی را لعنت می کنید و در همان حال کتابش پر است از احادیثی که از اهل سنت نقل کرده است در فضایل حضرت علی!

ادعای ۱۲۶ - تهمت علمای سنی به شیعیان

عالم شما «ابن عبد ربه» به ما تهمت زده است که ما مثل یهود دشمن اسلام هستیم. و تهمت زده است که شیعه ها دشمن جبریل هستند، چون خیانت کرده و رسالت را به محمد رسانده است نه به علی. و تهمت زده که شیعه ها می گویند: «السام علیکم» و این که خون تمام مسلمانان را حلال می دانند ...^{۱۴۲}

جواب ما:

این مرد حقه باز راست نگفته است؛ زیرا شیعه ها یک فرقه نیستند. در زمان نویسندۀ مذکور، فرقه قرامطه بودند که حاجیان را کشتند و به مکه حمله کردند و دروازه کعبه را خراب کردند، حتی سنگ حجر الاسود را با خود بردند و دو نیم کردند. باز می خواهی بگوییم: شیعه های پاک نهاد بودند؟!

پس «ابن عبد ربه» و امثال او دروغ نگفته اند. لباس دروغ گویی را تو بر قامت خود دوختی. اما صفت مشترک بین شما و شیعه های قرامطه این است که هر دوی شما، هر وقت کفار به بلاد اسلامی حمله کردند همگی یک صدا در کنار کفار ایستادید. امروزه هم اگر می بینیم که در عراق و افغانستان، برخی از سنی ها با صلیبی ها ساختند در عوض گروهی دیگر با آنان می جنگند. در حالی که شیعه به کلی در ارتش و پلیس متجاوزان داخل شد و هنوز به قتل و غارت جان و مال سنی ها مشغول است.

و دیگر صفت مشترک شما با شیعه های قرامطه این است که هرگز با کفار جهاد نکردید و جهاد شما همیشه با مکه و کعبه و حجرالاسود بود. اگر دروغ می گویم؟ نشان دهید کجای حرفم راست نیست.

ادعای ۱۲۷ - ما گرفتن بیش از چهار زن را جایز نمی دانیم

می گوید: ابن حزم نیز، به ما تهمت زده است که ما بیش از چهار زن نکاح می کنیم و تا نه زن هم می گیریم. تهمت زده است که شیعه مسلمان نیست و از یهود بدتر است ...^{۱۴۳}

جواب ما:

دروغ گفته است، نه زن که نه، شما نکاح همزمان با هزار زن را جایز می دانید. منتهی نامش را ازدواج موقت گذاشته اید.

ای حقه باز ها ! ازدواج موقت و دائم که فرق ندارد. همه موقت است و با مرگ یا طلاق پایان می پذیرد. و باز فراموش نکن که ابن حزم، معاصر با قرامطه و اسماعیلی های مصر بود و آنها فرقی دیگر شیعه هستند و هر کدام گمراهی های خاص خود را دارند. شما دوازده امامی ها آنوقت ها کمتر مطرح بودید. فتحعلی شاه که اجدادت در زمان او به تهران آمدند، ۹۰۰ زن داشت و تو او را شهنشاه نامیدی. همین ناصرالدین شاه که به پدر بزرگت لقب «سلطان الواعظین» داد. ۳۰۰ زن داشت و هر روز عصر از زنان خود سان می دید و برای شب چند تا را انتخاب می کرد.

پس چرا می گویی: بیش از چهار زن در مذهب ما روا نیست؟ باز می گویی: تهمت است.

ادعای ۱۲۸ - تهمت های ابن تیمیه به ما

به شیخ الاسلام زبان درازی کرده است و به دروغ او را دشمن علی معرفی کرده که البته از این مرد معتاد به دروغ نباید تعجب کرد. می گوید: ابن تیمیه تهمت زده است که شیعه ها، اصول دین را چهار تا می دانند. در حالی که ما می گوئیم: سه تا است ...^{۱۴۴}

جواب ما:

در جواب می گوئیم: من که شیعه بودم و پدرم مرا به یک مدرسه اسلامی در شهر لنگرود فرستاد. یادم می آید که به ما یاد دادند، اصول دین، ۳ تاست: توحید، نبوت و معاد. و اصول مذهب شیعه، ۲ تاست: عدل و امامت. یک روز پدرم از من پرسید: چی یاد گرفتی؟ گفتم: اصول دین و مذهب. گفت: چند تاست؟ گفتم: پنج تا. گفت: بشمار. شمردم. از خوشحالی مرا بوسید. حالا این مرد عقیده خود را منکر است. بزرگتر که شدیم، معلمان دینی می گفتند: به این دلیل، عدل جزء اصول دین است که سنی ها خدا را عادل نمی دانند. پس برای تاکید، جزو اصول دین کرده ایم. حالا این دجال می خواهد عقیده خود را از ما پنهان کند. می گوید: ابن تیمیه تهمت زده که شیعه نماز جماعت نمی خوانند و نماز جمعه هم نمی خوانند و سه عکس را شاهد آورده است که نماز می خوانند. می گوئیم: در همین کتاب، مرتب نوشتی: سنی ها مناظره را قطع کردند که می رویم نماز جماعت و خودت از نماز جماعت خودت چیزی نگفتی. آنچه عیان است چه حاجت به بیان است. این مثل روز روشن است که شما نماز جمعه نمی خواندید تا این که ۲۰ سال پیش دوباره شروع کردید و از رادیو اعلام کردید: اولین نماز جمعه تهران ... دومین نماز جمعه تهران به امامت طالقانی ... و سنی ها می خندیدند که اینها را ببین بعد از هزار و چهارصد سال می گویند: اولین نماز جمعه !!

در ضمن، در تهران ۱۵ میلیونی فقط در یک جا نماز می خوانید. پس حساب کنید درصد نماز گزاران را و از این درصد کم هم، عده زیادی برای الله نمی آیند از ادارات ارتشی می آیند و حقوق بگیرند.

و واضح است که شیعه ها تا امروز هرگز اهمیتی را که سنی ها به نماز جمعه می دهند، نداده اند. در همین تهران ۱۵ میلیونی شمار مساجد شاید از یک دهم مساجد پیشاور دو میلیونی هم کمتر باشد. تازه با وجود این که ۳ بار در شبانه روز نماز می خوانید نه ۵ بار. باز این اندک مساجد شما از نماز گزاران تهی است!

فرموده های ابن تیمیه هم مال زمان خودش بود او که در قرن ۷ زندگی می کرد، نمی دانست شما در قرن ۱۴ اولین نماز جمعه خود را برگزار می کنید!

ادعای ۱۲۹ - شهرستانی بی سواد بود

می گوید: شهرستانی دروغ گفته است که قبر امام محمد تقی در قم است، چون در سامرا است و ناصرالدین شاه مرحوم آن را مذهب (طلاکاری) نموده است...^{۱۴۵}

جواب ما:

ناصرالدین شاه با این کارش نه در دنیا نه در آخرت بهره ای ندارد؛ چون به زور از مردم بیچاره در کار حرام استفاده کرده است. در دنیا، خمینی دستور داد قبر ناصرالدین شاه را خراب کنند و در آخرت باید جواب دهد که به چه دلیل قبری را طلاکاری کرده است و با کدام پول؟! والله اگر آدمی علم قبر شناسی نداشته باشد، بی سواد نیست! بی سواد کسی است که علم به قرآن ندارد.

ادعای ۱۳۰ - سنی ابوهریره را مذمت می کند

از ابن ابی الحدید شیعه معتزلی اخباری در مذمت ابی هریره آورده است و می خواهد ثابت کند اهل سنت ابی هریره را قبول ندارند...^{۱۴۶}

جواب ما:

در حیرتم از بی حیایی این مرد و نا امید نشدنش! آیا ممکن است، سنی ها ابی هریره را قبول نداشته باشند در حالی که او را صحابی می دانند و تمام اصحاب را صادق می دانند و از او چند هزار حدیث نقل کرده اند. از ابن ابی الحدید شیعه و استاد ابن ابی الحدید نقل قول می کند که ابوهریره آدم خوبی نبود. خب آیا این دلیلی است بر سنی نبودن ابن ابی الحدید!

مثل این است که بنویسد: فلان عالم مسلمان که شهرت جهانی دارد در کتابش نوشته است: حضرت محمد آدم خوبی نبود. واضح است که دروغ است یا مسلمان نیست یا این حرف را نزده است. سنی ها تمام صحابه را دوست دارند. پس کسی که ابی هریره را دوست ندارد، سنی نیست. حال حق دارم از اصرار این مرد حقه باز در فریب دادن مردم تعجب کنم؟!

ادعای ۱۳۱ - ابوهریره با بسر بن اریطه مسلمانان را کشتار کرد...^{۱۴۷}

جواب ما:

۱۴۵- ص ۳۴۵

۱۴۶- ص ۳۴۶

۱۴۷- ص ۳۴۸

حضرت ابوهریره در مدینه امام جماعت بود و شمشیر نمی زد. اگر هم شمشیر زده باشد، روز گار فتنه بوده است؛ و مثل بقیه. مگر عایشه و علی و زبیر و عمار شمشیر نزدند! به هر حال فتنه ای رخ داده بود و خلیفه بر حق شهید شده بود و اگر کسانی برای خون خواهی برخاستند، کارشان کفر نیست. لذا باید دید که نیت آنها چه بود؟ نیت قصاص بود. حالا چرا بر خلیفه بر حق علی شوری؟! برای این که فکر کردند علی در این قصاص کوتاهی کرده است یا قدرت ندارد. آنها که مثل شما علی را معصوم نمی دانستند! و حق هم این است که معصوم نبود و شما غلو کنندگانید.

این را چرا نمی گویی که علی برای دفع بسر بن اوطاه، فرماندهی فرستاد و فرمانده علی (جاریه) بسر را از عین به مکه از مکه به مدینه و از مدینه به شام راند! فکر می کنید با گل این کار را کرد یا با شمشیر آبدیده؟ فرمانده علی کشته شد. فرمانده معاویه هم کشته شد. در جنگ که حلوا تقسیم نمی شود، حال آنها می دانند و خدای خود! تو بعد ۱۴۰۰ سال هدفت تنها زنده نگه داشتن فتنه ای است که عبدالله بن سبا روشن کرد. و شما نمی گذارید خاموش و فراموش شود.

به یزد رفته بودم. دوستان گفتند: به معبد زرتشتی ها برای تماشا آتش برویم. آتش عظیم و شعله وری را دیدیم. متولی آتش گفت: این آتش را ما از آتشکده شیراز آوردیم. آتشی است که زرتشت با دست خود روشن کرده بود و ما نمی گذاریم خاموش شود! ای داعی شیاد، شما هم نمی گذارید و نمی خواهید آتش فتنه جنگ بین صحابه خاموش شود.

ادعای ۱۳۲ - عمر، ابوهریره را تازیانه زد برای نقل حدیث دروغ

نوشته است: عمر احادیثی را که ابوهریره نقل کرده است، جعلی می دانست. بعد اشاره کرده به حدیثی در مسلم که ... در زمان رسول الله عمر، ابوهریره را آنچنان زد تا از پشت به زمین خورد ...^{۱۴۸}
جواب ما:

آن حدیث به این صورت بود که رسول الله در باغی نشسته بودند، ابوهریره ایشان را یافت و به نزدشان رفت و رسول الله به او گفت: کسی که «لا اله الا الله» بگوید، داخل بهشت می شود. ابوهریره از پاداش این عمل آسان خوشحال شد و فرمود: یا رسول الله، به مردم خبر بدهم؟ فرمود: بگو. او از باغ بیرون آمد. اولین کسی را که دید، عمر بود. به او گفت و عمر مشتی به سینه اش زد. نزد پیامبر برای شکایت برگشت و عمر از پی او ... و گفت: یا رسول الله، این حدیث را به مردم نگو؛ زیرا عمل صالح نمی کنند و به این کلمه، بهشت را می خواهند و به آن اتکا می کنند ...
در این جا، چطور دروغگویی ابوهریره ثابت می شود که نویسنده می گوید: عمر او را برای دروغ گویی زد.

عجیب این است که در این جا، عمل عمر را شاهد گرفته است تا ابو هریره را بگوید. در جای دیگر، همین عمل عمر را ذکر می کند تا عمر را بگوید که چرا عمر در کار نبی دخالت می کرد؟
یعنی، زدن ابوهریره خوب بود اما در همان حال بد هم بود. آدم حیرت می کند از روش استدلالی این قوم و پرده دری آنها که آخر از چی می خواهند چی را ثابت کنند؟!

می گوید: ابو حنیفه گفته است: ما حدیث های ابوهریره و انس بن مالک را نمی پذیریم.

جواب ما :

این دروغ است؛ ابوحنیفه رحمه الله این را نگفته، زیرا حنفی ها، بخاری و مسلم را صحیح می دانند. بخاری و مسلم نیز، ۷۰۰ حدیث از حضرت ابوهریره روایت کرده اند

گفته است: عمر، ابوهریره را از ولایت بحرین معزول کرد و زدش !

جواب ما :

ما صحابه را معصوم نمی دانیم چون بشر بودند. اما این را هم می دانیم که در عصر فتنه، شیعه ها هزاران حدیث دروغین ساختند و نباید بدون دیدن اسناد، هر چیزی را نقل کرد و این داعی مرامش این است که احادیثی را که در مدح علی و مذهبش است، نقل کند به درستی و نادرستی آن کاری ندارد!

می گوید: ابن عساکر نوشته است که عمر، ابوهریره را تازیانه زد که این قدر روایت از پیامبر نقل نکن؛ زیرا تو خیلی دروغ از زبان آن حضرت می گویی!

جواب ما :

ما در کتابخانه الکترونیکی خود بر نام ابوهریره جستجو کردیم تا صفحه ۵۰ از کتاب ابن عساکر. چندین و چند حدیث از ابوهریره دیدیم و جستجو را متوقف کردیم و با خود گفتیم: اگر ابن عساکر ابوهریره را دروغ گو می داند، چرا این همه حدیث از ایشان نقل کرده است؟ پس نویسنده کتاب شبهای پیشاور، دروغ گوست ! که فقط دنبال حرفهای دروغ می گردد و این همه شواهد، دال بر خوب بودن ابوهریره را نمی بیند و می خواهد از کتاب ما ثابت کند که سنی ها ابوهریره را قبول ندارند !!

ادعای ۱۳۳ - حدیثی که خدا فرموده است: «من از ابی بکر راضیم. آیا او هم از من راضی است یا نه»، دروغ است

می گوید: این حدیث به دو دلیل دروغ است. اول، این که هیچ چیز بر الله پوشیده نیست تا او محتاج سوال باشد ...^{۱۴۹}

جواب ما:

در این جا، چند حدیث ساختگی در فضیلت عمر و ابوبکر نقل کرده است که معلوم نیست از کدام کتاب ها جمع کرده است. در حالی که به بخاری و مسلم توجه نکرده است! که آنها هم حدیث صحیح در حق شیخین دارند

کاملاً واضح است که این یک مناظره نبود؛ بلکه این داعی است که هم از زبان سنی حرف می زند و هم از زبان شیعه. هم مدعی است هم قاضی. مکر او که به ما ضرری نمی زند، اما الله به شیعه ها رحم کند!

دیدید انصافش را؟ همین چند صفحه جلوتر این حدیث را در حق علی آورده است! آن جا یادش نبود که الله محتاج سوال نیست. در کتابش^{۱۵۰} می نویسد:

رسول الله فرمود: به معراج که رفتم، الله فرمود: ای محمد، خلق را آزمودی؟ چه کسی را فرمانبردارتر دیدی؟

عرض کردم: علی را. آیا خلیفه ای برای خود انتخاب نموده ای؟

خوب، چرا در این جا بر حدیث خرده نمی گیری و نمی گویی: این حدیث دروغ است و هیچ چیز بر الله پوشیده نیست تا او محتاج سوال باشد!

چرا نمی گویی؟! چون در حق علی است!

ادعای ۱۳۴ - می گوید: تا بنده به مقام رضا نرسد، الله از او راضی نمی شود.

پس این روایت، دروغ است ...^{۱۵۱}

جواب ما:

ما هم می گوئیم: دروغ است. اما گناه از توست که مناظره گری از بی سواد ترین بی سوادان انتخاب کردی که به یک حدیث دروغ چسبیده و این همه روایات درست را ذکر نکرده است. مثل این روایات:

رسول الله (ص) فرمود: ابوبکر از همه مردم در مال امین تر و همراه با من است. اگر غیر از خدا دوستی را بر می گزیدم، بی شک ابوبکر را دوست خود قرار می دادم.

در مسجد هیچ دری باز نشود جز در ابوبکر.

در صحیحین از حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص آمده است: پیامبر او را بر لشکر ذات السلاسل گماشت و گفت: پیش پیامبر آمدم و پرسیدم که محبوب ترین فرد نزد شما کیست؟ گفت: عایشه. گفتم: از میان مردها چه کسی است؟ گفت: پدر او. گفتم: بعد از آنها چه کسی؟ گفت: عمر بن خطاب. سپس افراد دیگری را ذکر نمود.

در حدیث ابودرداء آمده است که می گوید: من نزد پیامبر نشسته بودم که ابوبکر در حالی که دامن پیراهنش را گرفته بود و زانویش پیدا بود، سر رسید.

پیامبر گفت: صاحب و یاور و همراه شما خبری دارد. آنگاه ابوبکر سلام کرد و گفت: ای رسول الله، میان من و عمر بن خطاب قضیه ای اتفاق افتاد و من عجله کردم و الان پشیمان شدم از او خواستم که مرا ببخشد، اما او امتناع کرد. برای همین پیش شما آمدم. آنگاه پیامبر سه بار گفت: خداوند تو را ببخشد ای ابوبکر. سپس عمر پشیمان شد و به نزد ابوبکر در خانه اش رفت و از او جویا شد. گفتند: اینجا نیست. پس نزد پیامبر آمد و پیامبر چهره اش را از او برگرداند تا این که ابوبکر به رحم آمد و بر روی زانویش خم شد و گفت ای رسول الله،

رسول الله فرمود: خداوند مرا به سوی شما فرستاد؛ مرا تکذیب نمودید اما ابوبکر مرا تصدیق نمود، و با مال و جان خود با من همدردی و همیاری نمود. آیا یار مرا رها نمی کنید (دوبار این جمله را تکرار کرد)؟ بعد از آن دیگر کسی او را آزار نداد.

ابن شاهین بعد از روایت این حدیث می گوید: ابوبکر در این فضیلت تنهاست و کسی با او شریک نیست.

در صحیحین از انس بن مالک از ابوبکر آمده است که می گوید: وقتی در غار بودم به رسول الله گفتم: اگر یکی از آنها زیر پایش را نگاه کند ما را می بیند. فرمود: چه فکر می کنی ای ابوبکر، درباره دو فردی که سومین آنها خداست؟ در صحیحین از حدیث عایشه آمده است که پیامبر فرموده است: «من قصد کردم که به سوی ابوبکر قاصدی بفرستم و فرستاده و عهد را به او واگذار کنم تا کسی آرزو و ادعای [حکومت] نکند. و بعد گفتم که خداوند (از غیر او) ابا می ورزد و مؤمنان دفاع می کنند یا خداوند دفاع می کند و مؤمنان ابا می ورزند (از غیر او)».

در حدیث ابو موسی اشعری آمده است که می گوید: بیماری رسول الله شدت گرفت. آنگاه فرمود: به ابوبکر دستور بدهید که بر مردم نماز بخواند. عایشه گفت: ای رسول الله، ابوبکر مردی است نازک دل و هنگامی که در جای شما می ایستد، نمی تواند نماز بخواند. فرمود: به ابوبکر بگو که بر مردم نماز بخواند. شما (زنها) همچون زنان پیرامون یوسف هستید.

راوی می گوید: ابوبکر در زمان حیات رسول الله بر مردم نماز خواند. پیامبر درباره ابوبکر فرمود: «إنه أمن الناس علیه فی صحبتہ و مالہ» او پیش از همه مردم در دوستی و اموالش بر گردن من حق دارد. پیامبر درباره ابوبکر فرمود: «لو كنت متخذاً غير ربي خليلاً لا اتخذت أبا بكر» اگر غیر از پروردگار دوستی بر می گزیدم، بی تردید ابوبکر را برای دوستی انتخاب می کردم.

پیامبر به خاطر او و دفاع از او خشمگین شد تا این که چهره اش بر افروخته شد و از او جانبداری می کرد و سه بار برای او طلب آمرزش کرد. پیامبر فرمود: پس از آنکه قریش مرا تکذیب کردند، ابوبکر بدون تردید مرا تصدیق کرد.

پیامبر فرمود: «آیا دوستم را برایم رها می کنید؟» و این سخن را خطاب به هیچ احدی نگفته است که نشان دهنده این است که او را از میان صحابه برای دوستی انتخاب کرده بود به طوری که هیچ کس به این مقام در دوستی پیامبر دست نیافته بود.

اشاره پیامبر به خلافت او و تلاش برای نوشتن این امر و سپس رها کردن این امر با ایمان و یقین به پروردگار و این که فرمود: خداوند و مؤمنان از خلیفه شدن غیر او ابا و امتناع می کنند و این از بزرگترین فضایل اوست که هیچ کس در برتری او بعد از پیامبر شکی ندارد. گواهی و شهادت اصحاب پیامبر از جمله

علی بر این بود که او بعد از پیامبر بهترین مردم بود. همچنین عمر می گفت : از میان جمع، بزرگ صحابه و بهترین آنها و سرورشان و دوست داشتنی ترین فرد آنها در نظر پیامبر، ابوبکر بود . هیچ کس این امر را انکار یا تقبیح نکرد که این امر نشان دهنده اجماع آنها بر این نکته است .
و داعی شیاد همه این حدیث ها را نادیده گرفته است و به دنبال حدیثی دروغین رفته تا بگوید من در بحث برنده شدم .
خواننده محترم، آیا این است سطح علمی شیعه ها در مناظره ؟! عجیب این که شیعه ها به این کتاب خیلی می نازند!

میگوید:

- حدیث ابی بکر و عمر که دو سید از پیران اهل بهشت اند، ساختگی است
این حدیث ساختگی است به دلیل عقلی و نقلی . سند نقلی، این است که سند حدیث ضعیف است ...^{۱۵۲}

جواب ما:

این چه حکایتی است که اگر حدیث در مدح ابوبکر باشد، دنبال سند می گردی اما اگر در مدح علی باشد، گفته ما را کافی و درست می دانی؛ حتی اگر نجار سر کوچه گفته باشد. آیا تا به حال یک حرف سلیمان بلخی را در مدح علی رد کرده ای؟ این است انصاف تو!!

اما این حدیث، صحیح است به گفته آلبانی و ابن کثیر و ابن قتیبه و مناوی و دیگران.

گفتی: «در بهشت همه جوانند و پیری نیست تا ابوبکر و عمر سید و سرور آنان باشند.»

دلیل عقلی تو بر رد این حدیث این است که:

مدار جنت، بر دنیا است و بهشت امتداد دنیاست. بهشتیان برای عمل دنیایی خود به بهشت می روند. منظور این است که ابوبکر و عمر، سید مردانی هستند که در دنیا به پیری رسیده اند. اگر اینطور نیست، چرا پیامبر فرمود: حسن و حسین، دو سید جوانان اهل بهشت اند. وقتی در بهشت همه جوانند، این تاکید بر جوانان برای چیست؟

در حدیث دیگری است که کودکان کفار در بهشت خادمند. پس اعتبار حرف بر حالت دنیا است. حالا فهمیدی ؟

ادعای ۱۳۵ - سنی خودش روایت دارد که حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت اند ...^{۱۵۳}

جواب ما:

اول، لیست راویان حدیث را نگاه کنید تا حال شما بد شود! و بهم بخورد!

دوم، ما قبول داریم این حدیث درست است اما نه از زبان منافقان و مشرکان و ملحدانی چون سلیمان بلخی و ابن صباغ و سبط ابن جوزی و ابن ابی الحدید و دیگر رافضیان ...

سوم، چرا در این جا بر حدیث ایراد نمی گیری و نمی گویی: چه معنی دارد که کلمه جوانان را ذکر کرده است مگر در بهشت پیر هم هست؟ چرا در حدیث قبلی این قدر موشکاف و دقیق بودی و این جا نیستی؟! ای آدم بی تعصب!

ادعای ۱۳۶ - حدیث سنی که می گوید: با بودن ابوبکر کس دیگری نباید پیش امام شود، درست نیست

باز حدیثی را از سنی ها نقل کرده است که «ما ینقی لقوم فیهم ابوبکر ان یتقدم علیه» و گفته این حدیث درست نیست؛ زیرا با وجود حضور ابوبکر در تبوک پیامبر علی را جانشین کرد و در حج اکبر، علی را فرستاد تا نامه برائت از مشرکان را بخواند. خلاصه می گوید: چرا به علی کاری واگذار شد
۱۵۴ ...

جواب ما:

ما هم می گوییم: این حدیث دروغ است و تو هم می دانی که دروغ است و به همین خاطر سند هم نشان ندادی؛ چون اصلاً در کتب ما نیست. در کتب شما هم نیست. پس این حدیث را از کجا آوردی و هدف چیست؟

میگوید :

ادعای ۱۳۷ - روایت ابی بکر و عایشه، محبوب پیغمبر بودند، دروغ است
این روایت با احادیث دیگر در تضاد است. ببینیم که چگونه آن را درست نمی داند.

فاطمه بهترین زنان عالم است. او احادیثی را آورده که پیامبر گفته است: فاطمه، سیده النساء است ... ۱۵۵

جواب ما:

این، نهایت درجه فهم این مرد است! او نمی داند که هر حُبّی جای خود را دارد. حالا من اعتقاد دارم که حضرت مریم، سیده النساء است. آیا اشکال دارد که بگوییم: محبوبترین زن نزد من مادرم است. آیا این دو متضاد است؟ دوستی دختر به جای خود؛ حب زن به جای خود. این مرد، بدیهیات را منکر است!

می گوید: آیه داریم که باید نزدیکان رسول را دوست داشته باشیم
این آیه در حق اهل بیت است:

لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... ۱۵۶
(شوری/۲۳)

یعنی: من از شما اجری نمی خواهم مگر آنکه به نزدیکانم مودت و محبت کنید.

جواب ما:

آیه را غلط معنی کرده است. منظور این نیست که محب نزدیکانم باشید. معنی درست این است که من از شما اجری نمی خواهم اما رعایت حق قرابت و خویشاوندی را بکنید و به این خاطر هم که شده مرا آزار ندهید. ما حتی با معنی شما هم ، پیرو حقیقی این آیه هستیم؛ زیرا هم دوستدار دختر پیامبریم و هم دوستار زنانش. اما شما از این آیه این را می فهمید که باید زنانش را فحش دهید. این است تفسیر شما از مودة فی القربى . اگر منظور، اهل بیت بود، نباید می گفت: المودة فی القربى. باید می گفت: مودة ذولقربى. مثل این آیه : «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»

(انفال/ ۴۱)

و بدانید که خمس، غنیمت مال الله و رسولش و نزدیکان رسول و یتیمان و فقیران و در راه مانده گان است .

بخاری هم، حرف ما را از زبان ابن عباس می گوید. پس تو این گفته ها را از کجا آوردی؟

وانگهی فاطمه بعد از رسول حق ندارد که اجری بخواهد. اجر او بر الله است!

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»

(فرقان/ ۵۷)

بگو: من از شما اجری نمی خواهم فقط می خواهم به سوی الله بروید.

و این آیه است که می گوید: اگر از شما اجری خواستم، مال خودتان باشد.

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»

(سبا/ ۴۷)

اگر از شما اجری خواستم، آن اجر، مال خودتان باشد. اجر خود را از الله می خواهم.

پس پیامبر اصلاً اجر نمی خواهد ! و این دلیل دیگری است که تفسیر ما درست است .

بعد آیه می گوید: « فی القربى». نمی گوید: «مودة لذوی القربى»

پس این آیه ثابت می کند که تفسیر شیعه از آیه «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» دروغ است.

ادعای ۱۳۸ - اقرار شافعی به وجوب حبّ اهل البيت ، دلیلی است

برحقانیت شیعه

شعری را از شافعی ذکر کرده که در آن آمده است: همین درجه برای

اهلبیت بس است که اگر در نماز به آنها سلام نکنیم، نماز پذیرفته نمی

شود. این را دلیل گرفته که فاطمه محبوب تر است تا عایشه ...^{۱۵۷}

جواب ما:

آیا گمان می کنی که امام شافعی، زن پیغمبر را از اهلبیت ایشان نمی دانست؟!

این شما هستید که زن را از اهل بیت نمی دانید و در این اعتقاد، حماقت و لجاجت و غرض ورزی و بی حیایی را یک جا جمع کرده اید و به این هم بسنده نکرده اید؛ از شافعی شعری در مدح اهل بیت می آورید.

بدبخت ها شافعی دارد اهل بیت را مدح می کند؛ یعنی، عایشه و حفصه را . می بینی که امام شافعی چقدر اهل بیت را دوست دارد. او را که مثال می زنی، مرام او را نیز، قبول کن.

این چه روش خبیثی است که از هرچمنی گلی می چینی؟ حرفی را که مطابق میل است از بزرگان ما نقل می کنی، اما حرفهای دیگر آنها را رد کنی. اگر یک مسیحی کتابی بنویسد تا حقانیت عیسی و باطل بودن اسلام را ثابت کند و شعری از شافعی در مدح عیسی بیاورد و نتیجه بگیرد که اسلام بد است. آیا به این استدلال او نمی خندی؟ ما هم به کارت می خندیم و از حماقت و لجاجت تو انگشت بر دهانیم!

حالا که نام امام شافعی را ذکر کردی، خوب است نظر ایشان را درباره شیعه بدانی؛ همان گونه که نظر ایشان را درباره اهل بیت دانستی. امام شافعی می گوید: «در میان فرقه ها، هیچ فرقه ای را در ادعاهایش دروغگوتر و در شهادت دروغ، گستاخ تر از رافضیان^{۱۵۸} ندیدم.^{۱۵۹}»

ادعای ۱۳۹ - علی ، محبوبترین مردان نزد پیغمبر بوده است

باز یک حدیث ساختگی از زبان شیخ سلیمان بلخی و ابن حجر مکی صوفی و آدم هایی مثل محمد بن طلحه و خواریزمی پیدا کرده است که علی محبوبترین فرد پیش رسول الله بود ...^{۱۶۰}

جواب ما:

این دروغ است. اصل این حدیث در ترمذی است که ضعیف است. من نمی دانم این مرد که از کتب ما نقل قول می کند، چرا قواعد ما را در تصحیح حدیث نمی پذیرد؟! مثل این است که ما در بازار با ارز بیگانه معامله کنیم، اما ارزش آن را بیش از قیمت واقعی آن اعلام کنیم. کی از ما قبول می کند ؟ هیچ کس!

میگوید: حدیث «طیر مشوی» دلیلی است بر محبوب ترین بودن علی

حدیث، این است که روزی زنی برای پیامبر مرغ بریانی هدیه آورد و ایشان دعا کرد که یا الله، محبوبترین خلقت را بفرست تا با من بخورد و علی آمد و با او خورد ...^{۱۶۱}

جواب ما:

این حدیث، دروغ است نه در بخاری هست نه در مسلم. اما نویسندگان می گوید: هم در صحیح بخاری هست هم مسلم. او مثل همیشه به دروغ استناد می کند. اما برای آنکه به دروغش بهایی دهد، می گوید: در صحاح سته هست.

158- منظور از رافض همه شیعه ها هستند غیر از زیدیه .

159، شرح اصول عقاید اهل السنه ، ج ۸ ، ص ۴۵۷ .

۱۶۰- ص ۳۶۴ .

161- ص ۳۶۶ .

دروغ در خود جمله هست. برای رسول الله هدیه می آید و به اطرافیانش تعارف نمی کند که بیايند در خوردن با او شریک شوند و این راوی بیچاره دیده است که علی هم نشست و خورد، اما خودش نخورد. وای بر مردمی که او و کتابش را با ارزش می دانند. این را ابن عساکر نقل کرده است. و علمای ما آنرا ضعیف و یا جعلی میدانند.

ادعای ۱۴۰ - قرآن را کسی نمی فهمد جز امامان ما

اما معنی قرآن را کسی نمی فهمد غیر از اهل بیت ... ۱۶۳

جواب ما:

اکنون که اهل بیت نیست، پس باید به کتبی که شما مدعی هستید اقوال اهل بیت است؛ مراجعه کنیم.

به زبان ساده تر قرآن را قبول نداری و کتب حدیث خودت را قبول داری. این، عقیده توست. هرچند که مستقیم نمی گویی، اما حرف ترا که تجزیه کنیم، فقط همین معنی را می دهد.

پس قرآن نمی تواند اختلاف من و تو را حل کند. باید به کتب تو مراجعه کنیم تا حل شود؛ یعنی، کتاب خودت را از قرآن بالاتر می دانی عملاً این باور توست هرچند که، به زبان نمی گویی.

ادعای ۱۴۱ - اهل ذکر، آل محمدند

می گوید: در تفسیر این آیه «... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء/۸۷)

... پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید. شیخ سلیمان بلخی می فرماید که منظور، حضرت علی است ... ۱۶۳

جواب ما:

من نمی فهمم چرا داعی، عاشق سلیمان بلخی است. اگر این سلیمان بلخی نمی فرمود، آیا معنی این آیه معلوم نبود؟! ای مردک، شیخ سلیمان بلخی یک انسان بیهوده و بی ارزش بود که ۱۵۰ سال پیش مرد. اگر من بنویسم: ترمذی یک انسان بی ارزش بود، شاید تکفیر شوم. اما بی دغدغه می گویم: سلیمان بلخی، صوفی مشرک، ملحد و شیعه بود. برو در تمام حوزه های علمی مطرح کن؛ ببین که کسی به من اعتراض می کند.

آخر چه بگویم به کسی که این همه عالم را رها کرده است و مرتب می گوید:

سلیمان بلخی، سلیمان بلخی. آیا علی آباد هم شهری است؟!

اگر این آیه ۷ و ۸ از سوره انبیاء را کامل بخوانیم و آیات پیش از آن را ببینیم،

مشاهده می کنیم که بحث از مشرکانی است که قبول نمی کردند خدا انسانی را

پیغمبر کند و گمان می کردند که پیغمبر باید از جنس فوق بشر باشد؛ مثلاً غذا

نخورد. در این آیه که داعی شاید، نصفش را آورده است، اول الله می فرماید که

ای مشرکان، قبل از محمد هم هر پیغمبری که آمد، مذکر و از جنس بشر بود؛ اگر

حرف محمد را قبول ندارید که پیغمبر می تواند از جنس بشر باشد از اهل کتاب

بپرسید. اما داعی گفته است: الله فرموده است که ای محمد، به مشرکان بگو: اگر باور ندارید که بشری مثل من می تواند پیغمبر باشد از علی که پیرو من است بپرسید. آیا این حرف عاقلانه است؟! مشرکان که محمد را قبول نداشتند، حرف علی را چطور قبول می کردند که الله بگوید: «فاسئلوا اهل الذکر» (یعنی، بپرسید از علی)! پس اهل الذکر، همانا اهل کتاب بودند که با وجود دشمنی با محمد ناچار بودند، شهادت بدهند که پیامبران آنها نیز، طعام می خوردند و در بازار می رفتند. ما آیه را کامل می آوریم تا سند رسوایی او باشد:

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ {٧} وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ {٨}»
(الانبیاء/ ٨ و ٧)

ادعای ۱۴۲ - منظور آیه از اشداء علی الکفار است

در این جا دست پیش گرفته تا پس نیفتد. این داعی می داند که یکی از آیاتی که ما به آن استناد می کنیم تا مقام بلند اصحاب پیامبر را با آن ثابت کنیم، همانا آیه:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ...» است.
(فتح / ۲۹)

محمد پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر و [با] همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می بینی. فضل و خشنودی خدا را می خواهند. علامت آنها بر اثر سجود در چهره هایشان است ... پس می گوید: منظور از «وَالَّذِينَ مَعَهُ»، علی است. منظور از «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»، علی است. منظور از «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» هم، علی است و مقصود از «أَثَرِ السُّجُودِ»، علی است.

او اول با سنی مناظره کرده است و معنی این آیه را عوض کرده تا بتواند از صراحت و معنی آیه فرار کند. سنی گفته است: منظور از این آیه: ابوبکر، عمر، عثمان و علی است. «الذین معه»، ابوبکر است. «اشدء علی الکفار»، عمر است. «رحماء بینهم»، عثمان است و «اثر سجود»، علی است ...^{۱۶۴}

جواب ما:

این دروغ است. سنی این را نمی گوید. این آیه درباره تمامی یاران محمد(صلی الله علیه و سلم) است. چگونه منظور از «الذین معه»، ابوبکر است در حالی که ابوبکر، یک نفر و جمله، جمع است و همین ایراد در سه جمله دیگر هم هست. دروغ های خودش کافی نیست که از زبان سنی هم، دروغ می گوید.

به هر حال این آیه یکی از بهترین دلایل ما بر پاکی اصحاب محمد است و مکر داعی برای بی ارزش کردن آن با تغییر در تفسیر و منسوب کردن یک تفسیر غیر عقلانی به سنی ها برای فرار از معنی آیه، چه فایده های برایش داشت؟! نان مفت در دنیا خورد حالا باید لباس آتش بپوشد. یا الله، پناه می برم به تو از حال اهل نار.

از این آیه که صحابه را به ساقه ای که رشد می کنند و به درخت تنومندی تشبیه کرده است و در آخر آیه گفته است: «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (کافران را به خشم دراندازد). امام مالک، نتیجه گرفته است:

«هر کس به صحابه غیض داشته باشد، کافر است و چون شیعه ها به صحابه غیض دارند، پس کافرند.» بر اساس نص آیه. حالا داعی مکار با شتاب می خواهد بگوید: آیه درباره علی است که خنده دار و گریه آور است. این تفسیر او!

ادعای ۱۴۳ - حضرت محمد، ابوبکر را برای این برد که مبدا جایش را به کفار بگوید

می گوید: حضرت محمد، ابوبکر را برای این برد که مبدا جایش را به کفار بگوید ...^{۱۶۵}
جواب ما:

این هم یک آیه دیگر است که شیعه را به گریه در آورده است. بیچاره قرآن را چه کند که نمی تواند مثل حدیث آن را عوض کند. قرآن کتاب بخاری نیست که بگوید: قبول ندارم.

{إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ {
(التوبه/۴۰)

پس چپ و راست می گردد تا شاید راهی برای فرار بیابد. آیه آن قدر واضح است که داعی برای ماست مالی کردن آن، اگر تمام ماست های ملل دنیا را مصرف کند، باز ماست کم می آورد. ما که تا به حال ندیده بودیم، آدم وقت فرا، دشمنش را با خود ببر! ندیده بودیم که قومی از یک انسان بی منطق چنین حرفهای ... نمی گویم: کودکانه چون توهین به کودکان است و نمی گویم: احمقانه چون توهین به احمقان است. می گویم: شیعه گانه را قبول کنند! مگر وقتی کفار به در غار رسیدند، ابوبکر نمی توانست حضرت محمد را لو بدهد. نمی توانست داد بزند؟!

مردک، اگر اینطور است، پس باید حضرت محمد ابولهب و ابو جهل را نیز با خود می برد. شما که ابوبکر را از ابی جهل بدتر می دانید. این طور نیست؟

ادعای ۱۴۴ - ابوبکر بی اجازه با پیغمبر همراه شد ...^{۱۶۶}
جواب ما:

چرا؟! مگر در راه حلوا پخش می کردند که این قدر شوق داشت با محمد باشد؟! مگر می دانست که کار حضرت محمد بالا می گیرد؟

اگر ایشان دشمن پیامبر بودند و اگر رسول الله از ترس لو رفتن، ایشان را همراه خود برد، پس چرا وقتی که کفار به در غار رسیدند، ابوبکر داد نزد تا محمد را لو دهد؟!

شیعه به این سوال جواب می دهد؟ نه هرگز . او فقط به تکرار حرفهای احمقانه خود می پردازد و از بحث علمی می گریزد.

ادعای ۱۴۵- همراهی ابوبکر با پیامبر در غار بی اهمیت است

در این مقوله ، آبروی خود را پاک برده است و برای آنکه دوستی و همراهی حضرت ابوبکر را با حضرت محمد بی اهمیت جلوه دهد، مثال هایی زده است که نشان دهنده هیچ چیزی نیست جز کینه شتری این قوم با اسلام و مسلمانان .

می گوید: حضرت یوسف هم در زندان دوستان زندانی خود را یا «صاحبی السجن» (دوستان زندانی من) گفته است. البته آن دو کافر بودند و این مطلب، فضیلتی را برایشان ثابت نمی کند. پس در قرآن که آمده است : «و قال لصاحبه...» این، برای ابوبکر فضیلتی نمی آورد ...^{۱۶۷}

جواب ما:

اول، پس برای علی هم نمی آورد. وقتی برای ابوبکر قیاس می کنی برای علی هم بکن .

دوم، یوسف ،خودش، آن دو یار را در زندان انتخاب نکرد. او را در اتاقی زندانی کردند و این دو نیز، آن جا بودند. در حالی که محمد، ابوبکر را به دوستی انتخاب کرد. چرا رسول اکرم در آن ایام حساس و در قبل و بعدش یک آدم بد را به دوستی برگزید تا این همه بدبختی برای اسلام بیاورد؟!

سوم، به گفته یوسف به یارانش توجه کن تا حقیقت یارانش را دریابی. به آنها می گوید: شرک نکنید. به سخن محمد که به یارش می گوید، توجه کن تا حقیقت درونی یارش را دریابی. به او می گوید: غمگین مباش؛ الله با ماست. آیا یوسف به دو یار زندانی خود گفت: ای کافر، غمگین مباش؛ الله با شماست. آیا قیاس کردن هم بلد نیستی؟! از قیاسش خنده آمد خلق را ...

و می گوید: در سوره کهف، باغ دار مسلمان به باغ دار کافر می گوید: یا صاحبی .

جواب به تو همان است که گفتم . بعد از «لصاحبه» چه می گوید؟ می گوید: «الله معنا» و باغ تو خراب نمی شود. یا می گوید: (آیا کافر شدی به کسی که ترا از خاک آفرید؟)

و می گوید: الله با همه هست. طبق این آیه « وما یكون من نجوى ثلاثة و هو رابعهم ...» پس برای ابوبکر فضیلتی نیست. اگر فضیلتی نیست،

جواب ما :

دیگر چرا رسول می گوید: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»

چرا می گوید: غمگین مشو ؛ الله با ماست. الله با تعقیب کنندگان هم بود؛ چرا به آنها نگفت: غمگین نباشید؛ الله با شماست. چرا آخر، کفار غمگین شدند و ابابکر

خوشحال؟ چرا کفار، محمد را نیافتند. در حالی که الله با آنها هم بود. چرا الله فقط ابوبکر را به مراد خود رساند و کفار را نرساند در حالی که با همه بود. فرق در این است که با رحمت خود همراه ابوبکر بود و با زحمت و خشم خود همراه کفار بود! کور هم این فرق را می فهمد؛ اما کور دل نه! کور دل را علاجی نیست.

می گوید: شیطان همنشین فرشته گان بود؛ اما بی فایده ... ۱۶۸
جواب ما:

پس جبریل هم، همنشین فرشته گان بود؛ پس با قیاس تو بی فایده است؟! این چگونه قیاسی است! ما از شیطان بد می گوئیم؛ چون الله از او بد گفته است و دیگر فرشتگان را می ستائیم؛ چون الله آنها را ستوده است. همین جوری که نمی شود گفت: چون شیطان بد بود، ابوبکر هم بد است. قرآن از شیطان به طور مستقیم بد گفته است و ابوبکر را غیر مستقیم ستوده است.

و می گوید: بلعم بن باعورا آدم خوبی بود بعد بد شد ... ۱۶۹
جواب ما:

بسیار خوب، شما که ابوبکر را در هیچ مرحله ای خوب نمی دانید، پس باید ابوبکر را با فرعون مقایسه کنید. آیا موسی، فرعون را همنشین خود کرد؟ آیا موسی بعد از خیانت بلعم بن باعورا او را همچنان وزیر و همنشین خود کرد؟ آخر تا کی می خواهی به پیامبر به طور غیر مستقیم توهین کنی؟ بله، وقتی من بگویم: فلانی با آدم های نا بایی می گردد. این حرف توهینی به فلانی هم، هست! اگر بلعم بن باعور خیانت کرده است، چه ربطی به ابوبکر و عایشه و عمر دارد؟! ما هم نمی گوئیم: آدم خوب محال است که بد شود. بله، آدم خوب هم امکان دارد که بد شود.

اما تنها با امکان چیزی که وجود آن ثابت نمی شود! امکان دارد علی هم یک روز خوب باشد و یک روز بد. اما این امکان را باید ثابت کنی. اما مثال برعکس است و می گوید:

شیطان مردود شد؛ بلعم بن باعور مردود شد و برصیصای عابد مردود شد ... ۱۷۰

جواب ما:

اما ابوبکر تا روز آخر دوست پیامبر بود. در زمان بیماری پیامبر به امر ایشان، امام جماعت شد.

آیا با چرندگویی حرف ناحق، حق می شود؟ قرآن در رد برصیصای عابد^{۱۷۱} آیه دارد و در مدح ابوبکر هم آیه دارد:

۱۶۸- ص ۳۷۹ .

۱۶۹- ص ۳۸۰ .

۱۷۰- ص ۳۸۱ .

۱۷۱- در داستانهای اسلامی عابدیست از بنی اسرائیل یا عیسوی که شیطان او را بفریفت و به زنا کردن و قتل وادارش کرد و چون گرفتار شد شیطان از او خواست که سجده اش کند تا وی را برهاند و چون چنین کرد گرفتار شقاوت ابدی گردید.

لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا .

ناراحت نشو ای ابوبکر که الله با ماست.

ادعای ۱۴۶ - نزول سکینه در غار بر رسول الله بوده است نه بر ابوبکر در این جا، از دجال هم جلو زد. برای خراب کردن دلیل سنی ها از زبان آنها مدعی شده است. همان استدلال احمقانه را در این جا تکرار کرده است. که سنی می گوید: منظور از آیه «فانزل الله سکینه علیه» ابوبکر است ...^{۱۷۲}
جواب ما:

در حالی که سنی می گوید: منظور، حضرت محمد است و اضافه می کند که منظور از «الله معنا» ابوبکر است. این مرد، دو قدم از دجال جلوتر است! این آیه را شاهد آورده است که پیغمبر به ابوبکر گفت: غمگین نشو (لا تحزن) در حالی که آیه دیگر می گوید:
{أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ} (یونس/۶۲)

آگاه باشید که دوستان الله نه می ترسند و نه غمگین می شوند.

می گوید:

رسول اکرم با بیان «لا تحزن» ابوبکر را از حزن و اندوه منع نموده است. آیا این حزن ابی بکر خوب بود یا بد؟ اگر خوب بود، چرا منع کرده است؟ اگر بد و عصیان بود، پس برای صاحب آن شرافتی نیست...^{۱۷۳}

جواب ما:

آیا بازی با کلام را دیدید؟ آیا این مذهب باطل را دیدید؟ او مگر در قرآن نخوانده است که الله به حضرت لوط می گوید:
«وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَ...»

(عنکبوت/۳۳)

آیا برای لوط شرافتی نیست؟ آیا لوط از اولیاء الله نبود؟

به حضرت محمد هم، می گوید:

{لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفْصٌ جَنَاحُكَ لِلْمُؤْمِنِينَ} (الحجر/۸۸)

آیا برای حضرت محمد شرافتی نیست؟ آیا پیامبر، ولی الله نبود؟

به حضرت مریم هم، امر کرده است که «لا تحزنی»

{فَتَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا}

(مریم/۲۴)

نمی دانم به این استدلال های داعی شاید بگیریم یا بخندم !!!

کسانی که فریب این دجال را خورده اند، روز قیامت به الله چه جوابی خواهند داد؟ وقتی که خداوند از آنها بپرسد: آیا به شما چشم و گوش و دل نداده بودم؟ سبب آیه قرآن در شأن علی است

ادعای ۱۴۷ - با کتب اهل سنت ثابت می کنم که ۳۰۰ آیه قرآن درباره علی است ... ۱۷۴

جواب ما:

اگر اهل سنت ۳۰۰ آیه را درباره علی می دانند پس شما ۳۰۰ آیه را در حق ایشان می دانید. قرآن ۶۲۳۶ آیه دارد. بقیه هم حتماً در حق فاطمه، حسن و حسین و امام آخرتان است!!!!

سنی که می گوید: ۳۰۰ آیه در حق علی هست، پس الله از ترس کی یک بار هم در قرآن نام علی را ذکر نمی کند؛ اما نام ایوب و ذوالقرنین هست؟! نام علی که به گفته شما از انبیاء و ملائکه هم بالاتر است، یک بار هم نیست! وقتی می گوییم: چرا نام علی در قرآن نیست؟ می گویند: هر چیزی که نباید در قرآن باشد! ای جاهلان، در این جا پس چرا می گویند: ۳۰۰ دفعه در قرآن آمده است!

عرض خود می بری و زحمت ما می داری.

میگوید: منظور از «الذین معه» در آیه «محمد رسول الله والذین معه»، علی است

جواب ما:

ما هم می گوییم: علی هم است؛ اما این کلمه جمع است. این قدر که دیگر سواد داری تا فرق مونث و مذکر و جمع و مفرد را بدانی؟ علی هست؛ باقی یاران پیامبر نیز، مشمول آیه هستند.

ادعای ۱۴۸ - سبقت علی در اسلام دلیل است بر برتری او
و همچنین تربیت نمودن پیغمبر، علی را از طفولیت ... ۱۷۵

جواب ما:

این مرد ، این آیه را نوشته است:

{وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ}

بعد می گوید: منظور آیه، علی است و خدیجه .

دیگر داری چیزی بدتر از هذیان می گویی. کلمه جمع است و ذکر انصار هم هست. در حالیکه علی و خدیجه از انصار نبودند

صفحه ها را از حرف های سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید و حسکانی پر کرده است و حتی به خود زحمت نداده که آیه را بخواند. علی را هم مهاجر می کند و هم انصار و خدیجه به کجا هجرت کرد که مشمول آیه باشد؟!!

حدیث هایی که آورده است، همه دروغ است. همه را از دوستانش خوارزمی، سلیمان بلخی، سبط ابن جوزی و دیگران که مرتب نامشان را در کتاب تکرار می کند، نقل قول کرده یا از احادیث ضعیف ما نقل قول کرده است.

ادعای ۱۴۹ - علی اولین مومن بود ... ۱۷۶

جواب ما:

به فرض که اولین مومنان بود، این برایش فضیلتی نیست؛ نسبت به فضیلت ابوبکر و عمر .

چون علی کودک بود. کودک به دین پدر است و پیامبر به منزله پدر علی بود. اگر علی ایمان نمی آورد در خانه دچار مشکل می شد. در حالی که این وضع برای عمر و ابوبکر برعکس بود.

پس ایمان علی به پیامبر مثل ایمان آوردن ابوبکر نیست. ابوبکر با ایمان آوردن در خطر از دست دادن منافع و جان قرار گرفت و علی با ایمان نیاوردن در معرض خطر قرار می گرفت؛ زیرا سرپرستان او؛ یعنی، خدیجه و پیامبر، هر دو، مسلمان شده بودند. اگر علی ایمان نمی آورد این جای تعجب بود.

من که سنی شدم، همه بچه هایم نیز، سنی شدند. اگر یک پسر مذهب مرا قبول نکند در فشار و زحمت می افتد و تعجبی ندارد و امتیازی هم نیست. اما من که مذهب شیعه را ترک کردم، مجبور به هجرت شدم و کارم را از دست دادم. این سخت تر و مهمتر است. و فضیلت است

ادعای ۱۵۰ - ایمان علی در کوچکی، دلیل بر وفور عقل و فضل او می باشد
می گوید: پیامبر، علی را لایق دعوت دید که گفت: مسلمان شو ... ۱۷۷

جواب ما:

بچه ما، زبان که باز کرد به او «لا اله الا الله» را یاد می دهیم. بزرگتر که شد، ارکان اسلام را یاد می دهیم. این به هوش بچه ربطی ندارد. تعلیم بچه وظیفه هر سرپرستی است.

میگوید :

بازهم صباغ مالکی و محمد بن طلحه را در کنار سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید و گنجی و همدانی و خوارزمی شاهد آورده است تا ثابت کند که ایمان علی بهتر از ایمان ابوبکر بود. در ضمن می گوید: آنها از بزرگان سنی ها هستند. ایمان علی از فطرت بود اما صحابه دیگر مدتی از عمرشان را در کفر سپری کردند

و این دلیل است بر برتری علی و می گوید: چون علی در کودکی ایمان آورد، پس ایمان او افضل است ... ۱۷۸

جواب ما:

می گوئیم که گناه ابوبکر چه بود که الله وقتی ابوبکر پیر شد، پیامبر را مبعوث کرد. آخر به چه دلیل ایمان علی افضل است؟ مگر این آیه را نخواندی ؟

{الْأَمَنَ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا }

(الفرقان/۷۰)

الله بدی های اصحاب را در زمان جاهلیت به نیکی تبدیل می کند. چرا نکند؟ آنها بر عادات بد بودند؛ اسلام که آمد، ترک عادات پرایشان مشکل تر بود تا علی. پس به خاطر این فداکاری اجر بزرگی خواهند گرفت و این اصلاً عیب نیست.

ادعای ۱۵۱ - علی افضل از جمیع صحابه و امت بود ... ^{۱۷۹}

جواب ما:

خجالت نکش. یادت رفته است؟ مگر از همه انبیاء و فرشته ها هم افضل تر نبود. اما نمی دانم چرا قرآن به او اشاره ای ندارد؟!

همین طور از کارخانه دروغ سازی خویش، حدیث دروغ می سازد. کارگزارانش هم، سلیمان بلخی، ابن ابی الحدید، خوارزمی، اسکافی، گنجی، ابن صباغ و حسکانی هستند.

ادعای ۱۵۲ - نزول آیه در شأن علی «لیلة الهجرة» که در بستر رسول اکرم

خوابید

می گوید آیه :

{وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ }

(البقره/۲۰۷)

و از مردم کسی است که می فروشد خودش را تا الله را راضی کند و الله مهربان است بر بندگان.

آیا این آیه در حق علی و درباره خوابیدن او در شب هجرت در رختخواب رسول الله است ... ^{۱۸۰} ؟

جواب ما:

این، دروغی بیش نیست. این آیه درباره صهیب رومی نازل شد که در زمان هجرت، مردم از او خواستند که مالش را بگذارد و برود. و او قبول کرد. سپس در حق همه مومنان است.

او می گوید علمای سنی این را در حق علی می دانند! اما فقط از سلیمان بلخی شیعه نقل قول می کند که ما او را قبول نداریم .

ادعای ۱۵۳ - اعتراف علماء سنی بر افضل بودن خوابیدن علی در بستر

پیغمبر از مصاحبت ابی بکر در غار ... ^{۱۸۱}

جواب ما:

منظورش از علمای اهل سنت حتماً چهار امام چهار مذهب ما هستند؛ یا شاید هم بخاری، مسلم، ابن تیمیه یا ابن رجب .

حالا ببینیم او از چه کسی دلیل می آورد؟ از ترمذی نسایی ابن ماجه؟

نه بابا از این ها هم مشهورتر هستند. از حضرت ابو جعفر اسکافی اعتراف گرفته است از حضرت علامه دهر! مشهور در شرق و غرب عالم اسلام! از ابن صباغ مغربی گواهی آورده است. او را می شناسید؟ این دیگه کیه! نام کامل او، نورالدین علی بن محمد است. کتابی دارد به نام «الفضول المهمة فی معرفته الائمه» و در هر فصلش، فضایل یکی از امام های شیعه را نوشته است و منظورش از ائمه، امامهای دوازده گانه شیعه است.

در حیرتم که چرا دیگر نام مالکی را یدک می کشد؟!

ادعای ۱۵۴ - علی از ابوبکر برتر است چون ابوبکر سفر را دوست می داشت

در این جا، یک دلیل دیگر هم آورده است تا برتری علی را ثابت کند. می گوید: علی دوست نداشت یک دقیقه از رسول جدا باشد. پس این عدم همراهی با پیامبر او را رنج می داد و این، اجر او را مضاعف کرد. اما ابوبکر سفر را دوست داشت پس هجرت برایش مثل سفر بود و به آن عادت داشت پس در آن اجری نیست ...^{۱۸۲}

جواب ما:

در عقل من که به این خز عیلات جواب می دهم، شک نکنید. چه کار کنم که با هر کس مناظره می کنم، می گوید: برو شبهای پیشاور را بخوان.

ادعای ۱۵۵ - در مباحثات علمی و مناظرات دینی شدتی برای عمر نبوده است

می گوید: من خبر ندارم که عمر علمی داشت یا مناظره دینی داشت، اگر کسی خبر دارد به من بگوید...^{۱۸۳}

جواب ما:

تو از خیلی چیزها خبر نداری. تو هنوز خبر نداری که حسین ۱۳۶۸ سال پیش فوت کرد. همین دیروز بود که چهلمین روز مرگش را گرامی داشتید! تو هنوز خبر نداری که الله یکی است یا ۱ + ۱۴!

اما بدان که عمر سخنان با ارزشی داشت که عین آنها در قرآن است؛ مثل این جمله معروفش که در ماجرای تهمت به عایشه فرمود: هَذَا بَهْتَانٌ عَظِيمٌ. آیه آمد که «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» (النور/۱۶)

یکبار عمر در مجلسی قرآن می خواند؛ سپس برای قضای حاجت بیرون رفت و برگشت تا قرآن خواندن را ادامه دهد. مردی گفت:

یا امیر المومنین، بدون وضو قرآن می خوانی؟ در جواب جمله ای کوتاه گفت که یک دنیا معنی داشت. گفت: چه کسی گفته است، وضو لازم است؟ مسیلمه کذاب!

به یک نکته خواننده توجه کند؛ بین شیعه و اقوام پیشین، شباهت عجیبی وجود دارد!

اول این آیه را ببینید:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ أَتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِادِّي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود/۲۷)

همانطور که در آیه می بینید، قوم نوح به پیامبر خود ایراد می گرفتند که با تو ارادل و اوباش همراه هستند

و شیعه ها هم به پیامبر خود با زبان بی زبانی ایراد می گیرند که ای محمد، با تو ارادل و اوباش همراهند!

اگر نیک بنگریم، می بینیم که حرف شیعه، همان حرف منکران قوم نوح است.

ادعای ۱۵۶ - اقرار عمر بر برتری علی بر خودش ؛ در علم و در عمل

از قول عمر می گوید: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد ... ۱۸۴
جواب ما:

اول، همین جمله دلیل است بر هوش عمر؛ چون فقط نادان خود را از همه عاقلتر می داند به خصوص اگر پادشاه هم باشد.

دوم، این حرف «اگر علی نبود، عمر هلاک می شد» در بین شیعه ها مشهور است؛ اما دروغ است. ما برای دروغ بودن آن چند دلیل عقلی می آوریم. عمر با خوردن حق علی هلاک شد با زدن فاطمه (بزعم شما) هلاک شد!

کسی که در دریا غوطه می خورد، از باران نمی ترسد یا اگر شخصی به یک آدم کش نصیحت کند که مورچه را نکش، گناه دارد. احمقانه است که او تشکر کند که اگر نمی گفتم من در آخرت بدبخت می شدم!

پس یا روایت دروغ است یا این که عمر قصد ریا داشت. می دانم گل از روی شیعه ها شگفته می شود که بالاخره راه حلی پیدا شد.

فرض کنید شخصی با حقه بازی ولیعهد را برکنار می کند و خودش به جایش می نشیند یا با زور و تهدید و آتش زدن خانه اش و زدن همسر و کشتن بچه اش پادشاه می شود. بعد برای ریاکاری از همین مرد تعریف کند! البته این مرد مظلوم هم یک جای کارش عیب دارد که وزارت این ظالم را قبول می کند و او را پر و بال می دهد تا برای خود حیثیتی دست و پا کند.

حال که این مرد این طور به عمر کمک کرده است، شما چه کاره اید که بعد از ۱۴۰۰ سال از عمر بد می گویند؟! نتیجه این که نه کار عمر عیب دارد، نه کار علی. شیعه دروغ می گوید.

ادعای ۱۵۷ - گفتار عمر (لو لا علی لهلك عمر) ، سند معتبری از سنی ها دارد ... ۱۸۵

این مرد چون نمی خواهد علمی بحث کند، باز سند از سلیمان بلخی و امثال او آورده است و یک صفحه را از روایت ابن ابی الحدید و سلیمان بلخی و گنجی شافعی و شبلنجی و عجیلی و ابن صباغ پر کرده است.

جواب ما:

مثل این که بگوید: روزنامه کیهان و رسالت و فردا و ایران امروز از رسول الله روایت کرده اند !

این جمله را عمر به سعد بن معاذ گفت که او را از کشتن زن متهم به زنا منع کند تا بچه دنیا بیاید. و این روایت در مصنف ابن ابی شعیبه آمده است:
أن امرأة غاب عنها زوجها ، ثم جاء وهي حامل فرفعها إلى عمر ، فأمر برجمها فقال معاذ : إن يكن لك عليها سبيل فلا سبيل لك علي ما في بطنها ، فقال عمر : احبسوها حتى تضع ، فوضعت غلاما له ثنيتان ، فلما رآه أبوه قال : ابني ، فبلغ ذلك عمر فقال : عجزت النساء أن يلدن مثل معاذ ، لولا معاذ هلك عمر.
مردی پس از مدت درازی از سفر برگشت؛ زنش را حامله دید؛ او را نزد عمر برد و عمر، امر به سنگسارش کرد. معاذ گفت: اما بر بچه اش حق نداری که ظلم کنی. عمر گفت: بگذارید زن وضع حمل کند و بچه اش را به دنیا آورد با دو دندان . و مرد که دیدش گفت: بچه من است ! به عمر خبر رسید. گفت: اگر معاذ نبود، من هلاک شده بودم .

در مسند احمد روایتی است که حضرت علی، حضرت عمر را از رجم زنی دیوانه منع کرد. اما عمر نگفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.
علمای ما هر دو حدیث را قبول ندارند. ملاک قبولی حدیث در نزد آنها معلوم است؛ اما ملاک قبولی حدیث در نزد شیعه این است که در آن مدحی برای علی باشد و ذمی برای اصحاب دیگر . حال اگر راوی، سلیمان بلخی یا سبط ابن جوزی باشد هم، مهم نیست.
در ضمن نام معاذ را برمی دارد و می نویسد: علی !
این مردم از عمامه های خود هم خجالت نمی کشند. علم و جهل نزد آنها یکی است؛ حتی جهل، علم است.

این شیعه ها آن قدر دروغ می گویند که دیگر برایشان راست شده است.

ادعای ۱۵۸ - علی معما را بهتر از عمر حل می کرد؛ پس افضل است

طبق عادتش از گنجی شافعی روایتی آورده است که عمر از کسی پرسید: چگونه صبح کردی؟ گفت: بیدار شدم در حالی که از حق بدم می آمد و فتنه را دوست دارم و من چیزی را در زمین دارم که الله در آسمان ندارد. عمر غضبناک شد؛ خواست آزارش دهد که علی گفت: نه؛ منظور بدی ندارد. منظورش این است که مرگ را دوست ندارد که حق است؛ و مال را دوست دارد که فتنه است؛ و زن دارد و الله، زن ندارد ...^{۱۸۶}

جواب ما:

این را از گنجی شافعی نقل کرده است. ببینم این گنجی شافعی که از او نقل قول می کنی، کیست؟

او همان پیرمرد دراز قدی است که نامش و کتابش «الطالب» را در کتب استدلالی شیعه زیاد می بینید. از او دلیل می آورند که آنچه ما می گوئیم، عقیده اهل سنت است ! اما این مرد در سال ۶۵۸ مرد؛ یعنی، همان سالهایی که الله بر مسلمانان غضب کرد و بلای مغول را بر آنها مسلط نمود.

همان سالهایی که شیعه ها میدانی یافتند و همه جا به مغول ها کمک می کردند تا به کمک آنها انتقام حسین را از کودکان سنی بگیرند.

به هر حال محمد بن احمد قمی که شیعه است، می گوید: او به مذهب شیعه تمایل یافت و به همین خاطر به دست مردم کشته شد.

این کثیر در ضمن داستانهای طولانی که از ظلم مغول نوشته است، این را هم آورده که شیخی رافضی و خبیث با مغولان ساخته بود و غیض عجیبی به مسلمانان داشت و جای اموال مسلمانان را به مغولان نشان می داد و بلاخره مردم او را به همراه گروهی دیگر از منافقان کشتند.^{۱۸۷}

او نمی توانست شافعی باشد؛ زیرا به اعتراف ابن طاووس شیعی، این آقای گنجی، محمد بن حسن عسکری را مهدی می دانست و باور داشت که او ظهور خواهد کرد. گویا ظلم مغول او را مایوس کرده بود که منتظر مهدی بود. شیعه ها بر این باورند: وقتی مهدی می آید که جهان از ظلم پر شود. شاید به همین دلیل، مغول را یاری می داد تا مهدی زود تر بیاید.

شیعه می گوید: او کتابی دارد به نام «البیان فی اخبار صاحب الزمان». پس او شیعه بود؛ اما نام شافعی را از او دور نمی کنند تا سنی ها را بفریبند. در حالی که شافعی ها پشت شیعه نماز نمی خوانند.

و امام شافعی خودش درباره شیعه می گوید: کسی را ندیدم که آشکارتر از شیعه دروغ بگوید!

او در اواخر قرن هفتم می زیست و شیعه هم بود! پس با کدام سند از عمر و علی روایت می کند .

در عین حال این داستان نشان دهنده این است که عمر دوستدار دین بود و از این که کسی از حق بدش بیاید و فتنه را دوست داشته باشد و الله را کامل الصفات نداند، غضبناک می شد. برای دین غضبناک شد. پس این که معما را حل نکرد، عیب نیست؛ اما چون برای الله ناراحت شد، خوب است.

در پایان این داستان عمر گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد. پس معلوم می شود که عمر خیلی متقی بود که خوشحال شد بی گناهی را آسیب نرسانده است. خب وقتی عمر این قدر از آزار مردم دور بود، پس غیرممکن است که علی را آزار دهد، بعد او را اینگونه بستاید.

در آخر می گوید: عمر گفت: پناه می برم به خدا از مشکلی که برای حل آن، علی نباشد.

پس نگوئید: عمر، علی را کشان کشان آورد تا از او بیعت بگیرد؛ زیرا خودتان می گوئید که عمر علی را می ستود.

بدانید که این روایت دروغ است. ما نه سلیمان بلخی را سنی می دانیم، نه گنجی شافعی را، نه ترا، نه ابن ابی الحدید را و نه ابن طلحه شافعی را. در کتب ما این جمله نیست که اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.

این، دروغ شیعه های سرگردان و گریزان از حق است. آنها از یک طرف، این دوستی را بین آن دو راد مرد تاریخ ذکر می کنند و از طرف دیگر، می گویند: عمر جلوی چشم علی، زن حامله اش را آن هم دختر پیامبر را !! چنان زد که سقط جنین کرد! دروغگو حافظه ندارد!

ادعای ۱۵۹ - عمر در جنگ ها شجاع نبود ... ۱۸۸

جواب ما:

همین شجاعت برای عمر بس است که جلوی چشم اسدالله، زنش را زد. همین بس که علی را کشتن کشتن به مسجد آورد و به زور وادارش کرد که بیعت کند. همین بس که که بدون لشکر توانست مردی را که در حل مسایل مهم این همه خبره بود، شکست دهد و خود بر جای او بنشیند؛ حتی دخترش را به زنی بگیرد و او را وزیر خود کند و به خدمت بگیرد!

ادعای ۱۶۰ - پیروزی های صدر اسلام، مرهون علی است

می گوید: درست است که اسلام در زمان عمر، فتوحات بزرگی داشت، اما به شهادت علمای شما (منظور ابن ابی الحدید) در تمام امور مملکت و به خصوص لشکرکشی ها عمر با امیر المومنین شور می کرد و مطابق دستور آن حضرت رفتار می نمود ... ۱۸۹

جواب ما:

این نادان نمی داند که با اثبات یک چیز، چیز دیگری هم ثابت می شود. وقتی می گویی که حضرت عمر بدون اجازه علی آب هم نمی خورد تا علی را فاتح ایران و روم معرفی کنی، بدان با این گفته، عمر را خیر خواه اسلام معرفی می کنی که برای پیشرفت اسلام مردی چون علی را وزیر خود کرد و نترسید که مبادا علی قیام کند و حق خود را بگیرد. آن حق خوری اول کار و این وزیر کردن آخر کار، با هم مناسبت ندارد! آیا ممکن است که یک نمونه دیگر در تاریخ را ذکر کنید؟!

می گوید: فتوحاتی که در زمان پیامبر انجام شد، رهین منت شخص شخیص امیر المومنین علی بود؛ بعد شعر می گوید که «یکی مرد جنگی به از صد هزار ...»

جواب ما :

این مردک نمی داند که متضاد حرف می زند. اگر علی به تنهایی کفار را شکست داد، چرا نتوانست کاری کند که دو آدم ترسوی بی تدبیر و جاهل دور پیامبر را نگیرند و بعد از مرگ بر جایش ننشینند؟!

خنده دار است که می گوید: فتوحات اسلام در زمان عمر و ابوبکر رهین منت شجاعان نامی و سرداران زبردست اسلام و نقشه کشی و کاردانی آنها بوده است که در میدان های جنگ مقابل دشمنان قوی، شجاعت و فداکاری و جان بازی می نمودند تا بر آنها غالب آمدند. او برای کم کردن ارزش کارنامه عمر از سردارانش تعریف می کند. اما نمی داند که باز در منطق خود به دام افتاد. اگر آنان چنین بودند، پس چنین مردان پاک

۱۸۸- ص ۴۱۲ .

۱۸۹- ص ۴۱۳ .

۱۹۰- ص ۴۱۴ .

بازی محال است که حق را از علی بگیرند و راضی شوند که جلوی چشم آنها به شکم دختر پیامبر بزنند و حق علی خورده شود! دشمنی با عمر کورتان کرده است و نمی دانید که چه می گوئید! به یاد شعری افتادم:

بشکست عمر پشت دلیران عجم را بر باد فنا داد رگ و ریشه جم را
این عربده بر غصب خلافت، ز علی نیست با آل عمر کینه قدیم است عجم را

ادعای ۱۶۱ - ابوبکر و عمر در خیبر شکست خوردند

در این جا، پنج صفحه را سیاه کرده است تا ثابت کند: روز، شب است! می گوید: در جنگها همه فرار می کردند غیر از علی. سند هم دارد از ابن ابی الحدید و گنجی شافعی و سلیمان بلخی ...^{۱۹۱}

جواب ما:

این مردک نمی گوید که این فراری های ترسو چرا از علی شجاع نترسیدند و جلوی او زنش را زدند و خودش را به زور به مسجد بردند که یاالله بیعت کن؟! نمی گویند که چرا از جلوی علی فرار نکردند؟! او برای آنکه ترس اصحاب را نشان دهد، مجبور است که قبول کند آنها در جنگ شرکت کردند. خب، همین شرکت کردن در جنگ دلیل خلوص آنهاست. ای داعی، تو و پدرانانت در چند جنگ شرکت کردید؟ در ضمن، عده ای از صحابه بعد از آنکه شنیدند پیامبر شهید شده است از میدان فرار کردند که در بین آنها عمر نبود، اما درباره همان فراری ها، قرآن به صراحت می گوید:

«وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»

(آل عمران/۱۵۵)

الله از آنها در گذشت و عفویشان کرد.

الله عفو کرده است و داعی عفو نمی کند و دروغ پشت دروغ می گوید. اگر کسی این را بگوید که خودش مقابل کفار جنگیده است، خوب بود. علمای شیعه تمام عمرشان در این خلاصه شده است که از یاران محمد بدگویی کنند. آیا تا به حال یک شهر توسط شیعه فتح شده است؟ جنگ آنها همیشه با اهل قبله بود.

می گوید: جالب تر از همه شعر ابن ابی الحدید است که گفته است:

ای عمر و ابوبکر، عذر شما مقبول است که فرار کردید
چون حفظ نمودن نفس، محبوب آدمی است
آدمی مرگ را دشمن می دارد درحالی که موت می آید
پس بهتر نیست که آدمی به اختیار خود و با شجاعت مرگ را انتخاب کند

جواب ما:

باز می گوید: ابن ابی الحدید، سنی است و و این منافق (ابن ابی الحدید) می گوید: آن دو، رموز جنگ را نمی دانستند و بر اسلام لباس ذلت پوشاندند. و در دنباله شعرش علی را می ستاید و از این بدتر به عمر و ابوبکر بد می گوید. ابن ابی الحدید شعر سروده است تا از عمر و ابوبکر بد بگوید و داعی از اول تا

آخر کتاب مرتب او را شاهد می آورد و می گوید: ابن ابی الحدید از علمای بزرگ سنی است ...

این ابن ابی الحدید که به ابوبکر و عمر طعنه می زند. خودش در زمان حمله مغول زندگی می کرد اما عوض جنگ با آنها با ایشان همکاری کرد و کتاب «شرح نهج البلاغه» را برای وزیر شیعه و خائن؛ یعنی، ابن علقمی نوشت. همان وزیری که به پابوس بت پرستان مغول رفت و بغداد را به آنها تسلیم کرد و وزیر مغول شد.

اینها از عمر بد می گویند و خود را پشت علی پنهان کرده اند؛ در حالی که همگی دشمن اسلام هستند.

ادعای ۱۶۲ - علی محبوب خدا و پیغمبر بود

باز از گنجی روایتی نقل می کند و از دروغ خسته نمی شود. می گوید:
علی محبوب الله بود. بله بود...^{۱۹۲}

جواب ما:

اما الله فقط یک نفر را دوست نداشت. تو یک کتاب ۱۰۰۰ صفحه ای نوشتی که یک حرف علمی در آن نیست و سوغاتش تنها عوام فریبی و یاوه گویی است.

ادعای ۱۶۳ - سنی هم قبول دارد که الله، رسولش و علی را دوست داشت ...
^{۱۹۳}

جواب ما:

باز در این جا، همان حقه همیشگی را به کار برد. سلیمان بلخی را کنار امام بخاری نشانده است. برای درک زشتی کارش فکر کنید که من بگویم: حضرت علی و جرج بوش از حضرت محمد روایت کرده اند. یا در بهترین حالت بگوییم: حضرت علی و بروجردی از حضرت محمد روایت کرده اند.

حال چرا این طور می گوید؟ برای این که حرف دلش را از زبان رفیقش سلیمان بلخی بگوید. اما نام بخاری را هم می آورد تا حرف خود را مستند جلوه دهد. ما هم می گوییم: رسول الله در روز خیبر درباره علی گفتند: فردا پرچم را به دست کسی می دهم که الله و رسول او را دوست دارند و او نیز، الله و فرستاده الله را دوست دارد.

ما عقیده داریم که این، مهمترین حدیثی است که در مدح علی آمده است، اما مدح یکی دلیل بر ذم دیگری نیست. کما این که احادیث مهمی در مدح عمر هست و ما با آنها علی را سرزنش و رد نمی کنیم.

ادعای ۱۶۴ - عمر و ابوبکر در خیبر شکست خوردند

باز خود داعی می گوید: زمانی که لشکر اسلام خیبر را محاصره نمود، سه مرتبه لشکر اسلام به علمداری ابوبکر و عمر شکست خوردند ...^{۱۹۴}

جواب ما:

اگر آنها لایق پرچمداری نبودند، چرا رسول الله چنین کردند؟! تو در حقیقت رسول الله را زیر سوال میبری.

۱۹۲- ص ۴۲۰

۱۹۳- ص ۴۲۰

۱۹۴- ص ۴۲۱

پس معلوم می شود که ابوبکر و عمر مورد اعتماد کامل رسول خدا بوده اند که آنها را از بزرگان و مقربان و رئیس لشکر خود نمود. هرکس می داند که وقتی در جنگ شکست بخوری، بیشتر با جانت بازی کردی؛ زیرا ممکن است که کشته شوی. این مغرض، شرکت آنها را در جنگ نمی بیند و تنها شکست را می بیند. در ضمن، جنگ همیشه به پیروزی منتهی نمی شود و شکست خوردن در جنگ دلیل ترسو بودن رهبر نیست. بهتر این است که بگوییم: آن دو کامیاب نشدند. همانطور که حضرت محمد در احد کامیاب نشد و علی در صفین ناکام شد.

فیهت الذی کفر .

ادعای ۱۶۵ - آیه «رحماء بینهم» در حق عثمان نازل نشد

و می نویسد: این که فرمودید: «رحماء بینهم» در شأن عثمان بن عفان است و اشاره به مقام خلافت او در مرتبه سوم دارد که بسیار رقیق القلب و دل رحم بود. متأسفانه این عقیده هم، به شهادت تاریخ با حال و اخلاق ایشان مطابقت نمی کند ...^{۱۹۵}

جواب ما:

ما نفرمودیم. شما هستید که از زبان ما آیه را اینگونه تفسیر فرمودید.

ما می گوییم: آیه واضح می گوید :

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»

یعنی: محمد، رسول خداست و یاران او بر کافران سخت گیر و در بین خود با هم مهربان هستند .

ما نگفتیم: این تو هستی که از زبان یک سنی مجهول الهویه این حرف را زدی. بالاخره نگفتی که این تفسیر در کدام کتاب ما است ؟ ظاهر آیه آشکار است که درباره همه اصحاب است و فقط درباره یک نفر نیست تا سنی بگوید: درباره عثمان است . نگفته است: مهربان با دیگران؛ فرموده: مهربان در بین خودشان . می خواهی ثابت کنی که عثمان مهربان نبود. خب، ثابت کن. اما حقه بازی نکن.

ادعای ۱۶۶ - عثمان بذل و بخشش های بی حدی می کرد و مسرف بود

می نویسد: این مطلبی است که تمام مورخین ما و شما از قبیل ابن خلدون و ابن خلکان و ابن اعثم کوفی نوشته اند و در صحاح سته و کتب معتبر شما ثبت شده است .

و مسعودی، محدث و مورخ معروف و مقبول الفریقین، در «مروج الذهب»^{۱۹۶} مختصری ذکر نموده است که عثمان به خلافت نشست و خلاف سنت رسول و سیره شیخین عمل کرد.

خانه ای بنا کرد از سنگی مثل سنگ مرمر و درهای آن را از ساج و سرو قرار داد و اموال بسیار جمع نمود که علاوه بر بذل و بخشش های بیجایی که در زمان حیاتش به بنی امیه و دیگران نمود (مانند خمس بلاد ارمنیه را که در زمان او فتح شد بدون هیچ مجوز شرعی به مروان ملعون واگذار کرد.) صد هزار درهم نیز، از بیت المال - چهار هزار درهم به عبدالله بن خالد و صد هزار درهم به حکم ابن ابی العاص ملعون و طرد شده رسول الله و دویست هزار

درهم به ابی سفیان - واگذار نمود^{۱۹۷} و روزی که او را کشتند در نزد خزانه دار شخصی خودش یکصد و پنجاه هزار دینار و دو کرور درهم وجه نقد یافتند غیر از املاک او در وادی القری و حنین که آنها یکصد هزار دینار بود و گاو گوسفند و شتر که در بیابانها بی حساب داشت؟! ...^{۱۹۸}

جواب ما:

پیش از جواب دادن به او بهتر است مسعودی ، مقبول طرفین؟! ، را بشناسیم: هم شیعه و هم معتزلی بود. نمی دانم چرا شیعه او را جزو جماعت خود قبول ندارد؟ در حالی که کاملاً شرط شیعه بودن را داشت؛ یعنی، صحابه را فحش می داد. و باز نمی دانم چرا شیعه که او را سنی می داند، این قدر به او علاقه دارد و بخاری و مسلم و نسایی را رها می کند و مرتب از او نقل قول می کند. به هر حال از نظر ما او یک شیعه خبیث است.

و حالا **جواب ما** به او :

دروغ هم باید به اندازه های معقول بزرگ باشد . در کجای «صاح سته» سند این حرف که گفتی، نوشته شده است ؟ اصلاً ما صحاح سته نداریم؛ فقط دو صحیح داریم: بخاری و مسلم .

آیا می توانی یک حدیث صحیح بیاوری. اگر به دروغ باشد، من هم می نویسم: در کتب اربعه شیعه نوشته شده است: حضرت عثمان مثل ماه شب چهارده بود و در تقوی نظیر نداشت و از حضرت علی به مراتب بهتر بود.

آیا این طور نیست که رسول الله دو دخترش را به عثمان داد ! آیا زن اول عثمان نزد پدرش شکایت برد که عثمان آدم خوبی نیست و به قول شما شیعه ها، دزد است؟ اگر من مردم دختر دیگر را به او ندهی .

خود بنده که نویسنده این سطور هستم، زنم که مرد، در حالی که هفت بچه از او داشتم و همسر دیگرم هم دو بچه داشت، خواهر زن اولم را از پدر زنم خواستگاری کردم .

ایشان هم قبول کرد و به من داد . آیا پدر زنم از زندگی و رفتار من با دخترش آگاهی نداشت ! از ریز درشت زندگی من با خبر بود! داعی بعد از ۱۴۰۰ سال از جزئیات زندگی عثمان خبر دارد آن وقت زنش که هر شب با او بود، خبر نداشت! پدر زنم که دخترش را به من داد، دشمنان و حاسدان می توانستند چند تفسیرکنند؛ مثلاً بگویند:

- ۱ - از سرضدیت با زن اول، دختر دومش را داد .
- ۲ - به خاطر پول داد.
- ۳ - دیوانه بود .

اما درباره حضرت محمد ما نمی توانیم چنین بگوییم. اگر بگوییم، کافر می شویم . شیعه هم این را می داند؛ پس می گوید: از سر مصلحت داد. اگر دخترها را برای مصلحت نگه داشته بود، پس باید یکی را می داد. وانگهی عثمان که

اهمیت قبیله ای نداشت چون دختر رئیس قبیله او (امویان)؛ یعنی، دختر ابوسفیان، زن پیامبر بود؛ پس مصلحتی در کار نبود.
 پدر زنم به من گفت: به خاطر این که آدم خوبی بودی، دوباره به تو دختر دادم. دلیل رسول الله هم درباره عثمان همین بود و بس.
 ای داعی، قسم به خدا که تو با حمله به اطرافیان رسول الله، به ایشان توهین می کنی، اما به طور مستقیم به ایشان توهین نمی کنی چون ضربه زدن به اسلام از درون آسان تر است .
 در این جا یک نکته خنده دار می نویسد:

ادعای ۱۶۷ - درمقایسه با عثمان، عمر خوب تر بود

مسعودی در «مروج الذهب» ضمن بیان حالات عثمان می نویسد: خلیفه عمر با پسرش عبدالله به حج رفت و خرج ایاب و ذهاب او شانزده دینار شد. به پسرش عبدالله گفت: ما در خرج خود اسراف نمودیم .
 اینک آقایان قضاوت کنید بین طریقه زندگی خلیفه عمر و گشاد دستی و زیاده روی های عثمان . تصدیق نمایید که کاملاً عثمان خلاف عهد و میثاق رفتار نموده است ...^{۱۹۹}

جواب ما :

هان ! از عمر تعریف می کند تا عثمان را بکوبد. اما وقتی می خواهد از عمر بد بگوید، این یادش می رود و با خود نمی گوید که چرا به این مرد متقی تهمت می زند و می گوید: او تشنه قدرت بود! پس قدرت را برای چه می خواست؟ برای این که شانزده دینار در حج خرج کند؟!
 آری! وقتی می خواهد یک صحابی را سرزنش کند، مثل کبک سرش را در برف فرو می کند و متوجه نشیمن گاه خود نیست ! در حقیقت عمر نزد اینان از عثمان بدتر است . آیا قرآن برای کوبیدن قارون از فرعون تعریف کرده است ؟

ادعای ۱۶۸ - عثمان، فاسدهای بنی امیه را روی کار آورد ...^{۲۰۰}

جواب ما:

حضرت عمر، حضرت معاویه را در شام فرماندار کرد نه عثمان را ! و حضرت محمد(صلی الله علیه و سلم) به معاویه شغلی بالاتر دادند و او را مدتی کاتب وحی نمودند.

ادعای ۱۶۹ - بنی امیه و حکم بن ابی العاص و مروان ملعون خدا و پیغمبر بودند و عثمان آنها را برسر کار آورد.

می گوید: علمای شما می گویند: این آیه در لعن بنی امیه نازل شده بود:
 «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَبْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»

(الإسراء/۶۰)

و رویای ترا قرار ندادیم مگر برای آزمایش کردن مردمان و شجره ملعونه مذکور در قرآن نیز، برای آزمایش مردم است و بیم می دهیم مردم را . اما این بیم دهی بر سرکشی آنها می افزاید.
 می گوید: منظور از شجره ملعونه، بنی امیه است ...^{۲۰۱}

جواب ما:

می گویم: دروغ گفتی. از نظر علمای ما، این شجره ملعونه همان شجره زقوم است که در قران ذکرش آمده است:
«أَذْلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ»
(الصافات/۶۲)

بگو: آیا بهشت بهتر است یا درخت زقوم؟

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ {۶۳} إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ {۶۴} طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ {۶۵} فَإِنَّهُمْ لَأَكَلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ {۶۶}
این همان درختی است که مردم راسخت به فتنه و عذاب می اندازد. در جهنم می روید و میوه اش مثل سر شیاطین بدشکل است. جهنمی ها از آن می خورند و شکم را از آن پر می کنند.

این است تفسیر اهل سنت. اگر آنها ملعون بودند، مثل عاد و ثمود و ابی لهب لعنتشان می کرد و مبهم نمی نوشت تا تو بیایی و تاویلش کنی! و حدیثی که در تفسیر این آیه از ابن عباس ذکر کرده است از نظر ما معتبر نیست و داعی شیاد بر حسب عادت به احادیث ضعیف و مردود استناد می کند.

ادعای ۱۷۰ - حکم بن ابی العاص را رسول الله تبعید کرد و عثمان بر سر کار آورد

حکم ابن ابی العاص، عموی خلیفه عثمان بود. بنابر آنچه طبری و ابن اثیر و بلاذری در انساب^{۲۰۲} نوشته اند در جاهلیت همسایه رسول الله بود و آن حضرت را بسیار اذیت می نمود. بعد از بعثت و بعد از فتح مکه به مدینه آمد و در ظاهر اسلام آورد؛ اما پیوسته آن حضرت را در میان مردم تحقیر می نمود. وقتی حضرت حرکت می کرد، پشت آن حضرت می آمد و با چشم و دماغ و دهان و دست شکلک درمی آورد؛ حتی در نماز با انگشت تحقیر به آن حضرت اشاره می نمود. لذا در اثر نگرین آن حضرت، در حالت تشنج باقی ماند و ابله و نیمه مجنون شد. روزی به منزل آن حضرت رفت و حضرت از حجره بیرون آمد و فرمود: کسی از طرف او عذر خواهی نکند؛ بایستی خودش و فرزندانش مروان و دیگران از مدینه بیرون روند. لذا به امر آن حضرت آنها را به طائف تبعید نمودند ...^{۲۰۳}

جواب ما:

بیایید دروغش را آشکار کنیم. اگر ابن العاص منافق بود، نباید پشت سر حضرت محمد شکلک در می آورد؛ زیرا در سوره منافقین، الله اولین صفت آنها را اینگونه بیان می کند:

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ ...

(منافقون/۱)

وقتی که منافقان پیش تو می آیند، می گویند: گواهی می دهیم که براستی تو رسول الله هستی ...

۲۰۱- ص ۴۲۷.

۲۰۲- ج ۵، ص ۱۷.

۲۰۳- ص ۴۲۹.

پس منافقان در ظاهر سازی استاد بودند. پس ای دروغگو، محال است که یک منافق پشت سر رسول الله شکلی درآورد! دلیل دیگر بر دروغ گویی تو این است که مگر رسول الله تنها بود؟ مگر اصحاب رسول الله نبودند؟ او چگونه جلوی عمر جرأت داشت که رسول الله را از پشت سر مورد تحقیر قرار دهد؟!

می گوید: در زمان خلافت ابی بکر و عمر، عثمان شفاعت نمود که چون عمومی من است، اجازه دهید که به مدینه برگردد آنها قبول نمودند و گفتند: طرد و تبعید شده رسول الله را ما برنمی گردانیم. وقتی عثمان خود به خلافت رسید، آنها را برگرداند و مورد اکرام و بذل و بخشش خود قرار داد. هر چقدر مردم و اصحاب رسول الله اعتراض کردند، اعتنا نمود.

جواب ما:

خوب خودت را رسوا می کنی! وقتی اصحاب رسول الله! بعد از مرگ ایشان از کار عثمان ناراضی شدند، پس چگونه ممکن بود در حضور چنین مردمی ابی العاص رسول الله را تمسخر کند؟! یا عمر دختر پیامبر را بزند

ادعای ۱۷۱ - ولید فاسق در حال مستی نماز جماعت خواند و عثمان او را والی کرد

از جمله کارهای عثمان یکی این است که ولید بن عقبه بن ابی معیط را به ولایت و امارت کوفه فرستاد. ولید کسی است که بنابر روایت مسعودی^{۲۰۴} پیغمبر درباره او به عثمان فرموده بود: «انه من اهل النار»؛ یعنی، او اهل آتش است.

باز می نویسد:

در ایام امارت کوفه، شبی تا صبح مجلس عیش داشت و صبح که صدای مؤذن برخاست در حالت مستی به محراب مسجد رفت و با مردم نماز صبح را در چهار رکعت بجا آورد. آنگاه به مردم گفت: اگر میل دارید، برای شما بیشتر بخوانم.

و نیز بعضی از آنها می نویسند: در محراب قی و استغراغ نمود که تمام مردم متأذی گردیدند و شکایت به عثمان بردند ...^{۲۰۵}

جواب ما:

اول، مسعودی یک معتزلی است که کسی به حرف هایش اعتنا نمی کند.

دوم، اگر حاکم گناه کرد، این گناه خلیفه نیست.

رسول الله نیز، همین ولید را فرستاد تا زکات جمع کند. او بر گشت و گفت که آنها زکات نمی دهند! در حالی که دروغ می گفت.

و آیه نازل شد و فرستاده رسول را فاسق خواند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا ...»

(الحجرات/۶)

پس پیامبر، مرد فاسقی را امیر بر کاری کرد. آیا می توانیم او را سرزنش کنیم! دشمنی با صحابه او را کور کرده است. نمی گوید که مردم شکایت کردند و

حضرت عثمان، ولید را بر کنار کرد! و شلاق زد. در حالی که شاهدان فقط دو نفر بودند و این، از خوبی عثمان بود که فامیل خود را حد زد و بر کنار کرد! دیگر چه

می خواهید؟

و اگر بگویید: چرا با وجود این که قرآن ولید را فاسق خواند، باز او را فرماندار کرد. می گوییم: فاسق توبه می کند و در ظاهر این مرد توانایی هایی داشت و توبه کرده بود و عثمان می خواست از آن تواناییها برای اسلام بهره گیرد. اگر هم اشتباه باشد، ما نگفتیم که عثمان معصوم است و همه کارهایش درست است. علاوه بر این، این داعی تنها از بدی ولید می گوید و از جهادش نمی گوید. در تاریخ آمده است که مردم در نزد بزرگی از جهاد حبیب بن سلمه و کشور گشایی هایش صحبت می کردند، او گفت: اگر جهاد ولید بن عقبه را می دیدید، چه می گفتید.

چرا حضرت علی را نمی گویی که زیاد بن ابیه را برجان و مال مردم ایران مسلط کرد و او را والی ایران نمود و آخر کار زیاد بن ابیه با معاویه همراه شد ! چرا در این جا مانند شیطان گنگ می شوی و بر علی اعتراض نمی کنی ؟! خواننده عزیز بداند که خلفاء ، غیب نمی دانستند، کسی که در ظاهر درست و صالح و توانا و مدیر بود را ، فرماندارش می کردند ! نه بر علی شماتتی است و نه بر عثمان .

درباره معاویه می گوید: «و عثمان معاویه را والی شام نمود.» معاویه که کارنامه نیکی از خود بر جای گذاشت غیر از جنگ با حضرت علی که کار درستی نبود. او بعد از وفات علی سرزمین های اسلامی را گسترش داد و با اقتدار زحمات رسول الله و صحابه را حفظ نمود.

و باز فراموش نکن که در زمان خلافت عثمان هم متصرفات پیشین، بیش از دو برابر شد ! و این نشانه لیاقت عثمان بود. اگر لایق نبود، پیامبر دو دخترش را به او می داد ؟ یک دختر به علی داد؛ شما گوش فلک را کر کردید ! دو دختر را به عثمان داد ،هیچ نمی گویید !

ادعای ۱۷۲ - غلط کاریهای عثمان موجب قتل او شد ... ۲۰۶

جواب ما:

باز هم می گویید: ابن ابی الحدید سنی است ؛ مثل این است که بگوییم: داعی شیعه نیست !

ادعای ۱۷۳ - ایجاد نارضایتی در مردم منجر به قتل عثمان شد ... ۲۰۷

جواب ما:

نه آقا این طور نیست. عثمان را به نامردی شهید کردند. وقتی فقط مردم یک استان مصمم به خون خواهی عثمان شدند، با آنکه قاتلان عثمان خود را پشت شخصیت عظیمی چون حضرت علی پنهان کرده بودند، باز راهی به جایی نبردند ! این مردم ناراضی که توانستند خلیفه پر قدرتی مثل عثمان را بکشند، چرا از عهده یک استاندار او که در شام بود، بر نیامدند. پس افراد ناراضی اندک بود، این یهودیان بودند که آنها را فریفته بودند.

ادعای ۱۷۴ - عثمان به اصحاب پیغمبر صدمه زد ... ۲۰۸

جواب ما:

مگر عثمان، شیعه بود که به اصحاب رسول صدمه بزند؟! این، عجیب است؛ اما از این عجیب تر این که شیعه مدافع اصحاب پیامبر شده است!!

ادعای ۱۷۵ - مضرب شدن ابن مسعود و مردن او ... ۲۰۹

و علماء و مورخان شما نوشته اند که وقتی عثمان می خواست قرآن ها را جمع کند، تمام نسخ قرآن را طلب کرد و همه را جمع آوری نمود از جمله، قرآن عبدالله بن مسعود که از جمله کتاب وحی و مورد اطمینان خاتم الانبیاء بود. عثمان قرآن عبدالله را به جبر گرفت. وقتی عبدالله شنید که قرآن او را هم، مانند قرآن های دیگر سوزانند، خیلی دلتنگ شد. در مجالس و محافل احادیثی را در قبح و بدی عثمان نقل می کرد. این خبر به عثمان رسید؛ پس به غلامان خود امر کرد تا او را تنبیه کنند. آنها آن قدر عبدالله را زدند تا از شدت ضربات، دنده هایش شکست و مرد!

جواب ما:

این را ابن ابی الحدید نوشته است. گویا اینها قرآن موجود را هم قبول ندارند. بعد این داستان را برای ایجاد شبهه می آورند که عثمان قرآن ابن مسعود را سوزاند و او اعتراض کرد! مثل این که آن قرآنی دیگر بود ... در ضمن، بگو: ببینم این ابن مسعود چرا حدیث های رسول را پنهان کرده بود و حدیثهایی را که در مذمت عثمان بود، نگفت تا وقتی که عثمان به او آزار رساند، بعد گفت!!

چرا این آدم را که حدیث های رسول را پنهان کرده است، دوست دارید؟ این سخنان برای شیعیانی خوب است که عقل خود را به کار نمی برند و مقلدند و تضاد در حرفهای شما را نمی بینید.

ادعای ۱۷۶ - مضرب شدن عمار به امر عثمان

بیابید، بخوانیم:

شرح مبسوط ابن قضا در کتب معتبر علمای خودتان ثبت است. ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» و مسعودی در مروج الذهب^{۲۱۰} ضمن مطاعنی که به عثمان وارد گردید، اشاره می کند که علت انصراف قبیله هزیل و بنی مخزم از عثمان، عملیات او با عبدالله بن مسعود و عمار یاسر بود و صدماتی که بر آنها وارد کردند. اینک قضاوت با آقایان با انصاف است تا پی به رقت قلب و دل رحمی او ببرند ...^{۲۱۱}

جواب ما:

گفتم که راوی ابن ابی الحدید است. اینها همه دروغ است.

ادعای ۱۷۷ - اذیت و تبعید نمودن ابوذر و وفات او در صحرای ربذه

این هم حتماً از فرموده های ابن ابی الحدید است. بله هست؛ ابن ابی الحدید و مسعودی و یعقوبی ...^{۲۱۲}

جواب ما:

البته بین ابوذر و عثمان اختلافی رخ داد که در آن ابوذر برحق نبود، سخن ابوذر این بود که هیچ کس حق ندارد بیش از نیاز خود طلا و نقره پس انداز کند؛

۲۰۹- همان .

۲۱۰- ج ۱، ص ۴۳۷ .

۲۱۱- ص ۴۳۵ .

۲۱- ص ۴۳۶ .

حتی اگر زکاتش را داده باشد. بدیهی است که این سخن درستی نبود و ابوذر خود به ربه رفت و تبعید نشد.

ادعای ۱۷۸ - پیامبر چهار صحابی را بسیار دوست می داشت: علی، ابوذر، مقداد و سلمان

می گوید: رسول الله فرمود: الله به من امر کرده است که با ۴ نفر دوست باش: علی، ابوذر، مقداد و سلمان .
این مرد از زبان سنی می نویسد:

مورخان نوشته اند: ابوذر، مرد ناراحتی بود و در شامات به نام علی (کرم الله وجهه)، تبلیغات شدیدی می نمود و مردم شامات را متوجه مقام علی نموده بود و می گفت از پیغمبر شنیدم که فرمود: علی، خلیفه من است. او دیگران را غاصب و علی را خلیفه منصوص معرفی می نمود، لذا عثمان (رضی الله عنه) برای حفظ جامعه و جلوگیری از فساد، ناگزیر او را از شامات فراخواند .

وقتی یک فردی بخواهد، مردم را بر خلاف صلاح جامعه تحریک کند بر خلیفه عصر لازم است که او را از محل انقلاب خارج نماید .

جواب ما:

این مرد از زبان سنی به ابوذر توهین می کند؛ در حالی که سنی به صحابه توهین نمی کند. او از زبان سنی می گوید که ابوذر می گفت: عثمان، غاصب خلافت است.

باز از زبان سنی **می گوید:** از کجا معلوم که ابوذر راست می گفت و حق را ابراز می داشت و وضع حدیث از قول رسول الله نمی نمود ؟ ...^{۲۱۳}

جواب ما:

تو که این همه حدیث از اهل سنت آوردی، آیا نمی دانی که اهل سنت صحابه را عادل می دانند و معتقدند که هر گز صحابی از رسول الله خلاف حقیقت نقل قول نمی کند. پس چگونه ممکن است که سنی بگوید: از کجا معلوم ابوذر به رسول الله دروغ نبسته باشد!

اگر سنی این حرف را زده است، پس دعوائت با او بر سر چیست ؟ چرا با او مناظره می کنی ؟ پس او هم یک شیعه است که کارش توهین به اصحاب پیامبر است. حالا چه فرقی دارد که ابوذر را بد بگویند یا ابی هریره را ؟

اخراج ابوذر به اجبار به ربه توسط عثمان

آن سنی دست پرورده داعی شاید گفته است که ابوذر به میل خود به ربه رفت که البته درست است. و بعد داعی، حدیثی از ابن ابی الحدید نقل کرده است و از زبان ابوذر به رسول الله تهمت زده است که روزی در مسجد خوابم برده بود، آن حضرت تشریف آورد و با پا به من زد که چرا در مسجد خوابیده ام؟ عرض کردم: بی اختیار خوابم برد.

آنگاه فرمود: وقتی تو را از مدینه اخراج نمایند، چه خواهی کرد؟ عرض کردم: به سرزمین مقدس شام می روم. فرمود: وقتی از آن جا هم اخراج کنند، چه خواهی کرد؟ عرض کردم: برمی گردم به مسجد.

فرمود: وقتی از این جا هم اخراج شوی، چه خواهی کرد؟ عرض کردم: شمشیر می کشم و جنگ می کنم.
 فرمود: آیا دلالت بکنم تو را به چیزی که خیر تو در آن باشد؟ عرض کردم: بلی .
 فرمود: «انسق معهم حیث ساقوک و تسمع و تطیع»؛ یعنی، هرچه می کند، قبول کن و بشنو و اطاعت کن.
 پس شنیدم و اطاعت نمودم. آنگاه گفت: «و الله ليلقين الله عثمان و هو آثم في جنبی»؛ یعنی، به خدا قسم عثمان خدا را ملاقات می کند در حالی که گنه کار است در حق من ...^{۲۱۴}
 جواب ما:

اینها، حرفهای مفتی است که از ابن ابی الحدید نقل قول کرده است و پیشیزی ارزش ندارد.

ادعای ۱۷۹ - رحیم، علی بن ابیطالب بود ...^{۲۱۵}

جواب ما:

ما قبول داریم که او با مومنان رحیم بود، اما این صفت، خاص او نبود. او در این صفت تنها نیست. الله می گوید: «رحماء بینهم». نمی گوید: «علی کان رحیما علی المؤمنین».

ادعای ۱۸۰ - عثمان به فامیل بخشش می کرد و علی فامیل را ادب می کرد

می گوید: عثمان به فامیل های خود بذل و بخشش می کرد و علی به برادر خود، عقیل، چیزی از بیت مال نداد ...^{۲۱۶}

جواب ما:

می گویم: درست نیست. چون حضرت عثمان خودش از بیت المال بر نمی داشت ! چرا باید به فامیلش می داد؟! خود آدم که سوء استفاده نکند، مگر ممکن است که اجازه دهد دیگران دزدی کنند؟

اگر بعضی از فامیل های خود را حاکم کرد، علی هم کرد؛ مثل عبدالله بن العباس و عبیدالله بن العباس و فامیل های دیگر خود را حاکم شهرهای مختلف کرد! بدان که ما نوشته های تاریخ طبری را وحی منزل نمی دانیم ! حتی خود طبری هم نمی گفت: حرفهای صد درصد درست است.

ویداتان باشد که درجایی از آن نوشته است: مالک اشتر از علی ناراضی شد و گفت که عبدالله در مکه، عبیدالله در مدینه، فلان در فلان جا... پس پیرمرده (منظور عثمان) را چرا کشتیم؟ و علی از پی او رفت و راضی اش کرد؟!

ادعای 181 - رفتار علی با عایشه بعد از حمل نشانه مهربانی اوست

بالاخر از همه، رفتار آن حضرت با ام المؤمنین عایشه بود که عقول عقلاء را محو گردانید. در صورتی که فتنه انگیزی او در اول خلافت و قیام کردن در مقابل آن حضرت و بدگویی های بسیار که نسبت به آن حضرت نمود، آدمی را چنان عصبانی می کند که اگر به او دست پیدا کند دمار از روزگارش برآورد

و به اشدّ مجازات برساند؛ اما وقتی آن حضرت بر او غالب آمد، کوچک ترین اهانتی هم به او ننمود ...^{۲۱۷}

جواب ما:

خب شما چرا اهانت می کنید؟ اگر پیرو علی هستید، چرا اهانت می کنید؟! قبول نداریم که عایشه فتنه انگیزی کرد، فتنه انگیزی را پیشینیان تو کردند که اصحاب را رو در روی یکدیگر قرار دادند. حالا هم شما تمامش نمیکنید و نسل در نسل ادامه داده و می دهید ... تا امروز که خودت می گویی: علی کوچک ترین اهانتی نکرد. آیا شما هم اهانت نمی کنید؟ آیا شما پیرو علی هستید؟

ادعای ۱۸۲ - معاویه در صفین لشکر علی را از آب منع کرد و علی برعکس عمل کرد

در جنگ صفین لشکر معاویه زودتر رسید و رود فرات را تصرف نمودند و دوازده هزار مرد جنگی برای حفاظت فرات قرار دادند. وقتی اردوی امیر المؤمنین رسید، مردان معاویه مانع برداشتن آب شدند. حضرت برای معاویه پیغام دادند: ما به این جا نیامده ایم که بر سر آب جنگ کنیم، دستور دهید مانع آب نشوند و هر دو لشکر آزادانه آب بردارند. معاویه گفت: هر گز آب نمی دهم تا علی با لشکرش از تشنگی جان بدهند. وقتی حضرت این جواب را شنید، مالک اشتر را امر فرمود تا با یک عده سوار به یک حمله، لشکر معاویه را پراکنده و فرات را تصرف نمایند. وقتی به آب رسیدند، اصحاب عرض کردند: یا امیر المؤمنین، اجازه بفرمایید ما تلافی نمایم و آب را از آنها منع نمایم تا از تشنگی هلاک شوند و جنگ زودتر خاتمه پیدا کند. حضرت فرمودند: به خدا قسم با آنها معامله به مثل نمی کنم؛ از اطراف فرات دور شوید ...^{۲۱۸}

جواب ما:

این مرد، دروغ گفتن بلد نیست! مگر رود فرات حوض بود که معاویه جلویش را ببندد! فرات یک رود طویل است که با کمی عقب نشینی می توانست در سمت پایین یا بالای رود به ساحل رود و به آب برسد! لشکر معاویه تمام ساحل فرات از خلیج تا کوههای ترکیه را که در اختیار نداشت! در ضمن، جنگ صفین در منطقه جلگه بود! با کندن زمین به آب می رسیدند؛ در صحرای بی آب و علف که نبودند.

آیا دشمن را از آب محروم نکردن تا مومنان را بکشد، کاری عاقلانه است؟! هرگز نیست. آیا خون مومنان لشکر علی از تشنگی لشکریان معاویه کم اهمیت تر بود؟!

می گوید:

پس اگر دقیق و منصفانه بنگرید، تصدیق خواهید کرد که معنای آیه شریفه چنین می شود: «محمد رسول الله» مبتداء «و الذین معه» معطوف بر مبتدا و خبر آن و آنچه بعد از آن است خبر بعد از خبر و همه، صفات یک نفر است.

جواب ما:

یا ایها العرب، بدانید که «و الذین» معنایش «و کسی که» است. دیگر «و الذین» را ضمیر جمع ندانید و (کسانی که) معنی نکنید! پس در قرآن هر جا «یا الذین امنوا» آمده است، آن را «ای کسی که ایمان آورده ای» معنی کنید! آیه ای که می گوید: «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام». این طور معنی کنید: ای کسی که ایمان آورده ای بر تو روزه فرض شد. پس روزه نگیرید چون به یک نفر اشاره دارد و آن هم علی است!

ادعای ۱۸۳ - آیه «والذین معه» در حق علی است، هرچند که ضمیر جمع باشد

می گوید: در زبان عرب و عجم از باب بزرگداشت بسیار متداول است که جمع به جای مفرد بیاید...^{۲۱۹}

جواب ما:

درست است الله خودش را گاهی با ضمیر جمع نیز، معرفی کرده است. لیکن در این جا، معنی بزرگداشت ندارد؛ این جا از انسانهایی صحبت می کند که خود را در مقابل الله ذلیل می کنند و آن قدر سجده می کنند تا در پیشانی آنها آثار سجود نمایان می شود.

علی که از نظر شما این قدر فخیم است، چرا در قرآن نامش با احترام ذکر نشده است؟! در حالی که نام ذوالقرنین هست.

خنده دار است برای اثبات نظر خود این آیه را شاهد می آورد:

ادعای ۱۸۴ - آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» در حق علی نازل شد

در قرآن مجید که سند محکم آسمانی ما می باشد، این آیه نظایر بسیار دارد؛ مانند آیه مبارکه ولایت که می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵)

جز این نیست که مولی و متصرف در شما خدا و پیغمبر است و آنانی که ایمان دارند و نماز به پا می کنند و زکات در حالت رکوع می دهند.

جواب ما:

این سخن مثل این می ماند که ما بگوییم: به چه دلیل تقی را امام معصوم می دانید و جواب بشنویم که به همان دلیل که نقی امام معصوم است.

یک دلیل ما که این آیه درباره حضرت علی نیست، همین است که «و الذین امنوا» به صورت جمع است!

معلوم است کسانی که این مذهب باطل را ساخته اند، فرق «الذی» را با «الذین» نمی دانستند!

آیا در رکوع می توان بچه خود را نصیحت کرد یا اذان گفت؟ هر کاری جای خود را دارد. کسی که زکات می دهد نباید در حالت نماز باشد. پس معنی آیه را غلط فهمیده ای.

معنی آیه:

دوستان شما، خدا و رسولش و مومنان هستند که نماز می خوانند و زکات می دهند و رکوع کنندگانند.

ادعای ۱۸۵ - سنی می گوید: آیه ولایت در حق علی است

مورد اتفاق جمهور مفسران و محدثان است؛ از قبیل امام فخر رازی^{۲۲۰}، امام ابو اسحق ثعلبی^{۲۲۱}، جار الله زمخشری و سلیمان بلخی که آیه ولایت در حق علی است ...^{۲۲۲}

جواب ما:

هرگز چنین نیست. این افرادی که نامشان ذکر شد، عالمان ما نیستند و حتی بعضی از ایشان دشمن ما هستند. مشکل در الذین امنوا... و الذین ... یقیمون ... یوتون ... راکعون ... است که به تمامی جمع هستند و علی یک نفر است. برای حل این مشکل داعی

می نویسد :

جواب این اشکال را هم عرض کردم که در نزد اهل علم و ادب ثابت و شایع است و در بیانات ادباء و فضلاء بسیار دیده شده است که من باب تعظیم و تجلیل یا جهات دیگر حمل جمع بر واحد نموده اند. چنانکه جار الله زمخشری در «کشاف» می گوید: این آیه شریفه حصر است و در شأن علی نازل گردیده است؛ اما مقصود از این که به طریق جمع آورده شده، آن است که دیگران هم از آن متابعت نمایند. و دیگر این که می گوید: در حق کسی نازل شده است که ۲۶۰ سال بعد پیدا شد؛ یعنی، در حق مهدی و می نویسد: و افراد دیگری را از اهل عصمت مشمول این آیه می دانیم؛ یعنی، سایر امامان ما هم در این آیه داخل هستند...^{۲۲۳}

جواب ما:

نام و نشانی از مهدی نیست. نام و نشانی از تقی و نقی هم نیست. آیه را در حق کسانی می داند که هنوز به دنیا نیامده اند. چرا باید علی در حال نماز زکات بدهد؟ او می گوید:

ادعای ۱۸۶ - زکات دادن در حال رکوع جایز است

اول، این عمل لطمه ای به مقام آن حضرت نمی زند؛ بلکه توجه به سائل و خوش کردن دل او موجب کمال است. آن حضرت پیوسته در حال توجه به خدا و رضای پروردگار بودند و با این عمل، عبادت بدنی و روحی را با عبادت مالی که اتفاق در راه خداست، جمع نموده است. آن التفانی که لطمه به خشوع نماز می زند و سبب نقصان عبادت می گردد، التفات به امور دنیوی و اغراض نفسانی می باشد و آلا توجه به عمل خیر که عبادتست و عبادت هم موجب کمال است.

جواب ما:

اصلاً منظور، دادن زکات در حال رکوع نیست! منظور وصف صفات مومنان است که نمازی می خوانند و زکات می دهند و از رکوع کنندگان هستند؛ مثل این آیه که درباره حضرت مریم است:

۲۲۰- تفسیر کبیر، ص ۴۳۱.

۲۲۱- کشف البیان.

۲۲۲- ص ۴۵۰.

۲۲۳- ص ۴۵۳.

{ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ } (آل عمران/ ۴۳)

یا مریم پرستش کن ربّ خود را و سجده کن و رکوع نما با رکوع کنندگان .
نمی گوید که همزمان همه کارها را انجام بده ؛ زیرا ممکن نیست که هم در حال رکوع باشیم و هم سجده .

در این جا با آنکه در آیه قبل، مریم را بزرگ و محترم داشت، می فرماید: ای مریم، ترا برگزیدم بر همه زنان عالم ؛ اما او را در «ارکعی» و «اسجدی» با ضمیر مفرد خطاب می کند و داعی برای این که قافیه تنگ است، می گوید: برای احترام، علی را به صورت جمع خطاب کرده است!
دوم ، اگر درباره علی است، چرا نامش نیامده همانطور که نام مریم آمده است؟! نعوذبالله ! الله از کسی می ترسید یا خجالت می کشید؟!
آیا می شود دو عبادت را با هم درآمیخت؟ مثلاً وسط اذان، امر به معروف و نهی از منکر کرد؟ آیا ما می توانیم نماز عصر را به بهانه دفن کردن مرده بخوانیم؟! یا در همان حال که راه می رویم تا مرده را دفن کنیم، نماز بخوانیم؟! تداخل در عبادت زشت و از اختراعات شیعه است !

ادعای ۱۸۷ - عمر به رسالت حضرت محمد شک کرد

در کتاب شبهای پیشاور^{۲۲۴} بحث حالی بین داعی و سنی درمی گیرد و مرتب داعی اصرار می کند که علیه خلفاء بد گوئی نکند. سنی ها هم می گویند: نه باید بگویی. آخر داعی می گوید :
از کتب اخبار و تواریخ معلوم می شود که یکمرتبه نبود، بلکه در دفعات متعدد اشخاصی شک می نمودند و بعد که کشف حقیقت می شد، بر می گشتند؛ اما بعضی بر آن شک باقی می ماندند و مغضوب غضب الهی می شدند.
حضرت عمر در صلح حدیبیه شک کرد که آیا رسول الله برآستی پیامبر است
...^{۲۲۵}

جواب ما:

حدیث دروغی آورده است از ابن مغازلی. در حالی که این مرد راوی حدیث نیست ! این اسم را در کتاب شبهای پیشاور زیاد می بینید. او کیست؟
او کسی است که کتاب «مناقب» را در ذکر علی بن ابی طالب نوشت و معتقد بود که علی قبل از خلقت آسمانها و زمین به صورت نوری خلق شده بود و وجود داشت. او چون شیعه ها آیات را تاویل می کرد.
این روش نویسندۀ کتاب شبهای پیشاور است که سر را رها می کند و تنه را می چسبد. صاحب مذهب؛ یعنی، شافعی را رها کرده و به ابن مغازلی شافعی چسبیده است !
و امام مالک را رها کرده به ابن صباغ مالکی و سبط ابن جوزی چسبیده ! امام ابوحنیفه را رها کرده به سلیمان حنفی بلخی و ابن ابی الحدید و استاد ابن ابی الحدید و ابو جعفر اسکافی و زمحشری و دیگر شیعه ها و معتزلی ها چسبیده است !

قبول دارم حضرت عمر در آن روز زیاده از حد گفت و ابوبکر او را منع کرد. البته این را رسول الله به آنها یاد داده بود که حق اظهار نظر دارند و با آنها مهربان بود. خودش می فرماید که تا امروز (که خلیفه هستم) از آن روز خائفم و هر چه صدقه و عبادت و استغفار می کنم ! باز امین نیستم ! زیرا تندگویی کردم !

غیر از ایشان در ابتدا همه مسلمان ها با رسول الله مخالفت کردند حتی وقتی که امر کرد از احرام خارج شوند، کسی اطاعت نکرد. حتی علی پیامبر به علی گفت: اسم مرا پاک کن و در قرارداد ننویس: محمد رسول الله ؛ بلکه محمد بن عبدالله بنویس چون مشرکان قبول نداشتند.

علی گفت: نه ؛ اسمی را که الله به تو داده است، پاک نمی کنم . در تواریخ هم نیامده است که وقتی پیامبر به مسلمانها گفت: از احرام خارج شوید. علی خارج شده باشد. همه انکار کردند ! انکار هم نکردند ؛ دستور اجرا نشد !

مخالفت مسلمان ها برای چه بود؟ اول، از عدم توجه به این آیه :
«...وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...»
(بقره/۲۱۶)

چه بسا چیزی را دوست ندارید و آن برای شما بهتر است . دوم، آنها نمی خواستند مشرکان را پیروز و خوشحال ببینند و مایل بودند عبادت حج را به پایان ببرند.

پس نیت مهم است. پدر به پسر می گوید: فعلاً نماز نخوان و نماز را نیمه رها کن؛ چون کار مهمتری در پیش است. پسر انکار می کند و نماز را به پایان می رساند. در این جا پسر از پدر نافرمانی کرده است؛ اما این نافرمانی کجا و نافرمانی آنها کجا !

رسول الله، صحابه را از شراب منع کردند؛ آنها فوراً قبول کردند. از حج در سال صلح حدیبیه منع کردند؛ آنها تعلل کردند؛ یعنی جهاد را می خواستند . شما عوض آنکه از صحابه بدگویی کنید، بهتر بود که بگویی: آنها انسان بودند و اشتباه کردند و فقط برای لحظاتی کوتاه این اشتباه را مرتکب شدند و ندانستند اطاعت پیامبر از عبادت حج و جهاد مهمتر است اما خیلی زود به خود آمدند . بهتر بود از فرماندهی رسول الله تعریف می کردی که وقتی نافرمانی لشکر را دید ! خودش از خیمه خارج شدند و قربانی کردند و از لباس احرام بیرون آمدند. اصحاب که مصمم بودن رسول الله را دیدند در قربانی کردن و کندن لباس احرام از هم پیشی گرفتند ! تازه امروز هم عمر می گوید:

من به خود ایمن نیستم از زبان درازی آن روز ...
ای داعی، این همه فرمانبرداری را ندیدی ! یک نافرمانی چند لحظه ای آن هم با نیت خوب را دیده ای ! در ضمن، نافرمان تا آخر عمر با صدقه و عبادت و استغفار سعی می کند تا کارش را جبران کند. اینها را نمی بینی؟!

ادعای ۱۸۸ - حضرت محمد و علی یک روح در دو بدن بودند

برای این که ثابت کند حضرت محمد و علی یک روح در دو بدن بودند؛ این شعر لیلی و مجنون را مثال آورده است :

گفت مجنون: من نمی ترسم ز نیش
صبر من از کوه سنگین است بیش
لیک از لیلی وجود من پر است
این صدف پر از صفات آن در است
داند آن عقلی که آن دل روشنی است
در میان لیلی و من فرق نیست
ترسم ای فصاد چون فصادم کنی
نیش را ناگاه بر لیلی زنی
روحه روحی و روحی روحه
من یری الروحین عاشا فی البدن ... ۲۳۶

جواب ما:

از این بهتر دلیلی ندارد !!
در این جا ، حرفهای بی دلیل و برهان زده است. از یک طرف علی را پیغمبر نمی داند از طرف دیگر در دو صفحه عقب تر حضرت علی را از جمیع انبیاء و رسل برتر می داند ! (غیر از حضرت محمد).
این مرد مکار می داند که اگر بگوید: علی پیغمبر است. مسلمانها او را کافر می دانند . لذا منکر است که علی پیامبر است، اما می گوید: علی از پیامبران برتر و افضل است !
مثل کسی که در مدح پرستاری غلو کند و ما بگوییم: این که دکتر نیست! این که مدرک دکتری ندارد! و او بگوید: بله من قبول دارم که دکتر نیست اما از همه دکترها افضل و بهتر است !
این قوم در مرز کفر متوقف می شوند و حرف دل خود را نمی گویند اما در دل به کفری بزرگتر معتقدند.
علی را پیامبر نمی دانند؛ چون این کفری صریح است. اما علی را از پیامبران برتر می دانند. این جمله مبهم است تا کسی به آنها کافر نگوید.

ادعای ۱۸۹ - آیه مباهله دلیلی است بر این که پیامبر و علی یک روح بودند در دو بدن

به او گفته شد: سند بیار که محمد و علی یک روح در دو بدن بودند. جواب داد:

اولین دلیل ما از قرآن کریم است که سند محکم آسمانی ما می باشد و بزرگترین دلیل از قرآن مجید آیه مباهله است که به صراحت می فرماید:
«فَمِنْ حَاجِكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»
(آل عمران/۶۱)

«پس هر کس با تو در مقام مجادله بر آید درباره عیسی بعد از آنکه با وحی خدا به احوال او آگاهی یافتی. بگو: بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود و نزدیکانی که از غایت بزرگواری به منزله نفس ما باشند با هم به مباهله برخیزیم (یعنی، در حق یکدیگر نفرین کرده و در دعا و التجاء به درگاه خدا

اصرار ورزیم) تا دروغ گو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم. « ...
۲۲۷

جواب ما:

آیا این دلیل است ؟ یک بار جواب دادم که این اختصاص به علی و فاطمه و حسن و حسین ندارد. اگر حضرت محمد یک بار خالد را امیر لشکر کرد، نباید نتیجه بگیریم که غیر از او، امیر دیگری نیست. اگر یک بار علی را با خود به مباحله برد، نباید نتیجه بگیریم که در دوره بعدی غیر از علی کس دیگری را نمی برد.

و دلیل ما این است که «نساءنا» جمع است، اما شما می گوئید: فقط درباره فاطمه است.

و باز **گفتی** که مسلم و سلیمان بلخی و سبط ابن جوزی و گنجی شافعی با الفاظ کم و زیاد آورده اند. او یک لفظ از مسلم گرفته که راست است و یک لفظ از سلیمان بلخی گرفته که دروغ است و محصول خود را بیرون داده است.

می نویسد:

در روز مقرر، تمام جمیعت نصاری به اتفاق هفتاد نفر از علمای خود در بیرون دروازه مدینه در دامنه کوه ایستاده و منتظر بودند که رسول اکرم با طمطراق و جمیعت فراوان برای مرعوب کردن آنها تشریف فرما شود.

ناگاه در قلعه مدینه باز شد و خاتم الانبیاء با جوانی در طرف راست و زن محجوبه ای در طرف چپ و دو بچه در مقابل خود آمدند تا در زیر درختی مقابل نصاری قرار گرفتند (و دیگر احدی با آنها بیرون نیامد)^{۲۲۸}...

جواب ما :

داری دروغ میگی

آیا مدینه دروازه داشت؟ آیا مدینه قلعه داشت؟ پس چرا وقتی کفار به مدینه حمله کردند، رسول الله خندق کند ؟ آیا این حدیث مباحله راست است؟! چرا باید این مباحله را دلیل بگیری که آن دو یک روح بودند در دو بدن؟ چرا خروج محمد و ابوبکر و بودن در غار را دلیل نمی گیری که آنها یک روح بودند در دو بدن؟ مگر الله در آیه نمی گوید:

«لا تخرن ان الله معنا»؛ یعنی، از بین این جماعت الله با من و توست.

مگر شما نمی گوئید: «حق مع علی و علی مع حق». خب نتیجه بگیرید که الله (حق) و علی هم یک روح هستند در دو بدن . علی الهی ها با همین دید داعی، به این حدیث نگاه کردند و علی را الله دانستند و تا قعر جهنم پیشروی کردند ! و آن را فتح نمودند !

ادعای ۱۹۰ - شواهدی از اخبار در اتحاد روحی پیغمبر و علی از اهل سنت

این جا بیش از ده حدیث جعلی روایت کرده است در حق علی که هیچ کدام سند درستی ندارد یا دروغ است ! ...^{۲۲۹}

جواب ما :

۲۲۲۷- ص ۴۶۵ .

۲۲۲۸- ص ۴۶۶ .

۲۲۲۹- ص ۴۶۹ .

این شیوه ناپسند، عادت این مرد است که فرق حدیث صحیح و غیر صحیح را نمی‌فهمد، اما همین که حدیثی در فضیلت ابوبکر باشد، حدیث شناس می‌شود و اگر در بخاری و مسلم هم باشد، می‌گوید: ضعیف است!

در همین عنوان سه بار از سلیمان بلخی روایت کرده است آخر این آدمی که ۸۰ سال پیشتر از مناظره نویسنده کتاب شبهای پیشاور مرده است، مگر کی بود؟ آیا راوی حدیث بود؟! اگر داعی ۱۰۰ سال زودتر به دنیا می‌آمد، با توجه به نبود سلیمان بلخی، این همه احادیث را از کجا پیدا می‌کرد تا کتاب خود را با آنها پر کند.

ادعای ۱۹۱ - چون پیغمبر افضل بر انبیاء است، علی هم افضل از آنها می باشد ... ۲۳۰
جواب ما :

با وجود این، نمی‌دانیم چرا قرآن این حرف مستدل و منطقی را قبول ندارد و ذکری از علی در قرآن نیست!

و حدیث‌هایی که آورده است، همه دروغ است. ما دیگر این همه احادیث دروغ را درباره پیامبر ذکر نمی‌کنیم.

دلایل افضل بودن علی بر انبیاء

در این جا، یک داستان دروغین نقل کرده است که حتی در قوطی عطارانی چون سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید هم پیدا نمی‌شود. لذا بدون سند ارائه داده است. خلاصه اش این است که وقتی حضرت علی ترور شد و سرش را با شمشیر زهر آلود شکافتند. شیعیان را خواست که اگر سوالی دارید، برسید؛ اما سعی کنید سوالات مهم را برسید و این آقای «صعصعه» که اسمش هم به آدمیزاد نمی‌خورد، سوالهای مهمش این بود که تو برتری یا آدم؟ تو برتری یا نوح؟ تو برتری یا ابراهیم؟ تو برتری یا موسی و عیسی؟ در همه جا علی گفت: من برترم.

از آدم برترم. چون گندم که حلال بود من از تقوا نخوردم؛ و او با آنکه بر او حرام بود، خورد. و از ابراهیم برترم؛ زیرا بدون آنکه از خدا بخواهم مرده را زنده کند، قلبم مطمئن است و ایمان به زنده شدن مرده دارم...^{۲۳۱} جواب ما: اگر این طور باشد، من هم از آدم برترم. زیرا الله به ایشان امر کرد که گندم حرام نخور و او سر پیچی کرد؛ اما من از امر الله تا امروز که فرمود: شراب حرام است. نخوردم و سرپیچی نکردم. من هم مثل علی از ابراهیم برترم؛ زیرا من هم به بعثت مردگان عقیده دارم بدون آنکه از الله خواسته باشم مرده را زنده کند!

او نمی‌داند همین اجابت دعای ابراهیم که خدا پرنده مرده را برایش زنده کرد دلیل بر مقام والای اوست! علی اگر از ابراهیم برتر بود باید دعا می‌کرد یا الله، ۱۰ مرده را زنده کن. اگر اجابت می‌شد ما قبول می‌کردیم که علی برتر است. اگر اجابت می‌شد که حتماً در قرآن ذکر می‌شد.

آیا آدم عاقل می‌گوید که من از موسی برترم چون الله به او عصا داد و به کمک عصا به جنگ طاغیان رفت اما من از الله عصا نخواستم و بی عصا جنگیدم. پس با این حساب تمام مجاهدان از موسی برترند یا کسی که به خود بمب می‌بندد و بین کفار می‌رود و خود را منفجر می‌کند از علی برتر است چون علی چنین نکرد.

و می گوید: علی فرمود: من از نوح هم برترم؛ چون قومش را دعای بد کرد و من نکردم!

جواب ما :

می گویم: پس شماها شیعه علی نیستید. زیرا علی دعای بد و نفرین و لعنت نکرد اما شما همچنان به عمر و ابوبکر لعنت می فرستید! و این را عبادت می دانید. اگر بگویید: علی نکرد و ما از طرف علی مامور شده ایم که دعای بد کنیم پس فضیلت علی بر نوح در چیست؟! نوح به زبان خود قوم را نفرین کرد و علی به شما گفت که نفرین کنید!

می گوید:

علی گفته است که من از موسی برترم چون موسی وقتی الله به او گفت: برو؛ فرعون را دعوت کن. گفت: من می ترسم که مرا بکشند، اما رسول که به من گفت: برو آیه برائت را بخوان من نترسیدم!

جواب ما :

می گویم: آیه برائت را وقتی خواند که مکه در دست مسلمانها بود. این که هنر نیست. در ضمن، با این حساب من هم از موسی برترم زیرا الله امر به جهاد کرد و من نترسیدم! و به جهاد روس ها رفتم!

می گوید:

علی گفته است: من از عیسی برترم؛ چون به مادرش که او را زایید، امر شد که از عبادتگاه بیرون برو؛ اما مادرم که مرا در کعبه زایید، سه روز در آن ماند؛ حتی درد زایمان که شروع شد، دیوار کعبه باز شد که بیا به درون!

جواب ما :

در جواب می گویم: پس الله فقط به علی ظلم نکرد که نام او را در قرآن ذکر نکرد به مادرش هم که از مریم عذرا مهمتر بود، ظلم کرد؛ زیرا ذکر او در قرآن نیآورده است و حتی حق او را خورده و گفته است که مریم «سیده نساء» است.

در ضمن، قصه تولد علی در کعبه دروغ است؛ چون در آن زمان درون کعبه پر از بت های ریز و درشت بود! و آن مکان به نجاست بت ها آلوده بود. وقتی الله نجاست بت ها را تحمل می کند! دیگر چه هنری است برای یک زن حامله!! اگر علی از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی برتر است، به من بگویید که چرا در قرآن نوشته شده است:

{سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ}

(الصافات/ ۷۹)

{سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ}

(الصافات/ ۱۰۹)

{سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ}

(الصافات/ ۱۲۰)

{وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ}

(الصافات/ ۱۸۱)

و ذکر او از علی در قرآن نیست؟

سلام که هیچ ! حتی اسم خشک و خالی هم از او نیست؟ بعد می گوید که از ابراهیم برتر است !!

ادعای ۱۹۲ - علی صاحب کمالات جمیع انبیاء بوده است

باز حدیثی از ابن ابی الحدید معتزلی و سلیمان بلخی و گنجی شافعی و محی الدین عربی و ابن طلحه شافعی نقل قول کرده است. البته برای خالی نبودن عرصه ، نام احمد بن حنبل و بیهقی (رحمه الله) را هم آورده اما باز نوشته است با الفاظ کم و زیاد ...^{۲۳۲}

جواب ما :

یعنی، الفاظ زیادی را از سلیمان بلخی گرفته است و شاید همه را از سلیمان بلخی گرفته . برای این که قبح و زشتی کارش را بدانید، مثل این است که ما بگوییم:

در قرآن و تورات و انجیل با الفاظ کم و زیاد نوشته شده است: قل هو الله احد و هو ثالث ثلاثة و الله هو عیسی بن مریم .

پس با الفاظ کم و زیاد؛ یعنی، همین قل هو الله احد را از قرآن گرفته است و ۲ تای دیگر را از تورات و انجیل (از احمد بن حنبل گرفته و از ابن ابی الحدید و گنجی شافعی) متوجه شدید این حقه بازی ظریف را؟!

می گوید:

گنجی شافعی حدیثی را که مدعی است از زبان رسول الله شنیده اند، روایت می کند. اصل حدیث این است: اگر کسی بخواهد به آدم در عملش و نوح در حکمتش و ابراهیم در عملش و موسی در هیبتش و عیسی در عبادتش نگاه کند پس به علی بنگرد ...^{۲۳۳}

جواب ما :

تو اول برادری خود را ثابت کن بعد تقاضای ارث کن. گفتم که این حدیث دروغ است! گنجی شافعی که شیعه بود و سنی ها او را کشتند؛ چون خائن بود و جای مسلمانها و اموال آنها را به مغولها نشان می داد. این که سنی نیست که از او دلیل می آوری !

حالا ببینید که داعی از ابن ابی الحدید چه ها نقل قول می کند :

قول به افضل بودن امیر المؤمنین، به امام احمد اختصاص ندارد؛ بلکه اکثر علمای منصف شما این معنی را تصدیق نموده اند. چنانکه ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه^{۲۳۴} می گوید: «انه علیه السلام كان اولی بالامر و احق لا علی وجه النص بل علی وجه الا فضیلة فانه افضل البشر بعد رسول الله و احق الخلاصة من جمیع المسلمین»

یعنی: علی(علیه السلام) اولی و احق به امر ولایت بود از جهت افضل بودن نه از جهت نص؛ زیرا او افضل بر تمام بشر بود بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و احق به مقام خلافت از تمام مسلمانان.

جواب ما :

باز می گوید که ابن ابی الحدید سنی است ! آیا بر پیشانی کسی نوشته شده است که او سنی است یا باید از حرفهایش فهمید که شیعه است یا سنی؟

۲۳۲- ص ۴۷۶ .

۲۳۳- ص ۴۷۷ .

۲۳۴- ج ۱، ص ۴۶ .

آیا آدمی زیر زبان خود پنهان نیست ؟

ادعای ۱۹۳ - امامت ابوبکر با اجماع امت نبود

او در این مناظره خیالی حرفی را از زبان سنی می گوید تا بتواند جوابش را بدهد. از زبان سنی می گوید :
امت اجماعاً بر خلافت ابی بکر حکم نمود و تسلیم شدند. حتی مولانا علی (کرم الله وجهه). بدیهی است اجماع امت حجت است و آن اجماع واجب؛ زیرا رسول الله فرمود: لا تجتمع امتی علی الخطاء . یعنی: امت من اجتماع بر خطاء و ضلالت و گمراهی نمی نمایند .
علاوه بر اجماع که هر عاقل و دانایی را به زمین تسلیم فرود می آورد، کبرسن و شیخوخیت حق تقدم را به ابی بکر و عمر داد نه به علی (کرم الله وجهه) با تمام فضل و کمال و نزدیکی به رسول الله که مورد قبول تمام امت بود .

و نیز، حدیثی را خلیفه عمر (رضی الله عنه) نقل نمود و فرمود : لا یجتمع النبوة و الملك فی اهل بیت واحد؛

یعنی، نبوت و سلطنت در یک خانواده جمع نخواهد شد.

علی (کرم الله وجهه) را از مقام خلافت ساقط نمود؛ چون علی اهل بیت رسول الله بود؛ لذا نمی شد واحد مقام خلافت گردد ...^{۲۳۵}

جواب ما :

البته که امت بر ضلالت متفق نمی شوند. اما تو نمی توانی بگویی که چون حضرت سعد بن عبادہ در انتخاب متفق با بقیه نبود، پس خلافت ابوبکر درست نیست.

ما نمی گوییم که همه انتخاب کردند. می گوییم: اکثریت قریب به اتفاق انتخاب کردند و عده کمی هم یا بعد بیعت کردند یا تحت امر حکومت زندگی کردند و این حرفهای عجیب را که ما خلیفه ایم، عنوان نکردند !
دوم، ما نمی گوییم که پیر بودن دلیل بر مشروعیت است . چرا این حرف را در دهان ما می گذارید.

سوم، حدیثی که از امیر المومنین عمر نقل کردی، دروغ محض است. تو از زبان سنی ، هر حرفی را که دلت می خواهد را می گویی تا جواب دادن برایت آسان باشد. اگر می خواهی دلیل ما را درباره برحق بودن خلافت ابوبکر بشنوی، یکی این است که می گوییم: در قرآن اشاره ای به این امر مهم نشده است که شما می گوئید: علی را خدا انتخاب کرد ! پس این گفته شما حقیقت ندارد !

ای کسی که عزیز دل ما نیستی، امر خلافت مهم بود یا نبود؟ اگر نبود، چرا این کتاب ۱۰۵۰ صفحه ای را نوشتی؟ چرا زندگیت را وقف این موضوع کردی؟ پس بود! اگر بود، چرا قرآن ذکری از این موضوع مهم ندارد؟
باز آیات را تاویل نکنی !

با مقامی که شما به علی می دهید قرآن، باید نام او را ذکر می کرد. باید صد بار ذکر می کرد. مگر نمی گوئید: علی از همه پیامبران افضل است؟ پس باید ذکر می کرد. حالا که قرآن یادی از علی نکرده است، پس شما چکاره هستید؟

می گوید:

و ا عجب از تشکیل چنین دسته کوچکی در یک مکان سر پوشیده کوچک که آن را اجماع نامگذاری کنند و بعد از هزار و سیصد و سی و پنج سال هنوز هم روی این حرف و عمل غلط با تعصب پافشاری و ایستادگی نمایند و بگویند: اجماع امت دلیل برحقانیت خلافت است؛ یعنی، چنین اجماعی که چند نفر در مکان سر پوشیده سقیفه جمع شده اند و مقدرات یک ملت و امت را به دست یک نفر دادند، حق بود و باید مورد تبعیت قرار گیرد؟!.

جواب ما :

مرتب تکرار می کنی: دسته کوچک و قلیل!! خب این سوال را جواب بده که این دسته کوچک و قلیل چگونه تصمیم خود را به یک دسته بزرگ و کثیر و شجاع تحمیل کردند؟!.

بگو: آیا همه بیعت کردند یا نه؟ حالا که اکثر حاضران بیعت کردند، دلیلی است که آنها هم می دانستند که در حقیقت، این دسته کوچک و قلیل در کمیت، اصل و اساس اسلام بودند.

به قول خودت: یکی مرد جنگی به از صد هزار . معلوم است که حق تصمیم گیری از آن مردم مدینه بود نه مکی ها نه قبایل عرب .

می گوید:

بر فرض تسلیم فرموده شما (مراد اجماع عقلاء و کبار اصحاب بود)باشیم، آیا عقلاء و کبار از صحابه، همان عده ای بودند که در زیر سقف سرپوشیده و کوچک سقیفه به پیشوایی ابی بکر و عمر و ابو عبیده گور کن (جراح) رأی دادند و بیعت نمودند؟!.

آیا در سایر بلاد مسلمانان، عقلاء و بزرگان صحابه نبودند؟! آیا تمام عقلاء قوم و کبار از صحابه، در حین وفات رسول الله در همان سقیفه مدینه جمع بودند؟

جواب ما :

بقیه چه کسانی بودند؟ حاضران، بزرگان انصار و مهاجر بودند. آنهایی هم که نبودند، قبول کردند. چرا قبول کردند؟ می توانستند قبول نکنند. ابوبکر و عمر که ارتش یا قومی نداشتند.

ادعای ۱۹۴ - اسامه خودش امیر ابوبکر بود. چگونه یک شبه مامور او می شود

به فرموده شما فرصت خبر دادن به تمام مسلمانان نبود و وقت می گذشت. ما هم با شما هم صدا می شویم و می گوئیم: به مکه و یمن و طائف و سایر بلاد و ولایات مسلمانان دسترسی نداشتند؛ آیا به اردوی اسامه بن زید هم که نزدیک مدینه بود، دسترسی نداشتند تا بزرگان صحابه را که در اردو بودند، خبر نمایند؟ و با آنها شور نمایند. شاید یکی از آنها مثلاً امیر لشکر اردو، اسامه بن زید، شایسته تر بود؛ زیرا رسول اکرم او را امیر بر اهل اردو کرد که ابی بکر و عمر نیز، در تحت امارت اسامه بودند. وقتی اسامه شنید که ... بدون شور و اطلاع آنها با یک نفر بیعت نمودند، سوار شد و به مسجد رفت که تمام مورخان نوشته اند: فریاد زد این چه غوغایی است بر پا نموده اید شما با اجازه چه کسی خلیفه تراشی نمودید؟ شما چند نفر چه کاره بودید که بدون شور مسلمانان و کبار صحابه و اجماع آنها تعیین خلیفه نمودید؟!.

عمر جهت استمالت پیش آمد و گفت: اسامه کار تمام شد و بیعت واقع گردید ... تو هم بیعت بنما. اسامه متغیر شد و گفت: پیغمبر مرا بر شما امیر قرار داد و از امارت هم عزل نکردیدم؛ چگونه امیری که رسول الله به امارت و ریاست بر شما برگزید، در تحت امر و بیعت مأموران خود قرار گیرد؟ ...^{۲۳۶}

جواب ما :

اسامه برای امر خاصی امیر بود؛ امیر همه امت که نبود. در ضمن، همین لشکر اسامه کافی بود که شورای سقیفه را با تصمیمش ببلعد البته به یک شرط ! به شرطی که حرف تو درست باشد و آنها به حقیقت، گروه کوچک و حقیر و قلیلی می بودند.

در این جا ملامت متوجه اسامه است که چرا مثل زنها جیغ زد؟ و چرا مثل مردها تیغ نزد؟ چرا مثل یک فرمانده شمشیر نکشید تا عمر و ابوبکر و ابو عبیده را بر جای خود بنشانند؟ ! پس داستان تو سر تا پا خیالی است .

می گوید: به عمد نخواستند علی و بنی هاشم و کبار صحابه را که در خانه جمع بودند، خبر نمایند. خلیفه عمر تا در خانه پیغمبر آمد، اما داخل نشد تا علی و بنی هاشم و کبار صحابه که در خانه بودند، با خبر نشوند. خوب است که مراجعه نمایید به تاریخ بزرگ محمد بن جریر طبری^{۲۳۷} که از اکابر علمای خودتان در قرن سوم بود و می نویسد: عمر از در خانه پیغمبر داخل نشد و به ابی بکر پیغام داد که زود بیا که کار مهمی دارم. ابی بکر گفت: الحال وقت ندارم. باز پیغام داد: امر مهمی پیش آمده است؛ وجود تو لازم است.

ابی بکر بیرون آمد. محرمانه قضیه اجتماع انصار را در سقیفه به او خبر داد و گفت: لازم است به آن جا برویم. دو نفری رفتند. در راه ابو عبیده (گور کن) را هم با خود بردند تا سه نفری تشکیل اجماع امت بدهند. ...

شما را به خدا انصاف دهید اگر دسیسه و قرار دادی در کار نبود، عمر که تا در خانه پیغمبر رفت، چرا داخل نشد؟ تا حادثه را به سمع تمام بنی هاشم و کبار صحابه برساند و از همگی استمداد نماید؟ آیا ابی بکر عقل کل و منحصر به فردی در امت پیغمبر بود؟! و دیگران از صحابه و عترت پیغمبر بیگانه بودند که نباید از این حادثه با خبر شوند ! ...^{۲۳۸}

جواب ما :

ای داعی، حالا که این را می گویی پس باید به ناچار قبول کنی که روح ابوبکر از توطئه خبر نداشت و بی خبر در خانه پیغمبر منتظر کفن و دفن بود و عمر هم، دستی در توطئه نداشت؛ زیرا در فکر خنثی کردن آن توسط و به همراهی ابوبکر بود.

از یک طرف اسامه مخالف، از یک طرف انصار مخالف، از یک طرف بنی هاشم مخالف، از یک طرف بزرگان صحابه و به گفته تو مخالف، پس این معما را حل کن که آخر این سه نفر که تو یکی از آنها را گور کن لقب دادی، چرا گوی خلافت را از همه ربودند؟! بعد شما که می گویید: علی عالم غیب و شهاده بود؛ پس چطور عمر از شورا خبر دار شد اما علی نشد؟! این نقصی برای علم این امام معصوم که علم لدنی دارد، نیست؟!

در زمان شورای سقیفه، دو امام دیگر زنده بودند؛ در کل سه امام با فاطمه معصوم، چهار معصوم !

حسن و حسین هم که از نظر شما از بدو تولد علم لدنی دارند و داشتند؛ نوشتیم: «دارند» برای این که شما در قبر هم همین علم را برای حسین ثابت می کنید و به آن ایمان دارید. در زمانی که سه امام زنده بودند، باید زور همین سه نفر امام به آن سه نفر دیگر که یکی از آنها گورکن بود، می رسید! تازه معصوم چهارم را حساب نکردم !

ادعای ۱۹۵ - سنی هم قبول دارد که اجماع بر خلافت ابوبکر واقع نشد ...
۲۳۹

جواب ما :

خوب است که گفتی: سنی هم قبول دارد که اجماع واقع نشد (در روز اول). پس چرا از زبان سنی در مناظره، دلیل آوردی و گفتی: «دلیل مشروعیت خلافت ابوبکر، اجماع همه بود» .

مگر نمی گویند: علی از همه پیامبران افضل است؟ پس باید نامش را ذکر می کرد.

باز نگویی: مگر هر چیزی در قرآن هست؟! نماز ظهر چند رکعت است؟ در قرآن چند صد بار نوشته است که نماز بخوانید. البته از ۴ رکعت ظهر ننوشته است. اما مقایسه تو مع الفارق است. هر وقت ما از تو تعداد فرزندان امام تقی را پرسیدیم که چرا در قرآن عدد فرزندانش ذکر نشده است؟ تو این جواب را به ما بده که در قرآن از جزئیات نماز اثری نیست. ما از تو می پرسیم: اصلی از اصول دین شما امامت است. چرا قرآن درباره آن ساکت است؟

شما بگویند: چرا قرآن درباره علی که افضل از انبیاء است، ساکت است؟! در حالی که درباره نماز بیش از ۷۰۰ آیه دارد .

میگوید ما نمیگوییم علی از جمله پیامبران است ! چون این کفر است؟! . اما در حقیقت شیعه حتی این را نمی گوید؛ خوب بنگرید او می گوید: از همه پیامبران بهتر است ! می بینید چگونه میخواهد ما را فریب می دهد؟! از طرفی منکر است که علی پیامبر است از طرفی او را از پیامبران برتر میداند

ادعای ۱۹۶ - دور نمودن کبار صحابه از بیعت با ابی بکر ... ۲۴۰

جواب ما :

خودت می بُری و خودت می دوزی؟ آیا ما گفتیم: همه مردم در روز اول با ابوبکر بیعت کردند؟ تقریباً همه در روزهای بعد بیعت کردند و زوری در کار نبود. آیا زوری در کار بود؟ اگر بود، کی و کجا بود؟ تو که می گویی: نه لشکر اسامه با او بود نه علی و بنی هاشم نه انصار نه مهاجر . تو خودت هم نمی دانی که چه می گویی؟

ادعای ۱۹۷ - سعد بن عبادہ را توطئه گران کشتند ... ۲۴۱

به نوشته کتاب «روضه صفا»، سعد بن عبادہ را شبانه ترور کردند چون مخالف خلافت ابوبکر بود.

جواب ما :

دروغی است از سلسله دروغ های بی پایان او ! و این کتاب «روضه صفا» را هم نمی شناسیم که چه کسی نوشته است و درباره چیست؟ کشتن رئیس قبیله انصار ساده نبود

ادعای ۱۹۸ - بالا بودن سن عمر دلیلی بر ارجحیت نیست ... ۲۴۲

جواب ما :

ما اصلاً نمی گوئیم که در حضور بزرگتر، کوچکتر امیر نمی شود، مگر رسول الله اسامه را امیر نکرد. تو خودت از زبان ما می گویی و تهمت می زنی؛ خودت هم جواب می دهی.

ادعای ۱۹۹ - پیامبر، علی را جانشین خود کرد

در غزوة تبوک، وقتی رسول اکرم عازم حرکت شد، منافقان محرمانه توافق کردند که در غیاب آن حضرت در مدینه انقلابی بر پا کنند، لذا برای اداره امر مدینه مرد کاردانی لازم بود که به جای آن حضرت در مدینه بماند و با قوت قلب و حسن سیاست مدینه را اداره و عملیات منافقان را خنثی نماید .
تما می کنم از آقایان محترم که بفرمایند: پیغمبر چه کسی را در مدینه به خلافت و جانشینی خود قرار داد... ۲۴۳

جواب ما :

کودتا و انقلاب منافقان در مدینه از حرفهای بچگانه این مرد است ! منافقان چنین جراتی نداشتند؛ زیرا به فرض اگر شهر را دو روزه تصرف می کردند ! بعد که لشکر بر می گشت، کجا می رفتند؟ منافقان برای این منافق شدند که قدرت و جرأت نداشتند. حالا تو داری به آنها دل و جرأت می دهی که کودتا می کردند.
حضرت علی، خودش، از شغل پست فرمانداری بر کودکان و زنان نالان بود؛ زیرا رسول الله دستور داده بود همه مردان خارج شوند و علی را بر زنان و کودکان شهر امیر کرد.

می گوید:

با وجود پیران سالخورده، نباید جوان نارس را به کار گماشت. پس چرا هنگام فرستادن آیات اول سوره براءت بر اهل مکه که وجود پیران سالخورده با تدبیر و جهان دیده لازم بود تا با حسن سیاست اداء وظیفه نمایند و همچنین برای هدایت اهل یمن از وجود شیوخ سالخورده مانند ابی بکر و عمر و دیگران استفاده ننمود و امیر المؤمنین را مأمور هدایت اهل یمن نمود ... ۲۴۴

جواب ما

۲۴۱- همان .

۲۴۲- ص ۴۹۵ .

۲۴۳- همان .

۲۴۴- ص ۴۹۶ .

علی زبردست ابوبکر در حج بود و پشت سر او نماز خواند. حالا همین سوال را ما از تو می پرسیم که با وجود بودن علی چرا پیغمبر کارهای مهم مثل همین امیر حجاج بودن یا فرمانده لشکر بودن را به اصحاب دیگر می داد ؟
پیامبر برای این اعلان برائت را به علی داد که در بین اعراب رسم بود خبر مهم را اگر خود شخص نگفت ، یکی از افراد فامیلش بگوید.
و دیگر این که پیامبر کارها را بین اصحاب تقسیم کرد. آیا نخوانده ای که ماموریت های مهم را به اصحاب دیگر هم می دادند.

ادعای ۲۰۰ - علی ، فارق بین حق و باطل است

باز سلیمان بلخی ، باز گنجی شافعی ، باز حدیث دروغ !
«سیکون من بعدی فتنه. فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب فإنه أول من آمن بي وأول من يصفحني يوم القيامة وهو الصديق الأكبر وهو فاروق هذه الأمة»
بعد از مدتی فتنه خواهد بود. پس همراه علی باشید چون او اولین ایمان آورنده به من است و او اولین کسی است که در روز قیامت با من دست می دهد و صدیق اکبر است و جدا کننده حق از باطل است.
و محمد بن یوسف گنجی در «کفایت الطالب»^{۲۴۵} همین حدیث را نقل نمود به اضافه این کلمات «و هو يعسوب المؤمنين و هو بابي الذي أوتي منه و هو خليفة من بعدی».

یعنی: و اوست پادشاه مومنان و اوست باب من که از آن باب بر من داخل می شوند و اوست بعد از من خلیفه ام !
و نیز، محمد بن طلحه شافعی در «مطالب السئول» و خطیب خوارزمی در «مناقب» و ابن صباغ مالکی در «فصول المهمه» و خطیب بغداد در «تاریخ بغداد»^{۲۴۶} و حافظ ابن مردویه در «مناقب» و سیمعانی در «فضائل الصحابه» و دیلمی در «فردوس» و ابن قتیبه در «الامامة و السياسة»^{۲۴۷} و زمخشری در «ربیع الابرار» و حموی در «فرائد»^{۲۴۸} و طبرانی در «اوسط» و فخررازی در «تفسیر کبیر»^{۲۴۹} و گنجی شافعی در «کفایت الطالب» و امام احمد در «مسند» و دیگران از علماء شما نقل نموده اند که رسول اکرم فرمود: علی مع الحق و الحق مع علی حیث دار .

و نیز در همان کتابها و همین طور شیخ سلیمان قندوزی حنفی در «ینابیع الموده»^{۲۵۰} از حموی نقل نموده اند که آن حضرت فرمود: «علی مع الحق الحق مع علی یمیل مع الحق کیف مال» .

وجود علی بنا به فرموده رسول اکرم، فارق بین حق و باطل بود . چنانکه علمای بزرگ شما اخبار بسیاری در این باب نقل نموده اند؛ از جمله: شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع»^{۲۵۱} و محمد بن طلحه شافعی در «مطالب السئول» و طبری در «کبیر» و بیهقی در «سنن» و نور الدین مالکی در «فصول المهمه» و حاکم در «مستدرک» و حافظ ابونعیم در «حلیه» و ابن عساکر در «تاریخ» و ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» و طبرانی در «اوسط» و محب الدین در «ریاض» و حموی در «فرائد» و سیوطی در «در المنثور» از ابن عباس و سلمان و ابی ذر و حذیفه نقل می نمایند که رسول

۲۴۵- باب ۴۴ .

۲۴۶- ج ۴ ، ص ۲۱ .

۲۴۷- ج ۱ ، ص ۶۸ .

۲۴۸- باب ۳۷ .

۲۴۹- ج ۱ ، ص ۱۱۱ .

۲۵۰- باب ۲۰ .

۲۵۱- باب ۱۶ .

اکرم به دست مبارک اشاره نمود به علی بن ابی طالب و فرمود: ان هذا اول من آمن بی و اول من یصافحنی يوم القيمة و هذا الصديق الاکبر و هذا فاروق هذه الامه یفرق بنی الحق و الباطل ... ٢٥٢

جواب ما

علمای حدیث ما، یک صدا می گویند: این حدیث دروغ است؛ زیرا در سلسله حدیث، اسحاق بن بسر ابن مقاتل هست که یک دروغگوی بزرگ و جاعل حدیث است و کسی از او حدیث قبول نمی کند.

تا حالا می گفتی: سلیمان بلخی حنفی!! حالا شد سلیمان قندوزی حنفی!! در حالی که هر دو یک نفرند! چرا اسم را عوض کردی؟! شاید برای این که مردم از شنیدن نام سلیمان بلخی که حالا تبدیلیش کردی به سلیمان قندوزی ملول نشوند. مرتب می گویی: ابن طلحه شافعی و گنجی شافعی و سلیمان قندوزی یا سلیمان بلخی و گاهی هم می گویی: سید کلان و زمحشری و حموینی و گنجی شافعی و ابن ابی الحدید.

اینها همه از مردودین هستند؛ یا شیعه هستند یا معتزلی! یا ملحد یا مشرک. ما یک نفر دیگر از گروه را به شما معرفی می کنیم: آقای عبید الله حسکانی. در بد بودن این آدم همین بس که وزارت ارشاد ایران کتاب او را پیوسته چاپ می کند و باید بدانید این وزارتخانه در خدمت ترویج مذهب شیعه است درست مثل این که علمای سلفی (وهابی) عربستان کتاب آیت الله سیستانی را چاپ کنند آن وقت شما درباره سیستانی چه گمان خواهید کرد؟! این مرد در اصل حنفی بود؛ اما بعد شیعه شد. استناد به گفته او درست نیست. اسم من، محمد باقر است. شیعه به دنیا آمدم و شیعه بودم. معلم دینی نیز، بودم؛ اما بعد سنی شدم.

آیا این حقه بازی نیست که سنی ها به کتابی که در وقت سنی بودنم نوشتم، استناد کنند که شیعه ها حرف ما را می گویند. وقتی کتب اصلی شیعه وجود دارد، من کیستم که به گفته من استناد می کنید؟! وقتی بخاری، مسلم، نسایی و ترمذی و... هست، آخر حسکانی کیست که او را به رخ ما می کشید؟! (مکر + مکر) برای فریفتن عوام شیعه.

او اعتقاد داشت که خورشید برای حضرت علی برگشت و شب عقب گرد کرد و دوباره روز شد تا علی نمازش قضا نشود. امام ذهبی به استناد همین گفته، حسکانی را شیعه دانست.

هرکس که حدیث برگشت شمس برای علی را درست بداند، بدون شک از علم حدیث بی خبر است.

یک حقه دیگر او، این است که کتابی را که خودشان نوشته اند به اهل سنت نسبت داده اند؛ مثلاً کتاب «امامه و سیاست» را یک ابو قتیبه دیگر نوشته است و با این تشابه اسمی خواسته اند ما را به اشتباه بیندازند! اینها یک طبری غیر از طبری ما هم دارند!

اما این که امامان اهل سنت در کنار قندوزی و همصدا با هم حدیث «حق مع علی و علی مع حق» را گفته اند، همه، کذب و دروغ است. امکان دارد علمای ما حدیثی را نقل کنند و ما قبولش نداشته باشیم. همینطور که نمی شود تا نام حدیثی در طرفداری از علی آمد، آن را بین علمای حدیث علم کنی! آنان که می خواستند مذهب شیعه را بسازند، احادیث دروغ بسیار ساخته اند که از فیلتر بعضی از کتب حدیث جان سالم به در بردند، اما بعدها علمای علم حدیث آمدند و همه را غربال و راست را از دروغ معلوم کردند. و تو ای داعی که کبک و اسرت را زیر برف فرو برده ای، همان قدر فرق بین حدیث صحیح و موضوع را نمی دانی که پسر کوچک من فرق بین جواهر و خرمهره را نمی داند.

ای داعی و ای علمای شیعه، بیماری قلبی شما یک درد بی درمان است! مگر شیطان به شما چه داده است که این طور کمر به خدمت او بسته اید؟! وای به حال شما در دنیا و در قبر و در قیامت و در جهنم و اعداؤه من حال اهل النار.

ادعای ۲۰۱ - در انتخاب خلیفه عجله کردند؛ چون از عکس العمل مخالفان می ترسیدند

به یقین بدانید که علت تعجیل در عمل، آن بود که می دانستند اگر صبر کنند تا تمام مسلمان ها حاضر شوند یا لاقل اکابر اردوی اسامه بن زید و بزرگان صحابه حاضر در مدینه و بنی هاشم و غیره حاضر شوند و در شور شرکت نمایند، حتماً در میان اشخاصی که اسم برده می شد، نام علی هم به میان می آمد و اگر نام علی یا عباس در آن مجمع برده می شد، طرفداران حق و حقیقت با دلایل واضحی که در دست داشتند، کلاه آنها را پشت معرکه سیاست می انداختند. لذا عجله نمودند تا بنی هاشم و کبار صحابه به غسل و کفن و دفن پیغمبر مشغولند، آنها نیز، کار خود را انجام دهند و ابی بکر را دو نفری به خلافت برسانند. چنانکه کردند و تا امشب آقایان نامش را اجماع مسلمین می گذارند.

جواب ما :

اول، تو خودت الان گفتی که ابوبکر خبر نداشت و عمر با شتاب آمد که چرا نشسته ای بیا که انصار غوغا کرده اند!! پس نه عمر توطئه ای از پیش ساخته داشت نه ابوبکر (به اعتراف خودت) . دوم، مگر علی به گفته شما بلافاصله بعد از وفات پیامبر عهده دار امر امت نشد؟ پس او سستی کرد و عوض آنکه مواظب حرکات دشمنان باشد و امور مهم را انجام دهد، به غسل و کفن پیامبر سرگرم است؟! حتی چند تا مامور هم بیرون نگذاشته است تا مبادا کسی کودتا کند. این هم از امام غیب دان شما! همان عمر غیب ندان (بگفته شما) بهتر بود چون حواسش به این طرف و آن طرف بود تا نظم به هم نخورد.

عقیده تو مثل یک لحاف کوتاه است. سرت را می پوشانی پایت معلوم می شود؛ پایت را می پوشانی سرت معلوم می شود!

ادعای ۲۰۲ - عمر به غلط گفت: نبوت و سلطنت در یک جا جمع نگردد

چنانکه اکابر علمای خودتان از قبیل طبری و ابن ابی الحدید و دیگران نوشته اند که عمر می گفت: خلافت ابی بکر با عجله و فوری بود. خداوند

امر او را به خیر کند و گفت که پیامبر فرمود: نبوت و خلافت در یک خاندان جمع نمی شود ... ۲۵۳

جواب ما :

عجیب است که این داعی هر دروغی از پیامبر نقل کرد، حواله داده است به روایت سلیمان بلخی (که تازگی به سلیمان قندوزی تغییر نام داده است) یا ابن ابی الحدید؛ اما ذکر نمی کند که در کدام کتابش نوشته است که عمر از زبان پیامبر فرمود: نبوت و خلافت در یک خاندان جمع نمی شود. او هرچه دروغ می خواهد می نویسد و بعد نام کتابش را می گذارد: شبهای پیشاور! معلوم است در تاریکی شب نوشته است!

ادعای ۲۰۳ - هر صحابی قابل احترام نیست

جواب ما :

شما خاک کربلا را قابل احترام میدانید! شما فلان عمامه را که معلوم نیست مال پیامبر بوده یا نه را قابل احترام میدانید!! شما سنگ مرمر ایتالیایی را فقط به این خاطر که بر سر قبر امام رضا نوه هشتم رسول الله است را قابل احترام میدانید!!!، اما مردان و زنانی که رسول الله را یاری کرده اند را قابل احترام نمیدانید! آیا شما نمیدانید صحابی یعنی یاران، و یار کسی است که مددکار باشد آنها مدد کار پشتیبان و پناه دهنده رسول الله در مدینه بودند و تو میگویی قابل احترام نیستند

اگر شما دشمن رسول الله نیستید پس کستید؟!!

ادعای ۲۰۴ - تعداد کمی از مردم با ابوبکر بیعت کردند ... ۲۵۴

اول، ما نگفتیم که آراء صحابه و اجماع آنها مورد احترام نمی باشد، فرقی که ما با شما داریم در این است که شما به نام صحابی که رسیدید حتی اگر منافق باشد یا ابوهریره باشد که خلیفه عمر او را تازیانه می زند و کذابش می خواند، زانوی تسلیم بر زمین می گذارید. دوم، ما با دلایل کافی برای شما ثابت نمودیم که در سقیفه و روز بیعت برای خلیفه ابی بکر اجماعی واقع نشد تا با رأی اجماع امت، ابی بکر به خلافت تعیین گردد.

سوم، آقایان حاضر در مجلس، قضاوت به حق کنند و بنده هم در مقابل آراء اجماع سر تسلیم فرود آورم؛ اگر شما در کتب اخبار خود نشان دهید که در سقیفه، تمام امت یا دست کم به عقیده شما تمام عقلای قوم جمع شدند و به اجماع رأی دادند که باید ابی بکر خلیفه شود، ما تسلیم می شویم. و اگر جز دو نفر (عمر و ابو عبیده) و عده ای از قبیله اوس با توجه به سابقه عداوت با قبیله خزرج، کسی بیعت نکرد، تصدیق نمایید که ما بیراهه نمی رویم.

جواب ما :

این دروغ آشکاری است اگر عمر ابوهریره را کذاب بداند. پس چرا بخاری و مسلم از او حدیث نقل می کنند؟ آیا راویان حدیث ما و امامان ما، عمر را قبول نداشتند؟ نمی توانی بگویی: نه. پس تو دروغ می گویی نه ابوهریره کذاب بود و نه عمر او را کذاب می دانست!

میگوید:

در ضمن، انتقاد ما به این جمله این است که آیا سه نفر صحابی می توانند زمام امور یک ملت را به دست بگیرند و میان خودشان با تعارف یا به قول عوام ایرانی، با جنگ زرگری بیعت نمایند و بعد مردم را با تهدید و شمشیر و آتش و اهانت، مرعوب و تسلیم نقشه خود کنند؟ قطعاً جواب منفی است .

پاسخ ما :

خواننده توجه کند: سنی هایی که شیعه ها برای مناظره منصوب کرده اند و نقش سنی را بازی می کردند، **چه جواب داده اند :**

شیخ سنی : ما می گوئیم: در آن روز حاضر نبودیم تا ببینیم آنها در چه محظوری گیر کرده بودند. اما امروز که در مقابل عمل واقع شده قرار گرفتیم حتی اگر این اجماع به مرور واقع شده باشد، نباید در مقابل آن اجماع ایستادگی نماییم؛ بلکه باید سر تعظیم در مقابل آنها خم نماییم و راهی که آنها رفتند، برویم .

جواب ما :

آیا این، جواب یک سنی است؟! حالا جواب مرا بشنو: شما که می گوئید: سه نفر بودند؛ پس این لشکر اسامه کجا بود؟ آیا به جای شمشیر ، گل در دست داشتند که نتوانستند سه تا یاغی را بر جای خود بنشانند! بعد از این، باز طبق عادتش یک حدیث دروغ از رسول الله نقل کرده است؛

ابو عبیده قبر کن بود

و بعد سنی از او می پرسد که چرا به ابو عبیده قبر کن می گویی؟ جواب داده است:

در «البدایه و النهایه»^{۲۵۵} نوشته است که چون ابو عبیده جراح، قبر را مانند قبرهای اهل مکه حفر می کرد؛ لذا جناب عباس یکی را به دنبال ابی طلحه، قبر کن مدینه، فرستاد و یکی را هم در پی ابو عبیده فرستاد تا قبر رسول الله را آماده نمایند .

جواب ما :

در جواب می گوئیم : حضرت علی هم پیامبر را شتشو دادند؛ اما ما نمی گوئیم: مرده شوی؛ بلکه افتخاری بوده برای ایشان .

دوم، آن زمان برای قبر کنی پول نمی گرفتند؛ لذا قبر کردن برای ثواب که عیب نیست.

سوم، قبر کنی حتی اگر برای پول باشد، باز هم یک شغل است. از مفت خوری که بهتر است .

چهارم، طعنه تو به پیامبر برمی گردد که رفقایش را قبرکن معرفی می کنی. البته اگر شغل بدی باشد.

پنجم، افسوس به حال تو که حضرت علی را توسط یک قبر کن شکست دادی و خلافت را مثل آب خوردن از او گرفت و به دیگری داد. خب این که توهین به علی است که اسدالله بود و از عهده یک قبر کن بر نیامد!

ادعای ۲۰۵ - بیعت علی و بنی هاشم با تهدید و زور و بعد از شش ماه بود ...

۲۵۶

جواب ما :

اول، در یک حدیث می گوید که فوری بود و در یکی دیگر می گوید: بعد از شش ماه !

پس معلوم می شود آن داستانها که می گویند : پهلوی حضرت فاطمه را شکستند و علی را به زور بردند و بچه اش را کشتند تا بیعت کند؛ دروغ بود! عجب از این مرد! بدون آنکه متوجه باشد، این حرف، حرف دیگرش را باطل می کند ! او تنها جلوی پای خود را می بیند !

ادعای ۲۰۶ - علی را به زور برای بیعت بردند

در کتابش^{۲۵۷}، سنی سوالی می کند و او جوابی می دهد. بخوانید: سنی: علمای ما در کجا گفته اند که علی را به جبر کشیدند و آتش در خانه اش زدند که در آلسنه و افواه شیعه معروف است و در مجالس با حال تأثر نقل می نمایند و اعصاب را تحریک می نمایند که فاطمه (رضی الله عنها) را آزدند و بچه اش را سقط نمود.

داعی: آقایان محترم، یا واقعاً کم مطالعه می کنید یا به عمد روی عادت تبعاً للأسلاف می خواهید بیچاره شیعیان مظلوم را در نظر عوام خود متهم سازید و با این حملات خودتان و بزرگان اسلاف، خود را تبرئه نمایید ...^{۲۵۸}

جواب ما :

آقا چه می گویی؟! اگر ۶ ماه درست باشد، بعد از مرگ فاطمه بیعت کرده است؟! تو می گویی: فردای وفات پیامبر، علی را به زور بردند و تا بیعت نکرد، ولش نکردند. اگر این درست است، پس حرف اول تو غلط است! موضع خود را روشن کن!

ادعای ۲۰۷ - دوازده دلیل برای این که علی را با جبر و زور و شمشیر به

مسجد بردند

این روضه خوان می نویسد :

ابو جعفر بلادزی احمد بن یحیی بن جابر البغدادی متوفی به سال ۲۷۹ قمری از موثقین و محدثان و مورخان معروف شما می باشد و در تاریخ خود همین مطلب را روایت نموده است.

عز الدین ابن ابی الحدید معتزلی و محمد بن جریر طبری که معتمد ترین مورخان شما هستند، روایت کرده اند که عمر با سید بن خضیر و سلمه بن اسلم و جماعتی به در خانه علی رفتند. عمر گفت: بیرون آید والا خانه را بر شما می سوزانم ...^{۲۵۹}

جواب ما :

والله اگر ابن ابی الحدید، مورخ باشد! چه برسد به این که مورخ ما باشد. و آن طبری هم حتماً طبری شماست. گفتیم که دو تا طبری داریم !

در ضمن، تو که گفتی سه نفر بودند. زور علی به سه نفر نرسید؛ یعنی، زور گور کن از علی بیشتر بود؟! تو که گفتی: ۶ ماه بعد او را بردند. حالا می گویی: همان روز اول بردند؟

می نویسد:

۲۵۷- ص ۵۰۹ .

۲۵۸- ص ۵۰۹ .

۲۵۹- همان .

ابن خزابه در كتاب «غرر» از زید بن اسلم روايت كرده است كه گفت: من با آنها بودم كه همراه عمر هيزم برداشتيم و به در خانه فاطمه برديم و در وقتي كه علي و اصحابش از بيعت ابا كردند و ...

جواب ما :

ابن خزابه كيه؟ كتاب غرر را كي معتبر مي داند؟ كي مي شناسد؟! خلاصه ، كتاب را از ۱۲ دليل پر كرده است و در يك صفحه جلوتر با اين قول كه علي ۶ ماه بعد بيعت كرد، اين ۱۲ دليل را رد نموده است !

ادعای ۲۰۸ - از علي به زور بيعت گرفتند

شما را به خدا انصاف دهيد. معنی اجماع همین است كه اصحاب پیغمبر را با ضرب و اهانت و زور و خوف و تهديد به قتل و آتش زدن خانه برای بيعت ببرند و نامش را اجماع بگذارند؟! ...^{۳۱۰}

جواب ما :

نمی دانم دروغ های ترا باور كنيم يا حرفهای اصول کافی شما را كه مي گويد: علي دخترش را به عمر داد. شما از علي چه شخصيتي ساخته ايد ! او كه اسدالله بود من كه موش الله هم نيستم، اگر كسي زنم را در ملاء عام بزند و شكمش را پاره كند و بچه اش را سقط كند؛ آنهم جلوی چشم من ! محال است كه دست روي دست بگذارم! علي كه هم مشاور عمر مي شود و هم دختر دسته گل ۱۷ ساله از بطن فاطمه را به عمر مي دهد! اين يعني چه؟! يعني دروغگو گفتم شما ، كه مثل روز آشكار است .

حالا بياييد يك حقه بازی جديد داعی را به شما نشان بدهم :

ادعای ۲۰۹ - خانه علي را آتش زدند

احمد بن عبدالعزيز جوهری كه از ثقات علمای شماسست، بنابر آنچه ابن ابی الحديد توثيق نمود به اين عبارت

«هو عالم محدث كثير الادب ثقة ورع ، اثني عليه المحدثون و رووا عنه مصنفاته»

يعنی او عالم محدث و صاحب ادب ثقة و با تقوا .مورد مدح مردم بود و از او محدثين در نوشته های خود روايت كرده اند

در كتاب «سقيفه» آورده

و چنانكه ابن ابی الحديد معتزلی در «شرح نهج البلاغه»^{۲۱۱} (چاپ مصر) از او نقل نموده است

مسندآ از ابی الاسود كه گفت: جمعی از اصحاب و رجال مهاجران غضب كردند در بيعت ابی بكر كه چرا با آنها مشورت نشد و نیز، علي و زبير هم غضب

نمودند از بيعت و بركنار شدند (گوشه گیری كردند) و وارد خانه فاطمه شدند.

آنگاه عمر با اسيد بن خضير و سلمة بن سلامة بن قريش (كه هر دو از بني

عبدالاشهل بودند) و گروهی از مردم هجوم آوردند به منزل فاطمه و هر چقدر

فاطمه ناله زد و آنها را قسم داد، فايده ای نداشت. شمشير علي و زبير را گرفتند

و به دیوار زدند و شکستند و آنها را به جبر و عنف کشیدند و به مسجد بردند
برای بیعت؟! ...^{۲۶۲}

جواب ما :

از زبان جوهری نقل می کند که من نمی دانم، کیست؟! از کتاب ابن ابی الحدید
سند می آورد که ابن ابی الحدید گفته است او (جوهری) موثق است. اما نمی گوید
خود ابن ابی الحدید که معتزلی است، چگونه ورقه تزکیه می دهد؟!
بعد می گوید: شمشیر علی را به دیوار زدند و شکست! آیا شمشیر چوبی بود که
بشکند؟! آیا شمشیر را به دیوار خاکی بزنی، می شکند؟! به دیوار خاکی!
تو در چند صفحه قبل گفتی: کودتاچیان ۳ نفر بودند. آنها در یک روز این همه
پیرو از کجا پیدا کردند؟ و می گویی: علی تا ۶ ماه بعد مرگ فاطمه بیعت نکرد.
و تازه یادت باشد علی خانه نداشت اتاق داشت این همه آدم به گفته تو (از
اصحاب و رجال مهاجرین) در اتاقی که زنش بود داخل شدند بگمانم این گفته
درست نیست و تو خیال کردی که که علی خانه ای مثل خانه بزرگ تو داشته؟!
نه نداشته یک اتاق فقط داشته

تازه بگمان من خانه علی در نداشته و پرده داشته البته صد درصد نمیتوانم
بگویم اما خیلی از فقرا خانه هایشان پرده داشته نه در
بعضی از خانه ها و حجره های زنان پیامبر نیز پرده داشته نه در البته بعضی
زنان برای اتاق خود دری داشتند

ادعای ۲۱۰ - سنی قبول دارد که در خانه علی را سوزاندند

از زبان حافظ سنی می گوید:

این اخبار نشان می دهد که جهت ارباب و ترساندن و به هم زدن اجتماع
مخالفان خلافت، آتش آوردند و حال آنکه شیعیان جعل نمودند که در خانه را
آتش زدند و در میان دو دیوار بچه شش ماهه را سقط نمودند ...^{۲۶۳}

جواب ما :

این حرف را از زبان سنی می گوید؛ یعنی، سنی قبول دارد که عمر در خانه علی
را آتش زد! یک سنی هم در دنیا نیست که این مناظره را قبول داشته باشد.

زدن عمر سبب سقط جنین فاطمه شد

در این جا، دو سه روایت آورده است از کتب اهل سنت!! که عمر فاطمه را
درب و داغان کرده است. روایت اول از مسعودی، دوم از ابن ابی الحدید و
سوم را از صلاح الدین خلیل بن ابن القدسی نقل کرده...^{۲۶۴}

جواب ما :

دو تای اول، شیعه هستند و ما معرفی کردیم و سومی را هیچ کس نمی شناسد
! چنان نامش را با احترام ذکر کرده است که تو گویی امام ابو حنیفه است!!

ادعای ۲۱۱ - حدیث حبّ علی، حسنه ای است که گناه با آن ضرر نمی

رساند؛ درست است

و میگوید سنی ها هم همین حدیث را دارند
که امام احمد حنبل در مسند نوشته :

۲۶۲- ص ۵۱۴ .

۲۶۳- ص ۵۱۵ .

۲۶۴- ص ۵۱۸ .

حب علی حسنه لا یضر معها سیئه و بغض علی سیئه لا تنفع معها حسنه
یعنی: دوستی با علی، حسنه ای است که گناه با آن ضرر نمی رساند؛ و
دشمنی با علی، گناهی است که گناه با آن هیچ عمل نیکی نمی رساند؛
جواب ما :

این یک دروغ عظیم و عجیب است این در مسند احمد نیست بلکه این حدیث در
هیچ کتابی از کتب اهل سنت نیست
میگوید :

این حدیث هم در کتب اهل سنت است
حب علی یأکل الذنوب كما تأکل النار الحطب
یعنی دوست داشتن علی گناه را محو میکند مثل اینکه آتش هیزم را میخورد
جواب ما :

این حدیث در کتاب ما است اما همه ما میگوییم باطل و دروغ است
و ما به آن باور نداریم
شیعه است که با این عقیده دل خود را خوش کرده و هر گناهی دلش خواست
میکند به این گمان که با حب علی بنده خاص الله است و چیزی به او ضرر
نمیرساند

**اداعای ۲۱۲ - حدیث هرکس بر حسین گریه کند، بهشت بر او واجب می
شود؛ درست است.**

سنی مناظره گر بطرف شیعه خود گفته :
شما شیعه ها می گوید که یک قطره اشک در عاشورا جنت را واجب می
کند و باعث شده اید تا شیعه ها سراسر سال گناه کنند و تنها در عاشورا
اشک بریزند ! داعی در جواب میگوید این دو حدیث بالا درست است و این
دلایل اوست:

دلیلش این است که آیه به صراحت می فرماید :
{إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا }
(النساء/ ۳۱)

اگر شما دوری کنید از گناهان بزرگی که نهی شده اید، ما از گناهان دیگر
شما (که کوچک است) در گذریم و شما را به مقامی نیکو و بلند برسانیم.
پس به حکم همین آیه اگر بنده از کبائر گناهان دوری نماید و مرتکب آنها
نشود از سیئات و گناهان کوچکش غمض عین و چشم پوشی می شود و او
را می آمرزد .

در این حدیث هم می فرماید: دوستی علی حسنه و ثوابی است که هیچ
سیئه و گناه کوچکی به آن ضرر نمی رساند ...^{۳۱۵}
جواب ما :

ببینید چگونه یک قسمت از آیه را گرفته است که اصلاً ربطی به علی ندارد و آن
را به حب علی مرتبط کرده است! چه ربطی دارد ؟ الله فرموده: از کبیره اجتناب
کنید؛ صغیره را می آمرزم ! علی نه در اول آیه جای دارد نه وسط آیه نه آخر ! و
نه حتی خود علی مخاطب این آیه است.

تفسیر آیه روشن است. انسان وقتی از کبایر اجتناب می کند، مثلاً برای این که
ربا حرام است، از بانک ربا نمی گیرد و خانه نمی سازد. در ظاهر به زحمت می

افتد ! این زحمت در برنیاوردن هوای نفس، حسنه و نیک است ! و در مقابل گناهان کوچک در ترازوی میزان، این حسنات وزین تر است. علی نه اول کار است نه آخر کار حتی او به این آیه محتاج است ! ببینید باز چه نوشته است :

ادعای ۲۱۳ - اگر مسلمان بی توبه از دنیا برود و محبّ علی باشد، خداوند او را عفو می نماید

اما در سیئات و صفائر اعمال، اگر بی توبه از دنیا برود و محب علی باشد، خداوند او را عفو نماید و به مجازات عقبات بعدالموت نمی رساند و جحیم و جهنم نمی بیند و او را داخل بهشت می نمایند چنانکه فرمود :

وَنَدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا ... ۳۶۱
(النساء/۳۱)

جواب ما :

حتی صفایر ذنوب با حب علی پاک نمی شود! الله شرط پاک کردن آنها را در دوری از گناهان کبیره قرار داده است. اگر حرف شما درست باشد، پس این آیه را برای چه آورده است؟ چرا حرف مهمتری را نگفته؟ چرا آیه نیامده است که اگر حب علی را داشته باشید، گناهان کوچکتان را می بخشم؟ آیا این قرآن برای اعلام خبر های مهم نازل شده است یا خبر های غیر مهم ؟

و می گوید :

شیعه در اول تکلیف و سن بلوغ، بعد از معرفت خدا و پیغمبر باید معنای تشیع را بفهمد . بفهمد که علی مرتکب کبائر و صفائر نگردیده بلکه عمل مکروهی هم از او صادر نشده است. پس سعی و کوشش می کند مانند مولای خود متصف به صفات حمیده گردد و از اخلاق و عادات رذیله دوری نماید و چون قوه عصمت را که مخصوص مقام نبوت و امامت است، ندارد و به تمام معنی، علی شدن کار مشکلی است؛ حتی محال ! پس سعی می نماید دست کم مرتکب کبائر نشود و اصرار بر صفائر هم ننماید تا محبوب علی گردد و نامش در زمره شیعیان ثبت گردد.

جواب ما :

چرا حدیثی نیامده است که حُبّ محمد ، حسنه ای است که هیچ گناهی به آن ضرر نمی رساند. حتی حب الله هم به تنهایی برای ما فایده ای ندارد ! این هم

دلیل:

{قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ}
(آل عمران/۳۱)

ای محمد، به آنها بگو : اگر الله را دوست دارید پس... پس چی ؟ پس گناه به شما ضرر نمی زند؟! نه ! می فرماید: اگر الله را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا الله نیز، شما را دوست داشته باشد... جایی که حب الله فایده نمی رساند، مگر به شرطش . حب علی دیگر چیست؟! که شما حدیث می آورید:

((حب علی عمل نیکی است که با آن هیچ گناهی به آدم ضرر نمی رساند و بغض علی گناهی است که با آن هیچ عمل نیکی نفع نمی رساند!!!!))

ادعای ۲۱۴ - شهر های سنی پر از فساد است

این مردک در جواب این که بلاد شیعه فاسد است، می گوید: این ربطی به عقیده شیعه ندارد؛ زیرا بلاد اهل سنت هم فاسد است ...^{۲۶۷}

جواب ما :

اما این قیاس درست نیست؛ در بلاد اهل سنت هر وقت حکومت در دست علما بود، وضع مناسب بود؛ مثلاً حکومت ابن عبدالوهاب در سعودی که اول عالترین بود و تا امروز هم به اندازه قدرت علما، تاثیری دارد بر اوضاع و خود داعی در اول کتاب از نبود دزدان در سعودی بخاطر قطع دست تعریف کرده است. وقتی حکومت طالبان در افغانستان بر سر کار آمد، ریشه فساد را کند؛ نه زنا بود و نه ربا.

اما شیعه ها، هر وقت ملاهایشان حکومت را در دست گرفتند، وضع بدتر شد. نمونه اش ایران امروز که هم ربا آزاد است و هم زنا بیداد می کند یا مثلاً زمان صفویه که وزیر با قدرت شان محمد باقر مجلسی بود، باز فساد در اوج بود ! این است تفاوت بین حکومت ها !

ادعای ۲۱۵ - سنی ها زنا و لواط، حتی با مادر را حلال می دانند

بین چه تهمت هایی به اهل سنت زده اند! اکنون ببینیم که دلیلش چیست ؟

زنا و لواط و شراب و قمار و غیره در میان برادران اهل تسنن و ایجاد تجری^{۲۶۸} و لا ابالی گری آنها به احکام دین و فتاوی بی جای امامان و فقهای آنها از قبیل حکم طهارت سگ و حلال دانستن گوشت آن و طهارت منی و مسکرات و عرق جنب از حرام و نکاح امارد^{۲۶۹} در سفر و مقاربت با محارم با حریر و لفافه ای که به قضیب خود ببندند و امثال آنها که عوام را جری و لا ابالی به منهیات نموده اند ؟!

دلیلش هم این است : شعری از زمخشری آورده است که او می گوید: سنی ها به آلت تناسلی خود پارچه ای می بندند و در فرج دختر یا مادر خود می کنند! ببخشید از این صراحت بیان ...^{۲۷۰}

جواب ما :

و باز این زمخشری را سنی می داند. اگر زمخشری چنین کاری را می کند به سنی ها ربطی ندارد. ما او را سنی نمی دانیم ! این زمخشری که عیب به این بزرگی را در اهل سنت دیده است، چرا به مذهب اهل سنت باقی مانده تا کس دیگری مثل تو از کتاب او استفاده کند و اهل سنت را بکوبد.

این زمخشری که چهار مذهب اهل سنت و همین طور اهل حدیث را رد کرده است، باز شما می گوید: این عالم بزرگ شما در تفسیر خود نوشته است : علی اله است که علی فوق بشر است. پس سنی همان حرف شیعه را می زند! زمخشری معتزلی و شیعه بود. او عالم ما نیست. اصلاً ما این عالم را نخواستیم شما برای خودتان بردارید؛ چون شما مرتب از او دلیل می آورید نه ما .

۲۶۷- ص ۵۲۲ .

۲۶۸- بچه گرفتن از سیاح .

۲۶۹- مفرد آن آمرَد است و به معنای پسران بی مو و ساده زنخ ، پسران بدکار .

۲۷۰- ص ۵۲۳ .

چگونه ممکن است که من بدانم خوردن مدفوع گاو بد است و کارهای دیگر هندوها را تقبیح کنم و در همان حال بر دین هندو باشم و کتاب هندوها را تفسیر کنم! یا هندو هستم یا نیستم؛ اگر هستم که دیگر خوردن مدفوع گاو ایراد ندارد. اگر نیستم، چرا به من هندو می گویند و بر ضد هندو حرف مرا دلیل می آورید؟

ادعای ۲۱۶ حدیث حب علی حسنه ای ... در کتب اهل تسنن است

همین خبری را که شما از «بحار الانور» علامه جلیل القدر مجلسی نقل نمودید، امام احمد بن حنبل در «مسند» و خطیب خوارزمی در «مناقب»^{۲۷۱} و سلیمان قندوزی حنفی در «ینابیع الموده»^{۲۷۲} و از «کنوز الدقایق»^{۲۷۳} شیخ عبدالرؤف المناوی المصر در «مناقب السبعین»^{۲۷۴} از معاذ بن جبل و میرسید علی فقیه همدانی شافعی در «مودة القربی»^{۲۷۵} و امام الحرم شافعی محب الدین ابی جعفر احمد بن عبدالله طبری در «ذخایر العقبی»^{۲۷۶} و محمد بن طلحه شافعی در «مطالب السؤل» و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب» و دیگران از علماء شما از انس بن مالک و معاذ بن جبل از رسول الله روایت نموده اند که فرمود: حب علی حسنة لا یضر سیئة و بغض علی سیئة لا تنفع معها حسنة . یعنی: حب علی عمل نیکی است که با آن هیچ گناهی به آدم ضرر نمی رساند و بغض علی گناهی است که با آن هیچ نیکی نفع نمی رساند ...^{۲۷۷}

جواب ما :

همه چیز شما که در کتاب ماست! دیگر چرا راوی های ما را قبول ندارید؟! او از مجلسی نقل می کند! مجلسی را کی قبول دارد؟ او دروغ گویی بزرگ است. او گفته است: الله هر شب جمعه به زیارت قبر حسین می رود !! بیایید به غیر از بلخی و قندوزی و گنجی و ... چند تای دیگر را بشناسیم: اول، متقی هندی ، او کتابی دارد به نام «کنز الاعمال» که در آن بدون توجه به راست یا دروغ بودن احادیث هر چه دستش آمده از کتب حدیث نقل کرده است ! شیعه عوض آنکه به مصدر اصلی حواله دهد به کنز الاعمال حواله می دهد. نمی دانم چرا ؟ گاهی هم که از مصدر اصلی آدرس می دهد، کنارش از کنز الاعمال شاهد می آورد تا شیعه فکر کند که کتب اهل سنت همه یک حرف می زنند. در حالی که اگر امروز کتاب کنز الاعمال از صفحه هستی محو شود، یک حدیث هم کم نمی شود؛ زیرا او از کتب دیگر نقل کرده است و بس . دوم، محمد بن طلحه الشافعی، او فکر می کرد به علم رموز اعداد دست یافته است. گمان می کرد علی بخوابش آمده و یادش داده است و گمان می کرد با علم

۲۷۱- آخر فصل ششم .

۲۷۲- در باب ۴۲ .

۲۷۳- باب ۵۶، ص ۱۸۰ .

۲۷۴- ص ۱۳۹ ، حدیث ۴۹ نقل از فردوس دیلمی .

۲۷۵- در مودت ششم .

۲۷۶- در حدیث ۵۹ از هفتاد حدیثی که در فضایل اهل بیت طهارت نقل نموده است .

۲۷۷- ص ۵۲۴

خود فهمیده که در سال ۹۹۹ هجری عمر دنیا به پایان می رسد و از این قبیل هذیان ها ... پس تعجبی ندارد که شیعه شیفته او باشد.

سوم، میرعلی بن شهاب الدین محمد همدانی شافعی، این مرد در قرن نهم زندگی می کرد. آغا بزرگ تهرانی او را شیعه می داند. اما این داعی شیعه برای قوی کردن دلایل خود او را سنی می داند. به فرض محال اگر سنی هم باشد، آیا حرف او اهمیت دارد؟

داعی چرا از بخاری و مسلم و ابو حنیفه دلیل نمی آورد؟! جایی که شافعی، خودش هست چه نیازی است که شما از مقلدش دلیل بیاورید.

قاضی شوشتری نیز، او را شیعه می داند. به هر حال، منظورش از کتب اهل تسنن، همین کتب زمخشری و سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید و ... ! و نوشته این حدیث در مسند احمد است !

این دارد دروغ میگوید نه در مسند احمد نه در هیچ کتاب دیگر اصلاً این حدیث نیست نمیگوییم هست و ضعیف است اصلاً نیست ای مسلمونها اصلاً نیست من دردم را به کی بگوییم ؟

ادعای ۲۱۷ - محبت به علی این فایده را دارد که گناهان را می بلعد؛ مثل بلعیدن آتش هیزم خشک را

و نیز امام الحرم احمد بن عبدالله طبری شافعی در «ذخائر العقبی» و ابن حجر در کتابش^{۲۷۸} و سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع الموده»^{۲۷۹} و در «مناقب السبعین»^{۲۸۰} از فردوس دیلمی و ابن عساکر در تاریخ خود^{۲۸۱} از نسائی از ابن عباس آورده اند که رسول الله فرمود:

حب علی بن ابیطالب يأكل الذنوب كما تأكل النار الحطب.

یعنی: محبت به علی این فایده را دارد که گناهان را می بلعد؛ مثل بلعیدن آتش هیزم خشک را .

جواب ما :

این غلوی است که شما را از دین خارج کرد! شما با حب بی حد علی از دین خارج شدید. اسماعیلیه و علی الهی ها هم علی را دوست دارند؛ حتی اهل سنت هم علی را دوست دارند .

من در سنن نسایی و معجم ابن عساکر گشتم و این حدیث را دیدم :

عن أنس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب والصدقة تطفئ الخطيئة كما يطفئ الماء النار ...^{۲۸۲}

یعنی: انس از پیامبر روایت می کند که حسد، حسنات را می خورد؛ مثل خوردن آتش، هیزم را و صدقه، شعله گناه را خاموش می کند؛ مثل آب که آتش را خاموش می کند.

۲۷۸- ص ۲۱۵ .

۲۷۹- ص ۲۴۶ .

۲۸۰- باب ۵۶ ، حدیث ۳۳ .

۲۸۱- ج ۴ ، ص ۱۰۹ .

۲۸۲- معجم ابن عساکر ، حدیث شماره ۲۱۱۴ .

پس این حدیث را از کجا آورده ای؟!
و حدیثی که تو آوردی در ادعای ۲۱۱ ثابت کردم که در نزد ما باطل و جعلی است

ادعای ۲۱۸ - کس ، شیعه و ناکس ، سنی است

و اما معنای حدیث «من بکی علی الحسین و جبت له الجنة»
معنای ساده و تحت اللفظی این حدیث شریف چنین است: هر کس بر حسین گریه کند، بهشت بر او واجب می شود . مفهوم مخالفش این است که اگر ناکس گریه کند، نه تنها بهشت بر او واجب نمی شود بلکه هیچ نتیجه ای هم از گریه خود نمی گیرد .

کس، مؤمنی را گویند که موحد و خدا پرست باشد و اصول عقاید را به نحو یقین دارد و معتقد به نبوت انبیای عظام از آدم تا خاتم باشد و خود را ملزم به دستورات خاتم الانبیاء بداند و به معاد جسمانی و وجود بهشت و دوزخ و ولایت آل محمد و عترت طاهره آن حضرت عقیده داشته باشد. علی و یازده فرزند بزرگوارش (سلام الله علیهم اجمعین) را عباد الصالحین و امام برحق و نایب مناب رسول الله بداند و یازدهمین فرزند علی که دوازدهمین وصی پیغمبر خاتم است را زنده و موجود و زمامدار عالم بداند و قرآن مجید را بعد از اعتقاد به کتب مساویه، حق و از جانب خدا بداند و به مندرجات آن معتقد و بر دستورات و اوامر و مناهی آن عامل باشد ...^{۲۸۳}

جواب ما :

این، چگونه ممکن است که هم به قرآن عقیده داشته باشیم هم به امام زمان؟! قرآن فرموده است: از چیزی که الله نازل نکرده است، پیروی نکنید. امام زمان به این مهمی چرا در یک آیه قرآن هم به صراحت نیامده است؟
با تعریف تو از کس! پس ناکس کیست؟! یعنی، سنی ها ناکسند؛ چون آنها به امام زمان شما عقیده ندارند.

خب آقای فقیه عصر، این تقسیم بندی کس و ناکس را از کجا آورده ای ؟ براساس عقاید تو ، سلیمان حنفی و ابن ابی الحدید هم ناکس هستند !!

ادعای ۲۱۹ - گریه و مجالس عزاداری باعث خودسازی است

تصدیق خواهید نمود که این نوع مجالس، مدارس اکابر آل محمد (علیهم السلام) است به این معنی که به نام آل محمد (علیهم السلام) مجالسی تشکیل می گردد و به جاذبه آن، خاندان جلیل افراد مسلمان از هر طبقه (حتی بیگانگان از دین) حاضر می شوند؛ آنگاه خطباء و وعاظ و متکلمان و محدثان ساعتها حقایق دین از جمله : توحید و نبوت معاد و فروع احکام و اخلاق و دستورات حیاتی فردی و اجتماعی را برای آنها بازگو می کنند. سالی نیست که توسط همین مجالس و تبلیغات دینی افرادی از بیگانگان، اسلام را قبول نمایند. چه بسا از منحرفان که تحت تأثیر تبلیغات دینی قرار می گیرند و از اعمال گذشته خود توبه می کنند و به راه راست وارد می گردند ...^{۲۸۴}

جواب ما :

یک جواب کافی و شافی به تو می دهیم؛ می گوییم: اگر گریه چنین ابزار نیرومندی است، پس چرا تا وقتی که گریه بر حسین رسم نشده بود؛ یعنی، در

زمان خلفای اربعه و معاویه، اسلام به سرعت پیش رفت و نیم کره زمین را فتح کرد؟ اگر گریه ابزار نیرومندی است، چرا پیامبر از آن بی خبر بود؟! می پرسیم: اگر گریه ابزار نیرومندی است، چرا شیعه ها نتوانستند با آن حتی یک شهر را از کفار بگیرند ...

ادعای ۲۲۰ - سنی می گوید: باید برای زیارت به کربلا رفت

و در اخبار معتبر فریقین از ام المؤمنین عایشه و جابر و انس و دیگران رسیده است که پیغمبر فرمود: «من زار الحسين بکربلا عارفا بحقه و جبت له الجنة» هر کس زیارت نماید حسین (علیه السلام) را در کربلا در حالتی که عارف به حق آن بزرگوار باشد، بهشت بر او واجب می گردد. و نیز، می فرماید: «من بکی علی الحسين عارفاً بحقه و جبت له الجنة» هر کس گریه کند بر حسین (علیه السلام) در حالتی که عارف به حق آن بزرگوار باشد، بهشت بر او واجب می گردد ...^{۲۸۵}

جواب ما :

این حدیث آن قدر دروغ است که حتی سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید هم آن را نقل نکرده اند. آیا این بحث علمی است؟! این جغد شب است که در دل تاریکی شبهای پیشاور، آوای مرگ حقیقت را سر داده است.

ادعای ۲۲۱ - پنج تن معصوم بودند

الله در سوره « احزاب » شهادت به طهارت آن حضرت داده و آن بزرگوار را مانند جد و پدر و مادر و برادرش مبرا از هر رجس و پلیدی معرفی نموده است. آن جا که می فرماید :

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً
(الأحزاب/ ۳۳)

به اتفاق جمهور اکابر علمای خودتان از قبیل مسلم، ترمذی، ثعلبی، سجستانی، ابی نعیم اصفهانی، ابوبکر شیرازی، سیوطی، حموی، احمد بن حنبل، زمخشری، بیضاوی، ابن اثیر، بیهقی، طبرانی، ابن حجر، فخر رازی، نیشابوری، عسقلانی، ابن عساکر و غیرهم که معتقدند و به طور مبسوط آورده اند که این آیه در شأن پنج تن آل عبا محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل گردیده است ...^{۲۸۶}

جواب ما :

این آیه شریفه در حق پنج تن است؛ اما در حق زنان رسول هم هست. این آیه نمی گوید که الله، اهل البیت (که زنان و دیگر خویشان رسول نیز، در آن هستند) را از رجس پاک کرده است، می گوید: الله می خواهد که چنین کند؛ لذا الله به آنها دستوراتی داده است که با پیروی از آن از رجس پاک می شوند. اما این آیه دلالتی بر معصوم بودن زنان پیامبر یا دختران یا نوه هایشان ندارد. اینها همه استنباط های فاسد این قوم گمراه است که گویا قصد ندارند از کج روی دست بردانند؛ حتی نمی خواهند در جایی از جاده گمراهی متوقف شوند! و پیش نروند!

ادعای ۲۲۲ - قیام امام حسین برای ریاست و خلافت، ظاهری نبود ... ۲۸۷

جواب ما :

گفتیم: این گفته را قبول داریم؛ اما احادیث دروغی را که در هر صفحه از سلیمان بلخی حنفی نقل می‌کنی، قبول نداریم! این‌ها احادیث اهل سنت نیست. احادیث صحیح اهل سنت که امروزه یک میلیارد مسلمان به آن معتقدند از کتاب فاسد سلیمان بلخی نیست. کسی او را نمی‌شناسد چه برسد کتابش را! قسم به الله که مورچه از سلیمان بلخی تو بهتر است. مورچه می‌داند که یاران پیامبران کسی را بیهوده آزار نمی‌دهند. برای همین است که در سوره نمل بزرگ مورچه‌ها فریاد می‌زند که ای مورچگان، به لانه‌های خود داخل شوید که لشکر سلیمان دارد می‌آید. این طور نشود که شما را نادانسته لگد مال کنند.

{حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ }
(النمل/ ۱۸)

آری مورچه می‌گوید: وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ .

مورچه هم می‌داند که محال است کسی شرف همراهی پیامبری را بیاید؛ صاحب پیامبری باشد؛ جزو لشکر پیامبری باشد و مورچه‌ای را نادانسته لگد مال کند. اما داعی این را نمی‌داند و به نزدیکترین دوستان پیامبر اتهاماتی می‌زند که انسان حیران و متعجب می‌ماند.

کما آنکه پسر خمینی، پسر رهبر خود، را به احتمال قوی کشتند و جانشین او منتظری را خانه نشین کردند. راست گفته‌اند که کافر همه را به کیش خود پندارد!

ادعای ۲۲۳ - ابو سفیان پس از اسلام کافر شد

از زمان خلافت خلیفه سوم، عثمان بن عفان، که دست بنی امیه باز شد و زمامدار امور شدند و ابوسفیان لعین که در آن موقع کور شده بود، دستش را گرفتند و به مجلس آوردند و با صدای بلند گفت: یا بنی امیه، «تداو لو الخلافة فانه لا جنة ولا نار»

ابو سفیان فامیل خود را تشجیع می‌کند به این که دولت بی پایان خلافت را دست به دست دهید؛ زیرا بهشت و دوزخ در کار نیست (یعنی، دروغ است).

و نیز، گفت: یا بنی امیه، «تلقوها تلقف الكرة فوالذي يحلف به ابو سفیان مازلت ارجوها لكم و لتصيرن الى صيانتكم وراثه» .
یعنی: ای بنی امیه، بکوشید و خلافت را مانند گوی به چنگ آورید. سوگند به آن چیزی که [همیشه] قسم می‌خورم (مراد بتها است که همیشه به آن قسم می‌خوردند) پیوسته طالب و شایق یک همچو سلطنت و پادشاهی برای شما بوده‌ام. شما هم آن را نگهبان باشید تا به اولاد خود برسانید ...

۲۸۸

جواب ما :

این از آن دروغ هایی است که حتی در قوطی عطار هایی مثل سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید و گنجی و ابن طلحه و ابن صباغ و سبط ابن جوزی هم پیدا نمی شود! گویا این، از اختراعات اسلاف داعی است!

این دروغی بیش نیست. مردم مکه به همراه ابو سفیان از سال هشتم که مسلمان شدند به اسلام و عهد خود وفا کردند. در روز وفات رسول، قبایل عرب شورش کردند اما اهل مکه نه تنها همراه قبایل عرب شورش نکردند و با آنها همراه نشدند؛ بلکه به طرفداری از مهاجران و انصار شمشیر زدند و پسر ابو سفیان (یزید بن ابو سفیان) در جنگ با کفار شام شهید شد. داعی از اسلاف خود یک نفر را نشان بدهد که در جنگ با کفار روس مرده باشد. وقتی روس ها شمال ایران را فتح می کردند، اسلاف داعی داشتند برای فتحعلی شاه - که او را در صفحه ۱۰۰ کتابش او را شاهنشاه نامید - فتوای جایز بودن صیغه تا ۹۰۰ زن جوان را صادر می کردند و به برکت فتوای اسلافش، فتحعلی شاه این زنان نگون بخت را یک بار یا دوبار مصرف می کرد و تا آخر عمر در حرمسرا زیر سایه قانون شوم صیغه حبس می نمود.

بعد این مرد از خاندان بنی امیه بدگویی می کند! البته بی شک قاتلان حسین بد بودند؛ اما این ربطی به ابن سفیان و ابو سفیان ندارد. اگر ابوسفیان با پیامبر جنگید، بعد مسلمان شد و پیش رسول محترم بود. حتی پیامبر (در فتح مکه) فرمود:

هر کس در کعبه باشد در امان است. هر کس در خانه ابوسفیان باشد، در امان است.

امیر معاویه نیز، اگر با امیر المومنین علی جنگید، نباید عملکرد ۲۷ ساله او را در خدمت به اسلام و گسترش اسلام فراموش کنیم.

ادعای ۲۲۴ - امام سجاد در مقابل یزید سخنرانی کرد و یزید ترسید

در دنباله، داعی ۶ صفحه روضه خوانی کرد و دیگر حواله به ابن ابی الحدید و سلیمان بلخی نکرد؛ بلکه کاملاً به سبک روضه خوان های شیعه، روضه خوانی کرد و یادش رفت که مجلس مناظره است. چون که ترک عادت موجب مرض است.

او می گوید: حضرت زینب و امام سجاد در مسجد سخنرانی کردند نه ببخشید بحرالطویل گفته اند آن هم به کلامی مسجع و وزن دار!

جواب ما:

که کاملاً آشکار است سخنرانی یک اسیر آشفته حال نیست؛

در اخبار صحیح آمده است که حضرت حسین، پسرش علی (سجاد) را با خود به کربلا نبرد؛ زیرا ایشان مریض بود و نمی توانست حرکت کند! اگر یزید بد بود و حسین را کشت و از ملت نترسید، کشتن ابن حسین آسانتر بود؛ اما او در دسترس نبود؛ در مدینه بود! این معقول نیست که تو می نویسی: ابن حسین را به شام آوردند و در مسجد به او اجازه سخنرانی دادند! تا آن جا که یزید ترسید و از مجلس خارج شد. تو می گویی: یزید از مجلس خارج شد! نه این که امام سجاد را بیرون کرده باشد!! بر عکس می گویی!

این شیعه ها وقتی روضه می خوانند آمپرشان بالا می رود و دیگر نمی دانند چه می گویند !

کوچک که بودیم مادر ما، قصه حسین را می گفت که در مجالس روضه خوانی شنیده بود که سر حسین بر سر نیزه جلوی یزید شروع به صحبت کرد و لباس حسین حرکت کرد و یزید گفت: شلاق بزنید .

بزرگ که شدم در جایی خواندم که در روز قیامت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) شمر را به گوشه ای می کشد که بگو: چگونه حسین را کشتی؟ و شمر شرح می دهد و حضرت محمد از روضه خوانی شمر آن قدر گریه می کند که نگو و نپرس ! در قیامت گریه میکند

مجلسی هم در کتاب بحارالانوارش گویا آمپرش خیلی بالا رفته بود و خواندم که الله شبهای جمعه با فرشته ها از آسمان نازل می شود تا قبر حسین را زیارت کند ! و تازگی در اینترنت یک خبیث که کارش لعن صحابه است ! گویا آمپرش از حد انفجار هم گذشته بود که این شعر را نوشت :

خدا یک شب زجای خود سفر کرد!

شبی را با علی تا صبح سر کرد!

اگر بینی خدایی می کند او !

کمال همنشین در او اثر کرد !

باز در یک جای دیگر نوشته بود که علی سرش را در چاه های مدینه می کرد و گریه می نمود و غصه می خورد.

ادعای ۲۲۵ - مادام انگلیسی شاهد است بر مظلومیت امام حسین ... ۲۸۹

جواب ما :

شهادت ابن ابی الحدید ، سلیمان بلخی ، ابن سبط جوزی و دیگران قدیمی شده است و تاریخ مصرفش گذشته که حالا مادام انگلیسی بر حقانیت مذهب شیعه گواهی می دهد ! روی حرف مادام ، مادامی که ما زنده ایم، نمی توانیم حرفی بزنیم !

ادعای ۲۲۶ - عزاداری سبب صالح شدن است

پس نتیجه این شد که قیام و جنگ حضرت سید الشهداء (ارواحنا فداه) که مورد تصدیق دوست و دشمن منصف است، یک قیام و جنگ دینی بوده است . لذا زوار و عزاداران و شیعیان و علاقه مندان به آن حضرت وقتی می شنوند که آن حضرت با یزید جنگید برای آنکه عمل به منکرات می نمود، متوجه می شوند که عمل به منکرات، مرضی (مورد رضایت) آن حضرت نخواهد بود، لذا هرگز گرد محرّمات و منکرات که مکرّه طبع آن بزرگوار است، نمی گردند و عمل به واجبات را برخود فریضه حتمی قرار می دهند ... ۲۹۰

جواب ما :

یعنی، این کافی نیست که منکرات، مرضی الله نباشد، اگر الله راضی نباشد این انگیزه ای کافی نیست برای ترک منکرات ! اما اگر حسین ناراضی باشد واویلا ست !

ای قوم، بدانید که این شرک است. حسین نه اولین شهید تاریخ ماست نه آخرین آنها. شما پیراهن حسین را علم کرده اید تا اسلام را بگویید؛ دلتان برای حسین نسوخته است. اصلاً شما حسین را از مدینه بیرون آوردید و در صحرای کوفه تنهایش گذاشتید! این شعر هر چند آبکی است اما معنی نغزی دارد. خودم سروده ام قبولش کنید!!

کوفیان گفتند: حسین را زود بیا
چون پیامد در بیستند بی حیا
نور چشم ما به کوفه چون رسید
شیعه یعنی، دست بیعت با یزید
نور چشم ما چو سر کردند جدا!
شیعه یعنی، گریه از روی ریا
شیعه؛ یعنی، هر که اعمالش تباه
شیعه؛ یعنی، شرک؛ یا الله، پناه

ادعای ۲۲۷ زیارت، ثوابی عظیم دارد
جواب ما :

می خواهد از کتب ما ثابت کند که باید برای حسین عزا داری کنیم. هنوز نخوانده ام که منظور کدام کتاب است؟ اما حتماً قصدش کتابهای گنجی شافعی، ابن طلحه شافعی، حموی، خوارزمی اسکافی، سلیمان بلخی، ابن ابی الحدید، ابن صباغ، سبط ابن جوزی و ... که او اصرار دارد آنها را سنی بنامد! بیایید ببینم منظورش کیست؟
عجب! حتی از آن کتابها هم دلیل نیاورده است؛ پس از خودش هر چی خواسته، نوشته است که پیامبر قبل از مردن حسین گریه و عزاداری می کرد! اما ارجاع نداده که کجا این حرف عجیب نوشته شده است. یادتان نرود که این مردم معتقدند پیامبر در قیامت هم برای حسین گریه می کند!
به نظرم اینها ایمان درستی به آخرت ندارند والا در قیامت که یزید حالش زار است و حسین خندان. پس چرا برای حسین گریه می کنند.
در این جا، یک حقه جدید را آغاز کرده است!

ادعای ۲۲۸ - قبر امامان ما پر از زوَار است و آرامگاه امامان سنی خالی است
در عراق، قبر امام موسی کاظم و امام عسکری و امام عبدالقادر و امام ابو حنیفه هست.

بعد مقایسه کرده است که این دو جا همیشه شلوغ است، اما اماکن سنی ها فقط وقت نماز باز می شود و در آن جا زیاد عبادت نمی شود ...^{۲۹۱}
جواب ما :

بنازم به این استدلال را! اول، قبر پرستی نزد سنی ها مردود است! دوم، تو که داری قبر امام موسی را با مسجدی از مساجد مقایسه می کنی، باید بدانی که به این دلیل قبر امام موسی کاظم ازدحامش بیشتر است که سنی ها قبر پرست نیستند! مسجد کنار قبر موسی کاظم مزیتی بر مسجد های دیگر بغداد ندارد که

مردم همه یک جا جمع شوند ! هر کس در مسجد نزدیک به خانه خود نماز می خواند و تو یک مرکز شیعه ای را که از همه جهان می آیند با مسجدی عادی مقایسه کرده ای! نه آقا آن را باید با مسجد الحرام در مکه مقایسه کنی ! این مرد می گوید: آیا زیارت قبر عبدالقادر مهمتر است یا قبر موسی کاظم که در سلسله نسب به حضرت محمد ما نزدیکتر است.

باید بگوییم: اصلاً زیارت قبر برای طلب حاجات از صاحبان قبر جایز نیست؛ حالا می خواهد هر کس باشد. حتی از رسول الله بعد از وفاتشان حاجت خواهی، جایز نیست.

ادعای ۲۲۹ - سنی می گوید: اسلام با ایمان فرق ندارد

از زبان سنی حرفی را می گوید که یک سنی حقیقی هرگز نمی گوید . سنی ساخته دست داعی می گوید :
لذا جمهور امت اتفاق نموده اند بر این که اسلام عین ایمان اسلام است و از هم جدایی ندارند و شما بر خلاف جمهور صحبت نمودید که اسلام و ایمان را از هم جدا نمودید ...^{۲۹۲}

جواب ما :

آخر من در چند جبهه بجنگم . تا حالا جواب ابن ابی الحدید سنی !! را می دادم . حالا مناظره گر سنی هم می گوید که اسلام و ایمان فرقی ندارند تا داعی هم میدانی برای حقانیت شیعه بیابد. در حالی که فرق دارد. هر کسی می داند که اسلام و ایمان فرق دارند و محال در محال است که سنی چنین بگوید.
خب چه جوابی به تو بدهم؟! این یک جنگ ساختگی است که از زبان ما دروغی به ما نسبت دادی حالا داری ردش می کنی !!
ما مثل آن سنی که دست پرورده ، بی سواد نیستیم که این آیه را در قرآن ندیده باشیم:

{قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ { (الحجرات/۱۴)}

اعراب بیابان گرد گفتند که ما ایمان آوردیم بگو: ایمان نیاوردید بلکه بگویید: اسلام آوردیم ...

ما هر چند احادیث دروغین و بی سند داعی را قبول نداریم اما بر اساس احادیث خود به خوبی می دانیم که ایمان درجات دارد! اما اصلاً مقصد داعی از مطرح کردن این موضوع در وسط مناظره چیست ؟!

ادعای ۲۳۰ - اهل سنت بر خلاف قواعد قرآن، شیعیان را طرد می کنند و شیعه مشرک نیست

منظورش، این است؛ بخوانید :
و اما موضوعی که تذکر آن لازم است و از گفتار خودتان اتخاذ سند نموده ام و عرض می کنم که اگر این گفته شما صحیح است و بر این عقیده ثابت هستید که باید مأمور به ظاهر و گوینده لا اله الا الله ، محمد رسول الله را مسلمان و مؤمن و برادر خود بدانید، پس چرا شما ، شیعیان و پیروان اهل بیت رسالت را که اقرار به وحدانیت پروردگار و نبوت خاتم الانبیاء می نمایند و

همگی اهل یک قبله و یک کتاب می باشند، عامل به تمام احکام و واجبات بلکه مستحبات هستند، نماز می خوانند، روزه می گیرند، حج بیت الله می روند، ترک محرّمات می نمایند، اداء خمس و زکوة می کنند و معتقد به معاد جسمانی می باشند، کافر و مشرک و رافضی می خوانید و از خود دور می نمایید. عجب است که هنوز اثر تبلیغات خوارج و نواصب و اموی ها در شما ظاهر است؟! ... ۲۹۲

جواب ما :

آقای محترم ! چرا این همه صغری و کبری چیدی و از زبان سنی دروغ بافتی؟ از اول می توانستی به صراحت سوال خود را بپرسی .
جواب تو این است که ما عموماً، عوام شیعه ۱۲ امامی را کافر نمی دانیم و حساب آنها را از ملاحظه جدا می دانیم. با سبّ صحابه، کسی کافر نمی شود. البته این نظر ما سلفی هاست والا خیلی از سنی ها، کسی که ابوبکر را امام نداند، کافر می شمارند .
البته اگر از یک شیعه یا حتی از یک سنی حرکتی دیدیم که نشانه شرک بود، مثلاً مشاهده کردیم از امام رضا حاجت می خواهد؛ می گوییم: مرتکب شرک شده ای؛ توبه کن.

اگر ادامه داد، فقط او را مشرک می دانیم نه همه شیعه ها را !
باید بدانیم که فقط گفتن شهادتین، انسان را مسلمان نمی کند، بهایی ها و قادیانی ها و منکران احادیث نیز می گویند: لا اله الا الله محمد رسول الله، اما شما نیز، آنها را مسلمان نمی دانید. چرا؟ چون زوایدی به دین آویخته است که آنها را از آیین اسلام خارج می کند !
حالا شیعه های ۱۲ امامی اگر همه یک صدا بگویند: قرآن تحریف شده و ناقص است. همگی را کافر و مرتد می شماریم. این جا لا اله الا الله برایشان بی سود است ! اما چون همه نمی گویند، پس ما معتقدان به تحریف قرآن را کافر می دانیم و بس .

۲۳۱ - و تقلید کردن از امامان اربعه اهل سنت اشتباه است

در این جا می خواهد وسط دعوا (بین سنی و سنی) نرخ تعیین کند و می گوید :
شما یک حدیث بیاورید ولو یک طرفه و از کتب خودتان که آن حضرت فرموده باشد: امت من بعد از من باید در اصول پیرو ابو الحسن اشعری و واصل بن عطا و غیره و در فروع پیرو یکی از چهار نفر: مالک بن انس یا احمد بن حنبل یا ابو حنیفه و یا محمد بن ادریس شافعی باشند ... ۲۹۴

جواب ما :

ما نیز، می گوییم که درست نیست از امامان چهارگانه اهل سنت یا هر کس دیگری (غیر از پیامبر) کور کورانه و در بست تقلید کنیم، این را ما سلفی ها می گوییم.
مذهبی های عاقل نیز، صد در صد پایبند گفته امام مذهب خود نیستند. اهل مذهب چهارگانه بر سه دسته اند :

دسته بزرگی می گویند: اگر حدیث صحیحی دیدیم که خلاف مذهب ما بود، قول مذهب را رها می کنیم و تعصب نشان نمی دهیم .

دسته دوم که باز گروه بزرگی را تشکیل می دهند، سعی می کنند هر چه در مذهبشان است را موافق حدیث نشان دهند؛ حتی اگر در مقابل حدیث آنها حدیث قویتری در بخاری یا مسلم باشد، باز بر پیروی از همان حدیث ضعیف پافشاری می کنند . به هر حال آنها نیز، قابل قبولند؛ چون معتقدند حرف، حرف امامشان نیست؛ فرموده پیامبر است !

دسته سوم سنی ها، آنهایی هستند که از خود حرفهای درست کرده اند و به ائمه منصوب نموده اند. حتی اگر خلاف قول پیامبر باشد، باز قول امام شان را ترجیح می دهند. اینها از نظر ما مردودند.

اما عجب و صد عجب که شیعه ها هر وقت که خواستند با سنی ها پیمان وحدت ببندند، گروه سلفی ها و دو گروه اول و دوم اهل مذهب را تحت نام وهابی رد می کنند و همیشه عاشق همان گروه سوم؛ یعنی، صوفی ها هستند.

ادعای ۲۳۲ - به امر رسول الله بایستی امت از علی متابعت نماید

باز از کتب معتبر ما ! حدیث آورده اند. خبری یادم آمد که برایتان بازگو می کنم تا بدانید که شیعیان چاره ای جز راهی که رفتند، نداشتند :

شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینایع الموده»^{۲۹۵} از فرائد حموبینی از ابن عباس (حبر امت) نقل نموده است که رسول الله به امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«یا علی انا مدینه العلم و أنت بابها و لن تؤتی المدینه الا من قبل الباب و کذب من زعم انه یحبنی و یغیضک لانک منی و انا منک لحمک لحمی»

در این حدیث شریف به صراحت می فرماید: یا علی، تو باب علم منی و هر گز کسی به شهر علم من راه پیدا نمی کند مگر از باب علم که علی (علیه السلام) باشد. می فرماید : گوشت و روح و خون و ظاهر و باطن علی از من است. اطاعت علی را سعادت و مخالفتش را شقاوت دانسته است ...^{۲۹۶}

جواب ما :

ما که با تو بحث کنیم از کتب درجه یک شما دلیل می آوریم و تو از کتب درجه چهار ما که باز عیبی ندارد از کتبی دلیل می آوردی که هیچ اهل سنتی آن را قبول ندارد! نه کتاب را ! نه شیخ سلیمان بلخی را ! نه ابن ابی الحدید معتزلی را

...

و بدانید که این حدیث نزد سنی ها اعتبار ندارد. همه علمای ما گفتند: دروغ است . از آلبانی تا هیثمی تا ذهبی تا قرطبی تا ابن عدی و تا و تا ...

ادعای ۲۳۳ - حدیث ثقلین که متفق علیه ما و شما می باشد ...

جواب ما :

ما قبلاً جواب حدیث ثقلین را داده ایم. تکرار آن بی معنی است .

از ابن حجر مکی حدیث های نقل کرده است؛ تو گویی نوشته های ابن حجر مکی وحی منزل است. او پیش ما، یک صوفی است. این که او شیعه را کافر می داند

که دلیل برانست او نمی شود ! او که فرق حدیث صحیح و ضعیف را نمی فهمد، شاید نمی داند که حدیث هایش نزد ما بی ارزش است !
از ابن حجر عسقلانی حدیث بیار. او امیر المومنین در علم حدیث است. امیر المومنین را گذاشتی؛ سراغ صوفی رفته ای؟

ادعای ۲۳۴ - چرا ما باید از ابوبکر و عمر پیروی کنیم در حالی که احادیث درباره اهل البیت است

حقیقت همین است. پس وقتی نتوانیم قرآن را عوض کنیم و به جای آن کتاب دیگری به صلاح ملک و مملکت انتخاب کنیم، در عدل و تالی قرآن هم همین حکم جاری است.

پس روی چه قاعده ای کسانی را که از عترت نبودند بر عترت مقدم داشتند. جواب این سؤال ساده را بدهید و بفرمایید ببینم آیا خلفاء ثلاثه ابی بکر و عمر و عثمان از عترت و اهل بیت پیغمبرند که مشمول نزول آیات و اخبار کثیره (ثقلین و سقینه و باب حطه و غیره) باشند که ما مجبور باشیم به حکم رسول الله از آنها اطاعت بنماییم.

جواب ما :

باز رسیدیم به حرف اول تو از کجا می گویی: پیامبر فرموده است! حدیث هایی که آوردی همه دروغ است جز حدیث ثقلین که شرح دادیم.

حالا یک سوال مرا جواب بده ؛ می پرسیم: در زمان ما که امام زمان وجود ندارد در عوضش ملک حسین هاشمی هر روز صبح از رادیو ندا می دهد:

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً }
(احزاب/۳۳)

و می گوید: این آیه در حق من است !

شما می گوئید: در حق امام دوازدهم شماست. او که نیست،

پس شما از کی پیروی می کنید؟ از فقیه جامع الشرائط درست می گویم یا نه؟! حالا سید باشد یا نباشد؛ مهم نیست ! از اهل بیت باشد یا نباشد؛ مهم نیست ! به چیزی که خودتان نمی توانید به آن عمل کنید (پیروی از امام معصوم) چرا به ما تحمیل می کنید؟!

تو با احادیث دروغ ثابت کردی که پیغمبر فرموده است: از اهل بیت من پیروی کنید. این حدیث، دروغ است. ما اگر راست باشد هم عملی نیست در تفسیر آیه فوق می گوید: فاطمه، معصوم است. در حالی که چند آیه بعد، الله به همین فاطمه می گوید: حجاب خودت را خوب به سر کن. این چگونه معصومی است ؟

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً {
(الأحزاب/۵۹)

ای پیامبر به همسرانت و دخترانت (از جمله فاطمه) و زنان مومنان بگو: حجاب خود را درست بپوشند ...

ما هم احترام اهل البیت را واجب می دانیم هم احترام خلفا را . حالا تو بگو: چرا پیامبر دو دختر از اهل البیت را به عثمان داد و عثمان را هم اهل البیت کرد؟! چرا یک دختر از عمر و یکی از ابوبکر گرفت تا رفت و آمد آنها در بیتش بی زحمت و راحت باشد و هکذا از ابوسفیان ! چرا دخترش را به زنی گرفت؟ علی به عمر دختر داد تا داماد اهل البیت باشد! چرا به سلمان نداد؟ چرا به عمار نداد؟

ادعای ۲۳۵ - سوالی که جواب ندارد

پس در این صورت، همانطور که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: پیروی از قرآن و عترت نماید و دیگران را مقدم بر آنها نکند. آیا ابو الحسن علی بن اسمعیل اشعری اهل بیت پیغمبرند یا علی و یارده امام دیگر؟

جواب ما :

پیامبر نفرمود است؛ اگر می گفتند که کار تمام بود . تو یک امر را ثابت کن؛ بعد نتیجه بگیر . حدیث را از سلیمان بلخی نقل می کنی که آن را رد کردیم .

ادعای ۲۳۶ - مذهب امام صادق حق است

چرا شیعیان مذهب خود را حنفی یا مالکی یا حنبلی یا شافعی معرفی ننمودند و پیرو مذهب جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) از عترت طاهره گردیدند. ما شیعیان کینه و عداوتی با کسی نداریم؛ اما عقل و خرد و دانش به ما حکم می کنند که کور کورانه به راهی نرویم و قرآن مجید، کتاب آسمانی، هم ما را راهنمایی نموده است؛ در آیه ۱۹ سوره زمر که فرموده :

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ...^{۲۹۷}

جواب ما :

آخر ما چگونه از امام صادق و ائمه دیگر شما پیروی کنیم و در همان حال هم عاقل باشیم؟ شما از قول امام صادق می گوئید که او و همه ائمه ، غیب می دانند و در همان حال می گوئید که با خوردن جام زهر یا میوه زهر آلود مرده اند ! اگر می دانستند و خورده اند، پس خودکشی کرده اند که گناه کبیره است. اگر نمی دانستند و خورده اند، پس علم غیب نداشتند ! پس چطور ائمه از همه علوم آگاهند !

ای مرد ناآگاه! آمریکا کمی علم دارد و دنیا را فتح کرده است! آنان که به همه علوم آگاه بودند چرا ولیعهد مامون شدند؟ چرا دختر مامون را برای پسرش گرفت تا آن امام هم زهر بخورد و بمیرد ! ای کسی که می گویی: آدمی باید پیرو عقل و خرد باشد. خرد و عقل در نزد تو چه معنی دارد؟ بگو!

ادعای ۲۳۷ - امام صادق بزرگترین محدث بود

اکابر علمای خودتان ثبت نموده اند. مراجعه فرمایید به کتاب «فصول المهمه» تألیف عالم جلیل القدر نور الدین بن صباغ مالکی^{۲۹۸} و محمد بن طلحه شافعی در مطالب السنن^{۲۹۹} تمام این معانی را نقل نموده است و گوید:

۲۹۷- ص ۵۷۱ .

۲۹۸- در فصل حالات امام به حق ناطق کاشف اسرار حقایق جعفر بن محمد .

۲۹۹- باب ۶ ، ص ۸۱ .

به قدری از امام صادق، علم نقل شده است که شیفتگان علم و دانش برای درک فیض به جانب آن حضرت حرکت می نمودند و علما از احدی از امامان اهلبیت به اندازه ای که از امام صادق حدیث نقل کرده اند از امام دیگری نکردند. اگر بخواهم نقل اقوال و اظهار نظر و عقاید اکابر علمای خودتان را درباره آن حضرت بیان نمایم، رشته سخن بسیار طولانی می شود. خلاصه آنکه عموم علمای منصف شما اقرار دارند به این که در علم و زهد و ورع و تقوی و اخلاق حمیده سر آمد اهل زمان بوده است ...^{۳۰۰}

جواب ما :

این را هم ذکر کن که در مهمترین کتاب ما بعد از قرآن؛ یعنی، بخاری، نام حضرت صادق نیست و ایشان؛ یعنی، امام بخاری از حضرت صادق روایتی نقل نکرده اند حتی یک روایت !

اما ابن صباغ و محمد بن طلحه شافعی را قبلاً در همین کتاب به همه شناسانده ایم که این ها سنی نیستند. او می خواهد بگوید که هر چه نوشتم از کتب شماست در حالی که مهمترین کتاب ما، بخاری است که روایات امام صادق را قبول نکرده است و چشم خود را بر این حقیقت عظیم می بندد! از ابن صباغ نقل می کند که او امام امام های شما بود !

میگویم اگر اینطور است پس راه ما حق است ! زیرا استاد را باید از شاگردانش شناخت !

این چه مذهبی است که شما دارید؟

پس امام صادق نیز از نظر شما مثل حضرت محمد شاگردانش به طور کلی ناکام بودند! اگر براستی حضرت صادق استاد امامان سنی بود، پس چرا شاگردانش مخالف او هستند و چرا مذهبی درست کردند بر خلاف مذهب او ؟!

پس یا این گفته ها معقول نیست ! یا شما بر خلاف مذهب صادق، مذهب ساخته اید!

البته امام صادق نزد ما محترم است و او یک سنی است؛ اما غلو این شیعیان را قبول نداریم.

ادعای ۲۳۸ - عدد خلفاء را پیغمبر دوازده نفر معرفی نمود که منظور ۱۲ امام ما هستند

اشاره به حدیثی می کند که در آن پیامبر فرموده است که امر دین، قائم است تا وقتی که ۱۲ خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند که همگی از قریش هستند !

شیعه از خوشحالی پر می کشد که امامان ما ۱۲ نفرند و حدیث هم ۱۲ نفر را گفته است ! پس با برحقیم...

جواب ما:

جواب این جاهلان این است که هر کس که سبیل داره بابای تو نیست ! درست است که عدد ۱۲ با تعداد امامان شما مطابقت دارد، اما حضرت فرمودند: ۱۲ خلیفه. حضرت ابوبکر یک خلیفه بود. عمر یک خلیفه بود. حضرت علی هم یک خلیفه بود. حضرت حسن هم بفهمی نفهمی برای ۶ ماه یک خلیفه بود. اما حسین خلیفه نبود. سجاد که اصلاً نبود. امام باقر و صادق هم همین طور. امام هفتم

شما هم که در زندان بود، خلیفه دارای زندان است نه این که خود در زندان باشد. امام هشتم شما ولیعهد خلیفه بود و خلیفه نشد. پسرش وضعیتش خراب تر بود؛ یعنی، ولیعهد هم نشد! امام دهم شما هم همین طور.

امام یازدهم شما فقط امام یک محله در سامرا به نام محله عسکری بود و امام دوازدهم شما هم که فراری است یا مخفی است! مودیانه تر! خلیفه که مخفی نمی شود معمولاً کسی که از خلیفه می ترسد، مخفی می شود! حالا پیامبر فرموده است که رایت سیاه برای تایید مهدی مثلاً از خراسان بیرون می آید؛ ابو مسلم خراسانی از این حدیث استفاده کرد و با پرچم سیاه از خراسان قیام کرد و به نام مهدی، اموی را سرنگون کرد اما با یک پرچم سیاه کار درست نمی شود باید همه شرایط آماده باشد!

اهل سنت به حقیقت نمی تواند درک کند که وقتی یک نفر ادعا کرد بزرگترین متخصص در درمان همه بیماری ها هست، چرا باید خودش برای درمان سرما خوردگی پیش یک دکتر عادی برود؟!

شیعه ها گاهی این آیه زیر را شاهد می آورند :

ادعای ۲۳۹ - عدد دوازده در قرآن اشاره به ۱۲ امام است
«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»
(المائده/ ۱۲)

یعنی : بدرستی که الله از بنی اسرائیل عهد گرفت و در بین آنها ۱۲ نقیب برانگیخت.

مثل امامان ما در اسلام ...

جواب ما :

این آیه مربوط به ۱۲ امام شما نیست! بنی اسرائیل چه ربطی به شما دارد؟

این مصداق من آنم که رستم یلی بود در سیستان ... است

من ثابت کردم که هر دوازده ای، دوازده امام شما نیست. ۱۲ نقیب، به ۱۲ خلیفه چه ربطی دارد؟

در قوم نوح ۵ تن مذمت شدند؛ اما این تشابه عددی دلیل نمی شود که ۵ تن شما را رد کنیم.

البته اگر از روش شما پیروی کنیم، می توانیم چنین استدلال کنیم!

در یاران عیسی (علیه السلام) یک خائن بود؛ اما عدد خائن هایی که شما در

یاران محمد (صلی الله علیه و سلم) یافتید، هزاران است!

در قوم صالح ۹ نفر مفسد بودند؛ اما دلیل ندارد که در تاریخ این عدد تکرار شود

و در هر قومی ۹ باشد. این حرف خیلی عجیب است!

واضح است که شما می خواهید عدد ۱۲ خود را مقدس کنید .

خب حالا اگر خواننده بپرسد این حدیث درباره چیست؟ میگویم::

باید توجه داشت که قرآن و سنت از آینده خبرهایی به ما داده اند؛ مثلاً از آینده

دولت یهود و جنگ مسلمانها با یهود در دو طرف دیوار و نابودی یهود را به ما

گفته اند. حالا ما می بینیم که دولت یهود تشکیل شده است و دیوار هم دارد

ساخته می شود، پس یک پیشگویی درست است و دومی در حال وقوع است و ایمان داریم که سومی؛ یعنی، نابودی (دولت یهود) نیز، اتفاق خواهد افتاد . و اما مسأله ۱۲ خلیفه :

فرمودند ابتداء در سی سال اول نبوت و خلافت بر منهج نبوت است (خودشان و ابوبکر و عمر و عثمان و علی و شاید هم حسن چون با ۶ ماه حکومت او ، ۳۰ سال و عده داده شده کامل می شود.

بعد پادشاهی است با کمی خرابی (از زمان معاویه شروع شد) و وقت معلوم ندادند و فرمودند: ادامه دارد تا آن وقت که الله بخواهد. بعد دیکتاتوری که باز وقت معین مقرر نکردند. بعد هرج و مرج و بعدش باز خلافت بر منهج نبوت است که یکی از آنها با توجه به احادیث دیگر خلیفه صالح، مهدی است (مهدی ما نه مهدی شما فرق بین این دو مهدی از زمین تا آسمان است.) پس بخشی از پیشگویی رسول تحقق یافت و بعضی منتظر گذر زمان است. در هر حال شما حق ندارید با تاویل های لایتجسبک، امامان خود را همان خلفاء بدانید...

معنی خلیفه معلوم است؛ باید واجد شرایطی معین باشد. همانطور که دکتر واجد شرایط معلوم است یا پادشاه یا نانوا یا هر کس دیگر. تقی و نقی و عسکری هرگز خلیفه نبودند. وقتی ما به یکی می گویم دکتر، او باید صفاتی داشته باشد که هر طبیبی دارد ! این که پیغمبری بگوید: در این شهر ۱۲ طبیب هست و ما کسی را که معالجه نمی کند، طبیب بدانیم یا رانندگی بلد نیست، راننده بدانیم. نشانه کودنی و حماقت ماست. وقتی می گوئیم امام موسی، غلیفه بود ، دست کم باید در یک برهه از عمرش خلافت کرده باشد نه این که خلیفه، او را زندانی کند !

ادعای ۲۴۰ - علی مشاور اول خلفاء بود

رسول اکرم، خاتم الانبیاء، مثل هر پیغمبری قبل از وفات، وصی و جانشینی از جانب خدا برای خود معین نمودند. امیر المؤمنین علی را باب علم و وصی و خلیفه جانشین خود معرفی و امت را امر به اطاعت آن حضرت نمودند . اما بعد از وفات رسول اکرم به جهاتی که عند العقلاء واضح است سیاست امر خلافت به ابی بکر و عمر و عثمان قرار گرفت؛ اما در تمام دوره خلافت (به استثنای روزهای اول) ابی بکر و عمر کاملاً با آن حضرت در جمیع امور شور می نمودند و مطابق فرموده های آن حضرت عمل می کردند ...^{۳۰۱}

جواب ما :

شما بگویید: در تاریخ یک مورد فقط یک مورد دیگر سراغ دارید که کسانی شخصی را از حکومت بر کنار کنند، بعد بدون مشورت با او آب نخورند ؟!

دعای ۲۴۱ امامان سنی، شاگرد امام صادق بودند

اکابر فقهاء و ائمه عظام اهل تسنن از شاگردان و دانشجویان مجلس فیض آن حضرت بودند؛ مانند ابو حنیفه و مالک بن انس و یحیی بن سعید انصاری و ابن جریج و محمد بن اسحق و یحیی بن سعید قحطان و سفیان بن عیینه

و سفیان ثوری و دیگران (که قبلاً اشاره شد) که هر یک به قدر استعداد خود از محضر انور آن حضرت بهره مند می شدند ... ۳۰۲

جواب ما :

این هم یک حرف عجیب دیگر ! اگر واقعاً ما شاگردان امام صادق بودیم پس امام های ما بهتر می دانند که نظر او چه بود ؟! پس شما مذهب خود را از کی گرفتند؟ ما که به گفته شما از استادمان ، امام صادق ، گرفتیم! شما از کی گرفتید؟! آیا این معقول و باور کردنی است که علمای ما پشت سر امام صادق ، استادشان، با دست باز نماز بخوانند بعد که از محضرشان رفتند، به مردم بگویند: با دست بسته نماز بخوانید ! ما هم همین را می گوئیم که ایشان سنی بودند و الله می داند که اصول کافی شما کی پیدا شد ! و دروغ ها به امام صادق بست ...

دعای ۲۴۲ - سنی ها به امام صادق اهمیت ندادند

درد بزرگ شما این است که بزرگان حاضر نشدند نام شریفش را در اعداد امامان اربعه قرار دهند ... ۳۰۳

جواب ما :

در حرف تو تضاد عجیبی است از یک طرف می گویی: استاد سنی ها بود، از یک طرف می گویی: سنی ها از استاد خود حدیثی روایت نکردند! و به او اهمیت ندادند. پس استاد شان به آنها چه می گفت؟!

دعای ۲۴۳ - اهل بیت را سنی ها رها کردند و رفتند دنبال دیگران

بسیار جای تأثر است که پیروان و مقلدان امام اعظم و امام مالک و امام شافعی و امام حنبل را که هیچ یک از عترت و اهل بیت رسول الله نبودند، مسلمان پاک ، بدانند و هر یک از آن فرق در طریقه خود آزاد باشند با آنکه در اصول و فروع با هم اختلافات بسیار دارند . اما پیروان امام صادق را رافضی و مشرک بدانید ... ۳۰۴

جواب ما :

نه ، ما امام صادق را از اهل سنت می دانیم و بس ؛ اما شما خدا می دانید از کجا آمده اید ؟! اگر مرجع تقلیدی اعلم باشد و از اهل بیت نباشد، شما هم دنبال او می روید؛ مثلاً شما هم به مرجعیت منتظری اعتراضی ندارید؛ پس اعتراض شما به ما برای چیست؟

دعای ۲۴۴ - طعن و انتقاد بر صحابه موجب کفر نمی شود

در جواب سنی که پرسید شما چرا زنان و دوستان پیامبر را فحش می دهید. داعی وعده داده بود که جواب بدهد ! داعی: میل نداشتم که شما در این مجلس آشکارا از این قبیل موضوعات بحث یا سؤال یا به قول خودتان گله و شکایت کنید که مجبور شوم ، پاسخ بدهم .

خوب بود محرمانه بین خودمان این مطالب رد و بدل می شد تا جوابی مطابق صواب عرض می کردم. حالا هم تمنا می کنم تقاضای داعی را

بپذیرید و از بحث علنی درباره این موضوع صرف نظر نمایید. یک روز صبح خودم به خدمتتان می آیم و دو نفری قضیه را حل می کنیم . خلاصه حرف او در پنج صفحه بعد این است که آدم با سب صحابه کافر نمی شود ! ولو این که از روی غرض و کینه توزی فحش بدهد ... ۳۰۵

جواب ما :

اجمالاً این حرف را قبول داریم که سب کننده صحابه ، فاسق است و کافر نیست !

هر چند که امام مالک کسی را که به صحابه بغض داشته باشد، کافر می داند و آیه « لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ » را شاهد می آورد . اما قبول داریم که ۱۲ امامی را به خاطر سب صحابه نمی توان کافر گفت. کسانی که این مذهب جعلی را درست کرده اند، دقیقاً می دانستند کجا باید متوقف شوند تا کافر به شمار نیایند ! زیرا از درون به پیکر اسلام ضربه زدن آسانتر است ! عوام شیعه، جاهل هستند اما علمای آنها بی شک منافقند. یاد خاطره ای افتادم: عموی زنم؛ یعنی، شیخ عبدالحی بن عبدالطیف که روزگاری شاگرد ابو علی مودودی، مفکر مشهور ، بود، می گوید :

روزی برای علامه مودودی شرح دادم که شیعه ها در محله ما اعمال حیرت آوری انجام می دهند و در آخر گفتم: آیا آنها کافرند ؟ گفت: نه کافر نیستند. این حرف بر من گران آمد. باز شرح دادم که چنین می کنند و چنان می کنند. آیا کافرند؟ گفت: نه ، منافقند . دید که مسأله برایم قابل هضم نیست، خطاب به من گفت: چه خیال می کنی؟ آیا منافق از کافر بدتر نیست ؟

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا»
(النساء/ ۱۴۵)

«بدرستی که منافقان در پایین ترین طبقه جهنم هستند و یآوری ندارند.»

میگوید :

دونمونه ذکر کرد: یکی این که از زبان ابوبکر نوشت که ایشان فرمود: علی روباه است؛ روباهی که می گوید شاهد دم دمم است. و از زبان عایشه، حضرت عثمان را فحش داد .

جواب ما :

و همه این عجایب و غرایب را در کتاب بی ارزش شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید یافت که نویسنده آن یک شیعه غالی و معتزلی است و کارش به سنی ها ربطی ندارد ! البته این را بگوییم که شیعه عادی منافق نیست. او گمراه است. او با ابوبکری بد است که برایش ترسیم کرده اند. با اون ابوبکر ما هم بدیم . او با عمر حقیقی دشمن نیست او از عمری تنفر دارد که برایش ترسیم کرده اند. از این عمر ساخته ذهن بیمار عالمان شیعه، ما هم متنفریم .

دعای ۲۴۵ - علی قاتل خود را می شناخت

دروغی آورده است درباره علی که قاتل خود را می شناخت و به او می گفت: تو مرا خواهی کشت! اما به او چیزی نگفت !

پیامبر هم به همین دلیل، چیزی به صحابه نمی گفت؛ زیرا قبل از جرم نمی توان قصاص کرد ... ۳۰۶

جواب ما :

حرفی که در قوطی هیچ عطاری نیست حتی ابن ابی الحدید! علی اگر می دانست که ابن ملجم قصد ترور او را دارد، می توانست برای احتیاط اقداماتی انجام دهد. رییس جمهور پاکستان دوبار مورد سوء قصد القاعده قرار گرفت و او تدابیر احتیاطی را به صد در صد رساند. اما رسول الله، کودتا چیان آینده را محرم اسرار خود و حتی مطلع از امور خانه خود کرد! آیا باور می کنید اکنون رییس جمهور پاکستان با دختر بن لادن یا خامنه ای یا دختر رجوی منافق عروسی کند؟ اگر هم بکند؛ یعنی این که دست کم دختر خوب است.

اما شما نه دختر را خوب می دانید نه پدر را! نه عایشه را نه عمر را! این قوم به امامان خود مقام فوق بشری داده اند و در همان حال، آنها را از پیرزن ها هم عاجزتر کرده اند.

دعای ۲۴۶ - بعضی از بیعت کنندگان در صلح حدیبیه منافق بودند ... ۳۰۷

جواب ما :

در این جا، یک حرف بی نهایت بی معنی گفته است با آنکه قرآن به صراحت می گوید:

{لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ} (الفتح/ ۱۸)

بدرستی که الله خشنود شد از مومنان که زیر درخت با تو بیعت کردند. با این وجود داعی شاید می گوید که بعضی از این بیعت کنندگان منافق بودند! پس الله چرا از آنها راضی شد؟

دعای ۲۴۷ - حدیث به اصحاب من اقتداء کنید ... ۳۰۸

حدیثی را از سنی پیش کشیده است به این الفاظ: «ان اصحابی کالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم»

بدرستی که یاران من چون ستارگانند به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می یابید ... ۳۰۹

جواب ما :

داعی سعی کرده است این حدیث را عقلانی جواب بدهد. لازم نیست چون این حدیث پیش ما قوی نیست. یک حدیث صحیح نیست و ما به آن استدلال نمی کنیم. این را می گویند پیروی از هوای نفس! هر جا به نفعشان باشد حدیث ما درست است و اگر به ضررشان باشد، همان حدیث نادرست می شود!

دعای ۲۴۸ - اصحاب منافق بودند می خواستند پیامبر را بکشند
در این جا، سعی می کند با استفاده از وجود منافقان در مدینه ، نیت شوم خود را بیان کند و نتیجه بگیرد که اصحاب منافق بوده اند ... ۳۱۰
جواب ما :

در جواب این جاهل می گویم: اگر این طور باشد که تو می گویی؛ یعنی، اگر قرار باشد به حجت خالی نبودن مدینه از منافقان ، ما انگشت اتهام به هر کسی که خواستیم بگذاریم و هیچ قواعد علمی درکار نباشد، آن وقت به همان آسانی که تو عمر را به نفاق متهم می کنی، می توان علی را نیز، به نفاق متهم کرد! آیا پیغمبر از منافق زن می گیرد؟! به منافق زن بدهد؟! منافق را وزیر خود کند؟! آیا این ممکن است؟!

دعای ۲۴۹ - ابوهریره دروغگو بود ... ۳۱۱
جواب ما :

باز حضرت ابوهریره را متهم کرده است! اگر تو در کتابت سعی کرده ای از اهل سنت حدیث بیاوری تا حقانیت مذهب خود را آشکار کنی، پس گوش هایت را خوب باز کن: اگر سنی، ما هستیم، اگر حدیث از ماست، پس بدان که بزرگترین راوی احادیث ما «ابوهریره» است! این دروغ بزرگی است که گمان می کنی عمر احادیث ابوهریره را قبول نداشت . و جالب این که خودش در همین کتاب شبهای پیشاور چندین حدیث از ابوهریره آورده است و او را شاهد گرفته برای اثبات حقانیت مذهب خود! قربان برم خدا را ... یک بام و دو هوا!

دعای ۲۵۰ - اصحاب با یکدیگر در امر جانشینی پیامبر اختلاف کردند ... ۳۱۲
جواب ما :

می گوید: اصحاب با هم اختلاف پیدا کردند . درست است. خب از این می خواهی چی را ثابت کنی؟ آیا دو مومن نمی توانند با هم جنگ کنند؟ برو قرآن را بخوان آیه :
{وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا ... }
(الحجرات/۹)

و اگر دو طایفه از مومنان با هم بجنگند، میان آنان را اصلاح دهید ... پس می بینی، مخالفت که سهل است، مومنان ممکن است با یکدیگر جنگ کنند و همچنان مومن باقی بمانند.

دعای ۲۵۱ - سعد بن عبادہ با ابی بکر و عمر در موضوع انتخاب خلیفہ مخالف بود ... ۳۱۳
جواب ما :

درسته! مخالفت کرد. از این می خواهی چه چیز را ثابت کنی؟ من که برایت آیه آوردم که مخالفت گناه نیست .

دعای ۲۵۲ - قیام طلحه و زبیر در مقابل علی در بصره باعث قتل مسلمانان شد

آیا طلحه و زبیر از اصحاب و بیعت کنندگان زیر شجره نبودند؟ آیا قیام آنها در مقابل خلیفه بر حق پیغمبر نبود (و به عقیده شما خلیفه چهارم)؟ و سبب ریختن خون بسیاری از مسلمانان نگردیدند؟ این دو دسته از اصحاب که در مقابل هم قرار گرفتند، پیروی و اقتداء به کدام یک از آنان سبب هدایت بود؟ اگر بگویید: هر دو دسته، چون تابع اصحاب بودند پس حق بودند. راه غلط پیموده اید؛ زیرا جمع بین ضدين محال است که دو فرقه محارب، هر دو اهل هدایت باشند و روضه رضوان منزلگاه آنها باشد ...^{۳۱۴}

جواب ما :

یکبار گفتم که این حدیث (اصحاب مثل ستارگانند به هر کدام اقتداء کنید، راه را می یابید.) ضعیف است ما به آن استناد نمی کنیم. اما جنگ بین طلحه و زبیر با علی توسط آنها شعله ور نشد افرادی مثل تو در آن زمان هم بودند که جنگ را شبانه شروع کردند.

دعای ۲۵۳ - معاویه و عمرو بن عاص، علی را سب می نمودند ...^{۳۱۵}

جواب ما :

این دروغ است ! هرگز معاویه بر منبر علی را فحش نداد؛ حتی وقتی خبر مرگش را شنید، گریه کرد تا آن جا که زنش حیرت کرد که چگونه تا دیروز با علی می جنگیدی و حالا و بر مرگش گریه می کنی؟ اگر حرف تو درست باشد، آن وقت حیرت آور است کار حضرت حسن که چگونه حکومت را به معاویه داد؟ و چرا داد؟ و چرا شرط نگذاشت که پدرش را فحش ندهند یا دست کم فحش به علی را بر سر منابر قدغن کند ؟

دعای ۲۵۴ - اسناد حدیث «اصحابی کالنجوم» ضعیف است

چنانکه قاضی عیاض در «شرح الشفاء»^{۳۱۶} این حدیث را نقل نموده است و می گوید: دار قطنی در «فضائل» و ابن عبدالبر از طریق او آورده اند که به استناد این حدیث حجتی نمی باشد . و نیز، عبد ابن حمید در «مسند» خود از عبدالله ابن عمر نقل نموده است که بزار منکر صحت این حدیث بود . و نیز، گوید: ابن عدی در کامل به استناد خود از نافع از عبدالله ابن عمر نقل نموده است که اسناد این حدیث ضعیف است . و همچنین گوید بیهقی روایت نموده است که متن ابن حدیث مشهور است، اما اسانید او ضعیف است...^{۳۱۷}

جواب ما :

خب من که گفتم ضعیف است

برای این که بدانید چگونه شیطان بر دوش این مرد نشست است و او را به هر طرف که می خواهد، می کشد؛ به صفحه ۱۶۱ از کتابش مراجعه کنید (ادعای

۳۱۴- همان .

۳۱۵- ص ۵۹۴ .

۳۱۶- ج ۲، ص ۹۱ .

۳۱۷- ص ۵۹۴ .

۴۸) در آن جا می بینید که چه سودی دارد که حدیث ضعیف ما را نقل می کند و به آن استدلال می کند! در حالی که خودش نوشته است که ما می گوییم: این حدیث دروغ است. اما وقتی بخواهد به آن استدلال می کند و فرق بین ماست و آهک را نمی شناسد! فرق بین حدیث کذب و صحیح را ذکر نمی کند !

دعای ۲۵۵ - صحابه معصوم نبودند ... ۳۱۸

جواب ما :

مگر ما می گویم معصوم بودند؟!!

صبر کن ببینم این سنی چه می گوید :

حافظ : ما هم قائلیم که صحابه معصوم نبودند، اما مسلماً همگی آنها عدول بودند و معصیتی از آنها صادر نمی شد .

شما دوباره حرف این سنی را بخوانید ! ما می گوییم که صحابه معصوم نبودند؛ اما معصیتی از آنها صادر نمی شد !

جواب ما :

آیا شما می فهمید که منظورش چیست ؟ این یعنی چه؟ بهر حال منظور سنی دست پرورده داعی هر چه می خواهد باشد. اما ما سنی ها معتقدیم که صحابه معصوم نبودند ! در همان حال، علمای ما متفق شده اند که تمامی اصحابی که از رسول حدیث نقل کرده اند در کار نقل حدیث از پیامبر ، راستگو بوده اند؛ یعنی، به سند احادیثی که در دست داریم، نگاه می کنیم که از صحابه است، پس حرفی نمی زنیم و او را راستگو می دانیم؛ اما درباره نفرات بعدی در سلسله سند حدیث، علما نظر داده اند که معتبر هستند یا نه ؟

بله صحابی ممکن است که گناه کند، اما ممکن نیست بر پیامبر دروغ ببندد؛ زیرا در این کار خطر از بین رفتن ایمان هست ! البته اگر تو خلاف این را ثابت کنی؛ یعنی، مثلاً حدیثی بیاروی و به طریقی بتوانی دروغ گویی صحابی را ثابت کنی؛ ما باور خود را عوض می کنیم !

ادعای ۲۵۶ - شراب خوردن ده نفر از صحابه در مجلس سری

در این جا، دروغ خیلی بزرگی گفته است :

این حجر در «فتح الباری»^{۳۱۹} می نویسد: ابو طلحه زید بن سهل، مجلس سری شراب ترتیب داد که در آن ابوبکر، عمر، ابو عبیده، ابو ایوب انصاری، ابودجانه ! و انس هم بود که در آن مجلس با ابوبکر اشعاری در مرثیه بزرگان بدر سرود ! ...^{۳۲۰}

جواب ما :

آخر ابوبکر که این قدر به بزرگان کافر بدر علاقه داشت چه کسی او را مجبور کرده بود که در طرف مقابل آنها سنگر بگیرد و آنها را بکشد بعد برایشان مرثیه بخواند؟!!

کسی نیست که بگوید: چرا ابوبکر، عمر، ابو عبیده، ابودجانه، انس، ابو ایوب و دیگران، عوض آنکه لشکر محمد را در بدر به ۳۱۳ نفر برسانند، چرا

۳۱۸-ص ۵۹۵ .

۳۱۹- ج ۱۰، ص ۳۰ .

۳۲۰- ص ۵۹۶ .

نرفتند به لشکر ۱۰۰۰ نفری کفار تا عدد لشکریان محمد را ۳۰۲ نفر برسانند؟! تازه از این ۳۱۳ نفر، دست کم ۲۵۰ نفر را منافق می دانند؛ چرا آنها نرفتند تا لشکر محمد ۵۰ نفر شود و لشکر کفار ۱۲۵۰ نفر؟! چرا نرفتند؟ حالا که نرفتند، چرا کفار را کشتند؟ حالا که کشتند، چرا برایشان مرثیه می خوانند و در عزای آنها شعر می سرایند؟! شیعه اعتقاد دارد که اگر عزم راسخ را با بی حیایی و با اصرار آمیخته کند، بالاخره سنی را از میدان بدر می برد!

و در ادامه می نویسد:

محمد بن اسماعیل بخاری در تفسیر آیه خمر در سوره مائده در صحیح خود و مسلم ابن حجاج در کتاب «اشربه»^{۳۲۱} و امام احمد حنبل در «مسند»^{۳۲۲} و ابن کثیر در تفسیر خود^{۳۲۳} و جلال الدین سیوطی در «الدر المنثور»^{۳۲۴} و طبری در تفسیر خود^{۳۲۵} و ابن حجر عسقلانی در «اصابه»^{۳۲۶} و در «فتح الباری»^{۳۲۷} و بدر الدین حنفی در «عمدة القاری»^{۳۲۸} و بیهقی در «سنن»^{۳۲۹} و دیگران شرح قضایا را مفصل و مبسوط نقل نموده اند.

جواب ما :

و این دروغی بزرگتر است در کتابهای ذکر شده. اصلاً چنین واقعه ای به این صورت ذکر نشده است!

ادعای ۲۵۷ - صحابه پیمان شکنی کردند

اینک برای تأیید عرایض به یکی از اعمال زشت و ناپسندی که از آنها صادر گردید و در تمام کتب فریقین ثبت است، اشاره می نمایم: آن عمل، نقض عهد و بیعت بود که خداوند متعال در قرآن مجید نقض کنندگان عهد را مورد انتقاد و لعن قرار داده است. در سوره «نحل» وفای به عهد را واجب نموده است که می فرماید:

{وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ }
(النحل / ۹۱)

و در آیه ۲۵ از سوره رعد، نقض کنندگان عهد را ملعون خوانده است که می فرماید:

{وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ }

پس به حکم آیات قرآن مجید و اخبار بسیاری که در کتب ما و شما موجود است، نقض عهد نمودن، گناه بزرگی است به خصوص نقض عهد با خدا و رسول الله که قطعاً برای اصحاب و نزدیکان آن حضرت اقبیح قبیح بوده است
۳۳۰ ...

۳۲۱- باب تحریم الخمر .
۳۲۲- ج ۳ ، ص ۸۱ و ۲۲۷ .
۳۲۳- ج ۲ ، ص ۹۳ و ۹۴ .
۳۲۴- ج ۲ ، ص ۳۲۱ .
۳۲۵- ج ۷ ، ص ۲۴ .
۳۲۶- ج ۴ ، ص ۲۲ .
۳۲۷- ج ۱۰ ، ص ۳۰ .
۳۲۸- ج ۱۰ ، ص ۸۴ .
۳۲۹- ص ۲۸۶ و ۲۹۰ .
۳۳۰- ص ۵۹۸ .

جواب ما :

این است سهم این آدم از علوم قرآنی !! صحابه در جنگ جمل قصد جنگ با امیر خود را نداشتند. امیر در کشتن قاتلان حضرت عثمان درنگ کرد و آنها این را نپسندیدند.

فراموش نکنید قاتلان مکار عثمان به دروغ با نام صحابه بر ضد عثمان نامه جعل کرده بودند. صحابه می خواستند که دروغ آنها را علنی کنند. اگر آنها می خواستند با علی بجنگند به مدینه می رفتند نه به بصره ! بعد علی به تعقیبشان رفت؛ زیرا از طرف توطئه گران به او گزارش نادرستی رسیده بود. وقتی دو لشکر با هم روبرو شدند، امیر قبول کرد که قاتلان عثمان را مجازات کند. اما توطئه گران منتظر صبح نشدند و آتش جنگ شبانه راشعله ور کردند. آن توطئه گران درجنگ صفین نیز، در لحظه پیروزی از علی خواستند تا صلح کند تا فتنه ادامه یابد و بعد همان ها بر علی شمشیر کشیدند و بر علی ثابت شد که حرف عایشه و طلحه و زبیر درست بود و قبل از پرداختن به معاویه باید قاتلان عثمان را می کشت.

علی فکر کرد که زور و قدرت ندارد، اما دید که زبیر و طلحه با او همراهند، پس تصمیم به مجازات قاتلان عثمان گرفت؛ اما قاتلان چنانکه گفتیم، منتظر صبح نشدند.

این کجا و آیات قران کجا؟! مگر آدم حق ندارد به امیرش بگوید: بالای چشم تو ابروست؟

با وجود این اهل سنت بر این رأی هستند که علی خلیفه برحق است و اما شما فتنه گرانی هستید که تا امروز در شیپور فتنه می دمید! و فراموش نکنیم که صحابه در امور دینی اختلاف نداشتند، حتی یزید و حسین در امور دینی اختلاف نداشتند.

قاتلان حسین یک روز جلوتر نماز را به امامت حسین خواندند!

ادعای ۲۵۸ - محمد (ص) و علی (ع) صادقان در قرآنند

بنابر آنچه علمای بزرگ خودتان از قبیل امام ثعلبی و جلال الدین سیوطی در تفسیر و حافظ ابو نعیم اصفهانی در «مانزل من القرآن فی علی» و خطیب خوارزمی در «مناقب» و شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع الموده»^{۳۳۱} از خوارزمی و حافظ ابو نعیم و حموبنی، و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب مسندا»^{۳۳۲} و نیز از تاریخ محدث شام همگی نقل نموده اند که مراد از صادقین در سوره توبه که می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ }

(التوبه/۱۱۹)

محمد و علی (علیهما السلام) هستند

جواب ما :

صادقین، راکعین، متقین، مومنین، مسلمین.....، همه علی شدند. پس قرآن فقط نازل شد تا به طور رمزی و به اشاره درباره علی صحبت کند و اصحاب را امر

۳۲۱- باب ۳۹ .

۳۲۲- باب ۶۲ .

کند که از علی پیروی کنند، اما از ترس همان اصحاب نام او را به صراحت ذکر نمی کند! این (ترس) و آن (امر) چطور با هم جور درمی آید؟!
(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)
(حجرات/۱۵)

به درستی مومنانی که ایمان به الله و رسولش آوردند و سستی نکردند و با مال و جان خود در راه الله جهاد کردند، ایشان از جمله صادقین هستند.
الله در چندین آیه ، کلمه صادقین را تفسیر می کند. خداوند در سوره حشر ، آیه ۸ می فرماید:

صادقین آنهایی هستند که از دیار و مال خود اخراج شدند و در جستجوی کسب فضل و رضایت خدا هستند و الله و رسولش را یاری کردند؛ یعنی، تمام صحابه مصداق این آیه هستند و صادق می باشند و دلیلی نداریم که آن را فقط مختص به حضرت محمد و علی بدانیم.

ادعای ۲۵۹- در حدیث غدیر و چگونگی آن

نام ۶۰ عالم و ۶۱ کتاب ما را آورده است که در کتاب آنها حدیث غدیر آمده است و نام مسلم و بخاری هم در این لیست هست ! و بعد متن حدیث را نقل کرده است که رسول الله علی را جانشین خود کرد و اول از همه عمر به او تبریک گفت ...^{۳۳۳}

جواب ما :

خواننده برای آنکه به حقه بازی این مرد مکار پی ببرد، خوب است در این جا کمی در نگ کند. فرض کنید قومی عقیده دارد که روزه در رمضان از ساعت ۸ صبح شروع می شود و ساعت ۳ بعد از ظهر پایان می یابد و بعد برای اثبات این ادعای خود ۶۰ کتاب سنی را شاهد بیاورد که در آن آمده است که مسلمان باید یک ماه را در سال روزه بگیرد!
این برای حرف تو سند نمی شود. تو باید این سند را بیاوری که روزه از ۸ صبح است تا ۳ بعد از ظهر تا ادعای تو اثبات باشد.
ما قبول داریم که رسول الله در غدیر خم به مردم گفت که هر کس من مولای او هستم، علی هم مولای اوست ! و اگر از کتاب ما نقل می کنی که این ، داستانی طولانی دارد ! جزئیات، چیزی دیگر است .
از کتاب ما قانون روزه را نقل می کنی؛ پس از کتاب ما زمانش را هم نقل کن!
از کتاب ما داستان غدیر را می آوری؛ پس ماجرایش را هم از کتاب ما نقل کن نه از کتاب خودت !

ادعای ۲۶۰ - عالمان سنی درباره غدیر حم روایات معتبر دارند که علی جانشین پیامبر است ... ^{۲۳۴}

جواب ما :

این آقای میرسید علی همدانی شافعی کی باشند که در قرن هشتم احادیث جدید کشف می کنند؟!

هشت قرن کسی خبر نداشت؛ حالا این میرسید علی همدانی از کجا با خبر شده است .

جواب ترا در عنوان قبلی دادم .

ادعای ۲۶۱ - جبرائیل عمر را نصیحت کرد که حق علی را نخوری

به خصوص، میرسید علی همدانی فقیه شافعی که از فضلاء و مؤثقان فقهاء و علمای خودنان در قرن هشتم هجری بود در کتاب «مودة القربی»^{۲۳۵} نوشته است که جمیعت بسیاری از صحابه در مکان های مختلفی از خلیفه عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) نقل نموده اند که گفت: «نصب رسول الله (ص) علیاً علماً»؛ یعنی، نصب نمود رسول الله علی را مهتر و بزرگتر و راهنمای قوم و بعد او را به مولایی به جامعه معرفی نمود و بعد از دعا درباره دوستان و دشمنان آن حضرت عرض کرد: «اللهم انت شهیدی علیهم» خدایا ، تو گواه منی بر ایشان (یعنی، ابلاغ رسالت نمودم.)

در آن حال، جوان زیبایی با حسن صورت و بوی خوش پهلوی من نشسته بود؛ به من گفت:

« لقد عقد رسول الله عقداً لا یحله الا المنافق فاحذر ان تحله»

من به رسول الله عرض کردم: وقتی شما درباره علی سخن می گفتید، پهلوی من جوان خوش رو و خوشبویی نشسته بود و با من چنین گفت. حضرت فرمود:

او از اولاد آدم نبود؛ بلکه جبرئیل امین بود که به این صورت جلوه گر شده بود که تأکید نماید بر شما آنچه را درباره علی (ع) ... ^{۲۳۶}

جواب ما :

هیچ عاقلی این داستان را باور نمی کند؛ این که اعتراف به جرم است. عمر چرا باید این را بگوید؟ فرعون حتی قدرت جادویی عصای موسی را دید باز به او تهمت زد. شکست جادوگران خود را دید باز قبول نکرد و به ساحران خود تهمت زد. علی که وزیر عمر بود اگر علی ادعایی می کرد باید به او تهمت می زد . و دیگر اینکه شما می گوئید: عمر از فرعون بدتر است. پس چرا اخلاق عمر در این جا مثل اولیاء الله است.

می گوید:

از شخص شما، سید جلیل القدر مؤدب انتظار نداریم که نسبت هوا پرستی به اصحاب رسول الله بدهید و حال آنکه اصحاب را آن حضرت اسباب هدایت قوم قرار داد که می فرماید: اصحابی کالنجوم بابهم اقتدیتهم اهتدیتهم .

جواب ما :

۳۳۴- ص ۶۰۱ .

۳۳۵- مودت پنجم .

۳۳۶- ص ۶۰۶ .

اگر می خواهی حرفی بزنی، چرا از زبان سنی مقدمه چینی می کنی ما که گفتیم: این حدیث را قبول نداریم.

ادعای ۲۶۲ - حدیث اقتداء با صحاب مخدوش است

اول، تمنا می کنم تکرار مطلب نفرمایید. ممکن است اصحاب هم مانند سایر خلق جائر الخطاء بودند. پس وقتی ثابت شد معصوم نبودند، تعجبی ندارد که با برهان، نسبت هوی پرستی به بعضی از آنها داده شود. دوم، بدانید که این حدیث قابل استناد نیست؛ زیرا در اسناد این حدیث حارث ابن قسین، مجهول الحال و حمزة ابن ابی حمزه نصیبی متهم به کذب و دروغ گویی می باشند؛ لذا ضعف حدیث ثابت است و نیز، ابن حزم گفته است: این حدیث مکذوب و موضوع و باطل است.

پس چنین حدیثی با سلسله اسناد ضعیف قابل اعتماد و اتکاء به استناد نمی باشد ... ۲۲۷

جواب ما :

ما از اول گفتیم: مخدوش است؛ اما تو در ادعای ... خودت به آن استناد کردی . اگر حدیث را قبول نداری، چرا به آن استناد کردی ! قربان برم خدا را ، یک بام دو هوا !

بعد اینجا چرا سند حدیث را با این دقت میبینی اما اگر بنفع تو باشد سندش را نگاه نمیکنی؟

ادعای ۲۶۳ - بعضی از صحابه تابع هوای نفس و منحرف از حق شدند

آقایان یا باید با انصاف بگویید: بسیاری از اخباری که در کتب معتبر خودتان راجع به حرب با امیر المؤمنین علی نقل گردیده است که رسول اکرم فرمود: «جنگ با علی، جنگ با من است.» اساسی ندارد یا تصدیق نمایید که این نوع از اخبار غایت اعتبار را دارد؛ زیرا سلسله اسناد صحیح به کتب معتبر اکابر علمای خودتان رسیده است (علاوه بر تواتر در کتب معتبر علماء شیعه) که در این صورت تصدیق کرده اید عده ای از اصحاب فاسد و کاسد و اهل باطل بودند؛ مانند معاویه، عمرو بن عاص، ابوهریره، سمره بن جندب، طلحه و زبیر و غیره که به جنگ با علی برخاستند، زیرا جنگ با رسول الله بوده است. پس قطعاً منحرف از حق گردیدند که به جنگ رسول الله قیام نمودند . ما چگونه ناچاریم تصدیق کنیم که عده ای از اصحاب فاسد بودند، مثل طلحه و زبیر ... ۲۲۸

جواب ما :

و این حدیث جنگ با علی ، جنگ با من است؛ نیز دروغ است . تو که این همه از کتابهای ما خبر داری ! چگونه نمی دانی که طلحه و زبیر جزو عشره مبشره هستند؛ یعنی، شامل ۱۰ نفری هستند که بهشتی هستند. پس اگر به کتابهای ما استناد می کنی، ناچاری تصدیق کنی طلحه و زبیر فاسد نبودند؛ بلکه بهشتی هستند . بلکه از بهترین مردم هستند

بدان که ما نمی گوییم: همه صحابه به بهشت می روند (هر چند که به این امید داریم) ؛ چون ندیدم آنها بر پیامبر دروغ ببندند، پس می گوییم که همه عدول هستند و در نقل حدیث دروغ نگفته اند. این یک حرف است و معصوم دانستن آنها حرف دیگر و هدایت تک تک آنها حرفی دیگر و به بهشت رفتن همه آنها

حرف دیگر . از این چهار حرف فقط حرف اول را اهل سنت با تاکید می گویند و بس.

ادعای ۲۶۴ - غزالی می گوید: صحابه نقض عهد کردند.

کتاب «سر عالمین» را نوشته غزالی می داند. در این کتاب نوشته شده است که علی جانشین بلا فصل محمد است ! ... ۳۳۹

جواب ما :

این مهم نیست که کتاب سر عالمین از غزالی است یا نه ؟ این هم مهم نیست که غزالی بگوید که علی خلیفه بلا فصل رسول است. غزالی کیست؟ آیا او پیامبر است؟ هر کس که چنین بگوید، دیگر سنی نیست. همانطور که هر کس بگوید: بهاء الله پیغمبر است، دیگر مسلمان نیست. حتی اگر نامش محمد علی باشد، باز مسلمان نیست !

حالا یا غزالی سنی نیست یا کتاب از او نیست ! تا آن جا که ما می دانیم شیعه ها بعضی از کتب را به عالمان ما نسبت داده اند. مکر آنها را انتهای نیست ! حالا اگر من بگویم که محمد باقر سجودی شیعی گفته است: علی در حق معاویه ظلم کرده و به او حمله کرده است . شما چه می گویید ؟! گفتن این جمله شیعه بودن سجودی را نفی می کند ! این حرف یک خارجی است ! نه یک شیعه . غزالی که بگوید علی، خلیفه بلا فصل است. پس سنی نیست؛ زیرا فرق اصلی شیعه و سنی در این است که سنی، علی را برگزیده الله نمی داند! اگر بداند، شیعه است.

ادعای ۲۶۵ - «سر العالمین» کتاب غزالی است ... ۳۴۰

جواب ما :

کی گفته است؟ سبط ابن جوزی ! این، همان آدم است که مسلمانها گفتند: خداوند او را نیامرزد. یکی گفت: چرا ؟ گفت که بر مذهب شیعه مرد . نام اصلی اش را نمی نویسد! می نویسد: سبط ابن جوزی (نوه ابن جوزی) تا مردم او را با ابن جوزی اشتباه کنند! آیا کتاب عربی است یا فارسی؟ که می نویسد سبط ابن جوزی !

ادعای ۲۶۶ - ابن عقده سنی را به خاطر حق گوئی کشتند

چنانکه تاریخ نشان می دهد بسیاری از اکابر علمای خودنان به خاطر حق نویسی در زمان حیاتشان بیچاره و موهون و آواره شدند و علمای متعصب و عوام بی خرد خواندن کتابهای آنان را تحریم نمودند و عاقبت هم سبب قتل آنها گردیدند.

مانند حافظ ابن عقده ابو العباس احمد بن محمد بن سعید همدانی متوفی ۳۳۳ قمری توثیق نموده است و در ترجمه حالات او می نویسند: سیصد هزار حدیث با سند های آن حفظ داشت و بسیار ثقه و راستگو بود. به علت این که در مجامع عمومی در کوفه و بغداد مثالب و معایب شیخین (ابی بکر و عمر) را می گفت، او را رافضی خواندند و از نقل روایاتش خود داری نمودند .

ابن کثیر و ذہبی و یافعی درباره او نوشته اند: «ان هذا الشيخ كان يجلس في جامع برانا و يحدث الناس بمطالب الشيخين و لذا تركت رواياته و الا فلا كلام لاحد في صدقه و ثقته؟»

شیخ ابن عقدہ می نشست در جامع برانا (که امروزه مسجد برانا بین بغداد و کاظمین معروف است) و معایب شیخین (ابی بکر و عمر) را برای مردم نقل می کرد؛ برای همین عمل، او و روایتش را ترک نمودیم والا احدی در صداقت و راست گوئی و موثق بودن او حرفی نزده است؟! ...^{۳۴۱}

جواب ما :

حرفت را نفهمیدم ! از یک طرف می گویی: ذہبی گفته است که ابن عقدہ بسیار ثقہ و راستگو بود و از طرف دیگر می گویی: ذہبی گفته است: این شیخ می نشست و از ابوبکر بدگویی می کرد .

برای آنکه شیعه ها از خواب بیدار شوند، حرفش را ترجمه می کنم : ابن عقدہ به گفته علامہ مجلسی بسیار ثقہ و راستگو بود و شکی در امر راستگویی او نیست ! اما ابن عقدہ در مسجد کوفہ می نشست و عیب های علی را برای مردم می گفت؛ به همین خاطر، با وجود مورد اطمینان و راستگو بودن از او حدیثی نقل نمی کنیم .

آیا ممکن است کسی از علی بدگویی کند و نزد شیعه راستگو باشد؟! آیا ممکن است کسی از محمد بدگویی کند و مورد اطمینان باشد؟! ابوبکر و عمر نیز، همین مقام را نزد ما دارند. چگونه ممکن است ما ببینیم کسی از آنها بدگویی می کند ! و او را مورد اطمینان و راستگو بدانیم؟! اگر راستگو می دانیم، چرا حدیث او را نقل نمی کنیم .

ادعای ۲۶۷ - طبری را به خاطر حق گوئی و طرفداری از شیعه، شبانه دفن کردند

و خطیب بغداد در تاریخ خود از او تعریف می کند؛ اما در آخر بیانات خود می گوید :

طبری به خاطر حق گوئی در ۸۶ سالگی در خطر مرد و او را در روز دفن نکردند و شب دفن کردند...^{۳۴۲}

جواب ما :

سوال ما این است که ۸۶ سال عمر کافی نیست؟ نوشتن این همه کتاب کافی نیست؟! کجا در خطر بود؟ مگر آدم بعد از مرگ هم در خطر می باشد؟! بعد این فقط امام زمان شماست که به مرده حمله می کند! طبق روایت شیعه ها امام زمان آنها، عایشه را شلاق می زند و ابوبکر و عمر را هم می زند !

در ضمن، این که حرف مهمی نیست؛ علما در زندگی با مشکلات زیادی روبرو می شدند. ابن تیمیہ را شما ابدأ دوست ندارید و او را دشمن اہلبیت می دانید. آیا او اکثر عمر مفید خود را در زندان نگذراند ؟ امام احمد حنبل را مگر مامون زندانی نکرد و شلاق نزد ؟ امام بخاری آیا دچار بلا ها نشد ؟ این حرف ها که ربطی به بحث ما ندارد .

ادعای ۲۶۸ - امام نسائی را کشتند

از همه وقایع عجیب تر ، واقعه قتل امام ابو عبدالرحمن احمد بن علی نسائی است که یکی از اعلام و ائمه صحاح سته می باشد و از مفاخر اکابر علمای شما در اواخر قرن سوم هجری بوده است . مختصری از آن واقعه چنانست که در سال ۲۰۲ قمری وارد دمشق شد و دید اهالی آن شهر در اثر تبلیغات سوء اموی ها علنی و بر ملا بعد از هر نماز حتی در خطبه نماز جمعه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (مظلوم) را سب و لعن می نمایند. خیلی متأثر شد؛ تصمیم گرفت احادیثی را که با سلسله اسناد خود از رسول الله در فضایل امیر المؤمنین در حافظه دارد، به زیر قلم آورد.

پس کتاب «خصائص العلوی» را در اثبات مقامات عالیه و فضائل متعالیه آن حضرت نوشت و بر روی منبر آن کتاب و احادیث مضبوطه در آن را می خواند و به این طریق فضایل و مناقب آن حضرت را نشر می داد . یکی از روزها که بالای منبر مشغول نقل فضایل آن حضرت بود، ملت جاهل و متعصب هجوم آوردند و او را از منبر به زیر کشیدند و با شدت تمام او را زدند و خصیتین او را کوفتند و آلت تناسلی او را گرفتند و به همان حال کشیدند و از مسجد بیرونش انداختند. در اثر همان ضربات سخت و لگدمال نمودن او بعد از چند روز وفات کرد و بر اساس وصیت، جنازه اش را بردند در مکه دفن نمودند ! ... ۲۴۲

جواب ما :

این مرد هم از جغرافیا بی خبر است هم از تاریخ ! اموی ها در سال ۳۰۳ حکومت نمی کردند در این سال عباسیان حکومت می کردند ! بنی عباس، خود را اهل بیت می دانستند و علی پسر عموی آنها بود و مردم شام جرات نداشتند که غلام بنی عباس را فحش بدهند چه برسد به علی که پسر عموی آنها بود ! بعد یادت نرود که آن وقت ها ماشین و هواپیما نبود که جسد را از شام ببرند در مکه دفن کنند ...

تازه کتاب حدیث نسایی یکی از مهم ترین کتب اهل سنت است . این بابا گمان میکند که دروغ گویی هنر است !!!!

ادعای ۲۶۹ - سنی ها کلمه مولی را درست معنی نمی کنند

داعی می گوید: مولی؛ یعنی، اولی به تصرف بودن است و سنی ها می گویند: محب و دوست و یاور است... ۲۴۴

جواب ما :

ما درست معنی می کنیم. «من كنت مولاه فعلي مولاه ...» در این جا معنی دوست دارد نه والی .

رسول نگفته هرکس که من والی او هستم، علی هم والی اوست ! شما در هر حال نمی توانید انکار کنید که یک معنی مولی، دوست است . مثل این آیه:

فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ
(تحریم/۴)

در این آیه الله با استفاده از مولا می فرماید که مومنین صالح ، یاور و محب و مددکار رسول الله هستند.

پس قبول کنید که یک معنی مولا ، یاور و مددکار و محب و دوستدار . حالا اگر منظور پیامبر این بود که علی خلیفه من است، باید از جمله دو پهلوی اجتناب می کرد ! خصوصاً در امری به این مهمی چگونه ممکن است که حدیث را ما نقل کنیم و امامان ما در کتب حدیث بنویسند، اما معنی آن را درست نفهمند و مذهبشان برخلاف نوشته هایشان باشد؟!

ادعای ۲۷۰ - و نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» در حق علی است

می گوید: این آیه در حق علی است:
{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...}

(المائده/۶۷)

ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت...^{۳۴۵}

جواب ما :

گفته است: «بلغ»؛ یعنی، بگو . چه چیز را بگو . تو می گویی الله ترسیده است که واضح بگوید و به حضرت محمد گفته است: بگو . آیا این تفسیر تو از آیه است؟!

خواننده اگر آیات قبل و بعد از این آیه را مطالعه کند، می بیند که درباره جدال با یهود و نصاری است. در این آیه می گوید: بلغ . و در آیه بعدی می گوید: ای اهل کتاب، شما یک ذره هم بر حق نیستید. ربط علی به این آیات از کجاست؟ حالا آیه قبل و بعد را ببینید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ {۶۵}
وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ {۶۶}

و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگار بودند، قطعاً گناهانشان را می زدودیم و آنان را به بوستانهای پر نعمت درمی آوردیم . و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می کردند، قطعاً از بالای سرشان و از زیر پاهایشان برخوردار می شدند . از میان آنان گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان بدرفتاری می کنند.

و حالا آیه مورد بحث را ببینید

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ {۶۷}
و حالا آیه بعدی را بخوانید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيُزِيدَنَ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ { ٦٨ }

بگو: «ای اهل کتاب، تا به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است، عمل نکرده اید بر هیچ [آئینی] نیستید.» و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به جانب تو نازل شده است بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور.

آخر علی را با کدام منطق نشانده اید در وسط این آیات؟ خودش می گوید: اکابر شما گفته اند؛ اما لیست اکابر را که نگاه می کنیم کسانی مثل سبط ابن جوزی، سیوطی، حسکانی، حموینی، خوارزمی، ابن مغازی را می بینیم. از بخاری، مسلم، امام شافعی، مالک، احمد یا ابوحنیفه ذکر نمی کرده است!

نام ابن کثیر را آورده است؛ پس به کتابخانه الکترونیکی می رویم و زیر تفسیر «الیوم اکملت لكم دینکم»^{۳۶} را می بینیم تا نظر ابن کثیر را بدانیم:

وقوله: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } هذه أكبر نعم الله، عز وجل، على هذه الأمة حيث أكمل تعالى لهم دينهم، فلا يحتاجون إلى دين غيره، ولا إلى نبي غير نبيهم، صلوات الله وسلامه عليه؛ ولهذا جعله الله خاتم الأنبياء، وبعثه إلى الإنس والجن، فلا حلال إلا ما أحله، ولا حرام إلا ما حرمه، ولا دين إلا ما شرعه، وكل شيء أخبر به فهو حق وصدق لا كذب فيه ولا خُلف، كما قال تعالى: { وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا } [الأنعام: ١١٥]

أي: صدقا في الأخبار، وعدلا في الأوامر والنواهي، فلما أكمل الدين لهم تمت النعمة عليهم؛ ولهذا قال [تعالى] { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } أي: فارضوه أنتم لأنفسكم، فإنه الدين الذي رضي الله وأحبه وبعث به أفضل رسله الكرام، وأنزل به أشرف كتبه.

قال علي بن أبي طلحة، عن ابن عباس قوله: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ } وهو الإسلام، أخبر الله نبيه صلى الله عليه وسلم والمؤمنين أنه أكمل لهم الإيمان، فلا يحتاجون إلى زيادة أبدا، وقد أتمه الله فلا ينقصه أبدا، وقد رضي الله فلا يسخطه أبدا.

وقال أسباط عن السدي: نزلت هذه الآية يوم عرفة، فلم ينزل بعدها حلال ولا حرام، ورجع رسول الله صلى الله عليه وسلم فمات. قالت أسماء بنت عميس: حَجَّجْتُ مع رسول الله صلى الله عليه وسلم تلك الحجة، فبينما نحن نسير إذ تجلَّى له جبريل، فمال رسول الله صلى الله عليه وسلم على الراحلة، فلم تطق الراحلة من ثقل ما عليها من القرآن، فبركت فأتيته فسَجَّيْتُ عليه بُردًا كان علي. قال ابن جرير وغير واحد: مات رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد يوم عرفة بأحد وثمانين يوما.

رواهما ابن جرير، ثم قال: حدثنا سفيان بن وكيع، حدثنا ابن فضيل، عن هارون بن عنترة، عن أبيه قال: لما نزلت { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ } وذلك يوم الحج الأكبر، بكى عمر، فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: "ما يبكيك؟" قال: أبكاني أنا كنا في زيادة من ديننا، فأما إذ أكمل فإنه لم يكمل شيء إلا نقص. فقال: "صدقت".

ويشهد لهذا المعنى الحديث الثابت: "إن الإسلام بدأ غريباً، وسيعود غريباً، فطوبى للغريباء".

وقال الإمام أحمد: حدثنا جعفر بن عون، حدثنا أبو العُمَيْس، عن قيس بن مسلم، عن طارق بن شهاب قال: جاء رجل من اليهود إلى عمر بن الخطاب رضي الله عنه [فقال: يا أمير المؤمنين، إنكم تقرأون آية في كتابكم، لو علينا معشر اليهود نزلت لاتخذنا ذلك اليوم عيداً. قال: وأي آية؟ قال قوله: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي } فقال عمر: والله إنني لأعلم اليوم الذي نزلت على رسول الله صلى الله عليه وسلم، والساعة التي نزلت فيها على رسول الله صلى الله عليه وسلم، نزلت عشية عرفة في يوم الجمعة. ورواه البخاري عن الحسن بن الصباح عن جعفر بن عون، به. ورواه أيضاً مسلم والترمذي والنسائي، من طرق عن قيس بن مسلم، به ولفظ البخاري عند تفسير هذه الآية من طريق سفيان الثوري، عن قيس، عن طارق قال: قالت اليهود لعمر: إنكم تقرأون آية، لو نزلت فينا لاتخذناها عيداً. فقال عمر: إنني لأعلم حين أنزلت، وأين أنزلت وأين رسول الله صلى الله عليه وسلم حيث أنزلت: يوم عرفة، وأنا والله بعرفة - قال سفيان: وأشك أن يكون يوم الجمعة أم لا { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ } الآية.

وشك سفيان، رحمه الله، إن كان في الرواية فهو تورع، حيث شك هل أخبره شيخه بذلك أم لا؟ وإن كان شكاً في كون الوقوف في حجة الوداع كان يوم الجمعة، فهذا ما أخاله يصدر عن الثوري، رحمه الله، فإن هذا أمر معلوم مقطوع به، لم يختلف فيه أحد من أصحاب المغازي والسير ولا من الفقهاء، وقد وردت في ذلك أحاديث متواترة لا يشك في صحتها، والله أعلم، وقد روي هذا الحديث من غير وجه عن عمر.

وقال ابن جرير: حدثني يعقوب بن إبراهيم، حدثنا ابن عُلَيَّة، أخبرنا رجاء بن أبي سلمة، أخبرنا عبادة بن نسي، أخبرنا أميرنا إسحاق - قال أبو جعفر بن جرير: هو إسحاق بن خراشة - عن قبيصة - يعني ابن ذؤيب - قال: قال كعب: لو أن غير هذه الأمة نزلت عليهم هذه الآية، لنظروا اليوم الذي أنزلت فيه عليهم، فاتخذوه عيداً يجتمعون فيه. فقال عمر: أي آية يا كعب؟ فقال: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ } فقال عمر: قد علمت اليوم الذي أنزلت فيه، والمكان الذي أنزلت فيه، نزلت في يوم الجمعة ويوم عرفة، وكلاهما بحمد الله لنا عيد.

وقال ابن جرير: حدثنا أبو كُرَيْب، حدثنا قبيصة، حدثنا حماد بن سلمة، عن عمار - هو مولى بني هاشم - أن ابن عباس قرأ: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } فقال يهودي: لو نزلت هذه الآية علينا لاتخذنا

يومها عيداً. فقال ابن عباس: فإنها نزلت في يوم عيدين اثنين: يوم عيد ويوم جمعة.

وقال ابن مردويه: حدثنا أحمد بن كامل، حدثنا موسى بن هارون، حدثنا يحيى بن الحُماني، حدثنا قيس بن الربيع، عن إسماعيل بن سلمان، عن أبي عمر البزار، عن ابن الحنفية، عن علي [رضي الله عنه] قال: نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وسلم، وهو قائم عَشِيَّةَ عرفة: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ } قال ابن جرير: حدثنا أبو عامر إسماعيل بن عمرو السَّكُونِي، حدثنا هشام بن عمار، حدثنا بن عياش، حدثنا عمرو بن قيس السكوني: أنه سمع معاوية بن أبي سفيان على المنبر ينتزع بهذه الآية: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ } حتى ختمها، فقال: نزلت في يوم عرفة، في يوم جمعة.

وروى ابن مردويه، من طريق محمد بن إسحاق، عن عمر بن موسى بن وجيه، عن قتادة، عن الحسن، عن سَمْرَةَ قال: نزلت هذه الآية: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ } وَأَثَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا { يوم عرفة ورسول الله صلى الله عليه وسلم واقف على الموقف.

فأما ما رواه ابن جرير وابن مردويه، والطبراني من طريق ابن لهيعة، عن خالد بن أبي عمران، عن حَنَشِ بن عبد الله الصنعاني، عن ابن عباس قال: ولد نبيكم صلى الله عليه وسلم يوم الاثنين، [ونبئ يوم الاثنين] وخرج من مكة يوم الاثنين، ودخل المدينة يوم الاثنين، وأنزلت سورة المائدة يوم الاثنين: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ } ورفع الذكر يوم الاثنين، فإنه أثر غريب وإسناده ضعيف.

وقد رواه الإمام أحمد: حدثنا موسى بن داود، حدثنا ابن لهيعة، عن خالد بن أبي عمران، عن حَنَشِ الصنعاني، عن ابن عباس قال: ولد النبي صلى الله عليه وسلم يوم الاثنين، واستنبت يوم الاثنين، وخرج مهاجراً من مكة إلى المدينة يوم الاثنين، وقدم المدينة يوم الاثنين، وتوفي يوم الاثنين، ووضع الحجر الأسود يوم الاثنين. هذا لفظ أحمد، ولم يذكر نزول المائدة يوم الاثنين فالله أعلم. ولعل ابن عباس أراد أنها نزلت يوم عيدين اثنين كما تقدم، فاشتبه على الراوي، والله أعلم.

[و] قال ابن جرير: وقد قيل: ليس ذلك بيوم معلوم عند الناس، ثم روي من طريق العوفي عن ابن عباس في قوله: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ } يقول: ليس ذلك بيوم معلوم عند الناس قال: وقد قيل: إنها نزلت على رسول الله صلى الله عليه وسلم في مسيره إلى حجة الوداع. ثم رواه من طريق أبي جعفر الرازي، عن الربيع بن أنس. قلت: وقد روى ابن مردويه من طريق أبي هارون العيذي، عن أبي سعيد الخدري؛ أنها أنزلت على رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدِير خُم حين قال لعلي: "من كنت مولاه فعلي مولاه". ثم رواه عن أبي هريرة وفيه: أنه اليوم الثامن عشر من ذي الحجة، يعني مرجعه عليه السلام من حجة الوداع.

ولا يصح هذا ولا هذا، بل الصواب الذي لا شك فيه ولا مرية: أنها أنزلت يوم عرفة، وكان يوم جمعة، كما روى ذلك أمير المؤمنين عمر بن الخطاب، وعلي بن أبي طالب، وأول ملوك الإسلام معاوية بن أبي سفيان، وترجمان القرآن عبد الله بن

عباس، وسمرة بن جندب، رضي الله عنهم، وأرسله [عامر] الشعبي، وقتادة بن دعامة، وشهر بن حوشب، وغير واحد من الأئمة والعلماء، واختاره ابن جرير الطبري، رحمه الله.

تفرد به أحمد من هذا الوجه، وهو إسناد صحيح على شرط الصحيحين. وكذا رواه ابن جرير، عن عبد الأعلى بن واصل، عن محمد بن القاسم الأسدي، عن الأوزاعي به لكن رواه بعضهم
أي خواننده شیعه ،

من تمام تفسیر ابن کثیر را درباره آیه { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } برایتان نوشتم تا علمای خود را بشناسید .
بگو اگر مردند ترجمه کنند

ادعای ۲۷۱ - نزول آیه «الיום اکملت لكم دینکم» در غدیر خم درباره علی است

و اگر «مولی» و «ولی» به معنای اولی به تصرف بودن نبود، جمله بعدی بی معنی بود و این جمله که در همه جا از لسان مبارک رسول الله صادر گردیده است، ثابت می کند که مولی و ولی به معنای اولی به تصرف می باشد که می فرماید: بعد از من این مقام مخصوص علی است .
در ضمن، قدری با دقت فکر کنید و انصاف دهید در آن هوای گرم در محل بی آب و آبادانی که سابقاً مکانی برای توقف در آن جا نبود، تمامی امت را در آن جا جمع کند و سبقت گیرندگان قافله را امر کند که برگردند مقابل آفتاب سوزان در حالی که پاها را به دامنهای پیچیده و در پناه شترها نشسته بودند و بالای منبر بروند و آن خطبه طولانی را که خوارزمی و ابن مردویه در «مناقب» خود و طبری در کتاب «الولایه» و دیگران نیز، نقل نموده اند در اثبات فضایل و مقامات امیر المومنین ادا نماید ...^{۳۴۸}

جواب ما :

اول، شما می گوید: واقعه غدیر خم مصادف با اولین روز بهار و نوروز است !
در اولین روز بهار ، هوا که گرم و سوزان نمی شود .
دوم، ما از سایت اداره هواشناسی عربستان، هوای ده سال گذشته غدیر خم را داریم که هیچ گاه از ۲۸ بالاتر نرفته است.
سوم، گوش دادن به فرمان رسول، ارزش این را دارد که آدم در آفتاب سوزان بنشیند. ما وقتی نماز جمعه می خوانیم، جا نباشد در آفتاب می ایستیم. این کجایش مهم است؟! تازه ثابت کردم که آفتابی در کار نبود!
دروغ که می گوید، همه جوانب را بسنجید.
در غدیر خم آب کافی هم وجود داشت. برای همین در آن جا توقف کردند. کاروان هم خواهی خواهی در راه توقف می کند.
حالا دلیل دیگر ما در رد او:

داعی آیاتی می آورد که ولایت علی را ثابت کند؛ این آیه ، یک آیه کوچک نیست؛ آیه بزرگی است و در آخر آن ، این جمله آمده است: اگر به شیعه بگویی در اثبات نماز که از فروع دین است، آیه بیاور؛ صدها آیه می آورد . بگو: درباره وضو آیه بیاور که یک فرع از فروع نماز است، باز هم می تواند آیه بیاورد.

بگو: درباره شستن صورت در وضو آیه بیاور که یک فرع در فرع از فروع دین است؛ باز می تواند آیه بیاورد اما این شیعه، عاجز است درباره مهمترین اصول مذهبش؛ یعنی، «امامت» یک آیه واضح از قرآن بیاورد! و مجبور است سر و ته آیات را ببرد و آن را به علی وصل کند! با این روش هر کس می تواند بگوید: قرآن در حق من نازل شده است! کما آنکه بهایی ها کتابی دارند به نام «اثبات پیامبری بهاء الله» از قرآن و جالب این که بعضی از این آیاتی که شیعه می گوید: در حق علی است؛ بهایی ها می گویند در حق بهاء الله است!

این طور که نمی شود، اگر علی امام بود یا ولیعهد بود یا جانشین بود، الله چرا نباید واضح بگوید؟!

برای این که اثبات کنی که سنی ها می گویند: این آیه در حق علی است.

حسکانی را امام می کنی؛ مثل این که رفتگری را امام حدیث کنی!

شما اول جایگاه جمله «الیوم اکملت لکم دینکم» را در آیه ببینید:

{حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِزْيِرِ وَمَا أَهْلُ لَيْغِرٍ لِلَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّيتُمْ وَمَا ذُبَحَ عَلَى الثُّنْبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ }
(المائدة/۳)

بر شما حرام شده است: مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد، [حیوان حلال گوشت] خفه شده، به چوب مرده، از بلندی افتاده، به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد؛ مگر آنچه را سر ببرید و آنچه برای بتان سربریده شده و قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه، این نافرمانی خداست. امروز کسانی که کافر شده اند از دین شما نوامید گردیده اند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما آیینی برگزیدم. و هر کس دچار گرسنگی شود بی آنکه به گناه متمایل باشد [از آنچه منع شده است] بی تردید خدا آمرزنده مهربان است.

آیا آدم عاقل می گوید: این جمله، درباره امامت علی است؟! این که درباره خوراکی های حلال و حرام است! یک جمله را از وسط آیه برداشتند و علم کرده اید که درباره علی است.

ادعای ۲۷۲ سبط ابن جوزی سنی می گوید: کلمه مولی ده معنی دارد
و ابن صباغ، سبط نا خلف ابن جوزی را شاهد می آورد و می نویسد که او گفته است: کلمه «مولا» ده معنی دارد ...^{۲۴۹}
جواب ما:

چند بار بگوییم: سبط نا خلف ابن جوزی شیعه شده بود!

در ضمن، چرا باید پیامبر صاف و پوست کنده نگوید و یک جمله ده پهلوی بگوید؟! آن هم موضوعی به این مهمی را؟!

ادعای ۲۷۳ - نظر ابن طلحه شافعی در معنی مولی ... ۲۵۰
جواب ما:

عجب کارشناس مهمی! اگر راست می گویی: نظر بخاری و مسلم و نسائی و ابی داود و ابو حنیفه و مالک و حنبل و شافعی را بیاور! این طلحه آخر کیست؟ کی او را می شناسد؟ کجا اهمیت دارد؟ او یک شیعه است. اگر بر مذهب امام شافعی است، پس نظر رییس مذهبش را درباره این کلمه بیاور. درباره مهمترین مسائل باید نظر رییس مذهب را بیاوری البته اگر ریگی در کفش و شیطانی در ریش نداری.

ادعای ۲۷۴ - احتجاج علی به حدیث غدیر در رجب ... ۲۵۱

و بالاترین دلیل، قرائن داخله و خارجه است که مختص این معنی می باشد؛ چنانکه به بعضی از آن قرائن اشاره نمودیم و احادیث بسیاری است از ما و شما که آیه شریفه را این قسم نقل نموده اند: «یا ایها البلغ ما انزل الیک» آیه ای است در ولایت و امامت علی چنانکه جلال الدین سیوطی که از اکابر علمای شماست در «در المنثور» آن احادیث را جمع نموده است ... ۲۵۲

جواب ما:

دلیلی بی نهایت سست آورده و گفته است: اگر حق با علی نبود، حضرت علی به کلمه مولا استناد نمی کرد تا حق خود را ثابت کند. اما سوال این جاست که چه کسی گفته است که علی به این حرف استناد می کرد تا خلافت خود را ثابت کند؟! بفرما! اینها شاهدند: ابن ابی الحدید، خوارزمی، حموینی، سلیمان بلخی، گنجی شافعی، ابن قتیبه دست دوم! و باز ابن ابی الحدید! اما این که نوشته است، احمد حنبل و ابن حجر عسقلانی گفته اند؛ دروغ محض است. دلیلت کجاست که آنها گفته اند؟ اگر گفته باشند: علی خلیفه بلا فصل پیامبر است؛ پس شیعه بودند! شیعه چطور امام اهل سنت شده است!

ادعای ۲۷۵ - فرموده رسول که من حق تقدم دارم

دلیلی است بر منظور ایشان که علی جانشین من است. قرینه کلام در خود حدیث اثبات مرام می نماید که مراد از مولی، اولی به تصرف می باشد؛ زیرا در خطبه غدیره حدیثی است که رسول الله قبل از بیان مطلب فرمود: «ألیست اولی بکم من انفسکم»؛ یعنی، آیا من اولی به تصرف نیستم به شما از نفس های شما؟ اشاره به آیه ۶ در سوره احزاب است که فرموده است:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ...

پیامبر به مومنان از خودشان سزاوارتر است ...

در حدیث صحیح و هم در کتب فریقین ثبت است که رسول اکرم فرمود: ما مؤمن الا انا اولی به فی الدنیا و الاخرة ... ۲۵۳

جواب ما:

۳۵۰- ص ۶۱۸.

۳۵۱- ص ۶۲۰.

۳۵۲- همان.

۳۵۳- ص ۶۲۱.

بدان که ما منکر فضایل علی نیستیم، منتهی اختلاف ما با شما در دو چیز است: اول این که این حرفی های تو دروغ محض است دروغ شاخدار است در کتب ما این حرفها نیست از کتاب های خودت نقل قول کرده و بدان کتابهای تو به اندازه دستمال کاغذی هم ارزش ندارد همه دروغ است ولی حیا در وجود تو نیست اما با تکرار ادعاهای دروغ نمیتوان حقیقت را پنهان نمود! و دوم اینکه شما تنها فضایل علی را میگویید و ما خوبی های همه اصحاب را قبول داریم و تفاوت سوم و مهم ما و شما این است که شما علی را اله میدانید (اگرچه که بزبان نگویید و ما او را بنده ای خوب میدانیم و در باره کلمه مولی قبلاً هم گفتم که اگر منظور پیامبر جانشینی میبود باید از جمله دو پهلوی استفاده نمیکردند و بهانه بدست عمر نمیدادند مگر عربی یک زبان ناقص است یا مگر رسول الله عربی نمیدانستند؟ یا مگر ایشان از دشمنی اصحاب (بزعم شما) با علی بیخبر بودند که کلمه جانشینم و ولیعهدم را بکار نبردند؟ جواب بده اگر جواب داری!

ادعای ۲۷۶ - اشعار حسان در حضور رسول اکرم

قرینه پنجم، اشعار حسان بن ثابت انصاری است که در حضور رسول اکرم در همان مجلس که علی را به ولایت نصب و معرفی نمود با اجازه خود آن حضرت انشاء نمود که سبط ابن جوزی و دیگران می نویسند. حضرت وقتی اشعار را شنید، فرمود:

یا حسان لا تزال مؤیداً بروح القدس ما نصرتنا او نافحت بلسانک ای حسان، مادامی که به ما اهل بیت یاری نمودی به مدحی یا کلمه خوبی، مؤید به روح القدس می باشی (یعنی، این اشعار تو امروز از نفحة روح القدس بود). ... ۲۵۴

جواب ما:

می گوییم: چون روایت از سبط ناخلف ابن جوزی است، پس مردود است و باز در جواب می گوییم: تو به عوض آوردن قرینه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ نمی شد یک آیه صریح بیاوری که نام علی در آن باشد؟! الله که این همه آیات را به اشاره آورده است، پس به گفته تو صفات علی قرآن را پر کرده است! به جای این همه اشاره، نمی توانست یک اشاره صریح به نام علی می فرمود.

می گویید: از مردم می ترسید؟ اگر ترس در کار بود، دیگر این شعر و شاعری در مدح علی و تحسین آخرین رسول چیست؟! به جای یک خروار شعر یک آیه کوچک بهتر نبود؟

و می نویسند: پس آقایان انصاف دهید که سکوت آن حضرت در هنگام شنیدن این اشعار علاوه بر بیانات خود آن حضرت دلیل قاطعی است که مقصود آن حضرت محب و ناصر نبود، بلکه همان بود که حسان ضمن اشعار بیان نمود؛ یعنی، امام و هادی اولی به تصرف در امور مسلمانان. همچنین فرمود: ای حسان، به تأیید روح القدس این حقیقت بر زبان تو جاری گردید.

جواب ما:

آیا جانشینی علی را با سکوت و با شعر باید ثابت کنی؟! به کمک جمله و کلمه دو معنی و دو پهلوی باید اثبات شود؟! یا با آیه قرآن؟ آیا این اتفاق آن قدر مهم نبود که در قرآن ذکر شود؟!

ادعای ۲۷۷ - صحابه عهد شکنی کردند در حالی که اول عهد کرده بودند
بنابر استدلالات واهی گذشته، نتیجه گرفته است که صحابه، عهد شکنی کرده اند! و ادعای دروغ خود را تکرار کرده که صحابه خانه علی را بعد از وفات پیامبر آتش زدند و زنش را زخمی کردند ...^{۲۵۵}

جواب ما:

ارزش جواب دادن ندارد؛ چون علی بخشنده و زاهد و فقیر بود و به احتمال زیاد خانه ایشان در نداشت چون خانه فقرا در آن زمان نداشت؛ بلکه پرده داشت. و این ادعایش را در جای دیگر نیز جواب داده ایم.

ادعای ۲۷۸ - صحابه در احد و حنین و حديبيه نیز، نقض عهد نمودند
در غزوه احد و حنین که رسول اکرم از تمامی اصحاب عهد گرفت که امروز فرار ننمایید، آیا فرار نمودند؟ آیا این فرار و تنها گذاردن پیغمبر در مقابل اعداء که طبری و ابن ابی الحدید و ابن اعثم کوفی و دیگر مورخان خودتان نوشته اند، نقض عهد نبود؟ ...^{۲۵۶}

جواب ما:

چرا به جنگ بدر اشاره نمی کنی که ۳۱۳ نفر در مقابل ۱۰۰۰ نفر قرار گرفتند؟ چرا به مکه اشاره نمی کنی که ۱۲ سال در بدترین شرایط فرار نکردند؟ چرا به خندق به خیبر به فتح مکه اشاره نمی کنی؟
دوم، کسی آنها را به زور به احد نبرد که فرار کنند! آیا مثل شما نظام سربازی اجباری بود یا داوطلبانه رفتند؟

سوم، تو خدایی؟ هان! پرسیدم تو خدای؟ آنهایی که فرار کردند را، الله بخشید (إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ)
کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ و خداوند آنها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است.

چهارم، هر کس می داند که جنگ پیشروی و عقب نشینی دارد؛ مگر کسی که جنگ نکرده باشد. البته او این حقیقت را نمی داند!
پنجم این که فرار کنندگان در احد گمان کردند که شکست خوردند و رسول کشته شد و در این حالت فرار آن قدر گناه نیست.

ابن ابی الحدید در وقت حمله مغول ها در خدمت آنها بود و تو هم که پدرانیت وقتی روسها حمله کردند و یک چهارم خاک ایران را با خود بردند!! در حال رو بوسی با زنان بودید! شما که نمی دانید جنگ یعنی چه؟

پسرت هم که وقتی صدام به ایران حمله کرد، به جنگ نرفت ! این همه ملاحای بزرگ در ایران هستند؛ چرا بچه یکی از آنها در جنگ کشته نشد؟!

ادعای ۲۷۹ - با فحش دادن به صحابه ، آدم کافر نمی شود ... ۲۵۷

جواب ما:

من هم می دانم که نمی شود، اما آدم اگر با مادر خودش هم نزدیکی کند، کافر نمی شود. آخر هر چیزی را که آدم نباید انجام دهد و خیالش راحت باشد که با این عمل من کافر نمی شوم !

ادعای ۲۸۰ - صحابه در حدیبیه فرار کردند

مثلاً در قضیه حدیبیه ، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و سایر مورخین خودتان می نویسند: بعد از قرارداد صلح اکثر صحابه و عمر بن الخطاب عصبانی بودند و با رسول اکرم معانباتی نمودند که ما راضی به صلح نبودیم و می خواستیم جنگ کنیم؛ چرا صلح نمودید؟ حضرت فرمود: اگر میل به جنگ دارید مختارید. پس حمله کردند و چون قریش آماده بود به حمله آنها جواب متقابل دادند و چنان از کفار شکست خوردند که در موقع فرار نتوانستند مقابل پیغمبر هم بایستند؛ از آن جا هم فرار نمودند و به صحرا رفتند .

حضرت، به علی فرمود: شمشیر بردار و جلوی قریش را بگیر . همین که قریش علی را در مقابل خود دید، بر گشتند. آنگاه اصحاب فراری کم کم مراجعت نمودند و چنان از عمل خود خجل و شرمندۀ بودند که عذر خواهی کردند ... ۲۵۸

جواب ما:

آیا دارد فکاهی می نویسد !!؟

این داستان خیالی را شیعه غالی، ابن ابی الحدید نقل کرده است! حال معلوم شد که ۲۰ جلد کتابش محتوی چه معلومات دست اولی است! اما این حرفم نیست. من در این جا می خواهم یک معادله ریاضی به کار ببرم .

طبق داستان تو ما سه فرمول داریم :

۱ - قریش قویتر از عمر و باقی صحابه است.

۲ - قریش ضعیف تر از علی است.

بنابراین، وقتی قریش قویتر از عمریان بودند و علی در همان زمان از قریش قویتر بود. کاملاً واضح است که

۳ - علی از عمریان قویتر بود .

خب ای ... ، عمریان با آن ضعف چگونه حق علی را خوردند و او را بستند و زنش را زدند و بچه اش را کشتند !؟

ادعای ۲۸۱ - خدا می دانید که شیعه اهل جدل نیست ... ۲۵۹

جواب ما:

والله که اهل دروغ و جدل هستی !

ادعای ۲۸۲ - نزول آیه «و آت ذی القربی حقه» برای این بود که پیامبر فدک را به فاطمه بدهد

ادعای ۲۸۳ - پیامبر داد اما ابوبکر به زور پس گرفت
اگر پدری در زمان حیاتش ملکی را به فرزند خود هبه^{۳۶۰} کند و ببخشد و کسی بعد از مردن پدر آن ملک را از دست فرزند بیرون آورد، ظلم است یا نه؟

بعد از این مقدمه چینی بینم چه می خواهد بگوید.
بعد از برگشتن به مدینه طیه، جبرئیل از جانب رب جلیل نازل شد و آیه ۲۶ از سوره بَنی اسرائیل را بر آن حضرت خواند:

وَاتِ ذَا الْقَرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا {
تا رسول الله حیات داشتند فدک در تصرف فاطمه (علیها السلام) بود. خودش اجاره می داد و مال الاجاره را با افساط ثلاثه می آوردند و بی بی فاطمه به قدر قوت یک شب خود و فرزندانش بر می داشت و بقیه را در میان فقرای بنی هاشم و زائد آن را به فقراء و ضعفاء دیگر به میل خود تقسیم می نمود.

بعد از رحلت رسول خدا، ماموران خلیفه وقت رفتند و آن را ضبط نمودند؟ شما را به خدا انصاف دهید نام این عمل را چه باید گذارد.
حافظ سنی می گوید: این اول مرتبه است که از شما می شنوم رسول الله فدک را به امر پروردگار به فاطمه واگذار کرد.
داعی: ممکن است شما ندیده باشید اما ما زیاد دیدیم. عرض کردم بسیاری از اکابر علمای شما در کتب معتبر خود ضبط نموده اند ...^{۳۶۱}

جواب ما :

پی در پی آیه در حق فاطمه و علی نازل می شود! اما تمامش به اشاره است. آیا اشاره از طرف الله است؟ یا شما به زور تأویل آن را به هر طرف که خواستید، ربط می دهید؟

آیا ممکن است به یک سوال من پاسخ دهید؟ وقتی ابراهیم گفت: خدایا، دل مرا مطمئن کن که مرده را چگونه زنده می کنی؟ الله برایش مرغ را زنده کرد. ما که این را نخواستیم. ما می گوییم: چرا الله به صراحت صحبت نکرد؟ اگر جواب این سوال را بدهید، من دوباره شیعه می شوم.
شما شیعه ها یک حرف نمی زنید؛ یک جا می گویید: هبه و هدیه بود و یک جا می گویید: ارث بود.

آیا رسول الله مثل امروز برای فامیل پارتی بازی می کرد و مالی را از حکومت به فرزندان و نوه های خود می داد.

ادعای ۲۸۴ - سنی ها حدیثی دارند مبنی بر این که پیامبران ارث نمی گذارند، دروغ است

با آنکه قبول ندارد فدک ارث بود، اما باز تصمیم گرفت حدیث «نحن معشر الا نبیاء لانورث» (از ما گروه پیامبران کسی ارثی باقی نمی گذارد.) را ثابت کند که دروغ است.

میگوید: اگر این حدیث صحیح است و انبیاء ارث نمی گذارند پس این همه آیات ارث در قرآن مجید برای چیست؟

یک جا می فرماید :
{وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ}
(النمل/۱۶)

و سلیمان وارث داوود شد .
و در قصه حضرت زکریا فرمود:
{يَرْبِّي وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ}
(مریم/۶)

از لطف خاص خود، فرزند صالح و جانشینی شایسته به من عطا فرما که او
وارث من و همه آل یعقوب باشد.
راجع به دعای زکریا می فرماید :
{وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي قَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ}
(الانبیاء/۸۹)

یاد آر حال زکریا را هنگامی که خدا را ندا کرد که بارالها ، مرا تنها نگذار (و به
من فرزندی که وارث من باشد، عطا فرما.) که تو بهترین وارث اهل عالم
هستی .

ما هم دعای قَاسَتْجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ یَحْيٰی
(الانبیاء/۹۰)

او را مستجاب کردیم و یحیی را به او عطا فرمودیم ... ۳۶۲

جواب ما :

آیا فرقی بین شیر خوراکی و شیر جنگلی و شیر آب قایل نمی شوی؟ یا چون که
هر ۳ کلمه مشابه هستند، می گویی: آن ۳ چیز یک چیز است! تو هم قبول داری
که علما وارث انبیاء هستند؟ این یعنی چه؟ یعنی این که زمین و گاو و گوسفند و
لباس انبیاء باید بین علما تقسیم شود یا می گویی: وارث علم هستند؟ چرا این جا،
این طور تفسیر می کنی و بعد گمان می کنی که حضرت زکریا ۳۰ سال دعا می
کرد که خدایا، فرش زیر پای مرا بی وارث نگذار . مگر حضرت زکریا تنها وارث
آل یعقوب بود که دنبال وارث برای همه آل یعقوب می گشت و حضرت داود یک
فرزند داشت که تو گمان می کنی همه میز و صندلی و اثاث آشپزخانه اش را
حضرت سلیمان به ارث برد . خودت هم می دانی که منظور از ارث در این آیات،
علم و نبوت و حکمت است.

آیا چون خمینی که دو روز حاکم ایران شد، همین دلیل میشود که ما جزیره
کیش را به پسرش بدهیم که انتظار داری ابوبکر باید فدک را به فاطمه می داد.
آیا فدک ارث پدری حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) بود که بعد از ایشان در
اختیار دخترش قرار گیرد؟ و در ضمن، مگر زنان پیغمبر به خصوص عایشه و
حفصه (دختران ابوبکر و عمر) با این حدیث به گفته شما جعلی از ارث پیغمبر
محروم نشدند؟ و علی هم که خلیفه شد، فدک را به فرزندان فاطمه نداد! آیا تو
دلت بیشتر از علی برای اولادش می سوزد یا بهتر از او اسلام را می شناسی؟
تو که می گفتی: این فدک هبه و بخشش بود! پس چرا فاطمه دلایلی آورده است
که ارث پدرم را بدهید؟ این دوگانه گویی ! بهترین دلیل بر دروغ گویی شماست !

ادعای ۲۸۵ - اعتراض علی به ابوبکر درباره فدک ، به اعتراف علمای شما
چنانکه ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه»^{۳۶۳} (چاپ مصر) از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری ، شرح منبر رفتن ابی بکر را بعد از احتجاج علی و فاطمه و اهانت هایی که به آن دو و دیعه رسول الله نمود ، ضبط نموده است .

چنانکه دیگران هم نوشته اند: بعد از این که بی بی مظلومه فاطمه (سلام الله علیها) خطبه را تمام کرد، علی در مقام احتجاج بر آمد و در حضور مهاجر و انصار و مجمع عموم مسلمانان در مسجد رو به ابی بکر نمود و فرمود: چرا فاطمه را از حق میراث پدرش محروم نمودی؟ حال آنکه در حیات پدر نیز، متصرفه و مالکه بوده است ...^{۳۶۴}

جواب ما:

جواب ادعا را داده ایم . اما درباره ابن ابی الحدید نمی دانم . با وجود این که این حرف ها را نوشته است، چرا شیعه باز می گوید: ابن ابی الحدید سنی است؟!

ادعای ۲۸۶ - ابی بکر بالای منبر به علی و فاطمه (علیهما السلام) دشنام داد

این جا است که ابن ابی الحدید نقل می کند: چون احتجاج علی و فاطمه در مردم مؤثر افتاد و به صدا در آمدند ... دنباله اش دروغ می گوید که ابوبکر ، علی را فحش داد . حالا بر اساس دروغ هایی که گفته است از ما می خواهد قضاوت کنیم که ابوبکر آدم بدی بود ...^{۳۶۵}

جواب ما:

این حدیث دروغ است ! آیا دلیل آوردن از یک شیعه غالی، سند است که از ما می خواهد حق را به او بدهیم .

می گوید: ابن ابی الحدید از فحش دادن به ابوبکر تعجب کرد !

جواب ما:

اگر ابن ابی الحدید از ابوبکر تعریف کند، آن وقت باید حیران و انگشت بر دهان بمانیم !

ادعای ۲۸۷ - با آزار دادن علی در حقیقت ابوبکر رسول الله را آزار داده است
رسول اکرم فرمود: «من اذا هما فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله»
هر کس این دو تن (علی و فاطمه) را آزار دهد و کسی که مرا آزار دهد، خدا را آزرده است.

و نیز، فرمود: «من اذی علیاً فقد اذانی»

کسی که علی را بیازارد، مرا آزرده است .

آن هم به علی که تمام علمای شما در کتب معتبر خود نوشته اند: رسول

اکرم درباره او فرمود:

« علی مع الحق و الحق مع علی حیث دار »

و ابوبکر بعد از دشنام به علی ، به ایشان فتنه انگیزی بدهد و تمام فتنه ها را از او بداند؟! ...^{۳۶۶}

جواب ما:

۳۶۳- ج ۴، ص ۸۰ .

۳۶۴- ص ۶۳۹ .

۳۶۵- ص ۶۴۰ .

۳۶۶- ص ۶۴۱ .

و بدان، حدیث اول در کتب ما در حق اصحاب آمده است نه در حق علی . اما سندش قوی نیست و حدیث دوم، درست و حدیث سوم، دروغ است . ابوبکر علی را دشنام نداد. فلسفه های خود را در جریان باد مساز که خسر دنیا و آخره می شوی .

در ضمن، حدیث های دروغ در مدح علی در کتاب های ما زیاد است؛ شیعه هایی مثل تو در آن زمان هم بودند که حدیث دروغ می ساختند و ظاهرشان سنی بود . از کتاب های ما در مدح علی حدیث می آوری. می خواهی از همین کتاب ها در مدح ابوبکر برایت حدیث بیاورم . اگر کتاب ما را قبول داری، همه را قبول کن؛ اگر قبول نداری، به آن استناد نکن .

ادعای ۲۸۸ - دشنام دادن به علی ، دشنام به پیغمبر است

بالاخر از اینها در تمام کتب معتبر شما ثبت است که آن حضرت فرمود: «من سب علیا فقد سبني و من سبني فقد سب الله» هر کس علی را دشنام دهد، مرا دشنام داده است و هر که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده است...^{۳۱۷}

جواب ما:

اولاً، ابوبکر دشنام نداد. به گفته ابن ابی الحدید شیعی ما دین خود را عوض نمی کنیم.

دوماً، این حدیث هم دروغه!! بله دروغه!! گنجی شافعی نزد ما راوی حدیث نیست. او همان پیرمرد دراز قدی است که در آخر عمر در حمله خونین مغول ، اموال مسلمانان را به مغولان نشان می داد و همین باعث مرگش شد و مسلمانان با چاقو او را کشتند.

ادعای ۲۸۹ - علی ، باب علم و حکمت پیغمبر است

دلیل دوم بر مردود بودن حدیث لا نورث آنست که نظر به حدیث شریف متفق علیه (شیعه و سنی) که رسول اکرم فرمود:

« انا مدینه العلم و علی بابها - انا دار الحکمة علی بابها »

من شهر علمم و علی در آن می باشد - من خانه حکمتم و علی در آن می باشد - هر کسی اراده دارد که از علم من بهره ای بردارد، پس باید برود به در خانه علی. پس علی عالم بود و می دانست فدک مال کیه؟ این حدیث دروغ نیست؛ به این دلایل :

زیرا عرض کردم که اتفاق فریقین است و تقریباً به حد تواتر آمده است و در کتب معتبر اکابر علمای شما از قبیل ثعلبی ، فیروز آبادی ، حاکم نیشابوری ، محمد جزری ، محمد بن جریر طبری ، سیوطی ، سخاوی ، متقی هندی ، محمد بن یوسف گنجی شافعی ، محمد بن طلحه شافعی ، قاضی فضل بن روز بهان ، مناوی ابن حجر مکی ، خطیب خوارزمی ، سلیمان قندوزی حنفی ، ابن مغازلی فقیه شافعی ، ابن طلحه شافعی ، میرسید علی همدانی ، حافظ ابو نعیم اصفهانی ، شیخ الاسلام حموینی ، ابن ابی الحدید معتزلی ، طبرانی ، سبط ابن جوزی، امام ابو عبدالرحمن نسائی و غیره هم نقل شده است .

پیامبر فرمود: « انا مدینه العلم و علی بابها » من شهر علمم و علی دروازه آن است .

و مدعی شده است که به اتفاق فریقین این حدیث، درست است؛ و از فریق ما سنی ها اینها را نام برده است:

سلیمان بلخی، ثعلبی، فیروز آبادی، حاکم نیشابوری، محمد جزری، طبری، سیوطی، سخاوی، متقی هندی، گنجی شافعی، ابن طلحه شافعی، فضل بن روزبهان، ابن حجر مکی، خوارزمی، ابن مغازلی، دیلمی، میرسید علی همدانی و ابن طلحه شافعی (دوباره نوشته است)، حموینی، ابن ابی الحدید معتزلی، طبرانی، سبط ابن جوزی و ابو عبدالرحمن نسایی...

۳۶۸

جواب ما:

دوستان سنی ! علمای فریق خود را شناختید؟ پس بدانید که امام بخاری از بزرگان ما نیست، چون ایشان درباره این حدیث می گوید: هیچ راه صحیحی در آن نیست.

ترمذی از بزرگان ما نیست؛ چون فرموده است: این حدیث، منکر است. احمد حنبل گفته است: خدا راوی اش (ابو صلت) را رسوا کند. اما احمد حنبل چه حیثیتی دارد در مقابل متقی هندی ؟!!!!

ابن حبان چه گفته است؟ آقای داعی می دانی یا نه؟ او مهمتر است یا سلیمان بلخی؟ این جا چرا نام سلیمان بلخی را سلیمان قندوزی گذاشته ای؟ می خواهی مردم فکر کنند که او هم کس دیگری است و شاهد خود را زیاد کنی؟ یحیی بن معین چه گفته است؟ نظر او و نظر ابن عدی را چرا نیاوردی؟ دارقطنی چه گفت؟ نظر سبط ابن جوزی را گفتی؛ خب نظر خود ابن جوزی یعنی پدر بزرگ را هم می نوشتی. می گفتی که ابن جوزی گفته است: این روایت هیچ اصلی ندارد.

ای خواننده، دقت کن که سبط در عربی یعنی نوه!! و خود ابن جوزی آن قدر مشهور بود که حتی نام نوه اش تحت تاثیر او قرار گرفته است و مردم می گفتند: نوه ابن جوزی و به این نام مشهور شد. حالا این مکار از ابن جوزی نقل قول نمی کند؛ از نوه شیعه اش نقل قول می کند. نظر ابن تیمیه را چرا نگفتی؟ ذهبی چه گفته است؟

ذهبی گفته است: حاکم می گوید: «ابو صلت (راوی حدیث) مأمون و ثقه است.» اما به نظر من که ذهبی باشم، نه مأمون است نه ثقه. عجلونی گفته است: این روایت، مضطرب است. آلبانی درباره اش می گوید که ساختگی است. حالا معنی حرفش را دانستید وقتی که گفت: اتفاق فریقین است که این حدیث، درست است. دانستید منظورش از فریقین کی هست و کی نیست؟

خودمانیم عقل هم خوب چیزی است؛ اگر پیغمبر یک شاگرد داشت و یک باب! این در تصور نمی گنجد؛ یعنی چه که من شهرم و علی دروازه؟ در ظاهر؛ یعنی، اگر سوالی از من دارید از دروازه داخل شوید؛ یعنی، به علی رجوع کنید که یک حرف غیر عملی است و کاربردی حتی در زمان حیات پیامبر نداشت! پیامبر کسی را به علی ارجاع ندادند! بعد از مرگ علی هم این حدیث اگر درست میبود نیز بی فایده بود برای ما....

در ضمن، تمام احادیثی که در نسایی یا طبرانی یا غیره آمده است، درست نیست اما این شاید، کتاب نسایی را باز نمی‌کند مگر به این نیت که حدیث ضعیفی بیابد و مردم را بفریبد.

و آلبنانی گفته است: این حدیث باطل است و آلبنانی رحمه الله کسی است که با رای ابن تیمیه درباره ضعیف بودن چند حدیث در حق علی، مخالفت کرد و آن‌ها را صحیح دانست. و نوشته ابن تیمیه رحمه الله را رد کرد

ادعای ۲۹۰ - حضرت محمد، علی را ولی و وصی خود فرمود

ناچارم برای اثبات این معنی به چند حدیث کوتاه اشاره کنم تا جناب نفرمایند: در نزد علمای ما مردود است:

۱ - اما ثعلبی در مناقب و تفسیر خود.....

۲ - شیخ سلیمان بلخی حنفی باب ۱۵ ینابیع الموده را اختصاص باین موضوع.....

۳ - و از موفق بن احمد اخطب الخطباء خوارزم از بریده نقل میکند که رسول.....

۴ - و از شیخ الاسلام حموینی نقل میکند از ابی ذر غفاری که گفت قال.....

۶ - و از ابن مغازلی فقیه شافعی نقل میکند از اصبع بن نباته (که از اصحاب.....
۶۴۹

۷ - و نیز ابن مغازلی شافعی در مناقب از عبدالله بن مسعود نقل مینماید که رسول.....

۸ - میرسید علی همدانی شافعی در مودت چهارم از مودة القربی از عتبة بن عامر.....

۹ - و نیز در همان کتاب مودة القربی است که رسول اکرم فرمود.....

۱۰ - صاحب «ینابیع» از «مناقب» موفق بن احمد خوارزمی نقل می کند از ابو ایوب.....

گمان می‌کنم و به همین مقدار، نقل احادیث نبوی برای اطمینان خاطر آقای نواب و رفع اشتباه جناب شیخ، کافی است والا احادیث منقوله از مقام نبوت که در هر یک از آنها به مناسبتی نامی از وصایت آن حضرت برده شده است بسیار و بی شمار است ...^{۳۶۹}

جواب ما:

یعنی دارد از علمای ما شاهد می‌آورد که حدیث (علی مدینه علم است) درست است دوباره نام‌ها را بخوانید تا این مرد را بشناسید:

۱ - ابن ابی الحدید معتزلی ۲ - سلیمان حنفی ۳ - سبط ابن جوزی ۴ - حموینی ۵ - گنجی شافعی ۶ - مقتی هندی ۷ - ثعلبی ۸ - ابن طلحه فهمی ۹ -

روز جهان ۱۰ - خطیب خوارزمی ۱۱ - ابن مغازلی ۱۲ - دیلمی ۱۳ - ابن

طلحه شافعی، آیا اینها راویان حدیث هستند؟! آیا این مرد شرم ندارد؟!!

گمان نمی‌کنم که کافی باشد؛ آیت الله خویی، آیت الله خمینی و آیت الله خامنه‌ای را هم شاهد بیاور و بگو: از بزرگان سنی بودند یا هستند.

او معتزله را سنی گفته است؛ شیعه را سنی گفته؛ صوفی را سنی گرفته و مرتد را سنی گفته و حدیث مردود از نظر ما سنی ها را حدیث صحیح گرفته و این طور کتاب خود را نوشته است !
مثل جن که از بسم الله فرار می کند از کتب اصلی ما فرار می کند !

ادعای ۲۹۱ - در وقت وفات، سر مبارک رسول الله بر سینه علی بود ... ۳۷۰

جواب ما:

دیوار حاشا بلند است؛ برو جلو .
هرکس می داند که سر پیامبر بر سینه عایشه بود.
اما اگر بر سینه علی بود این یعنی اینکه وقتی گفت قلم و ودوات بیارید تا وصیت بنویسم، علی هم نیاورد و یعنی اینکه علی هم سرپیچی کرد از حکم رسول (البته به ادعای شما)

ادعای ۲۹۲ - ثابت می کنم حدیث وصی بودن علی، درست است ...

چنانکه ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»^{۳۷۱} می گوید: «فلا ریب عندنا ان علیا علیه السلام کان وصی رسول الله و ان خالف فی ذلک من هو منسوب عندنا الی العناد»
شک و شبهه ای نیست در نزد ما که علی (علیه السلام) وصی رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و اگر کسی مخالف این معنی است در نزد ما از اهل عناد می باشد ...^{۳۷۲}

جواب ما:

ثابت کرده است که علی، وصی و خلیفه رسول الله است! با چی؟! با حرف ابن ابی الحدید!!
اشعاری هم در تبریک به علی از کتاب ابن ابی الحدید شاهد آورده است که از سروده ها یاکشفیات ابن ابی الحدید در قرن هفتم، زمان حمله مغول به بغداد است !

ادعای ۲۹۳ - پیامبر وصیتی از خود بر جای گذاشته است؛ چون خودش

فرمود: کسی که بی وصیت بمیرد، بر جاهلیت مرده است

آن مصیبت بزرگ، این است که جد امجد بزرگوارم رسول الله با آن همه تأکیدات بلیغ که در تعقب آیات قرآن مجید برای وصیت نمود و فرمود:
« من مات بغير وصية مات ميتة جاهلیة »
هرکس بدون وصیت مُرد به روش جاهلیت مرده است .
تا فردی از امت او بی وصیت نمیرد یا مبادا بعد از مردن در بازماندگان آنها نزاعی ایجاد گردد.
نوبت به خود آن بزرگوار که رسید با آنکه در مدت بیست و سه سال پیوسته وصیتهای خود را تحت نظام نامه ای مرتب به یگانه وصی با عظمتی که خداوند متعال برای آن بزرگوار معین نمود، گوشزد و مورد عنایت قرار داده بود ... با آنکه پیامبر فرموده بود: هرکس بی وصیت بمیرد بر جاهلیت مرده اما

۳۷۰- ص ۶۵۱ .

۳۷۱- چاپ مصر، ج ۱، ص ۲۶ .

۳۷۲- ص ۶۵۵

خودش که می خواست در وقت مرگ وصیت کند، مانع شدند که چنین کند ...
۲۷۲

جواب ما:

در جواب می گوئیم که پیامبر بی وصیت از جهان ما نرفتند؛ تمام قرآن و سنت، وصیت است. از ایشان بیش از هر انسان دیگری وصایا باقی مانده است. در این جا، شیعه ها از یک سفسطه بزرگ بهره می گیرند و می گویند ((پیامبر گفت: هر کسی بی وصیت بمیرد بر مرگ جاهلیت مرده است و سنی می گوید: پیامبر درباره جانشین وصیتی ندارد! پس اگر عقیده سنی را قبول کنیم؛ یعنی این که پیامبر بر جاهلیت مرده.!!))

این حرف شما سفسطه است! پیامبر فرمود: هر کس در وصیت نامه خود درباره جانشین ننویسد بر جاهلیت مرده است. فرمود: هر کس وصیت نداشته باشد بر جاهلیت مرده است. شما قید «جانشین تعیین کردن در وصیت» را از کجا آوردید؟!

حالا چرا پیامبر جانشین تعیین نکرد؟ چون ایشان خاتم النبیین و آخرین پیامبران بود. اگر جانشین تعیین می کرد، چون این جانشین معصوم نبود، پس خطا می کرد و این خطای جانشین قابل نقد نبود؛ زیرا آن به رسول الله برمی گشت. پس چاره نداریم که یا بگوئیم: جانشین ندارد یا بگوئیم: جانشین دارد اما جانشینی که پیغمبر است و معصوم؛ اما قرآن نوشته است: محمد، آخرین پیامبر است!

شیعه برای حل این مشکل، نام پیامبر بعدی را گذشته است: امام! اما عملاً امام، همان پیامبر است و این ممکن نیست؛ زیرا قرآن گفته است: بعد از محمد، پیامبری نمی آید.

پس به همین دلیل ساده، پیامبر جانشین تعیین نکرد؛ چون بعد از او کسی با وحی تماس ندارد و ما حق داریم که در کارش چون و چرا کنیم! اما پیامبر وصیت دارد. همه حدیث هایش و قرآن کریم وصیت پیامبرند! حتی دم مرگ هم وصیت کرد برای بیرون کردن یهود و نصاری و لشکر اسامه. روزهای آخر هم درباره اخراج مشرکان از شبه جزیره عرب و لشکر اسامه وصیت فرمود.

ادعای ۲۹۴ - پیامبر می خواست که وصیت بنویسد، اما نگذاشتند

اشاره دارد به حدیثی که در آن آمده است: رسول الله در وقت مرگ وقتی درد شدت گرفت؛ فرمودند: قلم و دواتی بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید.

و اهل مجلس اختلاف کردند که آیا این حرف را رسول الله از غلبه تب زده است؟ و با این حالی که دارد، مناسب است، وعظ کند یا نه.

سر و صدا که بلند شد رسول فرمود: بلند شوید از پیش من بروید و از نوشتن منصرف شدند ...
۲۷۴

از این صفحه تا صفحه ۶۶۷ از کتابش، اشاره کرده است به داستانی دروغ از ساخته های خودش و منصوب کرده است به حضرت محمد(صلی الله

علیه و سلم) که ایشان گفتند: می خواهم چیزی بنویسم و صحابه مانع شدند.

در این جا، مناظره گر شیعه به مناظره گر سنی حدیث طلب قلم و کاغذ رسول در بستر مرگ را گفته است و نشانی داده که این حدیث هم در بخاری است و هم در مسلم!

اما مناظره گر سنی می گوید: باور کردنی نیست که چنین حدیثی وجود داشته باشد.

جواب ما:

باز او بخاری را نشانده است کنار سبط ابن جوزی! بخاری نزد ما، مقام بسیار بالایی دارد و ما کلمه به کلمه کتابش را قبول داریم.

کتاب ابن جوزی بزرگ هم نزد ما محترم است اما هرگز مثل بخاری نیست. و لکن قسمت اعظم کتاب سبط ابن جوزی را رد می کنیم و او را اصلاً مسلمان نمی دانیم.

چرا این مرد سلسله مراتب را رعایت نمی کند؟ چون او قصد شومی دارد. او می خواهد با مخلوط کردن احادیث، نتیجه غلط بگیرد.

و من در حیرتم که این عالم! که نقش سنی را در مناظره بازی می کند، چطور نه از بخاری نه از مسلم هیچ اطلاعی حتی اندک نداشت؟! پس چی می دانست! چطور نمیدانست این حدیث در بخاری و مسلم هست؟! یا نیست!!

آیا این دلیل بر این نیست که این مناظره، خیالی و دروغ است؟ و با وقاحت تمام آنچه را که می خواهد بگوید از زبان مناظره گر سنی می گوید.

خلاصه حرفش این است که عمر با ممانعت رسول الله از نوشتن وصیت، فتنه ای ایجاد کرد و جرمی غیر قابل بخشش را مرتکب شد و به شیوه سابق باز حواله به علمای اهل سنت کرده است که آنها این را می گویند.

جواب این است که این سنی که عمر را متهم می کند که فتنه گری نموده است و جرمش غیر قابل بخشش است، چرا می گوید: من سنی هستم! مگر می شود در ماست آب ریخت و آن را همچون ماست بدانیم؟! دروغ است که دوغ را ماست بنامیم.

آقا سنی باید بگوید: عمر سید ماست عمر یار رسول است. سنی که بگوید: عمر فتنه گر و مجرم بود که دیگر سنی نیست. اگر یک شیعه بگوید: علی فتنه گر و مجرم بود، محال است که شما بپذیرید، او شیعه است. اگر یک میلیون صفحه را از خز عیالات سیاه کنی، محال است قبول کنیم کسی که عمر را فتنه گر می داند، سنی باشد! آخر تضاد درون حرف آشکار است. اما گوینده، عاری از لباس حیا می باشد.

دوم، عمر ممانعت کرده است؟! این گفته دروغ است. عمر هرگز جرات عرض اندام در مقابل رسول را نداشت.

خوب است در این جا، حدیثی درباره دروغ بنویسیم. رسول الله فرمود: «من کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار»

هر کسی بر من به عمد دروغ ببندد، پس نشیمنگاهش را در آتش ببیند.

ادعای 295- ابن عباس با به یاد آوردن ماجرای منع پیغمبر از نوشتن وصیت، می گریست

هنوز مقدمه چینی می کند تا موضوع مهمی را بگوید؛ می گوید: ابن عباس هر وقت یاد آن روز می افتاد آن قدر گریه می کرد که زمین از اشکش تر می شد ... ۳۷۵

جواب ما:

می گویم: اگر دمر می خوابید و گریه می کرد، این حرف درست است؛ اما در حالت عادی به نظر می آید که ممکن نیست اشک چشم، زمین را خیس کند و تو اغراق می کنی تا موضوع را بزرگ جلوه دهی!

اگر این وصیت این قدر مهم بود، پس پیامبر هرگز نگفته آن را رها نمی کردند و ما می دانیم ایشان وظیفه رسالت را کامل انجام دادند. پس آنچه می خواستند بگویند و نگفتند، حتماً مهم نبود.

ما می دانیم صحابه با یکدیگر جلوی پیامبر بحث کردند تا رسول الله با این درد راحت باشد؟ و رسول الله خودش بدون هیچ فشاری از نوشتن نامه منصرف شدند. اما این حرف کجا و این حرف که بگوییم: به زور نگذاشتند بنویسد کجا؟! این افسوس ابن عباس هم استنباط خودش است که گمان می کرد اختلاف صحابه، آنها را از نعمتی (سخن گهر باری از رسول) محروم کرده است

این مسأله مانند دعوای آن دو صحابی در شب قدر بود که داستانش معروف است:

رسول الله فرمود: بیرون آمدم تا دقیقاً بگویم: شب قدر، کدام شب است. دیدم فلان و فلان دعوا می کنند و از یاد بردم! و شما در یکی از ده شب آخر ماه رمضان آن را جستجو کنید.

این دعوا برای امت گران تمام شد؛ اما آن دو صحابی ملامت نشدند و مسؤول مستقیم نامعلوم شدن شب قدر نیستند؛ زیرا اگر می دانستند که این دعوا چنین بهای سنگینی دارد، شاید دعوا نمی کردند.

افسوس حضرت ابن عباس هم از همین نوع بود.

اما در کتب ما ثبت است و حدیث صحیح در مسند احمد داریم که وقتی حضرت محمد فرمودند قلم و کاغذ بیاورید حضرت علی گفت ترسیدم تا امدن قلم و کاغذ وقت از دست برود و ایشان بمیرد پس گفتم یا رسول الله بگویید من حلف می کنم و بخاطر می سپارم و ایشان فرمودند شما را سفارش می کنم به نماز و و کنیز هایتان

در تفسیر این حدیث می گویم که اهمیت نماز برای گمراه نشدن واضح است اما اهمیت ظلم نکردن نیز نشان داده شده جامعه با کفر می ماند با ظلم نه و اشاره پیامبر به ظلم نکردن ضعیف ترین افراد جامعه یعنی کنیزان، در لحظات آخر عمر نشان از اهمیت عظیم دادگری و رعایت عدالت دارد پس بدون نماز و عدالت ما گمراه می شویم و با نماز و عدالت هرگز گمراه نمی شویم این آخرین کلام رسول الله بود

اما در روایات دیگر آمده که رسول الله در رورهای آخر عمر (نه در لحظات آخر) سفارش هایی کردند: یکی این که جیش اسامه روانه شود. دوم، مشرکان از عربستان اخراج شوند و یکی را ابن عباس فراموش کرد یا رسول الله ساکت شد بر اساس اختلاف روایات . حالا شیعه باز شادی می کند و همین را می گیرد که بله می خواست جانشینی علی را بگوید که صحابه به عمد فراموش کردند. آقاجان چرا این موضوع مهم در قرآن نیامده است تا صحابه نتوانند در آن دست ببرند. از کجا معلوم که می خواست درباره علی بگوید، شاید می خواست چیز دیگری بگوید؛ شاید می خواست درباره ابوبکر بگوید .

چرا دین شما بر شکایات استوار است ؟ چرا حرف به این مهمی را گذاشته تا در بستر مرگ بگوید؟! چرا علی را امیر لشکر نکرد تا وقتی که از جهان رفتند، علی لشکری داشته باشد برای دفاع از حق خود ؟!

ادعای ۲۹۶ - عمر گفت: پیامبر هذیان می گوید

در این جا می گوید: چرا عمر گفت: پیامبر هذیان می گوید؟! آیا این از ادبش بود؟! آیا رسول الله ممکن است که هذیان بگوید ...^{۳۷۶}

جواب ما:

در جواب می گوئیم: ادعای تو بر اساس یک فرض نادرست است. عمر این را نگفته است؛ بلکه تو گفتی که این مرد هذیان می گوید. بله تو گفتی و امثال تو خواهند گفت ! این حرف را بخاری با این لفظ نگفته است.

سبط ابن جوزی گفته است که نام نشان سبط ابن جوزی در کتابهای ما نیست. اگر هم هست، این طور نوشته است که الله او را نیامرزد چون رافضی بود. شما می گوئید: او سنی بود؛ و من نمی فهمم اگر سنی بود، سبب علاقه شما به او چیست؟! چرا سخنانش را باز گو می کنید؟ خلاصه بخاری ننوشته است که عمر گفت: این مرد هذیان می گوید. شما نوشتید و شما چاپ می کنید.

برخی از علمای ما گفته اند: کسی گفته است: «اهجر رسول الله؟» (آیا رسول الله هذیان می گوید؟) . شاید نو مسلمانی بود که بر این مطلب معرفت نداشت که رسول الله در حالت تب و درد هم هذیان نمی گوید.

پس جمله این است:

آیا فرستاده الله (از تب) هذیان می گوید؟ و تو نمک و فلفلش را زیاد کردی و به جای کلمه « فرستاده الله » نوشتی « این مرد ». در ضمن، در جایی هم نوشته نشده است که گوینده ، حضرت عمر بود و تو از قول چغال و بقال و سبط ابن جوزی و سلیمان بلخی نقل می کنی که عمر این حرف را گفته است!

می گوید:

در این جا، مناظره گر سنی (بازیگر نقش سنی در مناظره خیالی) می گوید: شاید عمر دید که اگر این نامه نوشته شود، ضرر امت در آن است . شیعه جواب داد: آیا پیغمبر بیشتر به فکر امت بود یا عمر؟!

جواب ما:

در اینجا جواب شیعه ، درست است؛ اما آن سنی هم شیعه است .

ما می‌گوییم: بعضی از اصحاب نظر خود را گفتند تا پیامبر در حالت درد به زحمت نیفتد و بعضی گفتند: حالا که خودشان خواستند، قلم و دوات بیاورید؛ اما چیزی نفرمودند و از نوشتن منصرف شدند. پس در نیت هر دو گروه خیر بود.

ادعای ۲۹۷ - عمر گفته است: کتاب الله ما را کافیت

می‌گوید: قطب الدین شیرازی که از اکابر علمای شماسنت می‌گوید: عمر بد کرده که گفت: کتاب خدا ما را کافیت. این، مثل این است که بگوییم: کتاب طب ما را کافیت؛ نیازی به دکتر نداریم ...^{۳۷۷}

جواب ما:

در جواب می‌گوییم: ای دروغگو، اول، چه کسی این قطب الدین را از اکابر علمای ما کرد. دوم، اگر قرآن ما را کافی نیست، حالا که علی و امام زمان نیستند (یکی مرده است و یکی غایب است) و تو می‌گویی: بدون وصی دین کامل نیست. باز که همان شد!! خب حالا چه کنیم؟ پس فرض تو از اساس نادرست است.

البته ما از جمله عمر نمی‌فهمیم که منظور عمر این بود که حرف رسول به درد نمی‌خورد! زندگی عمر نیز، ثابت می‌کند که ایشان مطابق احادیث رسول حکمرانی می‌کردند. فراموش نکنید که علی وزیر عمر بود. آیا علی را هم متهم می‌کنید؟

پیامبر در حالت درد شدید بود و عمر خواست تا ایشان به زحمت نیفتند و پیشنهادی کرد که مخالفت کردند و همین اختلاف صحابه نشان می‌دهد که عمر در مقامی نبود که امر و نهی کند یا هیبتی نداشت که مردم با او مخالفت نکنند و رسول الله خودشان ننوشتند. به هر حال این مسأله از دو حال خارج نیست:

- ۱- یا آن را آن قدر مهم ندید.

- ۲- یا رسالت را کاملاً درست ابلاغ نکردند. جایی که صحابه از عمر نترسند و سرش داد بزنند که رسول الله باید بنویسد. جای تعجب است که خود رسول از عمر بترسد!! حرف شما این معنی را دارد که رسول ترسید و ساکت شد!
- ۳- ای جاهلان، فراموش نکنید که کتاب خدا هم به املاي رسول بود. عمر نگفت: کتاب تورات ما را کافی است!

ادعای ۲۹۸ - مانع وصیت نویسی رسول الله شدند؛ اما مانع ابوبکر نشدند

در وقت مردن

می‌گوید: مانع حضرت محمد(ص) شدند تا وصیت خود را بنویسند؛ اما مانع ابوبکر نشدند و او توانست با خیال راحت عمر را جانشین خود کند ...^{۳۷۸}

جواب ما:

در جواب می‌گوییم: تو اول یک فرض غلط ساختی بعد رویش ادعا نامه درست کردی. کی گفته است که مانع نوشتن وصیت نامه توسط رسول الله شدند؟ کی مانع شد؟ رسول الله خودشان منصرف شدند و گفتند از پیش من بروید. خوب

است که نگفتی رسول الله را زهر دادند و کشتند ! حرف تو این معنی را دارد که رسول الله تسلط خود را بر اصحابش از دست داده بود . تو اول این را ثابت کن، بعد مقایسه کن.

تو می خواهی بگویی: مهاجرین از هر قبیله ای که بودند و انصار و مردم مکه و قبایل مختلف عرب، علیه رسول الله متحد شده بودند! بهتر بود که اصلاً منکر مردی به نام محمد در تاریخ می شدی . والله این انکار وجود محمد، علمی تر است تا ادعای از دست رفتن تسلط پیامبر بر امور کشورش تا آخرین لحظه حیات

ادعای ۲۹۹ - چیزی که رسول می خواست بنویسد، خیلی مهم بود ... ۲۷۹
شیعه هم می گوید: بالاخره رسول این موضوع مهم را نوشت .

جواب ما:

اگر مهم بود، چرا ننوشت؟ آیا با یک حرف ساده باید مسأله به این مهمی را مسکوت بگذارند؟! عمر که از میدان به در رفت. پس چرا ننوشتند؟! مگر این، همان رسول نیست که تک و تنها در مکه با همه جنگیدند. حتماً می گوید: مریض بود؛ نمی توانست بنویسد. آیا علی هم مریض بود؟ آیا شما نمی گوید: علی، مثل پیغمبر است؟ ایشان نمی توانستند بنویسند؛ صحبت که می توانستند بکنند .

ادعای ۳۰۰ - پیامبر نوشت تا نصف دین حفظ شود

وقتی دیگر جواب ندارند، می گویند: رسول الله چیزی نگفت تا نصف دین حفظ شود !

جواب ما:

۱- آیا رسول الله این قدر عاجز بودند که برای حفظ یک دین ناقص به عمر رشوه بدهد. آخر پشت عمر کی بود ؟ انصار در مدینه به عمر ایمان آورده بودند یا به محمد؟

۲ - چه مصلحتی در حفظ نصف دین است ؟ آیا نصف روز ، روزه گرفتن سودی دارد ؟

چرا در مکه برای حفظ نصف دین اقدامی نکرد. در وقت ضعف بر کافران این آیه ها را خواند و به آن عمل کرد :

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ {۱} لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ {۲} وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ {۳} وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ {۴} وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ {۵} لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ {۶}

(کافرون/۶-۱)

در وقت قوت ، چگونه از شما بپذیرم که با وجود بودن علی به این آیه عمل نکرد و گفت :

«يا ايها المنافقون انا اعبد ما تعبدون»

بله ، گفته شما همین معنی را دارد !

۳ - پیامبر چرا برای نوشتن وصیت درباره علی، منتظر آخرین لحظات عمر خود شدند. (می گویند: می خواستند تکرار کنند؛ قبلاً هم گفته بودند).

۴ - حال اگر مانع از نوشتن شدند، چرا این موضوع مهم را زبانی و شفاهی نفرمودند.

۵ - در حقیقت، این طعن به رسول الله است که ایشان فقط به خاطر یک بانگ و صدای بلند عمر ساکت شدند و از گفتن حرف حق باز ایستادند.

۶ - صحابه پیش از این هم گاهی نظر خود را در محضر رسول می گفتند. ایشان اگر موافق نبودند با اقتدار تمام حرف خود را پیش می بردند؛ مثل آنچه در صلح حدیبیه رخ داد.

داعی شیاد می نویسد:

ادعای ۳۰۱ - علی وکیل و وصی مال پیامبر بود

قبلاً عرض کردم که آن حضرت فرمود: « لکل نبی وصی و وارث و ان علیا وصیی و وارثی وصی »
وارث که بدون ارث مالی، معنی ندارد. اگر می گویند: مراد ارث مالی نیست؛ علمی می باشد (و حال آنکه با دلائل علمی و براهین عقلی و نقلی ثابت است که مراد ارث مالی بوده است). مطلب بهتر ثابت می شود.

جواب ما:

اصلاً نفرمود ! تو داری به احادیث دروغی استناد می کنی! و بر دروغ و خیال، فرضیه خود را بنا می کنی! حرفهای تو ریشه در هوا داد! حقایق بر احادیث دروغ استوار نمی ماند.

احادیثی که در کتاب ماست :

«ان لکل نبی خاصة من أصحابه وإن خاصتی من أصحابی أبو بکر وعمر»
هر پیامبر ، دوستان خاصی در بین دوستان خود دارد و دوست خاص من ، عمر و ابوبکرند.

«لکل نبی خلیل فی أمتہ وإن خلیلی عثمان بن عفان»
هر پیامبر در امتش ، رفیق صمیمی دارد و رفیق من ، عثمان است.
می ببینی؛ ما این دو حدیث را هم درست نمی دانیم . اما تو مرا می در انتخاب حدیث نداری؛ جز پیروی از هوای نفس !

این آیه وصف حال توست:

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا
(الفرقان/ ۴۳)

آیا دیدی آن کس را که هوای نفس و امیال خود را اله خود کرد.
آیا تو بر او تسلطی داری و وکیلش هستی؟

ادعای ۳۰۲ - عمر می خواست بچه را در شکم مادر بکشد

امام احمد حنبل در «مسند» و امام الحرم احمد بن عبدالله شافعی در «ذخایر العقبی» و ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» و شیخ سلیمان حنفی در «ینابیع الموده»^{۲۸۰} از احمد بن عبدالله و احمد بن حنبل و قلعی و ابن سلمان روایت می کنند :

عمر خواست زنی را که بچه شش ماهه آورده بود، سنگسار کند. علی (علیه السلام) فرمود: خدا در قرآن می فرماید: مدت حمل و رضاع و از شیر گرفتن او، سی ماه است؛ چون مدت فصال و از شیر گرفتن او دو سال است، پس مدت حمل او شش ماه می شود (خلاصه معنی آنکه ممکن است زن بچه شش ماهه بیاورد؛ زیرا حداقل مدت حمل شش ماه است) پس عمر ترک کرد سنگسار کردن زن را . او گفت اگر علی نبود، عمر هلاک شده بود ...^{۳۸۱}

جواب ما:

بله این واقعه رخ داد؛ اما نه به این صورت ! و هرگز عمر نگفت: اگر علی نبود، من هلاک می شدم؛ بلکه به معاذ گفت و موضوع هم رجم زن حامله بود . و این حدیث را هر چه در مسند احمد گشتم، ندیدم ! به احتمال ۹۹ درصد دروغ می گوید یا الفاظ دیگری دارد و او عوض کرده است . در هر حال، این تواضع عمر را نشان می دهد که ایشان با وجود این که هم طراز بزرگترین امپراطوران تاریخ بودند، اشتباه خود را قبول کردند .

این، دلیل اعلم بودن علی نیست . در جنگ بدر ، یک صحابه به رسول الله که این طرف چاهای بدر سنگر گرفته بودند، فرمود: آن طرف چاه سنگر بگیرند تا چاه در دست ما باشد ! آیا این دلیل بر این است که آن صحابی از پیامبر بیشتر می دانست؟ !

آیا ندیدید همه به حسین نصیحت کردند که به کوفه نرود یا اگر می رود، زن و بچه را نبرد و ایشان نپذیرفتند و در آخر دیدیم که نظر آنها درست بود. با وجود این، از مقام حسین نزد ما نمی کاهد.

ادعای ۳۰۳ - ابوبکر می خواست فدک را به فاطمه بدهد؛ عمر مانع شد

گمان می کنم به اخلاق داعی پی برده باشید که بدون سند عرض نمی نمایم و نیز، گمان می کنم که شما کمتر وقت مطالعه دارید. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و علی بن برهان الدین شافعی در «تاریخ سمیره الحلیه»^{۳۸۲} می نویسد: ابی بکر از گفتار فاطمه متأثر شد و گریه کرد (البته این قضیه بعد از چند روز در منزل ابی بکر واقع شد). ...^{۳۸۳}

جواب ما:

بله ، اما همه اسناد تو تقلبی است . چه جوابی به تو بگویم که خود گویی و خود خندی ! می گویی: همه این حرفها در شرح نهج البلاغه است ! خود نهج البلاغه را ما قبول نداریم، چه برسد به شرحش ! مورچه چیست که کله پاچه اش باشد !

ادعای ۳۰۴ - عمر اجازه نداد ابوبکر فدک را به فاطمه بدهد ! اما خودش در

زمان خلافتش آن را به علی و عباس داد ...^{۳۸۴}

جواب ما:

بله داد تا در اهل بیت خرج کنند؛ اما وقتی که اهل بیت بین خود دعوا گرفتند از آنها ، پس گرفت. این به عنوان اعتراف به حق ارث علی نیست ! این ادامه روش

پیامبر بود. عمر با زیاد شدن کار حکومتی آن را به علی و عباس داد که آن دو
نساختند! و ابوبکر هم تا آخر به فاطمه و علی مستمری و حقوق می داد.
**ادعای ۳۰۵ - عمر بن عبدالعزیز آن را به اولاد فاطمه برگرداند. پس حق آنها
بود که برگرداند ... ۳۸۵**

جواب ما:

اگر هم برگردانده باشد، کار او برای ما حجت نیست. البته کار علی هست و او
در دوره ۵ ساله حکمرانی اش آن را به حسن و حسین نداد. اگر عمر بن
عبدالعزیز برگردانده باشد، اعتراف به صحت ادعای فاطمه و حق ارث نبود؛
حکم حکومتی بود .
چرا خود علی وقتی خلیفه شد، آن را به اولاد فاطمه برگرداند! برای آنکه آن
را حق خودش ندانست!

**ادعای ۳۰۶ - مأمون عباسی فدک را به وارثان فاطمه پس داد
مأمون آن را به اولاد فاطمه برگرداند؛ پس حق آنها بود ... ۳۸۶**

جواب ما:

کار مأمون حجت نیست. او به گفته شما، امام رضا را ولیعهد کرد و بعد کشت؛
پس کارهای او سیاسی بود نه از روی ایمان و اعتقاد. دست کم شما باید چنین
برداشتی داشته باشید .
**ادعای ۳۰۷ - چون ابوبکر نپذیرفت، بخشش است. پس فاطمه فرمود: ارث است
۳۸۷**

...

چون قبول نکردند که فدک هبه فاطمه است. فاطمه از راه ارث وارد شد!
فدک بر طبق کتابهای شما هبه بود، اما شما قبول نمی کنید؛ مثلاً در صفحه
۳۹ سیره الحلیه تألیف علی بن برهان الدین حلبی شافعی متوی سال ۱۰۴۴، و
خوارزمی، یاقوت حمدی، ابن ابی الحدید مقررلی و ابن حجر مکی هم گفته اند
که هبه بود.

جواب ما:

پس منظور این ۵ نفر سنی های محترم! این بود که ابوبکر، غاصب حق فاطمه
بود. پس اینها سنی نیستند؛ زیرا سنی نمی تواند ابوبکر را غاصب بداند. همان
طور که شیعه ممکن نیست علی را دروغگو بداند و همچنان شیعه باشد. این یک
جواب کافی و شافی .
دوم این که فاطمه نباید دروغ می گفت؛ اگر هبه بود، باید تا آخر می گفت: هبه
است! زیرا اگر ارث باشد، کسان دیگر هم با او شریک بودند؛ مثل زنان پیامبر!

۳۸۵- ص ۶۷۴ .

۳۸۶- ص ۶۷۵ .

۳۸۷- همان .

عالمان شیعه هر جا که فکرمی کنند کفه ترازو به نفع ایشان است، مسأله را به آن سمت می برند. در صورتی که این مسأله را حل نکنند، غرض ورزی و پیش داوری آنان در نزد هر آزاد اندیشی کاملاً مشخص است. پس به خودشان زحمت ندهند و خودشان را خسته نکنند.

ادعای ۳۰۸ - شاهد خواستن از متصرف خلاف شرع است

فاطمه، متصرف در فدک بود. از متصرف که کسی شاهد نمی خواهد. چرا ابوبکر از او شاهد خواست...^{۲۸۸}
جواب ما:

کی گفته است: فاطمه متصرف در فدک بود؟ هرگز نبود. آدم که متصرف باشد، ۱۰ شاهد دارد. آن هم اگر متصرف ملکی بزرگ مثل فدک باشد، شاهد ها زیاد خواهند بود. کسی که درو کرد و کسی که محصول را آورد و همسایه ها همه شاهد خواهند بود. و انگهی کارگزارانش چه کسانی بودند؟!
دوم، چرا پیامبر برای فاطمه درد سر درست کرد؟ نه نوشته ای به او داد و نه ۱۰ نفر شاهد گرفت که این فدک را به فاطمه بخشیدم!

ادعای ۳۰۹ - چرا ابوبکر درباره شاهد با فاطمه و علی مثل زنهای دیگر رفتار کرد

مگر او مثل زنهای دیگر است که در شمارش نصف شهادت مرد باشد؟ آیا علی شهادتش به تنهایی کافی نبود؟ در حالی که رسول الله شهادت خزیمه^{۲۸۹} دو شهادتین^{۲۹۰} را قبول کرد ...
جواب ما:

اول، اگر داستان خزیمه را بخوانیم، می بینیم که در آن جا نیز گواهی، بدون قسم قبول نشد.
دوم، به فرض که درست باشد، باز نمی توان قیاس کرد که چون فلانی بهتر است پس در شمارش هم قبول می شود. این طوری باشد باید شهادت خیلی های دیگر را قبول کنیم و قانون به هم می خورد.
سوم، شما می گوئید: خود علی در دعوا با یهودی سر پسر چون شاهد نداشت قاضی به نفع عدویش رای داد و علی خوشحال و یهودی مسلمان شد!
چهارم، اصلاً قصه از اول دروغ است و فاطمه نگفت که این هبه است. مثلاً اگر پدرم ماشینی به من هدیه بدهد و غیر از من هم کسی شاهد نباشد، آیا استفاده از ماشین، خودش این را ثابت می کند که آن، مال من است؟ دوستانم، برادرانم، خواهرانم، همه شاهدند. همان سائانی که از فاطمه محصول فدک را می گرفتند، همه فهمیدند که فدک مال فاطمه است. آیا فاطمه به زن عثمان (خواهرش) نگفت که بابا فدک را به من داد؟ اگر فاطمه پنهان کرد، علی هم پنهان کرد؟ این دیگر عجیب است! آیا ممکن است که پیامبر بین دخترانش به عدالت رفتار نکند و به فاطمه هدیه بدهد و به دختر دیگرش ندهد.
بعد شما می خواهید ابوبکر بدون شاهد باور کند؟

۳۸۸- ص ۶۷۸ .

۳۸۹- ابن ثابت انصاری از كبار صحابی بود . (ویراستار)

۳۳۹۰- ص ۶۷۸ .

ادعای ۳۱۰ - ابوبکر با رد شهادت فاطمه، قرآن را رد کرد
چرا شهادت و گواهی فاطمه رد شد؟ در حالی که در آیه ۲۳ از سوره احزاب ،
الله به پاکی و معصومیت فاطمه گواهی داد. آیا معصوم دروغ می گوید؟!
۳۹۱

جواب ما:

۱ - کجا گواهی داد؟! در این آیه نام فاطمه نیست؛ اشاره به زنان پیامبران است.
ببینید آیه را :

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ
وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا
{ (الأحزاب/ ۳۳)}

یعنی: بنشینید ای زنان نبی در خانه های خود و مثل زمان جاهلیت با زینت از
خانه خارج نشوید و نماز بر پای دارید و زکات بدهید و الله و رسولش را اطاعت
کنید. بدرستی که الله می خواهد از شما اهل بیت، پلیدی را دور کند.
عجیب است! شیعه وقتی می خواهد به عایشه طعن بزند که چرا در جنگ جمل
شرکت کرد؟ به همین آیه استناد می کند و آن را درباره عایشه می داند ! اما
وقتی حرف پاک کردن از پلیدی و بدی باشد، آن را در حق فاطمه می داند .
قربان برم خدا را..... یک آیه با دو معنی متفاوت !

۲ - البته در معنی آیه فاطمه هم، شامل می شود، اما آیه که به معصوم بودن
اشاره نمی کند! می گوید: الله از آنها می خواهد که با پیروی از قوانین از پلیدی
پاک شوند .

۳ - اگر این تفسیر تو باشد، پس اصحاب بدر هم معصوم بودند. پس یاران پیامبر
را هم باید معصوم بدانیم .

چون این آیه درباره آنهاست و درباره اصحاب بدر می گوید :
إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمْنَةً مِنْهُ وَيُنْزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ
رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ {
(الأنفال/ ۱۱)}

[به یاد آورید] هنگامی را که خوابی سبک بر شما چیره شد از طرف رب ، تا که
آرامش بیابید و از آسمان آبی نازل کرد تا توسط آن شما را پاک کند و بدی
شیطان را از شما دور کند و دلهای شما را به هم ربط دهد و گام هایتان را استوار
کند.

ادعای ۳۱۱ - مراد از صادقین در آیه ، محمد و علی (علیهما السلام) هستند

چرا شهادت علی رد شد در حالی که این آیه در حق او نازل شده بود:
{أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ {
(التوبة/ ۱۱۹)}

ای ایمان آورندگان ، از الله بترسید و با راستگویان باشید .
{وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ
أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ { (الحديد/ ۱۹)}

امام احمد بن حنبل در «مسند» و حافظ ابو نعیم اصفهانی در «مانزل من القرآن فی علی» از ابن عباس روایت نموده اند که این آیه شریفه در شأن علی نازل شد که آن حضرت از جمله صدیقان است ...^{۳۹۲}

جواب ما:

ما قبول داریم که از جمله صدیقان است؛ اما دیگران هم مهم هستند. تنها او نیست که صادق است و قوانین قضایی ربطی به این ندارد. در آن جا، بینه لازم است هرکس که کم ترین آشنایی با دین داشته باشد، باید این را بداند.

ادعای ۳۱۲ - گنجی شافعی و دیگران گفته اند که آیه {وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ} (الزمر ۳۳) ، در حق علی است

جواب ما:

اول، گنجی شافعی و دیگران در نزد ما مردودند. خصوصاً، گنجی که فاسق و جاسوس مغول بود. چگونه از این پلید، حدیثی را قبول کنیم؟ در ضمن، از الله بپرسید که چرا عوض یک آیه صریح درباره علی، این همه آیات مبهم در جاهای نامربوط برای او آورده است!

دوم، پیش ابوبکر قضیه ارث مطرح شده هبه.

سوم، آیه داریم:

{وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا}

(النساء/۶۹)

آنانکه خدا و رسول را اطاعت کنند، البته با کسانی که خدا به آنها لطف و عنایت کامل فرمود؛ یعنی، با پیغمبران و صدیقان و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چه نیکو رفیقانی هستند.

پس نتیجه می گیریم: ۱- بی سند حرفی را قبول نمی کنیم. ۲- صدیقین، در این جا جمع است؛ پس در حق یک نفر نیست. ۳- علی یکی از آنهاست.

ادعای ۳۱۳ - فدک مال فاطمه بود و غصب شد ...^{۳۹۳}

جواب ما:

اول، اگر پیامبر فدک را چند سال قبل به فاطمه بخشیده بود، باید فدک در قبضه فاطمه (رضی الله عنها) می بود. دیگر چه معنی دارد برود نزد حضرت ابوبکر که فدک را به من بده؟

دوم، اگر فدک در دست فاطمه بود، حتماً کارگرانی در آن کار می کردند. در این صورت، باید راویان شما صحنه های دلخراش بیرون کردن کارگران با وفای فاطمه را از باغ فدک ترسیم می نمودند. اما هیچ ذکری در کتب شما حتی در بحارالانوار ۱۱۰ جلدی نیست! یعنی، در کتاب های شما ننوشته است که حضرت ابوبکر کارگران حضرت فاطمه را از باغ های فدک بیرون کرد یا آن را از حضرت زهرا باز پس گرفت. اگر حرفم نادرست است، سند بیاورید.

سوم، محال است که ایشان امر به بدی کنند و بگویند: بعد از وفاتم جزیره کیش را به دخترم بدهید. این مال شما نیست. پیغمبر یک خدمتکار به فاطمه نداد چه برسد به فدک!

چهارم، گفتی لشکر اسلامی، فدک را فتح نکرد و به صورت هبه به پیامبر داده شد... البته سربازان اسلام به طور مستقیم آن را فتح نکردند؛ اما از ترس هیبت آنها بود که یهودیان تسلیم شدند (سند ما: رفتار اهل مکه با پیامبر وقتی که لشکر نداشت). پس مال حکومت بود؛ اما مصرف آن در دست پیامبر... و ابوبکر هم در همان جایی خرج می کرد که رسول می کرد و همچنین عمر و عثمان و علی و کسی مخالف این گفته نیست.

پنجم، از نظر ما حضرت فاطمه، بشر است و معصوم نیست و ممکن است گاهی در دعوایی حق با ایشان نباشد. سعی نکن از ما بخواهی مثل شما خدا گونه به ایشان نگاه کنیم.

ادعا شیعه _هرکس فاطمه را آزار دهد، رسول را آزار داده است
میگوید: این سخن را پیامبر فرموده اند.
جواب ما:

منظور حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که هر کس فاطمه را به ناحق یا در امری مباح بیازارد، مرا آزرده است و ابوبکر با فاطمه دعوی شخصی نداشت.

و حضرت ابوبکر قصد آزار فاطمه را نداشت. به عنوان امیر، امر پیامبر را اجرا کرد و اجازه نداد اموال حکومتی به عنوان ارث بین دختر و زنان پیامبر تقسیم شود. او حتی دختر خود و دختر عمر (عایشه و حفصه) را نیز محروم کرد. رد کردن در خواست فاطمه گناه نیست. خود رسول الله درخواست حضرت فاطمه را برای گرفتن خدمتکار از بیت المال نپذیرفتند. پس همیشه حق با حضرت فاطمه (رضی الله عنها) نبود.

مشکل بزرگ شما این است که از حضرت فاطمه الهه ساخته اید! هر چند که به زبان نمی گویند:

حضرت ابوبکر، عایدات فدک را در همان جایی خرج کرد که رسول الله مصرف می کردند و حق فاطمه را همانقدر به او و فرزندان دادند که پیامبر می دادند. درستی حرف حضرت ابوبکر آن زمان ثابت شد که حضرت علی در ۵ سال و اندی از دوران خلافت خود، قانون حضرت ابوبکر را برای فدک تغییر ندادند و به این ترتیب، در عمل مهر درست بودن را بر فرموده ابوبکر (رضی الله تعالی عنه) زدند.

در ضمن، این سخن را رسول الله وقتی فرمودند که فاطمه از علی ناراضی بود.

این هم سند از بخاری. آیا بخاری را قبول دارید؟

پس بیایید سری به صحیح بخاری و مسلم بزنیم:

صحیح بخاری^{۳۹۴} : امام بخاری آن را به روایت از مسور بن مخرمه چنین نقل کرده است:

از رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) شنیدم که فرمود: بنی هاشم اجازت خواستند تا دخترشان را به عقد علی بن ابی طالب در آورند. من هرگز چنین اجازه ای نمی دهم، مگر این که علی بن ابی طالب دخترم را طلاق بدهد بعد با دختر بنی هاشم ازدواج کند. همانا فاطمه پاره تن من است. هر گونه اذیت و ناراحتی او موجب اذیت و ناراحتی من خواهد شد. امام مسلم نیز، این حدیث را از مسور بن مخرمه همین طور روایت کرده است. پس دلیل این گفته رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) که فرمودند: فاطمه پاره تن من است . . . این بود که حضرت علی (رضی الله عنه) اراده کرده بود تا با دختر ابوجهل ازدواج کند.

واقعاً این کار شما ؛یعنی، جعل احادیث و سانسور آنها و خیانت به نقل و قول برای اثبات ادعای باطل خودتان ، شرم آور است !

ای مدعیان دروغین، اگر شما مدعی هستید که خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بر ابوبکر خشم گرفتند به خاطر این که ابوبکر ، فاطمه (رضی الله عنه) را رنجانده بود. این دعوی شما مستلزم این است که ابتدا خشم خدا و رسول (صلی الله علیه و سلم) را متوجه حضرت علی بن ابی طالب کنید. آنگاه ابوبکر به مراتب از رنجاندن فاطمه دورتر است تا علی بن ابی طالب.

اگر شما می گوئید که علی از آن خواستگاری توبه کرد و منصرف شد . این قول شما مستلزم این است که او معصوم نباشد. اگر گناه رنجاندن و آزار رساندن به فاطمه (رضی الله عنه) با توبه از بین می رود، آنگاه گناه کسی که قول و دعوی فاطمه را به خاطر عمل کردن به خواست رسول الله (رضی الله عنه) رد کرده است، با توبه و انجام حسنات به طریق اولی باید از بین برود. اگر شما در اثر جهالت و نادانی می گوئید که این حرکت ابوبکر (رضی الله عنه) در برابر فاطمه (رضی الله عنه) کفر است، آنگاه باید علی را نیز، تکفیر کنید.

اما شما به این جا که می رسید، منکر داستان می شوید و می گوئید: علی هرگز از دختر ابوجهل خواستگاری نکرد. اگر این را قبول ندارید، جمله بعدی را که می گوید: هرکس فاطمه را آزار دهد مرا آزار داده است را نیز، نپذیرید. اما شما جملات اول روایت را قبول ندارید، آخرش را قبول دارید!!

این که رسول الله فرمودند: هرکس فاطمه را آزار بدهد، مرا آزار داده است؛ درست است. اما منظورشان این بود که اگر به ناحق آزار دهد.

پیامبر درباره ابوبکر هم فرمودند که اعمال او از اعمال همه امت در ترازوی عدالت سنگین تر است . این روش نادرستی است که چون مرغان نوک کج به حدیث های ما منقار بزنید! با روش شما حتی نصارا هم می تواند با چشم بستن بر آیاتی که در مدح رسول اکرم است و تنها با اتکا و اعتنا به آیاتی که در ستایش عیسی است ، براحتهی ثابت کند که عیسی برترین پیامبر است.

با روش شما حتی شیطان پرستان می توانند از قرآن ثابت کنند که شیطان موجود خوبی بود ...

به جای این که آیه را سانسور و به نفع ادعای خود مصادره کنید، آیه شریفه: **«وات ذی القربی حقه و المسکین و ابن السبیل»**

را معنی کنید که آن قدر به آن تکیه می کنید .

این آیه را مدرکی قرار می دهید و به غلط می گوئید که آن را به حضرت فاطمه بخشید. در این آیه که می گوید: از آن به نزدیکان خود و مسکینان و همچنین مسافران در راه مانده بدهید.

از این آیه مشخص است که این اموال ، ملک شخصی پیامبر نمی باشد که آن را فقط به یک نفر بدهد! آیا همسران آن حضرت و دیگر خویشاوندان محتاج ایشان، نزدیکان ایشان نیستند؟ یا چشمتان را بر آنها می بندید؟ پس مسکین و ابن سبیل چه می شود؟ چطور چیزی را که خداوند برگردن پیامبر می گذارد، شما برمی دارید.

پیامبر در طول حیات خویش از محصول آن به نزدیکان از جمله: حضرت زهرا و همسران و خویشان و همچنین فقرا و مستمندان و مسافران در راه مانده می دادند و فرمان خدا را اجرا می کردند.

آیا آن حدیثی که از ابوبکر صدیق روایت می کنید که «انبیا از خود ارث نمی گذارند» جواب حرف خودتان نیست یا شاید گوش حضرت ابوبکر سنگین بود که وقتی حضرت فاطمه می گفت: هبه مرا بده ، ایشان جواب می دادند: ارثی نداری !

ادعای ۳۱۴- می گوئید: فدک را رسول الله با دوشاهد (یکی زن، یکی مرد) به فاطمه بخشید ...

جواب ما:

اول، دروغ است این حرف تو .

دوم، رسول الله می دانست که طبق قانون دینش، در این جا دو زن باید شاهد باشند. چرا یک شاهد دیگر نخواست و حجت ابوبکر را قوی کرد؟ شما می گوئید: آن یهودی که سپر علی را دزدیده بود، نزد قاضی توانست دلیل بیاورد که دو شاهد علی یکی پسرش است و یکی غلامش، پس شهادت آنها باطل است. شما می گوئید: علی این را بر قاضی خود پسندید. حالا چرا بر ابوبکر نمی پسندید؟ چرا پیامبر را متهم می کنید که کاری ناتمام کرد؟ چرا اصلا ده نفر را شاهد نکرد تا فردای وفاتش، عایشه حق خود را مطالبه نکند و فاطمه و علی به تبانی متهم نشوند؟ دست کم باید ۹ همسر خود را در جریان می گذاشتند تا دخترش را نیازارند.

می گوئید: ۵ سال فدک در تصرف فاطمه بود. در این ۵ سال محصول فدک به دست دختر پیامبر می رسید یا نه ؟ پس شاهدان زیادی داشتند.

بعد نگفتید که ابوبکر چگونه فدک را از دست فاطمه خارج کرد ؟ از ابن ابی الحدید نقل کردید؟

این مرد که راوی حدیث نیست او در قرن هفتم شرحی بر نهج البلاغه نوشت؛ از کجا کشف کرد که فدک هبه بود؟

شما ها دو حدیث را کنار هم می گذارید تا ابوبکر را محکوم کنید :

حدیث اول : رسول فرمود: هرکس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است .

حدیث دوم : فاطمه فرمود : من از ابوبکر ناراضیم . اما تفسیر شما اشتباه و روش نگرش شما به احادیث ما سراسر نادرست است . حرف آخر در این باب ، این است : به گفته شما علی از خیر فدک گذشت تا دوستان عمر تحریک نشوند . حالا که فدکی وجود ندارد، شما چرا هی داد میزنید : ای فدک، آی فدک وای فدک؟!

ادعای ۳۱۵ - علی ، افضل صدیقین است

از سلیمان بلخی حدیثی نقل کرده است که صدیقین سه تا بودند که افضل آنها ، علی است ! ادعای ۱۰ نفر از علمای شما که می گویند: منظور از صادقین در آیه ۱۲۰ از سوره توبه ، علی است. عبارت است از : ثعلبی ، سیوطی ، ابو سعد خرگوشی!! و ابو نعیم ، سلیمان بلخی!! ، خوارزمی ، حموی و گنجی شافعی .

چنانکه اکابر علمای شما از قبیل امام فخر رازی در «تفسیر کبیر» و امام ثعلبی در «کشف البیان» و جلال الدین سیوطی در «در المنثور» و امام احمد بن حنبل در «مسند» و ابن شبرویه در «فردوس» و ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»^{۳۹۵} و ابن مغازلی شافعی در «مناقب» و ابن حجر متعصب در حدیث سی ام از چهل حدیثی که در «صواعق» در فضایل علی نقل نموده است از بخاری از ابن عباس به استثنای جمله آخر روایت نموده اند که رسول الله فرمود :

«الصدیقون ثلاثة حزقیل مؤمن آل فرعون و حبيب النجار صاحب یس و علی ابن ابیطالب و هو افضلهم»

راستگویان سه نفرند: حزقیل مؤمن(آل فرعون) ، حبيب نجار (صاحب یس) علی بن ابیطالب و او افضل از آنها می باشد . شما را به خدا انصاف دهید که آیا سزاوار بود کسی را که خدای متعال در قرآن مجید او را صدیق خوانده است و هرگز دروغ نمی گفت و در قرآن امر فرماید: پیرو او باشید (به اقرار علمای خودتان) شهادتش را رد نمایند؛ بلکه اهانت هم بنمایند ...^{۳۹۶}

جواب ما:

به الله ایراد بگیر که چرا شهادت یک مرد را برابر دو زن قرار نداده است؟ چرا علی و فاطمه را استثناء نکرده است؟ پس این ادعا و این حدیث مردود است ! خداوند علی را با نام و نشان صدیق نام نبرده است که شما مجبور شدید برای اثبات این ادعا ، ۱۳۰۰ سال بعد از نزول قرآن صبر کنید تا سلیمان بلخی متولد شود و برایتان ثابت کند !

قوانین قرآن بر همه مومنان جاری بود؛ مثلاً نماز برای تزکیه است. نمی توانی بگویی: علی ، نفس زکیه داشت؛ پس نماز نخواند. عیبی ندارد.

روزه برای تقوی است و نمی توانی بگویی: علی متقی بود. پس نیازی به روزه ندارد! پس قانون ۲ شاهد مرد آوردن بر هر ادعایی، برای علی هم هست! در ضمن، غلوی که شما در حق علی می کنید، مردود است! اما به فرض قبول غلو شما، باز او را نباید از قوانین استثناء کنیم.

حرفی را از بخاری نقل نموده اند جز جمله آخر. پس این جمله آخر از کجا آمده است؟ با این جمله آخر من هم می توانم خود را جزو صدیقین جا بزنم که در بخاری آمده است: سه نفر در گهواره صحبت کردند و سومی من بودم؛ این جمله آخر را بخاری ننوشته است! این چطور دلیل آوردنی است؟! ^{۳۹۷}

ادعای ۳۱۶ - پیامبر فرمود: علی باحق و قرآن است ...

جواب ما:

حدیث «حق با علی و علی باحق است» را علی الهی ها دلیل آورده اند که علی، الله است! وقتی به احادیث از دیدگاه میل نفس نگاه کنیم، کار به این جا هم می رسد.

و این حدیث، ضعیف است. اما این مرد، وقتی غذا را مطابق هوای نفسش ببیند، به حلال و حرامش نگاه نمی کند و مثل علی الهی ها هر طور دلش خواست تفسیر می کند.

البته حدیث «علی مه القران و القران مع علی» صحیح است. آن را حاکم در «مستدرک» نقل کرده است و ذهبی هم گفته که صحیح است.

می گوید: مراد از صدیقین در آیه شریفه، علی می باشد. چنانکه روایات متکاثره از طریق ما و شما وارد است که علی، صدیق و راستگوی این امت است؛ بلکه افضل است.

جواب ما:

جواب دیگر این است که همچنانکه که رسول الله، علی را مدح نمودند، اصحاب دیگر خود را نیز مدح فرمودند و بعضی وقتها حتی بیشتر اما شما چون مغرض هستید، فقط علی را می بینید تا از دیگران بد بگویید.

ادعای ۳۱۷ - علی حق است و حق با علی. پس باید علی و شهادتش در حق فاطمه قبول می شد ... ^{۳۹۸}

جواب ما:

این حدیث، اما اگر این حدیث، صحیح باشد و شما آن را مطلق و در همه جا بکار ببرید، کار به آن جا می رسد که از بطن این حدیث، علی الهی ظهور می کند و نتیجه می گیرد: حق است و حق، علی است و حق، اسم رب است؛ پس علی، رب است!!

۳۱۸ - پیامبر فرمود: قرآن مع علی و علی مع قرآن ... ^{۳۹۹}

جواب ما:

این حدیث از نظر ذهبی درست و از نظر آلبانی درست نیست . آلبانی می گوید: ضعیف است. اما اگر درست بود، مطابق عقیده شیعه ها نبود؛ بلکه ضد عقیده آنهاست .

بله ، قرآن با علی بود؛ وقتی که ایشان خلفای پیش از خود را یاری می کرد، وقتی که ایشان دختر خود را به عمر داد ، وقتی که ایشان دوست خلفاء بود ، وقتی هم که بین ایشان و اصحاب در وقت خلافتشان اختلاف بروز کرد، اهل سنت حق را به علی داد. بله ، قرآن با علی بود؛ وقتی که ایشان حضرت عایشه را بعد از واقعه جمل با احترام به خانه پیامبر بازگرداند. اما با شما که عایشه را فحش می دهید، نه قرآن همراه شما است نه علی ! همنشین شما ، شیطان است. علی عملش مطابق قرآن بود وقتی که وزیر خلفای ثلاثه بود و دختر به عمر داد ! چنین احادیثی را درباره علی قبول دارید درباره ابوبکر و عمر هم قبول داشته باشید . درباره آن دو شخص بزرگ مگر احادیث نداریم ؟!

این طوری که شما نصف قرآن را چسبیده اید در بحث با شما شکست می خوریم حتی از شیطان پرستان هم شکست می خوریم. آنها با استناد به قرآن می توانند خوبی های شیطان را ثابت کنند؛ اگر چشم به روی آیاتی که در مذمت شیطان است، ببندند !

ادعای ۳۱۹ - حدیث اطاعت علی ، اطاعت خدا و پیغمبر است ...^{۴۰۰}

جواب ما:

سه حدیث دروغ از ابن ابی الحدید آورده و آن را مدار بحث قرار داده است. این حرف ها ، شیعه های ساده لوح را گول می زند؛ نه ما را . بهتر بود که اسم کتابت را می گذاشتی: «فرموده های ابن ابی الحدید» .

ادعای ۳۲۰ - چرا گفته جابر را بی شاهد قبول کردید و از فاطمه نکرديد؟

اشاره دارد به داستان جابر که به خلیفه گفت: پیامبر قبل از وفات به من وعده داده بود از مال بحرین چیزی بدهد و خلیفه ادعای او را بدون شاهد قبول کرد ...^{۴۰۱}

جواب ما:

فاطمه ارث می خواست. اما جابر می گفت: پیامبر به من وعده داده بود که از مال بحرین به من بدهد. پس ثابت شد نادرستی تقاضای سرور بانوان بهشت. چون این غیرممکن است که پیامبران ارث به جا بگذارند. جابر هم اگر تقاضای ارث می کرد، کسی نمی پذیرفت. خلیفه از بیت المال حق بخشش داشت. پس هم به جابر داد و هم به فاطمه ، بنت پیامبر .

ادعای ۳۲۱ - سنی ، خودش، می گوید: ابوبکر ، حق فاطمه را خورد

چنانکه ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»^{۴۰۲} نقل می نماید که از علی بن الفارقی ، مدرس مدرسه غربی بغداد، سؤال نمودم : آیا فاطمه ، صادق و راست گو بود؟ گفت: بلی . گفتم: اگر صادق و راستگو بود، پس چرا خلیفه ،

۴۰۰- ص ۶۸۵ .

۴۰۱- همان .

۴۰۲- ج ۴ ، ص ۱۰۵ .

فدک را به او واگذار نکرد؟ تبسمی نمود (با این که اهل شوخی نبود) و با کلام لطیف و مستحسن، چیزی گفت که خلاصه اش این بود:
 «اگر آن روز ، فدک را به فاطمه واگذار می کرد، فردا می آمد و ادعای خلافت برای شوهرش می کرد. آنگاه خلیفه ناچار بود حق را واگذار نماید. چون قبلاً صداقت او را تصدیق نموده بود . انتهی کلامه .»
 پس مطلب نزد علمای بزرگ خودتان واضح و آشکار بود و حقیقت را تصدیق نموده اند که روز اول حق با فاطمه مظلومه بود، منتها سیاست برای حفظ مقام، بی بی مظلومه را از حقش محروم کرد...^{۴۰۳}

جواب ما:

آیا ممکن است که ابن ابی الحدید ، سنی باشد و وقتی کسی با کلامی لطیف و مستحسن می گوید: ابوبکر ، خلافت را غصب کرد؛ آیا او سنی است ؟ هرگز!!
 مسأله این است که تو در ابتدا درباره یک موضوع خیالی بحث کردی و گفتی: هبه بود. بعد گفتی که علی شاهد بود که بخشش بود؛ در حالی که نبود . بعد گفتی که فاطمه تقاضای ارث کرد نه تقاضای هبه ! بعد دلیلی نبود که ابوبکر آن را گرفته و کارگزارانش را بیرون کرده باشد! این در کتب شما هم نیست ! بعد می گویی: ابن ابی الحدید ، سنی است که نیست.

ادعای ۳۲۲ - آیه تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) ، در حق ۵ تن است

آیه تطهیر، در حق ۵ تن است. اگر در حق زنان بود چرا «کم» آورده و «کن» نیاورده و گفته: «علیکم اهل البیت» نگفته است: «علیکن اهل البیت» ...^{۴۰۴}

جواب ما:

وقتی یک زن عرب بیابانگرد بخواد به بچه های خود بگوید: بیایید نهار بخورید ! اگر بچه هایش ۵ دختر و یک پسر هم باشند، باز ضمیر مذکر را به کار می برد نه مونث !

اهل هر بیتی ، متشکل است از : مرد خانه و چند زن و بچه . حالا اگر یک مرد هم باشد، ضمیر (کم) می آید ! و در این جا رسول الله هم از اعضای خانه است ! این هم دلایل قرآنی :

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (هود/۷۳)

گفتند: آیا تعجب می کنی از کار های خدا . رحمه و برکت الله بر شما اهل بیت است؟ الله حمید و مجید است.

این آیه، خطاب به همسر ابراهیم است. مخاطب ، زن ابراهیم است. در خانه ابراهیم کسی نیست غیر از سارا و ابراهیم و با این وجود کلمه «علیکم» آمده است نه «علیکن» .

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (قصص/۱۲)

و بر موسی حرام کردیم پستان های شیرده را و خواهرش (به فرعونیان) گفت: آیا نشان بدهم شما را به اهل بیتی که سرپرست موسی شوند و خیر خواه اویند ؟

در این جا، آیه درباره شیر دادن موسی است ! و کاملاً واضح است که فرعون دنبال زن شیرده می گشت نه مرد شیرده !
 بعد بگو ببینم چرا الله امر به این مهمی، معصوم بودن اهل بیت ، را لایق ندیده است که در یک آیه مستقل بنویسد؟ چرا شروع آیه با «یا نساء النبی» ای زنان پیامبر است؟ چرا باز در آیه بعد هم جمله را با واو شروع کرده است؟ که از قضا آیه بعد هم درباره زنان پیامبر است
 الله کتابش، کتاب هدایت است نه گمراهی . پس شما دروغ گوئید.
ادعای ۳۲۳ - زوجات پیغمبر داخل اهل بیت نیستند ...

می گوید: در مسلم حدیثی است که می گوید:
 فَقُلْنَا مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ قَالَ لَا وَآيَمُ اللَّهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الْدَّهْرِ ثُمَّ يَطْلُقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَعَصْبَتُهُ الَّذِينَ حَرَّمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ.
 پرسیدیم : اهل بیتش چه کسانی هستند؟ مگر نه این که زنهایش هستند . گفت: نه والله ؛ زیرا زن طلاق می گیرد و می رود خانه پدر یا شوهر می کند. بعد از مرگ شوهر اول هم می شود اهل بیت شخص دیگری . اهل بیت پیامبر کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است !
جواب ما:

خب اگر مسلم را قبول داری، حدیث اول را هم ببین :
 فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حُرِّمَ الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ. قَالَ وَمَنْ هُمْ قَالَ هُمْ آلُ عَلِيٍّ وَآلُ عَقِيلٍ وَآلُ جَعْفَرٍ وَآلُ عَبَّاسٍ. قَالَ كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِّمَ الصَّدَقَةُ قَالَ نَعَمْ.
 حصین پرسید: ای زید ، مگر اهل بیتش کیستند؟ مگر نه این که زنهایش هستند؟!
 جواب داد: زنهایش هم از اهل بیتش هستند اما اهل بیتش، آنهایی هستند که صدقه بر آنها حرام است؛ یعنی، آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس .
 معنی این است که هیچ کس شک ندارد که زن از اهل بیت است ! اما چون پیامبر ، پسر نداشت و دخترش هم در خانه مرد دیگری بود، مردم فکر کردند که اهل بیتش منحصر است به زنانش لذا برای مردم توضیح داد!
 و ببینید سوال کننده ها در هر دو حدیث چطور با تعجب می پرسند که مگر پیامبر غیر از زنهایش ، اهل بیتی هم دارد؟
 اما این که می گوید: اگر زن طلاق بگیرد، اهل بیت نیست؛ درست است. اما طلاق که نگیرد، هست ! و زنان پیامبر طلاق نگرفته بودند.
 بیاد داشته باشید زن اگر شوهرش بمیرد تا در عده است اهل بیت شوهر است و حق عروسی ندارد، اما مدت عده زنان پیامبر تمام عمر بود و برای همین، خانه ای که از پیامبر برایشان مانده بود مال آنها شد تا دم مرگ !
 پس اگر زن طلاق دهد، دیگر جزو اهل بیت نیست. پسر هم اگر نافرمان باشد، از اهل بیت نیست !
 این هم آیه که قرآن، اهل بیت که خویشاوند باشد و (بچه باشد را حتی) را از اهل بیت نمی داند:

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ
و نوح فریاد زد: ای رب ، پسر من از اهل من است و وعده تو حق است . و تو
بهترین داورانی . جواب آمد که

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ

الله فرمود: «ای نوح! پسر تو نیست! چون او فرد ناشایسته‌ای است!
هر جا قرآن اهل بیت را ذکر کرده است، منظور زن است؛ مثل این آیه :

قَالُوا يَا لَوُطُ إِنَّا رَسُولُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبَ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَمَّا يَلْتَقُوا
مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ ...

(هود/۸۱)

گفتند: ای لوط ما فرستادگان پروردگار تویم. آنان هرگز به تو دست نخواهند
یافت. پس پاسی از شب گذشته، خانواده ات را حرکت ده و هیچ کس از شما نباید
واپس بنگرد؛ مگر زنت که آنچه به آنها رسد به او خواهد رسید ...
اگر زن لوط از اهل بیت نبود، چرا قرآن استثناء کرده است؟!

ادعای ۳۲۴ - اخبار عامه درباره آیه تطهیر که در شأن اهل بیت است ... ۴۰۶
می گوید: در کتابهای اهل سنت نوشته است که آیه تطهیر در حق حسن و
حسین و علی و فاطمه است !

جواب ما:

اگر کتابهای ماست که ما بهتر می دانیم چی نوشته است ! بله، این آیه در حق
علی و فاطمه و حسن و حسین هم هست ! اما به این معنی نیست که در حق
زنانش نیست ! قرآن می گوید که در حق زنان است ! و حدیث به ما می گوید که
در حق دختر و نوه های پیامبر هم هست. همین حدیث های ما ، بهترین دلیل بر
صداقت سنی هاست؛ زیرا قرآن ذکری از دختر و نوه های پیامبر ندارد. حرف
قرآن در آیه ۳۳ از سوره احزاب با زنان پیامبر است ! آیه ۳۲ و ۳۴ هم مربوط
به زنان پیامبر است :

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي
قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا . وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ
الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ
اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا .

اما حدیث می گوید: فراموش نکنید که دختر و نوه های پیامبر نیز، اهل بیت
هستند !

حالا فکر کنید اگر بر عکس بود؛ یعنی، اگر آیه در حق دختر و نوه ها بود و
حدیث درباره زنان بود، ما آسمان را هم به زمین می آوردیم، شیعه قبول نمی کرد
که زنان هم مشمول آیه هستند !

اما سنی از الله می ترسد و دین الله را عوض نمی کند ! ما چیزی نمی گوییم و
شیعه ول کن نیست و می گوید: این آیه در حق زنان نیست ! شما را به الله قسم،

یک بار آیه را بخوانید و همین طور آیه قبل و بعدش را ! همه درباره زنان پیامبر است !

دو سوم از اول آیه مورد نظر را شیعه قبول دارد که درباره زنان پیامبر است، اما می گوید: یک سوم آخر درباره دختر و نوه ها و داماد است نه درباره زنان . اما عجیب این است که همین قسمت کوچک هم با واو به آیه بعدی متصل شده است که باز به اتفاق شیعه و سنی درباره زنان است ! پس محال است که این قسمت از آیه درباره زنان نباشد ! و اگر اینطور باشد؛ یعنی، اگر تفسیر شیعه درست باشد، پس قرآن برای این نازل شد تا ما را گمراه کند نعوذ بالله !

ادعای ۲۲۵ - حدیث ام سلمه راجع بحریه فاطمه (ع) و نزول آیه تطهیر
می نویسد: در کتاب مسلم آمده است که ام سلمه می گوید: رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در منزل من بود که دخترش با غذایی داخل شد ! پیامبر فرمود: برو شوهر و دو پسر را بیاور! فاطمه رفت آنها را آورد و پنج نفری مشغول خوردن غذا شدند که جبریل آمد و این آیه نازل شد ! آنگاه حضرت محمد عبا را بر سر فاطمه و علی و حسن و حسین کشید و گفت : ای الله ، اینها اهل بیت و عترت من هستند. رجس و پلیدی را از ایشان دور گردان و پاک نما آنها را پاک کردنی . ام سلمه گفت: یا رسول الله ، من هم با شما هستم. گفت: تو بر خیر هستی (منظور رسول این بود که باوجود این که زن خوبی هستی، اما رتبه اهل بیت مرا نداری و از زمره آنها نیستی) ...
۴۰۷

جواب ما:

در حدیث دست برده ای و الفاظ را به قول خودت کم و زیاد کرده ای ! معنی حدیث این است که ام سلمه چون که محرم حضرت علی نبود، نباید داخل عبا می شد ! لذا رسول فرمود: تو بر جایب باش و بعد از رفتن علی داخل عبا شد. مگر تو ای داعی، نمی خواهی از کتاب های ما شاهد بیاوری .خب این هم کتاب ! حالا ای خواننده این شما و این حدیث ها از ترمذی و کتاب احمد بن حنبل . در سنن ترمذی به این الفاظ آمده است:

عن عمر بن أبي سلمة ربيب النبي صلى الله عليه وسلم قال لما نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وسلم (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا) في بيت أم سلمة فدعا فاطمة وحسنا وحسينا فجعلهم بكساء وعلي خلف ظهره فجعله بكساء ثم قال اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا قالت أم سلمة وأنا معهم يا نبي الله قال أنت على مكانك وأنت على خير.

عمر بن ابی سلمه می گوید: وقتی آیه انما ... نازل شد، ایشان در خانه مادرم، ام مومنین ام مسلمه، بودند. پس فاطمه و نوه ها و دامادش را خواست و آنها آمدند. فاطمه و حسن و حسین را با عبا پوشاند و علی در پشت سرش بود ! او را هم با عبا پوشاند و گفت: اینها اهل بیت من هستند. یا الله آنها را از پلیدی پاک کن. ام مسلمه گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و سلم) ، من با آنها هستم.

فرمود: در جای خود باش. تو به خیر هستی! (چون علی نامحرم بود، فرمود که بر جای خود باش.)

در مسند احمد شماره ۲۶۵۹۶ ، شهر بن حوشب از ام سلمه نقل می کند:
شهر بن حوشب قال سمعت أم سلمة زوج النبي صلى الله عليه و سلم : حين جاء نعي الحسين بن علي لعنت أهل العراق فقالت قتلوه قتلهم الله غروه وذلوله لعنهم الله فإني رأيت رسول الله صلى الله عليه و سلم جاءته فاطمة غدية ببرمة قد صنعت له فيها عصيدة تحمله في طبق لها حتى وضعتها بين يديه فقال لها أين بن عمك قالت هو في البيت قال فاذهبي فادعيه وانتني بابنيه قالت فجاءت تقود ابنيها كل واحد منهما بيد وعلى يمشى في أثرهما حتى دخلوا على رسول الله صلى الله عليه و سلم فأجلسهما في حجره وجلس على عن يمينه وجلست فاطمة عن يساره قالت أم سلمة فاجتنب من تحتى كساء خبير يا كان بساطا لنا على المنامة في المدينة فلفه النبي صلى الله عليه و سلم عليهم جميعا فأخذ بشماله طرفي الكساء وألوى بيده اليمنى إلى ربه عز وجل قال اللهم أهلي اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا اللهم أهل بيتي اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا يا رسول الله ألسنت من أهلك قال بلى فادخلي في الكساء قالت فدخلت في الكساء بعد ما قضى دعاءه لابن عمه على وابنيه وابنته فاطمة رضي الله عنهم .

شهر بن حوشب از ام سلمه نقل می کند که وقتی خبر قتل حسین آمد ام سلمه اهل عراق را لعنت کرد و گفت: کشتندش ! الله بکشد شان. من دیدم که فاطمه با ظرف غذایی که برای رسول الله درست کرده بود به خانه ما آمد و گذاشت پیش روی رسول. رسول الله فرمود: کجاست پسر عمویت؟ گفت: در خانه است. فرمود: برو بیاورش و دو پسرت را هم بیاور. رفت و دو پسرش را آورد و دست هر دو را گرفت و علی پشت سرش بود و داخل شدند ! و علی در یک طرف فاطمه در طرف دیگر علی و دو پسر در جلوی رسول نشستند .

و رسول کسایش را از زیر من کشید و آنها را پوشاند و گفت: یا الله اینها اهل بیت من هستند از پلیدی پاکشان فرما ! گفتم: ای رسول الله ، من زنت نیستم؟ من اهل بیت تو نیستم؟! فرمود: بله هستی؛ پس در عبا داخل شو!

ام سلمه می گوید: من هم در زیر عبا رفتم اما بعد از آنکه دعایش برای پسر عمو و دختر و نوهایش تمام شد!

البته ما می گویم این حدیث ضعیف است! ما که شیعه نیستیم ! تا حدیث مطابق مذهب خود بسازیم ! اما نقل احادیث در کتب ما بهترین دلیل بر حق بودن مذهب ماست ! ما اگر با علی دشمن بودیم، این حدیث ها در کتاب ما نبود. پس ما قاضی بی طرف هستیم .

ما چه می گوئیم :

ما می گوئیم این روشن تر از آفتاب است که زنان پیامبر ، اهل بیت او هستند.

قرآن و احادیث زیادی این را می گویند .

انا برای این که مبادا افرادی که با علی دشمن بودند، نگویند: علی و فاطمه اهل بیت نیستند؛ نوه دختری اهل بیت نیست؛ ما با صداقت تمام در کتب خود فرموده رسول را ضبط کردیم که ایشان را اهل بیت می دانستند.

ادعای ۳۲۶ - منع نمودن خمس از عترت و اهل بیت

پیغمبر می گوید: خمس، حق اهل بیت بود، اما ابوبکر آن را به مصرف امور جنگی رسانید و آیه زیر می گوید: این ، حق اهل بیت است :
وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَافُتِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...^{۴۰۸}
(انفال/۴۱)

و بدانید هرچیزی را که به غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای خداوند و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی - روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند - نازل کردیم، ایمان آورده اید و خدا بر هر چیزی تواناست .

جواب ما:

اول؛ آیه نمی گوید که تمامش متعلق به نزدیکان رسول است، در آن یتیم و فقیر و در راه مانده هم شریک است.
دوم، این خمس فعلی که شما از صاحبان تجارت می گیرید، اختراع شما ملایان تن پرور است! شما جنگ نمی کنید؛ جهاد نمی کنید و خمس را آسان کردید. در زمان پیامبر چنین خمسی نبود. خمس بر اموال جنگی بود که یک پنجم آن در اختیار رهبر قرار می گرفت تا برای صلاح دین خرج کند و چهار پنجم باقی بین مجاهدان تقسیم می شد. و اهل سنت این روش پیامبر را تا امروز ادامه داده اند.
اگر خمس، متعلق به ذی قربی و اهل بیت است، چرا در بقیه آیه نوشته است که مال مسکین و یتیم و در راه مانده هم هست ! پس معلوم می شود اهل البیت آن اهمیتی را که شما در هر جا برایش قائل هستید ، ندارند وگرنه چرا باید در این آیه هم ردیف یتیم و مسکین و مسافر ، مستحق خمس جنگی شوند؟
این که می گویی: زمحشری و ثعلبی و قوشچی و سیوطی و طبری ثعلبی (یک طبری اصلی داریم یک ثعلبی) رای ما را دارند، این کمکی به تو نمی کند؛ برعکس ائمه اربعه و سلسله علمای ما این رای را نداشتند.

ادعای ۳۲۷ - خدا علی را شاهد پیغمبر قرار داد

می گوید: این آیه درباره علی است: الله در سوره هود به صراحت می فرماید:

فَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ.
آیا کسی از جانب الله دلیلی روشن چون قرآن دارد و با گواهی صادق مانند علی ...^{۴۰۹}

جواب ما:

این ترجمه ، دروغ است. پس سنی هم می تواند ادعا کند که منظور عمر است. اینگونه تفسیر، احمقانه است!

می گوید: علمای شما گفتند: منظور کی است! خیال نکنید منظور از علمای ما ، امام شافعی یا مالک هستند؛ بلکه منظورش از علمای ما ، سلیمان بلخی ، ثعلبی، سیوطی، حموینی، خوارزمی، ابن مغازی و چغال و بقال است که در جای علما نشسته اند !

مفسران ما ،منظور از شاهد را، حضرت جبرئیل یا حضرت محمد دانسته اند و در قرآن آمده است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا { (الأحزاب/۴۵)}

ای نبی، ما ترا شاهد و مژده دهنده و ترساننده فرستادیم .

پس قرآن می گوید: شاهد ،پیامبر است نه علی .

ما یک سوال خود را بی جواب می دانیم: آخر چرا یک بار هم با صراحت به نام علی اشاره نمی کند؟ !

پس جواب بهایی ها را چه بگوییم که ۱۲۰۰ سال بعد آمدند و ادعا کردند که نام بهاء الله در قرآن هست ! چون در مکتب شیعه ها درس خوانده اند، همان دلایل را می آورند که شیعه می آورد!

عجیب است که هر آیه را می گویند در حق علی است؛ بعد که ما اصرار می کنیم چرا در قرآن درباره امامت علی آیه ای ندارد؟ در جواب می گویند: شما منکر حدیث هستید، مگر هر چیز باید در قرآن باشد ؟!

خب اگر هر چیزی نباید در قرآن باشد، پس این همه آیات را در حق علی تاویل نکنید. شما هم می دانید که عقیده به امامت ، بدون دلایل قرآنی عقیده ای غیر معتبر است .

ادعای ۳۲۸ - از دست آزار سنی ها ،علی آرزوی مرگ داشت

آیا این بود نتیجه نزول آیات در حق علی که آن قدر آزار و اذیتش می کنند که در خطبه شغشقیه درد دل می کند و می فرماید:

«صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی»

صبر نمودم؛ مانند آدمی که در چشمش خار و خاشاک و در گلویش استخوانی مانده باشد .

این دو جمله از فرمایش آن حضرت، کنایه از شدت غم و غصه و اندوه و مرارت صبر و الم بوده است. بی خود نبود که می فرمود:

«و الله لا بن ابیطالب انس بالموت من الطعل بئدی امه»

به خدا قسم، پسر ابوطالب انس و علاقه اش به مرگ بیشتر است از بچه رضیع به پستان مادر!

آن قدر دل پر دردی داشت و از زندگانی سیر که وقتی اشقی الاولین و الاخرین، عبدالرحمن بن ملجم مرادی، شمشیر زهرآلود را بر فرق مبارکش زد، فرمود: به رب کعبه قسم که راحت شدم ...^{۴۱۰}

جواب ما:

گفته تو دروغ است، چون هرکس که ایمان علی را داشت، تحمل مشکلات دنیا برایش آسان میبود. ما که کسی نیستیم در مقابل مشکلات ناله نمی کنیم؛ علی با

آن ایمانش که از بهترین های امت بود، چرا زار زار می گرید؟ آن هم با این جملات زنانه؟!
 دوم، مشکلات و مصیبت های علی در مکه بود. در مدینه، در زمان پیامبر و خلفا از رهبران طراز اول بود.
 سوم، می خواستی مردم چه کنند؟ سنی ها علی را حتی خلیفه هم کردند و به او کمک کردند و عایشه و طلحه و زبیر را شکست داد و دمار از گروه خوارج برآورد. روز روشن را بر معاویه شب تار کرد.
 به ادعای شما دختر یزد گرد سوم را در مقابل چشمان مشتاق تمام مسلمانان؛ حضرت عمر به حسین داد.
 تو می گویی: نباید هیچ مشکلی داشت؟! البته علی هر چه مشکل داشت از شما دشمنان دوست نما بود.
 او خوش و خرم در زمان خلفاء زندگی می کرد. دخترش را به عمر داد و در ولیمه عروسی عمر و دخترش، خندید و پیروزی های مسلمانان در زمان عمر بیشتر خوشحالش کرد و در تقسیم غنایم و کنیز و برده، حق خود را چون از شرک کنندگان جنگ بدر بود، بیش از دیگران گرفت و وعده خداوند شامل حالش شد؛ چون ایمان آورده بود و در دنیا نیز، حیات و زندگی نیکویی داشت. دروغ های شما در کتاب نهج البلاغه چیزی را عوض نمی کند!
 «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»
 هرکس که مومن باشد و عمل صالح کند؛ چه زن باشد چه مرد؛ پس به او زندگانی نیکو خواهیم داد.

ادعای ۳۲۹ - اخباری از پیامبر در مذمت اذیت کنندگان علی ۴۱۱
جواب ما:

احادیث، همه دروغ است. ۵۵۵۵ مرتبه گفتم که هر حدیثی که از سنی ها به دستت رسید، حلوا حلوا نکن و ارشمیدس وار لخت و عریان ندو!! که یافتم یافتم

آخر ناسلامتی نامت، عالم دین است! آیا نمی دانی حدیث موضوع داریم؛ حدیث ضعیف داریم؛ حدیث متروک داریم؛ حدیث منکر داریم و تو فقط لاشخور وار دنبال این حدیث های بی سند می دوی که کی را گول بزنی؟ شیعه را؟! یا ما را؟!؟

البته حدیث «من آذى علی فقد آذانی» هرکس علی را آزد، مرا آزرده است؛ درست است. اما معنی مطلق ندارد؛ آن را در جا و مکان و زمان و حالت خاصی گفته است.

در کتاب های ما هست که فاطمه (رضی الله عنها) با شوهرش دعوا کرد اما من کج اندیش نیستیم و می دانیم منظور پیامبر از این حدیث دعوی بین زن و شوهر نبوده است. و نمیگوییم فاطمه علی را آزار داد!

یا این حدیث را ببین : «یا ایها الناس ! من آذی العباس فقد آذانی ، إنما عم الرجل صنو أبيه»

ای مردم ، هرکس عباس را آزار داد، مرا آزار داده است ، بدرستی که عمو ، جای پدر است .

در کتاب های ما هست که علی و عباس با یکدیگر درباره تقسیم فدک اختلاف کردند و کارشان به قاضی کشید. خب حالا معما چگونه حل می شود؟! آیا ما هم مثل شما بگوییم: علی مردی را که جای پدرش بود، آزار داد و با آزار عباس ، عمویش، پیامبر را هم آزار داد ؟! نه، منظور پیامبر این است که هرکس به ناحق علی و عباس را آزار داد، مرا آزار داده است .

و این حدیث را ببینید: رسول الله فرمود :
«من آذی ذمیا فأنا خصمه»

هرکس که یک ذمی - اهل کتابی که زیر حکومت اسلامی زندگی می کند - را آزار دهد من دشمنش هستم.

حالا ما به اهل کتاب چیزی نمی گوییم . بله، نمی گوییم؛ اما اگر کار غلطی کرد، دمار از روزگارش در میاوریم گس مراد آزار دادن بیجا است خلاصه این که ما با انصاف هستیم. ما می دانیم که در پرتو این احادیث، در جنگ بین معاویه و علی، علی بهتر بود .

اما شما این اعتراف را از ما نمی خواهید. شما می خواهید ما عقاید عجیب و غریب شما را قبول کنیم و علی را اله بدانیم ! هرگز ! هرگز ! منظور احادیث چنین نیست. اولین دشمن این عقیده شرک آمیز شما ، خود علی است و دومین دشمن ، ما سنی ها .

ادعای ۳۳۰ - تا دم مرگ ، فاطمه (ع) از ابی بکر و عمر راضی نبود

در این جا، اگر خواننده دقت کند از استدلال شیعه ها سخت تعجب خواهد کرد. این مردم لجوج که بی دلیل بحث کردن را دوست دارند، دو حدیث ما را کنار هم گذاشتند تا نتیجه دلخواه را بگیرند .

حدیث اول، هر کس فاطمه را آزار دهد، رسول الله را آزار داده است.

حدیث دوم، فاطمه تا وقت مرگ از ابوبکر ناراضی بود .

نتیجه : پس ابوبکر رسول الله را آزار داده است ! ... ۴۱۲

جواب ما:

ما در جواب این مردم جاهل می گوییم که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) این حدیث را کی گفته اند؟ آیا می دانید ؟ این در دنباله حدیث موجود است که حضرت علی می خواست سر فاطمه هوو بیاورد، فاطمه به رسول الله شکایت کرد و رسول الله این جمله را فرمود!

عجب از اهل تشیع که این حدیث را قبول دارد، اما دنباله اش را قبول ندارد! یعنی، قبول ندارد که علی می خواست سر فاطمه هوو بیاورد! این را محال ممکن می داند؛ اما دنباله حدیث را که می گوید: هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است، قبول دارد !

برای درک ژرفای حماقت این مردم به این مثال توجه کنید:
 مثل این که ما بگوییم: فلان کس، حضرت محمد را در بلخ ملاقات کرد و از ایشان روایتی نقل کرد که حضرت عمر جهنمی است (نعوذ بالله) و حضرت حسن، بد است. حال یک احمق بیاید و این حدیث را قبول کند که گفته است: حضرت عمر (نعوذ بالله) جهنمی است! اما قسمتی را که درباره حسن است، بگوید: دروغ است چون حضرت محمد اصلاً به بلخ نرفته اند.
 اگر دروغ است خب درباره عمر و ابوبکر هم دروغ است!!؟
 قربانی برم خدارا
 یک بام دو هوا را!

ادعای ۳۳۱ - اذیت فاطمه، اذیت خدا و پیغمبر است ... ۴۱۳

جواب ما:

به یقین منظور پیامبر این بود که هرکس فاطمه را به ناحق بیازارد، مرا آزرده است.

و ابوبکر با دختر پیامبر دعوی شخصی نداشت؛ فاطمه از بیت المال چیزی می خواست که حقش نبود و خلیفه نپذیرفت. پیش از این نیز، فاطمه در زمان رسول الله از بیت المال یک خادم خواست و رسول الله نپذیرفت. اگر کار پیامبر درست است، پس کار ابوبکر هم هست.

ادعای ۳۳۲ - خواستگاری علی از دختر ابو جهل، دروغ است

می گوید دروغ است که علی دختر ابو جهل را خواستگاری کرد، به چند دلیل:

۱- علی مشمول آیه تطهیر و معصوم است و باب علم محمد است و مثل پیامبر است؛ پس محال است کاری کند که رسول را ناخوش آید ... ۴۱۴

جواب ما:

در جواب می گوئیم که هر سه حرفت بیخود است. علی نه معصوم است نه مثل پیامبر است نه باب علم پیامبر.

میگوید:

۲- قرآن اجازه داده است که مرد ۴ زن بگیرد. چرا رسول به علی غضب کند؟ پس خبر دروغ است!

جواب ما:

می گویی این خبر دروغ است. پس دروغ است که علی دختر ابو جهل را خواستگاری کرد. وقتی خواستگاری نکرد؛ یعنی، پیامبر نفرمود که هرکس حضرت فاطمه را بیازارد مرا آزرده است!

وقتی اولش دروغ باشد، پس تمامش دروغ است!

علت مخالفت پیامبر با ازدواج علی، این نبود که چرا علی از قانون ازدواج دوم استفاده می کند؟ علت اصلی، این بود که علی (رضی الله عنه) به علت جوانی و بی تجربگی می خواست از این قانون بد استفاده کند. خانواده ابو جهل برایش پیغام فرستادند که به تو دختر می دهیم تا دخترشان هم سطح دختر پیامبر شود.

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) این را نپذیرفت که دختر دشمن الله با دختر پیامبر الله یک جا جمع شوند.

در حدیث صریح آمده است که رسول الله فرمود: من حلال الله را حرام نمی کنم. درخواست طلاق دختر را به این دلیل نادرست نیست؛ برای دختر پیامبر، شوهر فراوان بود اما در بین همه او به علی داد که فقیر بود. علی وقتی دید که رسول ناراضی است تا فاطمه زنده بود زن دیگر نگرفت.

ادعای ۳۳۳ - زمان معاویه حدیث جعل می کردند

ابی جعفر اسکافی گفته است: زمان معاویه حدیث جعل می کردند. این نادان در این جا از ابن ابی الحدید و استادش روایت آورده است که معاویه دستور داد: سنی ها علیه علی حدیث جعل کنند. اما باز از همین سنی ها حدیثی درباره فاطمه در همین صفحه نقل می کند که دوستی فاطمه فایده دارد در ۱۰۰ جا: در مرگ و قبر و میزان و صراط و برو جلو ...^{۴۱۵}

جواب ما:

پس معاویه چی را جعل کرد؟ اگر بگویی حدیث مربوط به خواستگاری علی را جعل کرد؛ خب، تو چرا به همان حدیث جعلی معاویه استناد می کنی؟ در این جا هم که از فاطمه تعریف کرده ای نادان، پس اینجا بگو دروغ است!

ادعای ۳۳۴ - این که غضب فاطمه بر ابوبکر به خاطر دنیا بود، درست نیست

سنی مناظره گر در این جا، یک حرف حساب زد که فاطمه به خاطر ارشش غضب کرد و علی هم که خلیفه شد، فدک را به فاطمه نداد! و او جواب می دهد. ببینیم چه می گوید.

داعی شاید دلیل آورده است که فاطمه با آن مقامش اگر حق با او نبود، چرا نپذیرفته است! و تا آخر عمر حرف نزد و این خود دلیل است براین که غضب فاطمه دینی بود نه دنیایی!

جواب ما:

اما جواب ما به سه طریق است:

اول، ابوبکر هم مقام بالایی داشت و یار رسول بود؛ پس مقام او بالاتر از فاطمه است (پیش ما)؛ پس ما هم نمی توانیم قبول کنیم که حق فاطمه را به او نداده است، به خصوص که در این دادن و ندادن برای ابوبکر سودی مادی در کار نبود.

دوم: حضرت فاطمه معصوم نبود؛ می توانست خطایی کند و تا آخر عمر بر خطای خود پافشاری نماید! این طور زیاد شده است مثل عدم بیعت سعد بن عباد (با آن مقام بالا) با ابوبکر؛ مثل جنگ اصحاب پیامبر به رهبری معاویه علیه خلیفه راشد! بشر که معصوم نیست. شما از فاطمه اله ساخته اید و انتظار نداشته باشید که ما قبول کنیم!

ما از زبان عایشه حدیثی داریم که فاطمه مُرد در حالی که از ابوبکر ناراضی بود و حدیثی داریم که راضی شد! علمای ما جمع بین این دو حدیث را این طور دیده اند که عایشه مطابق علم خود گمان کرد فاطمه تا دم مرگ از ابوبکر ناراضی

بود و خبر از عیادت ابوبکر از فاطمه و صلح طرفین و رضایت فاطمه از ابوبکر ندارد !

عجیب است از این شیادان که از کتاب ما دلیل می آورند، اما دلیلی را از کتاب ما قبول نمی کنند.

سنی مناظره گر گفته است: سکوت علامت رضاست و فاطمه سکوت کرد. ما هم می دانیم که سکوت همیشه علامت رضا نیست ! خب، گناه ما چیست که قلم سنی مناظره گر ما هم، به دست توست ! و او سنی نیست؛ بلکه فقط نقش سنی را در فیلم مناظره شبهای پیشاور بازی می کند.

ادعای ۳۳۵ - علی در دوره خلافت، آزادی در عمل نداشت و فدک را برای

همین نگرفت

مدعی است که علی آزادی عمل نداشت و مثلاً نتوانست نماز تراویح را که بدعت عمر بود، منع کند. پس چگونه می توانست فدک را بگیرد؟ در نهج البلاغه نوشته است که فدک مال ما بود.

جواب ما:

می گوییم: اول این که نهج البلاغه به علی دروغ زیادی بسته است. دوم، به علی می گوییم که یا علی، ترا خلیفه کردیم فدک را پس نگرفتی؟! دیگر از این بیشتر چه می خواهی؟ لقمه را جویدیم و در دهان مبارکت گذاشتم. خوب قدرت که به دست تو بود !

هدف من، توهین به ساحت علی نیست. می خواهم به وجدان شیعه ها شوک الکتریکی بدهم؛ شاید که حرکتی ببینم !

من نمی دانیم که آزادی عمل یعنی چه ؟ آیا این علی نبود که ریشه خوارج را کند و به معاویه و لشکرش حمله ور شد و در جنگ جمل مگر دو صحابه بزرگ پیامبر شهید نشدند؟! آیا کسی به علی گفت که بالای چشمش ابروست ! پس می توانست فدک را بگیرد و نماز تراویح را منع کند ! و فراموش نکنید که در لشکر علی، مردان عقده ای فراوانی بودند؛ مثل آنهایی که عثمان را شهید کردند ! پس علی هرکاری که می خواست بکند، می توانست. خب، حالا جواب به زبانی دیگر :

گیرم حالا حرف شما درست؛ علی که از خیر فدک گذشت، حسین هم که به خاطر مصلحت از خیر فدک گذشت. تو ای داعی شیاد، برای چه مصلحتی بعد از ۱۴۰۰ سال این حرفها را علم می کنی و هزار صفحه کتاب می نویسی؟ آیا حالا دیگر مصالح عالیة اسلام درکار نیست؟ آیا همین پیشاوری که تو در آن نشسته بودی در وقت نشستن تو در تصرف انگیزی ها بود یا نبود؟!

داعی می گوید: می خواست زیارت امام رضا برود؛ برای همین مقصد از عراق به هند می رفت بعد پیشاور بعد هرات بعد مشهد! یعنی، اوضاع ایران این قدر خراب بود که راهی به مشهد نداشت؛ آن وقت این بدبخت دنبال فدک می گردد!! در زمان زندگی داعی، رضا شاه چادر زنان داعی را از سرشان کشیده بود و باز او دنبال فدک می گشت و بعد می گوید: علی مصلحت ندید! بعد می گوید: ما پیرو علی هستیم !

ادعای ۳۳۶ - نماز تراویح ، بدعت است

می گوید: علی نتوانست در زمان حکومت خود، تراویح را که بدعت عمر بود، از بین ببرد؛ چون مردم قبول نکردند! و بعد تاریخچه تراویح را بیرون کشیده است که زمان پیامبر و ابوبکر نبود و بدعت عمر است! و نافله به جماعت نباید خوانده شود ...^{۴۱۶}

جواب ما:

اول، ما می دانیم که در زمان رسول الله تراویح نبود، اما این را هم می دانیم که رسول الله چند نماز نافله شب به جماعت خواندند و هر شب مردم بیشتری با خبر می شدند تا روز چهارم که در مسجد جا نبود. شب بعد رسول الله نماز تراویح به جمع نخواندند! و در جواب پرسش مردم فرمودند: می ترسم بر شما فرض شود! و میدانیم رسول عمل کسانی را قرآن بلد نبودند و پشت سر یک حافظ قرآن، در ماه رمضان، بجماعت تراویح خواندند را ستود

در زمان خلافت عمر، خطر فرض شدن بر طرف شد. وقتی عمر دید که مردم متفرق می خوانند، گفت: یک جا بخوانید و یک جا خواندن را فرض و واجب نکرد. قرار شد ۲۰ رکعت بخوانند؛ اما این وحی منزل نیست.

در اول رمضان امسال در دبی؛ دیدم مردم ۸ رکعت می خوانند! در مساجد حنفی ها هم بعضی ها ۸ رکعت می خواندند! خلاصه اجباری نیست! در زمان رسول الله نماز تراویح ۴ شب بود و صحابه همان را سند گرفتند؛ اما باز به مسأله اجبار و اختیار توجه کنید.

ادعای ۳۳۷ - تا آخرین لحظه زندگی ، فاطمه از ابو بکر ناراضی بود

اینک برای خاتمه سختم، خبر دیگری برای اثبات مطلب مطرح می کنم که ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری متوفی به سال ۲۷۶ هجری در «تاریخ الخلفاء الراشدين»^{۴۱۷} معروف به الامامة و السیاسة و دیگر علمای شما از قبیل ابن ابی الحدید و غیره در کتب معتبر خود نقل نموده اند که «قال عمر لا بی بکر الطلق بنا الی فاطمه فانا قد اغضبناها»

یعنی: عمر به ابی بکر گفت: بیا با من برویم نزد فاطمه؛ زیرا ما او را به غضب آورده ایم(و در بعضی از اخبار هست که ابی بکر به عمر گفت: با من بیا برویم - در ظاهر این صحیح است -).

خلاصه با هم رفتند به درب منزل فاطمه مظلومه؛ بی بی اجازه ملاقات نداد و علی را واسطه قرار دادند. بی بی در جواب علی سکوت اختیار کرد. آن حضرت به همین مقدار اکتفا کرد و اجازه ورود داد؛ وارد شدند و سلام کردند؛ بی بی مظلومه رو به دیوار کرد؛ ابی بکر گفت: ای حبیبه رسول خدا، به خدا قسم خویش رسول الله را دوست تر دارم از خویش خودم و ترا از دخترم عایشه بیشتر دوست می دارم. ای کاش بعد از رسول الله مرده بودم. من قدر و شرف و فضل تو را از همه بهتر می دانم و اگر تو را از حق ارث منع کردم از جانب آن حضرت بود که خودم شنیدم، فرمود: «لا نورث ما ترکناه صدقه» ما پیامبران ارث نمی گذاریم. هرچه از ما باقی مانده است، صدقه در راه الله است.

بی بی فاطمه گفت: آبا نشنیدید از رسول الله که گفت: رضای فاطمه، رضای من است و سخط فاطمه از سخط من است. هر کس دوست بدارد دختر من، فاطمه، را مرا دوست داشته و هر کس راضی بدارد فاطمه را مرا

راضی داشته است و هر کس به خشم آورد فاطمه را به تحقیق مرا به خشم آورده است؟ گفتند: بلی، شنیدیم از رسول الله این کلمات را. آنگاه بی بی مظلومه فرمودند:

خدا و ملائکه را شاهد و گواه می گیرم که شما دو نفر، رضای خاطر مرا فراهم نمودید؛ بلکه مرا به خشم آوردید. اگر پیغمبر را ملاقات نمودم، شکایت شما دو نفر را خواهم نمود.

ابی بکر از کلمات و بیانات بی بی دلتنگ و گریان شد و گفت: به خدا پناه می برم از سیخط تو و سیخط آن حضرت. آنگاه فاطمه با ناله فرمود: «و الله لا دعون الله عليك»

ابی بکر با شنیدن این کلمات با چشم گریان بیرون رفت و مردم اطرافش را گرفتند و دلداری اش دادند. گفت: وای بر شما! همه خوشحال به خانه های خود پهلوی عیال های خود می روید و مرا وامی گذارید.

لا حاجة فی بیعتکم اقیلونی بیعتی
هیچ احتیاجی به بیعت شما ندارم مرا و اگذارید
لا حاجة فی فیعتکم اقیلونی بیعتی
هیچ احتیاجی به بیعت شما ندارم مرا و اگذارید
به خدا قسم، میل ندارم بیعت من برگردن مسلمانی باشد بعد از آنچه دیدم و شنیدم از فاطمه (سلام الله علیها) انتهى ...^{۴۱۸}

جواب ما:

این داستان چند دروغ دارد:

اول، کتاب امامه و سیاسیه را ابن قتیبه ننوشته است! ابن قتیبه دیگری نوشته است.

دوم، چرا ابوبکر عوض گریه و زاری حق فاطمه را نداد؟

سوم، داستان به این صورت دروغ است و راست این است که فاطمه از ابوبکر راضی شد و به این صورت بیهقی آن را نوشته است:

روی البیهقی من طریق الشعبي أن أبا بكر عاد فاطمة فقال لها علي هذا أبو بكر يستأذن عليك قالت أتحب أن أذن له قال نعم فأذنت له فدخل عليها فترضاها حتى رضيت وهو وأن كان مرسلًا فإسناده إلى الشعبي صحيح

بیهقی از طریق شعبی روایت کرده که ابوبکر به عیادت فاطمه رفت و علی به فاطمه گفت اینک ابوبکر به عیادت آمده او را اجازه ورود بدهم فرمود بله پس اذن ورود دارد و حضرت ابوبکر بر بالین فاطمه آمد و پس سعی در رضایت فاطمه کرد و فاطمه راضی شد و این روایت سندش صحیح است

ادعای ۳۳۸ - فاطمه را شب دفن نمودند؛ چون از ابوبکر راضی نبود

چرا باید بی بی از ناکامی بنالد و بگوید: «صبت علی مصائب لو انھا صبت علی الایام صرن لیالیا»

آن قدر مصیبت بر من ریخته شد که اگر بر روز ریخته می شد، تمام شب تار می گردید.

از فشار مصائب و غم و غصه و اندوه، بی بی مظلومه ناکام، عزیز کرده و محبوب رسول الله از درگاه حق تعالی پیوسته تقاضای مرگ می نمود که «اللهم عجل و فاتی سریع». عاقبت هم وصیت کرد: جنازه مرا شبانه به

خاک بسپارید و احدی از مخالفان مرا نگذارید بر جنازه من حاضر شوند و نماز بر من بگذارند ... ۴۱۹

جواب ما:

حضرت عایشه را هم در شب دفن نمودند. شب یا روز چه فرقی دارد. اما حرفی که از زبان فاطمه نوشته ای، دروغ است و همین حرف تو، دلیلی است بر عزیز بودن فاطمه که خلیفه می خواست در تشیع جنازه شرکت کند و علی اجازه نداد (البته به زعم تو).

فاطمه در دنیا زندگی خوبی داشت! و هیچ دلیلی برای گریه نداشت! از جمله نعمات او:

- ۱ - پدری مثل حضرت محمد داشت.
- ۲ - شوهری مثل علی داشت.
- ۳ - چند پسر و دختر قد و نیم قد داشت!
- ۴ - مشکل رزق و کمبود روزی نداشت.
- ۵ - مشکل امنیت نداشت و از کسی خائف نبود.
- ۶ - بر عکس زنان آن زمان هوو نداشت!
- ۷ - عزت و احترام داشت و به قول ما و شما، خلیفه به در خانه اش می آمد برای عذر خواهی. و به قول شما آن قدر احترام داشت که می دانست خلیفه می آید به نماز جنازه اش که گفته است خلیفه نداند تا بر جنازه من حاضر شود!

ادعای ۳۳۹ - شیعه، زن پیامبر را بدکاره نمی داند

سنی مناظره گر میگوید با توجه به این آیه:

{الْخِيَنَاتِ لِلْخَيْنَتِ وَالْخَيْنَتُونَ لِلْخِيَنَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّوُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ} (النور/۲۶)

زنان بدکار ناپاک شایسته مردانی بدین وصفند و مردان زشتکار ناپاک نیز، شایسته زنانی بدین وصفند و زنان پاکیزه نیکو لایق مردانی چنین و مردانی پاکیزه نیکو لایق زنانی همین گونه و این پاکان از سخنان و بهتانی که ناپاکان درباره آنان می گویند، منزه هستند

شما حق ندارید به عایشه تهمت بدکاری بزنید
داعی شاید میگوید: ما به عایشه تهمت بدکاری نمی زنیم؛ زیرا این اهانت به رسول است.

و این گفته دروغ و تهمت است. و هر کس بین ما چنین کند، ملعون مرتد و واجب القتل است ... ۴۲۰

جواب ما:

قبول دارم که این را داری راست می گویی؛ اما این روز ها شیعه ها در اینترنت تهمت بدکاری هم می زنند که علمای شما در تاریخ این را نگفته اند. البته تهمت خیانت و ارتداد و منافق بودن از تهمت فحشاء بدتر است.

ادعای ۳۴۰ - زن و شوهر بودن به معنای متقی بودن هر دو نیست؛ پیامبر متقی بود و عایشه نبود

خلاصه حرفش این است که این آیه ، این معنی را ندارد که زن و مرد در مدح و ذم مثل هم هستند و مثال آورده است: زن لوط و زن نوح و زن فرعون^{۴۲۱} ...

جواب ما:

حرفت درست است اما یک اشتباه داری و آن این است که استمرار زندگی زناشویی فرد خوب با فرد بد امکان ندارد؛ چنانکه بین نوح و زانش و لوط و همسرش و آسیه و شوهرش جدایی افتاد. اگر زن حضرت محمد نیز، چون زن لوط بود باید این جدایی اتفاق می افتاد.

ادعای ۳۴۱ - زن نوح و زن لوط به جهنم می روند و زن فرعون به بهشت می رود

در مورد عایشه هم چنین است ...^{۴۲۲}

جواب ما:

درست است؛ اما رفتاری الله با آنها در دنیا داشت درباره عایشه تکرار نشد. اگر می گویی لوط ، پیش الله عزیزتر بود تا پیامبر ما، آن حرفی دیگر است والا طبق سنت الهی باید زن نافرمان محمد (صلی الله علیه وسلم) هم نابود می شد یا طلاق داده می شد. اما نشد؛ پس شما دروغ می گوید.

ادعای ۳۴۲ - خیانت آن دو زن ، تمرد از دستورات پیامبر وقت بود

اما معنای آیه شریفه سوره نور که شما له خود استشهاد می نمایید، چنین است : زنان ناپاک برای مردان ناپاک شایسته اند و مردان ناپاک راغب به ایشانند و زنان پاک لایق مردان پاک اند و مردان پاک به ایشان مایلند و این ، معنی آیه اول سوره نور است که می فرماید :

{الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرَّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ } (النور/۳)

زانی عروسی نمی کند مگر با زانیه یا مشرکه و زانیه عروسی نمی کند مگر با زانی یا مشرک و اینها بر مومنین حرامند.

خلاصه آیه شریفه، «الخبیثات للخبیثین» ابدأ با مدعای شما مطابقت نمی نماید و آیه معنایی دارد که ربطی به هدف و مقصد شما ندارد .

حرف داعی این است که این آیه مربوط به عروسی با زانیه است نه عروسی با متمرّد. پس آن را برای دفاع از عایشه شاهد نیاورید؛ زیرا ما تهمت فاحشه بودن به عایشه نمی زنیم و او را پاک دامن می دانیم. البته متمرّد و خائن بود ...^{۴۲۳}

جواب ما:

در جواب این هرزه گو می گویم :

اول این که خبیث معنایش تنها زانی نیست و تو به خاطر رد دلایل ما معنی کلمه خبیث را کوچک کردی. بیا ببینیم در قران خبیث به چه معنی به کار رفته است:

۴۲۱- ص ۷۱۸ .

۴۲۲- ص ۷۱۸ .

۴۲۳- ص ۷۲۱ .

{مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ} (آل عمران/ ۱۷۹)
 {قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}

(المائدة/ ۱۰۰)

{لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ}
 (الأنفال/ ۳۷)

در همه این آیات، کلمه خبیث و طیب آمده است و هیچ عاقلی آن را به زانی و غیر زانی ترجمه نمی کند!
 دوم این که در خود آیه دوم که تو شاهد آوردی هم دلیلی علیه توست؛ زیرا در آیه آمده است:
 {الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرَكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ}

(النور/ ۳)

اگر عایشه را زانیه نمی دانید، مشرکه که می دانید!! باز باید بر اساس دستور این آیه رسول با او عروسی نمی کرد.

ادعای ۳۴۳ - عایشه پیغمبر را آزار می داد

چنانکه امام غزالی در «احیاء العلوم»^{۴۲۴} و کتاب «آداب النکاح»^{۴۲۵} چندین خبر در مذمت عایشه نقل نموده است؛ از جمله: مقابله او با رسول الله و قضاوت ابی بکر است که مولى على متقى هم در «کنز العمال»^{۴۲۶} و ابویعلی در «مسند» و ابو الشیخ در کتاب «امثال» آورده اند که ابی بکر به ملاقات دخترش عایشه رفت چون بین پیغمبر و عایشه دلتنگی شده بود، ابوبکر را به قضاوت طلبید و در وقت سخن گفتن عایشه کلمات اهانت آمیز می گفت؛ در ضمن، به آن حضرت عرض می کرد که در گفتار و کردار عدالت را پیشه کن!!

آن حرف اهانت آمیز چنان در ابوبکر مؤثر شد که سیلی سختی به صورت دخترش زد که خون بر جامه اش سر ازیر شد. و نیز، امام غزالی در همان باب «نکاح» و دیگران نقل نموده اند که ابی بکر به منزل دخترش وارد شد و فهمید که رسول الله از عایشه دلتنگ است. گفت: آنچه میان شما واقع شده است، بیان کنید تا من قضاوت نمایم. پیغمبر اکرم به عایشه فرمود: تکلمین او اَکَلَم. تو حرف می زنی یا من حرف بزنم. در جواب عرض کرد: بل تکلم و لا تقل الا حقا. شما حرف بزنید؛ اما نگویید مگر حرف حق و راست!

۴۲۴- جزء دوم، ص ۱۳۵.

۴۲۵- باب ۳.

۴۲۶- ج ۷، ص ۱۱۶.

و در جمله دیگری از کلامش به آن حضرت عرض کرد : انت الذی تزعم انک نبی الله . تویی آن کسی که گمان می کنی پیغمبر خدا هستی !
آیا این جملات طعن به مقام نبوت نبود؟ مگر عایشه آن حضرت را پیغمبر بر حق نمی دانست که چنین کلماتی به آن حضرت می گفت. و داعی شاید نتیجه گرفته است که این آیه بر عایشه منطبق است:

{إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا}
(الأحزاب/۵۷)

چرندیاتی گفته است مبنی بر این که عایشه زن نا آرامی بود ... ۴۲۷

جواب ما:

جوابش یک کلمه است : اول، اگر عایشه ملعون بود، پس رسول الله نباید صاحبش یک ملعون می بود و باید طلاقش می داد . آیا این توهین به پیامبر نیست که می گوئید رسول الله با یک ملعون در یک بستر می خوابیدند.
دوم، زن و شوهر دعوا کنند و احمق ها باور کنند ! یعنی زود آشتی میکنند سوم، وقتی عایشه می گوید: ای مدعی پیامبری؛ یعنی، من ترا به پیامبری قبول ندارم؛ یعنی، کافرم. پس خود به خود مطلقه می شد.
در نتیجه یا شما دروغ می گوئید یا پیامبر را متهم می کنید که زنی کافر را طلاق نداده است.

البته که شما دروغ می گوئید .

ادعای ۳۴۴ - اگر با همه زنان پیامبر بد بودیم، چرا به سوده توهین نمی کنیم

می گوید: سوده از خانه بیرون رفت؛ ما هم از او بد نمی گوئیم .
چون ایشان از خانه بیرون نمی رفت ... ۴۲۸

جواب ما:

رسول الله به طور مطلق، زنان را از بیرون رفتن منع نکردند. حالا اگر سوده بیشتر احتیاط کرده است دلیل بر بد بودن دیگری نیست. حضرت عایشه هم به بازار ها نرفته اند که تو عیب جویی می کنی. به حج رفتند تازه باز هم دروغ می گویی؛ شما شیعه ها یک کودک خود را به نام سوده نام گذاری نکرده اید! به نام هیچ یک از زمان پیامبر غیر از حضرت خدیجه نام گذاری نمی کنید. و منظور از زینب پیش شما دختر علی است نه زن پیامبر

ادعای ۳۴۵ - جنگ با علی بزرگترین گناه عایشه بود

عایشه هم زن متمرّد آن حضرت بود که خلاف دستور خدا و پیغمبر فریب طلحه و زبیر را خورد (یا روی بغض و عداوت شخصی با علی) و به بصره رفت. عثمان بن حنیف را که از بزرگان صحابه و والی بصره از جانب علی بود، گرفتند و موهای سر و صورت و ابروان او را کردند و بعد از یک تازیانه مفصل اخراجش نمودند. صد نفر از مردمان بی دفاع و بیچاره را به قتل رساندند. چنانکه ابن اثیر و مسعودی و محمد بن جریر طبری و ابن ابی الحدید و غیره هم مفصل نوشته اند .

آنگاه سوار بر شتر عسکر نامی شد که با پوست پلنگ پوشانده بودند و مانند یک مرد جنگی (زمان جاهلیت) به میدان حاضر شد ! و خون هزاران نفر به خاطر قیام ایشان ریخته شد .

آیا این لکه ننگی نبود که مردان از خدا بی خبر، زنان خود را در خانه ها و پشت پرده ها نشانده اند، اما زوجه و همسر رسول الله را با آن افتضاح در ملاء عام حاضر نمایند؟ آیا این عمل تمرد امر خدا و رسول الله نبود ...^{۴۲۹}

جواب ما:

اگر هم اشتباه بود، تو حق نداری اشتباه زن رسول الله را تا امروز در هر مجلسی بیان می کنی و تو عیش را نمی پوشانی! آیا تو دلت برای ناموس رسول می سوزد؟! علی از تو داناتر بود یا نه؟ وقتی که او به قاتل هزاران نفر نازکتر از گل نگفت، تو کیستی که بعد از ۱۴۰۰ سال ول کن نیستی؟ عایشه برای مصلحتی درست از خانه خارج شد؛ اما در کار اصلاح موفق نشد و این عیبی را متوجه ایشان نمی کند. در ضمن، زنان پیامبر صورت خود را می پوشاندند و درون کجاوه سفر می کردند؛ یعنی، پرده در پرده بود.

ادعای ۳۴۶ - فضایل علی قابل شماره نیست

چنانکه امام احمد بن حنبل در «مسند» و ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» و امام فخراری در «تفسیر کبیر» و خطیب خوارزم در «مناقب» و شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع الموده» و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۴۳۰} و میرسید علی همدانی شافعی در «مودة القربی»^{۴۳۱} از خلیفه ثانی عمر بن الخطاب و حرامت عبدالله بن عباس نقل می نمایند که رسول اکرم به علی فرمود:

«لو أن البحر مداد و الریاض اقلام و الانس کتاب و الجن حساب ما احصو فضائلک یا بالحسن»

یعنی: اگر دریا مرکب شود و درختها قلم گردند و بنی آدم، نویسندگان و طایفه جن حساب کننده اش، باز هم نمی توانند شماره و احصا کنند فضایل تو را یا ابا الحسن (کنیه علی علیه السلام بود) ...^{۴۳۲}

جواب ما:

این حدیث، دروغ است چون درباره الله است .
این هم آیه :

{قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا } (الكهف/ ۱۰۹)

یعنی: بگو: اگر دریا برای کلمات پروردگار مرکب شوند، پیش از آنکه کلمات پروردگار پایان پذیرد، قطعاً دریا پایان می یابد؛ هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم .

خب، این علی پرستان ، فضایل علی را با فضایل الله برابر و حتی بیشتر دانسته اند! در فضایل علی حدیث داریم؛ مثل آن را برای عمر داریم و بیشتر از آن را برای ابوبکر داریم.

میگوید :

دوستی علی نشانه ایمان و دشمنی او نشانه کفر و نفاق می باشد
پیامبر فرمود : «ان الله قد عهد الى من خرج على على فهو كافر في النار»

۴۲۹- ص ۷۲۴ .

۴۳۰- باب ۶۲ .

۴۳۱- موده پنجم .

۴۳۲- ص ۷۲۷ .

خداوند عهد نمود با من که بدانید هر کس خروج بر علی (علیه السلام) بنماید، کافر است و جایگاه او در آتش می باشد ...^{۴۳۳}

جواب ما:

این حرفی دروغ است؛ زیرا ثابت شده است که طلحه و زبیر و عایشه بهشتی هستند. گفتیم: فضایل علی را بدون غلو قبول داریم. گفتیم: آنچه درباره علی در احادیث صحیح آمده است، قبول داریم. اما دروغهای تو و ابن ابی الحدید را قبول نداریم.

ادعای ۳۴۷ - کشتار صحابه و مؤمنین پاک در بصره به امر عایشه

آیا این اخبار در کتب معتبر خودتان نیست؟ پس چرا اعتراض به شیعیان می نمایید؟ آیا خونهای مؤمنین پاک چون عثمان بن حنیف از صحابه پاک رسول الله و قتل بیش از صد نفر از حفاظ و خزانه دارهای بی سلاح که اهل جنگ نبودند و چهل نفر از آنها در مسجد کشته شدند، به گردن مسبب جنگ نبود؟ علامه مسعودی در «مروج الذهب»^{۴۳۴} نوشته است: «فقتل منهم سبعون رجلاً غیر من جرح و خمسون من السبعین ضربت رقابهم صبرا من بعد الاسر و هؤلاء اول من قتلوا ظلماً فی الاسلام» (غیر از آنچه مجروح نمودند) هفتاد نفر از خزانه دارهای بی سلاح، حافظ بیت المال را کشتند و پنجاه نفر از آن هفتاد نفر را با زجر کردن زدند و کشتند و این جماعت اولین کشته شدگان بودند در اسلام که مظلوم کشته شدند.

جواب ما:

اگر این طور است، پس خون آنها به گردن علی هم بود؛ زیرا ایشان قاتلان آن مظلومان را مجازات نفرمودند در حالی که قدرت هم داشت.

ادعای ۳۴۸ - اصحاب چون ستارگانند از هر کدام که پیروی کنید، هدایت یافته اید. دروغ است

باز سنی دست پرورده می گوید: فرمایش های شما صحیح است. ام المؤمنین عایشه (رضی عنها) بشر بود و معصوم هم نبود. البته فریب خورده است و خطایی از او سرزد. از روی سادگی فریب دو نفر از کبار صحابه را خورد؛ اما بعد توبه نمود و خداوند هم از او گذشت. داعی می گوید: اول اقرار نمودید که کبار صحابه خطا کار و فریبنده بودند و حال آنکه از حاضران تحت الشجره و بیعت الرضوان بودند. پس خبر شما که سابقاً در لیالی ماضیه برای تبرئه صحابه می گفتید: «هریک مانند ستاره ای هستند که اقتدای به آنها اسباب هدایت می شود» به خودی خود باطل می گردد ...^{۴۳۵} اگر سنی ها اصحاب را معصوم نمی دانند، پس نگویند: این حدیث را

جواب ما:

نه، این حرف را، ما هم قبول نداریم. خودت از زبان ما می گویی و خودت جواب می دهی و شیعه بیچاره را فریب می دهی. ما می گوییم که جنگ جمل ناخواسته بود و طرفین، کنترل از دستشان خارج شد. ما کی گفتیم: عایشه فریب طلحه و زبیر را خورد؟

۴۳۳- ص ۷۳۲.

۴۳۴- ج ۲، ص ۷.

۴۳۵- ص ۷۳۳.

و تکرار می کنیم که ما هرگز نمی گوییم :
« اصحاب چون ستارگانند از هر کدام از آنها پیروی کنید، هدایت یافته اید». این حدیث درست نیست.

ادعای ۳۴۹ - عایشه اجازه نداد امام حسن در جوار پیغمبر دفن شود
آنچه مسلم است، این است که ام المؤمنین عایشه ذاتاً آرام نبود و حرکات بچگانه ای داشت که هر یک موجب فساد در تاریخ زندگی او گردید .
ادعا کرده است که او اجازه نداد که حسن را در کنار قبر جدش دفن کنند ...
۴۳۶

جواب ما :

اول، داستانی که آوردی دروغ است !
دوم، اتاق عایشه که قبرستان نبود، سه نفر دفن شده بودند؛ شاید دیگر جا نداشت . و حتماً جا نداشت ، چون خود ایشان نیز در بقیع دفن شدند نه در اتاق خود

ادعای ۳۵۰ - سجده و شادی نمودن عایشه در شهادت امیر المؤمنین علی
...
۴۳۷

جواب ما:

عجب دروغی گفتی! آیا این را بخاری نوشته است یا در صحیح مسلم است ؟!

ادعای ۳۵۱ - کلمات متضاد عایشه نسبت به عثمان
نقل نموده اند: عایشه وصیت نمود که مرا پهلوی پیغمبر دفن نمایید؛ زیرا خود می دانم چه حوادثی بعد از آن حضرت ایجاد کردم. چنانکه حاکم در «مستدرک» و ابن قتیبه در «معارف» و محمد بن یوسف زرنجی در کتاب «اعلام بسیره النبی» و ابن البیع نیشابوری و دیگران نقل نموده اند که عایشه به عبدالله زبیر وصیت کرد: «ادفونی مع اخواتی بالبقیع فانی قد احدث اموراً بعده»
دفن کنید مرا پهلوی خواهرهایم در بقیع؛ زیرا من بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) اموری ایجاد نمودم...
۴۳۸

جواب ما:

اگر این طور است که می گویی، این خود دلیل است بر این که عایشه از این که در جنگ جمل نقشی ایفاء کرد، پشیمان بود و پشیمانی هم توبه است. پس الله توبه او را می پذیرد. وقتی الله می پذیرد، علی هم به عایشه چیزی نگفت، تو چه کاره ای ؟

و بدان علی نیز، گفت: ای کاش ۲۰ سال پیش می مردم و امروز جسد بر خاک افتاده طلحه را نمی دیدم .

ما پایه های دین خود را بر احادیث صحیح بنا نهاده ایم. در احادیث صحیح آمده است: عایشه، زن رسول الله، در بهشت است. حالا باز زن لوط یارش می آید! چند دفعه بگویم که زن لوط را الله، زود عذاب کرد و زن محمد تا آخرین روز

۴۳۶- ص ۷۳۴ .

۴۳۷- ص ۷۳۶ .

۴۳۸- ص ۷۳۷ .

زندگی پیامبر در خانه ایشان بود. و حتی بعد از مرگ پیامبر تا آخرین روز حیات در خانه پیامبر بود

ادعای ۳۵۲ - ام سلمه شاهد است بر فضایل علی ... ۴۳۹

جواب ما:

من کی گفته ام که سلمه شاهد نیست؟!

اما می گوید ابن ابی الحدید گفته است. آخر ما باید پیرو یک معتزلی شیعه غالی باشیم؟! ما هم شاهدیم بر فضایل علی؛ اما شاهد بر غلو شما نیستیم .

ادعای ۳۵۳ - اختلاف در تعیین خلفاء ثلاث دلیل بر بطلان خلافت آنهاست

ابوبکر را شورایی محدود انتخاب کرد.

عمر را ابوبکر انتخاب کرد نه شورا .

عثمان را شورای ۶ نفره منتخب عمر انتخاب کرد. این روش های مختلف

دلیل بر باطل بودن ادعاهای سنی هاست.

دوم، از کجا و به چه دلیل می فرمایید: خلیفه اول که به اجماع معین شد،

حق دارد خلیفه بعدی را معین نماید. آیا چنین دستوری از پیغمبر رسیده

است؟ قطعاً جواب منفی است .

سوم، می گوئید: خلیفه اول که به اجماع معین شد! در تعیین خلفای بعدی،

دیگر احتیاج به اجماع نمی باشد؛ همان خلیفه منصوب از جانب خلق، حق

دارد خلیفه بعد از خود را معین نماید و نص او تنها کفایت می کند؟!.

پس چرا در خلافت عثمان این امر عملی نشد ؟ و خلیفه عمر خلاف رویه ابی

بکر تعیین خلیفه را به شورا (دیکتاتوری) واگذار کرد؟ آن هم چه

شورایی! شورایی که در هیچ جای عالم (حتی در میان ملل وحشی) پیدا

نمی شود! عوض آنکه نمایندگان مجلس را ملت معین نمایند (که شاید قول

و رأی اکثر آنها قدری مؤثر باشد) خلیفه عمر خود معین نمود.

و جای تعجب است که در خلافت خلفاء اربعه (راشدین: ابی بکر و عمر و

عثمان و علی) به چهار حالت عمل شده است! کدام یک از اقسام اربعه حق

و ملاک عمل بود و ... آیا تمام طرق دلخواه حق بود؟ تصدیق نمایید که شما

برای تعیین خلافت طریق ثابت و دلیل قانع کننده ندارید ... ۴۴۰

جواب ما:

چون پیامبر، روشی را برای تعیین جانشین معلوم نکردند، پس خلیفه بر حسب

اوضاع انتخاب می شود و این قانون ثابتی ندارد . البته چند شرط وجود دارد:

باید اعلم انتخاب شود و از طریق شورا باشد.

ابوبکر ، عمر را پیشنهاد کرد و مردم رای دادند و و عثمان هم همین طور . علی

هم، شورای ۶ نفره را پذیرفت. پس اعتراض شما به کیست ؟

یادت نرود که ابوبکر و عمر ارتش نداشتند. اگر مردم نمی خواستند، عمر

خلیفه نمی شد. ما صد بار به این مرد گفتیم که درباره جانشینی پیامبر و روش

انتخاب رهبر ، دستوری در اسلام نداریم ! البته شور و مشورت داریم و آن را به

عنوان یک اصل می پذیریم . لذا به مصلحت هر زمانی، انتخاب صورت می گیرد !

به چهار طریق انتخاب رهبر کردند . ۴۰ طریق هم می تواند باشد . چرا می گویی

که باید یک روش باشد؟ در حالی که درباره انتخاب رهبر، دستوری با جزئیات از پیامبر نداریم .

بعد شورایی که علی قبول کرد را لایق ملل وحشی هم نمیدانی که این توهین به علی هم هست

و بعد در ایران امروز شورای آزاد وجود ندارد رهبر مجلس خبرگان و شورای نگهبان را انتخاب میکند و اونها رهبر و مجلس شورا را این روش البته لایق ملل وحشی است !!

ادعای ۳۵۴ - چرا ابوبکر حق انتخاب جانشین را داشت و پیامبر نداشت

اگر چنین حقی را برای خلیفه ثابت الامر (به عقیده شما) در تعیین خلیفه بعدی قائلید و می گوید: وظیفه خلیفه است که امت را حیران نگذارد و نص او تنها در تعیین خلیفه بعد از خود کفایت می کند. چرا این حق را از پیغمبر ثابت النبوه که هادی بشر بود، ساقط نمودید ...^{۴۴۱}

جواب ما:

ما این امر را از ایشان ساقط ننمودیم. ایشان خودشان جانشینی انتخاب نکردند. کسی نمی توانست این حق را از ایشان ساقط کند؛ چون هم نبی بودند و هم پادشاهی قدرتمند. اما انتخاب نکردند چون منتخب نبی باید با وحی در تماس باشد پس ابوبکر اگر خلیفه انتخاب کند، آن خلیفه مقدس نمی شود؛ پیامبر اگر انتخاب کند، مقدس است؛ یعنی، اگر فرمان اشتباهی داد، کسی نمی تواند اعتراض کند؛ چون امیری است متصل به پیامبر و پیامبر متصل به وحی. اما این امیر معصوم نیست؛ اگر خطا کند ، خطایش قانون می شود و دین ناقص . اما خطای منتخب ابوبکر قانون نمی شود و به دین لطمه نمی خورد

ادعای ۳۵۵ - این ظلم بود که در شورای ۶ نفره ، علی زیر دست عبدالرحمن بن عوف بود

خلیفه عمر خلاف دستور پیغمبر، علی را در شورا می گذارد تحت امر و فرمان عبدالرحمن ؟!

آیا می شود به آن دستگاه بدبین نشد؟ آن همه از کبار صحابه را بر کنار و حق رای آنها را در امر خلافت ساقط نمود، بس نبود؛ در خود شوری هم ظلمی فاحش بر علی وارد آوردند و اهانت بزرگی به آن حضرت نمودند که فاروق بین حق و باطل را تحت امر و فرمان عبدالرحمن قرار دادند ؟! ...^{۴۴۲}

جواب ما:

می گوییم: خود علی حکمیت او را قبول کرد و اجباری در قبول این حکمیت نداشت. حالا که علی هم شورای عمر را قبول کرد، هم قاضی و امیری که عمر را تعیین کرده بود، پذیرفت. این یقه دریدن تو بعد از قرن ها ! خنده آور است البته اگر نیک بنگریم !
می گویی ناخواسته پذیرفت ! یا مجبور بود ! علی که غیب می دانست!! اگر غیب هم نمی دانست باید درک می کرد که توطئه است ! و شرکت در آن نه فقط فایده ندارد بلکه به دستور عمر مشروعیت می دهد !

چرا علی این حقیقت پیش پا افتاده را درک نکرد؟! جواب ما این است که فرض تو غلط است. علی احتمال می داد که خلیفه شود. علی، عبدالرحمن را مردی مغرض نمی دانست! لذا حکمیت او را پذیرفت!

در همین کشوری که پیشاور یک شهر آن است، هر آدمی می داند که قاضی مغرض نباید به محکمه برود. سالها پیش در همین کشور، مردی به نام چوهدری فضل الهی کشته شد! پسرش رفت به کلانتری که پدرم را نخست وزیر کشته است! کلانتر به رییس خود و رییس او به رییس بالاتر تلفن کرد تا به نخست وزیر خبر رسید که مردی می خواهد علیه شما شکایت نامه بنویسد!

بوتو سرمست از باده قدرت گفت: بگذارید بنویسد؛ قاضی که از خودم است! و پسر چوهدری شکایت را نوشت! و کلانتر در دفتر شکایت ثبت کرد. شاکی شماره را گرفت اما عوض آنکه به دادگاه برود به خانه خود رفت؛ چون می دانست که قاضی کیست. پس صبر کرد تا بوتو سرنگون و قاضی اش برکنار شد. آن وقت شکایت کرد و شماره ثبت را نشان داد و دمار از روزگار بوتو درآمد! و اعدام شد

مقصود این که گردن نهادن علی به حکمیت کسی که به قول داعی مغرض بود، کار عجیب و دور از عقل و بچگانه ای است و علی از این کارها مبرا است!

ادعای ۳۵۶ - علی را خدا انتخاب کرد، ابوبکر را خلق

سنی مناظره گر می گوید: در اخبار ما هم هست که پیغمبر فرمود: ابی بکر خلیفه من است. داعی شاید جواب می دهد: مثل دلایل شبهای قبل که بر بطلان آنها احادیثی ذکر نمودیم، امشب هم شما را بلاجواب نمی گذاریم. شیخ مجد الدین فیروز آبادی، صاحب «قاموس اللغه» در کتاب «سفر السعاده» می گوید: «ان ماورد فی فضائل ابی بکر فهی من المفتریات التی یشهد بدیعة العقل بکذبا» آنچه در فضایل ابی بکر نقل گردید؛ از مفتریاتی^{۴۴۳} است که عقل گواهی به دروغ آنها می دهد...^{۴۴۴}

جواب ما:

ما هرگز این حدیث را قبول نداریم. ما نمی گوییم که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) ابوبکر را جانشین خود نمودند. اما شما که علی را برگزیده الله می دانید و معصوم، برای این حرف خود یک دلیل از قرآن بیاورید تا ما قبول کنیم. وقتی ما از آنها دلیل قرآنی می خواهیم، این مردمان لجوج سریع می گویند: مگر هر چیزی در قرآن نوشته شده است؟! شما بگویید که در کجای قرآن نوشته است: نماز ظهر ۴ رکعت است!

این سفسطه بازی بی پایان، تنها کارمندان آموزش پرورش تهران را ساکت می کند که از ترس قطع حقوق، قبول می کنند وگرنه قلب آنها هم، ساکت نمی شود! درباره نماز و حتی وضو صدها آیه داریم؛ اما درباره علی یکی هم نداریم. وانگهی اگر قرار است در قرآن هرچیزی نباشد، پس چرا شما ۵۰۰ آیه قرآن

درباره علی می دانید ! البته با کمک اشاره و تاویل و بکمک جادو و جمل و علم ابجد و اعداد !!

علی نسبت به ابوبکر و عمر و عثمان با رأی گروه بزرگتری از مسلمانان خلیفه شد ... ۴۴۵

جواب دیگر ما:

دلیل نزدیک بودنش به اجماع ، جنگ های داخلی است ! و دیگر این که حکم ایشان در شام هیچ ارزشی نداشت ! بله ، خلافت علی در مقایسه با خلافت عمر به اجماع نزدیکتر بود؛ چون ایشان نمی توانست یک مامور دون پایه را در شام عوض کند، اما عمر می توانست حاکم ها را به یک قلم عوض کند یا فوراً به دارالخلافه بخواهد !

حالا معنی نزدیک تر بودن به اجماع را دانستید یا نه !

ادعای ۳۵۷ - علی از لحاظ نسب، بر سه خلیفه قبل از خود برتری داشت و از نور بود

اولین امتیازی که مولانا امیر المؤمنین علی داشت و به همین جهت، متمایز از سایر خلفاء بود، آن است که آنها خلفای منصوب از جانب جمعیتی از خلق بودند اما علی، خلیفه منصوب از جانب خدا و پیغمبر بود. بدیهی است تعیین شده خدا و پیغمبر حقاً ممتاز از تعیین شده خلق است. هر عاقلی می داند که خلیفه منصوب با خلیفه غیر منصوب فرق بسیار دارد.

ابن ابی الحدید معتزلی که از اشرف علمای شماسست در چند جا از مجلدات شرح نهج البلاغه نوشته است: قول به تفضیل امیر المؤمنین علی، قوی است قدیم که بسیاری از اصحاب و تابعین به آن قائل بوده اند و شیوخ بغداد نیز، تصدیق به این معنی نموده اند . می گوید: علی را خدا تعیین کرد و علی از همه امت عالم تر بود ... ۴۴۶

جواب ما:

فضیلت های علی را ما هم قبول داریم. او را جزو عشره مبشره و چهار صحابه اول می دانیم اما دروغ های شما را که می گوئید: الله او را تعیین کرد ، معصوم بود و ابوبکر و عمر دشمنش بودند، قبول نداریم !

ادعای ۳۵۸ - علی از نور خلق شد

حدیث های دروغین نقل کرده است که علی و محمد در ۱۴۰۰ سال قبل از خلقت آدم، نوری در نزد الله بودند! آدم که خلق شد، الله این نور (دو نفره !) را در صلب آدم قرار داد !

جواب ما:

این خزعبلات است؛ حدیث نیست ! و کسانی گفته اند که صوفی و مشرک و بد مذهب بوده اند !

این مرد نمی داند که دوران پادشاهی سلسله ساسانیان گذشته است و نسب برای انسان فایده ای ندارد ! به خاطر نسب نمی توان گفت که فلانی، جانشین پیامبر است !

الله انسان را از طین خلق کرد و این هم آیه :

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (المؤمنون/۱۲)

پس علی را انسان نمی دانید و ما حق داریم که بگوییم: شما علی را اله می دانید !
اما ما غیر از الله ، اله نداریم .
«لا اله الا الله»

ادعای ۳۵۹ - در پدران علی تا حضرت آدم کسی مشرک نبود

آباء و اجداد آن حضرت خلاف دیگران تا آدم ابو البشر همگی موحد و خدا پرست بودند و آن نور پاک در صلب و رحم ناپاکی قرار نگرفت و این افتخار از برای احدی از صحابه نبود - بعد با فاصله ۵۰ نسل علی را رسانده است به آدم ابو البشر - ...^{۴۴۷}

جواب ما:

اول، این دروغ است که پدر علی ابی طالب مشرک بود و بر شرک مرد .
دوم، او گمان می کند بین حضرت آدم و حضرت علی ۵۰ نسل فاصله بود که این حماقت است و این را از کتب تحریف شده انجیل و تورات نقل کرده است در حالی که خبر ندارد، این روزها کوس رسوایی این نوشته ها در هر کوی و برزن عالم زده شده ! و در اسلام کسی نمی تواند اینگونه شجره نامه های تقبلی پیدا کند مگر در بین شیعه ها !

اگر ما بین علی و آدم ۵۰ نسل فاصله بگذاریم ! یعنی، بین علی و آدم ۱۸ قرن فاصله بود که این یک دروغ آشکار و خلاف کشفیات تاریخی است !
سوم، به فرض که کسی در پدرانش مشرک نداشته باشد، این دلیل نمی شود که آن آدم را رهبر کنیم و برتر بدانیم! کی این را دلیل ساخته؟!
چهارم، پدر حضرت ابراهیم که مشرک بود؛ آزر را می گوییم ! پس چرا می گویی در بین پدرانش کسی مشرک نبود .

ادعای ۳۶۰ - آزر، پدر ابراهیم نبود؛ عمویش بود

آزر ، عموی او بود؛ زیرا در لسان عرب عمو را هم پدر می گویند .
حتی در آیات قرآن نظایری دارد که در عرف نیز، معمول است؛ از جمله : آیه ۱۲۷ از سوره بقره که شاهد بر عرض دعا نیز، هست که سوال و جواب حضرت یعقوب را با فرزندانش هنگام مرگ ذکر نموده است که می فرماید :
أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ {البقره/۱۲۳}

مقصود از این آیه شریفه ، کلمه اسماعیل است برای آنکه به شهادت قرآن مجید پدر جناب یعقوب ، اسحق است و اسماعیل عموی یعقوب است نه پدر او ، اما در قرآن بر اساس قاعده عرف ، عم را اب خطاب می کردند او را پدر می خواندند . فرزندان یعقوب در عرف، عمو را پدر می خواندند؛ لذا در جواب پدر هم عمو را پدر خواندند. خداوند هم در قرآن همان سوال و جواب را ذکر فرموده است.

جناب یعقوب به فرزندان خود گفت: شما پس از مرگ من چه کسی را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحق را که معبود یگانه است ...^{۴۴۸}

جواب ما:

قرآن به صراحت می گوید که آزر، پدر ابراهیم، مشرک بود و این داعی می گوید: خیر! سفسطه را تو ببین!

آیا پسران یعقوب در مجالس می گفتند: ما دو پدر داریم؟ یا برای تمایز بین اسماعیل و اسحاق می گفتند: اسحاق پدر ماست و اسماعیل هم پدر ماست؟! یا می گفتند: عموی ماست

پس ای داعی، اگر عمو را پدر خطاب می کردند، منظور از لفظ «عم» در زبان عربی کیست؟! چرا این زبان واژه عمو دارد؟! ما هرگز نمی گوییم حسن یا حسین بن عقیل! می گوییم: حسین بن علی! اما منظور آیه:

واضح است که صحبت از اجداد است! و این جا معنی «آب» به معنی نیاکان است نه به معنی پدر حقیقی!

ادعای ۳۶۱ - آیه از قرآن که پدران علی کافر و مشرک نبودند

دلیل دیگر بر این که در آباء و اجداد پیغمبر مشرک و کافر وجود نداشت: آیه ۲۱۹ از سوره شعراء است که می فرماید:

«و تَقْلِبْ فِی السَّاجِدِینَ»

شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع الموده»^{۴۴۹} و دیگر علمای شما درباره آیه شریفه از ابن عباس (حبرامت) و مفسر قرآن مجید روایت نموده اند: «تقلبه من اصلا ب الموحدين نبی الی نبی حتی اخرجہ من صلب ابیه من نکاح غیر سفاح من لدن آدم»

می گردانید پیغمبر را از اصلا ب اهل توحید (از پشت آدم) بر پشت پیغمبری بعد از پیغمبری تا آنکه بیرون آورد او را از صلب پدر او از نکاح نه به زنا ...^{۴۵۰}

جواب ما:

خب، بعد از ۱۲۰۰ سال، آقای سلیمان بلخی در قندوز افغانستان از ابن عباس روایت کرده است! از کجا روایت کرده؟! بله پیامبر فرمود که تمام پدرانم موحد بودند؟!!

حالا فهمیدیم که آدم می تواند در عین موحد بودن، متولی کعبه ای هم باشد که مملو از بت های ریز و درشت است؛ منظورم عبدالمطلب است.

حالا فهمیدم که آدم می تواند موحد باشد و به بهشت برود، اما به پیامبر زمان خود ایمان نداشته باشد!! زیرا عبدالمطلب به دین عیسی که دین بر حق زمانه بود، ایمان نداشت! موسی را هم قبول نداشت! باز این مرد او را مسلمان می داند!

۴۴۸- ص ۷۵۶ .

۴۴۹- باب ۲ .

۴۵۰- ص ۷۵۸ .

ادعای ۳۶۲ - و ابو طالب مسلمان بود !

بیشتر محققان و علمای منصف شما از قبیل ابن ابی الحدید ، جلال الدین سیوطی ، ابو القاسم بلخی ، ابو جعفر اسکافی و اساتید آنها از معتزله و میرسید علی همدانی ، فقیه شافعی، و ... به اتفاق قائل به اسلام جناب ابو طالب هستند .

جواب ما:

به به از این علمای منصف !!! حالا فهمیدم که این اشخاص چه کسانی هستند، اهل سنت اختلاف ندارند که ابی طالب بر کفر بود ! و این سنی های نامحترمی که در سراسر کتاب شبهای پیشاور و دیگر کتابهای شیعه از آنها سند می آورند و آنها را به عنوان مشهور ترین علمای سنی - برای فریب ساده لوحان شیعه - معرفی می کنند، حرفی می زنند که ابدأ سند ندارد؛ زیرا حدیث مردن ابوطالب بر کفر را بخاری و مسلم روایت کرده اند .

در حیرتم از این مرد که هر حدیث را مخالف عقیده خود دید به دنبال سندش می رود تا ثابت کند که سند آن باطل است. اما اگر حدیث را به نفع خود دید، دنبال سند و دلیل نمی گردد و نمی گوید ای سلیمان بلخی! ای ابن ابی الحدید ! از کجا می گویید ؟

خب ، پیامبر بعد از آنکه به مدینه رفت، چرا نگفت: ابی طالب، مسلمان مُرد و به خاطر کمک به من اسلامش را آشکار نکرد . چرا این راز را بعد از هزار سال سلیمان بلخی کشف کرد و پیامبر از آن بی خبر بود!

ادعای ۳۶۳ - اختلاف در ایمان ابیطالب

حال آنکه جمهور علمای شیعه و تمامی اهل بیت طهارت و خاندان رسالت، اقوالشان سندیت و اجماعشان حجّت دارد؛ چون عدیل القرآنند ...^{۴۵۱} علاوه بر اجماع جمهور علمای شیعه ، بعضی از شیوخ علمای شما (معتزله)، مانند شیخ ابو القاسم بلخی و ابو جعفر اسکافی و غیر ایشان هم بر این عقیده اند که ابو طالب اسلام آورد و علت آنکه ایمان خود را ظاهر نساخت، آن بود که بتواند پیغمبر را کاملاً یاری نماید - و مخالفان به احترام مقام او مزاحم آن حضرت نشوند. می گوید: حدیثی که می گوید ابو طالب در سطح بالای جهنم است دروغ و جعلی است !

جواب ما:

اجماع شیعه پیشیزی ارزش ندارد. اجماع شیعه می گوید: زن پیامبر ما، خائن بود!! اجماع شیعه می گوید: قبر پرستی خوب است ! ابوبکر بد است!

ادعای ۳۶۴ - مغیره بن شعبه ، زنا کار بود

و عجب تر از همه آنکه جاعل و ناقل حدیث ضحضاح هم یک نفر فاسق و فاجر و اعداء عدو مولانا امیر المؤمنین مغیره بن شعبه بود که ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»^{۴۵۲} و مسعودی در «مروج الذهب» و دیگران می نویسند: مغیره در بصره زنا کرد. روزی که شهود برای شهادت نزد خلیفه

۴۵۱- ص ۷۶۳ .

۴۵۲- ج ۳ ، ص ۱۶۳-۱۵۹ .

عمر آمدند، سه نفر شهادت دادند و چهارمی که آمد، شهادت بدهد او را کلمه ای تلقین و تعلیم نمودند که از دادن شهادت ابا نمود. آن سه نفر را حد زدند و مغیره را خلاص نمودند؟!

یک چنین فاسق فاجر و زانی و شارب الخمر که حد خدا بر او تعطیل شد از دوستان صمیمی معاویه بن ابی سفیان بود که این حدیث را از بغض و کینه امیرالمؤمنین و خوش آیند معاویه جعل نمود ... ٤٥٣

جواب ما:

اول، شیخ الاسلام ابن تیمیه، مسلمانان را از کتاب مسعودی بر حذر داشت و آن را باطل می داند.

دوم، این شخص به قول تو زانی، فاجر و شراب خوار، یار پیامبر بود نه دوست معاویه. پس تو در اصل به پیامبر ایراد می گیری! سوم، دلیل دشمنی تو با او این است که او مجاهد بزرگی بود و دشمنی علی بهانه است!

چهارم، زنا ثابت نشد؛ چون ۴ شاهد نبود. الله را ملامت کن که چرا ۳ نفر شاهد نخواست و چهار نفر خواسته است!

ششم، آن سه نفر شاهد به جرم تهمت، شلاق نوش جان کردند!

و این حدیث هر چقدر که مخالفت کنی، صحیح است!

حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ يَقُولُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَنْصُرُكَ فَهَلْ نَفَعَهُ ذَلِكَ قَالَ « نَعَمْ وَجَدْتُهُ فِي غَمَرَاتٍ مِنَ النَّارِ فَأَخْرَجْتُهُ إِلَى ضَحَضَاحٍ ».

و حدیث دوم این است :

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبَّابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- ذَكَرَ عِنْدَهُ عُمَةُ أَبُو طَالِبٍ فَقَالَ « لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُجْعَلَ فِي ضَحَضَاحٍ مِنْ نَارٍ يَبْلُغُ كَعْبِيهِ يَغْلِي مِنْهُ دِمَاعُهُ ».

هلاصه معنی اینکه عباس از رسول الله پرسید ای رسول الله ابوطالب بسیار ترا یاری کرد این در آخرت برایش فایده دارد

فرمود بله دیدمش که روز قیامت در آتش جهنم غوطه میخورد و شفاعتم او را بر سر آتش آورد و ابوصالب تا دوغوزک پا در آتش است با این وجود بخار آتش از دماغش بیرون میاید او کما قال صلی الله علیه و سلم خواننده گرامی :

سند حدیث را هم در بخاری دیدم و هم در مسلم که یک راوی، برادر ابوطالب؛ یعنی، حضرت عباس است

و یکی حضرت ابی سعید الخدری است. اصلاً اسم مغیره بن شعبه نیست. پس چرا داعی نام او را ذکر کرده است؟ چرا وقتی که در نقش سنی بازی می کند، حدیث بخاری و مسلم را ضعیف می داند و دلیل ضعیف بودن را وجود راوی

«مغیره بن شعبه، می داند در حالی که اصلاً ذکری از مغیره بن شعبه در روایت نیست!!»

پس چرا داعی چنین می کند؟ چون شیعه یک استراتژی دارد. روش شیعه ها این است :

دروغ بگو ! باز هم بگو ! اگر باور کردند که خوب است اگر رسوا شدی، باز هم دروغ بگو ...

ادعای ۳۶۵ - ابوطالب سرپرست پیامبر بود؛ پس مسلمان است

می گوید: رسول اکرم فرمود : «انا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنة» دو انگشت مبارک را به هم چسباند و فرمود: من و کفالت کننده یتیم مانند این دو انگشت (که به هم چسبیده اند) در بهشت هستیم .
ابن ابی الحدید هم این حدیث را در شرح نهج البلاغه^{۴۵۴} نقل نموده است و بدیهی است مراد از فرمایش آن حضرت هر کافل یتیمی نیست؛ زیرا چه بسیار کافل یتیم که فاسق و فاجر و حتی لا ابالی و بی دین و مستحق آتش می باشند .

پس مراد آن حضرت، جناب ابو طالب و جد بزرگوارش جناب عبد المطلب بود که کفیل پیغمبر خاتم بودند و آن حضرت در مکه معروف بودند به یتیم ابو طالب که بعد از وفات جناب عبدالمطلب کفالت و نگهداری پیغمبر از سن هشت سالگی بر عهده آن جناب قرار گرفت .

خبر معروفی است که فریقین (شیعه و سنی) به طرق مختلفی نقل نموده اند و بعضی به این طریق آورده اند که آن حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و به این عبارت مرا بشارت داد :

«ان الله حرم علی النار صلبا انزلک و بطناً حملک و ثدیا از ضعک و حجراً کفلک»

خداوند حرام کرده است بر آتش، پشت و شکمی که ترا آورده و بر خود حمل نموده و پستانی که ترا شیر داده و و خانه ای که ترا کفالت نموده است.

میرسید علی همدانی در «مودة القربی» و شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع المودة» و قاضی شوکانی در حدیث قدسی ، این قسم روایت نموده اند که رسول اکرم فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ان الله یقرئک السلام و یقول انی حرمت النار علی صلب انزلک و بطن حملک و حجر کفلک^{۴۵۵} ...

جواب ما:

شوکانی هرگز این را روایت نکرده است. چرا پیامبر در مدینه به اشاره صحبت کرده است؟ واضح می گفت که ابوطالب به خاطر سر پرستی من جنتی است ! چرا همه دین شما احتیاج به تفسیر و تاویل آیات و حرفهای پیامبر دارد؟!

می گوید: از سبط ابن جوزی شیعه و سلیمان بلخی دلیل و روایت آورده است بر ایمان ابی طالب و از شخصی به نام اصح بن نباته نقل کرده است که علی گفته: نه پدرم و نه پدر بزرگم صنمی را نپرستیدند !

جواب ما:

ما که این حدیث را در کتب خود ندیده ایم !

ابن ابی الحدید می گوید: ابو طالب، سنی است ... ۴۵۶
جواب ما:

بفرما این هم دلیلی دیگر بر شیعه بودن ابن ابی الحدید که در مدح کافری شعر می گوید و در مدح ابوبکر و عمر یک کلمه هم نمی گوید و ای کاش نگویید؛ چون فحش هم می دهد! باز داعی می گوید: او شیعه بود. ابو طالب شاعر نبود و شعری هم که در کتاب ابن ابی الحدید است، سروده خودش است که به نام ابوطالب چاپ کرده است. یک بیتش این است:

یا شاهد الله علی فاشهد

انی علی ابن النبی احمد

ای گواهان الله، شاهد باشید که من بر دین محمدم.

اگر ابی طالب بر دین محمد بود، حتماً سلیمان بلخی حدیثی پیدا می کرد تا از زبان پیامبر بگوید! این بار یادتان رفت که حدیثی از پیامبر در این باره جعل کنید؛ یعنی، از زبان ما سنی ها جعل کنید!

ادعای ۳۶۶ - در لحظه مرگ ابو طالب لا اله الا الله گفت ... ۴۵۷

سید محمد برزنجی رسولی روایت می کند که ابو طالب وقت مرگ لا اله الا الله گفت! و اضافه می کند که دو دقیقه جلوتر به ابوجهل گفت: من کافری هستم مثل تو.

جواب ما:

رسول برزنجی آخر کیست؟ کجایی است؟ کی او را قبول دارد؟ حرفش در مقابل حرف بخاری و مسلم چه اعتباری دارد؟
جای که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد

ادعای ۳۶۷ - ابو طالب، اسلام خود را پنهان کرد تا رسول را یاری نماید ... ۴۵۸

با آنکه مطاع قریش و رئیس بنی هاشم و مقبول القول در نزد اهل مکه و کفیل پیغمبر بود، وقتی دید آن حضرت خلاف دین او دین تازه ای آورده است؛ علی القاعده (با تعصبی که اعراب در دین خود داشتند) بایستی علیه او قیام نماید و آن حضرت را تهدید کند و از آن دین منع کند و اگر نپذیرفت چون به طریق استمداد آمده بود و خلاف عقیده او دعوی نبوت داشت، امر به حبس آن حضرت نماید یا دست کم طردش کند و قول مساعدت به او ندهد تا از قیام به آن امر بزرگ منصرف گردد تا هم دین خود را حفظ کند و هم همکیشان خود را راضی نماید؛ همان قسمی که آذر، برادرزاده خود، ابراهیم، را طرد نمود.

جواب ما:

اول، اگر ابی طالب بر دین مشرکان نبود، چرا مشرکان ملا حظه او را کردند و او و محمد را با یک چشم نمی نگریستند؟
دوم، هر کس می داند که عرب دوره جاهلیت سخت به قوانین قبیله ای پایبند بودند! حضرت محمد وقتی که بعد از مرگ ابی طالب به طائف رفت و از آن جا

رانده شد و به مکه برگشت و از یکی از کفار مکه پناه خواست، او هم با ۱۰ فرزندش با شمشیر برهنه آمد و گفت: محمد در پناه من است. حالا استدلال کن که او هم مسلمان بود؟

ادعای ۳۶۸ - دلیل مسلمانی ابوطالب این است که مانند عموی حضرت ابراهیم نبود

رفتار آزر (پدر ابراهیم) را با ابوطالب مقایسه می کند و نتیجه می گیرد که چون ابوطالب مثل آزر عمل نکرد، پس مسلمان بود ! ...^{۴۵۹}
جواب ما:

آیا رفتار مختلف دو کافر دلیل بر این است که یکی مسلمان است؟! در زمانه ما هم یک مسیحی، پوست مسلمان را می کند و یک مسیحی دیگر، مفت و مجانی و شب روز به مسلمانان خدمت می کند!
اما این، دلیل نمی شود که بگوییم: چون دومی مثل اولی نیست، پس مسلمان است!
از قیاسش خنده آمد خلق را.

ادعای ۳۶۹ - به معاویه می گوید: دایی مومنان و محمد، برادر عایشه، را نمی گوید

شما معاویه را دایی مسلمانان می دانید به خاطر این که خواهرش زن پیامبر بود اما محمد بن ابوبکر را با این که پیرو علی بود، دایی مومنان نمی دانید؛ حتی او را کشتید چون محمد بن ابوبکر طرفدار حضرت علی بود!
...^{۴۶۰}

جواب ما:

این بار انصافاً حق با توست. ام المومنین بودن عایشه دلیل نمی شود که برادرش دایی و خواهرش خاله و مادرش جدۀ مومنان باشد! و از طرف ما هم اگر کسی چنین می گوید، اشتباه می کند! ما که تعصب نداریم، بد را می گوییم بد است! اما درباره کشته شدن محمد بن ابوبکر به دست معاویه باید گفت: او به دست حاکم مصر در جنگ داخلی اسیر شد و به خون خواهی عثمان کشته شد!
حالا این سوال را مطرح می کنیم که چرا معاویه مردم داری نکرد و پسر ابوبکر را کشت؟ در حالی که شما می گویید: مردم طرفدار ابوبکر بودند و علی قدرت نداشت. اما علی عایشه را باوجود آنکه قاتل هزاران نفر بود با احترام به مدینه برد.

سوال دیگر من این است که اگر حرف شما را بخواهیم قبول کنیم، پس نتیجه می گیریم که معاویه در راه حق، پروایی از ملامت مردم نداشت و پسر ابوبکر را کشت و علی در اجرای حق، مردم داری و سیاست بازی می کرد و عایشه را نه تنها نکشت، زندانی هم نکرد!
این است نتیجه حرفهای شما! به کجا می روید آخر!؟

ادعای ۳۷۰ - معاویه کاتب وحی نبود؛ بلکه کاتب مراسلات بود
معاویه کاتب وحی نبود؛ چون سال دهم هجرت ایمان آورد و از دوران وحی چیزی باقی نمانده بود. او کاتب مراسلات بود ...^{۴۶۱}

جواب ما:

اول، اگر یک آیه را هم بنویسد، کاتب وحی است. دوم، او در سال هشتم اسلام آورد. سوم، قبول کردی که کاتب مراسلات بود؛ پس رازدار پیامبر هم بود.

ادعای ۳۷۱ - معاویه کافر بود ! و یزید هم !

آیه ۶۰ سوره بنی اسرائیل که می فرماید :

{وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا }
(الاسراء/۶۰)

مفسران از علمای خودتان مانند امام ثعلبی ، امام فخر رازی و دیگران آورده اند که رسول خدا در عالم رؤیا دید که بنی امیه مانند بوزینگان بر منبر آن حضرت صعود و نزول می نمایند، جبرئیل این آیه شریفه را آورد که آنچه ما در خواب به تو نمودیم، فتنه و امتحان برای این مردم است و درختی که با لعن در قرآن یاد شد درخت نژاد بنی امیه است و ما به ذکر این آیات عظیم، آنها را از خدا می ترسانیم و لیکن بر آنها جز طغیان و کفر و انکار شدید چیزی نیفزاید^{۴۶۲}

...

جواب ما:

اول، می خواهی بگویی که پیامبر یک کافر را کاتب مراسلات کرد ؟
دوم، همیشه تفسیر های شما همین طور است. هیچ چیز صریحی ندارید؛ باید آیه ها را تاویل کنید.

با وجود این آیه و با وجود گفته جبرئیل، پیامبر عوض آنکه مردم را از بنی امیه بترساند ! معاویه را کنار دست خود می نشاند و او را کاتب وحی یا به قول تو کاتب نامه ها می کند . در فتح مکه به صحابه می گوید: هر کس به خانه کعبه برود در امان است و هر کس هم به خانه ابوسفیان برود، در امان است ! عوض آنکه آنها را دور کند، نزدیک می کند. به عثمان دو دختر می دهد در حالی که بنی امیه را می شناسد. دختر ابی سفیان را به زنی می گیرد. آیا ممکن است رفتار پیامبر را با توجه به گفته آیه و جبرئیل تاویل بفرمایید؟
اما در تفسیر ما شجره ملعونه در قرآن، همان درخت زقوم در جهنم است و همه مفسران درجه یک ما همین رای را دارند .

ادعای ۳۷۲ - معاویه قاتل امام حسن و عمار و حجر بن عدی و مالک اشتر و

محمد بن ابی بکر بود !

آیه ۹۵ از سوره نساء که می فرماید :

۴۶۱- ص ۷۷۵ .

۴۶۲- ص ۷۷۵ .

{وَمِنْ يَفْتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا} (النساء/۹۳)

این آیه شریفه ، صراحت دارد که هر کس مؤمنی را به عمد به قتل برساند، ملعون ذات باری تعالی می باشد و جایگاه او جحیم و جهنم خواهد بود. آقایان انصاف دهید؛ آیا معاویه در قتل عام و خاص مومنان شرکت نداشت؟ آیا حجر بن عدی و هفت نفر از اصحابش را به امر او و به عمد به قتل نرسانیدند و به خصوص عبدالرحمن بن حسان الغزلی را زنده به گور نمودند؟ چنانکه ابن عساکر و یعقوب بن سفیان در تاریخ خود و بیهقی در «دلائل» نقل نموده اند و ابن عبدالبر در «استیعاب» و ابن اثیر در «کامل» نقل می نمایند که حجر از کبار فضلاء صحابه بود که معاویه او را با هفت نفر با زجر و صبر به قتل رسانید به جرم آنکه چرا علی را لعن نمودند و بیزاری از او نجستند...^{۴۶۳}

جواب ما:

در جواب خزعبلات تو می گوئیم: حرفهای تو ایراد بر امام حسن است؛ زیرا وقتی به گفته تو معاویه با کشتن صحابه ، کافر شد، دیگر امام حسن به چه حقی شمشیر بر زمین گذاشت و خلافت را به دست یک کافر سپرد؟! شما که می گوئید امامان ما غیب می دانند! این امام حسن غیب دادن که می دانست معاویه قصد جان او را دارد، چرا جاده صاف کن او شد؟ پس امام حسن در کارهای بعدی معاویه با او شریک است؛ چون خلافت را به معاویه داد و مهر صحت بر خلافت او زد. پس اگر معاویه بد بود، حسن چنین نمی کرد.

ادعای ۳۷۳ - به امر معاویه ۲۰۰۰۰ مومن کشته شدند

از همه اعمال او قبیح تر قتل عام شیعیان علی است که بسر بن ارطاة سفاک خونخوار و بی باک به امر معاویه انجام داد. چنانکه ابو الفرج اصفهانی و علامه سمهودی در «تاریخ المدینه» و ابن خلکان و ابن عساکر طبری در تاریخ خود و ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»^{۴۶۴} و دیگران از اکابر علمای شما نوشته اند که معاویه به بسر دستور داد که حرکت کن؛ لذا با سه هزار لشکر جرار خونخوار حرکت کردند و در مدینه و صنعاء و یمن و طائف و نجران و بین راه آن قدر از مومنان حتی زنان و اطفال کشتند که با اعمال او صفحات تاریخ ننگین شد و وقت اجازه نمی دهد که عملیات او را شرح بدهم تا آن جا که وقتی به یمن رسیدند عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب که والی و خارج از شهر بود، به خانه او رفت و سر دو فرزند کوچک او به نام سلیمان و داود را در آغوش مادر به دست خود برید؟! ...^{۴۶۵}

جواب ما:

نمی دانم این داستان را با کدام سند ذکر می کند. در این جا یک سوال داریم ! ۳۰۰۰ نفر چگونه حریف مردم یمن شدند ! بعد تا آن جا که ما می دانیم تا وقتی علی زنده بود، مدینه و مکه و یمن به دست حضرت علی بود. اگر بسر به طرفداران علی حمله کرد، پس آن طرفداران که حریف ۳۰۰۰ نفر نشدند، همان بهتر که بمیرند .

چرا حسن حکومت را به معاویه داد؟ زیرا طبری نوشته که علی امیری فرستاد و این امیر، لشکر بسر بن ارطاه را در مدینه و مکه و یمن تار و مار کرد و در

مدینه از مردم خواست با علی بیعت کنند . خبر آمد که علی شهید شده است. امیر فاتح مدینه که از دست او بسر بن ارمیه فرار کرده بود به مردم گفت که با حسن بیعت کنید، اما حسن دو دستی خلافت را به معاویه داد! خب بقیه سوال ما این است که اگر حسن صلح کرده باشد و این داستان واقعیت داشته باشد، امام حسن غیب دان چرا با وجود داشتن هزاران طرفدار مثل آب خوردن حکومت را به معاویه داد. جواب دارید بگوید! ندارید. ساکت شوید والسلام!

ادعای ۳۷۴ - معاویه امر به سب علی کرد ... ۴۶۶

جواب ما:

- ما قبول نداریم که معاویه گفته باشد: بر منابر علی را فحش بدهید و در مذمت علی حدیث جعل کرده باشد. به چند دلیل:
- ۱- کتب اهل سنت موجود است. اگر در کف دست من مویی دیدید، آن وقت علیه علی هم در کتب اهل سنت حدیثی می ببینید! همه کتابهای اهل سنت را بگردید؛ یک حدیث در ذم علی نمی یابید؛ حتی ما علی را از صحابه کبار و جزء ده نفر اول و حتی جزء ۴ نفر اول می دانیم. چگونه ممکن است علیه او حدیث داشته باشیم؟ فراموش نکنید که علی، صحابی پیامبر بود.
 - ۲- کتب حدیث ما در زمان بنی امیه و بنی عباس جمع آوری شده است و در تمام این کتب بابی در فضایل علی هست! و بابی دیگر در فضایل اهل بیت!
- ادعای داعی اصلاً همگون نیست. اگر در کتب ما بابی در ذم علی بود، آن وقت داعی می توانست بگوید که این از جعلیات معاویه است؛ وقتی اصلاً حدیثی در ذم علی نیست، بر عکس مرتب در مدح او حدیث داریم؛ پس ادعای نویسنده بی پایه، سست و احمقانه است!

ادعای ۳۷۵ - سب دشنام به علی، سب دشنام به پیغمبر است ... ۴۶۷

جواب ما:

- اولاً کسی سب نمیکند دوماً این دروغ است. البته این درست است که در جایی برای دفاع از علی فرمودند: «من اذی علیاً فقد اذانی» البته کاربردش در امور دینی است والا علی و فاطمه دعوا هم می کردند؛ اما این حدیث در این جا کاربرد ندارد. و ما این حدیث را قبول داریم و به این خاطر در جنگ با معاویه علی را برحق می دانیم.

ادعای ۳۷۶ - دشمن علی، کافر است ... ۴۶۸

حدیث جعلی را با اسناد سلیمان بلخی آورده است که دشمن علی، کافر است.

جواب ما:

این حدیث دروغ است! ما سنی ها قبولش نداریم و السلام!

ادعای ۳۷۷ - همنشین و مصاحب پیامبر می تواند آدم بدی باشد ... ۴۶۹

در آیه ۲ از سوره نجم ، خطاب به مشرکان می فرماید :
{ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى }

(النجم/۲)

صاحب شما (محمد ص) هیچگاه در ضلالت و گمراهی نبوده است
{ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا }

(الکھف/۳۴)

(آن مرد کافر) با مصاحب و رفیقش (که مرد مؤمن و فقیر بود) در مقام گفتگو و مفاخرت برآمد و گفت: من از تو به دارایی بیشتر و از حیث خدم و حشم نیز، محترم تر و عزیز ترم .

حضرت یوسف به دو کافر زندانی فرمود:

{ يَا صَاحِبِي السِّجْنُ أَرْبَابٌ مُتَعَرِّفُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ }

(یوسف/۲۹)

ای رفقای زندانی من ، از شما می پرسم: آیا خدایان بی حقیقت و متفرق مانند بتان و فراعنه و غیره بهترند یا خدای یکتای قاهر.

خلاصه حرفش این است که می تواند آدم خوب، مصاحب آدم بد باشد و چند آیه را دلیل آورد؛ مثل این آیات که در بالا ذکر کردیم ... ۴۷۰

جواب ما:

وی معجم قرآن را جلوی گذاشته است و دنبال کلمه مصاحب گشته و نه جلوتر را دیده و نه عقب تر را نه چپ را و نه راست را و می گوید: احتمال دارد اصحاب محمد بد باشند! به چه دلیل؟ به دلیل این که اصحاب یوسف در زندان بد بودند یا آن دو یار باغ دار که یکی کافر بود یکی مومن .
و همچنین، خدا به مردم مکه می گوید: صاحب شما و همنشین شما گمراه نیست !

حالا چند سوال ما را جواب بده :

آیا فرق بین اصحاب یوسف با اصحاب محمد را نمی دانی ؟ پس بدان که آن دو زندانی را یوسف به میل خود به دوستی انتخاب نکرده بود؛ بلکه به اجبار با آنها در زندان بود. باز و جغد را که در یک قفس، زندانی کنند نمی توانی آنها را دوست یکدیگر خطاب کنی .

از آیه { مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى }

می خواهی نتیجه بگیری که مردم مکه، همه ، صحابی بودند !! یعنی، ابوجهل و ابولهب هم دوستان پیامبر بودند؟!!

آیا ندیدی که محمد (صلی الله علیه و سلم) با اصحاب خود چگونه رفتار کرد؟ به عثمان دو دختر داد؛ به علی یک دختر داد؛ از عمر یک دختر خواست؛ از ابوبکر یک دختر خواست ! آیا دو باغ دار یا یوسف و دو زندانی با هم خویش شدند و وصلت کردند؟!!

آیا در مجالس درس حوزه قم هستیم که کسی جواب شما را نمی دهد و خود می گوید و خود می خندید !

می گوید:

درمیان اصحاب ، مردم بد دل و اهل مکر و خدعه و نفاق و دشمن آن حضرت و اهل بیت طاهرینش هم زیاد بودند؛ مانند عبدالله بن ابی و ابی سفیان و حکم بن عاص .

جواب ما:

می بینید استدلالش را؟! می خواهد منافق را با صحابی در آمیزد تا نتیجه فاسدی بگیرد که اطرافیان پیامبر، همه خوب نبودند. بله ، ما می دانیم که همه خوب نبودند. در پیرامون پیامبر ، عبدالله ابن ابی هم بود ؛ علی هم بود ؛ ابوجهل هم بود ؛ ابی طالب هم بود . آیا فرق بین اینها از رفتارشان با پیامبر آشکار نمی شود !

ابولهب وقتی محمد پیامبر شد به پسرانش دستور داد که دو دخترش را طلاق دهند. عثمان که مسلمان شد، حضرت دو دخترش را به او داد. تو عثمان را مساوی می دانی با امیه بن خلف؟ ای نا خلف !

ادعای ۳۷۸ - اگر پیغمبر به مرگ یا قتل فوت می نمودند، باز شما به دین جاهلیت خود رجوع خواهید نمود.

می گوید: خیلی از اصحاب بعد از پیامبر مرتد شدند و این ، دلیلش است؛ بخوانید:

من نمی گویم، آیات و اخبار می گوید. اگر قدری دقیق شوید از تعجب بیرون می آید. خداوند در آیه ۱۳۸ از سورة آل عمران خبر از ارتداد آنها داده است :
{وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ} ۴۷۱
...

جواب ما:

این سیاه دل نمی داند که از این آیه چیزی ثابت نمی شود، این یک فرض است که رخ نداده است؛ مثل این آیه که می گوید :

{وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ} {لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ} {ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ} (الحاقه/ ۴۶ و ۴۵ و ۴۴)

اگر محمد به ما حرف دروغی را نسبت دهد با دست راست می گیریمش و رگ گردنش را قطع می کنیم !

آیا می توان گفت: تا نباشد چیزی، الله نگوید چیزها !

آیا می توان گفت: حتماً محمد می خواست حرفی جعل کند !

اگر مثل شما آیه را تفسیر کنیم ! حتماً کار ما به این جا می رسد ! و عجیب این که آیه را نصفه نوشته است و آخر آیه آمده که الله میگوید ما شاکران را جزای خیر می دهیم، اما آیه را کامل ذکر نمی کند تا هرچه دلش می خواهد بگوید!!

ادعای ۳۷۹ - حدیث حوض ، دلیل قاطعی است بر جهنمی بودن بعضی از

یاران پیامبر

به یک حدیث بخاری تمسک کرده است تا اصحاب را بگوید و آن حدیث، این است :

بخاری در دو خبر یا مختصر تفاوتی در الفاظ از سهل بن سعد و عبدالله بن مسعود از رسول الله نقل نموده اند که فرمود:

« انا فرطکم علی الحوض لیرفهن الی رجال منکم حتی اذا اهویت لانا ولهم اختلجوا دونی فاقول ای رب اصحابی فیقول لا تدری ما احدثوا بعدک ! »

پیش از شما ، من کنار حوض (کوثر) به انتظار شما هستم و گروهی از شما را که نمی بینم، عرض می کنم: پروردگارا ، کجایند اصحاب من؟ خطاب می رسد: تو نمی دانی که بعد از تو چه ها کردند و چه اموری را در دین وارد نمودند ...^{۴۷۲}

جواب ما:

این مردک اگر از بخاری نقل قول می کند، باید بداند که همین بخاری در کنار این حدیث، احادیثی دارد مبنی بر جنتی بودن عمر و ابوبکر و عثمان و عایشه و اهل بدر و اهل احد و غیره

پس معلوم است که منظور اینان نیستند ! و شیعه حق ندارد با استناد به این حدیث با آنها بد باشد. وقتی از بخاری نقل می کند خوب است که همه حرفهایش را نقل کند ! نه این که بگوید: «و لا تقرّبوا صلوه» را از قرآن بگیرد و «انتم سکاری» را فراموش کند !

«کلوا واشربوا» را آویزه گوش کرده ای «ولا تسرفوا» را فراموش کردی؟ ما گمان می کنیم که منظور از اصحاب در این جا، آنانی هستند که در زمان خلافت حضرت ابوبکر مرتد شدند و ابوبکر با شمشیر حقشان را کف دستشان گذاشت ؟ البته این را هم بگوییم که ما هرگز نمی گوییم: تک تک اصحاب پیامبر بهشتی هستند؛ اما این امید را داریم که الله با توجه به خدمات عظیم آنها از لغزش ها و گناهان آنها بگذرد.

و ما منکر این نیستیم که از صحابه خطاهایی سرزده است؛ مثلاً ما می گوییم که معاویه در مقابل علی به ناحق ایستاد و جنگ کرد ! اما مثل ما مثل امام حسن است که با وجود انکار خروج معاویه بر علی ، باز خلافت را به معاویه داد! چرا ؟ چون می دانست که معاویه سراپا بدی نیست. می دانست که معاویه به اسلام خدمت می کند و کارنامه درخشان ۲۰ ساله خدمات معاویه را بعد از کسب خلافت جز مغرض، کسی منکر نیست ! پس گمان ما این است که الله ، معاویه را به خاطر خروج بر علی ببخشد اما برای الله تکلیف تعیین نمی کنیم .

ما ظاهر را دیده ایم و خدمات معاویه را می ستاییم و چون همنشین رسول و منتخب عمر و عثمان و حسن بود، او را دوست داریم. دیگر او می داند و خدایش در روز قیامت و ترازوی عدل الهی . والسلام .

ادعای ۳۸۰ - ابوطالب برای خدمت به اسلام دین خود را آشکار نکرد

جناب ابو طالب اگر ایمان خود را ظاهر می کرد، امر یکسره می شد؛ یعنی، در اول دعوت که هنوز رسول اکرم یآوری نداشت، تمام قریش و جامعه عرب

بر ضد بنی هاشم به اتفاق قیام می نمودند و اساس نبوت را برهم می زدند؛ لذا جناب ابوطالب ایمان خود را با سیاست ابراز ننمود تا بتواند به نام هم کیشی با قریش جلوی آنها و سایر اعادی را بگیرد تا آنها هم محض احترام جناب ابو طالب تصمیمات قویتری اتخاذ نمایند و آن حضرت فرصتی داشته باشد تا بتواند مقصد خود را آشکار نماید ...^{۴۷۳}

جواب ما:

داستانهای عجیب و غریبی از ابن ابی الحدید نقل می کند که دروغ محض است و سنی ها قبولش ندارند.

درباره خدمات ابی طالب به پیامبر می نویسد و آن را دلیل بر مسلمانی او می داند که این کافی نیست !

مسلمانی باید با اظهار به زبان نیز، باشد. بسیاری از مسیحیان در جنگ ایران و عراق که ایرانی ها آن را جنگ حق و باطل و کفر و اسلام می دانند، در طرف اسلام شرکت داشتند و خدمتی بزرگتر از ابی طالب به اسلام کردند؛ یعنی، جان خود را دادند اما چون اقرار زبانی نکردند، مسلمان نشدند و نمی توانیم بگویم که اگر مسلمان نبودند، چرا جان دادند.

ادعای ۳۸۱ - سنی می گوید: پدر علی کافر بود تا عیبی را برای علی ثابت کند

این نادان می گوید: سنی ها مسلمان بودن ابو طالب را پنهان کردند تا عیبی باشد برای علی ...^{۴۷۴}

جواب ما:

این عیب نیست؛ بلکه یک فضیلت است که انسان دین پدر مشرک خود را رها کند و از خانه و اهل بگذرد و مسلمان شود و اکثر صحابه هم مانند علی بودند و این عیب نیست ! بعد ما می گوئیم: پدر علی از پدران صحابه بهتر بود. آیا این عیب گویی است ؟!

افسوس بر حال ابوطالب ، این آدم خوب که چرا مسلمان از دنیا نرفت تا اجر زحمات خود را بگیرد.

بر مسلمانان گران آمد به جهنم رفتن ابوطالب و پرسیدند: یا رسول الله ، آیا این دعاهاى توبه ، به ابوطالب نفع نرسانید؟ فرمود : او را از قعر جهنم بر سر آورد و فقط تا قوزک پا در آتش است و از دماغش بخار بیرون می آید ! (از حرارت جهنم) . کسی برای دشمن علی نمی گوید که افسوس ! بر حال ابوطالب . و می بینیم که بدون «لا اله الا الله» حتی یاری دادن پیامبر، آدم را از جهنم نجات نمی دهد .

ادعای ۳۸۲ - قرآن می گوید: صیغه حلال است

مناظره گر سنی میپرسد : چگونه ممکن است خبر ایمان آوردن ابو طالب برعکس شود؟! داعی می گوید: این تازگی ندارد خیلی از دستورات اسلام عوض شدند؛ از جمله قانون متعه که حکم قرآن مجید و مورد اتفاق فریقین (شیعه و سنی) و در زمان رسول اکرم شایع و مشروع بود. حتی در دوره خلافت ابی بکر و قسمتی از زمان خلافت عمر بن الخطاب هم در میان امت

جاری بود؛ فقط با یک کلام خلیفه عمر که گفت: متعتان کانتا علی عهد رسول الله انا احرمهما و اعاقب علیهما . دو متعه که در زمان پیغمبر بود من آنها را حرام نمودم و عقاب می نمایم عمل کنندگان به آن را.

به کلی حرام گردید؛ یعنی، حلال خدا ، هزار و سیصد سال است که حرام گردید! چنان این کلام عمر از زمان خلافت او به بعد تقویت شد و بدون دلیل بر خلاف نص صریح قرآن مجید و عمل رسول اکرم و صحابه آن حضرت با اطاعت کور کورانه پیروی شد که حقیقت اولیه خود را از دست داد ...^{۴۷۵}

دلائل بر این معنی بسیار است: دلیل اول، قرآن مجید و سند محکم آسمانی است که در آیه ۲۴ از سوره نساء به صراحت می فرماید: «...فما استتعتم به منهن فأتوهن اجورهن فريضة...»

... و زنانی را که متعه کرده اید مهرشان را به آنها به عنوان فريضة ای بدهید

...

چون اساس دین ، قرآن مجید است، لذا هر حکمی که در قرآن به آن امر شده است، ناسخ آن هم باید در قرآن یا به لسان خاتم الانبیاء باشد. بفرمایید در کجای قرآن این حکم نسخ شده است.

جواب ما :

این هم یک دروغ از سلسله دروغ های شماسست . عمر هر گز نمی توانست حلال را حرام و حرام را حلال کند .

این آیه هم ربطی به متعه ندارد و به دنبال آیات ازدواج دایم است ! چگونه در وسط آیات واضح ، یک آیه مبهم می آید ؟ ازدواج نتایج دارد؛ از جمله بچه ای به وجود می آید، مسأله ارث و عدت پیش می آید. الله همه این ها را درباره ازدواج دایم توضیح داده است. اگر این آیه درباره ازدواج موقت باشد، چرا درباره ارث و عده و طلاق و جدایی آن آیه ای نازل نشده است؟ این ازدواج را هرگز اسلام وضع نکرد. البته در جاهلیت بود و پیامبر منع کردند.

یک دلیل ما برای رد متعه و ازدواج موقت این است که این نوع ازدواج، آیه ۳ از سوره نساء را باطل می کند:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَاتَّخِذُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أُذُنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (النساء/۳)

در این آیه آمده است که مرد حق ندارد بیش از ۴ زن بگیرد . اینها می گویند: بله درست است؛ اما آن ، ازدواج دائم است ! و این ، موقت ! ما می گوییم که هر ازدواج دائمی، موقت است. معمولاً ۵۰ سال ، عمر یک ازدواج دائم است !

و باز می گوییم هر ازدواج موقتی هم دائم است ! زیرا می توانی زنی را ۹۹ ساله صیغه کنی می توان زنی را مادام العمر صیغه کرد .

با استفاده از این قانون فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه و دیگران توانستند آیه ۳ از سوره نساء را باطل کنند و تا ۹۰۰ زن دائمی را تحت نام موقت در حرم سراهای خود جمع کنند.

عیب دیگر این که این زنهای به ظاهر موقت اما در عمل همیشگی، حق شب ندارند؛ یعنی، لازم نیست که مرد درباره آنها عدالت داشته باشد، اگر خواست می تواند هیچ شبی پیش آنها نرود و بر عکس. این مسأله، یک آیه دیگر قرآن را که امر به عدالت بین زنان می کند، باطل می کند.

و معلوم است که نو که آمد به بازار، کهنه شود دل آزار. اجبار و تعهدی هم نیست. پس قانون عدل هم با ازدواج موقت باطل می شود!

اگر بگویید این چیزها درباره کنیز هم هست؛ می گوییم: درست است؛ اما کنیز مثل مال و کالا است و حق طلاق و جدایی ندارد در حالی که زن موقت مثل مال یا کالا نیست و کاملاً حیثیت یک زن آزاد را دارد و مثل کنیز نصف مجازات بر او نیست؛ بلکه مستحق تمام مجازات می شود. و مرد مجبور است مراعات حالش را بکند مثل یک زن دایم تا او را از دست ندهد در حالی که کنیز از خدمتکار هم کم ارزش تر است! و شیعه هم می گوید: زن موقت، حیثیت زن آزاد را دارد و می تواند از مرد جدا شود!

ادعای ۳۸۳ - در حقیقت سنی ها، رافضی و شیعه ها، سنی می باشند ...

۴۷۶

جواب ما :

چرند گفتن هنر نیست. اگر پیرو اهل بیت هستید، چرا عایشه را فحش می دهید. و اگر پیرو سنت هستید، چرا زنا را با نام متعه رواج می دهید و تازه طلبکار هم هستید؟

ادعای ۳۸۴ - سنی ها می گویند : صیغه حلال است

می گوید: بیا روایات اهل تسنن را بخوان. علمای بزرگ، خودشان از قبیل طبری در «تفسیر کبیر»^{۴۷۷} و امام فخر رازی در «تفسیر مفاتیح الغیب»^{۴۷۸} و دیگران این آیه شریفه را در باب متعه آورده اند :
پس از این که از آنها بهره مند شدید و تمتع از آنها برداشتید، مهر که مزد آنهاست به آنان بپردازید که فریضه و واجب است .
در صحیح بخاری و مسند امام احمد بن حنبل از ابو رجاء از عمران بن حصین نقل است که گفت :

«نزلت آیه المتعة فی کتاب الله فعلناها مع رسول الله ولم ينزل قرآن بحرمة ولم ينهی عنها رسول الله حتی اذا مات قال رجل برأيه ماشاء قال محمد (ینقل انه عمر)»

و در صحیح مسلم بن حجاج باب نکاح المتعه^{۴۷۹} است :

«حدثنا الحسن الحارثي قال حدثنا عبدالرزاق قال اخبرنا ابن جريح قال قال عطاء قدم جابر بن عبدالله الانصاري معتمراً فجئناه فی منزله فساله القوم عن اشياء ثم ذكروا المتعة فقال نعم استمتعنا علی عهد رسول الله و علی عهدا بی بكر و عمر»

حدیث آورد مرا حسن حلوانی و گفت: حدیث آورد مرا عبدالرزاق و گفت: خبر داد مرا ابن جریح از عطاءک و گفت: جابر بن عبدالله انصاری برای عمره به مکه آمد به منزل او رفتیم مردمان از او مسائل و حکایات می پرسیدند تا

۴۷۶- ص ۷۹۷ .

۴۷۷- جزء ۵ .

۴۶۸- جزء ۳ .

۴۷۹- جزء ۱، ص ۵۳۵ .

رسید به متعه . گفت: بلی ما در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هم در زمان ابی بکر و عمر متعه می کردیم .

و نیز در همان کتاب باب «المتعه بالحج و العمرة مسنداً»^{۴۸۰} از ابی نضره روایت نموده است که گفت: من در نزد جابر بن عبدالله انصاری بودم، شخصی بر او وارد شد :

«فقال ابن عباس و الزبير اختلافا في المتعتين فقال جابر فعلنا هما مع رسول الله (ص) ثم نهى عنهما عمر فلم نعد هما»

گفت: عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر در موضوع دو متعه (متعه نساء و متعه حج) اختلاف نظر دارند. جابر گفت: ما در زمان رسول الله هر دو را بجا می آوردیم بعد عمر آن دو را نهی کرد و ما هم دیگر پس از آن بجا نیاوردیم . و نیز امام احمد بن حنبل در «مسند»^{۴۸۱} خبر ابی نضره را به طریق دیگری نقل نمود و نیز، دو روایت دیگر هم می گوید از جابر که در جای دیگر گفته است :

«كنا نستمتع بالقيضة من التمر و الدقيق على عهد رسول الله و ابوبكر حتى نهى عمر في شان عمر و بن حريث»

ما در زمان رسول الله و ابی بکر متعه می کردیم به قبضه ای از خرما و گندم خورد شده و آرد تا آنکه عمر نهی کرد درباره عمرو بن حریث .

جواب ما :

ما که منکر حلال یودن صیغه در آغاز نیستیم . منتهی ! آن را رسول حرام کرد. اما همه اصحاب هر اعلان رسول را نمی دانستند. جابر این را نمی دانست و روزی که آمد از طریق عمر فهمید که این عمل را (صیغه) رسول الله حرام نموده است . این جواب احادیثی است که از جابر آورده ای .

اما این حدیث ها را ببین :

«فقد أخرج مسلم في صحيحه عن الربيع بن سبرة الجهني أن أباه حدثه، أنه كان مع رسول الله «يا أيها الناس إني قد كنت أذنت لكم في الاستمتاع من النساء، وإن الله قد حرم ذلك إلى يوم القيامة، فمن كان عنده منهن شيء فليخل سبيله ولا تأخذوا مما آتيتموهن شيئاً» (مسلم/

رقم ۱۴۰۶)

ربيع جهني از پدرش نقل می کند: او از رسول الله شنید که فرمود : ای مردم ، من به شما اجازه صیغه داده بودم و بدرستی که الله حرامش کرده است تا روز قیامت و هرکس زن صیغه ای دارد رهایش کند و اگر پولی به آنها داده اید، پس نگیرید.

«وأخرج البخاري ومسلم في صحيحيهما عن الزهري عن الحسن بن محمد ابن علي، وأخوه عبد الله عن أبيهما أن علياً رضي الله عنه قال لابن عباس: إن النبي (نهى عن المتعة، وعن لحوم الحمر الأهلية زمن خبير»

(البخاري/ رقم ۴۸۲۵)

علی (رضی الله عنه) به ابن عباس گفت: رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در روز فتح خیبر متعه و گوشت خران اهلی را منع کرد.

۴۸۰- چ مصر ، ۱۳۰۶ ، جزء ، ص ۳۶۷ .

۴۸۱- جزء ۱ ، ص ۲۵ .

«وقد قال علي بن أبي طالب لمن كان يجيز متعة النساء «إنك لرجل تائه. ألم تعلم أن النبي (حرم عنها يوم خيبر؟»
(رواه مسلم)

و علی به مردی که در قانون حرام بودن صیغه چون و چرا میکرد فرمود: تو مرد سرگردانی هستی. آیا نمی دانی که رسول الله روز خيبر آن را حرام کرد. ای داعی شیاد

با این همه روایات آیا باز از زبان ما می گویی که عمر متعه را منع کرده است؟ آیا باز هم نصف احادیث را می نویسی ؟

آیا باز هم به روایات ساختگی مراجعه می کنی ؟ باز هم می گویی: در بخاری آمده است که متعه جایز است؟ مگر از اهل سنت روایت نمی آوری؟ خب ، اهل سنت به یک صدا متعه را حرام می دانند و می گویند: آن را رسول الله حرام کرده است. آیا تو کتابهای ما را از ما بهتر می فهمی ؟!

البته در ظاهر، اگر صیغه حلال بود، این به نفع ما هم بود !! ما که مذاهب مختلف در درون اهل سنت داریم و بعضی ها گمراهند، حتی یک نفر هم مانند تو روایات را معنی نکرده است در حالی که اگر راهی بود گمراهان سنی نیز، مانند تو با استفاده از احادیث مبهم ، صیغه را حلال می کردند مثل شیر مادر ! و مانند شما از متاع دنیا بهره می بردند .

بازنگویی که الله چرا جهنم را خلق کرد خب برای امثال شماهاست این جهنم سوزان

ادعای ۳۸۵- آیه «فما استمتعتم به منهن» یک «الی اجل مسمى» هم دارد
علاوه بر این اخبار ، عده ای از اصحاب مانند ابی بن کعب و ابن عباس و عبدالله بن مسعود و سعید بن جبیر و سدی ، آیه متعه را به این طریق قرائت نموده اند .

« فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمى»

پس از این که بهره مند شدید از آنها (یعنی، متعه نمودید) و تمتع از آنها برداشتید تا زمانی که (ضمن العقد) معین نمودید .

جار الله زمخشری در «کشاف» از ابن عباس به طریق ارسال مسلمات نقل نموده است و نیز، محمد بن جریر طبری در «تفسیر کبیر» ذیل همین آیه و امام فخر رازی در «تفسیر مفایح الغیب»^{۴۸۲} ذیل آیه شریفه و امام نووی در نکاح المتعه از شرح صحیح مسلم^{۴۸۳} نقل می نمایند: قول قاضی عیاض را از مازری که عبدالله بن مسعود (کاتب الوحی) آیه را چنین قرائت می نمود :

«فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمى»

و امام فخر پس از نقل قول ابی بن کعب و ابن عباس گفته است: «و الامة ما انكروا عليهما في هذه القراءة فكان ذلك اجماعا على صحة ما ذكرنا» امت انکار ننمودند این دو نفر را بر نقل این نوع از قرائت . پس اجماع وارد است بر صحت آنچه ما ذکر نمودیم .

آنگاه در ورق بعد جواب گوید :

« فان تلك القراءة لا تدل الا على ان المتعة كانت مشروعة و نحن لا ننازع فيه»

این نوع از قرائت دلالت ندارد مگر بر مشروعیت متعه (در زمان رسول الله ص) و ما نزاعی در این باب نداریم . (که در زمان رسول الله مشروع بود)
منتها می گوئیم که نسخ گردید ... ۴۸۴

جواب ما :

در قرآن فعلی که این طور ننوشته است. شما قرآن را قبول ندارید؟! این که گفتی نه قرائت سبعة است نه قرائت دهگانه! من نمی دانم از کجا آوردی؛ اما می دانم که قرآن تحریف نشد و در ظاهر، شما شیعه ها هم همین را می گوئید .

پس چرا مثل غریق به هر چیزی چنگ زدی!!

ادعای ۳۸۶ - امام مالک و بزرگان صحابه، صیغه را حلال می دانستند ... ۴۸۵

جواب ما :

آدم دروغگو کم حافظه است! گفتی که عمر صیغه را منع کرد و مردم قبول کردند. حالا می گویی: آدم مهمی مثل امام مالک قبول نکرد! اگر این طور است، پس چرا مالکی ها صیغه را زنا می دانند؟! تمام سنی ها در طول تاریخ صیغه را حرام دانسته اند. اگر ابن صباغ مالکی یا زمخشری به قول تو امام زمخشری آن را حلال می دانند، به این دلیل است که سنی نیستند و تو آنها را سنی جا می زنی! امام زمخشری، همان کسی است که در صفحه ۵۲۳ کتاب تو شعری سروده است و در آن، اهل سنت را متهم کرده است که ازدواج با دختر خود را حلال می دانند!

آیا او باز هم سنی است!؟

پس عبدالرحمن بن ملجم مرادی هم، یک آیت الله شیعه است! آری با این که حضرت علی را کشته است! آیت الله و مجتهد در مذهب شیعه است ناراحت نشو!

ادعای ۳۸۷ - زن صیغه ای تمام حقوق زن دایم را دارا می باشد ... ۴۸۶

به او ایراد گرفتند که این ازدواج موقت چرا نام ازدواج بر آن نهاده شده است در حالی که در آن نه ارث هست نه عده نه طلاق و نه نفقه! پاسخ داد: اول، معلوم نیست که ارث از لوازم ثابت ازدواج باشد یا نه. چه بسیار زنان هستند که با علاقه زوجیت ارث از شوهر نمی برند؛ مانند زوجه کتابیه و ناشزه و قائله زوج خود که با وجود صدق اسم زوجه از ارث ممنوع است. دوم، ممنوع بودن زن متعه از حق الارث هم به طور قطع معلوم نیست؛ چون فتاوی فقهاء درباره آنها مختلف است؛ چنانکه فتاوی فقهای شما هم در احکام مختلف است.

و اما راجع به اخباری که فرمودید: نقل گردیده است. گمان می کنم که متأخرین از زمان صحابه و تابعین، برای تصحیح و تقویت قول خلیفه عمر احادیثی وضع کردند و انتشار دادند والا مطلب به قدری واضح و آشکار است که احتیاج به توضیح و رد ندارد و غیر از قول خلیفه عمر بن الخطاب سند صحیح و دلیل کاملی بر ابطال متعه و حرام بودن آن در دست ندارید. اگر ارث

۴۸۴- ص ۸۰۰ .

۴۸۵- ص ۸۰۳ .

۴۸۶- ص ۸۰۴ .

نمی برد و نفقه ندارد، تعجبی ندارد؛ چون زن نافرمان اهل کتاب هم ارث و نفقه نمی گیرد !!

جواب ما :

می گوییم: چرا زن فرمانبردار را با زن ناشزه و سرکش مقایسه می کنی و چرا مسلمان را مثل اهل کتاب می دانی؟! این قیاس را از کجا آورده ای؟ ای فرخنده پی !!

درباره طلاق می گوید: پایان مدت قرار داد، همانا طلاق است ! ما می گوییم: پس چرا شیعه می گوید: دو شاهد در طلاق لازم است. اگر طلاق است، چرا شاهد ندارد؟ پس طلاق نیست !

درباره عده می گوید: عده دارد اما نصف عده ! می گوییم: نصف که شد، دیگر عده نیست ! مثل این که نصف روز را روزه بگیرند ! یا یک رکعت نماز صبح بخوانید

در سائیتی که درباره ازدواج موقت بود و در بالای آن شماره تلفن مراجع تقلید را نوشته بود، مقاله ای دیدم که زنان را راهنمایی می کرد که چگونه در یک روز ۱۰ بار و بیشتر صیغه شوند و عده نگه ندارند!!

فرموده !!بود: اگر دخول از جلو و عقب صورت نگیرد و به لمس اکتفاء شود، می توانید بدون عده از بغل یکی به بغل دیگری بروید و نوشته بود اگر باور ندارید از مراجع بپرسید !

البته این را بگویم که اگر یک مرجع گفت: جایز نیست، فریب نخورید. اگر دو نفر گفتند: جایز نیست، فریب نخورید و این شیعه را مبرا ندانید . حتی اگر همه مراجع به غیر از یک نفر گفتند: جایز نیست، باز گول نخورید. زنانی که می خواهند به این طریق صیغه شوند و مردانی که می خواهند به این روش صیغه کنند، مقلد همان مرجع آخری می شوند! عوض کردن مرجع که جایز است ! مادام که شیعه بابتی را باز کرد، بستنش مشکل است ! پس هر چه می خواهد دل تنگت بکن. چون بالاخره مرجعی هست که فتوا بدهد !

ادعای ۳۸۸ - عمر خودش اعتراف کرد که صیغه حلال بود و من حرامش کردم

می گوید: عمر خودش گفت که در زمان پیامبر دو متعه حلال بود و من حرامش کردم . می گوید: احادیثی که از حرام بودن متعه از عصر رسول الله سخن می گویند، همه جعلی هستند ! ...^{۴۸۷}

جواب ما :

شما می گویید : عمر صیغه را حرام کرد؟! شما سند از بخاری و مسلم می آورید .

این هم حدیث مسلم و بخاری ، بخوانید:

«فقد أخرج مسلم في صحيحه عن الربيع بن سبرة الجهني أن أباه حدثه، أنه كان مع رسول الله «يا أيها الناس إني قد كنت أذنت لكم في الاستمتاع من النساء، وإن الله قد حرم ذلك إلى يوم القيامة، فمن كان عنده منهن شيء فليخل سبيله ولا

تأخذوا مما آتيتموهن شيئاً»

(مسلم)

(رقم ۱۴۰۶)

ربیع جهانی از پدرش نقل می کند: او از رسول الله شنید که فرمود: ای مردم، من به شما اجازه صیغه را داده بودم و بدرستی که الله حرامش کرد تا روز قیامت. هرکس زن صیغه ای دارد، رهايش کند و اگر پولی به آنها داده اید، پول را پس نگیرید.

«وأخرج البخاري ومسلم في صحيحيهما عن الزهري عن الحسن بن محمد ابن علي، وأخوه عبد الله عن أبيهما أن علياً رضي الله عنه قال لابن عباس: إن النبي (نهى عن المتعة، وعن لحوم الحمر الأهلية زمن خبير»

(البخاري / رقم ۴۸۲۵)

علی (رضی الله عنه) به ابن عباس گفت: رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در روز فتح خیبر، متعه و گوشت خران اهلی را منع کرد.
«وقد قال علي بن أبي طالب لمن كان يجيز متعة النساء «إنك لرجل تائه. ألم تعلم أن النبي (حرم عنها يوم خبير؟»
(رواه مسلم)

علی به مردی که اجازه صیغه کردن داده بود، فرمود: تو مرد هستی؛ آیا نمی دانی که رسول الله روز خیبر آن را حرام کرد.
برای درک زشتی عمل داعی تصور کنید که یک مسیحی بخواهد با استناد به قرآن، عیسی را برتر از حضرت محمد بداند و بعد آیاتی که عیسی را برتر از حضرت محمد می داند و آیاتی را که در مدح عیسی است به رخ ما بکشد و آیاتی را که در تعریف از پیامبر ماست، جعلی بداند.
در آخر داعی از زبان سنی مناظره گر می گوید که عمر حق دارد، حلال را حرام کند.

نگفتم که این مناظره گر، سنی نیست. وگرنه یک بچه سنی هم می داند که حلال یا حرام کردن چیزی، فقط حق الله است و بس.
اما عمر صیغه را حرام نکرد ایشان می دانستند که توسط رسول حرام شده است. پس نهی ایشان همان نهی پیامبر است. این هم حدیث که بیهقی در «سنن» روایت کرده است بخوانید:

«سالم بن عبد الله عن أبيه عن عمر بن الخطاب قال: صعد عمر على المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: ما بال رجال ينكحون هذه المتعة وقد نهى رسول الله (صلی الله علیه و علی آله و سلم) عنها ألا و إني لا أوتي بأحد

)

نكحها إلا رجته»

(السنن الكبرى ۲۰۶/۷)

وقال البيهقي في تعليقه على هذا الحديث ما نصه : " فهذا إن صح يبين أن عمر رضي الله عنه إنما نهى عن نكاح المتعة لأنه علم نهى النبي صلى الله عليه وعلى آله وسلم »

سالم بن عبدالله از پدرش و او از عمر نقل می کند که عمر (رضی الله عنه) بر منبر بالا رفت و بعد از حمد الهی گفت: آن مردانی که صیغه را جایز می دانند درحالی که آگاهند رسول الله (صلی الله علیه و سلم) منعش کرده است و من هر کس را که متعه کند، سنگسار می کنم .

و بیهقی در شرح این روایت نوشته است : پس عمر می دانست که متعه را رسول حرام کرده است و قولش تأکیدی بود بر حدیث رسول (صلی الله علیه و سلم) .

ادعای ۳۸۹ - سنی می گوید: ما حق داریم قانون پیامبر را تغییر دهیم

در این جا، دیگر سنی دست پرورده داعی کفر می گوید. ببینید چه می گوید:

می دانید که عده ای از محققان علمای ما بر این عقیده هستند که چون پیغمبر در احکام شرعی مجتهد بود، لذا مجتهد دیگر می تواند به اجتهاد، مخالف امر اولی، حکمی را که حلال بود حرام یا حرام را حلال نماید. به همین جهت خلیفه عمر (رضی الله عنه) فرمود انا احرمهما!!

جواب ما :

آیا سنی ممکن است که بگوید: پیامبر مجتهدی بیش نبود؟! آیا مجتهد دیگری حق ردّ حرف او را دارد؟!!

نزد ما این کفر صریح است ! این سنی مناظره گر از کدام کتاب ما ، این جمله کفرآمیز را بیرون کشیده است؟!!

و خنده دار این است که داعی در ۳ صفحه عرق می ریزد تا ثابت کند که حرفهای پیامبر وحی بود نه نظر شخصی؛ مثل این که طرف بحث او کافر است !

۳۹۰- علت انتشار زنا ، منع کردن مردم از متعه و صیغه کردن است

چنانکه امام احمد ثعلبی و طبری در تفسیر خود و امام احمد بن حنبل در «مسند» ذیل آیه متعه با سند نقل نموده اند از امیر المؤمنین علی که فرمود :

«لولا ان عمر نهى عن المتعه ما زنى الاشقى»
اگر عمر از متعه منع نکرده بود، کسی زنا نمی کرد؛ مگر آدم بدبخت و تبه کار

و نیز ابن جریح و عمر و بن دینار از عبدالله بن عباس (حبرامت) نقل نموده اند که گفت: «ما كانت المتعة الا رحمة رحم الله بها امة محمد لولا نهية (ای عمر) عنها ما احتاج الى الزنى الاشقى»

متعه رحمتی بود از جانب خداوند برای امت محمد (ص) و اگر عمر از آن منع و نهی نمی کرد، احتیاج به زنا نبود مگر قلیلی از مردم . در بعضی اخبار شقی ثبت شده است؛ یعنی، زنا نمی کردند مگر مردمان شقی ...^{۴۸۸}

جواب ما :

اول، حالا اگر کسی زنا کند، شقی نیست و متقی است و گناهش به پای عمر نوشته می شود؟! خب، حرف شما این معنی را دارد!!
دوم، در ایران اسلامی امروز که متعه آزاد است و تشویق هم می شود، چرا کسی دنبال متعه نمی رود و تا دلتان بخواهد زانی و زانیه دارید؟! چرا متعه جلوی زنا را نگرفته است؟!

سوم، چرا متعه در کشور اسلامی شما هم مخفیانه است و مردان و زنان صیغه ای خود را مثل زناکنندگان از چشم مردم پنهان می کنند؟!
هر وقت که شیعه بساط حکومت خود را در جایی گسترده، کشورش فاسدترین کشور ها شد! پس کجاست قول علی که متعه جلوی زنا را می گیرد؟!
این گفته منسوب به علی (که علی نگفته) ، مثل این است که کسی بگوید : اگر عمر ودکا و عرق سگی را حرام نمی کرد، هیچ کس جز شقی شراب نمی خورد .
خب ای کسی که حالا در عذاب قبری ، متعه مثل زنا است و ودکا همان شراب !

ادعای ۳۹۱ - علی در کعبه دنیا آمد ... ۴۸۹

جواب ما :

این حرف یک دروغ دیگر از دروغ های شماست ! خوب شد نگفتی در آسمان به دنیا آمد!

ادعای ۳۹۲ - الله جل جلاله ، نام علی بر روی او گذاشت

برای این که گنجی شافعی و میرسید همدانی را خوب بشناسید باید داستان نامگذاری علی را از زبان آنها بخوانید.
میرسید علی همدانی فقیه شافعی در «مودة القربی»^{۴۹۰} به نقل از عباس بن عبدالمطلب که سلیمان بلخی حنفی هم در «بنایع الموده»^{۴۹۱} آورده است و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۴۹۲} به مختصر اختلافی در الفاظ و کلمات نقل نموده اند که چون علی از مادرش فاطمه متولد شد، فاطمه نام پدرش اسد را بر او گذارد؛ جناب ابو طالب از آن اسم راضی نبود و فرمود: فاطمه بیا امشب برویم بالای کوه ابوقیس (بعضی گفتند : فرمود برویم در مسجد الحرام) خدا را بخوانیم شاید ما را خبر بدهد از اسمی برای این بچه.
چون شب شد هر دو به کوه ابوقیس (یا مسجد الحرام) رفتند به دعا مشغول شدند؛ جناب ابو طالب دعای خود را به شعری انشاء نمود و گفت:
یا رب ،

هذا (یاذا) الغسق الذحی
و القمر (و الفلق) المبتلج المضی
بین لنا من (عن) امرک الخفی
ماذا تری فی اسم ذا الصبی
(لما تسمى لذلک الصبی یعنی

۴۸۹- ص ۸۱۴ .

۴۹۰- در مودت هشتم .

۴۹۱- باب ۵۶ .

۴۹۲- باب هفتم .

پروردگار ، ای صاحب شب ظلمانی و ماه نور دهنده ، آشکار کن برای ما از خزانه اسرار غیب خود اسم این نوزاد را (چه بگذاریم). در آن حین، صدایی از طرف آسمان بلند شد و ابوطالب سر بلند نمود؛ لوحی مانند زبرجد سبز دید که بر آن چهار سطر نوشته اند لوح را بر گرفت و بر سینه خود حسابانید؛ دید این اشعار ثبت است : خصمنا بالولد الزکی ، و الطاهر المنتخب الرضی ، و اسمه من قاهر العلی ، علی اشق من العلی .

یعنی: اختصاص دادم شما را به فرزند (نوزاد) پاک و پاکیزه که انتخاب شده و بی نهایت از او راضی هستم و اسم او از جانب خدا علی گذارده شد که مشتق از اعلی می باشد .

گنجی شافعی در «کفایت الطالب» نقل نموده است که ندایی برخاست و این دو شعر را در جواب ابوطالب گفت : یا اهل بیت المصطفی النبی ، خصمتم بالولد الزکی ، ان اسمه من شامخ العلی ، علی اشق من العلی ، فسر ابوطالب سرورا عظیما و خر ساجداً الله تبارک و تعالی .

ای خاندان رسالت و اهل بیت پیغمبر برگزیده ، مخصوص گردانیدم شما را به این نوزاد پاک و پاکیزه به درستی که اسم او در گنجینه اسرار ، علی است که از نام خود که اعلی است اشتقاق یافته است.

جناب ابوطالب که موفق به درک این اشعار شد از شدت خوشحالی و سرور به سجده افتاد و حضرت باری تعالی را شکرگزار گردید...^{۴۹۳}

جواب ما :

حالا شناختید سلیمان بلخی و گنجی شافعی و میرسید همدانی را ؟ ای سنی ها، چرا تا به حال، عالمان خود را نمی شناختید ؟ چرا تا حالا نمی دانستید که الله اگر به علی وحی نکرد دست کم به پدرش وحی نازل کرد! چرا تا حالا نمی دانستید که الله شاعر هم است و شعر می گوید !!

آیا قدرت قرآن را در حفظ خود دیدید؟ آیا دیدید این مردم تبهکار با همه این غلوها نتوانستند اسم علی را در قرآن وارد کنند و مجبور شدند به کتاب وحی دیگری ایمان بیاورند !

ادعای ۳۹۳ - نام علی بعد از نام خدا و پیغمبر در عرش اعلی ثبت گردید ...

۴۹۴

جواب ما :

این روایات را از گنجی شافعی و سلیمان بلخی نقل کرده ند یکی نیست از اینها بپرسد در عرش ثبت باشد چه سودی برای ما دارد؟ ای کاش در قران ثبت میبود! در عرش ثبت است و در قران ثبت نشده است ؟!!!!

هر چند که در اذان نام علی را می گویم اما واجب نیست ! و تبرک است

۴۹۵

از او پرسیدند: چرا در اذان ، نام علی را می گوید؟ جواب داد :

به اتفاق ، تمام فقهای شیعه در کتب استدلالیه و رسایل عملیه بیان نموده اند، شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین علی ، جزء اذان نیست و به قصد، جزء گفتن در اذان و اقامه حرام است و اگر در وقت نیت مجموع را

۴۹۳- ص ۸۱۶ .

۴۹۴- ص ۸۱۷ .

۴۹۵- ص ۸۲۳ .

قصد کند با اسم آن حضرت، علاوه بر آنکه فعل حرام نموده است، عملش هم باطل است.
و لکن به قصد تیمن و تبرک بعد از ذکر نام رسول اکرم نه به قصد جزء بودن، مطلوب و مستحسن است نام علی را ببرند؛ زیرا خداوند بعد از نام پیغمبر در همه جا، نام علی را برده است.

جواب ما :

اگر فتوای جایز بودن ذکر نام علی را در اذان پیش رو بگذاریم، می توانیم فتواهای جالبی صادر کنیم؛ مثلاً بگوییم: خوردن آب زمزم هنگام روزه اگر به این نیت باشد که روزه را باطل نمی کند، حرام است؛ اما اگر به این نیت باشد که آبی مبارک است، حلال است! ای داعی، چرا نام حسن و حسین و مهدی را در اذان نمی گویی؟!

ای وای! چه گفتم؛ دیدی فردا در اذان گفتند: اشهد ان مهدیاً ولی الله! تبرک است و جایز است!!

ادعای ۳۹۴ - علی از همه امت با تقواتر بود ... ۴۹۶

حالا از زبان ابن ابی الحدید دروغ دیگری را به رسول الله نسبت می دهد. ابن ابی الحدید در شرح «نهج البلاغه» و محمد بن طلحه شافعی در «مطالب السئول» نقل می نمایند از عمر بن عبدالعزیز اموی معروف که در تزهید^{۴۹۷} سر آمد اهل زمان خود بود که گفت:
«ما علمنا احداً کان فی هذه الامة بعد النبی (ص) ازهد من علی بن ابیطالب»

ندیدیم در امت محمد با تقواتر از علی کسی را .
یک قصه صوفیانه پر از غلو از سلیمان بلخی روایت کرده است که معلوم نیست سلیمان خودش از کی گرفته است:
از سوید بن غفله نقل نموده اند که گفت: روزی خدمت امیر المؤمنین مشرف شدم؛ دیدم ظرف شیر تراشیده ای که بوی ترشیدگی آن به مشام من می رسید در مقابل آن حضرت گزاریده شد و قرص نان خشکیده پر سبوسی در دست مبارکش است و به قدری آن نان خشک بود که شکسته نمی شد. حضرت با زانوی مبارک آن را می شکست و در همان شیر ترشیده نرم می کرد و میل می فرمود؛ به من هم تعارف کرد و عرض کردم روزه هستم. فرمود: شنیدم از حبیب رسول الله که هر کس روزه باشد و میل به طعامی کند و برای خدا نخورد، خداوند از طعام های بهشتی به او بخوراند . سوید گوید: دلم به حال علی سوخت. فضا، خادمه آن حضرت، نزدیک من بود. گفتم: از خدا نمی ترسی که سبوس جو را نمی گیری و نان می پزی؟ گفت: به خدا قسم خودش امر فرمود سبوسش را نگیرم .

جواب ما :

زهد و تقوی علی را قبول داریم اما به غلوی که دوستان سنی نمای تو گفته اند، کافریم! این افسانه، دو اشکال دارد: اول این که خوردن شیر فاسد، جایز نیست؛ زیرا الله فرمود :

كلوا مما رزقناكم حلالاً طيباً» شیر فاسد نه پاک است و نه حلال؛ چون برای سلامتی ضرر دارد .

دوم، در این داستان ، این تقوی با داشتن نوکر در تضاد است ! علی نوکر داشت؟ علی زن داشت؛ علی کینزها داشت؛ علی از زندگانی دنیا بهره می گرفت؛ اما نه آنگونه که در خور یک پادشاه یا خلیفه بزرگ است .

ما نیز، تقوای علی را باور داریم؛ اما باور ما با باور شما فرق اساسی دارد: اول این که ما فقط آن را مختص به علی نمی دانیم؛ مانند او ، متقیان فراوانی بودند. دوم این که غلو نمی کنیم و شبیه به نصاری نیستیم. سوم این که مثل شما بی سند داستان سازی نمی کنیم .

جلوی معاویه مردم از علی تعریف می کردند و علی را مدح می کردند...^{۴۹۸}
جواب ما :

این کذاب کم حافظه یارش رفته است که در تمام کتاب مدعی است که معاویه پول می داد تا ابو هریره و کعب در مذمت علی حدیث جعل کنند و بر منبرها علی را لعنت می کرد! حالا می گوید: معاویه گفته است: زنان دنیا عاجزند که چون علی بزیایند!

ادعای ۳۹۵ - خدا و پیغمبر، علی را امام المتقین خواندند ...^{۴۹۹}
جواب ما :

حدیثی در این جا، نقل کرده است که راوی آن، گنجی شافعی است و حدیثی دیگر از زبان ابن ابی الحدید که دروغ دیگری را به رسول الله نسبت می دهد که تکلیف هر دوی آنها معلوم است . نوشته است:

ادعای ۳۹۶ - علی سید و آقای مسلمانان و پیشوای اهل تقوا و سوق دهنده به بهشت است

حاکم در «مستدرک»^{۵۰۰} و بخاری و مسلم در صحیحین خود نقل می نمایند که رسول اکرم فرمود: سه چیز درباره علی به من وحی شد که «انه سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین.»
بدرستی که علی سید و آقای مسلمانان و پیشوای اهل تقوای و کشاننده دو دست و پای سفید است (به بهشت).

جواب ما :

آشکار است که این حدیث نه در بخاری است نه در مسلم و آشکار است که داعی خود این مطلب را می داند و آشکار است که با آگاهی نوشته است تا شیعه ها را فریب بدهد؛ زیرا مردم عادی شیعه نمی دانند بخاری چیست؟ و مسلم کیست؟ و کتابشان را در عمر خود ندیده اند و یک صفحه اش را نخوانده اند! آشکار است که داعی نمی خواهد بحث علمی کند، می خواهد شیعه ها را فریب دهد. ای شیعه ها ، این، عالم شماسست! چرا دنبال او به سمت جهنم روان و دوانید !؟

^{۴۹۸}- ص ۸۲۷ .

^{۴۹۹}- ص ۸۲۹ .

^{۵۰۰}- جزء ۳، ص ۱۳۸ .

ادعای ۳۹۷ - علی شش ماه بیعت نکرد و این دلیلی است بر بطلان خلافت ابوبکر

او بحث خود را بر روی یک فرض نادرست نهاده است. می گوید: علی اشتباه نمی کند (به عبارت دیگر، معصوم است). بعد از ما قضاوت منصفانه می خواهد که اگر علی با ابوبکر شش ماه بیعت نکرد، پس خلافت ابوبکر باطل است ...^{۵۰۱}

جواب ما :

قضاوت ما بر اساس کتب ماست که تو در ظاهر به آنها علاقه داری و می خواهی از کتب ما حقانیت علی و باطل بودن ابوبکر را ثابت کنی. پس بشنو : در کتب ما نوشته است که ابوبکر از همه امت محمد افضل است و وزن اعمال نیک ایشان به تنهایی از وزن تمام امت که علی و فاطمه و ۱۲ امام تو هم شامل آن هستند در ترازوی قیامت سنگین تر است !

حالا یک سخن دیگر بشنو : با وجود مقام رفیع ابوبکر ، باز اگر او با دزدی دعوا کند و کارشان به قاضی بکشد، قاضی ادعای ابوبکر را قبول نمی کند؛ چون ابوبکر معصوم نیست و ممکن است در این دعوای خاص بر حق نباشد. بله ، این است حال علی و بیعت نکردن او در آغاز کار و برگشت علی به بیعت بعد از ۶ ماه (بنا بر یک روایت) .

این خود دلیل دیگری است بر این که علی تصمیم اول خود را اشتباه دید و آن را اصلاح فرمود ! وگرنه زوری در کار نبود !

داعی دروغ عجیبی می گوید. هرگز عالم دین ما ، معترف به این نیست که خلافت ابوبکر، باطل است! چه برسد به عموم علمای ما !

اگر آدم یابوری نداشته باشد، باید سکوت کند. این امر الله است و علی نیز، چنین کرد ...

می گوید: سکوت علی در مقابل ابوبکر و عمر مانند سکوت حضرت نوح است که گفت: یا الله من مغلوبم؛ یاری ام کن .

جواب ما :

در جواب می گویم :

علی خیالی شما با نوح قابل مقایسه نیست به این دلایل:

۱ - دعای نوح قبول شد و قومش غرق شد. در حالی که دعای علی خیالی شما قبول نشد و عمر و ابوبکر غرق نشدند که هیچ ، بلکه تا آخر عمر با عزت زندگی کردند و نام نیک آنها تا امروز باقی است . و این هم هیچ!!! علی خودش وزیر اونها شد و تو داری علی را مقایسه میکنی با نوح، که پسرش را حتی سوار کشتی نکرد

۲ - حضرت نوح با قوم خود سازش نکرد و همیشه با آنها در حال جنگ زبانی بود تا این که تهدیدش کردند که اگر بس نکنی، سنگسارت می کنیم. حضرت علی خیالی شما با قوم بیعت کرد ، وزیر شد ، سازش کرد و به عمر دختر داد !

۵۰۱- ص ۸۳۳ .

۵۰۲- ص ۸۳۵ .

او علی را با ابراهیم مقایسه کرده است که آن هم دروغ است . می گوید:
سکوت علی چون سکوت ابراهیم است آن هنگام که پدرش او را از خانه بیرون کرد.
جواب ما :

این طور نیست به این دلایل :

- ۱ - ابراهیم به علت بد گویی از بت ها از قوم و خانه پدر طرد شد در حالی که به اعتراف شما علی وزیر خلفاء بود !
- ۲ - ابراهیم بعد از طرد شدن هم، بیکار ننشست و بت ها را خرد و خمیر کرد؛ اما علی تا روز آخر بیکار نشست .

این مرد گویا یادش رفته است که در همین کتاب نوشته است: علی مقامش بالاتر از ابراهیم است ! پس رفتار ابراهیم نباید الگوی علی باشد! علی باید دو قدم از ابراهیم جلوتر باشد اگر او بت های قوم را شکست، علی می بایست سر عمر و ابوبکر را قطع می کرد.

ادعای ۳۹۸ - سرگذشت علی مانند سرگذشت هارون است

می گوید: سکوت علی مثل سکوت موسی بود بر گوساله پرستی. پس طبق آیات قرآنی حضرت هارون و پیغمبر و خلیفه منصوص، حضرت موسی، به علت تنها بودن و این که امت آنها را خوار و زبون نمودند در مقابل عمل شنیع سامری و شرک مسلم گوساله پرستی مردم، سکوت اختیار نمودند و قیام به سیف نمودند .

علی هم که رسول اکرم او را شبیه هارون و دارای منزلت هارونی معرفی نمود (چنانکه در لیالی ماضیه ذکر نمودیم) ، اولی و احق بود که وقتی در مقابل امر واقع شده ، قرار گرفت و تنها ماند و دنیا طلبان و مخالفان خود را چیره دید، مانند جناب هارون صبر و تحمل اختیار نماید .

خاتم الانبیاء از همه انبیاء بالاتر و حجت تام و تمام سیره خود می باشد که لازم است درباره آن فکر نماییم که چرا در مقابل دشمنان و بدعت های قوم ، سیزده سال در مکه معظمه سکوت اختیار نمود تا جایی که شبانه از مرکز بعثت و وطن مألوف فرار اختیار نمود .

پس در جایی که پیغمبر اولوالعزم خدا با ترس و خوف فرار نمایند، آیا وصی رسول به خاطر قعود و عزلت و کناره گیری معذور نمی باشد ...^{۵۰۳}

جواب ما :

اینطور نیست که می گوید، تفاوتها را ببینید :

هارون منتظر برگشت موسی بود که بیاید و گوساله را از بین ببرد؛ برای همین ساکت نشست. علی منتظر برگشت کی بود؟! اگر موسی نبود، هارون اقدام می کرد.

هرگز او مانند علی، وزیر گوساله پرستان نشد و تنها مدت کمی صبر کرد تا موسی بر گردد؛ تا آن وقت هم از قوم دور بود و با آنها مخالف می نمود. هارون قوم خود را منع کرد اما قوم گفتند: نه صبر می کنیم تا موسی بیاید. هارون با آنها همراه نشد و علی با قوم همراه بود.

اگر مسأله آمدن موسی نبود به نظر شما هارون وزیر سامری می شد در گوساله پرستی؟

نه؛ زیرا با گوساله پرستی دیگر مصلحتی در کار دین باقی نمی ماند. اما علی به گفته شما وزیر شیخین شد و در مجلس آنها نشست و به عمر دختر داد. پس آنها را سامری نمی دانست. موسی آمد و گوساله را شکست پس سکوت هارون مصلحتی بود تا موسی بیاید.

اما علی منتظر کی بود؟ دیگر حضرت محمدی نبود که بیاید و گوساله را بشکند. علی باید اقدام می کرد! سکوت در مقابل گوساله پرستی برای حفظ جان؟!

ادعای ۳۹۹ - سکوت علی چون سکوت پیامبر بود

این مرد حضرت علی را با حضرت محمد مقایسه می کند و می گوید: سکوت علی چون سکوت محمد بود در مکه! ...^{۵۰۴}

جواب ما :

این مرد، روز روشن را منکر است! آیا محمد در مکه سکوت کرد یا در روز با کفار در حال کشمکش بود و هر روز به شدت این تنازع افزوده می شد تا جایی که می خواستند ایشان را بکشند که هجرت کرد. علی نه با عمر کشمکش کرد نه هجرت کرد؛ بلکه مشاور بود و به مبارکی پدر زن عمر شد! و از بیت المال مستفید می شد! چه شباهتی است بین محمد در مکه و علی در مدینه؟!

ادعای ۴۰۰ - پیامبر نیز نتوانست هر چه دلش می خواست، انجام دهد

می گوید: پیامبر نیز، نتوانست هر کاری که دلش می خواست، انجام دهد و مثال می آورد که کعبه را بر جای اول بنا نکرد.

داعی: حمیدی در «جمع بین الصحیحین» و امام احمد حنبل در «مسند» از ام المؤمنین عایشه نقل نموده اند که رسول اکرم به او فرمود: اگر این مردم قریب العهد بر کفر زمان جاهلیت نبودند و نمی ترسیدم که به قلب خود منکر آن شوند، امر می نمودم که خانه کعبه را خراب کنند و آنچه از آن بیرون بردند، داخل نمایند و خانه را متصل به زمین می ساختم و مانند زمان حضرت ابراهیم دو در برای آن قرار می دادم به سمت مشرق و مغرب و بنیاد آن را به پایه بنای حضرت ابراهیم می رسانیدم.

آقایان از روی انصاف دقت کنید: در جایی که رسول الله با آن مقام و مرتبه الهی که برای ریشه کن نمودن شرک و کفر و آثار آنها مبعوث گردیدند، ملاحظه صحابه خود را بکنند (بنا بر آنچه اکابر علمای خودتان نوشته اند) و نتوانند بدعتی را که در ساختمان ابراهیمی به کار رفته است، عوض نمایند؛ پس علی ...

فقیه واسطی ابن مغازلی شافعی و خطیب خوارزمی در «مناقب» خود نقل نموده اند که رسول الله به علی فرمود: امت از تو کینه ها در دل دارند و بعد از من با تو خدعه نمایند و آنچه در دل دارند، ظاهر سازند. من ترا امر می نمایم به صبر و تحمل تا خداوند تو را جزا و عوض خیر عنایت فرماید ...^{۵۰۵}

جواب ما :

رسول الله فقط یک یا دو کار کوچک را انجام ندادند (و اون کارها مهم نبودند)؛ در عوض صدها کار بزرگ انجام دادند مثل از بین بردن بت ها، عوض کردن

قبله ، ازدواج با عروس خود و این که کعبه را بر پایه اول آن استوار نکرد، شاید به این خاطر بود که مهم نبود و فرمودند: حجر اسماعیل جزء خانه است ! اما علی که در مقابل گوساله پرستان (به زعم تو) سکوت کرد، پس عمل آنها هم مهم نبود که سکوت کرد؟! اگر این طور است، چرا شما این قدر یقه می درید و پیراهن خود را پاره می کنید و اگر مهم بود، چرا سکوت کرد؟!

ادعای ۴۰۱ - پیامبر به علی گفت: اگر حقت را خوردند، سکوت کن

خودش هم می داند که این حرفها برای توجیه سکوت علی کافی نیست؛ پس دست به دامن سنی نمایانی چون سلیمان بلخی شد و حدیثی از تنور گرم آنها بیرون کشید که پیامبر فرمود :

حقت را خوردند، سکوت کن. از این مغازلی و خوارزمی نقل کرده اند که پیامبر به علی گفت: امت از تو کینه ها در دل دارد و بعد از من با تو خدعه نمایند و آنچه در دل دارند ظاهر سازند. من ترا امر می نمایم به صبر و تحمل تا خداوند تو را اجرا و عوض خیر عطا نماید ...^{۵۰۶}

جواب ما

این حرف عجیبی است که رسول الله به علی بگوید: صبر کن؛ اما به داعی بگوید که مرتب کتاب بنویس! آن هم در مذمت ابوبکر و عمر و بعد از ۱۴۰۰ سال !

تا حالا ندیده بودیم که مومن برای حفظ دین باکافران همراه شود و وزیر آنها گردد و به آنها دختر بدهد ! ندیده بودیم که وقتی قدرت هم دارد که دشمنان دین را خوار کند، ساکت بنشیند! بلکه بر عکس، شنیده بودیم که پیامبران و اولیاء با دست خالی جلوی کافران قد علم می کردند و «قل یا ایها الکفرون» را می خواندند و یک سر مو به آنها امتیاز نمی دادند و ذره ای از حق تنازل نمی کردند .

ادعای ۴۰۲ - علی در مقابل ظلم عمر سکوت کرد تا دین از بین نرود

درباره علت سکوت علی می نویسد:

وقتی که فاطمه مظلومه، مایوسانه به خانه برگشت در حالی که حقش را برده بودند، خطاب به امیرالمؤمنین نمود و عرض کرد : «اشتمک شملة الجنین و قعدت حجرة الطین نقضت قادمة الاجدل فخانک ریش الاعزل هذا ابن ابی قحافه یبزنی نحلة ابی و بلغة ابنی - الخ - لقد اجهر فی خصاصی و الفتية الدنی کلامی »

(کلامش طولانی است) مولانا علی تمام کلمات و خطابه اش را گوش داد تا فاطمه (سلام الله علیها) ساکت شد. نگاه با مختصر جوابی بی بی را قانع نمود؛ از جمله فرمود: فاطمه - من در امر دین و احقاق حق تا آن جا که ممکن بود، کوتاهی نکردم. آیا مایل هستی که این دین مبین باقی و پایدار بماند و نام پدرت تا ابد در مساجد و مأذنه ها برده شود ؟ گفت منتهای آمال و آرزویم، همین است.

فرمود: پس در این صورت باید صبر کنی؛ زیرا پدرت ، خاتم الانبیاء، به من وصیتها نمود و من می دانم که باید صبر نمایم والا قدرت دارم که دشمنان را خوار نمایم و حقت را بگیرم، اما بدان که آن وقت دین از بین می رود. پس از برای خدا و حفظ دین خدا صبر کن؛ زیرا ثواب آخرت برای تو بهتر است از حق غصب شده.

تمام حرفش در ۴ صفحه بعد کتابش همین است که اگر علی برای گرفتن حقش دست به شمشیر می برد، دین از بین می رفت ! ...^{۵۰۷}

جواب ما :

در این جا متضاد سخن می گوید:

۱ - زنده بودن نام محمد با از بین رفتن دین محمد چه سودی دارد که علی به خاطرش صبر کرد؟! حالا هم بهایی ها می گویند: محمد رسول الله است اما دستورات دینش را قبول نداریم. اگر قدرت به دست آنها بیفتد ، آیا باید صبر کنیم ؟

۲ - تو می گویی که علی گفته است: « قدرت دارم که دشمنان را خوار نمایم، اما بدان که دین از بین می رود». یقین دارم این حرف را علی نگفته؛ بلکه یک عالم شیعه گفته است والا وقتی که دشمنان دین خوار شوند، دین هم از بین نمی رود. این را یک بچه هم می فهمد!!

تازه یک سوال دارم : مگر حضرت فاطمه از نظر شما معصوم نیست ، او خودش چرا علت سکوت علی نمیدانست در حالیکه تو میدانی و اگر بگویید عالم بر هر چیز نیست پس سر قبرش نروید و نگویید بچه ام مریض است یا فاطمه مدد

ادعای ۴۰۳ - سنی قبول دارد نهج البلاغه کتابی معتبر است ...^{۵۰۸}

می گوید: علی در این خطبه به صراحت گفته است که ابوبکر حق ما را خورد و من صبر کردم تا مردم گمراه نشوند!

می گوید: سنی ها قبول دارند که نهج البلاغه کتاب معتبری است.

جواب ما :

خطبه شقشقیه در نهج البلاغه است. نهج البلاغه نزد ما یک کتاب دروغین است. کلامش سند نیست. کتاب شیعه هاست و در کتاب شیعه ها نوشته شده است که مدفوع امام هایشان پاک است!

ما به هر مدرسه دینی که رفتیم، اثری از نهج البلاغه ندیدم . اگر این کتاب سخنان حضرت علی بود که سنی ها آن را بر سر خود می گذاشتند !

ادعای ۴۰۴ - ابن ابی الحدید سنی گفته است که نهج البلاغه کلام مخلوق نیست

چنانکه اکابر علمای خودتان از قبیل عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی و از متأخران شیخ محمد عبده ، مفتی دیار مصر، به این معنی اعتراف نموده اند که الفاظ و حسن معانی و اسلوب بدیعی که در خطب و بیانات آن حضرت به کار رفته است، ثابت می کند که آن کلمات بعد از کلام رسول الله، دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق می باشد ...^{۵۰۹}

جواب ما :

این که می گویی: نهج البلاغه فوق کلام مخلوق است؛ یعنی، کلام خالق است؛ زیرا موجودات جهان بر دو نوعند یا خالقند یا مخلوق و ما که مسلمانیم عقیده داریم: یکی خالق و باقی مخلوقند.

پس تو که می گویی: نهج البلاغه فوق کلام مخلوق است، معنی اش چیست ؟

۵۰۷- ص ۸۳۹ .

۵۰۸- ص ۸۴۳ .

۵۰۹- ص ۸۴۵ .

باز می گوید: ما غلو نمی کنیم ! اگر محمد عبده هم گفته باشد پس عالم نیست
تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

ادعای ۴۰۵ - عمر بی سواد و ترسو بود ... ۵۱۰

یکی از حاضران گفت: پسر من در مدرسه شنیده است که حضرت عمر فقیه
و عالم بود و داعی جواب داد که این گفته نادرست است. عمر بی سواد
بیش نبود. او صفحات بعدی را اختصاص داده است به اثبات این که عمر
نادان بود نه عالم و فقیه .

جواب ما :

ما سوالی از این داعی و بقیه شیعه ها داریم : عمر که به ادعای شما نادان بود،
ترسو بود و شجاعت نداشت، قبیله و قومی نداشت و از همه کمالات تهی بود،
چرا باید مردی چون علی را به زمین بزند .
علی که از نظر شما، صاحب همه کمالات بود، عالم بود، شجاعت و تدبیر او را
کسی نداشت، قبیله ای چون بنی هاشم پشت سر او بودند، غیب هم می دانست،
بر علم بود و نبود هم تسلط داشت، عالم الغیب و الشهاده بود!!
والله عجیب است که عمر بی علم و ترسو ، دو ابر قدرت زمان خود را شکست
بدهد و نام و شأن آنها را از بین ببرد و یمن و مصر و عراق و عمان و ... را فتح
کند! والله عجیب است که در دوره حکومت این مرد بی سواد و بی علم هیچ حادثه
سوء داخلی رخ ندهد و با اقتدار تا آخرین روز و ساعت حکومت کند!!
ما نمی گوییم که انسان بی علم نمی تواند کشوری را اداره کند، می گوییم: اگر
اداره کرد و علم نداشت، حتماً شجاع بوده است و اگر شجاعت نداشت، حتماً یک
صفت خوب دیگری داشته است. شما از بس به عمر کینه دارید، ایشان را فاقد
همه کمالات می دانید و در عوض رقیب او (به زعم شما)، علی را صاحب همه
کمالات می دانید.

ادعای ۴۰۶ - مثالی که ثابت می کند او از قرآن بی خبر بود

روزی خلیفه عمر در مقابل اصحاب، خطبه ای خواند و اخطار داد که هر
کس زنی بگیرد و مهر زنش را از چهار صد درهم زیاده نگیرد، او را حد می
زنم و آن زیادتی مهر را از او می گیرم و وارد بیت المال مسلمانان می نمایم
؟!

زنی از میان جمعیت گفت: عمر ، قبول کلام تو شایسته است یا قبول کلام
الله تعالی ؟

عمر گفت: البته کلام الله تعالی .

زن گفت: مگر نه آنست که خداوند در آیه ۲۰ سوره نساء می فرماید:
**وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا
أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا .**

یعنی: اگر می خواهید زنی را رها کنید و به او مال زیادی دادید، چیزی را
پس نگیرید. آیا می خواهید با تهمت و گناه آشکار پس بگیرید؟
عمر از شنیدن این آیه و حاضر جوابی آن زن مبهوت شد و گفت :
«كلکم اقله من عمر حتی المخدرات فی الحجل»

همه شما حتی زنان پرده نشین از عمر دانا ترید.
آنگاه بالای منبر برگشت و گفت: اگرچه شما را منع کردم از این که زیاده از
چهار صد درهم مهر و صداق برای زنها قرار ندهید، اینک به شما اجازه می

دهم که اگر خواستید، می توانید از مال خود زیادتى از مقدار تعیین شده به آنها عطاء نمایید.

از این خبر معلوم می شود که خلیفه عمر احاطه ای بر قرآن و احکام فقه نداشت والا چنین سخنی نمی گفت که در مقابل یک زن عالمه مجاب شود و بگوید: امرأة اصابت و رجل اخطأ؟!^{۵۱۱}

زن درست می گوید و مرد خطا می کند ...^{۵۱۱}

جواب ما :

آقای داعی، این داستان علیه شماست. البته اگر کمی فکر کنید :

۱ - پس عمر تسلیم قرآن بود تا آن جا که به آبروی خود اهمیت نمی داد؛ چون همین که آیه را شنید، برگشت بالای منبر و گفته خود را پس گرفت . این صفت خوب است یا بد ؟!

۲ - نتیجه می گیریم که عمر ، مردی متواضع بود و هر کس می توانست به او اعتراض کند و اگر حرف حق می شنید، می پذیرفت حتی اگر گوینده ، زنی بی سواد باشد !

۳ - معلوم می شود که مردم ترسی از عمر نداشتند. پس اگر حق علی را خورده بود، مردم به صدا درمی آمدند و دست کم زبانی رسوایش می کردند !

۴ - داستان به این صورت که گفتی، درست نیست ! هر چند زن اجازه دارد که مهریه سنگین بگیرد اما کاری پسندیده نیست و خلیفه حق دارد مردم را به نیکی امر کند. این ، مثل قانون طلاق است که جایز است اما پسندیده نیست !

دیگر این که با یک گل بهار نمی شود. حالا اگر زنی در یک موضوع از عمر بیشتر می دانست، دلیل بر این نیست که از عمر عالم تر است . گاهی پسر نکته ای را بهتر از پدرش در می یابد اما این دلیل نمی شود که پدر به فرمان پسر باشد . همین عمر در چند جا به پیامبر توصیه هایی کرد که آخر رسول الله دید از نظر خودش بهتر است. با وجود این، ما عمر را در مقابل رسول الله یک در صد هم اهمیت نمیدهیم و مثل تو فوراً نتیجه ای احمقانه نمی گیریم .

ادعای ۴۰۷ - از دلایل بی علمی عمر یکی این که گمان می کرد حضرت

محمد هرگز نمی میرد .

نقل نموده اند که چون رسول الله از دنیا رفت، عمر نزد ابی بکر رفت و گفت: می ترسم محمد نمرده باشد و حيله کرده (یعنی، خود را به مردن زده) تا دوست و دشمن خود را بشناسد یا این که مانند موسی غایب شده باشد و وقتی آمد هر کس با او مخالفت نموده و عاصی شده باشد، به سیاست رساند. پس هرکس گوید: رسول خدا مرده است، من او را حد می زنم .

ابی بکر چون این حملات را شنید، شکی در دلش پیدا شد و از این گفتار ها اضطرابی در مردم پدید آمد و اختلاف کلمه ظاهر شد. وقتی این خبر را به علی دادند ، ایشان با عجله و شتاب خود را به جمعیت رسانید و فرمود: ای قوم، این چه هیاهویی است که بر پا نموده اید، مگر این آیه شریفه را فراموش نموده اید که خداوند در حیات رسول الله به ایشان اعلام داشت: **«انک میت و انهم میتون»**؛ یعنی، تو می میری و امت تو هم می میرند.

پس به حکم این آیه شریفه ، رسول الله از دنیا رفت. این استدلال علی مورد قبول امت واقع شد و به موت آن حضرت یقین نمودند. عمر گفت: گویا من هرگز این آیه را نشنیده بودم!

ابن اثیر در «کامل و نهایه» و زمخشری در «اساس البلاغه» و شهرستانی در «ملل و نحل»^{۵۱۲} و عده ای دیگر از علماء می نویسند که وقتی عمر فریاد می زد: هرگز! پیغمبر نمرده است. ابی بکر خود را به او رسانید و گفت: مگر این طور نیست که خداوند می فرماید: «**انک میت و انهم میتون**» و نیز، فرمود: «**أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم**» آنگاه عمر ساکت شد و گفت: گویا هرگز این آیه را نشنیده بودم؛ حالا یقین کردم که وفات نموده اند...^{۵۱۳}

جواب ما :

اول، داستان به این صورت نیست تو باز هم از چاشنی دروغ استفاده کرده ای و آن را به صورت دیگری نقل نمودی و گفتی: ابوبکر هم شک کرد. این شاهکار تو در دروغ گویی است!!

حضرت عمر از فرط محبت به اسلام و پیامبر ، حقیقتی آشکار بر او پنهان ماند؛ اما همین که ابوبکر آیه را تلاوت کرد، چون موم نرم شد و بر زمین نشست و گریست!

عمر در آن مقام اشتباه بزرگی کرد؛ اما این مسأله از مقام و اعتبار او نمی کاهد. ما مانند شما نیستیم تا بزرگان خود را معصوم بدانیم؛ یعنی، ما از اشتباه اولیاء الله تعجب نمی کنیم. اما فرق اولیاء با مردم عادی این است که به محض شنیدن دلیل ،سریع از خطای خود توبه می کنند .

اولین بار است که می شنوم علی این آیه را تلاوت کرده تا حالا همه می گفتند: ابوبکر آیه را تلاوت کرده است. شیعه همواره کار خوب دیگران را به علی نسبت می دهد. در هر حال، عالم و فقیه اگر خطا کند، دلیل نمی شود که دیگر فقیه نیست ! البته اگر یک امام خیالی درست کنیم که علم غیب دارد و عالم غیب و شهاده است، آن وقت آن آدم خیالی هرگز خطا نمی کند(اما نمی دانم چرا باز انگور زهر دار و آب زهر آلود می خورند و می میرند؟!) .

در ضمن اول داستانش را بخوانید یک دروغ خنده دار از زبان عمر گفته (که گمان میکنم محمد خود را بمردن زده تا دوست و دشمن را بشناسد) آیا عمر نمیدانست کسی که بتواند خود را مرده و بعد زنده کند مرد توانایی است و دوست و دشمن را بدون خود را بمردن زدن میشناسد؟ حالا شما بگویید این شیعه هذیان میگوید یا نه دشمنی با عمر آنها را کور کرده دروغ گفتن هم بلد نیستند تهمت زدن هم بلد نیستند !!!

ادعای ۴۰۸ - عمر می خواست زناکار (بی زن) را سنگسار کند ...^{۵۱۴}

حمیدی در جمع صحیحین نوشته است:

پنج نفر را نزد عمر آوردند که همگی با زنی زنا کرده بودند، عمر دستور داد هر ۵ نفر را سنگسار کنند. علی گفت: نه این درست نیست؛ باید اولی را که

۵۱۲- مقدمه چهارم .

۵۱۳- ص ۸۵۳ .

۵۱۴- ص ۸۵۴ .

اهل کتاب است، گردنش را بزنی؛ زانی دوم، زن دار است سنگسارش کنی؛ سومی، مجرد است ۱۰۰ ضربه شلاق بزنی؛ چهارمی، غلام مجرد است ۵۰ ضربه بزنی؛ پنجمی، دیوانه است آزادش کنی.

جواب ما:

این داستان تو آن قدر دروغ است که آدم دیگر نمی تواند بگوید: حمیدی کیه؟ جمع بین صحیحین چیه؟ ارزشش پیش اهل سنت چقدر است؟

ادعای ۴۰۹ - عمر می خواست بچه را در شکم زن زانیه سنگسار کند!

می گوید: در بخاری نوشته است ...^{۵۱۵}

جواب ما:

بخاری آن را ننوشته است. این داستان علی و عمر نیست؛ داستان معاذ و عمر است. مردی که در عرض ده سال دو ابر قدرت را از بین می برد و بزرگترین امپراطوری تاریخ را می سازد؛ بی شک سرش خیلی شلوغ است و معصوم نیست و اشتباه می کند.

آری این مرد خود می دانست که شاید اشتباه کند، پس ورزیده ترین و عالم ترین صحابه مثل عبدالله بن مسعود و معاذ بن جبل و علی بن ابی طالب را وزیران خود کرد تا مبادا حکم نادرست صادر کند.

ادعای ۴۱۰ - عمر می خواست زن دیوانه ای را سنگسار کند! ...^{۵۱۶}

جواب ما:

اول، در حدیث نیامده است که عمر گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد. اما همیشه حکم مجنون و دیوانه، برائت نیست؛ قاضی حق کشتن هم دارد. اگر مجنون ضررش دفع نشود مگر با کشتن؛ پس کشته می شود. عمر نیز، مشورت کرد و همین باعث شد که حکم اجرا نشود و حکم برائت صادر شود. همین مشاوره کردن، بهترین دلیل است بر عقل عمر و بر خوبی عمر رضی الله عنه. در همان کتاب «مسند» حنبل این حدیث هم است:

«أن علياً رضي الله عنه صلى بعد العصر ركعتين فتغيط عليه عمر رضي الله عنه وقال أما علمت أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان ينهاها عنها»
که علی بعد از عصر نماز نافله خواند و عمر با خشم او را منع کرد که مگر نمی دانی رسول نهی کرد از نماز خواندن در بعد از عصر (البته حدیث ضعیف است؛ اما برای اینها حدیث ضعیف هم حجت است).

ادعای ۴۱۱ - عمر و دیگران اعتراف می کردند که علی از همه عالم تر است

«ان عمر بن الخطاب اذا اشكل عليه شئ اخذ من علي»

هر زمان که امری بر عمر بن الخطاب مشکل می شد به علی (علیه السلام) مراجعه می کرد و حل مشکل می نمود.

و نیز از سعید بن مسیب نقل می نماید که می گفت:

«كان عمر رضي الله عنه يتعوذ من معضلة ليس لها ابو الحسن»

پیوسته عمر به خدا پناه می برد از امر پیچیده ای که علی (علیه السلام) در او نباشد.

«كانت الصحابه رضى الله عنهم يرجعون اليه فى احكام الكتاب و ياخذون عنه الفتاوى كما قال عمر بن الخطاب رضى الله عنه فى عدة مواطن لولا على لهك عمر و قال صلى الله عليه و سلم اعلم امتى على بن ابيطالب» صحابه پيغمبر در احكام قرآن به على (عليه السلام) مراجعه مى نمودند و فتاوى از او مى گرفتند به طوري كه عمر در مواطن متعدد مى گفت: اگر على نبود، عمر هلاك شده بود ...^{۵۱۷}

جواب ما:

از كتب ما راست و دروغ نقل مى كنى. در همين كتاب هاى ما با سند درست نوشته است كه على مى گفت: ابوبكر و عمر از همه افراد امت بهترند؛ حتى از خود على .

چرا بعضى از نوشته هاى كتاب ما را قبول دارى و بعضى را ندارى !
أَفْتَوِمْنُونِ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِنَّا خَزَيُّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْثُونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ
 (البقره/۸۵)

آيا ايمان مى آوريد به قسمتى از كتاب و به قسمت ديگرش كافر مى شويد؟ ...

ادعاى ۴۱۲ - سنى شهادت مى دهد كه پيامبر، على را قاضى كرد و على عالم ترين بود

ابن صباغ مالكى در كتابش نوشته است كه رسول اكرم (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: داناترين امت من، على بن ابيطالب مى باشد. خبر شهادت على به معاويه رسيد و گفت: «لقد ذهب الفقه و العلم بموت ابن ابيطالب»
 با مرگ پسر ابوطالب، علم و فقه هم مرد ...^{۵۱۸}

جواب ما

ابن صباغ مالكى حرفهايش سند نيست؛ او شيعه است. در جايى كه حرف امام مالك هم در مقابل قرآن و سنت (اگر مخالف باشد) ارزشى ندارد، ابن صباغ مالكى ديگر كيست؟

جاي كه عقاب پر بريزد از پشه لا غرى چه خيزد

او كه مى گويد: على غيب مى داند پس حتماً شيعه بود نه مالكى.

همين داعى بود كه مى گفت: معاويه مسبب اصلى جعل حديث بر ضد على است؛ آن وقت در اين جا از زبان معاويه در مدح على مى گويد: (مادر دهر چون على نمى زايد يا علم و هنر با مردن على از بين رفت !)

جالب است كه شيعه ها پي در پي اين ادعا را مطرح مى كنند كه به تحريك

معاويه، ابوهريره در مذمت على حديث جعل مى كرد، اما وقتى كتابهاى ما را مى گرديد حتى يك حديث در مذمت على نيست؛ بلكه برعكس از زبان معاويه هم در مدح او حديث داريم . پس اين چه معنى دارد؟

معلوم است كه اين دليل ديگرى است بر كذاب بودن شيعه ها . حرفهايى هم كه به حضرت عمر در اين جا نسبت داده است، دروغ است !

ادعاى ۴۱۳ - عمر، حكم تيمم را نمى دانست

مسلم بن حجاج در باب تیمم «صحیح» و حمیدی در «جمع بین صحیحین» و امام احمد حنبل در «مسند»^{۵۱۹} و بیهقی در «سنن»^{۵۲۰} و ابی داود در «سنن»^{۵۲۱} و ابن ماجه در «سنن»^{۵۲۲} و امام نسائی در «سنن»^{۵۲۳} و دیگران از اکابر علمای خودتان به طرق مختلفه و الفاظ متفاوتة نقل نموده اند که در زمان خلافت عمر مردی نزد وی آمد و گفت: من جنب شده ام و آبی نیافته ام که غسل نمایم، نمی دانم چه کار کنم؟ خلیفه گفت: هر گاه آب نیافتی، نماز مکن تا آب به دست بیاید و غسل نمایی؟! عمار یاسر از صحابه حاضر بود؛ گفت: ای عمر، یادت رفته است که در یکی از سفرها من و تو بر حسب اتفاق احتیاج به غسل پیدا نمودیم و چون آب نبود تو نماز نخواندی و من گمان کردم که تیمم بدل از غسل آن است که تمام بدن را به زمین بمالیم؛ لذا خود را به زمین غلطاندم و نماز کردم. وقتی خدمت پیغمبر شرفیاب شدیم، حضرت تبسمی نمود و فرمودند: در تیمم همین قدر بس است که کف دو دست را با هم به زمین بزنیم و بعد هر دو کف را با هم به پیشانی بمالیم و کف دست چپ را بر پشت دست راست و بعد کف دست راست را بر پشت دست چپ مسح نماییم ...^{۵۲۴}

جواب ما:

خواننده به این جمله (به طرق مختلفه و الفاظ متفاوتة) خوب دقت کند! مگر این مرد در همین جاست که یک حرف را از مسلم می گیرد و یک حرف را از حمیدی تا داستان را فاسد کند. مثل این که در لیوانی شیر را با شراب قاطی کنید و بنویسید (مایعات مختلفه و نوشیدنی های متفاوتة)!

عمار از حضرت محمد پرسید: در سفر آب نبود. من تمام بدنم را به خاک مالیدم و عمر نماز نخواند. در جواب پیامبر تبسم کرد و فرمود: کافی بود دو دست خود را بر خاک می زدی! اما این داستان سرایان یادشان می رود که عکس العمل پیامبر را در مقابل عمل عمر بنویسند.

حقیقت در کتب ما ثبت است و آن عمل عمار است که تیمم جنابت را با تیمم وضو قیاس کرد و گمان نمود باید تمام بدن را در خاک بمالد.

البته عمر حکم تیمم بدل از غسل را نمی دانست؛ همانطور که عمار نمی دانست. تا این که رسول الله برایشان گفت. اما در زمان خلافت عمر، سوال کننده در سفر نبود بلکه مقیم بود و عمر فکر کرد که آب نیافتن مقیم چون آب نیافتن مسافر نیست و عمار به یادش آورد که فرقی ندارد.

در کتب ما این روایت در باب نبودن آب در آبادی نوشته شده است.

علی هم اشتباه کرد. اشتباه که تعجب ندارد. به عمر گفت که خودش شخصاً به جنگ نرود تا شکست اول شکست آخر نباشد. اما در زمان خلافت خودش، شخصاً به جنگ معاویه و خوارج رفت.

۵۱۹- ج ۴، ص ۳۱۹ و ۲۶۰.

۵۲۰- ج ۱، ص ۲۰۹.

۵۲۱- ج ۱، ص ۵۳.

۵۲۲- ج ۱، ص ۲۰۰.

۵۲۳- ج ۱، ص ۶۱ - ۵۹.

۵۲۴- ص ۸۵۹.

ادعای ۴۱۴ - تمام علوم در نزد علی مانند کف دست حاضر بود

چنانکه ابو المؤید موفق بن احمد خوارزمی اخطب الخطباء در «مناقب» خود نقل می نماید که روزی خلیفه عمر از روی تعجب از علی بن ابیطالب سؤال کرد: چگونه است هر حکمی از احکام را می پرسند بدون معطلی جواب می دهی؟ حضرت در جواب عمر کف دست مبارک را در مقابل او باز کرد و فرمود: چند انگشت در دست من است؟ عمر فوری گفت: پنج انگشت. حضرت فرمود: چرا تأمل نکردی و فکر نمودی؟ گفت: احتیاج به فکر نبود. علوم هم در مقابل من مانند این کف دست، حاضر است؛ لذا در جواب سؤالات فوری و بی تأمل و تفکر جواب می دهم ...^{۵۲۵}

جواب ما:

من اگر یکصدم علم علی خیالی شما را می داشتم، تمام دنیا را فتح می کردم و عبدالرحمن ابن ملجم مرادی نمی توانست از پشت با شمشیر زهر آلود بر سر من بزند. دستور می دادم که خلع سلاح شود!

ادعای ۴۱۵ - معاویه از مقام علی دفاع کرد ...^{۵۲۶}

جواب ما:

این همان معاویه است که پول می داد تا علیه علی احادیث درست کنند. اما دروغگو کم حافظه است.

ادعای ۴۱۶ - حضرت علی معما را بهتر از عمر حل می کردند

از نورالدین مالکی در «فصول المهمه»^{۵۲۷} آورده است که مردی را نزد خلیفه عمر آوردند و در حضور جمعی از او پرسیدند: کیف اصیحت؟ چگونه صبح کردی؟ گفت: «اصیحت احب الفتنة و اكره الحق و اصدق اليهود و النصارى و اومن بمالم اره و اقرا بمالم یخلق» گفت: صبح کردم در حالی که فتنه را دوست دارم و از حق بدم می آید و یهود و نصارا را تصدیق می کنم و ایمان دارم به ندیده و تصدیق می کنم خلق نشده را. عمر امر کرد بروند و علی را بیاورند. وقتی امیر المؤمنین آمد، قضیه را خدمت آن حضرت عرض کردند؛ فرمود: صحیح گفته است. این که گفته فتنه را دوست می دارم، مرادش اموال و اولاد است که خداوند در قرآن فرمود: انما اموالکم و اولادکم فتنه.

۵۲۵- ص ۸۶۱.

۵۲۶- همان.

۵۲۷- قسمت سوم از فصل اول، ص ۱۸.

اما این که اظهار کراهت از حق نموده است، مرادش مرگست. چنانکه در قرآن فرماید: وَجَاءَتْ سَكْرَتُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ . و این که گفته یهود و نصاری را تصدیق می نمایم، مرادش قول خدای تعالی است که می فرماید: «قَالَ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ» یعنی: یهود گفتند: نصاری برحق نیستند و نصاری گفتند: یهود برحق نیستند؛ یعنی، هر دو فرقه یکدیگر را تکذیب می نمایند. این مرد عرب می گوید: من هر دو فرقه را تصدیق می کنم؛ یعنی، هر دو فرقه را تکذیب می نمایم . اما این که گفته است، اقرار دارم به چیزی که ندیده ام؛ یعنی، ایمان به خدای لایری دارم. و این که گفته ، اقرار دارم به چیزی که خلق نشده است؛ یعنی، موجود نشده ؛ مرادش قیامت است که هنوز وجود پیدا ننموده است . عمر گفت: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ مَعْضَلَةٍ لَا عَلَى لَهَا . بعضی همین قضیه را مانند محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۵۲۸} به طریق دیگر و مبسوط تر از حذیفه بن الیمان از خلیفه عمر نقل نموده اند ...^{۵۲۹}

جواب ما:

این داستان چقدر بچگانه است! این حل معما است نه علم ! حالا شما بگویید . آن چیست که روز ۴ پا دارد و شب ۵ پا ؟ نمی دانید پس بی سوادید . بروید گم شوید !!

ادعای ۴۱۷ - علی به خاطر علمش به خلافت مستحق تر بود؛ علی را به زور

از خلافت منع کردند

أَقِمْنَ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (یونس/۲۵)

آیا آن کسی که خلق را به حق رهبری می کند، سزاوار تر به پیروی است یا آن که هدایت نمی کند مگر آنکه خود هدایت شود؟ پس شما چگونه حکم می کنید ؟

شما را به خدا عداوت و تعصب را کنار بگذارید و منصفانه قضاوت کنید. آیا انصاف بود چنین شخصیت بزرگی را که احاطه علمی او بر ظواهر و بواطن امور اظهر من الشمس و مورد اتفاق تمام علمای فریقین بلکه بیگانگان از دین است و مورد توصیه رسول خدا بود، از کار بر کنار نمایند؟ آیا در بر کنار نمودن آن حضرت دسایسی بکار نرفته و سیاستی درکار نبوده است؟ ...^{۵۳۰}

جواب ما:

این آیه در وصف الله است. تمام موجودات تا هدایت نشوند نمی توانند کسی را هدایت کنند و منبع هدایت الله است . و علی یکی از انسانهایی است که تا هدایت نشد، نتوانست هادی باشد. حال شیعه علی را هدایت یافته بی معلم می داند و او را به جای الله نشانده است و باز می گوید که ما غلو نمی کنیم !

۵۲۸- باب ۵۷ .

۵۲۹- ص ۸۶۲ .

۵۳۰- ص ۸۶۵ .

قضاوت عادلانه این است: آن کس که ادعا دارد من قهرمانی بی همتا و بی باکم و تمام دنیا را یک تنه حریفم، اما در عمل از یک آدم کم زور شکست می خورد! می گوئیم: یک جای قضیه اشکال دارد! دیگر خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

ادعای ۴۱۸ - مثال علی و غاصبان مثل دزد و زوار است

هنرپیشه ای که نقش سنی مناظره گر را بازی می کند به داعی گفته است:

آنچه مسلم است؛ سیدنا علی خود به طوع و رغبه خلافت خلفاء (رضی الله عنهم) را پذیرفت و به مقام برتری و حق تقدم آنها تسلیم شد. ما را چه رسد که به فرموده شما کاسه از آش گرم تر باشیم و بعد از هزار و سیصد سال بسوزیم و با هم بجنگیم که چرا ابی بکر و عمر و عثمان (رضی الله عنهم) را اجماع امت پسندیده و مقدم بر علی داشته اند !! و داعی جواب داد :

اول، فرمودید: مولانا امیر المؤمنین به میل و رغبت سر تسلیم فرود آورد و راضی به خلافت خلفای قبل از خود شد. مطلبی در این جا یادم آمد که من باب مثال مناسب است، عرض نمایم.

در اوایل مشروطیت ایران که نا امنی طرق و شوارع را فرا گرفته بود، زائرین در مراجعت، گرفتار دسته ای از لصوص^{۵۳۱} و سارقان گشتند که آنها را اسیر و اموالشان را تقسیم نمودند در بین اموال قطعه ای کفن از آن یکی از زوار به دست پیر مردی از دزدان افتاد. گفت: آقایان زوار این کفن مال کیست؟ زائری گفت: مال من است . دزد گفت: چون من کفن ندارم این کفن را به من ببخشید که حلال باشد. گفت: تمام اموال من مال شما، کفن را به من بدهید؛ چون آخر عمر من است و این لباس را به زحمت تهیه کرده ام. مایه امیدواری من است.

دزد هر چه اصرار نمود زائر گفت: حقم را به کسی نمی دهم. دزد شلاق را کشید و بنای زدن را گذارد و گفت: آن قدر می زنم تا ببخشی و بگویی حلال باشد. قدری که تازیانه زد، زائر بیچاره فریاد زد: آقا ، حلال حلال حلال از شیر مادر حلال تر باشد (خنده حضار).

در مثل مناقشه نیست و مثل برای تقریب اذهان و فهم مطلب است. گویا فراموش نمودید بیانات شبهای قبل را که با دلائل قاطع تاریخی به عرض رسانیدم که به شهادت اکابر علمای خودتان از قبیل ابن ابی الحدید و جوهری و طبری و بلاذری و ابن قتیبه و مسعودی و دیگران آتش به خانه علی بردند او را با سر برهنه و دوش پی ردا به جبر کشیدند و به مسجد بردند و شمشیر برهنه به روی او کشیدند و گفتند: بیعت کن والا گردنت را می زنیم ...^{۵۳۲}

جواب ما:

این مثال بی ربط است! اما دست کم قبول کن که عمر علم بکارگیری از شمشیر را بهتر از علی می دانست.

این را هم قبول ندارند می گویند: علی به خاطر این که دین از بین نرود، سکوت کرد. علی چرا ترسید که دین از بین برود ؟ تو علی را به اعلی علیین بردی حالا چرا به مقامی آوردی که می گویی: کفنش را به زور شلاق از او گرفتند. آخر

۵۳۱- دزدان .

۵۳۲- ص ۸۶۷ .

علی تاجر مفلوک نبود که زور دزد به او برسد! او اسدالله بود و از نظر شما قوی ترین، عظیم ترین، عالم ترین و خلاصه همه ترین بود!

ادعای ۴۱۹ - شیعه با تحقیق دین را قبول می کند ...^{۵۳۳}

جواب ما:

دیدیم تحقیق ترا ! کتب اصلی اهل سنت را ندیدی و چسبیدی به سلیمان بلخی و گنجی شافعی و ابن ابی الحدید !! که نویسنده شرح بر نهج البلاغه است ای محقق لاتانی ! سنی که نهج البلاغه را قبول ندارد تو در شرحش آن هم از زبان ابن ابی الحدید دنبال چه می گردی؟! دنبال ارضای هوای نفس خود ؟ خوب بگرد اما نامش را تحقیق مگذار . یک نمونه دیگر از تحقیق خود را ببین . ابن ابی الحدید می گوید:

ادعای ۴۲۰ - آیه انهم مسئولون در حق علی است .

اکابر علمای خودتان مانند شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع ذیل آیه ۲۴ از سوره صافات که می فرماید: «وقفوههم» در «وقفوههم انهم مسئولون»

از فردوس دیلمی ، از ابو نعیم اصفهانی ، از محمد بن اسحق مطلبی صاحب کتاب مغازی ، از حاکم ، از حموی ، از خطیب خوارزمی ، از ابن مغازلی و بعضی از ابن عباس ، بعضی از ابو سعید خدری ، بعضی از ابن مسعود و نیز، سبط ابن جوزی در «تذکره خواص الامه»^{۵۳۵} و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۵۳۶} از ابن جریر از ابن عباس آورده است که مراد، ولایت علی می باشد .

از رسول اکرم نقل نموده اند: انهم مسئولون عن ولایة علی بن ابیطالب؛ یعنی، آنها سوال می شوند از ولایت علی ...^{۵۳۷}

جواب ما:

این آیه به طور واضح درباره روز قیامت است. این آیه چگونه درباره علی است ؟ اگر درباره علی است، پس کو نام علی ؟! آقای محقق چرا در هر صفحه از قرآن، آیه ای با اشاره درباره علی می یابی و یک آیه صریح در سراسر قرآن نمی یابی ؟!

الله در این آیه (به زعم تو) مجازات کسی که حق علی را نشناسد، تعیین می کند؛ اما الله خودش به ما نمی گوید که حق علی چیست؟ حق علی بماند، حتی نام او را ذکر نمی کند !

باز دست به دامن حدیث دروغ شده است. اما براستی چرا نمی تواند یک آیه دروغ بسازد؟ چون الله اراده فرموده قرآن را حفظ کند تا بندگان در روز قیامت نگویند: پیشینیان ما را فریفتند ! اگر دستبرد آیات قرآن ممکن بود، محال بود که شیعه قرآن دیگری جعل نکند !

۵۳۳- ص ۸۶۹ .

۵۳۴- باب ۳۷ ، ص ۱۱۲ .

۲۵۳۵- ص ۱۰ .

۵۳۶- باب ۶۲ .

۵۳۷- ص ۸۷۱ .

الله روز قیامت حتماً به عوام شیعه خواهد گفت: وقتی علمای شما می گفتند: علی، عالم غیب و شهاده است! چرا از آنها دلایل قرآن نخواستید؟ این صفت آن قدر مهم است که به کرات در قرآن به خودم که الله هستم، نسبت داده ام. اگر به کس دیگری این صفت مهم را داده بودم، حتماً در قرآن ذکر می کردم! اسم قرآن که می آید عالمان شیعه اخمو و دستپاچه

می گویند: مگر هر چیزی در قرآن هست؟ اگر هست، پس از قرآن بگویند که نماز ظهر چند رکعت است؟

در جواب می گویم: هر وقت از شما خواستیم که از قرآن تعداد بچه های امام تقی را ثابت کنید، شما هم از ما تعداد رکعت های نماز ظهر را بخواهید! درباره نماز ۷۰۰ آیه داریم صریح و بی پرده. درباره امامت چه داریم؟

و قفوهم انهم مسئولون، این تاویلات، لایتچسبک است! وقتی خیلی به آنها فشار می آوریم، ما را متهم می کنند که از فرقه منکر حدیث هستیم؛ زیرا حدیث سلیمان بلخی را قبول نداریم!!!!

ادعای ۴۲۱ - شیعه خواستار وحدت است اما سنی نیست! ... ۵۳۸
جواب ما:

بله ما با کسی که صحابه و زنان پیامبر را فحش بدهد، همکاری نمی کنیم. آیا شما با کسی که علی و فاطمه را ناسزا بگوید، دوستی می کنید؟ این کتاب برای شیعیانی نوشته شده است که کتاب شبهای پیشاور را خوانده اند و به راه خود مطمئن شده اند. این جواب های ساده برای بیدار کردن آنهاست! سنی به این نوشته ها نیازی ندارد؛ زیرا او براحتی به مکرهای نویسندگان شبهای پیشاور پی می برد. سنی هر چقدر هم بی سواد باشد باز نام بزرگان دین خود را تا حدودی می شناسد و یقین دارد که سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید و همدانی و گنجی از بزرگان دین ما نیستند. پس مکر داعی شاید مصرف داخلی دارد و تنها برای گمراه کردن شیعه هاست!

ادعای ۴۲۲ - سجده باید بر تربت پاک باشد و بهتر است بر تربت حسین باشد ... ۵۳۹

شما برای سجده کردن بر تربت ببینید چه انقلابی بر پا می کنید. برای عوام، خاک و تربت را بت معرفی می کنید و شیعیان موحد را بت پرست می خوانید؟!

و حال آنکه ما به امر و اجازه خدا و پیغمبر بر خاک سجده می نماییم؛ زیرا در آیات قرآن مجید امر به سجده شده است و شما خود می دانید که سجده؛ یعنی، صورت روی زمین گذاردن. منتها در طریق سجده ما و شما اختلاف است که بر چه چیز باید سجده نمود.

جواب ما:

اگر کسی را دیدیم که خاک بت لات یا عزى را پودر کرده و از آن مهر ساخته است و بر آن سجده می کند و امر الله را بهانه می آورد، یقین می کنیم که این مرد ریگی به کفش دارد !
 الله می گوید: سر بر خاک بگذارید تا ذلت خود را نشان دهید. آن وقت تو می آیی سر مثلاً بر زنی می گذاری به این بهانه که زن از خاک آفریده شده است! این که نمی شود!

خاک قبر حسین نزد شما مقدس است و مهر ساخته شده از آن را زیرا پا نمی گذارید؛ بلکه بر سر می گذارید. پس سجده بر آن ، نشانه ذلت نیست ! شما دارید به آن خاک احترام می گذارید !

ای داعی، عوض کردن احکام الهی و خالی کردن پوست از مغز و پر کردن پوست از مکر ! تنها روش تو و نیاکان توست !

ادعای ۴۲۳ - سنی ها تقلید کور کورانه می کنند

شما را به خدا قسم انصاف دهید؛ تبعیت از فقهای اربعه که دلیلی بر متابعت از آنها جز علم و دانش بعضی از آنها و پیروی کور کورانه از اوامر آنها در دست نیست، ثواب و اجر دارد (حتی اگر اختلاف کلمه در اصول و فروع باهم داشته باشند)؟ اما تبعیت و اطاعت از اوامر ائمه از عترت طاهره و اهل بیت رسالت که علاوه بر مراتب علم و دانش و تقوا که اکابر علمای خودتان به اعلم بودن و فقیه بودن آن ذوات مقدسه اذعان دارند و نیز نصوص صریح از رسول الله وارد است که آن خاندان جلیل را عدیل القرآن معرفی و نجات را در متابعت از آنها و هلاکت را در مخالفت آنان قرار داده اند، کفر است؟! ...^{۵۴۰}

جواب ما:

- ۱ - ما که اهل حدیث هستیم یا حتی سنی های مقلد و فهمیده هرگز قول امام مذهب خود را بر قول الله یا رسولش برتری نداده ایم ! شما به خاطر همین صفت، ما را وهابی می خوانید و با ما دشمنید و همیشه خودتان را با آن سنی هایی که کورکورانه از امامشان پیروی می کنند، برادر می دانید !
- ۲ - تو که از علی پیروی نمی کنی! تو مقلد و دنباله روی یک علی خیالی هستی! که وجود خارجی ندارد و عالم غیب شهاده است !! اگر از علی واقعی پیروی می کردی که مثل ما بودی و بد مذهب نمیبودی .

ادعای ۴۲۴ - سنی ها می گویند وضو با شراب جایز است

امام اعظم شما ابو حنیفه (که غالب فتواهایش روی قیاس است؛ یعنی، بی سواد) حکم می کند که در سفر اگر آب نیابند با نبیذ نمر ، عمل غسل وضو را انجام دهند !
 و حال آنکه همه می دانید، نبیذ مایعی است مضاف که با خرما و غیر آن ممزوج گردیده است و وضو با مضاف جایز نیست ...^{۵۴۱}

جواب ما:

ما نه گفته ایم و نه می گوییم و نه خواهیم گفت که ابو حنیفه رحمه الله ، امام معصوم است یا عالم به غیب و شهاده است یا باید از او کور کورانه تقلید کنیم.

مگر نمی دانی دو شاگرد خاص ابو حنیفه؛ یعنی، امام محمد و امام یوسف در ۷۰ در صد مسائل رأیی غیر از رأی استاد خود داشتند! ابو حنیفه عالم برجسته ای بود اما قرار نیست همه علمای برجسته یک حرف را در مسائل اختلافی بگویند و قرار نیست که ما از عالمی کورکورانه پیروی کنیم. خود ابو حنیفه هر وقت رأی بهتری می شنید از رأی خود برمی گشت و می فرمود: اگر حرفم خلاف حرف پیامبر بود، به دیوار بزنید.

ادعای ۴۲۵ - قرآن می گوید: پا را مسح کنید و سنی می گوید: بشوید
و نص صریح آیه شریفه، حکم بر مسح می نماید نه غسل و اگر آقایان قدری دقیق شوند، متوجه خواهند شد که منطوق خود آیه دلالت بر این معنا دارد، زیرا در اول آیه می فرماید: «**فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم**»؛ یعنی، بشوید صورتها و دستهای خود را. پس همان طوری که به واسطه واو ناطفه در «ایدیکم» حکم می کنید بر این که بعد از شستن صورت بایستی دستها را هم شست و شو داد در حکم ثانی هم می فرماید: «و امسحوا برؤسکم و ارجلکم»؛ یعنی، مسح نمایید سرها و پاها را تا بلندی پشت پا. «ارجلکم» را «برؤسکم» معطوف می دارد؛ یعنی، بعد از مسح سر بایستی پاها را هم مسح نمایید و قطعاً غسل جای مسح را نمی گیرد.

علاوه بر آنکه بر خلاف نص صریح قرآن حکم داده اند (زیرا قرآن حکم به مسح بر پا می نماید نه بر چکمه و جوراب)، این حکم بر خلاف حکم اول هم می باشد. اگر مسح بر خود یا جایز نیست و بایستی بشویند، چگونه در این جا حکم را تنزل داده اند که به جای شستن، حکم بر جواز مسح بر چکمه و جوراب داده اند و هر عاقلی می داند که مسح بر چکمه و جوراب، مسح بر پا نمی باشد فاعتبروا یا اولی الابصار؟! و امام فخر رازی که از اکابر مفسران خودتان است، ذیل همین آیه شریفه کلام مفصلی دارد بر وجوب مسح به حسب ظاهر آیه که اینک وقت مجلس اجازه نقل آن را نمی دهد. شما خود مراجعه فرمایید تا حقیقت بر شما کشف گردد...^{۵۴۲}

جواب ما:

اهل سنت متفق هستند که پا در وضو باید شسته شود. پس امام فخر رازی کیست که خلاف همه حرف بزند!
باید بدانی که «و ارجلکم» دو جور خوانده می شود. یک طور بخوانی می شود «فاغسلوا» و طور دیگر بخوانی، می شود «فامسحوا» و این معجزه قرآن است که هر دو طریقه را ثابت می کند و هر دو، روش اهل سنت است؛ یعنی، اگر جوراب باشد، مسح می کنیم؛ اگر جوراب نباشد، می شوئیم. ما برای کار خود دلیل از قرآن داریم.

ادعای ۴۲۶ - قرآن می گوید: پا را مسح کنید و سنی روی چکمه و جوراب مسح می کند

پس همان طور که در وضو صورت و دستها را وجوباً باید شست، سرو پاها را هم وجوباً باید مسح نمود نه این که یکی را مسح و دیگری را غسل دهند و اگر چنین کنند، واو عطف بی معنی می گردد.
در قاعده عرف عام، شریعت مقدس اسلام در کمال سهولت است و مشقت و سختی در احکام او راه ندارد. بدیهی است که در شستن پا مشقتی هست که در مسح آن نیست. پس چون عمل به مسح سهل تر

است، حکم شریعت بر آن جاری گردیده است. چنانکه ظاهر آیه، حکم بر این معنا می نماید ...^{۵۴۳}

جواب ما:

این که گفتی: شستن پا مشقت دارد و آسان نیست. باید گفت: هیچ کاری در دنیا بی مشقت نیست! اما باید نتیجه را ببینیم! همین شستن پا در نزد شیعیان، مساجد آنها را به بدبوترین اماکن در دنیا تبدیل کرده است. علاوه بر این، امروزه ثابت شده است که پا، قلب دوم است و در شستن آن، فواید بی شماری مترتب است!

آیا پا که در جوراب باشد، دیگر نامش پا نیست؟! گفتیم که از قرآن هر دو کار ما ثابت می شود و سنت پیامبر هم واضح است که کجا مسح کنیم و کجا بشوریم! جالب است که امروزه در مساجد های شیعه می نویسند: شستن پا واجب است به خاطر نجات از بوی بد آن. البته می نویسند: نه به خاطر دستور قرآن! کسانی که این مذهب ساختگی را برای شیعه ها ایجاد کرده اند، سعی نمودند آن را گندآلود کنند؛ مثلاً همین شستن پا یک نمونه است و جواز نزدیکی از دُبر نمونه دیگر.

ادعای ۴۲۷ - فتوای اهل سنت بر مسح نمودن عمامه بر خلاف نص صریح قرآن

مکرر به این معنا اشاره نموده ام که بنا به فرموده رسول اکرم هر خبری که از آن حضرت نقل می شود، اگر موافق با قرآن مجید نباشد، مردود است؛ زیرا شهادت برای اخلاص در دین از قول آن حضرت بسیار جعل سند نموده اند. لذا علمای بزرگ خودتان هم اخباری را که به نام آن حضرت نقل شده است، رد نموده اند؛ چون خلاف موازین آمده است.

امام احمد بن حنبل و اسحق و ثوری اوزاعی فتوا داده اند که مسح بر عمامه جایز است. چنانچه امام فخر رازی در تفسیر کبیر خود نقل نموده است.

و حال آنکه هر عاقلی می داند که مسح بر روی عمامه غیر از مسح بر سر می باشد. سر عبارت است از گوشت و پوست و استخوان و موهای متصل به آن، اما عمامه پارچه های بافته ایست که بر روی سر گذارده اند.^{۵۴۴}

جواب ما:

سر با عمامه، سر است بی عمامه هم سر است. رسول الله بر عمامه مسح کشیده اند. این که تعارضی با آیات ندارد.

مجبورم به روش خودش پاسخ بدهم: طبق فتوای علمای شما در سجده باید ۷ جای آدم بر زمین باشد: سر، دو دست، دو انگشت پا و دو زانو. وقتی که جوراب و شلوار پوشیده اید بین پا و زانوی شما با زمین حائلی ایجاد می شود و ۴ جای شما به زمین نمی رسد؛ پس بی شلوار و بی جوراب نماز بخوانید.

۵۴۳- ص ۸۸۱.

۵۴۴- ص ۸۸۲.

و ببینید چه حرف خوبی درباره قران زده است اما هنگامی که گفته های گنجی شافعی و سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید را می نویسد این قانون را به فراموش می کند !

تو که این قدر دقیق است چرا این آیه را نمی بینی :

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (احقاف/۵)

و چه کسی گمراه تر است از آن کسی که غیر از الله کسی را می خواند که اجابت نمی کند او را تا روز قیامت و از دعای او غافل است.

در ادامه می فرماید: و روزی که آدمیان بر انگيخته شوند، او دشمن دعا کننده می شود و می گوید: من از تو بیزارم ! و منکر به آنچه که گفته ای !
چرا وقتی که حدیث می آوری و از علی حاجت می خواهی، آن را در تعارض با این آیه نمی بینی ؟!

ادعای ۴۲۸ - فقه شیعه بهتر است از فقه سنی

ابو حنیفه و حنفی ها را مشرک نمی خوانید که خلاف تمام موازین، فتوا به طهارت و وضو با آب نبذ می دهند. همچنین فتاوی سایر فقهاء را که مخالف با هم و خلاف نصوص قرآن مجید است، مردود نمی دانید!
در حالی که اگر با دیده انصاف و تعمق بنگرید، فتاوی فقهای امامیه به نص صریح قرآن مجید نزدیکتر است تا فتاوی فقهای شما .
مثلاً فقهای شما، فرشهای بافته شده از پشم و پنبه و ابریشم و چرم و مشمع و غیره را که روی زمین افتاده است، جزء زمین می دانند و بر آنها سجده می نمایند و به آن فتوا می دهند .

حال آنکه اگر از جمیع علماء و عقلاء و ارباب ملل و نحل سؤال کنید که آیا فرشهای بافته شده از پشم و نخ و ابریشم و غیره جزء زمین است و زمین بر آنها اطلاق می شود؟ جواب منفی می دهند.

شما جامعه شیعیان امامیه را که تبعاً للأئمة العترة الطاهرة می گویند: «لا يجوز السجود الاعلى الارض او ما انبتته الارض مما لا يؤكل و لا يلبس»، مشرک می خوانید ! اما سجده به نجاست خشکیده را شرک نمی دانید؟! بدیهی است سجده بر زمین (که دستور و امر الهی است) با سجده بر فرش از هم جدا می باشد .

اما در عمل سجده که مانند سایر اختلافات فروعی بین ما و شما خلاف رای و فتوی می باشد، این همه هیاهو و جار و جنجال راه می اندازید که شیعیان مشرک و بت پرست هستند؛ اما فتوی به سجده کردن بغذر یاسبه (بزبان امروزی کثافت خشک شده) را ندیده گرفته اید و اعتنا نمی کنید ؟ ...^{۵۴۵}

جواب ما:

ابو حنیفه رحمه الله هم اگر ما را امر به سجده بر قبر حسین بدهد، مشرک می شود و اگر فتوی به سجده بر خاک قبر حسین به نیت تعظیم خاک بدهد، مشرک می شود !

اما در یک مسأله خلافی و فرعی، اگر فتوای دهد از دو حال خارج نیست: فتوایش صحیح است که دو اجر می گیرد یا غلط است که یک اجر می گیرد. اگر صحیح باشد ما پیروی می کنیم و اگر نباشد، پیروی نمی کنیم. به همین سادگی! امام نزد ما آن مقام را ندارد که پیش شما دارد. مقام امام ابو حنیفه پیش ما همین است. او را با امام خودت که می گویی: عالم غیب و شهاده و معصوم و غیب دان است، مقایسه نکن! باید بیشتر توجه کنی تا فرق فتوا بین یک مسأله فرعی و شرک را بدانی! مغلطه نکن! تو به خاکی که قرار است بی ارزش باشد و زیر پا باشد، بها داده ای و به بهانه خاک قبر حسین مقدس کرده ای! درست مثل صلیب نصاری! خاک مهر تو، قیمتی است و سجده بر آن نشانه ذلت نیست؛ نشانه محبت به حسین است! شما مفهوم سجده را خراب کردید! اگر بر مهر قبر حسین نشستید، آن وقت می فهمیم که سوء نیت ندارید. اما شما این خاک را برای شفا می خورید! سجده بر آن مثل سجده بر بت است! در حالی که سجده بر زمین، دلیل شدن در برابر الله است. فرش زیر پا به هر حال در زیر پاست و حقیر... خلاف مهر که شما آن را می بوسید و ما هرگز مشمع و فرش را نمی بوسیم. بلکه بروی آن مینشینیم.

ادعای ۴۲۹ - سجده بر خاک کربلا، فضیلت دارد. این را رسول خدا گفته است

علت با خود داشتن قطعاتی از خاک آنست که امر سجده بر زمین پاک وجوبی است و در اکثر اوقات، نماز در منازل و خانه ها اداء می شود و تمام حجرات مغروش از قالی ها و نمدها و غیره است که از پشم و ابریشم و نخ هستند و وجود آنها مانع از سجده بر زمین می شود و ممکن نیست که در وقت نماز فرشها را کنار بزنند و اگر هم کنار بزنند، غالب زمینها از گچ و سنگ و کاشی و چوب و موزائیک و غیره می باشد و سجده بر آنها جائز نیست. لذا قطعاتی از خاکی پاک با خود داریم که در موقع نماز، سجده بر خاک نموده باشیم و دیگر آنکه ما مجبوریم طبق دستور فقها بر زمین پاک سجده نماییم پس قطعاتی از خاک پاک با خود برمی داریم تا هر کجا با مانعی بر خورد نمودیم، قطعه ای از خاک پاک داشته باشیم که بر او سجده نماییم. صحیح است سجده بر خاک پاک کربلا می نمایم اما نه به طریق وجوب. بنابر اخباری که از اهل بیت طهارت که آگاه بر خواص اشیاء بودند، رسیده است که سجده بر تربت پاک حسینی بهتر و موجب فضیلت و ثواب فراوان است نه به طور وجوب.

ما ابداً حسین پرست، علی پرست و محمد پرست نیستیم و کسی را که بر این عقیده باشد، کافر می دانیم. ما خدا پرست می باشیم و سجده نمی نمایم مگر بر خاک پاک بر طبق دستور قرآن مجید. سجده هم برای حسین نیست بلکه بر خاک پاک کربلا است که به فرموده ائمه از عترت طاهره، باعث زیادتی ثواب و موجب فضیلت می گردد که آن هم به طریق وجوب می باشد ...^{۵۴۶}

جواب ما:

این ، دلیل درستی نیست که مثلاً خوردن شراب را واجب ندانیم و بخوریم. باز کارمان حرام است . احترام به لات و عزی را فرض ندانیم، اما برای تفریح (مستحب که بماند) و وقت گذارانی به آن بت ها احترام کنیم. این طوری مشرک می شویم .

این سفسطه عجیبی است که می گوید: ما سجده بر خاک قبر حسین را واجب نمی دانیم. می دانی یا نمی دانی؛ عمل تو ملاک قضاوت است ! و بس
الله امر کرده است که رو به قبله نماز بخوانیم. تو اضافه می کنی که هم قبله هم قبر حسین ! این شرک است ! همین عمل را برای خاک قبر حسین انجام می دهید؛ هم برای الله سجده می کنید و هم به خاک قبر حسین احترام می گذارید. این شرک است !

این گفته شرک صریح است و به این می ماند که بگوییم: اگر در نماز بین خود و قبله ، قبر حسین را مایل کنیم ثواب بیشتری دارد ! این که شد دو الهه !
چه اعتراف کنی چه نکنی، هم برای الله سجده می کنی هم برای قبر حسین !

ادعای ۴۳۰ - خاک کربلا معجزه می کند

اول، در اختلاف اشیاء حتی خاکها و این که برای هر خاکی آثار و خصایصی است، محل شک و شبهه نمی باشد؛ منتها متخصصان فن به آن خصایص پی می برند نه عموم مردم .

دوم، خاک کربلا تنها از زمان ائمه طاهرین «سلام الله علیهم اجمعین» به بعد مورد توجه نبود؛ بلکه در زمان خود رسول الله هم مورد توجه بود. چنانکه در کتب معتبر اکابر علمای خودتان ثبت است .

مانند «خصائص الکبری»^{۵۴۷} که اخبار بسیاری از موثقان رؤات و اکابر علمای خودتان مانند ابونعیم اصفهانی و بیهقی و حاکم و دیگران از ام المؤمنین، ام سلمه، ام المؤمنین عایشه ، ام الفضل ، ابن عباس ، انس بن مالک و دیگران راجع به خاک کربلا نقل نموده است .

از جمله راوی می گوید: دیدم حسین در دامن جدش رسول الله نشسته است و خاک سرخ رنگی در دست آن حضرت بود که می بوسید و می گریست. پرسیدم این خاک چیست؟ فرمود: جبرئیل مرا خبر داده است که حسینم را در زمین عراق می کشند و این خاک را از آن زمین برایم آورده است و من بر مصائب وارده بر حسینم گریه می کنم. آنگاه آن تربت را به ام سلمه داد و فرمود: وقتی دیدی این خاک مبدل به خون شد، بدان که حسینم کشته شد. ام سلمه آن خاک را در شیشه ای نگاهداری می نمود تا روز عاشورای سال ۶۱ قمری و دید آن خاک خون آلود گردید. دانست که حسین بن علی (علیه السلام) کشته گردید ...^{۵۴۸}

جواب ما:

هدف آنها، این است که عبادت مهم سجده را خراب کنند؛ زیرا سجده همان عبادتی است که شیطان را به گریه در می آورد.
از این مرد که یک بار گفت: حرف نباید خلاف قرآن باشد. می پرسم : وقتی که در قرآن نام خود حسین نیست! نام علی نیست! از امامت ۱۲ امام حرفی درمیان

نیست! آیه ای نیست! تو می گویی: جبریل در روایات گفته است که خاک کربلا ، فلان است ! الله عوض آنکه جبریل را با خاک کربلا پایین بفرستاد، خوب بود با یک آیه جاودان می فرستاد تا حرف ترا باور می کردیم! قرآن تا امروز محفوظ مانده است اما خاکی که جبریل از کربلا آورده کو کجاست ؟ باز نروی سر آیه تطهیر ! این آیه با «یا آیها نساء النبی» شروع شده است و مربوط به زنان پیامبر است. واضح و صریح با الفاظ آشکاری گفته است: ای زنان پیامبر ...

ادعای ۴۳۱ - سنی به هم بستری با مادر اعتراض ندارد و به سجده بر خاک حسین دارد !

تعجب می کنم از علمای شما که به فتاوی نادر و عجیب فقهای اربعه و دیگران اعتراض ندارند؛ یعنی، اگر امام اعظم بگوید: در نبود آب باید با نیذ وضو گرفت. آقایان شافعی و مالکی و حنبلی اعتراض ندارند یا اگر امام احمد معتقد به رؤیت خدای متعال گردد و مسح بر عمامه را جایز بداند، دیگران بر او خرده نمی گیرند و همچنین سایر فتاوی عجیب و نادر از قبیل نکاح امارد در سفر یا سجده بر غذره یا بسه { مدفوع خشک } یا به الفاظ نکاح امهات نمودن و امثال اینها که بسیار مورد قدح است؟! امام اعظم ابوحنیفه وقتی فتوا به غسل و وضو با نیذ داده است، مخالفتی با حکم صریح و نص قرآن مجید است !

اما وقتی بگوئیم: ائمه از عترت طاهره رسول الله فرمودند: سجده بر خاک پاک کربلا افضل از سایر خاکها می باشد و مزید بر ثواب و مستحب است. آقایان حار و جنجال می کنند که شیعیان مشرک و بت پرست می باشند و موجب نفاق داخلی شده اند و جنگ برادر کشی بر پا می کنید و جاده را برای غلبه بیگانگان باز می نمایند؟! ... ۵۴۹هـ

جواب ما:

هر کس می داند که سنی همبستری با مادر و ازدواج با پسر نوجوان را جایز نمی داند؛ حتی فاعل این کار را می کشد و من نمی فهمم این مرد از این تهمت زدن چه قصدی دارد او دروغ در دروغ می گوید؟! او مدعی است که در مجلس مناظره و جلوی جمع کثیری از مردم سخن می گوید! چگونه ممکن است که سنی های مجلس به او اعتراض نکنند؟! من که نمی دانم ابو حنیفه گفته است: وضو با شراب جایز است یا نه. فرض کنیم که گفته باشد، اتفاق مهمی نیفتاده است؛ زیرا ما صددرصد از او پیروی نمی کنیم . ما به نقل قول او از ابو حنیفه شک داریم؛ این سخنان از کتاب سلیمان بلخی حنفی و غیره است. این سلیمان بلخی که به قول شما با مادر خود نکاح می کند، به درد ما نمی خورد .

ادعای ۴۳۲ - رسول الله ، ابوبکر را از امیری عزل کرد و علی را امیر حجاج کرد

جمهور امت و جمیع علماء و مورخان فریقین (شیعه و سنی) برآنند که چون آیات اول سوره براءت که نهمین سوره از قرآن مجید است در مذمت مشرکان نازل شد، خاتم الانبیاء ابی بکر را طلبید و ده آیه از اول سوره براءت را به او داد تا ببرد در مکه معظمه و موسم حج برای اهل مکه قرائت نماید. چند منزلی که رفت جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

«یا رسول الله ان الله تعالى یقرئک السلام و یقول لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک»

... اداء و ابلاغ رسالت احدی ننماید مگر خود یا مردی که از خودت باشد .
لذا پیغمبر علی را طلبید و مأمور به این امر بزرگ نمود و فرمود: می روی و هر کجا به ابی بکر رسیدی آیات برائت را از او می گیری و خودت ببر در مکه برای مشرکان اهل مکه قرائت کن .

علی حرکت کرد و در ذی الحلیفه به ابی بکر رسید. ابلاغ پیام رسول الله را نمود و آیات را گرفت و رفت در مکه در حضور عامه مردم رسالت رسول الله را ابلاغ نمود. آن آیات را بر اهل مکه قرائت نمود و برگشت به خدمت آن حضرت در مدینه منوره .

بخاری در «صحیح»^{۵۵۰} و عبدی در «جمع بین الصحاح الستة»^{۵۵۱} و بیهقی در «سنن»^{۵۵۲} و ترمذی در «جامع»^{۵۵۳} و ابی داود در «سنن» و خوارزمی در «مناقب» و شوکانی در «تفسیر»^{۵۵۴} و ابن مغازلی فقیه شافعی در «فضائل» و محمد بن طلحه شافعی در «مطالب السنن»^{۵۵۵} و شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینایع الموده»^{۵۵۶} به طرق مختلف از روات و اکابر علمای عامه و محب الدین طبری در «ریاض النضره»^{۵۵۷} و در «ذخایر العقبی»^{۵۵۸} و سبط ابن جوزی در «تذکره خواص الامه»^{۵۵۹} و امام ابو عبد الرحمن نسائی (که یکی از ائمه صحاح است) در «خصائص العلوی»^{۵۶۰} شش حدیث در این باب نقل نموده اند و ابن کثیر در «تاریخ کبیر»^{۵۶۱} و ابن حجر عسقلانی در «اصاب»^{۵۶۲} و جلال الدین سیوطی در «در المنثور»^{۵۶۳} در تفسیر آیه اول از سوره برائت و طبری در «جامع البیان»^{۵۶۴} و امام ثعلبی در تفسیر کشف البیان و ابن کثیر در «تفسیر»^{۵۶۵} و آلوسی در «روح المعانی»^{۵۶۶} و ابن حجر مکی متعصب در «صواعق»^{۵۶۷} و هیثمی در «مجمع الزوائد»^{۵۶۸} و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۵۶۹} و امام احمد حنبل در «مسند»^{۵۷۰} و حاکم در «مستدرک»^{۵۷۱} و کتاب مغازی^{۵۷۲} در فضائل علی ، این قضیه به طور متواتر نقل نقل کرده اند و همگی صحت آن را تصدیق نموده اند .

۵۵۰- جزو ۵ و ۴ .

۵۵۱- جزو ۲ .

۵۵۲- ص ۲۲۴ و ۹ .

۵۵۳- ج ۲ ، ص ۱۳۵ .

۵۵۴- ج ۲ ، ص ۳۱۹ .

۵۵۵- ص ۱۷ .

۵۵۶- باب ۱۸ .

۵۵۷- ص ۱۴۷ .

۵۵۸- ص ۶۹ .

۵۵۹- ص ۲۲ .

۵۶۰- ص ۱۴ .

۵۶۱- ج ۵ ، ص ۳۸ . ج ۷ ، ص ۳۵۷ .

۵۶۲- ج ۲ ، ص ۵۰۹ .

۵۶۳- ج ۳ ، ص ۲۰۸ .

۵۶۴- ج ۱۰ ، ص ۴۱ .

۵۶۵- ج ۲ ، ص ۳۳۳ .

۵۶۶- ج ۳ ، ص ۲۶۸ .

۵۶۷- ص ۱۹ .

۵۶۸- ج ۷ ، ص ۲۹ .

۵۶۹- باب ۶۲ ، ص ۱۲۹ .

۵۷۱- ج ۱ ، ص ۱۵۱ و ۳ . ج ۳ ، ص ۲۸۳ . ج ۴ ، ص ۱۶۵ و ۱۶۴ .

۵۷۱- ج ۲ ، ص ۵۱ .

۵۷۲- ج ۶ ، ص ۳۳۱ .

اگر از ابتدا این مأموریت را به علی می دادند، این امر عادی به نظر می آمد و فضل و کرامتی برای علی ثابت نمی شد. لذا برای اثبات مقام مقدس علی و حق تقدم او با کمی سن بر پیرمردان صحابه، ابتدا آیات را به ابی بکر می دهد بعد از این که چند منزل می رود علی را مأمور می نماید با این توضیح که جبرئیل از جانب رب جلیل مرا به این کار مأمور نموده است و به صراحت گفته که خدا فرموده است:

«لن يؤدی عنک الا انت او رجل منک»

اداء و ابلاغ رسالت احدی ننماید مگر خود یا مردی که از خودت باشد . پس رفتن و برگشتن ابی بکر از وسط راه دلیلی بر اثبات مقام علی و حق تقدم او بر دیگران می باشد و ابلاغ رسالت حق تعالی؛ یعنی، نبوت و خلافت ربطی به پیری و جوانی ندارد؛ زیرا هزار نکته باریکتر از مو این جاست . اگر پیر مردی و سیاستمداری برای ابی بکر امتیازی محسوب می شد، نایبستی از چنین امر مقدسی عزل می گشت و حال آنکه ابلاغ رسالت مخصوص پیغمبر و خلیفه او می باشد.

سنی مناظره گر یک دروغ می گوید :

در بعضی اخبار از ابوهیریه نقل نموده اند که علی (کرم الله وجهه) مأمور گردید که با ابی بکر (رضی الله عنه) به مکه بروند تا ابی بکر مناسک حج را به مردم ارائه دهد و علی آیات سوره براءت را قرائت نماید. پس هر دو در ابلاغ رسالت با هم مساوی بودند .

و شیعه جواب می دهد :

اول، این خبر از مخترعات بکریون است و دیگران نقل ننمودند. دوم، اخبار عزل ابی بکر و ارسال علی برای ابلاغ رسالت به مکه مورد توافق امت است . و در صحاح مسانید ملل موافق و مخالف با اسانید آشکار و مشهور به حد توانر ثابت می باشد .

بدیهی است تمسک به صحاح احادیث کثیره مستفیضة الاسانید ، متفق علیه جمهور امت است و اگر خبر واحدی معارض صحاح کثیره باشد، خود بهتر می دانید که به قاعده محدثان و اصولیین ترک و طرح آن واجب می باشد. اگر آن خبر واحد صحیح هم باشد، مظنون است. پس ترک معلوم برای خبر مظنون جایز نیست .

پس خبر عزل ابی بکر و نصب علی و برگشتن ابی بکر به مدینه با حال حزن و گفتگوی پیغمبر با او و دلداری دادن به او که امر خدا چنین بود، از مسلمات خبریه می باشد ...^{۵۷۳}

جواب ما:

تو پی در پی دروغ می گویی به این امید که شاید یکی از این دروغ ها بر ما کارگر افتد ! این کتاب بخاری !! کجایش نوشته است که پیامبر ابوبکر را عزل کرد ؟ بر عکس، علی در حج تحت فرمان ابوبکر بود و پشت سر او نماز خواند؛ اما اعلان خبر توسط علی به خاطر اهمیت موضوع بود. رسم بر این بود که اعلان اخبار مهم توسط خود شخص یا فردی از خاندان او خوانده شود و این خبر غدقن شدن حج، برای مشرکان خیلی مهم بود و پیامبر چون خودشان حضور نداشتند، پسر عمویش را فرستاد تا بخواند و کسی منکر نیست که علی پسر عموی پیامبر بود، اما مراسم حج را علی تحت فرمان ابوبکر انجام داد. حالا بگو ببینم، چرا پیامبر دشمن علی را امیر حجاج کرد تا بعد مجبور شود بر کنارش کند؟! در ضمن، ما قبول نداریم که بر کنار کرده است، این بهانه ای است

برای ما تا فضیلتی را برای ابوبکر ثابت کنیم. چرا پیامبر با این تصمیم ها شما را به زحمت انداخته است؟ چرا اول نصب کرد تا بعد عزل کند؟!

ادعای ۴۳۳ - رسول الله علی را رئیس و قاضی پیرها کرد

اکابر علمای شما شرح فرستادن علی را به یمن برای قضاوت و هدایت آنها نقل نموده اند. به خصوص، امام ابو عبدالرحمن نسائی (که یکی از ائمه و اعلام صحاح سته می باشد) در «خصائص العلوی» شش حدیث در این باب آورده است و نیز ابو القاسم حسین بن محمد (راغب اصفهانی) در «محاضرات الادباء»^{۵۷۴} و دیگران نقل نموده اند که خلاصه آنها با سلسله اسناد این است :

وقتی رسول اکرم علی را مامور نمود تا به یمن جهت قضاوت و هدایت خلق برود، عرض کرد: من جوانم چگونه مرا بر پیران قوم مبعوث می گردانی؟ حضرت فرمود:

« ان الله سيهدي قلبك و يثبت لسانك »

یعنی: زود است که خداوند راهنمایی می کند قلب تو را (به علم قضا) و ثابت می دارد زبان تو را...^{۵۷۵}

جواب ما:

قبل از حضرت علی، حضرت خالد را به یمن فرستاد. پس حالا ما حق داریم که بگوییم: خالد از همه برتر است. چرا چشمش را باز نمی کنی؟ پیامبر علی را فرستاد تا کار را از خالد که شش ماه زودتر رفته بود، تحویل بگیرد. چرا به نسائی دروغ می بندی؟ به برکت کتابخانه الکترونیکی هر چه کاوش کردم، چیزی ندیدم که دال بر راستگویی تو باشد .

ادعای ۴۳۴ - قرآن می گوید: علی هادی است

و چنین نصی در قرآن و اخبار جز برای علی نبود. چنانکه به صراحت در آیه ۷ از سوره رعد به پیغمبر خطاب می فرماید : « انما انت منذر و لكل قوم هاد »

یعنی: تو ترساننده ای و برای هر قومی راهنمایی می باشد. و آن راهنما و هادی امت بعد از پیغمبر، علی و عترت طاهره بودند. چنانکه امام ثعلبی در «تفسیر کشف البیان» و محمد بن جریر طبری در «تفسیر» و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۵۷۶} با سند از تاریخ ابن عساکر و شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع الموده»^{۵۷۷} از ثعلبی و حموی و حاکم ابو القاسم حسکانی و ابن صباغ مالکی و میرسید علی همدانی و مناقب خوارزمی از ابن عباس و مولانا امیر المؤمنین و ابو بریده اسلمی یازده خبر نقل می نمایند با الفاظ و عبارات مختلف که خلاصه همه آنها این است که وقتی این آیه نازل شد، رسول اکرم دست به سینه خود گذارد و فرمود: «و انت الهادی و یک یهتدی المهندون»؛ یعنی، تو هادی (در این امتی بعد از من) و به تو هدایت می شوند هدایت یافته ها . حضرت فرمودند: در مدتی که من برای حفظ سیاست ظاهری، حکام ظالم جابر را بر مسند خود باقی می گذارم و راضی شوم به بقای آنها ، حتی اگر موقت و ظاهری باشد، عندالله مسؤول تمام اعمال آنها هستم و در موقف حساب باید جواب بدهم ...^{۵۷۸}

۵۷۴- ج ۲، ص ۲۱۲ .

۵۷۵- ص ۸۹۴ .

۵۷۶- باب ۶۲ .

۵۷۷- در آخرجات ۲۶ .

۵۷۸- ص ۸۹۴ .

جواب ما:

داعی می گوید: آیه در قرآن است؛ منبی بر امامت علی ! ببینیم منظورش کدام آیه است !

انما انت منذر و لكل قوم هاد»

آیا می دانید که این آیه یکی از مهمترین دلایل بهاء الله برای اثبات پیامبری بهاء الله بود و تعجبی ندارد؛ زیرا بهاء الله یک آخوند شیعه بود (قبل از ادعای پیغمبری)

و در مکتب شیعه درس خواند و وقتی دید این آیه را می توان این قدر کش داد تا به علی بچسبد، چرا به خودش نچسباند و ادعای پیغمبری نکند! قسم به الله که اگر شیوه شیعه ها را پیشه خود کنیم و تاویل کنیم، می توانیم با استناد به آیات قرآن ادعای خدایی کنیم !

ادعای ۴۳۵ - سنی می گوید: علی جوان و کم تجربه بود. و مسبب خون ریزها!

این که فرمودید: علی چون جوان و کم تجربه بود قدرت و توانایی خلافت نداشت. بعد از بیست و پنج سال هم که به خلافت رسید، به خاطر نداشتن حسن سیاست آن همه خونریزی و انقلاب بر پا شد؟! نفهمیدم مراد از سیاست در نظر آقایان چیست؟ اگر مراد دروغ گفتن و استفاده از حيله و دسیسه و نفاق و امتزاج حق و باطل است (که اینها هر زمان برای حفظ مقام و منصب خود به کار برده اند و می برند)، تصدیق می کنم که علی فاقد چنین سیاستی بود و آن حضرت هرگز سیاستمداری به این معنا نبودند .

قبلاً عرض کردم وقتی به خلافت ظاهری رسید فوری تمام احکام و مأمورینی که روی کار بودند، معزول نمود. عبدالله بن عباس (ابن عم آن حضرت) و دیگران عرض کردند: خوب است قدری ابلاغ این حکم را به تأخیر بیندازید تا همگی حکام و مأمورین ایالات و ولایات به مقام خلافت شما تسلیم گردند؛ آنگاه حکم عزل آنها را به تدریج ابلاغ فرمایید ...^{۵۷۹}

جواب ما:

ما این طور نگفتیم . جوان هم می تواند رهبر شود و هیچ گاه نگفتیم که علی خلیفه راشد نبود.

حرفی که درباره تراویح زده بود یادتان می آید ؟ گفته بود که علی از ترس مردم، نماز تراویح را تغییر نداد و از ترس زبان مردم به عایشه که قاتل هزاران نفر بود، چیزی نگفت! چرا آن جا مصلحت گرا بود و این جا نبود ! اصلاً حرف این است که شما یک علی ساخته اید، فوق یک انسان عادی ! این علی شما در علم و شجاعت و حل معما و چیستان و در تدبیر ، برترین است؛ حتی عالم الغیب و الشهاده است؟! حالا این علی وقتی به خلافت می رسد، حریف یک استنادار خود نمی شود! نگوئید که علی قدرت نداشت! قدرت داشت چون که ایشان در حال حمله و معاویه در حال دفاع بود .

ما می خواهیم تضاد و باورهای شما را آشکار کنیم . ما می گوییم: واقعیت های تاریخ نشان می دهد که علی عالم کل و مدبر کل و عالم به غیب و شهاده نبود، خلیفه بر حق بود در این حرفی نیست ! اما این طور نبود که در هر چیزی برترین باشد. اگر این باور را قبول کنیم، ناکامی علی را چگونه توجیه کنیم ! حتی اگر علی سیاست باز و مصلحت گرا نبود، باز باید پیروز می شد؛ زیرا حق، تدبیر، علم و شجاعت همه در او جمع بود و بر مسند خلافت هم تکیه زده بود! پس لطفاً یا علی را از مقام الهی پایین بیاور و به عنوان یک بشر خوب او را بپذیر نه بیشتر یا جواب سوال ما را بدهید .

ادعای ۴۳۶ - عایشه علیه علی انقلاب کرد ... ۵۸۰

خوب است دقیق تر به تاریخ بنگرید و منصفانه قضاوت نمایید و ببینید سبب فتنه و فساد و انقلاب در ابتدای امر خلافت چه کسی بود؟ چه کسی مردم را تحریص و ترغیب به مخالفت و انقلاب نمود و باعث ریختن خونهای بسیار گردید ؟

آیا آن فرد جز ام المؤمنین عایشه کس دیگری بود؟ آیا عایشه نبود که به شهادت تمام علماء و محدثان و مورخان اسلام از شیعه و سنی سوار شتر شد (و خلاف دستور خدا و پیغمبر که امر فرموده بودند در خانه بنشیند) به بصره رفت و ایجاد فتنه و فساد و انقلاب نمود و سبب ریختن خون بسیاری از مسلمانان گردید؟!

پس فقدان سیاست و کیاست در آن حضرت سبب انقلاب و فتنه و فساد نشد؛ بلکه رویه و رفتار تربیت شدگان بیست و پنج ساله و کینه و عداوت ام المؤمنین عایشه و حرص و آز دنیا طلبان مسبب انقلاب و خونریزی شد. پس اگر عمیق و منصفانه توجه کنید، می بینید که مسبب جنگهای داخلی و خونریزی ها ، ام المؤمنین عایشه بود که با منع صریح پیغمبر در مقابل آن حضرت قیام نمود و ریشه اصلی تمام جنگها و خونریزها گردید .

اگر عایشه قیام نکرده بود، کسی جرأت نمی کرد در مقابل آن حضرت قیام نماید؛ زیرا رسول اکرم به صراحت فرموده بود: جنگ با علی ، جنگ با من است. پس کسی که به مردم جرأت داد تا به جنگ آن حضرت بروند، عایشه بود که جنگ حمل را تشکیل داد و با گفتن کلمات ناهنجار به آن حضرت میدان حرب را آماده و مردم را جری نمود .

جواب ما:

شما که می گوئید علی مصلحت گرا نبود ! حالا این علی که عایشه را اسیر کرد چرا با احترام آزادش کرد تا به فتنه گری ادامه دهد؟! پس یا گفته شما دروغ است یا علی مصلحت گرا نبود یا عایشه فتنه گر نبود!

ما می دانیم که عایشه «رضی الله عنها» به خاطر جنگ جمل که ناخواسته رخ داد تا آخر عمر افسوس می خوردند و علی می دانست که این جنگ را عایشه شروع نکرد برای همین به ایشان چیزی نگفتند .

این جنگ فتنه گران بود که تا امروز در راستای همان فتنه ، داعی و امثال او در حال سعی و کوشش هستند و پای می کوبند و دست می افشانند !

و شراینده این شعر را الله رحمت کند که در آن شیعه را خوب وصف کرده :
 چو ذکر جمل آید اندر میان گوید شیعه لا حول خنده کنان
ادعای ۴۳۷ - پیامبر خبر بر حق بودن علی را در جنگهایش علیه صحابه داده بود

جنگهای آن حضرت با منافقان و مخالفان در بصره و صفین و نهروان مانند جنگهای رسول الله با کفار بود .
 بر اساس اخباری که اکابر علمای شما مانند امام احمد حنبل در «مسند» و سبط ابن جوزی در «تذکره» و سلیمان بلخی در «ینابیع الموده» و امام ابو عبدالرحمن نسائی در «خصائص العلوی» و محمد بن طلحه شافعی در «مطالب السؤل» و محمد ابن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۵۸۱} و ابن ابی الحدید در «شرح نهج»^{۵۸۲} (چاپ مصر) نقل نموده اند ، رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) خبر از جنگهای علی به عنوان ناکثین و قاسطین و مارقین داده بودند که مراد از ناکثین، طلحه و زبیر و اطرافیان آنها بودند و مراد از قاسطین، معاویه و اتباع او و مراد از مارقین، خوارج نهروان بودند که تمامی آنها اهل بغی و قتل آنها واجب بود. چنانکه محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۵۸۳} با سند حدیثی نقل نموده است از سعید بن جبیر از ابن عباس (حبرامت) - رضوان الله علیه - که رسول اکرم به ام سلمه (ام المؤمنین) این را فرمود ... ابهامی در این معنی نبود. علم به غیب؛ یعنی، احاطه بر بواطن امور و آگاهی بر اسرار پوشیده از خلاق که عالم به آن علم، انبیاء و اوصیای آنها بودند البته هر یک به مقداری که خداوند متعال برای آنها صلاح دیده و مقتضای دَعَوَات آنها بود، آگاهی بر امور غیب داشتند .
 و بعد از خاتم الانبیاء ، عالم به چنین علمی امیر المؤمنین علی «علیه الصلاه والسلام» بود...^{۵۸۴}

جواب ما:

در «مسند» احمد و نسائی این حرفها نیست!
ادعای ۴۳۸ - علم غیب را غیر از خدا ، احدی نداند اما ...^{۵۸۵}
 در این جا، مناظره کننده سنی چند آیه آورده و استدلال کرده است که با استناد به این آیات، غیر از الله کسی غیب نمی داند. آیه ها عبارتند از :
 آیه ۵۹ از سوره انعام که می فرماید :
 وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ .
 کلید خزائن غیب نزد خداست و کسی جز خدا بر آن آگاه نیست و نیز آنچه در خشکی و دریا است همه را می داند و هیچ برگي از درخت نیفتد مگر آنکه او آگاه است و هیچ دانه در زیر تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین مسطور است .
 قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ ...
 (کهف/۱۱۰)

۵۸۱- باب ۳۷ .
 ۵۸۲- ج ۱ ص ۶۷ .
 ۵۸۳- باب ۳۷ .
 ۵۸۴- ص ۸۹۹ .
 ۵۸۵- ص ۹۰۲ .

(ای رسول) بگو : به امت که من مانند شما بشر هستم (تنها فرق من با شما اینست) که به من وحی می رسد. جز این نیست که خدای شما ، خدای یکتا است .

در آیه ۱۸۸ از سوره اعراف می فرماید :

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَا سْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

(ای رسول) بگو به امت که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آنچه خدا بر من خواسته است و اگر من از غیب جز آنچه وحی شده بر من (یعنی به افاضه غیب الغیوب) آگاه بودم بر خبر و نفع خود همیشه می افزودم و هیچ گاه زیان و رنج نمی دیدم. من نیستم مگر رسولی ترساننده و بشارت دهنده اهل ایمان .

و در آیه ۱۲ سوره ۱۱ (هود) فرموده

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ

و من به شما نمی گویم که خزائن خدا نزد من است و نه مدعیم که از علم غیب حق آگاهی دارم .

حالا جواب داعی را بخوانید :

و در آیه ۶۶ از سوره النمل فرمود :

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ

يَبْعَثُونَ

(ای رسول ما) بگو که در همه آسمانها و زمین جز خدا کسی از علم غیب آگاه نیست و هیچ نمی دانند که چه هنگام زنده و برانگیخته خواهند شد . مگر نه اینست که در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران فرمود :

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ

خدای متعال، همه شما را از سر غیب آگاه نسازد .

اما علم غیبی که ما برای انبیاء و اوصیای آنها قائلیم، شرکت در صفت خدایی نیست؛ بلکه قسمتی از وحی و الهام است که از جانب خدا بر آنها نازل و پرده ها برداشته می شود و حقایق را بر آنها می نمایاند . خوبست مطالب را باز کنیم و واضح تر حقیقت را بیان نماییم تا کشف حجاب گردد و شیادان در عقاید شیعیان دخالت های بی جا ننمایند و تهمت نزنند و نگویند که شیعیان مشرک هستند، چون امامان خود را شریک در علم خدا می دانند .

و اما قسم دوم از علم عرضی را علم لدنی می گویند؛ یعنی، بی واسطه کسب فیض می نمایند. بدون تحصیل و تلقین حروف، افاضه مستقیم از مبدء فیاض علی الاطلاق می شود و عالم می گردد.

چنانکه در آیه ۶۵ از سوره کهف فرموده است: ... و علمناه من لدنا علماً . احدی از شیعیان نگفته و ادعاء ننموده است که علم به مُغِیَّبَات^{۵۸۶} جزء ذات پیغمبر و امام است؛ یعنی، ذاتاً پیغمبر و امام ها عالم به علم غیب بوده اند به همان صورتی که خدای متعال عالم است .

و اگر کسی چنین ادعایی نماید، قطعاً جزو غلات و کافر می باشد و ما شیعیان امامیه از آنها بیزاری می جویم. آنچه ما می گویم و به آن عقیده داریم، این است که حضرت احدیت (جل و علا) مجبور و محدود نمی باشند بلکه فعال ما پشاه و قادر بالاستقلال می باشند. در موافقی که مشیت او تعلق گیرد به هر خلقی از مخلوقات که صلاح و مقتضی بدانند، علم و قدرت می دهند . گاهی به واسطه معلم بشری و گاهی بی واسطه، افاضه فیض می نمایند که از آن علم بی واسطه ، تعبیر به علم لدنی و علم غیب می نماییم. به قول شاعر :

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت = به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

جواب ما:

اما دلیل شما کجاست؟ آیه ۶۵ از سوره کهف که مربوط به یار موسی است! آیا علی در زمان موسی زنده بود! دیدید ترفند شیعه ها را!! ترفند این است که حق را با باطل درمی آمیزد تا مخاطب فریب بخورد. زمانی که شیعه بودم، یادم می آید که دعاهاى مفایتح الجنان را صبح ها می خواندم. اولش خیلی جالب بود. توحید الهی بود :

حسبى الله، حسبى الخالق من المخلوقين حسبى الرازق من المرزوقين ...

آخرش خراب می شد :

یا محمد یا علی اکفیانى و انتما لى کافیان ...

در این جا هم اول می گوید: غیر از الله هیچ کس غیب نمی داند. خوب این حرف را محکم و با یقین می گوید و بعد ادامه می دهد که آیا امکان ندارد الله از سرچشمه غیب خود به بنده ای بدهد! و بعد نتیجه می گیرد به حضرت محمد داده و حضرت محمد به علی داده است و علی عالم الغیب و الشهاده است!

در جواب می گویم: امکان داشتن کاری دلیل بر به وقوع پیوستن آن نیست! امکان دارد که الله انسانی را طوری خلق کند که از مقعد بخورد و از راه دهان قضای حاجت کند، اما امکان داشتن، دلیل بر بودن چنین آدمی نمی تواند باشد.

تو اول برادری علی را ثابت کن. ببخشید پدر بزرگ بودن علی را ثابت کن! بعد تقاضای ارث کن. آخر تو می گویی علی از همه انبیاء افضل است پس برادر انبیاء نیست! چیزی بالاتر است! تو اول مهم بودن علی را در قرآن ثابت کن بعد او را عالم به غیب و آشکار و نهان بدان!؟

ادعای ۴۳۹ - قرآن می گوید: علی علم غیب داشت ... ۵۸۷

در آیه ۲۶ از سوره جن به صراحت می فرماید :

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶) إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷) لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)

ذات پروردگار متعال که عالم و دانای غیب است احدی را بر علم غیب خود آگاه نمی کند مگر آن کس که از رسولان برگزیده است که بر محافظت (فرشتگان را) از پیش رو و پشت سر می فرستد (تا اسرار وحی او را که غیب خداوندی است شیاطین با گوش نربایند) تا بداند که آن رسولان پیغامهای پروردگار خود را به خلق کاملاً رسانیده اند و خدا به آنچه نزد رسولان است احاطه کامل دارد و به شماره هر چیز در عالم به خوبی آگاه است .

دلیلی است بر ثبوت گفتار ما که می فرماید :

... وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران/۱۷۹)

... خدای متعال همه شما را از سرّ غیب آگاه نسازد ولیکن از پیغمبران خود هر که را مشیت او تعلق گرفت برگزیند. پس شما به خدا و پیغمبرش بگروید که هرگاه ایمان آورید و برهیز کار شوید اجر عظیم خواهید یافت.

چنانکه در آیه ۲۹ از سوره هود می فرماید :

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِكَ

(این حکایت نوح) از اخبار غیب است که پیش از آنکه ما به تو وحی کنیم، تو و قومت هیچ از آن آگاه نبودید .

مگر در آیه ۲۹ از سوره آل عمران از قول حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) به صراحت نقل نمی نماید که به بنی اسرائیل می فرمود :

وَأَنْتُمْ كُمْ يَمَّا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْرُحُونَ فِي بُيُوتِكُمْ

و به شما از غیب خیر دهم که در خانه هایتان چه می خورید و چه ذخیره می کنید .

جواب ما:

با تمام این دلایلی که گفתי حضرت محمد عالم به نهان و آشکار و دانا به غیب نمی شود! ایشان فقط بخش محدود و کوچکی از غیب را از الله به واسطه فرشته کسب کرده اند و به مردم ابلاغ نموده است. توجه کن! از احوال قیامت و جهنم و بهشت و غیره فقط به علی نگفته به همه امت خود گفته است و آیه ای که از غیب برای او می رسید، پیش خود احتکار نمی کرد بلکه ابلاغ می نمود. حالا من نمی دانم که تو چرا می گویی غیب را احتکار کرد؟ و بعد به علی داد و بعد از علی داد به حسن تا رسیده است به مهدی ! علم غیب رفته است پیش مهدی و مهدی هم همراه آن غیب شده ! پس فایده نزول این علم غیب چه بود که به مخلوقات نرسید! حتی فایده اش به مهدی هم نرسید! او از ترس کشته شدن، غیب شد! حتی خبر ندارد که امروز شیعه یک کشور دارد به این گندگی و هی داد می زنند که مهدی بیا ! مهدی بیا !

عجب علم غیبی ! بعد آیتی که تو آورده ای، همه در حق رسولان است و خودت قبول داری که علی پیامبر نبود! دیگه چرا دلیل آوری ؟!

ادعای ۴۴۰ - مدعیان علم غیب ، کذابند ... ۵۸۸

جواب ما:

اول می گوید: هر کس ادعای غیب دانی کند، دجال است. در آخر ، ائمه خود را دانا و برای اثبات آگاهی پیامبران از امور غیبی از قرآن دلیل آورده است و برای اثبات آگاهی اولیاء (علی و ائمه) از امور غیبی دلیل از ابن ابی الحدید آورده است !! خب، پس چرا در صفحه قبل گفתי کسانی که ادعای دانستن علم غیب می کنند، کذابند . امروز توسط ابن ابی الحدید علم غیب را برای اولیاء ثابت کردی فردا می گویی مراجع تقلید ما هم علم غیب می دانند و امام در خواب به آنها یاد داد و در آخر علم غیب سهم رمال و جن گیر هم می شود !

ادعای ۴۴۱ - ائمه طاهرين، خلفای بر حق و عالم به غیب بودند

جواب ما:

این یک حدیث دروغ است و اینان چگونه امامان غیب دانی بودند که خبر نداشتند انگور جلوی رویشان زهر آلود است و تناول فرمودند و شهید شدند ؟!؟!

ادعای ۴۴۲ - تمام ائمه ما ، علم غیب دارند !

حدیث «من، شهر علمم و علی، دروازه آن» دلیلی است بر عالم الغیب بودن علی و احادیث بسیاری در این باب از رسول اکرم رسیده است از جمله : حدیث مهمی است که مکرر در ازمنه و امکانه مختلف بر لسان مبارک آن حضرت جاری می گردید و به نام حدیث مدینه در میان احادیث شهرت پیدا نمود که تقریباً از متواترات فریقین (شیعه و سنی) می باشد که آن حضرت ، علی را منحصرأ با این عبارت « انا مدینه العلم و علی بابها و من اراد العلم فلیات الباب » باب علم و معرفت معرفی کردند.

شیخ : این حدیث در نزد علمای ما به ثبوت نرسیده است و اگر باشد، خبر واحد است یا از ضعاف اخبار می باشد ؟!

و از سلسله علمای فخام و محدثان عظام و مورخان کرام خودتان (علاوه بر جمهور علمای شیعه) بسیارند که گمان می کنم قریب دویست نفر از بزرگان خودتان این حدیث شریف را نقل نموده اند و اکنون نقل قول بعضی از آنها را به عرض می رسانم تا جناب شیخ خجالت نکشند و بدانند طبق عادت پیشینیان خود خدشه در سند حدیث ایجاد کردند و الا نزد عموم مطلب واضح و آشکار می باشد .

(۱) محمد بن جریر طبری، مفسر و مورخ قرن سوم، متوفی ۲۱۰ قمری، در تهذیب الآثار .

(۲) حاکم نیشابوری، متوفی ۴۰۵ ، در مستدرک، جلد سوم ، ص ۱۲۶ و ۱۲۸ و ۲۲۶ .

(۳) ابو عیسی محمد ترمذی، متوفی ۲۸۹ ، در صحیح خود .

(۴) جلال الدین سیوطی، متوفی سال ۹۱۱ ، در جمع الجوامع ، جلد اول ، در ص ۳۷۴ .

(۵) ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، متوفی ۳۶۰ ، در کبیر و اوسط .

(۶) حافظ ابو محمد حسن سمرقندی، متوفی ۴۹۱ ، در بحر السانید .

(۷) حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، متوفی ۴۳۰ ، در معرفة الصحابه .

(۸) حافظ ابو عمر و یوسف بن عبدالله بن عبدالبر قرطبی، متوفی ۴۶۳ ، در استیعاب ، جلد دوم ، ص ۴۶۱ .

(۹) ابو الحسن فقیه شافعی علی بن محمد بن طیب الجلالی ابن مغازلی، متوفی ۴۸۳ ، در مناقب .

(۱۰) ابو شجاع شیرویه همدانی دیلمی، متوفی ۵۰۹ ، در فردوس الاخبار .

(۱۱) ابوالموید خطیب خوارزمی، متوفی ۵۶۸ ، در ص ۴۹ مناقب و در ص ۴۳ از جلد اول مقتل الحسین .

(۱۲) ابو القاسم ابن عساکر علی بن حسن دمشقی، متوفی ۵۷۱ ، در تاریخ کبیر .

(۱۳) ابو الحجاج یوسف بن محمد آندلسی ، متوفی ۶۰۵ ، در جلد اول (الف باء)، ص ۲۲۲ .

(۱۴) ابو الحسن علی بن بن اثیر جزری، متوفی ۶۳۰ ، در اسد الغابه، جلد چهارم، ص ۲۲ .

(۱۵) احمد الدین احمد بن عبدالله طبری شافعی، متوفی ۶۹۴ ، در ص ۱۲۹ جلد اول ریاض النضره و ص ۷۷ ذخایر العقبی .

(۱۶) شمس الدین محمد بن احمد ذهبی شافعی، متوفی ۷۴۸ ، جلد چهارم ، در ص ۲۸ .

(۱۷) بدرالدین محمد زرکشی مصری، متوفی ۷۴۹ ، در فیض القدیر، جلد سوم، ص ۴۷ .

- (۱۸) حافظ علی بن ابی بکر هیشمی، متوفی ۸۰۷، مجمع الزوائد، جلد نهم، در ص ۱۱۴.
- (۱۹) کمال الدین محمد بن موسی دمیری، متوفی ۸۰۸، در حیات الحیوان، جلد اول، ص ۵۵.
- (۲۰) شمس الدین محمد بن محمد جزری، متوفی ۸۳۳، در اسنی المطالب، ص ۱۴.
- (۲۱) شهاب الدین ابن حجر احمد بن علی عسقلانی، متوفی ۸۵۲، جلد هفتم، در ص ۳۳۷.
- (۲۲) بدر الدین محمود بن احمد عینی حنفی، متوفی ۸۵۵، در عمدة القاری، جلد هفتم، ص ۶۳۱.
- (۲۳) علی بن حسام الدین متقی هندی، متوفی ۹۷۵، در کنز العمال، جلد ششم، ص ۱۵۶.
- (۲۴) عبدالرؤف المناوی و شافعی، متوفی ۱۰۳۱، در سراج المنیر، جلد دوم، ص ۴۶.
- (۲۵) حافظ علی بن احمد عزیزی شافعی، متوفی ۱۰۷۰، در سراج المنیر، جلد دوم، ص ۶۳.
- (۲۶) محمد بن یوسف شاهی، متوفی ۹۴۲، در سبل الهدی و الرشاد فی اسماء خیر العباد.
- (۲۷) محمد بن یعقوب فیروز آبادی، متوفی ۸۱۷، در نقد الصحيح.
- (۲۸) امام احمد بن حنبل، متوفی ۲۴۱، مکرر در مجلدات مناقب مسند.
- (۲۹) ابو سالم محمد بن طلحه شافعی، متوفی ۶۵۲، در مطالب السنول، ص ۳۲.
- (۳۰) شیخ الاسلام ابراهیم مبن محمد حموی، متوفی ۷۲۲، در فرائد السمطین.
- (۳۱) شهاب الدین دولت آبادی، متوفی ۸۴۹، در هدایت السعداء.
- (۳۲) علامه سمهودی سید نور الدین شافعی، متوفی ۹۱۱، در جواهر العقدين.
- (۳۳) قاضی فضل بن روزبهان شیرازی، در ابطال الباطل.
- (۳۴) نورالدین بن صباغ مالکی، متوفی ۸۵۵، در فصول المهمة، ص ۱۸.
- (۳۵) شهاب الدین ابن حجر مکی (متعصب عنود)، متوفی ۹۷۴، در صواعق، ص ۷۳.
- (۳۶) جمال الدین عطاء الله محدث شیرازی، متوفی ۱۰۰۰، در اربعین.
- (۳۷) علی قاری هروی، متوفی ۱۰۱۴، در مرقاة شرح بر مشکوة.
- (۳۸) محمد بن علی الصبان، متوفی ۱۲۵۰، در فوائد المجموعه فی الاحادیث.
- (۴۰) شهاب الدین سید محمود آلوسی بغدادی، متوفی ۱۲۷۰، در تفسیر روح المعانی.
- (۴۱) امام غزالی، در إحياء العلوم.
- (۴۲) میرسید علی همدانی فقیه شافعی، در مودة القربی.
- (۴۳) ابومحمد احمد بن محمد عاصمی، در زنی الفتی شرح سوره (هل أتى).
- (۴۴) شمس الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی، متوفی ۹۰۲، در مقاصد الحسنة.
- (۴۵) سلیمان بلخی حنفی، متوفی ۱۲۹۳، در ینایع المودة، باب ۱۴.
- (۴۶) یوسف سبط ابن جوزی، در تذکرة خواص الامه، ص ۲۹.
- (۴۷) صدر الدین سید حسین فوزی هروی، در نزهة الارواح.
- (۴۸) کمال الدین حسین میبدی، در شرح دیوان.

(۴۹) حافظ ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی، متوفی ۴۶۳، جلد دوم، در ص ۳۷۷.

(۵۰) محمد بن یوسف گنجی شافعی، متوفی ۶۵۸، در کفایت الطالب، باب ۵۸.

خلاصه، علماء از صحابه و تابعین و اهل بیت اقرار و اعتراف نموده اند به برتری و تفضیل علی (علیه السلام) و زیادتی علم او، عزارت، حدت فهم، وفور حکمت، صحت فتاوی، نیکوئی در قضایا و احکام او؛ و ابوبکر، عمر، عثمان و علماء صحابه با آن حضرت در احکام دین مشورت می نمودند و در نقض و ابرام^{۵۸۹} احکام، حکم آن حضرت را قبول می نمودند. با اقرار و اعتراف به علم و وفور فضل و رجحان عقل و صحت حکم آن حضرت، این حدیث برای آن حضرت زیاد نیست چه آنکه رتبه و مقام آن حضرت در نزد خدا و پیغمبر و مؤمنین، برتر از اینها می باشد ...^{۵۹۰}

جواب ما:

درست مثل این است که شیطان پرستان بگویند: نام شیطان در قرآن ذکر شده است برای همین او را می پرستیم. بله، ذکر شده اما به چه صورت؟ به خوبی یا بدی؟ امام شوکانی این حدیث را نقل کرده است اما قسمت دوم را نمی نویسد! او نام ۵۰ نفر را ردیف کرده است و در آخر، نام گنجی شافعی را نوشته و روایات او را به نمایندگی از ۵۰ نفر دیگر آورده است! اگر راست می گفت، حرف شوکانی را می نوشت یا نظر ابن حجر عسقلانی را! گنجی شافعی همان پیر مرد دراز قد و جاسوس مغولهاست که مسلمانان از او به تنگ آمدند و مخفیانه او را به ضرب چاقو کشتند. حالا او شده راوی حدیث!! آن هم در قرن هفتم! بقیه ۵۰ نفر هم اکثراً از قماش سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید هستند.

به کتابخانه الکترونیکی می رویم تا ببینیم هیثمی و عسقلانی درباره این حدیث چه گفته اند؟ شما هم با من بیایید:

«وعن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أنا مدينة العلم وعلى بابها فمن أراد العلم فليأته من بابها. رواه الطبراني وفيه عبد السلام بن صالح الهروي وهو ضعيف.»

عین جمله را از کتاب «مجمع الزوائد» هیثمی آورده ام که نوشته است: این حدیث ضعیف است و آن را صحیح نمی داند. کتاب «تهذیب التهذیب» عسقلانی را دیدم؛ او نیز، این حدیث را دروغ می داند.

اما داعی شیعه آنها را شاهد خود می داند!! چیزی بنام خجالت نمیشناسد

ادعای ۴۴۳ - سند اضافی در درست بودن حدیث «علی باب علم پیامبر است»

و امام احمد بن محمد بن الصدیق مغربی، ساکن قاهره مصر در تصحیح این حدیث شریف، کنابی نوشته است به نام «فتح الملك العلی بصحة حدیث باب مدينة العلم علی»^{۵۹۱}.

۵۸۹- استوار و محکم کردن کار

۵۹۰- ص ۹۱۴.

۵۹۱- که در سال ۱۳۵۴ هجری در مطبعه اعلامیه مصر چاپ گردید و در کتابخانه خصوصی بنده موجود است.

اگر به همین مقدار قلبتان آرام نمی گیرد، می توانم مبسوط تر با عبارات مختلف در این باب نقل اخبار بنمایم.

از جمله احادیث مستفیضة که ممکن است به حد تواتر رسیده باشد؛ زیرا روایات فریقین (شیعه و سنی) حکم بر صحت آن داده اند؛ از قبیل امام احمد بن حنبل در «مناقب مسند» و حاکم در «مستدرک» و مولی علی متقی در ص ۴۰۱ از جزء ششم «کنز العمال»^{۵۹۲} و حافظ ابو نعیم اصفهانی در «حلیة الاولیاء»^{۵۹۳} و محمد بن صبان مصری در «اسعاف الراغبین» و ابن مغازلی، فقیه شافعی در «مناقب» و جلال الدین سیوطی در «جامع الصغیر» و «جمع الجوامع» و «لئالی المصنوعة» و ابو عیسی ترمذی در «صحیح»^{۵۹۴} و محمد بن طلحه شافعی در «مطالب السئول» و شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع الموده» و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب» و سبط ابن جوزی در «تذکره خواص الامه» و ابن حجر مکی در «صواعق محرقه»^{۵۹۵} و محب الدین طبری در «ریاض النظره» و شیخ الاسلام حموینی در «فرائد السمطین» و ابن صباغ مالکی در «فصول المهمه» و ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه» و بسیاری دیگر از اکابر علمای خودتان گذشته از عموم علمای شیعه ، آن را نقل نموده اند که رسول اکرم فرمود: «انا دارالحکمة و علی بابها و من ارادالحکمة فلیات الباب» .

این مرد (علی بن ابیطالب) امیر و رئیس مردمان نیکو کار و قاتل کفار است. نصرت یاری کننده او و خوار می شود خوار کننده او . بعد از آن ، صدای مبارک را بلند نمود و فرمود که من، شهرستان علم و علی، دروازه آن است. پس هر کس اراده دارد از علوم مخصوص من بهره بردارد، پس باید از آن در وارد شود (که مراد علی بن ابی طالب باشد).

و محمد بن یوسف گنجی، باب ۲۱ از کتاب «کفایت الطالب» را به این حدیث شریف اختصاص داده است و بعد از نقل خبر با سلسله اسناد آن اظهار نظر می کند تا آن جا که می گوید: این حدیث بسیار عالی و نیکو است که از آن حکمت و فلسفه اشیا و بیان امر و نهی و حلال و حرام آشکار شود و این که خداوند به پیغمبر تعلیم نمود و ایشان به علی مرحمت کرد و فرمود: علی باب حکمت من است . به آن مراجعه نمایید تا کشف حقایق شود .

و نیز ابن مغازلی شافعی در «مناقب» و ابن عساکر در تاریخ خود با ذکر طریق حدیث از مشایخ خود و خطیب خوارزمی در «مناقب» و شیخ الاسلام حموینی در «فرائد» و دیلمی در «فردوس» و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۵۹۶} و شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع الموده»^{۵۹۷} و بسیاری از اکابر علمای خودتان از ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده اند که رسول اکرم بازوی علی را گرفت و فرمود: «هذا امیر البررة و قاتل الکفرة منصور من نصره مخذول من خذله فمديها صوته ثم قال انا مدينة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فیات الباب (۱)».

و نیز شافعی آورده است که رسول اکرم فرمود: «انا مدينة العلم و علی بابها و ان البيوت لا يدخلها الا من باب» من، مدینه و شهر علم هستیم و علی، باب آن است و برخانه ها نمی توان داخل شد، مگر از در آنها؛ یعنی، به علوم مکنونه در شهر وجود من نخواهید رسید، مگر توسط علی بن ابیطالب.

و صاحب «مناقب فاخره» از ابن عباس روایت نموده است که رسول خدا فرمود: من، شهر علم و علی، در آن است. پس هر کس علم دین می

۵۹۲- جزء ۶، ص ۴۰۱ .

۵۹۳- ج ۱، ص ۶۴ .

۵۹۴- ج ۲، ص ۲۱۴ .

۵۹۵- فصل ۲، باب ۹، ص ۷۵ .

۵۹۶- باب ۵۸ .

۵۹۷- باب ۱۴ .

خواهد، باید از آن در درآید. بعد از آن فرمود: من، شهرستان علم و تو یا علی، باب آن هستی. دروغ گوید آن کس که گمان نماید بدون واسطه تو به من می رسد.

و ابن ابی الحدید در چند جا از «شرح نهج البلاغه» و ابو اسحق ابراهیم بن سعد الدین محمد حموی در «فرائد السمطين» از ابن عباس و اخطباء خوارزمی در «مناقب» از عمرو بن عاص و امام الحرم احمد بن عبدالله شافعی در «ذخایر العقبی» و امام احمد بن حنبل در «مسند» و میرسید علی همدانی در «مودة القربی» حتی ابن حجر متعصب در «صواعق محرقه»^{۹۸} از بزاز آورده است و طبرانی در «اوسط» از جابر بن عبدالله و ابن عدی از عبدالله بن عمر و حاکم و ترمذی از علی نقل نموده اند که رسول الله فرمود: انا مدینه العلم و علی بابها اراد العلم فلیات الباب . آنگاه در ذیل این حدیث می گوید: مردم کوتاه فکر مضطرب شدند از این حدیث و جماعتی گفتند: این حدیث از موضوعات است (از قبیل ابن جوزی و نووی) اما حاکم صاحب «مستدرک» که قولش در نزد شما سندیت دارد، وقتی این حرفها را شنید، گفت: «ان الحدیث صحیح» بدرستی که این حدیث، صحیح است.

جواب ما:

یک مکر شیعه ها این است که مرتب مطلب دروغ خود را تکرار می کنند تا شاید طرف خسته شود و از میدان بگریزد. بخوانید چه نوشته و ما قبلاً جواب داده ایم .

حدیث هایی که حاکم نقل کرده است پر از دروغ است. همین حاکم نقل کرده که علی شراب خورده است! قبول می کنی؟ و سلیمان بلخی یک صوفی شیعه و گمراه است که تنها شما او را عالم و فقیه می دانید .

نام هیثمی و عسقلانی را هم آورده ای که البته آنها صاحب نظر بودند . نظر آنها این بود که این حدیث، دروغ است و تو در روز روشن به آنها تهمت زدی !

ادعای ۴۴۴ - الله جل جلاله ، حضرت محمد را عالم و دانای بر غیب کرد و حضرت محمد علی را

قبلاً عرض کردم که به تصدیق خودتان و به حکم آیه شریفه : «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول»، خداوند متعال پرده ها از مقابل دیده پیامبر برداشتند و از علوم غیبه به آن حضرت افاضه فرمودند. از جمله علومی که در شهر وجود آن حضرت موجود بود، علم و اطلاع بر مغیبات عالم وجود بود و به کلام آن حضرت که مورد قبول ما و شما و جمیع اکابر علمای سنت و جماعت است، اشاره نمودیم که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها» . از جمیع علومی که در مدینه و شهرستان وجود آن حضرت بود و توسط باب علم (علی) می توان از آن استفاده نمود، علم و اطلاع بر مغیبات است که علی، عالم به اسرار و بواطن امور بود هم چنانکه آگاه بر ظواهر احکام و حقایق امور بود . چون پایه و اساس علم آن خاندان جلیل، قرآن مجید بود و آگاه بر علوم قرآن در ظاهر و باطن بعد از رسول خدا، علی بود. چنانکه اکابر علمای خودتان این معنی را تصدیق می کنند . از جمله حافظ ابو نعیم اصفهانی در «حلیة الاولیاء»^{۹۹} و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۱۰۰} و سلیمان بلخی در «ینابیع

۵۹۸- فصل ۲، باب ۹ (حدیث نهم از چهل حدیث در فضائل علی) ، ص ۷۵ .

۵۹۹- ج ۱، ص ۶۵ .

الموده»^{۶۰۱} از فصل الخطاب با سند از عبدالله بن مسعود کاتب الوحی نقل نموده اند که گفت: «ان القرآن انزل علی سبعة احرف ما منها حرف الاوله ظهر و بطن و ان علی بن ابیطالب عنده علم الظاهر و الباطن.»
قرآن نازل گردید بر هفت حرف و هر حرفی از آنها ظاهری دارد و باطنی و نزد علی بن ابیطالب (علیه السلام) علم ظاهر و باطن قرآن می باشد .

جواب ما:

دروغی پشت دروغ دیگر !! چرا علی در قرآن جایی ندارد و الله او را به طور کلی فراموش کرده است؟!!

حالا کی گفته که علی، عالم به ظاهر و باطن قرآن است ؟ معلوم است دیگر سلیمان بلخی ! سندش کجاست ؟

ادعای ۴۴۵ - پیغمبر هزار باب از علم را در سینه علی باز نمود

حکمت را ده قسمت نمودند؛ نه جزء آن را به علی عطاء کردند و یک جزء را به تمام مردم دادند و علی به آن یک جزء نیز، اعلم می باشد ...^{۶۰۲}

جواب ما:

تِلْكَ إِذَا قِسْمَةُ ضِيزَى

در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است!

عجیب است این هزار هزار باب بی فایده بود؛ زیرا علی از عمر و ابوبکر و عثمان شکست خورد و زورش به معاویه نرسید! وقتی وارث این هزار هزار باب مال امام حسن شد، بیشتر بی فایده شد؛ چون ایشان خلافت را دو دستی تقدیم معاویه کردند! ۹ جزء از ۱۰ جزء علوم عالم نزد من باشد و خلیفه هم باشم و از یک جزء باقی هم به رقیب من به اندازه سر مویی نرسیده باشد، باز رقیب مرا شکست بدهد! این ممکن است؟!!

پس نتیجه منطقی این است که شیعه ها دروغ می گویند !

ادعای ۴۴۶ - رسول الله ، علم را در یک لحظه به علی آموخت

و نیز در «ینابیع الموده» در همان باب از شرح رساله «فتح المبین» ابو عبدالله محمد بن علی الحکیم ترمذی از عبدالله بن عباس (امام المفسرین حبرامت) نقل می نماید که «العلم عشرة اجزاء لعلی تسعة اجزاء و للناس عشر الباقي و هو اعلمهم به (۲).»

منتها تمام علوم و وقایع مهم عالم از گذشته و حال و آینده در زمان حیات پیغمبر از جانب حق تعالی به آن حضرت ابلاغ می شد و آن حضرت بعضی را در همان ایام به علی می فرمود و آنچه در ذخیره علم آن حضرت مانده بود در دم آخر حیات به آن حضرت إفاضه نمود که در این باره بسیاری از اکابر علمای خودتان (گذشته از اخبار معتبر شیعه) سخن گفته اند که نمونه ای از آن را به عرض رسانیدم .

حتی علمای خودتان از عایشه ام المؤمنین، حدیث مفصلی نقل نموده اند که در آخر حدیث می گوید: پیغمبر علی را خواست و او را به سینه خود چسبانید و رویوش خود را بر سر کشید و من سرم را نزدیک بردم و هر چه گوش دادم، چیزی نفهمیدم. ناگهان علی سر برداشت و عرق از جبین

۶۰۰- باب ۷۴ .

۶۰۱- باب ۱۴ ، ص ۷۴ .

۶۰۲- ص ۹۲۴ .

مبارکش جاری بود. گفتم یا علی، پیغمبر در این مدت طولانی به تو چه می گفت؟
فرمود: «قد علمنی رسول الله ألف باب من العلم و من کل باب یفتح ألف باب»
رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) هزار باب از علم به من تعلیم فرمود که از هر بابی، هزار باب دیگر گشوده می شود .

جواب ما:

دروغ نیست! هذیان است !!

ادعای ۴۴۷ - کتاب جعفر از آسمان بر علی نازل شد

از جمله طرقی که از جانب پروردگار اعظم جل و علا توسط خاتم الانبیاء افاضه فیض رحمانی بر علی شد «جعفر جامعه» بود و آن صحیفه و کتابی بود مشتمل بر علم ماکان و ما یكون الی یوم القیامه به حروف رمز و بزرگان علمای خودتان هم معترفند که آن کتاب ، علم مخصوص علی و ائمه طاهرین (سلام الله علیهم اجمعین) بود .
و نیز در «تاریخ نگارستان» از شرح مواقف نقل می کند: بدرستی که جعفر و جامعه ، دو کتاب است مخصوص علی (علیه السلام) که در آن دو کتاب جمیع حوادث تا انقراض عالم به طریق علم حروف (یعنی، به طریق رمز) ذکر شده است و اولاد آن حضرت حکم می کنند به آن کتاب (یعنی، مفتاح آن کتاب رمز فقط در دست علی و اولاد او می باشد که از حوادث عالم خبر می دهند) ... ۶۰۳

جواب ما:

ای خواننده ، شما را قسم می دهم به الله که اگر چنین کتابی نزد علی بود، ممکن بود که صلح با معاویه را قبول کند و ابو موسی اشعری را نماینده خود قرار دهد در حالی که می دانست عمرو بن عاص او را فریب خواهد داد . با این علم جعفر ، وقتی علی به مسجد رفت و عبدالرحمن ابن ملجم مرادی را دید باید حساب کار دستش می آمد. دست کم وقتی او شمشیر کشید تا به او حمله کند، باید جا خالی می داد نه این که فرق سرش را میزان می کرد برای شمشیر زهر آلود تا بر آن فرود آید !

اگر علم جعفر نزد حسن بن علی بود، باید قبل از آنکه زنش آب زهر آلود به او بخوراند او را سه طلاقه می کرد و می رفت پیش زنهای دیگر خود !

ادعای ۴۴۸ - امام رضا خبر از چگونگی و ساعت مرگ خود داشت

از جمله در شرح مواقف، قضیه عهد نامه مأمون الرشید عباسی و امام هشتم - حضرت رضا علی بن موسی - را نوشته است که بعد از این که مأمون، حضرت رضا را بعد از شش ماه مکاتبه و هدیه مجبور به قبول ولایت عهد خود نمود، عهد نامه ای نوشتند و مأمون امضا کرد که بعد از مردن خود خلافت به حضرت رضا منتقل شود. وقتی ورقه را آوردند که حضرت امضاء نماید، قبل از امضاء شرحی با این مضمون در سجل خود نوشتند و بعد امضاء نمودند :

«من که علی بن موسی بن جعفر (علیهم السلام) هستم، خلیفه مأمون الرشید که خداوند او را برای استحکامات شرع محکم و قوی نماید و برای ارشاد و هدایت موفق بدارد. حق مارا به خوبی شناخت که دیگران نشناختند

و رحمی را که دیگران قطع نمودند، او وصل نمود و نفوسی را که دیگران تهدید به قتل نمودند، او ایمن ساخت. حتی زنده نمود اشخاصی را که به پرتگاه فنا رسیده بودند. بی نیاز نمود گروهی را که فقیر و محتاج بودند محض رضای پروردگار .

زود است که خداوند جزای شکر گزاران را بدهد و ضایع نمی کند اجر نیکوکاران را .

بدرستی که او مرا به ولایت عهدی و امارتی بزرگ (بر مؤمنین) قرار داد؛ اگر من بعد از او زنده بمانم . ولکن جفر و جامعه دلالت بر خلافت این معنی دارد (یعنی، من بعد از او زنده نخواهم ماند) .»

کلمات آن حضرت دلالت بر معنای دقیق دیگری دارد که می خواهد در لغافه بفهماند مأمون بر سر عهد خود نخواهد ماند .

و سعد بن مسعود عمر تغتازانی در «شرح مقاصد الطالبین فی علم اصول الدین» به جمله جفر جامعه در عهدنامه از قلم آن حضرت مفصل اشاره نموده است؛ یعنی، جفر و جامعه نشان می دهد که مأمون بر سر عهد خود نخواهد ماند . چنانکه دیدیم آنچه گفت، شد. آن پسر پیغمبر و پاره تن رسول الله را به زهر جفا شهید نمودند و صداقت و حقیقت علم آن حضرت ظاهر و هویدا شد و همه دانستند که آن خاندان جلیل علم به ظاهر و باطن امور دارند ...^{۶۰۴}

جواب ما:

نگاه کنید به این مرد هذیان گو و ببینید چه می گوید! می نویسد: امام رضا بر اساس علم جفر از آینده خبر داشت و می دانست پیش از مأمون می میرد و منصب ولایت عهدی را نمی پذیرفت ؛ اما به علت این که مأمون او را تهدید کرده بود به ناچار ولیعهدی مأمون را پذیرفت ! من اگر بدانم کی می میرم از تهدید مأمون چرا بترسم ؟ هزار تفنگ هم به سوی من بگیرید، به شما می خندم چون می دانم که نمی میرم ! پس امام رضا غیب نمی دانست و به طمع خلافت، ولیعهد مأمون شد و عجیب این که می گوید: مأمون او را کشت تا خلیفه نشود! خب، پس اگر علم غیب می دانست تسلیم تهدید مأمون نمی شد! چون می دانست آخرش، به سبب همین ولیعهد شدن می میرد ! و حرف آخرش از همه خنده دارتر است، می نویسد : پاره تن رسول الله را با زهر جفا شهید نمودند ! خب، سوال ما این است که پاره تن رسول الله باوجود آگاهی کامل به علم جفر چرا انگور آغشته به زهر را میل فرمودند !

از این داعی بعید نیست که بگوید: ایشان را تهدید کردند و ایشان مجبور شدند که میل فرمایند !!

ادعای ۴۴۹ - بر علی کتاب نازل شد و جبریل به زمین آورد ... ۶۰۵

اول داستان را بخوانید :

از جمله طرقی که توسط رسول اکرم افاضه فیض بر علی شد، کتاب مهر شده ایست که جبرئیل برای آن حضرت آورد. چنانکه علامه محقق مورخ مقبول القول فریقین، ابو الحسن علی بن الحسین مسعودی در «اثبات الوصیه»^{۶۰۶} مفصل نقل می نماید و خلاصه اش :

۶۰۴- ص ۹۳۱ .

۶۰۵- ص ۹۳۲ .

۶۰۶- ص ۹۲ .

یعنی، جبرئیل با اماناء ملائکه ، کتاب مسجلی از جانب پروردگار جل و علا برای پیغمبر آورد و عرض کرد: اشخاصی که نزد شما حاضرند از مجلس خارج شوند الا وصی شما تا کتاب وصیت را تقدیم نمایم . پس رسول الله (ص) به حاضران امر فرمود که همگی از حجره بیرون بروند به استثناء علی و فاطمه و حسن و حسین آنگاه جبرئیل عرض کرد: خداوند به شما سلام می رساند و می فرماید: این عهد نامه ایست که با تو بستم و ملائکه گواهی دادند .

(کلام جبرئیل که به این جا رسید) بدن آن حضرت به لرزه درآمد و فرمود: او است سلام؛ از او است سلام؛ و به طرف او است برگشت سلام .

آنگاه آن کتاب را از جبرئیل گرفت و به علی داد. بعد از قرائت فرمود: این عهد پروردگار من است به سوی من و امامت اوست به تحقیق که رسانیدم و اداء نمودم پیام حق را .

و در آن کتاب با امیر المؤمنین شرط شده است که وقتی حق مسلم تو را از تو سلب نمایند و خمس تو را تصرف کنند و حرمت تو را نگاه ندارند و محاسنت را با خون سرت رنگین کنند، با دوستان خدا و دشمنان خدا دوستی کن و بردبار بر جور و ستم آنها باش و آتش غیظ و غضب را فرو نشان .

در پاسخ امیر المؤمنین عرض کرد: راضی شدم و قبول کردم که اگر حرمت مرا نگاه ندارند و سنت را تعطیل و احکام کتاب را پاره و کعبه را خراب و محاسنم را از خون سرم خضاب کنند، صبور و بردبار باشم و تحمل نمایم .

جواب ما:

کسانی که این مذهب جعلی را ساخته اند، دقیقاً می دانستند که کجا باید متوقف شوند تا ما آنها را کافر ندانیم. نگفتند جبریل کتاب وحی مختوم را به علی داد، می گویند داد به پیامبر و ایشان فوراً داد به علی .

کسانی که این مذهب جعلی را ساخته اند، سعی کرده اند تا در دایره اسلام باقی بمانند؛ زیرا خنجر زدن به پیکر اسلام از درون آسانتر است !

در آخر وصیت، حضرت محمد به علی می نویسد که هر کاری که با تو کردند، صبر کن !

بله به علی گفتند: تو صبر کن و دختر به عمر بده و وزیر او شو و بی صبری را بگذار برای شیعه ها که ۱۴۰۰ سال بعد فکر و ذکر شان کوبیدن اسلام و گرفتن حق تو از عمر است ! تو صبر کن ای علی جان، طلاق دختری را هم از عمر می گیرند !

نقل اخبار اهل تسنن در ندای سلونی دادن علی

بزرگان شما یعنی، سلیمان بلخی !! نقل کرده اند که علی سر منبر گفت : ابی داود در «سنن»^{۶۰۷} و امام احمد حنبل در «مسند»^{۶۰۸} و بخاری در «صحیح»^{۶۰۹} با سند نقل نموده اند که علی فرمود :

«سلونی عما شئتم ولا تسئلونی عن شیء الا انباتکم به »

ای مردم ، سؤال کنید از من (یعنی، از آنچه می خواهید) قبل از آن که مرا نیابید. پس بدرستی که در سینه من علم فراوانی است، سؤال کنید از من که در نزد من است علم اولین و آخرین ...^{۶۱۰}

۶۰۷- ص ۳۵۶ .

۶۰۸- ج ۱، ص ۲۷۸ .

۶۰۹- ج ۱، ص ۴۶ . ج ۱۰، ص ۲۴۱ .

۶۱۰- ص ۹۳۵ .

جواب ما:

این دروغ است! درست این است که رسول الله یک روز بعد از نماز ظهر بر سر منبر رفت از احوال و احوال قیامت گفت تا مردم گریه کردند و بعد فرمود: از من بپرسید. این حدیث را مسلم نقل کرده است.

رسول الله فرمود هرچه که می خواهید بپرسید، بلکه گفت: از احوال قیامت بپرسید. اما سلیمان بلخی آش را شور کرده و گفته است: علی گفت: از هرچه می خواهید بپرسید.

در ضمن، سلیمان بلخی این حدیث را از کجا پیدا کرده است؟ اگر از کتب پیشینیان نقل کرده است که بهترین آنها، کتاب مسلم نیشابوری است! اگر این سلیمان بلخی، سنی است، چرا از صحیح مسلم روی گردان است؟! آیا شیعه می تواند به این چرا پاسخ دهد!

اجازه بدهید یک حقه دیگر داعی را رو کنم؛ می نویسد: در بخاری، جلد ۲ و جلد ۱۰ آمده است که ... هر کس کمترین معرفت و شناختی از کتاب بخاری داشته باشد، می داند که صحیح بخاری مشتمل بر کتاب ها و باب ها است؛ مثلاً: کتاب جهاد، باب دعا در جهاد. یا کتاب صلوه، باب دعای سجده و ... اگر داعی شاید نباشد، باید این طور آدرس بدهد: صحیح بخاری، کتاب فلان و باب بهمان و شماره حدیث را هم در آن باب ذکر کند.

برای درک بیشتر مکر او، فرض کنید که من می خواهم شما را به خانه خود در پیشاور دعوت کنم و بگویم: از طرف مغرب که وارد شهر شدی، خانه ها را بشمار. خانه چهارصد و هفتاد چهارمی مال من است! و اضح است که این آدرس درست نیست! آدرسی هم که از بخاری نقل کرده است، درست نیست.

ادعای ۴۵۰ - خبر دادن از علمداری حبیب بن نجار، خبر دادن از سنان بن انس که قاتل امام حسین گردید ...

یک داستان خیالی از ساخته های ابن ابی الحدید که در آن از مسند احمد نقل قول کرده است که علی در مسجد کوفه نشسته بود، شخصی گفت: خلد بن عویطه مرده. علی گفت: «لم يموت و لا يموت حتی يقود جيش الضلالة و صاحب لوائه حبیب بن عمار»

فرمود: نمرده و نمی میرد تا فرمانده لشکر گمراهی شود که حبیب بن نجار پرچمدار اوست.

جواب ما:

اگر امام حنبلی ها این حرفها را گفته باشد، پس حنبلی ها باید از تو شیعه تر باشند و شما را به مذهب شیعه خود دعوت کنند نه این که شما آنها را دعوت کنید! این داستان از داستان ابن ابی الحدید دروغ تر است!

این داعی فکر نمی کرد زمانی خواهد آمد که علم عام می شود و در یک دقیقه می توانی به مدد کامپیوتر ۲۷۰۰۰ حدیث مسند احمد بن حنبل را بررسی کنی!

و شاید با خود فکر کرده است، اگر عالمان بگردند، جاهلان که نمی توانند ! اما امروز، علم آنها را رسوا کرده است و دروغ های آنها یکی بعد از دیگری آشکار می کند .

ادعای ۴۵۱ - خبر دادن علی از علوم غیبی

جواب ما:

نظر سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید را به عنوان بزرگان سنی می آورد و اصلاً مسلم را حساب نمی کند و به خیال خود بحث علمی می کند و از کتاب های ما ، علیه ما دلیل می آورد !!!

ادعای ۴۵۲ - خبر دادن از غلبه معاویه و ظلمهای آن ملعون ... ۶۱۲

جواب ما:

نمی دانم چرا داعی مطالب را جدا جدا می نویسد؟! وقتی گفتی عالم غیب و شهاده است؛ یعنی، همه چیز را علی می داند !

ادعای ۴۵۳ - خبر دادن از کشته شدن ذوالنذیه قبل از شروع جنگ در نهروان ... ۶۱۳

جواب ما:

این که حرف مهمی نیست! آدم که غیب داشته باشد، این را هم می داند !

ادعای ۴۵۴ - خبر دادن از قتل خود و معرفی ابن ملجم را ... ۶۱۴

از جمله اخبار غیب، خبر دادن از قتل خود و معرفی نمودن عبدالرحمن بن ملجم مرادی به عنوان قاتلش! در حالی که آن ملعون در ظاهر به آن حضرت اظهار علاقه می نمود.

جميع اصحاب از طلاق لسان و كثرت علاقه او به آن حضرت تعجب نمودند. حضرت در جواب فرمود : من تو را نصیحت می نمایم که آشکارا از دوستان من باشی و حال آنکه تو از دشمنان من هستی!

عبدالرحمن عرض کرد: گویا اسم مرا شنیده اید و از نام من بدتان آمده است؟ فرمود: چنین نیست؛ بلکه واضح و آشکار می دانم که تو قاتل منی و به زودی محاسن سفید مرا به خون سرم خضاب می نمایی . عرض کرد: اگر چنین است، امر کن که مرا به قتل برسانند و اصحاب نیز، همین تقاضا را نمودند.

حضرت فرمود: این امری است محال؛ یعنی، نشدنی است. برای آنکه دین من قصاص قبل از جنایت را درست نمی داند !
علم من حکم می کند که تو قاتل منی اما احکام دین مربوط به اعمال ظاهر است و هنوز از تو عملی خلاف ظاهر بارز نگردیده است. پس از نظر شرعی، نمی توانم حکمی بر تو جاری نمایم .

مستر کارلایل انگلیسی، در کتاب «الابطال» خود می گوید: کشته شد علی بن ابیطالب به عدالت خود؛ یعنی، اگر عدالت نمی کرد و قصاص قبل از جنایت می کرد، قطعاً بدنش سلامت می ماند . چنانکه سلاطین عالم همین که سوءظن به کسی پیدا می کردند ولو فرزند و برادر و عیال و اقارب عزیزشان فوری آنها را معدوم می نمودند.

جواب ما:

اولا با این تفاسیل نصیحت کردن ابن ملجم بی فایده بود
دوماً این بار به جای سلیمان بلخی، مسترکار لایل انگلیسی را شاهد آورد! مستر
کاریل انگلیسی اگر ایمان داشت که علی عالم و دانا به غیب است، چرا مسلمان
نشد؟

اما یک سوال ساده: اگر علی می دانست که عبدالرحمن بن ملجم او را در فلان
ساعت و فلان جا و به فلان طریق خواهد کشت، چرا با همان شمشیر بر سر ابن
ملجم نکوفت! این غیب دانی که برای علی فایده نداشت، ندانستنش بهتر نبود!
اللهم انا نعوذ بك من علم لا ينفع .
یا الله پناه می بریم به تو از علم بی فایده و بیهوده .

ادعای ۴۵۵ - علی به گفته ابن ابی الحدید از همه اعلم بود ... ۶۱۵
شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینایع الموده»^{۶۱۶} از «در المنظم» ابن
طلحه شافعی نقل نموده است که امیر المؤمنین فرمود ...

جواب ما:

سلیمان بلخی در سال ۱۲۹۳ مرده است. آخر این همه علوم و این همه حدیث
را از کجا پیدا کرده است؟ شاید او هم غیب می دانست؟!

ادعای ۴۵۶ - بفرموده پیغمبر، علی اعلم امت بود ... ۶۱۷
در این جا از زبان مبارک پیامبر ۹ حدیث دروغ آورده است :
و نیز، سلیمان بلخی در «ینایع الموده» از ابن عباس نقل می کند که گفت :
«اخذ بیدی الامام علی فی لیلة مقمرة فخرج بی الی البقیع بعد العشاء و
قال : اقرأ یا عبدالله فقرأت : بسم الله الرحمن الرحيم فتكلم لی فی اسرار
الباء الی بزوغ الفجر»
در شب ماهتابی، علی (ع) دست مرا گرفت و به قبرستان بقیع برد. بعد از
نماز عشاء فرمود: بخوان . من بسم الله الرحمن الرحيم را قرائت نمودم.
آنگاه از اسرار «باء» بسم الله برای من سخن گفت تا طلوع فجر .

جواب ما:

وای بر او و نشیمنگاهش در روز قیامت! زیرا در حدیث صحیح است که رسول
الله فرمود: هر کس بر من به عمد دروغ ببندد، پس جای نشستن خود را در آتش
ببیند.

نمی دانم سلیمان بلخی این حدیث را از کجا نقل کرده است؟ خودش که حضرت
را ندیده آخر بین آن دو هزار دویست سال فاصله است! تو ای داعی، چرا از
همان جایی که او نقل قول کرده، نقل قول نمی کنی! جواب واضح است: چون
منبع اصلی همانا شکم سلیمان بلخی و معده ابن ابی الحدید است!

۶۱۵- ص ۹۴۶ .

۶۱۶- باب ۱۴، ص ۶۵ .

۶۱۷- ص ۹۴۸ .

ادعای ۴۵۷ - حضرت علی امت را از علوم کهکشانی هم با خبر کرد ... ۶۱۸
علامه شهیر مرحوم ملا محمد باقر مجلسی (رضوان الله علیه) در «بحار الانوار»^{۶۱۹} (السماء و العالم) از امیر المؤمنین علی نقل نموده اند که فرمود :

«هذه النجوم التي في السماء، مثل المدائن التي في الارض»
این ستارگان که در آسمانند، شهرهایی هستند مانند شهرهایی که در زمین است.

شما را به خدا انصاف دهید. آیا در زمانی که از علم هیأت جدید اثری در عالم نبود و هیأت بطلمیوسی هم که مدار عمل ریاضیون فلکی آن زمان بود، قائل به افلاک بودند و کواکب و ستارگان را انوار مضيئه^{۶۲۰} و میخ های آسمان می دانستند. تلسکوپ ها و دوربین های امروزی هم وجود نداشت که از وضع کرات و اوضاع ستارگان خبر بدهند. اگر فردی از افراد بشر از اخبار سماوی و کرات جوی خبر بدهد آن هم مطابق با علم هیأتی که بعد از هزار سال مورد توجه و عمل علماء قرار می گیرد، شما چنین خبر دهنده ای را عالم به غیب نمی دانید و این خبر را در شمار اخبار غیب به حساب نمی آورید ؟

می گوید: به مسیوی فرانسوی گفتم که حضرت علی گفته است: این ستارگان آسمان، شهرهایی مثل شهرهای شما هستند. مسیو حیرت کرد و آدرس کتاب ما را خواست !

جواب ما:

اول، این پیشگویی درست نیست. ستارگان آسمان، مانند شهر های ما نیستند؛ بلکه کرات آتشیینی مثل خورشید و از گاز هستند و اصلاً خاک ندارند ! پس علامه مجلسی اشتباه نوشته است. او همان آدم است که می گوید: الله شب جمعه به زیارت قبر حسین می رود!

اما قرآن و سنت از آینده و علوم آن ، از جمله علوم فضا خبر داده اند. در این شکی نیست؛ اما قرآن را الله نازل کرده و سنت را رسول الله آورده است و علی در این دو امر مهم هیچ کاره بود. البته در ابلاغ رسالت، پیامبر را یاری داد؛ اما او در این کار تنها نبود صحابه دیگر نیز، شریک او بودند. برای همین است که ما همه اصحاب رسول را دوست داریم؛ البته علی و ۹ نفر دیگر (عشره مبشره) را بیشتر دوست داریم به دلیل مدح خاص پیامبر از آنان .

پس علی غیب نمی دانست ! اگر منظورت از ستارگان، سیاره هایی است که دور ستارگان می گردند. آنها که دیده نمی شوند تا علی به آنها اشاره کند. در ضمن، در هیچ یک از آنها موجود زنده ای هم کشف نشده است. پس چرا می گوئید: ستارگان، شهرهایی مثل شهر های شما هستند .

ادعای ۴۵۸ - اعتراف ابن ابی الحدید به مقامات علمی علی ... ۶۲۱

جواب ما:

اعتراف ابن ابی الحدید هم به مقام علمی علی مثل اعتراف شما است به مقام علمی حضرت علی است.

۶۱۸- ص ۹۵۱ .

۶۱۹- ج ۱۴ .

۶۲۰- درخشان .

۶۲۱- ص ۹۵۹ .

ادعای ۴۵۹ - حسین که متولد شد، یکصد بیست هزار فرشته آمدند به عرض تبریک ... ۶۲۲

این حدیث را بخوانید تا بر ایمانتان افزوده شود : مردم بر رسول خدا داخل می شدند و به ایشان تبریک می گفتند برای تولد حضرت حسین . شخصی از میان جمعیت عرض کرد :

پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله امروز از علی امر عجیبی مشاهده کردیم. فرمود: چه دیدید؟ عرض کرد: چون ما برای تهنیت آمدم ما را از ورود منع نمود به عذر این که یکصد و بیست هزار ملک از آسمان جهت تبریک و تهنیت نازل شده اند و حضور رسول الله می باشند. ما تعجب نمودیم که علی از کجا شماره نمود و چگونه خبر دار شد؟ آیا شما به او خبر دادید؟ حضرت تبسمی نمود و به علی فرمود: از کجا دانستی که آن قدر ملک در نزد من آمده اند؟

عرض کرد : بابی انت و امی . ملائکه ای که بر شما نازل می شدند و سلام می نمودند، هر یک به لغتی با شما حرف می زدند. من شماره کردم و دیدم به یکصد و بیست هزار لغت با شما حرف زدند. فهمیدم یکصد و بیست هزار ملک خدمت شما آمده اند. حضرت فرمودند: زادک الله علماً و حلماً یا ابا الحسن . خداوند علم و حلم تو را زیاد کند یا ابا الحسن (کنیه علی بود). آنگاه رو به امت نمود و فرمود :

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است. نیست برای خدا خبری و آیتی بزرگتر از علی. اوست امام خلق و بهترین مردم . امین خدا و نگهدار علم او و اوست اهل ذکری که خدا فرمود: سؤال کنید از اهل ذکر . اگر شما علم ندارید، من خزانه علم هستم و علی کلید آن خزانه است هر کس خزانه را می خواهد پس باید کلید را بیابد .

جواب ما:

یک روز ۱۴۴۰ دقیقه است. فرض کن که مردم در ساعت ۱۰ صبح آمده باشند برای تبریک به حضرت محمد و نصف روز می شود ۷۰۰ دقیقه ! فرض کن هر فرشته به زبان خودش فقط نیم دقیقه تبریک بگوید. در طول آن روز فقط ۱۴۰۰ فرشته فرصت تبریک گویی داشتند. اگر هر صد و بیست هزار فرشته جدا جدا تبریک گفته اند به ۴۲ سال وقت نیاز بود!

حالا جواب بدهید که علی چگونه در عین حال که با مردم حرف می زد، تعداد فرشته ها را شمارش می کرد و همین طور متوجه بود که به ۱۲۰ هزار زبان مختلف حرف می زنند! باز بگویید ما غالی هستیم! باز بگویید ما علی را الله نمی دانیم ! شما از غلات شیعه نیستید!

الله رحمت کند شیخ الاسلام ابن تیمیه را چه خوب گفته بود: «ان الشيعة قوم بهت»

یعنی: شیعه ، قومی بسیار دروغ گوست .

ادعای ۴۶۰ - شیعه می گوید: اسم علی در قرآن است و از قرآن امامت علی را ثابت می کنیم ... ۶۲۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا . (النساء/ ٥٩)

ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمان داران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید و وقتی در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشید به حکم خدا و رسول باز گردید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار (رجوع به حکم خدا و رسول) برای شما از هر چه تصور کنید بهتر و خوش تر خواهد بود .

اطاعت احدی از مخلوقات بر انسان جائز نیست مگر آن کسی که خداوند متعال امر به اطاعت از او نموده باشد و سند محکم ما در اطاعت و فرمانبرداری اشخاص ، قرآن مجید است
... ٦٢٤

جواب ما:

پس دلیل او ، همین آیه است. حرفت درست است اما اگر آیه را کامل بخوانی و قیچی نکن، می بینی که وقت دعوا می توانی از اولی الامر اطاعت نکنی و به قرآن و سنت رسول مراجعه کنی !
یک بار دیگر ببینیم آیه چه می گوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ای مومنان ،

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

اطاعت کنید الله را و رسول را و اولی الامر از بین خود را
شیعه از این جا به بعد را نمی خواند در حالی که آیه ادامه دارد :

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

پس اگر در چیزی نزاع کردید

فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ

پس به الله و رسولش مراجعه کنید

ملاحظه فرمودید. الله نمی گوید: به اولی الامر رجوع کنید! پس الله این علی را که شما در خیال خود ساخته اید، نمی شناسد تا به ما امر کند که با او اختلاف نداشته باشیم !

ادعای ۴۶۱ - سنی می گوید: اولی الامر؛ یعنی، فرمانده و این درست

نیست ... ٦٢٥

برادران عامه و اهل تسنن عقیده دارند که مراد از اولی الامر در آیه ، امراء و فرمانروایان و سران لشکرنده که شامل حال سلاطین و صاحبان امر (ظاهری) می باشد .

لذا آقایان اهل تسنن، اطاعت امر سلاطین را بر خود واجب می دانند (هر چند متجاهر به فسق و فجور و ظلم باشند ؟) به دلیل آنکه آنها مشمول آیه اولی الامرند. پس اطاعتشان واجب است ؟!

حال آنکه چنین عقیده ای با دلائل عقلی و نقلی باطل است که در این مجلس به خاطر ضیق وقت نمی توانم به تمام دلائل بر بطلان عقیده آنها

استشهاد نمایم. دست کم یک ماه وقت می خواهد تا به تفصیل بیان کنیم.
اما من باب مثال :
مالا یدرک کله لا یتدرک کله. کسیکه به همه چیز را نتوانست دریابد مهمترین بخشهایش را رها نمی کند(یعنی اگر همه دلایل را نتوانم بخاطر ضیق وقت بگویم مهم ترینش را میگویم)

جواب ما:

بله درست است. ما از اولی الامر پیروی و اطاعت می کنیم. البته به این شرط که حرفش خلاف قرآن و سنت نباشد و امر به گناه نکند. و در این باره حدیث داریم :

لا طاعة لمخلوق فی معصیه الله

در گناه نباید از مخلوق اطاعت شود .

این که گفتی از اولی الامر فاسق پیروی می کنیم نیز، درست است. اما این، آن وقت است که آن فاسق به زور خودش را اولی الامر کند و ما توانایی بر کناری یا باز داری او را از فسق نداشته باشیم. البته در این جا هم از فاسق دستوراتی را می پذیریم که خلاف اوامر الهی نباشد!
و طبق حدیث رسول الله اگر بتوانیم او را با دست از فسق منع می کنیم؛ با دست نشد، با زبان ؛ با زبان نشد، در دل ! شما اگر راه حل بهتری دارید به ما هم یاد بدهید !

ادعای ۴۶۲ - بشر قادر نیست امیر صالح انتخاب کند و باید الله انتخاب کند

بدیهی است امراء و سلاطین که در جامعه فرمان روایی می نمایند، از سه حال خارج نیستند: یا منصوب بالاجماع - یا غالب بالقدرة - یا منصوب من الله هستند .

اما طریقه اول که اگر مسلمانان اجماع بر فردی نموده و او را به امارت انتخاب کرده باشند، دلیل مثبت عقلانی وجود ندارد که اطاعتش مانند اطاعت خدا و پیغمبر واجب باشد؛ زیرا مسلمانان نمی توانند بر یک فرد کامل و پاک اتفاق کنند و او را به امارت برگزینند.
برای آنکه مسلمانان هر قدر قوی الفهم باشند باز به ظواهر حالات می نگرند و از بواطن اشخاص که بر چه عقیده هستند، بی خبرند ...^{۶۳۶}

جواب ما:

اجمالاً قبول دارم که منتخب بشر ، معصوم نیست و ولی امر خطا می کند .
ما نمی گوییم که چنین اولی الامری صد در صد واجب الاطاعه است. او باید در دایره قرآن و سنت حرکت کند. این ، شرط اول است ! اما بدون حکومت زندگی ممکن نیست. نیاز بشر به نظم و حکومت مانند نیاز او به آب است و حکومت بدون ولی امر امکان ندارد و ولی امر هم بدون اطاعت، کارش سامان نمی گیرد. ما در خیال زندگی نمی کنیم. شما این مهدی را از سرداب بیرون بیاورید، اگر ما او را اولی الامر خود نکردیم هر چه دلتان می خواهد بگویید !

ادعای ۴۶۳ - سلاطین و امراء ، اولی الامر نمی باشند ...^{۶۳۷}

ایراد می گیرد که ولی امر باید یک نفر باشد نه چند نفر
جواب ما: . خب ما هم همین را می گوییم. اما باید را کاشتیم و در نیامد! در عمل، اولی الامر یک نفر نیست. ما هم می گوییم که ممالک اسلامی باید یکی باشند و باید تحت فرمان یک خلیفه باشند؛ اما از این باید ها دانه ای سبز نمی شود! چه کنیم؟!

ادعای ۴۶۴ - هر سلطان و امیر با قدرتی ، اولی الامر نمی باشد ... ۶۲۸
جواب ما:

به هر حال هر چقدر هم که برای حج فلسفه بافی کنی، به عربستان که رفتی ولی امر آن سرزمین، ابن عبدالعزیز است و مجبوری فرامین او را اجرا کنی . یک بار گفتم از هر ولی امری که به زور ولی امر شد به اکراه اطاعت می کنیم . تو هم می کنی. هر وقت زور ما رسید، او را با یک فرد صالح عوض می کنیم .

ادعای ۴۶۵ - اولی الامر باید منصوب و منصوص از جانب الله باشد
 علاوه بر دلائلی که از خارج اثبات مرام می نماید، ظاهر آیه حکم می کند که اولی الامر کسی باید باشد که واجد جمیع صفات رسول الله باشد. الا ما خرج بالدلیل که آن مقام وحی و رسالت است .
 و چون عالم به جمیع صفات بشر جز ذات پروردگار ، کس دیگری نیست؛ پس حق انتخاب مخصوص به ذات او جل و علا می باشد . لذا در آیه شریفه برای فرق بین واجب و ممکن دو «اطیعوا» آورده است که می فرماید: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول . خدا را اطاعت کنید به نحوی که او را واجب الوجود بالذات بدانید و آنچه از هستی صفات دارد از قبیل حیات و علم و حکمت و قدرت و غیر آنها از خود او و عین ذات او می باشد .
 و اطاعت کنید پیغمبر را به نحوی که او را ممکن الوجود و عبد صالح و واجد جمیع صفات حمیده و اخلاق پسندیده بدانید که تمام آن صفات از جانب واجب الوجود به او افاضه شده است .
 اما وقتی به معرفی اولی الامر می رسد، کلمه «اطیعوا» نمی آورد و فقط با یک واو عاطفه ، اولی الامر را معرفی می نماید و در این «واو» لطیفه ایست که می خواهد به مردمان منور الفکر و روشن ضمیر بفهماند که اولی الامر کسی است که واجد صفات رسول خدا است مگر چیزی که به دلیلی فاقد آن است از قبیل نزول وحی و استقلال در ابلاغ رسالت و خلاصه آنچه رسول اکرم داشتند، اولی الامر نیز باید داشته باشد، مگر مقام رسالت و نبوت پس اطاعت اولی الامر از سنخ اطاعت رسول الله می باشد !
 حالا آیات را ببینید :

... قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ
 (بقره/۱۲۴)

خدای تعالی (به ابراهیم) فرمود: من ترا امام و پیشوای خلق قرار دادم . ابراهیم عرض کرد این امامت و پیشوایی را به فرزندان من نیز، عطا خواهی کرد؟ فرمود : آری اگر صالح و شایسته آن باشند که عهد من (امامت) هرگز به مردم ستمکار نخواهد رسید .

النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ ... (احزاب/۶)

پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنها و زنان پیغمبر (در اطاعت و عطوفت و حرمت نکاح) به حکم مادر مؤمنان هستند و خویشاوندان نسبی شخصی، بعضی بر بعضی دیگر در کتاب خدا مقدم هستند بر مؤمنان و مهاجران ...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
ای اهل ایمان خدا ترس باشید و با مردان راستگو پیوندید و پیرو آنها باشید . (توبه/۱۱۹)
... إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ . (رعد/۷)

جز این نیست که وظیفه تو إنذار و ترسانیدن (از نافرمانی خدا) است و هر قومی را از طرف خدا راهنمایی است .
وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ... (انعام/۱۵۳)

اینست راه راست که راه من است پس پیروی کنید از آن راه . و از راههای دیگر که موجب تفرقه شما از راه خدا می شود، متابعت نکنید .
وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ . (اعراف/۱۵۹)

و از میان قوم موسی فرقه ای به حق هدایت می کنند و از باطل همیشه به حق باز می گردند (که مراد پیشوایان دین و ائمه معصومین اند) .
و اعتصوا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا ... (آل عمران/۱۰۲)

همگی به رشته دین خدا (و ولایت عترت طاهره) چنگ زنید و به راههای متفرق نروید .
... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (انبیاء/۷)

از اهل ذکر (قرآن) (که خاندان محمد و آل محمد سلام الله عليهم اجمعین اند) بپرسید اگر شما نمی دانید .
... إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . (احزاب/۳۳)

... جز این نیست که مشیت خداوند تعلق گرفته است که رجس و آلایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند .
إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ . ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ ... (آل عمران/۳۳ و ۳۴)
به حقیقت خدا بر گزید آدم (ع) و نوح (ع) و خانواده ابراهیم (ع) و خانواده عمران را بر جهانیان و فرزندان بعضی از آنها را بر بعضی دیگر ...
ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا
پس (از آن پیغمبران سلف) ما آنان را از بندگان خود بر گزیدیم (یعنی، محمد و عترت) .

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةِ كَأَنهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ يَكُلُ شَيْءٍ عَلِيمٌ (نور/۲۵)

و بسیار آیات دیگر که وقت مجلس اقتضای ذکر تمامی آنها را ندارد تا آن جا که خطیب خوارزم در «مناقب» و امام احمد در «مسند» و حافظ ابو نعیم در

«ما نزل من القرآن فی علی» و حافظ ابوبکر شیرازی در «نزل القرآن فی امیر المؤمنین» آورده اند که رسول اکرم فرمود: ربع قرآن درباره ما اهل بیت نازل شده است.

و نیز حافظ ابو نعیم در «ما نزل من القرآن فی علی» و احمد حنبل در «مسند» و واحدی در «اسباب النزول» و محمد بن طلحه شافعی در «مطالب السئول» و ابن عساکر و محدث شام در تاریخ خود و حافظ ابوبکر شیرازی در «نزل القرآن فی امیر المؤمنین» و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایت الطالب»^{۶۲۹} و خواجه کلان سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع الموده»^{۶۳۰} از طبرانی نقل می نمایند از ابن عباس (حبرامت) که فرمود :

«نزلت فی علی اکثر من ثلاثمائة آیه فی مدحه»
و به کتابهای «فرائد السبطين» حموی و «صحیح بخاری و مسلم و «سنن» ابی داود و «جمع بین الصحیحین» حمیدی و «مسند» امام احمد بن حنبل و «صواعق» ابن حجر و «شرف المصطفی» آقای خرگوشی! (این آقای خرگوشی دیگه کیه والله اگر بشناسیم!!) و «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید و «حلیة الاولیاء» حافظ ابو نعیم و «مفاتیح الاسرار» شهرستانی و «مناقب» خوارزمی و «فصول المهمه» مالکی و «شواهد التنزیل» حاکم ابو القاسم و «استعیاب» ابن عبدالبر و «سقیفه» جوهری و «ینابیع الموده» خواجه کلان حنفی و «مودة القربی» همدانی و «ما نزل من القرآن فی علی» اصفهانی و «مطالب السئول» محمد بن طلحه شافعی و «نهایه» ابن اثیر و «کفایت الطالب» گنجی شافعی و «نزل القرآن فی امیر المؤمنین» ابوبکر شیرازی و «رقشة الصادی» سید ابی بکر بن شهاب الدین العلوی و غیره مراجعه نمایند و بادیة تحقیق بنگرید تا حقیقت کشف گردد ...
۶۳۱

جواب ما:

امام مهدی را از غار سامرا و از پشت پرده غیب بیرون بیاور تا بر ما حکومت کند. اگر ما گفتیم نه؟

اولی الامر شما که منصوب من الله است از ترس اولی الامرهای زمینی ۱۳۰۰ سال است که پنهان شده است، خب بدون حکومت هم که نمی شود، اولی الامرهای زمینی به زور خود را اولی الامر کرده اند! حالا ما چه کنیم! نمی شد در قرآن واضح نوشته می شد که علی اولی الامر است تا تو خود و او را این قدر نیپچانی!

ما می گوییم برای علی و اولادش دلیل قرآنی بیاور او آیه ای درباره آدم و ابراهیم می آورد؛ بالاخره علی از فرزندان آدم است!
یک روش شیعه همین است! یعنی، با بحث های طولانی طرف مقابل را خسته و حیران می کند و این داعی هزار و اندی صفحه را با این استراتژی نوشته است!

ما صحیح بخاری و صحیح مسلم را خواندیم در آن نه نام نقی را دیدیم نه تقی را نه امام عسکری را... و این آیات ربطی به علی ندارد.
ولی اگر ثابت شود علی اولی الامر است باز امروز بی فایده است او که زنده نیست

۶۲۹- باب ۶۲

۶۳۰- باب ۴۲

۶۳۱- ص ۹۸۲

امام زمان هم که غایب است
آخر میرسی به حرف ما و خودت رهبر انتخاب میکنی !!!!

ادعای ۴۶۶ - امام های ما معصوم بودند

ابو اسحق شیخ الاسلام حموی در «فرائد السمطين» و حافظ ابو نعیم اصفهانی در «حلیة الاولیاء» و ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» از ابن عباس روایت می نمایند که رسول اکرم فرمود: عترت من از طینت من آفریده شده اند و خدای تعالی علم و فهم به ایشان کرامت کرده است و وای بر کسانی که ایشان را تکذیب نمایند.
ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» و صاحب کتاب «سیر الصحابه» از حذیفه بن اسید روایت کرده اند که رسول خدا بعد از ادای خطبه ای مفصل و مدح و ثناء حق تعالی ... ۶۳۲

جواب ما:

اهل سنت در طول و عرض تاریخ معتقد و متفقند که در امت محمد هیچ کس معصوم نیست و خود ایشان را هم تنها در ابلاغ رسالت معصوم می دانیم! و در آنچه مستلزم این ابلاغ است! مثل داشتن کمالات اخلاقی و پاک بودن از هر نوع بدی ...

حالا که سلیمان بلخی حنفی گفته اش بر خلاف عقیده اهل سنت است، پس این بهترین دلیل است بر سنی نبودن و حنفی نبودن او.
یک سوال: شما که عقیده اهل سنت را از گفته علمای ما نقل می کنید، چرا به سلیمان بلخی حنفی توجه دارید؟ اگر او حنفی است؛ پس چرا از رییس مذهب؛ یعنی، از ابو حنیفه نقل قول نمی کنید و او را رها کرده اید و به یک آدم گمنام در کوههای هندوکش افغانستان متمایل هستید؟!

ادعای ۴۶۷ - تعجبی ندارد که اسم امام ها در قرآن نیست هر چیز که نباید در قرآن باشد

در مقدمه عرض کردم که اشتباه بزرگی دامنگیر دسته ای از مردم گردیده است که گمان می کنند جزئیات جمیع امور در قرآن مجید موجود است و حال آنکه قرآن مجید که کتاب محکم آسمانی است، بسیار مجمل و مختصر و موجز نازل گردیده است و تنها بیان کننده کلیات امور است و جزئیات امور را موکول به بیان مبین رسول الله می کند. چنانکه در آیه ۷ سوره حشر می فرماید:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

هرچه رسول به شما داد، بگیرید و از هرچه منع کرد، از آنها دوری کنید.
لذا وقتی به احکام و قوانین اسلام می نگریم، می بینیم که کلیات آنها در قرآن مجید ذکر شده است، اما شرح آنها را پیغمبر بیان کرده است.
آقایان اشکال تراشی می کنند و می گویند: چون اسامی و عدد امامان اثنا عشر در قرآن مجید نیست، ما هم چیزی را که در قرآن نمی باشد، قبول نداریم و اطاعت نمی کنیم.

باید به آنها گفت: اگر چنین باشد که هر چه در قرآن مجید نام نبرده و صراحت ندارد و جزئیات آن ذکر نگردیده است، باید متروک گردد، پس آقایان باید تبعیت و پیروی از خلفای اموی و عباسی و غیره را ترک کنند؛ زیرا در قرآن مجید آیه ای که اشاره به مقام خلافت خلفای راشدین (غیر از علی بن

ابطال (و خلفای اموی و عباسی و طریقه اجماع و اختیار امت در تعیین خلافت و عدد و اسامی آنها باشد، نیامده است. پس روی چه اصل و قاعده ای از آنها تبعیت می نمایید و مخالفان آنها را رافضی و مشرک و کافر می خوانید؟! در ضمن، اگر امر چنین باشد که هر چه در قرآن مجید ذکر نشده است، بایستی متروک گردد؛ قطعاً آقایان باید تارک جمیع عبادات و احکام گردند؛ زیرا جزئیات هیچ یک از آنها در قرآن مجید ذکر نگردیده است ... ۶۳۳

جواب ما:

اول، ما خلفا را برگزیده الله نمی دانیم تا درباره آنها منتظر آیه باشیم .
دوم، امامت که جزئیات و فروع دین نیست. از نظر شما، امامت از مهمترین اصول دین است. اگر صد آیه درباره اش نداری دست کم یک آیه که باید داشته باشی، چون از نماز هم مهمتر است!
قیاس تو آن وقت صحیح است که ما بگوییم از قرآن دلیل بیاور که امام تقی ۴ پسر داشت یا ۵ پسر؟ در آن صورت می توانی بگویی که عدد رکعات نماز در قرآن ذکر نشده است! این حرف آن قدر بی ربط است که مرا به یاد این داستان انداخت!

باغداری دید که مردی از درخت بالا رفته و سیب می چیند و در کیسه می ریزد، گفت: بی شرف! خجالت نمی کشی که دزدی می کنی؟ دزد از بالای درخت گفت: تو چرا برای زنت لباس نمی خری؟
قیاس تو درباره رکعات نماز ظهر و اصل امامت شبیه به گفته دزد و باغدار است!

ادعای ۴۶۸ - اسم امام ها در قرآن نیست همین طور که عدد رکعات نماز در قرآن نیست ... ۶۳۴
جواب ما:

۷۰۰ آیه درباره نماز هست! درباره نماز که یکی از فروع دین است و آیاتی درباره شستن دست در وضو که فروع در فروع است! چطور درباره امامت که اصل دین است، آیه نداریم؟! حتی یکی هم نداریم!

ادعای ۴۶۹ - سنی می گوید: مراد از اولی الامر، امامان شیعه است
فقط به ذکر چند خبر از اخبار بسیاری که از طریق آقایان اهل سنت و جماعت رسیده است، اکتفا می کنیم و قضاوت را به ضمیر پاک و روشن آقایان با منطق و منصف واگذار می کنیم.
۱- ابو اسحق شیخ الاسلام حموینی ابراهیم بن محمد در «فرائد السمطین» می گوید: از رسول الله به ما رسید که مراد از اولی الامر در آیه شریفه، علی بن ابیطالب و اهل بیت رسول الله است .
۲- عیسی بن یوسف همدانی از ابی الحسن و از سلیم بن قیس، از امیرالمؤمنین علی روایت کرده است که رسول اکرم فرمود: شریکان من کسانی هستند که خدای تعالی اطاعت ایشان را مقرون به اطاعت خود نموده و در حق ایشان «و اولی الامر منکم» تنزیل فرموده است باید از کلام ایشان بیرون نروید و فرمان بردار ایشان باشید و از احکام و اوامر ایشان

انقیاد نمایند. وقتی این سخن را شنیدم، عرض کردم یا رسول الله ، خبرده مرا از اولی الامر ؛ آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: یا علی، « انت اولهم» .

۳ - محمد بن مؤمن شیرازی که از أعظم علمای عامه و اهل تسنن بود در رساله اعتقادات روایت می کند که وقتی رسول اکرم ، امیر المؤمنین علی را در مدینه خلیفه قرار داد، آیه شریفه «و اولی الامر منکم» در شأن علی بن ابیطالب نازل گردید.

۴ - خواجه کلان شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع الموده»^{۶۳۵} قسمتی را مخصوص همین آیه قرار داده است و از «مناقب» نقل می نماید که در تفسیر مجاهد آمده است «ان هذا الایة نزلت فی امیر المؤمنین علی علیه السلام حین خلفه رسول الله علیه و آله وسلم بالمدينة» و این آیه در حق امیر المؤمنین علی نازل شده است...^{۶۳۶}

جواب ما:

قرار شد امامت علی را از قرآن ثابت کنی اما باز برگشتی به حموینی همدانی و سلیمان بلخی و محمد بن یونس شیرازی ! او دیگه کیه؟ حتماً او هم از علمای بزرگ اهل سنت است !

ادعای ۴۷۰ - سنی حدیث دارد که عدد خلفاء بعد از پیامبر ۱۲ ناست ...^{۶۳۷}

شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۷۶ «ینابیع الموده» از «فرائد السبطين» شیخ الاسلام حموینی از مجاهد از ابن عباس نقل می نماید که نعل ، مردی یهودی، به خدمت رسول اکرم رفت و درباره چند مسأله از توحید سؤال نمود؛ حضرت هم جواب هایی دادند (که به مناسبت ضیق وقت از نقل آنها خودداری می نمایم). آنگاه نعل به شرف اسلام مشرف گردید و بعد عرض کرد یا رسول الله هر پیغمبری وصی داشت و پیغمبر ما، موسی بن عمران، به یوشع بن نون وصیت نمود. ما را خبر ده که وصی شما کیست؟ حضرت فرمود :

«ان وصی علی بن ابیطالب و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعه أئمة من صلب الحسین»

یعنی: وصی من ، علی بن ابیطالب است و بعد از او ، دو دخترزاده من، حسن و حسین و بعد از ایشان ، نه نفر از امامان از صلب حسین می باشند. نعل عرض کرد: تمنا دارم اسامی شریف ایشان را برای من بیان فرمایید. حضرت فرمود: «اذا مضی الحسین فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد فاذا مضی محمد فابنه جعفر فاذا مضی جعفر فابنه موسی فاذا مضی موسی فابنه علی فاذا مضی علی فابنه محمد فاذا مضی محمد فابنه الحسن فاذا مضی الحسن فابنه الحجة محمد المهدی فهؤلاء اثنا عشر» .

اگر کسی طالب بیش از اینهاست، مراجعه کند به «مناقب» خوارزمی و «ینابیع الموده» سلیمان بلخی حنفی و «فرائد السمطين» حموینی و «مناقب» محدث فقیه ابن مغازلی شافعی و «مودة القربی» میر سید علی همدانی شافعی و «فصول المهمة» مالکی و «مطالب السئول» محمد بن طلحه شافعی و تذکره سبط ابن جوزی و دیگر علماء که همگی از أفاضل و اکابر علمای عامه اهل تسنن هستند تا ببینند زیاده از صد خبر از طرق

۶۳۵- باب ۳۸ .

۶۳۶- ص ۹۸۸ .

۶۳۷- ص ۹۹۶ .

برادران اهل سنت و جماعت دربارهٔ خلفاء و ائمهٔ اثنا عشر بعد از رسول اکرم رسیده است به استثناء اخبار شیعه که لا تعد و لا تحصی است .
و این عقیده را تأیید می کند که مراد پیغمبر از تعیین خلفای بعد از خود ،
امامان دوازده گانه از عترت و اهل بیت او می باشند و در حدیث شریف
ثقلین (که طبق روایات صحیحہ فریقین شیعه و سنی به حد توانر رسیده
است) آن حضرت فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن
یفترقا حتی یرداعلی الحوض ان تمسکتم بهما لن تصلوا بعدها ابدآ»
بدرستی که می گذارم در میان شما دو چیز نفیس بزرگ که کتاب الله (قرآن
مجید) و عترت من باشد که از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر)
بر من وارد شوند و اگر به این دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی شوید بعدها
ابدآ .

جواب ما:

بنظر من قول داده بودی و قرار بود از قرآن دلیل بیاری!!!
ومی گویم : اگر سلیمان بلخی، سنی است و شیعه نیست، پس ابن ملجم دوست
علی بود نه دشمن او !

اگر سلیمان بلخی و ابن ابی الحدید و همدانی از اکابر هستند، پس لابد بخاری و
مسلم و ترمذی و امام احمد و ابوحنیفه و مالک و شافعی و ابن کثیر و ابن رجب
و ابن تیمیه و ابن قیم و ... از اصاغر ما هستند ! که از آنها نقل قول نمی کنی ؟!
این، یک حقیقت است که قرآن و رسول الله پیشگویی هایی دربارهٔ آینده کرده
اند که بعضی به وقوع پیوسته است و بعضی در حال وقوع است و بعضی منتظر
زمان خود برای پدید آمدن؛ از جمله پیشگویی های ایشان : این است که
۱۲ خلیفه بعد از ایشان حکومت می کنند، اما در حدیث نیامده است که این
حکومت پیوسته است ! در حدیث آمده که خلیفه می شوند و گفته نشده که زندانی
هم خلیفه است، فراری یا کسی که از ترس یا به هر دلیلی غیب می شود هم خلیفه
است. نفرموده است که خلیفه ۵ ساله یا ۸ ساله است. این که ۱۲ امام شما با
عددی که رسول الله گفته است، مطابقت دارد؛ دلیل کافی و وافی نیست ! باید بقیهٔ
شرایط را هم داشته باشد موسی بن جعفر را ما چگونه خلیفه بدانیم در حالی که
یک روز هم خلافت نکرد، و خلیفه وقت ،هارون الرشید، او را در زندان افکنده
بود یا علی بن موسی رضا را چگونه خلیفه بدانیم و مامون را ندانیم در حالی که
مامون او را ولیعهد خود کرد و امام رضا این ولیعهدی مُرد! و هرگز خلیفه نشد
، روح مامون بما خواهد خندید که مرا خلیفه نمیدانید و ولیهد مرا خلیفه میگویند
در حالیکه یک روز هم حکومت نکرد!!
یک گوشه از داستان اگر تطبیق کند، اما معنی کل را نمی دهد. به قول معروف،
هر کس سبیل دارد بابای تو نیست.

ما خود به چشم سر دیدیم، و روزی را که در مغازه خود نشسته بودیم و
مردانی داخل شدند و غسل خواستند و یک مرد عصا به دست را بر روی صندلی
نشاندند و گفتند: ایشان، امیر المومنین و خلیفه است و ما پرچم های سیاه را برا
فراشیتم تا به جنگ هند و فتح بیت المقدس برویم . اشاره آنها به این حدیث

پیامبر بود که از خراسان مردانی با پرچم سیاه ، بیت المقدس را فتح می کنند و اشاره به حدیث دیگری درباره جنگ هند است.

اما پرچم سیاه ، و یا قریشی و هاشمی بودن آن خلیفه کافی نیست تا حدیث درباره او باشد و دیدیم که کارشان به جایی نرسید ! و استنباط تو از عدد ۱۲ هم همین گونه است !

اما تفسیر حدیث چیست ؟

گفتیم که رسول الله درباره آینده پیشگویی هایی فرمودند و تا به وقوع نپیوندد ما نمی دانیم منظور دقیق ایشان چیست ! برای مثال : درباره جمع شدن یهود در بیت المقدس حدیث داریم که دیدیم ، جمع شدند.

درباره دیوار آنها حدیث داریم که دیدیم ، دارند می سازند. درباره جنگ در اطراف نهر بین ما و آنها حدیث داریم که از بین خواهند رفت ، اما تا به حال به وقوع نپیوسته است و نمی دانیم که مردان آن جنگ چه کسانی هستند.

درباره ۱۲ خلیفه بر منهج رسالت ، احادیثی هست که اگر آنها را جمع کنیم ، ۴ نفر آنها همانا خلفای راشدین هستند و پنجمی شاید عمر بن عبدالعزیز باشد. رسول الله پیش بینی کردند که بعد از آن ، پادشاهی می شود. در آخر زمان هم خلیفه هست که احتمالاً یکی از آنها مهدی ماست نه مهدی شما ولیکن این حدیث بر امامان شما فقط در عدد ۱۲ مشترک است و بس !

همانطور که گفتیم خلیفه باید مشخصات یک خلیفه در او جمع باشد . خلیفه می تواند زندان داشته باشد اما می تواند خودش زندانی باشد (مثل موسی کاظم) ! خلیفه می تواند ولیعهد تعیین کند اما نمی تواند توسط یک غاصب به عنوان یک ولیعهد تعیین شود ! از ترس خلیفه ممکن است که مسلمانی فراری باشد اما خلیفه نمی تواند از ترس پنهان باشد (مهدی)

اگر پنهان شد پس کم از کم قبول کنید که او خلیفه نیست !

ادعای ۴۷۱ - جاحظ می گوید: شیعه بر حق است ... ۶۳۸

جواب ما :

جاحظ که سنی نیست ، او معتزلی است ! عقایدش به شما خیلی نزدیکتر است تا ما .

ادعای ۴۷۲ - نام ائمه ما بر پایه عرش نوشته شده است ... ۶۳۹

چنانکه حافظ ابن عقده احمد بن محمد کوفی همدانی که از علمای عامه است ، از مشایخ و علمای خودشان نقل می کند که از عبدالقیس که در بصره از ابو ایوب انصاری حدیث مفصلی را شنیدم تا آن جا که گفت: شنیدم از رسول الله که فرمود: شب معراج نظر کردم بر ساق عرش ، دیدم نوشته است :

«لا اله الا الله محمد رسول الله ابدته بعلى و نصرته به»

سپس نوشته شده بود :

« الحسن و الحسين و علی و علی و محمد و محمد و جعفر و موسی و الحسن و الحجة » عرض کردم: الهی ایشان کیانند؟ وحی شد که اینها اوصیای تو هستند و بعد از تو «فطوبی لمحبتهم و الولیل لمبغضهم» یعنی: بهشت برای دوستان آنها و جهنم برای دشمنان آنان می باشد. (آنگاه خطاب به آقای نواب گفتم: جناب نواب، آیا جواب اشکال دیشب شما داده شد و قانع شدید یا باز اضافه نمایم؟).
نواب گفت: کمال تشکر را داریم به نحو اتم و اکمل مستفیض شدیم. دیگر شبهه و اشکالی در دل اهل دل باقی نمانده است. خداوند به شما و ما جزای خیر مرحمت نماید (همگی آمین گفتند).

جواب ما:

و بعد از همه این حرفها، سنی در مناظره خیالی می گوید: من جواب سوالم (آیا نام علی در قرآن هست؟) را به طور کامل گرفتم. اما بیرون از عالم مناظره خیالی و در جهان واقعیت باز ما می پرسیم: ای داعی ما که نمیتوانیم گردن بکشیم. نوشته روی عرش را بخوانیم، نوشته آنجا برای ما فایده ندارد آدم حرف های مهم را جایی مینویسد که همه بخوانند
از عرش قرآن نازل شد، اگر ادعای شما راست باشد باید در قرآن نوشته میشد اگر بر ساق عرش نام علی و حسن و حسین و سجاد و باقر و صادق و موسی و رضا و تقی و نقی و عسکری و مهدی نوشته شده باشد ما آن را ندیدیم! اما قرآنی را که از عرش نازل شده است، دیدیم. در قرآن نام آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، یعقوب، اسماعیل، ایوب، ذوالقرنین را نوشته است! اما اثری از آن عرش نشینان خیالی تو در قرآن نیافتیم!

ادعای ۴۷۳ - شیعه خواستار اتحاد است و سنی نیست ... ۶۴۰

جواب ما:

تا وقتی که تو علی را اله می دانی و ناموس پیامبر و دوستان ایشان را فحش و ناسزا می گویی، از ما اتحاد مخواه.

ادعای ۴۷۴ - امام ما علی برحق بود اما به خاطر وحدت از حق خود گذشت

مولای همه ما امیر المؤمنین با آنکه خود را محق به مقام خلافت می دانست و در اول خطبه شقشقیه فرمود است: «والله لقد تقمصها فلان و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح . الخ»
اما با مخالفان خود مماشیات نمود با آنکه بر عقیده خود ثابت بود اما برای استحکام اساس اسلام در مسجد و نماز جماعت حاضر می شد تا فرصت به دست اعدای منتظر الفرصه ندهد و از تفرقه جلوگیری نماید.
جامعه مسلمانان امروز هم که روز غربت اسلام است باید از عناد و لجاج و تعصبات جاهلانه بر کنار باشند ... ۶۴۱

جواب ما:

باز هم سخنان تکراری ... ! تو به این حرف ها عمل میکنی ؟ مذهب تو بر این بنا شده که مزاحم سنی باشد، بدون مخالفت با اهل سنت ، شیعه بی معنی است (از سخنان نغز خوردم)

شما چون انگلی هستید که ادامه زندگی برای شما در ضرر زدن بما امکان دارد

مذهب شما بدون فحش دادن به اصحاب پیامبر دیگر وجود خارجی ندارد اصلا مذهب شما چیزی برای عرضه ندارد جز اینکه بگویند عمر حق علی را خورد

ادعای ۴۷۵ - همه مسجد های دنیا یا بر قبر یک نبی ساخته شده اند یا بر قبر وصی

در خبر است که راوی ، خدمت امام به حق و ناطق و کاشف اسرار حقایق، جعفر بن محمد صادق (علیهما السلام) عرض کرد :

من از مساجد مخالفان بدم می آید و میل ندارم در آن مکانها نماز بگزارم. آیا این عمل من بد است یا نیک؟

حضرت فرمودند : مساجد، بیوت الله اند؛ مگر نمی دانی ؟ « مامن مسجد الا وقد بنی علی قبر نبی »

یعنی: هیچ مسجدی نیست (بزرگ یا کوچک، مسجد شیعه یا سنی) مگر به تحقیق بر قبر پیغمبری یا وصی پیغمبری که کشته شده است، بنا شده باشد. پس در این بقعه قطره ای از خون آن نبی یا وصی هست که به سبب آن خون ، خدای تعالی دوست دارد که در آن بقاع و مساجد یاد شود . پس اداء نمایند واجبات را و زیاد نمایند در آن مساجد نوافل و مستحبات را ...

جواب ما:

دروغ در کلام خودش هست ! می خواهد اهمیت مساجد را تنها برای الله نداند و برای یک مرده ، مقدس بداند تا راه را برای قبر حسین و قبر علی پرستی هموار کند .

اگر الله دوست می داشت که در مساجد به خاطر شهید مدفون در آن یاد شود، چرا قرن هاست که مساجد اندلس از بین رفته اند یا به اماکن زنا و فساد تبدیل شده اند؟ آیا این هم از برکت خون شهید است! روسها که بخارا و سمرقند را گرفتند، فی الفور مساجد را به اصطبل و رقااص خانه تبدیل کردند .

حرف آخر

پدر بعد از باز نشستگی در بازار تهران، بعد از ظهرها دفتر حساب یک حاجی پولدار را می نوشت .وقتی که برای اولین بار در دیار هجرت به دیدنم آمد از باب بی فایده دانستن کوشش هایم و از باب نصیحت و نشان دادن تعصب شیعه ها گفت :

حاجی پولدار هر سال ۱۵ روز بر سر قبر امام رضا می رود و خادم قبر می شود در حالی که میلیونر است ! و گفت نسخه های زیادی از کتاب شبهای پیشاور را خریده است و به هر سنی که از شهرستان می آید، این کتاب را هدیه می دهد !

یک روز به دو افغانی که مشتری او بودند، این کتاب را داد؛ فردایش افغانها کتاب را پس آوردند که ملای ما گفت: این کتاب غلط است؛ نخوانید. واضح بود که افغانها لج بازی می کردند. پدر می گوید: بعد از رفتن آنها از باب نصیحت به حاجی گفتیم: ببین حاجی! مشتری ها را ناراضی نکن که باز نخواهند آمد! و حاجی در جواب گفت: به جهنم که نمی آیند. به نار سقر که نمی آیند. این است راز زنده بودن مذهب تشیع. شما از اول تا آخر کتاب شبهای پیشاور را بخوانید، صفحه ای نسیت که از دروغ خالی باشد. اگر شیعه دلایلی چون ما داشت، شاید نسل سنی را از جهان می کند!

او هیچ دلیلی ندارد و همه دلایل بر ضد عقیده اوست؛ اما پشتکار دارد و هزار صفحه کتاب می نویسد! و از منافع مادی هم می گذرد! من نمی گویم که در بین سنی ها مثل او نیست، هزاران هست! و خیلی خیلی بهتر از او هست. شیعه جان در راه عقیده نمی دهد اما سنی می دهد!

من اینها را نمی گویم که شیعه کوشا تر است؛ روی سخنم با آن سنی هایی است که جزو بهترین ها نیستند! و کوششی هم نمی کنند. روی سخنم با آنهاست که وقتی روز قیامت در محضر الله می ایستند و از آنها پرسیده می شود، چه جواب خواهند داد؟! ما نیز باید مثل آنها پشتکار داشته باشیم. باور کنید که خیلی از شیعه ها اگر حرف حق را بشنوند، قبول می کنند! من یکی از آنها نبودم؟! بودم. اما حق احتیاج به حلقوم دارد که! داد بزند و بگوید!

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

و کسانی که بعد از آنها [بعد از صحابه] آمدند و می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!»